

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ...

این قرآن افراد بشر را به بهترین راه هدایت می کند

تابشی از قرآن

(جلد چهارم)

تألیف:

آیت الله العظمی

سید ابوالفضل ابن الرضا برقی قمی

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.com

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.videofarda.com

www.nourtv.net

www.sadaislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.islam411.com

www.videofarsi.com



فهرست

سورة يس	٢
سورة الصافات	٢
سورة ص	٢
سورة الزمر	٢
سورة المؤمن	٢
سورة فصلت	٢
سورة الشورى	٢
سورة الزخرف	٢
سورة الدخان	٢
سورة الجاثية	٢
سورة الأحقاف	٢
سورة محمد	٢
سورة الفتح	٢
سورة الحجرات	٢
سورة ق	٢
سورة الذاريات	٢
سورة الطور	٢
سورة النجم	٢
سورة القمر	٢
سورة الرحمن حل ذكره	٢

٢	سورة الواقعة
٢	سورة الحديد
٢	سورة المجادلة
٢	سورة الحشر
٢	سورة الممتحنة
٢	سورة الصف
٢	سورة الجمعة
٢	سورة المنافقون
٢	سورة التغابن
٢	سورة الطلاق
٢	سورة التحريم
٢	سورة الملك
٢	سورة القلم
٢	سورة الحاقة
٢	سورة المعارج
٢	سورة نوح
٢	سورة الجن
٢	سورة المزمل
٢	سورة المدثر
٢	سورة القيامة
٢	سورة الدهر
٢	سورة المرسلات
٢	سورة النبأ
٢	سورة النازعات

٢	سورة عبس
٢	سورة التكويد
٢	سورة الإنفطار
٢	سورة المطففين
٢	سورة الإنشقاق
٢	سورة البروج
٢	سورة الطارق
٢	سورة الأعلى
٢	سورة الغاشية
٢	سورة الفجر
٢	سورة البلد
٢	سورة الشمس
٢	سورة الليل
٢	سورة الضحى
٢	سورة الإنشراح
٢	سورة التين
٢	سورة العلق
٢	سورة القدر
٢	سورة البينة
٢	سورة الزلزال
٢	سورة العاديات
٢	سورة القارعة
٢	سورة التكاثر
٢	سورة العصر

- ٢ سورة الهمزة
- ٢ سورة الفيل
- ٢ سورة قريش
- ٢ سورة الماعون
- ٢ سورة الكوثر
- ٢ سورة الكافرون
- ٢ سورة النصر
- ٢ سورة المسد
- ٢ سورة الإخلاص
- ٢ سورة الفلق
- ٢ سورة الناس

سورة یس

مکیه و می ثلاث و ثمانون آیه

سوره یس مکی و دارای ۸۳ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یس* وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ* إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ* عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ*

تَنْزِيلِ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ* لِنُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنْذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ*

ترجمه: بنام ذات مستجمع کمالات رحمن رحیم. یاسین (۱) قسم به قرآن با حکمت (۲) که تو از مرسلین می باشی (۳) که هدایت کنی بر راه راست (۴) نازل کردن خدای عزیز رحیم (۵) برای اینکه بترسانی قومی را چنانکه ترسانیده شدند پدرانشان پس ایشان غافلاند (۶).

نکات: چنانکه مکرر گفتیم حروف مقطعه برای معنی وضع نشده بلکه برای ترکیب کلمه می باشد، و در عین حال مفسران از این مطلب صرف نظر کرده برای یاسین معانی فرضی نوشته اند از آن جمله یاسین یعنی؛ ای سید، و یا؛ ای سید المرسلین و مانند اینها. نکته دیگر آنکه کفار به قرآن و خود محمد ﷺ ایمان نداشتند پس چگونه اینجا در مقام اثبات نبوت او به قرآنی قسم خورده که ایشان قبول نداشتند؟ جواب این است که این قسمی است که بصورت ظاهر قسم است ولی در حقیقت دلیلی بر نبوت است زیرا قرآن معجزه و دلیل نبوت است، حق تعالی خواسته بفرماید قسم به این کتابی که روشنگر مطلب نبوت است که تو از مرسلین می باشی، و باضافه کار می دانستند که قرآن نزد محمد ﷺ و مؤمنین بسیار عظمت دارد و بدروغ به آن قسم

نمی‌خورند و لذا اینجا به قرآن سوگند یاد کرده. و ذکر صفت حکیم برای قرآن دلالت دارد که سراسر قرآن و همه آیات آن حکمت است. نکته دیگر اینکه مآدر جمله مَّا أَنْذَرَ آبَاؤُهُمْ را عده‌ای موصوله و برخی مصدریه و بعضی مبهمه گرفته و ظاهراً تماماً قابل صحت است و با یکدیگر منافات ندارد و نزدیک بهم است.

لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَى أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ * إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَنْعَقِهِمْ أَغْلَالًا
فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ * وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ
خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ * وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ
تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ * إِنَّمَا تُنْذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبَ
فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ *

ترجمه: محقق است که سخن حق بر اکثر ایشان ثابت شده پس ایشان ایمان نیاورند (۷) براستی که ما در گردن‌های ایشان غله‌ائی قرار داده‌ایم که تا چانه‌های ایشان را گرفته پس ایشان سر به هوا گشته‌اند (۸) و قرار دادیم در جلو ایشان سدی و در پشت سرشان سدی پس پوشیدیم ایشان را که نمی‌بینند (۹) و یکسانست بر ایشان چه بترسانیشان و یا نترسانیشان ایمان نیاورند (۱۰) همانا می‌ترسانی کسی را که پیروی این قرآن کند و در پنهانی از خدای رحمن بترسد پس مژده ده او را به آمرزش و اجر بزرگ (۱۱).

نکات: سخنی که بر ایشان ثابت شده که خدا فرموده: لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ چه سخنی می‌باشد؟ می‌توان گفت: آنست که در سوره ص آیه ۸۵ فرموده «لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ». و مقصود از جمله: جَعَلْنَا فِي أَنْعَقِهِمْ أَغْلَالًا این است که غل‌های عصبیت و لجاج و منیت و خودخواهی چنان ایشان را سر به هوا کرده که حاضر نیستند جلو راه خود را بنگرند و سر فرود آورند برای توجه به راهی که جلو ایشان است، آیا راهست و یا چاهست؟ مانند کسانی که با غله‌ها چانه ایشان را

بسته‌اند و به عقب کشیده‌اند که نمی‌توانند سر خود را پائین آورند. و همچنین مراد از جمله: **وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا...** همان سد جهالت و عصبیت است که از هر طرف ایشان را احاطه کرده و حقیقت را از ایشان پنهان داشته بطوری که گویا نمی‌بینند. و اینکه خدا فرموده؛ ما قرار دادیم برای این است که قوانین علل و معلول را خدا قرار داده و عصبیت و جهالت را خدا علت قرار داده برای عدم توجه به حقیقت و لو اینکه بنده باختیار خود زیر بار عصبیت رفته ولی علییت آن را برای کور دلی خدا قرار داده، پس جمله **إِنَّا جَعَلْنَا فِيْ أَعْنَاقِهِمْ...** دلالت بر جبر نمی‌کند. و جمله: **إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ....** دلالت دارد که هر کس توجه به قرآن نکند و از آن پیروی ننماید انذار رسول خدا ﷺ برای او نتیجه بخش نخواهد بود.

إِنَّا نَحْنُ نُحْيِ الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَرَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ

فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ*

ترجمه: بدرستی که ما خودمان زنده می‌کنیم مرده‌ها را و می‌نویسیم آنچه پیش فرستاده‌اند (از اعمال) و می‌نویسیم آثار ایشان را و هر چیزی را بشماره آورده‌ایم در امامی روشن (۱۲).

نکات: جمله: **إِنَّا نَحْنُ....** دلالت دارد که احياء اموات فقط کار خدا و مخصوص اوست بدلیل آوردن ضمیر فصل پس از ضمیر وصل. و کلمه **آثَرَهُمْ** دلالت دارد که آثاری که از مردم بماند پس از موت ایشان نیز در پرونده عمل ثبت می‌گردد مانند سنت حسنه‌ای که بگذارند و یا سنت سیئه که می‌گذارند، و یا اولاد صالح و یا خلف ناصالح که بمال او و توصیه او تقویت دین شده و یا فسادی از او بروز کند. و مقصود از **إِمَامٍ مُّبِينٍ** پرونده عمل است که آن را امام می‌گویند برای اینکه روز قیامت در جلو انسان است و **مُبِينٍ** است از جهت اینکه نقطه ابهامی در آن نیست. و روایت شده از ابو سعید الخدری که بنی سلمه از مسجد رسول خدا ﷺ دور بودند و به رسول خدا ﷺ

اظهار شکایت کردند پس این آیه نازل شد. و طبرسی روایت کرده از رسول خدا ﷺ که فرمود: «إِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ أَجْرًا فِي الصَّلَاةِ أَبْعَدَهُمْ إِلَيْهَا مَمْشَى فَأَبْعَدَهُمْ». بنابراین مقصود از «أَثَرُهُمْ» آثار اقدامهم ممکن است باشد.

وَأَضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ* إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُم مُّرْسَلُونَ* قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ إِن أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ* قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُم لَمُرْسَلُونَ* وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ*

ترجمه: و برای ایشان بزن مثل اصحاب آن قریه را که پیامبرانی برایشان آمدند (۱۳) هنگامی که بسوی ایشان دو رسول فرستادیم پس آن دو را تکذیب کردند پس ایشان را بفرستادن سومی عزیز نمودیم پس گفتند: محققا ما فرستادگان بسوی شما نیستیم (۱۴) اهل قریه گفتند: نیستید شما مگر بشری مانند ما و خدای رحمن چیزی نازل نکرده، نیستید شما مگر دروغگویان (۱۵) رسولان گفتند: پروردگار ما می داند که برآستی ما فرستاده شده بسوی شما نیستیم (۱۶) و نیست بر عهده ما مگر رسانیدن آشکار (۱۷).

نکات: این آیات راجع به فرستادن عیسی می باشد که دو رسول فرستاد به شهر انطاکیه، و چون اهل آن ایمان به خدا نداشتند، خدای تعالی آنجا را قریه شمرده و از تمدن دور دانسته، چون آن دو رسول نزدیک به شهر رسیدند مرد پیری را دیدند که گوسفندانی می چراند و نام او حبیب است، بر او سلام کردند، پیر مرد گفت شما کیستید؟ گفتند: ما دو فرستاده حضرت عیسی می باشیم، او گفت: آیا شما نشانه صدقی همراه دارید؟ گفتند: آری، ما بیمار را شفا می دهیم و باراده خدا کور و برص را خلاص می کنیم، پیر مرد گفت: من فرزند بیماری دارم که سالها در بستر افتاده، گفتند: ما را بسوی منزل خود ببر تا از حال فرزندت مطلع شویم، ایشان را به منزل خود برد و ایشان بدن فرزند او را مس کردند و همان وقت از جا برخاست، این خبر منتشر شد و بسیاری از بیماران را آوردند و بدست ایشان شفا حاصل گردید، تا خبر به پادشاه

بت پرست ایشان رسید، پس آن دو رسول را خواند و گفت: شما کیستید؟ گفتند: ما فرستاده عیسی علیه السلام می باشیم، آمدیم تو را دعوت کنیم از عبادت بتها به عبادت خدای بینا و شنوا، شاه گفت: برای ما آیا الهی جز الهای خودمان هست؟ گفتند: آری آنکه تو را ایجاد کرده با خدایانت. شاه گفت: شما برخیزید تا فکر کنم در این امر شما. پس مردم آن دو رسول را در میان بازار کتک زدند. روزی شاه عبور می کرد ایشان الله اکبر گفتند، شاه غضبناک شد و امر کرد ایشان را حبس کنند و به هر یک صد تازیانه بزنند، پس چون ایشان را کتک زدند و تکذیب کردند، حضرت عیسی علیه السلام شمعون الصفا بزرگ حواریون را فرستاد، و او آمد با درباریان شاه انس گرفت و معاشرت کرد تا خبر او به شاه رسید و او را خواست و مورد اکرام و انس شاه شد. سپس روزی به شاه گفت: به من خبر رسیده که دو نفر مردی را در زندان کرده و ایشان را زده ای، چون تو را به غیر دین خودت دعوت کردند، آیا شنیدی ایشان چه می گویند؟ شاه گفت: غضب من مانع شد، گفت: اگر صلاح بدانید ایشان را بخوانیم و مطلع شویم چه می گویند؟ پس شاه ایشان را خواست و گفت: چه کس شما را فرستاده؟ گفتند: خدائی که هر چیزی را خلق کرده بدون شریک. شمعون گفت: دلیل شما چیست؟ گفتند: هر چه بخواهی، شاه امر کرد یک غلام بی چشم مادر زادی را آوردند، ایشان دعا کردند تا خدا برای او محل چشمی شکافت و ایشان دو بندقه گل را گذاشتند و بقدرت خدا دو چشمی شد که بدیدند. ملک تعجب کرد، شمعون به شاه گفت: آیا ممکن است شما نیز از خدایان خود چنین کاری را بخواهید؟ شاه گفت: إله ما نفع و ضرری ندارد، سپس شاه به آن دو رسول گفت: آیا خدای شما قادر است مرده ای را زنده کند تا ما به او و شما ایمان آوریم؟ گفتند: إله ما قادر بر هر چیزی است، شاه گفت: مرده ای هفت روز است مرده و متعفن شده، و برای اینکه پدرش غایب بوده تا حاضر شود او را دفن نکرده اند، آن را بیاورید، پس آن دو رسول آشکارا خدا را خواندند و شمعون در سر خدا را خواند تا مرده برخاست و گفت: هفت روزه مرده ام و در گودال های آتش وارد شدم و من شما را بر حذر می دارم از این باطل، پس ایمان

به خدا بیاورید، چون شمعون دید قول او به شاه اثر کرده شاه را به خدا پرستی دعوت کرد و او با عده‌ای از اهل مملکت ایمان آوردند و عده دیگر بهمان کفر و شرک خود ماندند. و در روایتی آمده که آن مرده فرزند شاه بوده و گفت: من در عالم برزخ دیدم دو مردی را که سجده کردند و از خدای تعالی خواستند که من زنده شوم. شاه گفت: ای پسر آیا آن دو نفر را چون به بینی می‌شناسی؟ گفت: آری، پس شاه مردم را به صحرا برد و دستور داد همه از جلو فرزند او بگذرند، پس از عده‌ای یکی از آن دو رسول را دید و گفت: این یکی از آن دو نفر است، سپس دیگری را دید و گفت این مرد دومی است. ولی در بعضی از روایات آمده که ایشان ایمان نیاوردند و خواستند پیامبران را به قتل برسانند، چون حبیب بخار مطلع شد از پائین شهر آمد و ایشان را به ایمان دعوت کرد.

قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ^ط لَئِن لَّمْ تَنتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ*
 قَالُوا طَيَّرْنَا مَعَكُمْ^ع إِنْ دُكِّرْتُمْ^ك بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ* وَجَاءَ مِنْ
 أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَّسْعَى قَالَ يَنْقُومِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ* اتَّبِعُوا مَنْ لَا
 يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُّهْتَدُونَ*

ترجمه: مردم انطاکیه گفتند: ما فال بد می‌زنیم به شما، اگر خودداری نکنید و دست بر ندارید البته البته شما را سنگسار می‌کنیم و حتما به شما خواهد رسید از ما عذابی دردناک (۱۸) رسولان گفتند: شومی شما با شماست آیا اگر چه تذکر داده شوید بلکه شما قومی اسراف‌کننده می‌باشید (۱۹) و از انتهای شهر مردی در حال سعی و شتاب آمده، گفت: ای قوم من رسولان را پیروی کنید (۲۰) پیروی کنید کسانی را که از شما مزد نمی‌خواهند و آنان هدایت یافتگانند (۲۱).

نکات: فال بد را تطیر می‌گویند، قوم جاهل به هر چیزی فال می‌زنند و اگر چه چیز خوبی باشد که موجب رستگاری ایشانست، قوم انطاکیه به رسولان الهی فال بد می‌زدند و خواستند آنان را بکشند، همان مردی که بنام حبیب بود و ایمان آورده بود

به یاری رسولان الهی برخاست. و مقصود از طَّيْرُكُمْ مَعَكُمْ این است که کفر و جهل شما که با شما می باشد باعث شومی و بدی است. و یکی از بیماریها فال بد است مانند نحوست سیزده نزد بسیاری از مردم و همچنین صدای کلاغ و خواندن جغد، کسانی که به فال بد عقیده دارند در معرض آن خود را گم می کنند و بر اثر فال بد راحتی را از کف می دهند، و حتی گاهی یک عمر در رنج روحی و نگرانیدن مثلاً دختری از اشراف اروپا که به نحوست سیزده معتقد بوده و روز سیزده به دنیا آمده بود چون بزرگ شد و فهمید تا آخر عمر ناراحت و وحشت داشت، فال بد ساخته خود انسان و یک آفت و یک نوع تلقین رنج آوری است که فکر مردم ضعیف و جاهل را تیره می کند، اسلام واقعی برای آن قائل نیست. رسول خدا ﷺ فرموده: الطیرة شرک. یعنی فال بد را مؤثر دانستن شرک به خدا است. و نیز فرموده: «من ردته الطیرة عن حاجته فقد أشرك». یعنی کسی که فال بد او را از حاجتش باز دارد پس محققاً مشرک شده. و علی السلام فرموده: «الطیرة لیست بحق». آری مردم پاره ای از حوادث بد که علل آن از خودشان است به حساب فال بد می گذارند، مانند اینکه روز ۱۳ شراب می خورند و مست می کنند و به زمین می خورند و دچار شکستگی استخوان می شوند و به حساب ۱۳ می گذارند. از حضرت صادق نقل شده که فرمود: «الطیرة علی ما تجعلها إن شددتها تشددت و إن لم تجعلها شیئا لم تكن شیئا». و حضرت رسول خدا ﷺ می فرماید: «إن الرقی و التمائم و التولة شرک»، یعنی طلسم ها و آنچه بر گردن اطفال بسته می شود و ورد محبت شرک است.

و در جمله این ذکرتم، إن شرطیه را وصلیه گرفتیم.

و جمله: أَتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا دلالت دارد که مبلغ دینی نباید اجر بخواد و جوهری بنام دین نباید از مردم مطالبه کند و باید برای امرار معاش کار کند چنانکه انبیاء چنین بودند. کتاب محجة البیضاء نقل کرده است که: «کان سید المرسلین یشتری الشئ فیحمله إلی بیته بنفسه، فیقول له صاحبه أعطني فیقول صاحب المتاع أحق

بَحْمَلُهُ». یعنی رسول اکرم ﷺ هر گاه چیزی می‌خرید خود به خانه می‌برد و اگر کسی همراه آن حضرت بود و می‌گفت: آن را به من بده بیاورم حضرت می‌فرمود صاحب متاع سزاوار است که خود مال خود را حمل کند. و نیز نقل کرده از علی ابن حمزه که: «رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ (ع) يَعْمَلُ فِي أَرْضٍ لَهُ قَدْ اسْتَنْقَعَتْ قَدَمَاهُ فِي الْعَرَقِ، قُلْتُ: جَعَلْتَ فِدَاكَ، أَيْنَ الرِّجَالُ؟ فَقَالَ (ع): يَا عَلِيُّ عَمَلٌ بَالِيدٌ مِنْهُ خَيْرٌ مِنِّي وَمِنْ أَبِي فِي أَرْضِهِ، فَقُلْتُ لَهُ وَمَنْ هُوَ؟ فَقَالَ (ع): رَسُولُ اللَّهِ وَامِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَآبَائِي كُلُّهُمْ قَدْ عَمَلُوا بِأَيْدِيهِمْ وَهُوَ مِنْ عَمَلِ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ الصَّالِحِينَ». در کتاب زندگانی خود گفته‌ام:

اقتدا کن بر امام لا فتی دین حق می‌کن ز بدعت‌ها جدا
آن امام کارگر در بوستان نی امامی که کند دین را دکان

و تنکیر رَجُلٌ دلالت دارد بر کمال او در رجولیت و تنوین برای تعظیم است.

وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ * أَأَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنْ يُرِدْنِ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لَا تُغْنِ عَنِّي شَفَعَتُهُمْ شَيْئًا وَلَا يُنْقِذُونِ * إِنِّي إِذَا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ * إِنِّي آمَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمَعُونِ *

ترجمه: و چرا نپرستم آن را که مرا پدید آورده و بسوی او رجوع داده می‌شوید (۲۲) آیا غیر او را إلهان و معبودان دیگری بگیرم که اگر خدای رحمن ضرر مرا بخواهد شفاعت ایشان به هیچ وجه کفایت از من نکند و مرا نرهانند (۲۳) برآستی که در این صورت البته در گمراهی آشکارا می‌باشم (۲۴) بدرستی که من ایمان آوردم به پروردگار شما پس از من بشنوید (۲۵).

نکات: حق تعالی در این آیات از کیفیت دعوت حبیب و ارشاد او کفار قوم خود را بیان کرده، و استدلال او را بیان کرده که بنده باید فقط خالق خود را عبادت کند و او را ملجأ در حوائج بداند، بدلیل اینکه او هستی داده. ثانیاً: بازگشت همه برای حساب بسوی اوست. ثالثاً: در صورت عذاب إلهی برای بنده و تعیین کیفر او، شفاعت احدی مفید نباشد. رابعاً: شفیعان از عهده انقضاء برنایند، و لذا ایمان خو را اعلام کرد و گفت:

ای کفار بشنوید. از رسول خدا ﷺ نقل شده که فرمود: «سباق الأمم ثلاثة لم یکفروا بالله طرفه عین: علی بن ابی طالب علیه السلام و صاحب یس و مؤمن آل فرعون». در تاریخ حال او آمده که قوم بر او حمله ور شدند و زیر پا او را شهید کردند، و لذا در آیه ذیل بیان شده که او را به بهشت خواندند از طرف خدای تعالی.

قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ ۖ قَالَ يَنَالِي قَوْمِي يَعْلَمُونَ * بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ * وَمَا أَنزَلْنَا عَلَى قَوْمِهِ مِن بَعْدِهِ مِن جُندٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَمَا كُنَّا مُنْزِلِينَ * إِن كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَمِدُونَ * يَحْسَرَةُ عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِّن رَّسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ *

ترجمه: گفته شد وارد بهشت شو گفت: ای کاش قوم من می دانستند (۲۶) به چه چیز مرا پروردگارم آمرزید و مرا از گرامی شدگان کرد (۲۷) و نفرستادیم بر قوم او پس از او لشکری از آسمان و ما نازل کننده نبودیم (۲۸) نبود مگر یک فریادی که ناگهان خاموش شدند (۲۹) دریغا بر این بندگان، رسولی بر ایشان نیامد مگر اینکه به او استهزاء می کردند (۳۰).

نکات: جمله: قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ دلالت دارد که حبيب نجار و یا هر شهیدی پس از وفات داخل در بهشت برزخی و یا اخروی می گردد و متنعم به نعم الهی است، زیرا او را لگد کوب و یا سنگسار و یا به دار زدند و او شهید از دنیا رفته و خدا او را گرامی داشته. و جمله: وَمَا أَنزَلْنَا عَلَى قَوْمِهِ دلالت بر تحقیر قوم دارد، یعنی حق تعالی اهمیت به آنان نمی دهد و آنان را به یک صیحه هلاک نمود و احتیاج به لشکر آسمانی نداشتند. ولی حق تعالی برای بندگان سرکش خود اظهار تأسف نموده که به فرستادگان او استهزاء می کردند، و معنی تأسف اینجا از حق تعالی اخبار اوست که اینجا مورد آن است، و حبيب نجار را سرباز گم نام گویند.

أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ * وَإِنْ كُلُّ لَمَّا
 جَمِيعٌ لَّدَيْنَا مُحْضَرُونَ * وَآيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيِّتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا
 حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ * وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِّنْ نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَفَجَّرْنَا فِيهَا مَنَّ
 الْعُيُونِ * لِيَأْكُلُوا مِن ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ *

ترجمه: آیا ندیدند که چقدر از مردم قرن‌ها را پیش از ایشان هلاک نمودیم که آنان بسوی ایشان بر نمی‌گردند (۳۱) و محققا تمامشان بی‌شک به پیشگاه ما احضار شدگانند (۳۲) و نشانه قدرت ما برای ایشان آن زمین مرده است که ما آن را زنده کردیم و از آن حبه بیرون آوردیم که از آن می‌خورند (۳۳) و در آن بوستان‌هایی از درخت خرما و انگور قرار دادیم و در آن چشمه‌ها روان ساختیم (۳۴) تا از میوه آن و از آنچه بدست‌های خود عمل کرده‌اند بخورند پس آیا شکر نمی‌گزارند (۳۵).

تکات: در و دیوار عالم موجب عبرت و آثار قدرست ولی چون بشر مکرر دیده متوجه نیست، ولی خدا چند چیز را برای نشانه عبرت و قدرت خود در این آیات آورده است:

اول: مردمان قرن‌های گذشته که رفتند و قدرت برگشت ندارند.

دوم: زمین‌های موات را که بواسطه باران احیاء کرده.

سوم: حبوباتی را که از آن بیرون می‌آورد که هر کدام هزاران منافع دارد.

چهارم: باغ و بوستان‌هایی که ایجاد نموده.

پنجم: چشمه‌هایی که روان کرده است.

و مقصود از جمله وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ، طعامها و انواع شیرها و کمپوت‌ها و شیرینی‌ها است که بشر آن را می‌سازد.

سُبْحَنَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ* وَآيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ* وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ*

ترجمه: منزله آن خدائی که از نبات و از خود انسانها و از موجوداتی که مردم نمی دانند جفتها و اصناف و انواع و اقسامی ایجاد کرده است (۳۶) و نشانه قدرتی برای ایشان شب است که روز را از آن بر طرف می کنیم که ناگاه ایشان در تاریکی اند (۳۷) و خورشید می رود تا قرار گاه خود، این است اندازه گیری که خدای توانای دانا مقرر کرده (۳۸).

نکات: یکی از آیاتی که دلالت بر خلقت نر و ماده در گیاهان دارد جمله خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا در آیه ۳۶ می باشد. و جمله: وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا دلالت بر حرکت و سیر خورشید دارد، اما مفسرین برای جمله لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا معانی متعدده ذکر کرده اند، آنچه از ظاهر آیه به نظر می رسد این است که مستقر خورشید همان قیامت است. و حرکت فعلی خورشید چنانچه منجمین گفته اند به طرف ستاره وکا است و در قیامت راکد می شود، و طبق گفته دانشمندان فلکی امروز آفتاب حرکتی ویژه خود دارد و در مدار خود با سرعت ۷۲۰۰۰/- کیلومتر در ساعت بشکل مارپیچ به طرف ستاره وکا در حرکت است.

وَالْقَمَرَ قَدَرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ* لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ* وَآيَةٌ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفَلَكِ الْمَشْحُونِ*

ترجمه: و برای ماه منازلی مقدر و اندازه گیری کردیم تا برگشت آن مانند چوب کهنه خوشه خرما (۳۹) نه برای خورشید سزاوار است که به ماه برسد و نه شب پیشی

گیرنده روز است و هر یک در مدار خود شناورند (۴۰) و ایشان را نشانه قدرتی است که ما حمل نمودیم ذریه ایشان را در کشتی پر از بار (۴۱).

نکات: منزل‌های سیر قمر عبارتست از برج‌های دوازدهگانه یعنی: حمل و ثور و جوزا و سرطان و اسد و سنبله و میزان و عقرب و قوس و جدی و دلو و حوت، که هر یک از اینها مجموعه‌ای از ستارگانست که بشکل آن می‌باشد. مثلاً عده‌ای از ستارگان به نظر مردم زمین مانند ترازویی است دارای شاهین و کفین، آن مجموعه را میزان گویند، و خدا سیر قمر را در نظر اهل زمین چنین نموده که در این برج‌ها سیر می‌کند. و گفته‌اند بیست و هشت منزل است که هر شب داخل منزلی شود تا به منزل آخر رسد.

وَحَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ* وَإِنْ نَشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيحَ لَهُمْ وَلَا هُمْ يُنْقَذُونَ* إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا وَمَتْنَعًا إِلَىٰ حِينٍ* وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَمَا خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ* وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ*

ترجمه: و برای ایشان آفریدیم مانند آن را آنچه را که سوار می‌شوند (۴۲) و اگر بخواهیم ایشان را غرق می‌کنیم پس نه ایشان را فریادرسی است و نه رها شوند (۴۳) مگر رحمتی از جانب ما شامل حالشان شود و تا مدتی ایشان را بر خوردار کند (۴۴) و چون به ایشان گفته شود از آنچه در جلو خودتان و عقب خودتان است پرهیز کنید باشد که شما مشمول رحمت شوید (۴۵) و هیچ آیه‌ای از آیات پروردگارشان برایشان نیامد مگر اینکه از آن اعراض داشتند (۴۶).

نکات: مقصود از مَا يَرْكَبُونَ شتر است که کشتی در بیابان است، و مقصود از إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا برای کسانی است که ایمان می‌آورند. و مقصود از وَمَتْنَعًا إِلَىٰ حِينٍ مهلت کسانی است که ایمان نمی‌آورند که تا وقت مرگ خدا مهلتشان می‌دهد. و خبر جمله:

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا جمله لا يتقون محذوف است. و مقصود از مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ عذاب‌های دنیوی از قبیل غرق و حرق و مغلوب و مجروح شدن و آفات دیگر است. و مقصود از وَمَا خَلَفَكُمْ مَوْتَ و قیامت و عذاب‌های آن است.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْطَعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ * وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ تَخِصِّمُونَ * فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ *

ترجمه: و چون به ایشان گفته شود از آنچه خدا روزی شما کرده انفاق کنید آنها که کافرنده به آنها که ایمان آوردند گویند: آیا به کسی طعام دهیم که اگر خدا می‌خواست او را طعام می‌داد نیستید شما مگر در گمراهی آشکار (۴۷) و گویند: این وعده چه زمانی است اگر شما راستگوئید (۴۸) انتظار نمی‌دارند مگر صیحه‌ای را که ایشان را می‌گیرد در حالی که ایشان به جدال پرداخته‌اند (۴۹) پس توانائی توصیه‌ای ندارند و نه به اهل خود بر می‌گردند (۵۰).

نکات: دو چیز در نظر اسلام مهم است:

یکی ترس از خالق و عظمت به او و دیگر شفقت بر مخلوق.

اما اول را در آیه ۴۵ بیان کرده. و دوم را در آیه ۴۷ که فرموده: أَنْفِقُوا ... بهر حال کفار در جواب نگفتند اَنْفَقُوا؟ بلکه گفتند: أَنْطَعِمُ؟ یعنی خواستند در نهایت مخالفت عرض اندام کنند و بگویند انفاق که نمی‌کنیم هیچ بلکه حتی طعام هم نمی‌دهیم. و جمله: فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ دلالت دارد که کفار موحدین را در ضلالت آشکار می‌دانستند زیرا می‌گفتند: شما تضاد می‌گوئید زیرا می‌گوئید خدا خواسته

مؤمنین فقیر و گرسنه باشند، پس چیزی را که خدا خواسته ما نمی‌توانیم بر خلاف آن ایشان را اطعام کنیم! و در جمله صَیْحَةً وَاحِدَةً.... تا آخر تهدیدات و تهویلاتی است.

وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ * قَالُوا يَوَيْلَنَا
مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ * إِنْ
كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ * فَالْيَوْمَ لَا تُظَلَمُ
نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ *

ترجمه: و دمیده شد در صور پس ناگهان ایشان از قبرها به سوی پروردگارشان می‌شتابند (۵۱) گویند: ای وای بر ما چه کس ما را از خوابگاهمان برانگیخت، این است آنچه خدای رحمن وعده داده بود و پیامبران راست گفتند (۵۲) نبوده مگر یک صیحه که ناگاه تماما نزد ما احضار شده‌اند (۵۳) پس آن روز به کسی هیچ ستمی نشود و جزا داده نشوید مگر طبق آنچه می‌کرده‌اید (۵۴).

نکات: مقصود از وَنُفِخَ فِي الصُّورِ در این آیه **نفخ ثانی** است که برای احضار نزد حکم پروردگار است. و جمله: لَا تُظَلَمُ نَفْسٌ... دلالت دارد که تشکیل این محکمه برای اقامه عدل و احقاق حق و جزای عمل است. وَلَا تُجْزَوْنَ.... دلالت دارد که جزای عمل طبق عمل است.

إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغْلٍ فَكِهِونَ * هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلِّ عَلَى
الْأَرَآئِكِ مُتَكِونَ * هُمْ فِيهَا فَكِهَةٌ وَهُمْ مَا يَدْعُونَ * سَلَمٌ قَوْلًا مِّن رَّبِّ
رَّحِيمٍ *

ترجمه: حقا که اهل بهشت در آن روز در شغلی خوشند (۵۵) ایشان و جفت‌هایشان در سایه بر تخت‌های آراسته تکیه زده‌اند (۵۶) و برای ایشان در آنجا

میوه و برایشان موجود است آنچه بخواهند (۵۷) سلام گفتاری است از پروردگار رحیم (۵۸).

نکات: از این آیات استفاده می‌شود که اهل بهشت از هر جهت آسوده و متنعم می‌باشند، چه از جهت فکری و چه از جهت بهره بردن جسمی، از جهت مکان بر تخت‌های آراسته، و از جهت تنها نبودن **هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ**، و از جهت خوراک **لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ** و هکذا.. از تمام جهات در آسایشند. **اللهم ارزقنا**. و مقصود از **سَلَّمَ قَوْلًا** این است که سلامتی و خواسته ایشان از فرمان خدا است.

وَأَمْتَنُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمَجْرُمُونَ* أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَبْنَیْءَ آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ* وَأَنْ أَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ* وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ* هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ* أَصَلَوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ*

ترجمه: و ای گناهکاران امروز از یکدیگر جدا شوید (۵۹) آیا به سوی شما پیمان نفرستادیم ای فرزندان آدم که شیطان را نپرستید زیرا او برای شما دشمنی آشکار است (۶۰) و اینکه مرا بپرستید راه راست این است (۶۱) و حقیقتا از شما گروهی بسیار را گمراه کرد پس آیا به عقل در نیافته بودید (۶۲) این است دوزخی که وعده داده می‌شدید (۶۳) امروز به آن در آئید بمقابل آنچه کفر می‌ورزیدید (۶۴).

نکات: جمله: **وَأَمْتَنُوا الْيَوْمَ** ... دلالت دارد بر جدا شدن مجرمین از یکدیگر بحسب ظاهر آیه. و مقصود آیه این است که هر یک از مجرمین از دیگری فردا فرد رسیدگی و عقاب می‌شوند و ممکنست جدا شدن ایشان از مؤمنین باشد و این معنی ظاهرتر است. و جمله: **أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ** دلالت دارد که حق تعالی با بندگان پیمان عبودیت و اطاعت بسته و از ایشان پیمان گرفته. اما کی و کجا و چگونه؟ پس باید دانسته شود این پیمان، پیمان فطری و عقلی است چنانکه جمله **أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ**

به آن اشاره دارد. و ممکن است گفته شود: مقصود از پیمان، پیمانی است که بتوسط انبیا از مردم دنیا گرفته شده بقرینهٔ إِلَيْكُمْ و گرنه باید عهدناکم باشد.

الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ * وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَىٰ أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّى يُصِرُّونَ * وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَىٰ مَكَانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطَعُوا مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُونَ *

ترجمه: امروز بر دهانهایشان مهر می‌زنیم و دستهایشان با ما سخن گویند و پاهایشان گواهی دهند به آنچه کسب می‌کرده‌اند (۶۵) و اگر خواهیم بر چشمانشان قلم محو می‌کشیم پس به آن راه که سبقت گرفته‌اند کجا می‌بینند (۶۶) و اگر خواهیم هر آینه ایشان را بر همان جایشان مسخ کنیم پس نه به رفتن توانا باشند و نه برگردند (۶۷).

نکات: یکی از مراحل و توقفگاه‌های قیامت جایی است که دست و پا را خدا به سخن آورد و زبان را لال کند، اما در مراحل دیگر با زبان سخن گویند، همان قدرتی که زبان را نطق داده می‌تواند گاهی به دست و پا قدرت سخن بدهد و چشم را از کار بیندازد، چنانکه پس از جوانی تمام قوای انسان سست می‌شود و بلکه از کار می‌افتد و آیه زیر اشاره به همین است، ولی جمله: وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا راجع به دنیا می‌باشد.

وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ *

ترجمه: و کسی را که عمرش دهیم در آفرینش بر می‌گردانیمش آیا بعقل نمی‌یابند (۶۸).

نکات: نیروی جوانی و از بین رفتن قوا در پیری دلیل است بر قدرت خالق انسان که بدون اختیار انسان قوای او را می‌گیرد و به حالت بچگی بلکه بدتر او را در می‌آورد، پس همان دست است که می‌تواند بشر را به قیامتی بیاورد و تمام هستی او را برگرداند. نکته دیگر آنکه انسان تا پیر نشده و قوای جوانی را از دست نداده باید به

فکر آخرت کند و خود را کامل سازد، حضرت صادق فرموده: «من قرأ القرآن و هو شاب مؤمن اختلط القرآن بلحمه و دمه».

وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ^ع إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ* لِيُنذِرَ مَنِ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ*

ترجمه: و او را شعر نیاموختیم و برای او سزاوار نمی بود نیست این کتاب مگر سبب تذکر و قرآن روشن (۶۹) تا بترساند آنکه را که زنده باشد و ثابت کند گفتار را بر کافران (۷۰).

نکات: در اواخر سورة شعراء مقداری از مفسد شعر را گوشزد کردیم. در این آیه که در سورة یس آمده می گوید خداوند رسول خود را متوجه شعر ننموده است، و لذا در حدیث آمده که: «كَانَ الشَّعْرُ أَبْغَضَ الْحَدِيثِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ». ما این مطلب را در کتاب شعر و موسیقی بتفصیل شرح داده ایم. حال اگر کسی بگوید پس چگونه رسول خدا ﷺ در جنگ حنین می فرموده:

أَنَا النَّبِيُّ لَا كَذِبَ أَنَا ابْنُ عَبْدِ الْمَطْلَبِ؟

جواب آنست که این رجز است و عرب رجز را شعر حساب نمی کند. و جمله: لِيُنذِرَ مَنِ كَانَ حَيًّا دلالت دارد که شخص زنده دل و متفکر و سلیم القلب به شنیدن قرآن پند می گیرد و از خدا می ترسد و بر کافران حجت تمام می شود چنانکه در سورة ق آیه ۳۷ می فرماید: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ». و این آیات رد است بر آنچه که در زمان ما رایج است که قرآن را بر سر قبرها و مردگان می خوانند.

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَمًا فَهُمْ لَهَا مَلَائِكُونَ*
وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ* وَهُمْ فِيهَا مَنَّعُ^ط وَمَشَارِبٌ أَفْلا
يَشْكُرُونَ*

ترجمه: آیا ندیدند و تأمل نکردند که ما برای ایشان چهارپایان را آفریدیم بقدرت خود که ایشان آنها را مالکند (۷۱) و آنها را برای ایشان رام نمودیم پس از همانها سواری ایشانست و از همانها می‌خورند (۷۲) و برایشان در آنها بهره‌ها و آشامیدنی‌ها است آیا پس شکر نمی‌کنند (۷۳).

نکات: مقصود از جمله: **أَوَلَمْ يَرَوْا** در تمام قرآن رؤیت بصری نیست بلکه رؤیت عقل و نظر فکری است. و مقصود از جمله: **مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا** این است که بقدرت خود ما خلق شده نه بقدرت یآوری و وزیر و شریکی. و کلمه **مَشَارِبِ** ممکن است جمع مشرب بمعنی ظرف شرب باشد زیرا از پوست حیوانات خیک آب و ظرف‌ها برای آب می‌ساختند، و ممکن است جمع مشروب باشد، یعنی شیر و دوغ و روغن‌ها. مختصر آن که در چهار پایان هزاران منافع برای بشر است.

وَاتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ إِلَهًا لَعَلَّهُمْ يُنْصَرُونَ * لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَهُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُحْضَرُونَ * فَلَا تَخْزَنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّآ نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ *

ترجمه: و غیر خدا و پائین‌تر از او خدایانی را گرفتند برای یاری خود تا شاید ایشان یاری شوند (۷۴) توانائی یاری ایشان را ندارند در حالی که ایشان برای آنان لشکری مهیا و احضار شده می‌باشند (۷۵) پس گفتار ایشان تو را محزون نکند حقا که ما می‌دانیم آنچه را که پنهان می‌کنند و آنچه را که آشکار می‌کنند (۷۶).

نکات: حق تعالی پس از ذکر نعمت‌ها و توقع شکر گزاری می‌فرماید شکر که نکردند هیچ، بلکه توجه به مخلوقات کردند و از آنها یاری جستند، در حالی که آنها لا یضر و لا ینفع می‌باشند، و اگر چه اینان یعنی عابدین لشکری مهیا برای معبودین خود باشند، و یا معبودین لشکری مهیا برای عابدین باشند ولی اول ظاهرتر است.

أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ * وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ ^ط قَالَ مَنْ يُحْيِ الْعِظْمَ وَهِيَ رَمِيمٌ * قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي

أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ* الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ
نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِّنْهُ تُوقِدُونَ*

ترجمه: و آیا انسان ندیده که ما او را از نطفه‌ای آفریدیم پس ناگهان او دشمنی آشکار شده است (۷۷) و او برای ما مثلی زده و خلقت خود را فراموش کرده گوید چه کس زنده می‌کند استخوان‌ها را در حالی که پوسیده شده باشد (۷۸) بگو آن کسی که ایشان را در اولین مرتبه ایجاد کرده است و او به هر آفرینشی داناست (۷۹) آنکه برای شما از درخت سبز آتش قرار داده که ناگهان شما از آن آتش می‌افروزید (۸۰).

نکات: جمله: أَوَّلَ مَرَّةٍ لَا نَسْنُ بیان نموده پست‌ترین مقام بشر و بالاترین مقامی که بشر برای خود قائل است، یعنی این بشری را که ما از نطفه پستی که اجزاء مشابه آن را به جوارح و اعضاء مختلفه در آوردیم چون به مقام نطق و اراده رسید به خصومت با ما پرداخت، و انکار قدرت ما در معاد می‌کند و برای ما و قدرت ما مثلی می‌زند، در حالی که مثل او دانی و ادنی می‌باشد و برای خدا مثل اعلی است، زیرا قدرت خدا را نباید با قدرت خود قیاس کند، قدرت خدا از نیستی باراده «کن» ایجاد می‌کند. و از آیه ۷۸ و سایر آیات قرآن استفاده می‌شود که تمام بدن‌ها حتی ابدان انبیاء و اولیاء نیز در قبرشان می‌پوسد. علی علیه السلام در مناجات خود با خدا عرض می‌کند: «إلهي ارحمني إذا تغيرت صورتي و امتحنت محاسني و بلي جسمي و تقطعت أوصالي و تفرقت أعضائي». یعنی خدایا به من رحم کن وقتی که صورتم دگرگون شود و زیباییهایم محو شود و تنم پوسیده شود و بندهای تنم از هم جدا شود و اعضای بدنم پراکند گردد. و حضرت علی بن الحسین در صحیفه سجاده عرض می‌نماید: «مولای و ارحمني عند تغير صورتي و حالي إذا بلي جسمي و تفرقت أعضائي»، یعنی؛ مولای من به من رحم کن موقع تغییر پیکرم و حالم آنگاه که تنم پوسیده گردد و اندامم از هم متفرق شود.

أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَدِيرٍ عَلَىٰ أَن يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ ۚ بَلَىٰ وَهُوَ
الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ ۚ إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَن يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ۚ فَسُبْحَانَ
الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ۚ

ترجمه: آنکه آسمانها و زمین را آفریده آیا قادر نیست که مانند آنها را خلق کند
آری او قادر است و اوست آفریننده دانا (۸۱) همانا امر و فرمان اوست که چون چیزی
را خواسته باشد آن را گوید باش پس می‌باشد (۸۲) پس منزّه است (از عجز) آنکه
بدست او است ملکیت و اختیار هر چیزی و به سوی او بازگشت می‌شوید (۸۳).

نکات: حق تعالی برای اثبات معاد در این آیات به استدلال پرداخته در مقابل ابی بن
خلف که استخوان پوسیده‌ای را بدست گرفت و آمد نزد رسول خدا ﷺ و گفت آیا
خدای تو این چنین استخوانی را زنده می‌کند؟ معلوم می‌شود کفار بجز استبعاد دلیلی
بر نفی معاد نداشتند، چون خود را قادر بر چنین امری نمی‌دیدند قدرت خدا را به
قدرت خود قیاس می‌کردند، حق تعالی بیان داشته که دین و عقیده نباید تقلیدی باشد
و بصرف استبعاد چیزی را قبول و یا انکار کند، و خدا مالک الملوک و منزّه از عجز
است و نباید با بشر سراپا عجز قیاس شود.

سورة الصفات
مکيه و مائه و اثنان و ثمانون آيه

سورة صفات مکي و داراي ۱۸۲ آيه مي باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالصَّفَاتِ صَفًّا * فَالزَّجَرَاتِ زَجْرًا * فَالتَّيْلِيتِ ذِكْرًا * إِنَّ إِلَهُكُمْ لَوَاحِدٌ *

رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ الْمَشْرِقِ *

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. سوگند به آنان که صف بستند صف محکمی (۱) و آنانکه زجر کشیدند زجر کاملی (۲) پس به خوانندگان ذکر (۳) که خدای شما حقا یکی است (۴) مالک و صاحب اختیار آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست و پروردگار مشرقها (۵).

نکات: ممکن است صفات وَالصَّفَاتِ و فَالزَّجَرَاتِ و فَالزَّجَرَاتِ برای موصوف واحد باشد و ممکن موصوف متعدد باشد که خدا به هر کدام آنان برای دارا بودن آن وصف قسم خورده تا عظمت و اهمیت آن وصف معلوم گردد، و مقصود از صفات مؤمنین است در نماز و یا در جهاد، و مقصود از زاجرات کسانیست که خود را در جهاد با کفار به زجر و زحمت می افکنند و یا خود را از عصیان زجر کنند. و مقصود از تالیات قاریان قرآن و یا گویندگان اذکار خدایند. و الْمَشْرِقِ عبارتست از مکانهایی که خورشید در ایام سال که ۳۶۶ روز است از آنجا و بر آنجا طلوع می کند، و همچنین باعتبار کروی بودن زمین می توان برای آن مشرقهای زیادی تصور نمود، و چون

اختلاف مغارب بحسب اختلاف مشارق است به ذکر مشارق که دلالت بیشتری بر قدرت دارد اکتفاء کرده.

إِنَّا زَيْنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ * وَحِفْظًا مِّنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَّارِدٍ * لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَىٰ وَيُقَذَّفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ * دُحُورًا * وَهُمْ عَذَابٌ وَأَصِيبٌ * إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شَهَابٌ ثَاقِبٌ *

ترجمه: حقا که ما آسمان این دنیا را آراستیم به زینت ستارگان (۶) و حفظ نمودیم از هر شیطان سرکشی (۷) گوش ندهند به سوی ملاء اعلی و پرتاب شوند از هر طرفی (۸) در حالی که رانده شده‌اند، برای ایشانست عذاب پیوسته (۹) مگر آنکه برباید ربودنی که در پی او برود جرقه‌ای تیز (۱۰).

نکات: جمله وَحِفْظًا مِّنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَّارِدٍ، دلالت دارد که شیاطین برای شنیدن سخن ملائکه و اخبار آسمانی بالا می‌رفتند سپس ممنوع شده‌اند، و ملاء اعلی همان ملائکه می‌باشند، و هر یکی از شیاطین که بخواهند به آسمان‌ها بروند جرقه‌های آتشین بر ایشان ریخته شود و به عذاب الهی گرفتار شوند، زمان ما که سفینه‌های کیهانی بالا می‌رود مسلح می‌باشند و جرقه‌های کیهانی ایشان را احاطه می‌کنند، ولی نیروی دافعه دارند که عبارتست از سطحی که برای سفینه ساخته‌اند.

فَأَسْتَفْتِهِمْ أَهَمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَّنْ خَلَقْنَا * إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَّازِبٍ * بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُونَ * وَإِذَا ذُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ * وَإِذَا رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْخَرُونَ * وَقَالُوا إِن هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ * أَعِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظْمًا أَعِنَّا لَمَبْعُوثُونَ * أَوْ أَبَاؤُنَا أَلَّاؤُلُونَ * قُلْ نَعَمْ وَأَنْتُمْ دَاخِرُونَ *

ترجمه: پس از ایشان بپرس آیا خلقت ایشان سخت‌تر است و یا آنکه را خلق نمودیم حقا که ما ایشان را خلق کردیم از گل چسبنده (۱۱) بلکه تو عجب نمودی و ایشان مسخره می‌کنند (۱۲) و چون تذکر داده شوند متذکر نمی‌شوند (۱۳) و چون

آیه‌ای را ببینند استهزاء کنند (۱۴) و گویند این نیست مگر سحری آشکار (۱۵) آیا چون بمیریم و خاک و استخوان شویم آیا حقیقتاً برانگیخته می‌شویم؟ (۱۶) آیا پدران پیشین ما زنده می‌شوند (۱۷) بگو آری در حالی که شما خوار و سر افکنده‌اید (۱۸).

تکات: منکرین معاد استبعاد می‌کردند از اینکه از عدم و یا ذرات متفرقه دو مرتبه برای حشر زنده شوند، حق تعالی در رد ایشان می‌فرماید استبعاد شما از چه جهت است از جهت عدم قابلیت ماده و یا عدم قدرت فاعل؟ اگر بگویند از جهت عدم قابلیت ماده جوابشان این است که شما از نیستی و یا از گل سست خلق شده‌اید که ضم شده اجزائیۀ مائیۀ به اجزاء ارضیۀ و این ماده باز هم باقی است. و اما از جهت عدم قدرت فاعل، پس قدرت فاعلی که آسمان و زمین و جن و ملک و بشرهای قبل از شما را خلق کرده که به نظر شما سخت‌تر است شما را نیز که آسان‌تر است خلق می‌کند. و مقصود از مَن خَلَقْنَا، ممکن است اُمم ماضیه که قوی‌تر بودند باشد و ممکنست تمام جهان باشد بعنوان تغلیب عقلاء بر غیر عقلاء که از همه تعبیر به من موصوله شده.

فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ يَنْظُرُونَ * وَقَالُوا يَوَيْلَنَا هَذَا يَوْمُ الدِّينِ *

هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِءَ تَكْذِبُونَ * أَحْشَرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا

وَأَزَوْا جَهَنَّمَ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ * مِنْ دُونِ اللَّهِ فَأَهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ *

ترجمه: پس همانا که قیامت یک صیحه و بانگ زدن است که ناگهان می‌نگرند (۱۹) و بگویند ای وای بر ما این است روز جزاء (۲۰) این است روز جدا شدن حق از باطل همان روزی که به آن تکذیب می‌کردید (۲۱) محشور کنید آن کسان را که ستم کردند با جفت‌ها و آنچه را که می‌پرستیدند (۲۲) (محشور کنید با ایشان آن چه را) جز خدا (می‌پرستیدند) پس ایشان را به راه دوزخ راهنمایی کنید (۲۳).

تکات: فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ دلالت دارد که ایجاد قیامت بر خدا آسان است به یک دمیدن، و یک صیحه برای راندن تمام مردگان بسوی حساب و میزان کافی است.

و مقصود از جمله: الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ، ظالمین و امثال ایشان است مثلاً؛ مشرک با مشرک، یهودی با یهودی، بدعتگزار با بدعتگزار چنانچه خدا در سوره واقعه آیه ۷ فرموده: ﴿وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً﴾

وَقَفُّوهُمْ^ط إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ* مَا لَكُمْ لَا تَنَاصَرُونَ* بَلْ هُمُ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ*
وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ* قَالُوا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ*
قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ* وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُمْ مِّنْ سُلْطٰنٍ^ط بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا
طٰغِينَ* فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا^ط إِنَّآ لَذٰبِقُونَ* فَأَغْوَيْنٰكُمْ إِنَّا كُنَّا غٰوِينَ*

ترجمه: و باز دارید ایشان را زیرا مورد پرسشند (۲۴) چه شده شما را که یاری یکدیگر نمی‌کنید؟ (۲۵) بلکه ایشان امروز تسلیم شوندگانند (۲۶) و بعضی از ایشان رو کند به بعض دیگر و از هم سؤال کنند (۲۷) گویند شما برای گمراه کردن ما از راه خیر خواهی (و یا از راه غلبه و قهر) می‌آمدید (۲۸) آنها گویند بلکه شما خود ایمان نداشتید (۲۹) و برای ما تسلطی بر شما نبود بلکه شما گروهی طاغی بودید (۳۰) پس حکم پروردگار ما لازم شد حقا که باید بچشیم (۳۱) که شما را گمراه کردیم حقا که ما گمراه بودیم (۳۲).

نکات: جمله: وَقَفُّوهُمْ^ط دلالت دارد که در موقعی برای بازپرسی همه را نگه می‌دارند، رسول خدا ﷺ فرمود: نمی‌گذارند قدم از قدم بردارد تا از پنج چیز جواب دهد: «عن شبابه فیما أبلاه، و عن عمره فیما أفناه، و عن ماله من أين اكتسبه و أين وضعه و ماذا عمل فیما علم». و لَا تَنَاصَرُونَ دلالت دارد که کسی نمی‌تواند آن روز دیگری را یاری کند. و مقصود از جمله: تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ اگر یمین را کنایه از خیر بگیریم معنی چنین می‌شود که؛ شما بزرگتران از راه خیر و خیرخواهی ما را گمراه می‌کردید، و اگر یمین را کنایه از قدرت و قهر و غلبه بگیریم معنی چنین می‌شود که؛

شما از راه زور و تسلط ما را گمراه می کردید. بهر حال آیه دلالت دارد که تابع و متبوع و مقلد و مقلد همه باید عذاب را بپیشند.

فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ * إِنَّا كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ * إِنَّهُمْ
كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ * وَيَقُولُونَ أَإِنَّا لَتَارِكُوا آلِهَتِنَا
لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ * بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَصَدَقَ الْمُرْسَلِينَ * إِنَّكُمْ لَذَائِقُوا الْعَذَابِ
الْأَلِيمِ * وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ *

ترجمه: پس محققا ایشان در آن روز در عذاب شرکت دارند (۳۳) حقا که ما چنین رفتار کنیم با مجرمین (۳۴) زیرا عادتشان این بود که چون به ایشان گفته می شد لا اله الا الله تکبر می ورزیدند (۳۵) و می گفتند: آیا ما خدایان خود را رها کنیم برای خاطر شاعر دیوانه ای؟ (۳۶) بلکه بحق آمده و پیامبران را تصدیق کرد (۳۷) حقیقت این است که شما چشنده عذاب دردناک هستید (۳۸) و کیفر نمی شوید مگر به آنچه می کردید (۳۹).

نکات: جمله: فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ دلالت دارد که دکانداران دینی و گمراه کنندگان با پیروان خود در عذاب شریکند. و مقصود کفار از شاعر مجنون رسول خدا ﷺ بود که بعنوان استهزاء چنین می گفتند. و چرا از قول لا اله الا الله تکبر می ورزیدند برای اینکه معنی آن را می فهمیدند! که مقصود از این جمله این است که هیچ ملجأ و معبود بحق و قاضی الحاجاتی و هیچ مؤثری که نافع و یا ضار باشد جز خدا نیست، و لازمه این کلمه این بود که به غیر خدا توجه نکنند و باب الحوائج های دیگر بسته شود، یعنی دکان تفرقه نباشد. این بود که مانند زمان ما این کلمه را قبول نداشتند، ولی مردم غیر عرب که معنی کلمه را نمی فهمند به زبان جاری می سازند.

إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ * أُولَٰئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ * فَوَٰكِهِ وَهُمْ مُكْرَمُونَ *
 فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ * عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ * يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِّنْ مَّعِينٍ *
 بَيَضَاءَ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ * لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ *

ترجمه: لیکن بندگان خدا آنانکه خالص شده اند (۴۰) ایشانند که نصیبشان روزی معلومی است (۴۱) میوه های لذتبخش در حالیکه ایشان اکرام خواهند شد (۴۲) در باغهای پر نعمت (۴۳) بر تختهای آراسته روبروی یگدیگر (۴۴) بگردش آید بر ایشان جامی از نهر جاری (۴۵) سفید رنگ لذیذ است برای نوشندگان (۴۶) نه در آن فسادى و نه از آن مست گردند (۴۷)

نکات: وَهُمْ مُكْرَمُونَ، دلالت دارد بر اینکه مخلصین مورد اکرام پروردگار می باشند، و این بالاترین لذتست برای ایشان، و جمله بِكَأْسٍ مِّنْ مَّعِينٍ دلالت دارد که در بهشت شرابی است اما شراب بهشتی مستی نمی آورد و باضافه ضرر و فساد و آفتی ندارد بدلیل لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ.

وَعِنْدَهُمْ قَصْرِاتُ الطَّرَفِ عَيْنٌ * كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَّكْنُونٌ * فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ
 بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ * قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ * يَقُولُ أَإِنَّكَ لَمِنَ
 الْمُصَدِّقِينَ * أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظْمًا أَأَنَّا لَمَدِينُونَ *

ترجمه: و در بزم ایشان دختران زیبا چشمی است که بکوتهای و با غنچ و دلال نظر کنند و سواد و بیاض چشمانشان مناسب و رباینده باشد (۴۸) گویا آن دختران در سفیدی و لطافت اعضاء مانند تخم شتر مرغی باشند در زیر بال (۴۹) پس بعضی از ایشان به بعض دیگر رو کرده از هم احوالپرسی کنند (۵۰) گوینده ای از ایشان گوید که مرا همنشینی بود (۵۱) می گفت آیا تو حقا از تصدیق کنندگانی (۵۲) آیا چون مردیم و خاک و استخوان شدیم آیا جزا داده می شویم (۵۳).

نکات: جمله: *يَتَسَاءَلُونَ* دلالت دارد که اهل بهشت پس از نوشیدن انواع مشروبات لذیذه با یکدیگر سخن می‌گویند از گذشته دنیای خود، و این خود یکی از لذت‌های بسیار بهره‌دار است که انسان با اشخاص کرام انس گیرد و از حال یکدیگر جویا شوند. شاعر گوید:

و ما بقيت من اللذات إلا محادثة الكرام على المدام

بهر حال این قائل به رفقای خود می‌گوید مرا در دنیا رفیقی بود منکر قیامت و از ما تمسخر می‌کرد، نمی‌دانم او کجا رفته، از او اطلاعی دارید، پس خود سرکشی می‌کند از داخل بهشت و او را در دوزخ می‌بیند.

قَالَ هَلْ أَنْتُمْ مُطْلِعُونَ* فَأُطْلِعَ فَرَّاهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ* قَالَ تَاللَّهِ إِنْ كِدَتْ
لَتُردِّينَ* وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِّينَ* أَفَمَا حُنَّ بِمَيِّتِينَ* إِلَّا
مَوْتَتَنَا الْأُولَى وَمَا حُنَّ بِمُعَذِّبِينَ* إِنَّ هَذَا هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ* لِمِثْلِ هَذَا
فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ*

ترجمه: گوید: آیا شما اطلاعی دارید (۵۴) پس خود مطلع گردد و او را در میان دوزخ ببند (۵۵) گوید بخدا سوگند که نزدیک بود تو مرا هلاک کنی (۵۶) و اگر نعمت پروردگارم نبود بدن شک من از احضار شدگان (به دوزخ) بودم (۵۷) پس آیا ما نمی‌میریم (۵۸) مگر همان مردن اول و ما عذاب نخواهیم شد (۵۹) حقا که این خود بهره بزرگی است (۶۰) پس باید برای مانند این، عمل کنند عمل کنندگان (۶۱).

نکات: جمله: *لَتُردِّينَ*، *لتردینی* بوده برای ملاحظه سجع آیات یاء افتاده. و جمله:

أَفَمَا حُنَّ بِمَيِّتِينَ و ما بعد آن را آن مؤمن با اهل بهشت می‌گوید از روی تعجب، مانند کسی که ثروت بی‌حسابی به او رسیده، می‌گوید آیا این ثروت از من است! و دیگر اینکه این آیه دلالت دارد بر عدم حیات در قبر، و جمله *إِنَّ هَذَا هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ*

ممکن است بگوئیم آن مؤمن چنین می گوید و ممکن است قول خدای تعالی باشد. و جمله أَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ* إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولَى رد است بر قائلین به رجعت.

أَذَلِكَ خَيْرٌ نُزُلًا أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ* إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ* إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ* طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُءُوسُ الشَّيَاطِينِ* فَإِنَّهُمْ لَا كَلُونَ مِنْهَا فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ* ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِّنْ حَمِيمٍ* ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لِإِلَى الْجَحِيمِ* إِنَّهُمْ أَلَفُوا أَبَاءَهُمْ ضَالِّينَ* فَهُمْ عَلَىٰ أَثَرِهِمْ يُهْرَعُونَ* وَلَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ* وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِمْ مُنْذِرِينَ* فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَقِبَةُ الْمُنْذِرِينَ* إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ*

ترجمه: آیا این خوب ما حضری است و یا درخت زقوم (۶۲) حقا که آن را بلائی قرار دادیم برای ستمگران (۶۳) بتحقیق که زقوم درختی است که بیرون می آید در قعر دوزخ (۶۴) شکوفه اش مانند سرهای شیاطین است (۶۵) که ایشان از آن می خورند و شکم ها را از آن پر می کنند (۶۶) سپس برای ایشان است روی **أَكَلَ زَقُومٍ** مقداری از آب جوش (۶۷) پس از آن برگشت ایشان بسوی دوزخ است (۶۸) زیرا ایشان پدران خود را گمراه یافتند (۶۹) و بدون تأمل در پی آنان شتابزده رفتند (۷۰) و بتحقیق پیش از ایشان بیشتر پیشینیان گمراه بودند (۷۱) و بتحقیق در میان آنان ترسانندگان را فرستادیم (۷۲) پس بنگر چگونه بود سرانجام بیم داده شدگان (۷۳) مگر بندگان خدا که خالص شده باشند (۷۴).

نکات: نُزُل آن چیزی است که مقدمه برای میهمان می آورند که آن را **ما حضر** گویند تا پس از رفع خستگی مورد پذیرائی بیشتری گردند. و مقصود از جمله **فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ** این است که ایشان چون آن را می شنوند برای کمی معرفت به قدرت حق آن را انکار می کنند چگونه درختی در میان آتش ممکن است، و دیگر اینکه چون

مجبور شوند به خوردن آن بر ایشان سخت باشد. و جمله: **إِنَّهُمْ أَلَفُواْ ءَابَاءَهُمْ ضَالِّينَ** ... دلالت دارد بر تحریم تقلید. جمله: **فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ** ... اگر چه خطاب به رسول خدا ﷺ است برای تسلیت و تقویت و ثبات قدم او، ولیکن مقصود خطاب به همه عقلاء است.

وَلَقَدْ نَادَيْنَا نُوْحًا فَلْنِعْمَ الْمُجِيبُونَ * وَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ *
وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ * وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ * سَلَّمْ عَلَىٰ نُوحٍ فِي
الْعَالَمِينَ * إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ * ثُمَّ
أَغْرَقْنَا الْآخِرِينَ *

ترجمه: و بتحقیق نوح ما را ندا کرد و ما چه خوب جواب دهی بودیم (۷۵) و او و پیروانش را از غصه بزرگ نجات دادیم (۷۶) و فقط ذریه او را باقی گذاشتیم (۷۷) و ذکر خیری برای او در میان آیندگان گذاشتیم (۷۸) سلام بر نوح باد در میان جهانیان (۷۹) حقا که ما بدینگونه نیکوکاران را جزا می‌دهیم (۸۰) حقا که او از بندگان با ایمان ما است (۸۱) سپس ما دیگران را غرق کردیم (۸۲).

نکات: جمله: **ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ**، دلالت دارد که کسی پس از طوفان باقی نماند جز ذریه نوح که سه پسر بودند بنام سام و حام و یافث و چهار دختر، و باقی هلاک شدند و یا مردند بدون داشتن نسلی. و جمله: **سَلَّمْ عَلَىٰ نُوحٍ** دلالت دارد بر استحباب سلام بر آن جناب نمودن که بگوئیم سلام الله علی نوح، ولی نه مانند سلام کردن غالیان و گمراهان زمان ما که به خطاب سلام می‌کنند، بلکه همان طوری که خدا سلام نموده است.

وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ * إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ * إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ
وَقَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ * أَفِطْغَاءَ إِلَهَةٍ دُونِ اللَّهِ تُرِيدُونَ * فَمَا ظَنُّكُمْ بِرَبِّ

الْعَالَمِينَ * فَنَظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ * فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ * فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ *
فَرَاغَ إِلَىٰ آلِهِم * فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ * مَا لَكُمْ لَا تَنْطِقُونَ * فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا
بِالْيَمِينِ * فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ يَزْفُونَ *

ترجمه: و بتحقیق از پیروان نوح است ابراهیم (۸۳) هنگامی که به پروردگار خود توجه کرد با قلب سالم (۸۴) وقتی که به پدر خود و قوم خود گفت: این چیست که می‌پرستید؟ (۸۵) آیا بدروغ خدایانی غیر خدا را می‌خواهید (۸۶) پس گمان شما به پروردگار جهانیان چیست؟ (۸۷) پس نظر کرد نظر دقیقی در ستارگان (۸۸) و گفت: حقا که من بیمارم (۸۹) پس از او اعراض کردند در حالی که رو گردانیدند (۹۰) پس پنهانی رو کرد به خدایانشان و گفت: چرا نمی‌خورید (۹۱) چه شده شما را که سخن نمی‌گوئید (۹۲) پس حمله کرد بر ایشان با دست راست (یعنی با کمال قوت) (۹۳) پس مردم به سوی او رو آوردند در حالی که می‌شتافتند (۹۴).

نکات: ضمیر مِنْ شِيعَتِهِ به نوح بر می‌گردد یعنی حضرت ابراهیم در دین و عقائد و خدا پرستی پیرو نوح بود، و کلمه شِيعَتِهِ در اینجا بمعنی لغوی است نه بمعنی اصطلاحی حزبی که موجب تفرقه میان مسلمین گردد. و متأسفانه این حزبی که خود را شیعه نامیده و آن را آرم خود کرده‌اند، در اصول و فروع پیرو رسول خدا ﷺ و علی مرتضیٰ ﷺ نیستند! و لغتا نمی‌توان ایشان را شیعه گفت زیرا در اصول و فروع اسلام کم و زیاد کرده‌اند. جمله: إِنِّي سَقِيمٌ را که حضرت ابراهیم فرموده سقم روحی مقصود او بوده زیرا روح او کسل می‌شد چون می‌دید مردم اجماع کرده‌اند بر بت پرستی و راه باطل، و لذا روزی که مردم برای عید به خارج شهر می‌رفتند، آن جناب کسالت روحی خود را بهانه کرد، و چون اهل آن زمان ستاره را مؤثر می‌دانستند او نظری به نجوم کرد و فرمود إِنِّي سَقِيمٌ که مردم بپذیرند، و برای بیرون رفتن ابراهیم عذر مقبولی باشد. و چون همه رفتند تبر را برداشت و بر فرق بتان کوبید.

قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ * وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ * قَالُوا ابْنُوا لَهُ بُنْيَانًا
فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ * فَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَسْفَلِينَ * وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ
إِلَىٰ رَبِّي سَيِّدِينَ * رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ * فَبَشِّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ *

ترجمه: ابراهیم گفت: آیا آنچه را می‌تراشید می‌پرستید؟ (۹۵) و حال آن که خدا شما و مصنوع شما را آفریده است (۹۶) گفتند: برای او بنائی بنا کنید پس او را در آتش سوزان بیندازید (۹۷) پس مکاری به او اراده کردند که ایشان را پست‌تر قرار دادیم (۹۸) ابراهیم گفت: من به سوی پروردگارم رهسپارم بزودی مرا هدایت می‌کند (۹۹) پروردگارا مرا از بندگان شایسته عطا کن (۱۰۰) پس او را به پسری بردبار مژده دادیم (۱۰۱).

نکات: مقصود از جمله وَمَا تَعْمَلُونَ، چون ما موصوله می‌باشد همان ایجاد صورت در مواد اولیه است. و مقصود از ابْنُوا لَهُ بُنْيَانًا فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ، جائی سی متر در بیست متر که آن را پر از هیزم کردند و با منجنیق او را در میان آن پرتاب کردند، و کَيْدًا همین کار است. کلمه الْأَسْفَلِينَ دلالت دارد که خدا نمرودیان را خوار و باطل و رسوا نمود. ای کاش زمان ما نیز چنین می‌شد. و حق حقگویان ظاهر می‌گردید. «اللهم أظهر كلمة الحق و اجعلها العليا و ادحض كلمة الباطل و اجعلها السفلى». و مقصود از إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيِّدِينَ ... ظاهرا همان مهاجرت حضرت ابراهیم عليه السلام

است پس از نجات از آتش. و بِغُلَامٍ حَلِيمٍ حضرت اسماعیل عليه السلام است.

فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَبْنِيْٓ إِنِّيٓ أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّيٓ أَذْكُرُ ۚ فَانظُرْ مَاذَا تَرَىٰ ۚ قَالَ يَتَأَبَّاتُ ٱفْعَلْ مَا تُؤْمَرُ ۚ سَتَجِدُنِيٓ إِن شَاءَ ٱللَّهُ مِنَ الصَّٰبِرِينَ ۚ فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهِ ٱلْجَبِينِ ۚ وَنَدَيْنَاهُ أَن يَتَاَبَرٰهُمَا ۚ قَدْ صَدَّقَتِ ٱلرُّءْيَا ۚ إِنَّا كَذٰلِكَ نَجْزِي ٱلْمُحْسِنِينَ ۚ إِنَّ هٰذَا هُوَ ٱلْبَلَاءُ ٱلْمُبِينُ ۚ وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ *

ترجمه: پس زمانی که طفل او رسید به حدی که بتواند با او سعی کند گفت: ای پسر من بتحقیق من در خواب می بینم که تو را ذبح می کنم پس بنگر چه چیز است رأی تو؟ گفت: ای پدر من آنچه مأموری بجا آر که اگر خدا بخواهد مرا از صابرين خواهی یافت (۱۰۲) پس زمانی که هر دو تسلیم شدند و افکند او را به جبین (۱۰۳) و او را ندا کردیم که ای ابراهیم (۱۰۴) حقا که آن خواب را راست نمودی بتحقیق بما بدینگونه نیکوکاران را جزا می دهیم (۱۰۵) حقیقتا این است همان آزمایش آشکارا (۱۰۶) و فدا دادیم او را به ذبح بزرگی (۱۰۷).

نکات: حضرت اسماعیل در مکه نشو و نما یافت، وقتی که حضرت ابراهیم از شام به مکه آمد برای دیدار، او طفلی بود سیزده ساله و از شکار باز گشته و غبار شکار بر گل رخسارش هاله بسته و از تاب آفتاب زلف مشکینش آشفته، حضرت ابراهیم چون گل عذار او را دید تابنده تر از ماه دو هفته مهر او کاملاً بر دل او جای گرفت، در اینجا خدا خواست او را امتحان کند و لذا شب ترویبه در خواب دید که؛ ای خلیل ما، فرزند دلبد ارجمند خود را برای ما قربان نما! چون این خواب را دید تمام روز ترویبه در این فکر بود تا در شب عرفه نیز همان خواب را دید و تا اینکه در شب عید قربان نیز همان خواب را دید و یقین کرد که مأمور این کار است، در اینجا حدیثی وارد شده که خواب انبیاء حجت و بمنزلۀ وحی است، و گفته شده به حضرت ابراهیم قبلاً وحی شده بود که چنین خوابی خواهی دید پس آن را امثال نما.

وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ * سَلَّمَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ * كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ *

إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ * وَكَشَرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ *

وَبَرَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَىٰ إِسْحَاقَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ * مُبِينٌ *

ترجمه: و گذاشتیم برای او ذکر خیری در آیندگان (۱۰۸) سلام بر ابراهیم (۱۰۹) بدین گونه نیکوکاران را جزا می دهیم (۱۱۰) زیرا او از بندگان مؤمن ما بود (۱۱۱) و مژده دادیم او را به اسحق در حالی که پیامبری خواهد بود از شایستگان (۱۱۲) و بر او

و بر اسحاق برکت دادیم و از نسل ایشانست نیکوکار، و بجان خود ستمکار آشکار (۱۱۳).

نکات: در جمله: **وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ** معمول **تَرَكْنَا** که ذکر باشد حذف شده است، چنانکه ذکر خیر او در ملل یهود و نصاری و مسلمین باقی مانده که همه او را به خیر یاد می کنند. با اینکه تمام موجودات گذشته و آینده نزد خدا حاضرند نفرموده سلام عليك یا ابراهیم! برای اینکه به بندگان سلام را یاد دهد که به رفتگان سلام عليك نگوید. و جمله: **مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ**، دلالت دارد که شخصیت آباء و اجداد برای ظالم مفید نیست.

وَلَقَدْ مَنَّا عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ * وَجِئْنَاهُمَا وَقَوْمَهُمَا مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ * وَنَصَرْنَاهُمْ فَاكُنُوا هُمُ الْغَالِبِينَ * وَآتَيْنَاهُمَا الْكِتَابَ الْمُسْتَبِينَ * وَهَدَيْنَاهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ * وَتَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِي الْآخِرِينَ * سَلَّمَ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ * إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * إِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ *

ترجمه: و بتحقیق منت گذاشتیم بر موسی و هارون (۱۱۴) و آن دو و قومشان را از آن غصه بزرگ نجات دادیم (۱۱۵) و ایشان را یاری کردیم پس ایشان پیروز گشتند (۱۱۶) و آن دو را کتاب واضح با بیان دادیم (۱۱۷) و آن دو را به سوی راه راست هدایت نمودیم (۱۱۸) و ذکر خیر آن دو را در آیندگان گذاشتیم (۱۱۹) سلام بر موسی و هارون (۱۲۰) حقا که ما بدین گونه نیکوکاران را جزا می دهیم (۱۲۱) حقیقتاً آن دو از بندگان مؤمنین ما بودند (۱۲۲).

نکات: **الْكَرْبِ الْعَظِيمِ** حضرت موسی و هارون همان اذیت و آزار فرعون و فرعونیان بوده و یا ممکنست بگوئیم **الْكَرْبِ الْعَظِيمِ** گرفتاری و نجات از دریا بوده

است. و مقصود از اَلْكِتَابِ الْمُسْتَتِينَ، کتاب توراهاست که تمام، دستورات دینی و هدایت الهی بوده است.

وَإِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ * إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَلَا تَتَّقُونَ * أَتَدْعُونَ بَعْلًا
وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَلْقِينَ * اللَّهُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ * فَكَذَّبُوهُ
فَأَنهَمُ لَمُحْضَرُونَ * إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ * وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ *
سَلَامٌ عَلَى إِلَ يَاسِينَ * إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * إِنَّهُمْ مِنْ عِبَادِنَا
الْمُؤْمِنِينَ *

ترجمه: و بتحقیق الیاس از فرستاده شدگان و رسولانست (۱۲۳) هنگامی که به قوم خود گفت چرا پرهیز نمی کنید؟ (۱۲۴) آیا بعل را می خوانید و نیکوترین خالق را می گذارید (۱۲۵) خدای کامل الذات و الصفات پروردگار شما و پروردگار پیشینیان را (۱۲۶) پس او را تکذیب کردند و محققاً ایشان احضار خواهند شد (۱۲۷) مگر بندگان خالص شده خدا (۱۲۸) و گذاشتیم برای او ذکر خیری در آیندگان (۱۲۹) سلام بر الیاس (۱۳۰) حقا که ما نیکوکاران را چنین جزاء می دهیم (۱۳۱) بتحقیق او از بندگان با ایمان ما بود (۱۳۲).

تکات: قصه الیاس چهارمین قصه این سوره است، و این الیاس از پیامبران بنی اسرائیل و هو؛ الیاس بن یاسین از فرزندان هارون برادر حضرت موسی علیه السلام است. و بعل نام بتی بزرگ بوده که برای او چهار صورت از چهار طرف تصویر کرده و آن را می پرستیدند، و برای او چهار صد نفر خادم و حافظ و کشیکچی و فراش گذاشته بودند و او را ملجأ حوائج دانسته و حاجات خود را به او عرضه می کردند و گویند شهر بعلبک شام مقر بت و خادمان او بوده است. و الیاسین همان الیاس است، و اینکه الیاسین را بعضی آل یاسین خوانده و گفته مقصود آل محمد است صحیح نیست! زیرا خدا در آیه بعد ضمیر را مفرد آورده و فرموده: إِنَّهُمْ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ،

ولی اگر آل یاسین باشد باید ضمیر جمع باشد یعنی «إِنَّهُمْ» باشد در حالی که چنین نیست، و بعلاوه قول به تحریف باطل و خدا قرآن را از تحریف مصون داشته و حفظ نموده است!

وَإِنَّ لُوطًا لَّمِنَ الْمُرْسَلِينَ * إِذْ حَبَّبْنَا أَهْلَهُ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَيْرِينَ * ثُمَّ دَمَرْنَا الْأَخْرِينَ * وَانْكَمْرُ لَتَمُرُونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ * وَبِالْأَيْلِ أَفْلًا تَعْقِلُونَ *

ترجمه: و بتحقیق لوط از پیامبران مرسل است (۱۳۳) هنگامی که او و اهلش را تماما نجات دادیم (۱۳۴) مگر پیره‌زنی در بازماندگان (۱۳۵) سپس دیگران را هلاک کردیم (۱۳۶) و بتحقیق شما بر آنان مرور می‌کنید بامدادان (۱۳۷) و بهنگام شب، آیا تعقل نمی‌کنید (۱۳۸).

نکات: چون محل قوم لوط راه کاروان بوده که هر صبح و شام از آن عبور می‌کرده‌اند لذا فرموده: لَتَمُرُونَ..... و معنی: أَفْلًا تَعْقِلُونَ، آلیس لکم عقلا تعتبرون می‌باشد.

وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ * إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ * فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ * فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ * فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ * لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ * فَنَبَذْنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ * وَأُنْبِئْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِّنْ يَقْطِينٍ * وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ * فَآمَنُوا فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ *

ترجمه: و بتحقیق یونس از پیامبران مرسل است (۱۳۹) هنگامی که گریخت سوی کشتی پر شده (۱۴۰) پس قرعه زدند و از مغلوبین و انداخته شدگان گردید (۱۴۱) پس او را آن ماهی فرو برد در حالی که او ملامت‌کننده بود (۱۴۲) پس اگر او از تسبیح گویان نمی‌بود (۱۴۳) مسلما می‌ماند در شکم او تا روزی که بر انگيخته و زنده

شوند (۱۴۴) پس او را به زمین هموار انداختیم در حالی که بیمار بود (۱۴۵) و رویانیدیم بر او درختی از کدو (۱۴۶) و او را به سوی صد هزار نفر یا زیاده‌تر فرستادیم (۱۴۷) پس ایمان آوردند که ایشان را تا مدتی بهره دادیم (۱۴۸).

نکات: یونس بن متی از پیامبران معاصر حضرت داود بوده، احوال او در ذیل آیه ۹۸ سوره یونس ذکر شد مراجعه شود. و چون یونس از قوم خود اعراض کرد و به طرف دریا رفت کشتی پر از جمعیتی دید او را سوار کردند، چون به میان دریا رسیدند دریا را امواجی فرا گرفت که مشرف بر غرق شد، کشتی‌بانان گفتند: میان این جمعیت یک نفر عصیانگری وجود دارد که این طور شده و الا بدون سبب چنین امواجی بوجود نمی‌آمد، تجار ساکنین دریا گفتند: ما تجربه کرده‌ایم هر گاه بدون باد و سبب دیگری کشتی متلاطم شود باید قرعه افکنیم و هر کس قرعه به نامش افتاد او را غرق کنیم و این کار بهتر است از اینکه همه غرق شویم، پس قرعه زدند بنام یونس در آمد و تا سه مرتبه قرعه زدند و باز به نام یونس در آمد، حضرت یونس گفت: ای مردم منم همان عاصی، پس خود را به عبائی پیچید و به دریایش افکندند و ماهی عظیمی او را بلعید، پس خطاب به ماهی شد که استخوان او را مشکن و بندهای او را قطع مکن، پس در شکم ماهی ماند تا سه روز و یا هفت روز و یا بیست روز و یا یکماه. بهر حال مدت مکث او در قرآن بیان نشده تا اینکه ماهی او را بیرون افکند به کنار دریا، جایی هموار، در حالی که او مانند جوجه‌ئی بی‌پر و بال ضعیف شده بود و حق تعالی فوری درخت کدوئی برای او رویانید تا او را سایه افکند.

فَأَسْتَفْتِهِمُ الرِّبَّكَ الْبَنَاتُ وَلَهُمُ الْبَنُونَ * أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَكَةَ إِنثًا وَهُمْ شَاهِدُونَ * أَلَا إِنَّهُمْ مِّنْ إِفْكِهِمْ لَيَقُولُونَ * وَلَدَ اللَّهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ * أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ * مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ * أَفَلَا تَذَكَّرُونَ * أَمْ لَكُمْ سُلْطٰنٌ مُّبِينٌ * فَأَتُوا بِكِتٰبِكُمْ إِن كُنْتُمْ صٰدِقِينَ *

ترجمه: پس از ایشان پیرس آیا برای پروردگارت دختران و برای ایشان پسران است (۱۴۹) یا آنکه ملائکه را زنانی آفریدیم و ایشان گواهانند (۱۵۰) آگاه باش که ایشان از دروغشان است که می‌گویند (۱۵۱) خدا فرزند آورده و حقا ایشان دروغگویانند (۱۵۲) آیا خدا دختران را بر پسران ترجیح داده (۱۵۳) چه باشد شما را چگونه قضاوت می‌کنید؟ (۱۵۴) آیا پس متذکر نمی‌شوید و پند نمی‌گیرید (۱۵۵) آیا شما را حجتی روشن است (۱۵۶) پس کتاب خود را بیاورید اگر راست می‌گوئید (۱۵۷).

نکات: طوائفی از مشرکین فرشتگان را دختران خدا می‌دانستند با اینکه خودشان از وجود دختر منزجر بودند و از آن عار داشتند! و ایشان برای گفتار خود نه حجتی شرعی داشتند و نه عقلی، و اما عقلا پس چیزی را که مخلوقی از آن عار دارد نباید به خالق نسبت بدهند و دلیل حسی هم نداشتند، زیرا ایشان حسا مشاهده نکرده بودند و خلقت ملائکه را و لذا فرموده: **أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنثًا وَهُمْ شَاهِدُونَ** و اما دلیل نقلی یا خبر صادقی است که فاقد بودند بدلیل **وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ**، و یا کتاب آسمانی است که نشان ندادند و لذا فرموده: **فَأْتُوا بِكِتَابِكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ**

وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ نَسَبًا وَلَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ * سُبْحَنَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ * إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ * فَإِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ * مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفَاعِلِينَ * إِلَّا مَنْ هُوَ صَالِ الْجَحِيمِ *

ترجمه: و بین خدا و بین جن نسبی قرار دادند در حالی که محققا جن دانسته که ایشان احضار خواهند شد (۱۵۸) خدا منزّه است از آنچه وصف می‌کنند (۱۵۹) مگر بندگان خدا که خالص شده باشند (۱۶۰) پس محققا شما و آنچه را که می‌پرستید (۱۶۱) بر پرستش او گمراه‌کننده کسی نیستید (۱۶۲) مگر کسی را که خود به دوزخ آمدنی است (۱۶۳).

نکات: عده‌ای از کفار بین خدا و جنیان نسبتی قائل بودند مانند آنکه یزدان و اهرمن برادرند و یا بعضی دیگر می‌گفتند: خدا مصاهرت کرده با جن، و از این قبیل خرافات که حق تعالی منزّه است از آن و لذا فرموده: **سُبْحَنَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ**، اگر خدا با جن نسبتی داشت ایشان را برای مؤاخذه و عذاب احضار نمی‌کرد و حال آنکه آنان می‌دانند که: **إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ**.

وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ* وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُونَ* وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ*
وَإِن كَانُوا لَيَقُولُونَ* لَوْ أَنَّ عِندَنَا ذِكْرًا مِّنَ الْأَوَّلِينَ* لَكُنَّا عِبَادَ اللَّهِ
الْمُخْلِصِينَ* فَكَفَرُوا بِهِ^ط فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ*

ترجمه: و از ما کسی نیست مگر اینکه برای او مقام معلومی است (۱۶۴) و بدرستی که ما ئیم خود صف کشیدگان (۱۶۵) و محققا ما ئیم خود تسبیح‌کنندگان (۱۶۶) و محقق است که می‌گفتند (۱۶۷) اگر حقیقتا نزد ما کتابی از جنس کتاب پیشینیان بود (۱۶۸) مسلما ما بندگان خالص شده‌ای بودیم (۱۶۹) پس به همان کتاب کافر شدند پس بزودی خواهند دانست (۱۷۰).

نکات: جمله: **وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ**، سخن جبرئیل و یا ملائکه است که در این سوره نازل شده برای اینکه دانسته شود هر یکی از ملائکه مقام و درجه‌ای دارند که تجاوز از آن برایشان مقدور نیست و همه در صف بندگی حاضر و در اطاعت امر آماده‌اند. و ضمیر **كَانُوا لَيَقُولُونَ** به کفار بر می‌گردد که آرزو داشتند ای کاش بر ما کتابی از کتب آسمانی نازل می‌شد تا ما هم از بندگان خالص الهی می‌شدیم اما چون قرآن آمد به آن کافر شدند.

وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ * إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ * وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ * فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّى حِينٍ * وَأَبْصِرْهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ *
أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ * فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ *

ترجمه: و بتحقیق فرمان ما سابقا صادر شده برای بندگان مرسلین ما (۱۷۱) که ایشان همان یاری شدگانند (۱۷۲) و حقا که لشکر ما همان پیروزانند (۱۷۳) پس اعراض کن از ایشان تا مدتی (۱۷۴) و روشن کن ایشان را که بزودی خواهند دید (۱۷۵) آیا به عذاب ما شتاب می کنند (۱۷۶) پس چون عذاب به فضای مسکن ایشان نازل شود بد باشد صبح انذار شدگان (۱۷۷).

نکات: جمله: وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ ... دلالت دارد که سنت الهی برای تمام انبیاء چنین بوده که پیروزی عاقبت با ایشان شده و اگر چه گاهی مغلوب و یا مقتول بوده اند، ولی غلبه حجت با ایشان بوده، یعنی حجت ایشان آشکار گشته و اگر چه کافرین نپذیرفته باشند. و مقصود از جمله: وَأَبْصِرْهُمْ؛ بین لهم می باشد. و چون زمان جاهلیت هر قومی می خواستند شیخون زند نزدیک صبح که خوابشان سنگین بود شیخون زده و ایشان را مستأصل می کردند حق تعالی تشبیه کرده حال کفار را در هنگام عذاب به حال قومی که مستأصل شده باشند و صبح ایشان بسیار تلخ و مقرون به ذلت و خواری باشد.

وَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّى حِينٍ * وَأَبْصِرْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ * سُبْحَنَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ
عَمَّا يَصِفُونَ * وَسَلَّمْ عَلَى الْمُرْسَلِينَ * وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ *

ترجمه: و از ایشان روگردان تا مدتی (۱۷۸) و بینا کن که بزودی خواهند دید (۱۷۹) منزله و والاست پروردگارت که پروردگار عزتست از آنچه او را وصف می کنند (۱۸۰) و سلام بر فرستاده شدگان (۱۸۱) و ستایش مخصوص الله پروردگار جهانیان است (۱۸۲).

نکات: حَتَّى حِین یعنی تا وقت آمدن عذاب و یا گرفتاری ایشان و یا مردن ایشان که هر قدر باشد مدت خیلی بیش نیست. و جمله: عَمَّا يَصِفُونَ، دلالت دارد که آنچه بشر خدا را وصف کند باید خدا را منزّه از آن دانست بلکه وصف خدا را باید خودش بیان کند و چون حق تعالی برای انبیاء سلامت را خواسته و معنی سلامت کمال و دوری از نقص است، پس باید افراد بشر به ایشان اقتداء کنند، و در حدیثی وارد شده که هر کس در هر مجلسی بود چون خواست از آنجا برخیزد آخر کلامش این سه آیه آخر صفات باشد.

سورة ص
مکیه و می ثمان و ثمانون آیه

سورة صاد مکی و دارای ۸۸ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صَّ وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ* بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ* كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ
قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ فَنَادَوا وَلَاتْ حِينَ مَنَاصٍ*

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. ص. سوگند به قرآن
دارای تذکر(۱) بلی کافران در سرکشی و مخالفتند(۲) چه بسیار از مردم قرن های پیش
از ایشان را که هلاک کردیم پس فریاد کردند و حال آن که آن هنگام، هنگام گریز
نبود(۳).

نکات: صاد چنانکه در سایر سوره ها گفتیم از حروف معجم و هجا می باشد و
دلالتی بر معنی ندارد، یعنی برای معنی وضع نشده ولی آن را اشاره به صمد و یا
صادق الوعد و یا صانع گرفته اند، و بعضی صاد را نام سوره گرفته اند. بهر حال واو
وَالْقُرْآنِ بحسب ظاهر واو قسم است و جواب قسم باید جمله: كَمْ أَهْلَكْنَا باشد و
می تواند جمله مناسبی محذوف گرفت مانند جاء الحق و یا ظهر الأمر و یا إنه معجزة و
مانند اینها.

وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ* وَقَالَ الْكَاْفِرُونَ هَذَا سَجَرٌ كَذَابٌ* أَجَعَلَ
الْأَلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا* إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ* وَأَنْطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنْ آمَشُوا

وَأَصْبِرُوا عَلَىٰ آلِهَتِكُمْ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُّ * مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي الْأُمَلَّةِ الْآخِرَةِ
 إِنَّ هَذَا إِلَّا آخِثَلِقٌ * أُنْزِلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِّنْ ذِكْرِي^ع
 بَلْ لَّمَّا يَذُوقُوا عَذَابِ *

ترجمه: و عجب دارند از اینکه ترساننده‌ای از خودشان برایشان آمده و کفار گویند این ساحری است سخت دروغگو (۴) آیا خدایان را یکی قرار داده حقا که این چیزی است بسیار عجیب (۵) و گروهی از بزرگان‌شان براه افتادند که بروید و بر خدایان خود و پرستش آنها استقامت ورزید زیرا این چیزی است که هدف می‌باشد (۶) نشنیده‌ایم این را در کیش دیگری این نیست مگر ساختگی (۷) آیا در میان ما بر او کتاب نازل شده، بلکه ایشان از کتاب من در شکند بلکه هنوز عذاب مرا نچشیده‌اند (۸).

نکات: کفار را بهانه این بود که محمد با ما مساوی است در خلقت و صورت و نسب، پس چگونه برای خود عنوان رسالت قائل شده؟ و با اینکه می‌دانستند او مردی است صادق، او را ساحر و کذاب می‌خواندند، و این دلیل بر کمال جهالت‌شان بود، زیرا محمد ﷺ ایشان را به توحید و ترک خرافات دعوت می‌کرد و عقلا می‌بایست او را تصدیق کنند نه اینکه تعجب کنند که خدایان را یکی قرار داده.

در حدیث آمده که چون عمر مسلمان شد مسلمین کاملاً خوشحال شدند و بر قریش سخت آمد، پس ۲۵ نفر از بزرگان‌شان نزد أبو طالب اجتماع کردند و گفتند: تو بزرگ مائی و می‌دانی که این سفهاء چه می‌کنند. ما آمده‌ایم تا تو بین ما قضاوت کنی، پس ابوطالب رسول خدا ﷺ را احضار کرد برای جواب ایشان. حضرت فرمود: چه می‌خواهید؟ گفتند: تو ما را و خدایان ما را رها کن و ما نیز تو و خدای تو را رها می‌کنیم، حضرت فرمود: اگر آنچه می‌خواهید من به شما قول دهم شما حاضرید کلمه‌ای بگوئید که عرب و عجم تسلیم شما شوند؟ گفتند: آری، فرمود بگوئید: لا إله إلا الله، پس چون شنیدند برخاستند و گفتند: أَجْعَلُ الْأَلَهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا و تعجب ایشان برای این بود که عقلشان به چشمشان بود و می‌دیدند تمام مردم مشرکند و دیگر اینکه

خدای واحد چگونه تمام جهان را می‌تواند اداره کند و اهل استدلال هم نبودند و می‌گفتند: چگونه این اقوام کثیره و این همه جمعیت نفهمیدند و فقط محمد فهمیده و این بعید است.

أَمْرٌ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ * أَمْ لَهُمْ مُلْكُ السَّمَوَاتِ
وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا ۖ فَلْيَرْتَقُوا فِي الْأَسْبَابِ * جُنْدٌ مَا هُنَالِكَ مَهْزُومٌ مِّنَ
الْأَحْزَابِ * كَذَبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ * وَثَمُودُ وَقَوْمُ
لُوطٍ وَأَصْحَابُ لَيْكَةِ ۚ أُولَٰئِكَ الْأَحْزَابُ * إِنْ كُلُّ إِلَّا كَذَبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ
عِقَابٌ *

ترجمه: آیا نزد ایشان است خزینه‌های رحمت پروردگار تو که عزیز بخشاینده است (۹) یا ملک ایشانست ملک آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آنهاست پس بالا روند در میان اسباب (و سببی بدست آورند برای انزال وحی به هر کس می‌خواهند) (۱۰) ایشانند لشکری که آنجا پراکنده شوند از جمله احزاب (۱۱) پیش از ایشان قوم نوح و عاد و ثمود و فرعون صاحب میخ‌ها تکذیب کردند (۱۲) و ثمود و قوم لوط و اهل ایکه آنانند احزاب (۱۳) هر یک از ایشان نبودند مگر تکذیب‌کننده پیمبران، پس عقاب بر ایشان لازم شد (۱۴).

نکات: مقصود از جمله: أَمْرٌ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ ... این است که خود را قوی و عزیز و مالک خزائن الهی می‌دانند هر چه می‌توانند بکنند و نبوت را از تو بگیرند و به هر کس می‌خواهند بسپارند ولی خیر ایشان جمعیتی پراکنده و شکست خورده خواهند بود مانند اقوام گذشته.

وَمَا يَنْظُرُ هَتُّوْلَآءِ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً مَّا لَهَا مِنْ فَوَاقٍ * وَقَالُوا رَبَّنَا عَجِّلْ لَنَا
قِطْعًا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ * أَصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَادْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ
إِنَّهُ أَوَّابٌ * إِنَّا سَخَرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعِشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ *

ترجمه: و ایشان انتظار نمی‌کشند مگر یک صبحه‌ای که هیچ برگشت ندارد (۱۵) و گویند: پروردگار ما نصیب ما را زود بده پیش از روز حساب (۱۶) صبر کن بر آنچه می‌گویند و بیادآور بنده ما داود را که دارای قوت بود زیرا رجوع کننده به ما بود (۱۷) بتحقیق ما مسخر نمودیم کوه‌ها را که با او تسبیح گویند بشبانگاه و وقت تابش آفتاب (۱۸).

نکات: چون رسول خدا ﷺ از نعم بهشتی و عذاب‌های دوزخ برای مردم بیان می‌کرد کفار بطور استهزاء می‌گفتند: نصیب ما را از ثواب و یا از عذاب در همین دنیا به ما بده و تمسخر می‌کردند، حق تعالی برای تقویت و استقامت رسول خود می‌فرماید صبر کن و به بنده ما داود اقتدا کن، با اینکه داود دارای قدرت و سلطنت بود باز چه نسبت‌ها و چه اذیت‌ها نسبت به او روا داشتند، و مقصود از **الْأَشْرَاقُ** گفته شده؛ وقت ظهر و صلاة ظهر است، ولی ظاهراً صبح باشد.

وَالطَّيْرَ مَحْشُورَةً كُلُّ لَهُ أَوَّابٌ * وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وَءَاتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَصَّلَ الْخِطَابِ * وَهَلْ أَتَاكَ نَبُؤُا الْخَصَمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ * إِذْ دَخَلُوا عَلَى دَاوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ خَصِمَانِ بَغِي بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ فَأَحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ وَاهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ * إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعْجَةً وَلِيَ نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفِلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ * قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجَتِكَ إِلَى نِعَاجِهِ * وَإِنْ كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَّا هُمْ وَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ * فَغَفَرْنَا لَهُ ذَلِكَ * وَإِنَّ لَهُ عِندَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَّآبٍ *

ترجمه: و مرغان را (مسخر کردیم) در حالی که نزد او جمع بودند هر یک به او رجوع کردند (۱۹) و سلطنت او را محکم نمودیم و او را حکمت و فصل الخطاب دادیم (۲۰) و آیا خبر خصومت کنندگان برای تو آمده هنگامی که بر دیوار محراب بالا رفتند (۲۱) وقتی که بر داود داخل شدند که از ایشان ترسید، گفتند: مترس دو خصم یکدیگریم که بعضی بر بعضی ستم کرده، پس میان ما حکم نما بحق و دوری و جور مکن و ما را به راه راست راهنمایی کن (۲۲) بتحقیق این برادر من است که دارای نود و نه میش است و مرا یک میش می‌باشد، پس این برادر گوید آن یکی را به من واگذار و در خطاب بر من غلبه کرد (۲۳) داود گفت: بتحقیق او بر تو ستم روا داشته بخواستن میش تو که ضمیمه کند به میش‌های خود، و محقق است که بسیاری از معاشرانند که بعضی بر بعضی ستم می‌کنند مگر آنان که ایمان داشته و عمل‌های شایسته کنند و ایشان اندکند و داود گمان کرد که ما او را امتحان و آزمایش نموده‌ایم پس از پروردگارش آمرزش خواست و به روی افتاد در حال رکوع و بازگشت نمود (۲۴) پس آن را برای او آموزدیم و بدرستی که او را نزد ما مقام قربی و بازگشت خوبی است (۲۵).

نکات: از آیه ۱۷ تا ۲۶ دلالت دارد بر بزرگواری و صفات حسنه حضرت داود علیه السلام از جهاتی:

۱- وَادَّكَّرَ عَبْدَنَا که رسول خدا ﷺ مأمور شده به یادآوری و اقتدای به او.

۲- عَبْدَنَا که دلالت دارد بر بندگی او.

۳- ذَا الْأَيْدِ که دلالت دارد بر نیرو و سطوت الهی او.

۴- أَوَّابٌ که دلالت دارد به رجوع او به حکم و فرمان خدا.

۵- تسخیر جبال او را.

۶- تسبیح او در شام و صبح.

۷- تسبیح مرغان با او.

۸- رجوع همه به او **كُلُّهُمَّ رَاوَابُ**

۹- تشدید ملک او.

۱۰- عطای حکمت **وَفَصَّلَ الْخِطَابِ** به او، و مقصود از حکمت، کتاب و نبوت و کارها را بجا انجام دادن است، و مقصود از **وَفَصَّلَ الْخِطَابِ** این است که سخن او مختصر و فصیح و بلیغ بوده و یا اینکه در قضاوت کلام او فصل کلام بین حق و باطل بوده است.

۱۱- مقام قرب او و **وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ**.

۱۲- جعل خلافت برای او.

و کلمات دیگر که حق تعالی مدح او نموده است. پس در وسط این آیات مدح ذکر قصه‌ای از او شده که بعضی از مفسرین حمل بر ذم و گناه او کرده‌اند و آن بعید است زیرا حق تعالی در مقام مدح او بوده و پیامبر خود را امر به اقتدای به او نموده، چگونه می‌توان از آن قصه ذم او را خواسته باشد، پس ما قصه تخاصم را طوری که با این آیات منافات نداشته باشد ذکر می‌کنیم:

مفسرین از جمله **فَتَنَّهُ** و جمله **فَأَسْتَغْفَرَ فَعَفَرْنَا رَبَّهُ لَهُ**، استدلال کرده‌اند که حضرت داود مبتلا به فتنه و گناهی شده و پس از آن استغفار کرده و خدا گناه او را بخشیده، حال گناه او چه بوده هر کس چیزی گفته که از آیه استفاده نمی‌شود، یکی گفته او کبوتری را در بالای محراب خود دید رفت او را بگیرد آن کبوتر پرواز کرد و رفت در خانه اوریا حضرت داود هم به دنبال آن رفت تا مشرف شد بر خانه اوریا، و زن زیبای او را در حال غسل دید و عاشق شد و بالأخره اوریا را به جنگ دشمن فرستاد و او را به کشتن داد و زن او را تزویج نمود!! دیگری گفته: زنی بوده با جمال که اوریا می‌خواسته او را تزویج کند ولی حضرت داود وارد خواستگاری او شده و برای ریاست حضرت داود، او را بر اوریا مقدم داشتند، و آن زن را به او تزویج کردند!! دیگری گفته: که در زمان حضرت داود رسم بوده که شوهر زن خود را طلاق

می گفته برای خاطر دوستش که او را تزویج کند، اوریا نیز چون دانست حضرت داود به زن او متمایل شده با اینکه یک زن بیشتر نداشت او را طلاق داد تا حضرت داود او را ازدواج کند با اینکه حضرت داود ۹۹ زن داشته معذک زن او را نیز تزویج نموده!! و ایشان این مطالب را از جمله: **إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعَجَةً وَلِي نَعَجَةٌ وَاحِدَةٌ** استخراج کرده و گفته نعجه کنایه از زن است!!

ولی به نظر ما آنچه از این آیات استفاده می شود این است که چون حضرت داود علیه السلام قضاوت و خلافت و ریاست داشته و نباید برود در محراب مشغول عبادت شود و به کار مردم رسیدگی نکند، که یک روز به عبادت پردازد، و روز دیگر به وعظ، و روز دیگر برای کارهای شخصی خود، و فقط روز چهارم را اختصاص دهد به رسیدگی و قضاوت، تا کار به جائی برسد که مأمورین او از ورود متخاصمین نزد او مانع شوند که متخاصمین ناچار شوند از دیوار محراب خود را به آن جناب برسانند، ولذا چون متخاصمین از دیوار معبد او وارد شدند او ترسید خیال کرد برای قتل او آمده اند، متخاصمین گفتند: **لَا تُشْطِطْ**، و شطط را بمعنی ظلم گرفته اند در صورتی که اگر ظلم بود لا تظلم می گفتند، ولی شطط بمعنی دوری است، یعنی از حق و إحقاق حق دوری مکن و کناره گیری مکن، و چون چنین اتفاقی افتاد حضرت داود متوجه شد که خوب وضعی نشده و گمان کرد که خدا ریاست را برای آزمایش و امتحان به او داده و شاید به وظیفه دادرسی عمل نکرده باشد از این جهت استغفار کرده و متنبه شده، و خدا هم او را آمرزیده، که این آیات دستور العملی باشد برای رؤسا و قضات که از مردم غافل نشوند و به کارهای شخصی و یا عبادت پردازند، زیرا رسیدگی به کار مردم از هر عبادتی بالاتر و بهتر است، از صدر و ذیل آیات ما چنین استفاده کردیم و الله أعلم، و گناه داود همین دوری از مردم بود.

يَدَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ
الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ
شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا الْحِسَابَ*

ترجمه: ای داود ما تو را جانشین در زمین قرار دادیم پس میان مردم به حق حکم کن و پیروی هوای نفس مکن که تو را از راه خدا بیرون برد محققا آنان که از راه خدا بیرون روند برای ایشان عذابی سخت است بمقابل آن که روز حساب را فراموش کردند (۲۶).

نکات: خَلِيفَةً بمعنی جانشین است، ولی نه جانشین خدا، زیرا خلیفه الله نفرموده و خلیفتی نیز نفرموده! اگر مقصود خلیفه خدا باشد باید خلیفتی گفته باشد، بلکه مقصود جانشین گذشتگان از سلاطین و أمم است، بهر حال این آیه نیز دلیل است بر آنچه سابق بر این آیه عرض شد که فرموده: فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ، و قضاوت بین مردم بطور عادلانه بهترین مأموریت است.

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَطِلًا ذَٰلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ
لِّلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ* أَمْ جَعَلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ جَعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ* كَتَبُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ
مُبَارَكٌ لِّيَذَّبَ رُوحًا ءَايَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ*

ترجمه: و آسمان و زمین و آنچه را بین آنهاست بباطل نیافریدیم، این گمان کسانی است که کافر شدند پس وای بر آنان که کافرنند از آتش (۲۷) آیا آنان را که ایمان آورده و عمل‌های شایسته دارند مانند مفسدین در زمین قرار می‌دهیم؟ و یا متقین را مانند نابکاران می‌گردانیم؟ (۲۸) کتابی که بسوی تو نازل کردیم با برکت است تا آیات آن را تدبیر کنند و تا صاحبان خرد پند گیرند (۲۹).

نکات: این آیات قرآن به این زیبایی و آیات زمین و آسمان که تکوینی است دلالت دارند که بدون تدبیر مدبر و بدون تنظیم ناظمی دانا تنظیم نشده و هر چیزی بقدر خود و تناسب با مجموعه جهان خلق شده است. اینها دلیل است که خالق جهان هدفی داشته و بیهوده و باطل خلق نکرده. در آیات فوق پس از ذکر این دلیل دلیل دیگری آورده و آن دلیل عبارتست از عدالت خالق که دلالت دارد بر اینکه اگر مؤمن و کافر و با تقوی و فاجر یکسان باشند و جزا و کیفر و قیامتی نباشد و فرقی میان این دو دسته نباشد بر خلاف عدالت است و این دلیل است که حتما قیامتی خواهد بود.

وَوَهَبْنَا لِداوُدَ سُلَيْمٰنَ ۚ نِعَمَ الْعَبْدِ ۚ إِنَّهُ أَوَّابٌ ﴿۳۸﴾ اِذْ عَرَضَ عَلَيْهِ بِالْعِشِيِّ
الصَّفِیْنَتُ الْجَیَادُ ﴿۳۹﴾ فَقَالَ اِنِّیْ اَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَیْرِ عَنْ ذِکْرِ رَبِّیْ حَتّٰی تَوَارَتْ
بِالْحِجَابِ ﴿۴۰﴾ رُدُّوْهَا عَلَیَّ فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْاَعْنَاقِ ﴿۴۱﴾

ترجمه: و سلیمان را به داود بخشیدیم او خوب بنده‌ای بود زیرا او رجوع کننده به خدا بود (۳۸) هنگامی که طرف عصر اسبان بر سه پا ایستاده تیزرو بر او عرضه شد (۳۹) پس گفت: حقیقتاً من دوست می‌دارم دوستی اسب را و این دوستی از یاد پروردگارم می‌باشد عرضه شد تا پنهان شدند در حجاب (۴۰) گفت: برگردانید بر من (اسبان را) پس شروع کرد به دست کشیدن به ساق‌ها و گردن‌های اسبان (۴۱).

نکات: در این آیات که حق تعالی مدح سلیمان را نموده، مفسران چیزهایی نوشته‌اند که تمامش مذمت است، در تاریخ آمده که حضرت سلیمان با کفار دمشق و نصیبین جهاد کرد و از ایشان هزار اسب گرفت حضرت سلیمان برای جهاد فی سبیل الله اسبان را دوست می‌داشت، و دستور داد آنها را از جلو او رژه داده و به عرض برسانند، و یکی از صفات خوب حضرت سلیمان این بود که خود به اسبان رسیدگی می‌کرد و چاق و لاغری و چابکی آنها را رسیدگی می‌نمود، و یا به امر او اسبان را قشو می‌کردند. بهر حال خود دست بر گردن و پاهای اسبان کشید تا اینکه از جلو او رفتند و از خیام او رد شدند، دستور داد که آنها را برگردانند تا خود رسیدگی کند و

لذا شروع کرد به دست کشیدن به گردن اسبان و ساق ایشان، و این مطلب طبق ظاهر آیات است و از آیات فوق استفاده می‌شود. یک عده بنام تفسیر، خرافاتی را نوشته‌اند که حضرت مشغول اسبان شد تا نمازش قضا شد، و برای جبران نماز تمام اسب‌ها را پی کرد و همه را گردن زد و پس از این جنایت بزرگ به خدا و یا به ملائکه گفت: خورشید را به من و برای من برگردانید، خدا هم چون سلیمان چنین کارهای لغو و حرامی مرتکب شد در عوض خورشید را بخاطر او و از برای او بر گردانید تا نمازش را اداء بخواند نه قضاء. ما نمی‌دانیم چگونه نماز او قضا شد اسبها را پی کرد و گردن زد؟! تقصیر اسبها چه بود؟ و چرا بی‌ادبانه به خدا گفت: **رُدُّوْهَا وَ كَلِمَةُ اللّٰهِمَّ** را چرا نگفت و چرا عقر نمود حیوانات را؟ و آیا کسی که مشغول این کارها بشود تا نمازش قضا شود خدا مطیع او می‌شود و حتی آفتاب را برای او بر می‌گرداند؟ تعجب از نویسندگان شیعه برای اثبات رد شمس برای **علی بن ابی طالب** به این خرافات استدلال کرده و این موهومات را نوشته‌اند، و حتی نوشته‌اند که حضرت امیر نمازش قضا شد سپس خدا آفتاب را برای وی بر گردانید. اینان این خرافات را بنام تفسیر قرآن بنا روا تراشیده و با قرآن بازی کرده‌اند برای هدف خود که معجزه تراشی برای امام باشد، در حالی که اگر امام زنده بود به این کار راضی نبود و ایشان را بسختی ادب می‌نمود!!

وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَداً ثُمَّ أَنَابَ* قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ* فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ* وَالشَّيْطَانُ كُلُّ بَنَاءٍ وَعَوَاصٍ* وَءَاخِرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ* هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ* وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَّآبٍ*

ترجمه: و بتحقیق سلیمان را آزمودیم و بر تخت او جسدی افکندیم سپس به خدا رجوع نمود (۳۴) گفت: پروردگارا مرا بیامرز و مرا ملکی بخش که پس از من برای احدی سزاوار نباشد بی گمان توئی بخشنده (۳۵) پس باد را برای او مسخر کردیم که بفرمان او بنرمی جریان داشت هر جا که او می خواست (۳۶) و مسخر کردیم شیاطین را هر بنا و هر شناگری را (۳۷) و دیگران را که در بندها بهم بسته شده بودند (۳۸) و به او گفتیم این است عطای ما پس ببخش یا نگاهدار، بدون حساب (۳۹) و بتحقیق برای او نزد ما مقام قرب و بازگشت خوبی است (۴۰).

نکات: بسیار تعجب باید کرد از کسانی که پیامبران را معصوم می دانند و در ذیل این آیات چیزهائی نوشته که هم از عقل بدور است و هم مخالف ظاهر قرآن و هم مخالف عصمت و پاکدامنی انبیا می باشد. در همین آیات راجع به حضرت سلیمان رجوع کنید به تفاسیر شیعه از قبیل تفسیر نور الثقلین و منهج الصادقین و برهان و علی بن ابراهیم و ببینید چه موهوماتی از قول حضرت صادق و سایر ائمه علیهم السلام جعل کرده اند!! از آن جمله نوشته اند که خدا سلطنت سلیمان را در انگشتر او قرار داده بود، و تمام جن و انس و شیاطین و وحوش را مسخر او کرده بود، روزی حضرت سلیمان رفت مستراح و انگشتر خود را به یکی از خدام خود سپرد، سپس شیطانی آمد و او را گول زد و انگشتر را گرفت و بدست کرد، پس تمام جن و انس و مرغان و وحوش مسخر او شدند، و سلیمان که از مستراح خارج شد و انگشتر خود را نیافت فرار کرد و شیطانی که دولت سلیمان را متصرف شده بود ماند تا اینکه بنو اسرائیل از امر آن شیطان به شک افتادند و به مادر سلیمان مراجعه کردند، گفت: سلیمان به من نیکی کرد ولی این شخص مرا دشمن دارد، پس به کنیزان او مراجعه کردند و تجسس کردند، آنان گفتند: سلیمان در حال حیض به ما نزدیک نمی شد ولی الان در آن حال با ما مقاربت می کند، پس چون شیطان ترسید که رسوا شود انگشتر را به دریا افکند و خدا یک عدد ماهی را فرستاد که آنرا بلعید و سلیمان که در ساحل بحر رفته بود و به توبه پرداخته بود برای آن که سوگلی حرمش را اجازه داده بود در منزلش بت پرستی

کند، پس از چهل روز که از توبه او گذشت آن ماهی که انگشتر را بلعیده بود صیادی آن را با کمک سلیمان صید نمود و آن ماهی را به سلیمان داد، چون رفت آنرا بشوید و شکمش را پاره کرد انگشتر خود را یافت پس بر دست کرد و دو مرتبه ملک او مسخر او شد، و آن شیطان و اعوانش را گرفت و در جوف سنگی ایشان را حبس نموده که تا قیامت محبوس باشند، پس مقصود از جمله وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَداً هَمِينَ است که سلیمان مبتلا شد و خدا جسد یعنی شیطانی را بر تخت او مسلط نمود!!

اینها مطالبی است که علمای شیعه در تفاسیر آورده‌اند و اما شعرای ایشان نیز این مطالب را باور کرده و در اشعارشان اشاره کرده‌اند از آنجمله حافظ در مدح امیر تیمور سفاک بی‌باک می‌گوید سلطنت الهی که بدست اهرمن بود دست دیو کوتاه شد و بدست امیر تیمور افتاد:

خاتم جم را بشارت ده به حسن عاقبت کاسم اعظم کرد از او کوتاه دست اهرمن
شوکت پور پشنگ و تیغ عالمگیر او در همه شهنامه‌ها شد داستان انجمن
و در غزل دیگر گوید اگر انگشتر سلیمانی را بیابم صد ملک سلیمانی در زیر نگین
و فرمانم باشد.

از لعل تو گر یابم انگشتری زینهار صد ملک سلیمانم در زیر نگین باشد
کی شعر تر انگیزد خاطر که حزین باشد یک نکته درین معنی گفتیم و همین باشد
جام می و خون دل هر یک به کسی دادند در دائره قسمت اوضاع چنین باشد
در کار گلاب و گل حکم ازلی این بود کاین شاهد بازاری و آن پرده نشین باشد
ما در جواب حافظ در دیوان حافظ شکن گفته‌ایم:

اوهام و خرافات را فکری که متین باشد کی شعر ترش داند اشعار نه این باشد
یک نکته در این دیوان جز و هم نمی‌باشد کی ملک سلیمانی در زیر نگین باشد
این ملک سلیمانی از حشمت ربانی است کی دیو بدزدد آن، تا دیو چنین باشد

هر کو نکند فهمی از وهم سخن گوید آن و هم و خیالاتش صورت گر چین باشد
 جام می و خون دل بر هر دو توئی قادر مختار خودت را بین اوضاع چنین باشد
 حکم ازلی این بود مختار بود هر کس گر شاهد بازاری یا پرده نشین باشد
 هان برقعیا شاعر جبريست نه اهل حق این سابقه نی از پیش نی روز پسین باشد
 و اما معنی آیه و حقیقت این است که: شیطان نمی تواند خود را تشبیه به ملائکه و انبیا کند و گر نه اعتمادی بر شرایع نیست، ممکن است کسانی حضرات موسی و عیسی و محمد را دیده اند شیاطین را دیده باشند که بصورت ایشان در آمده و تمام دینها باطل گردد.

ثانیا: شیاطین که با انبیا چنین کنند باید با علما و زهاد نیز چنین کنند و تمام هستی اینان را به باد دهند.

ثالثا: چگونه می توان باور کرد که خدای حکیم شیطان را به زنان سلیمان مسلط کند و چگونه سلیمان به زن خود اجازه داد که بت را سجده کند اگر راست باشد **نعوذ بالله** سلیمان کافر بوده!! چگونه خدا در این آیات این همه از او مدح نموده است؟!..

پس در ترجمه این آیات باید همان چیزی که از رسول خدا ﷺ روایت شده آورد که سلیمان گفت: من هفتاد زن دارم، با هر یک از آنها نزدیکی می کنم و از هر یک جوان مجاهدی بوجود آید که در راه خدا جهاد کند، و إن شاء الله و اگر خدا بخواهد را نگفت، و لذا پس از مقاربت با آنان از هیچ یک طفلی متولد نشد مگر یکی از آنها که طفلی معیوب بی جان ساقط کرد و آن را آورد در کنار حضرت سلیمان روی تخت او گذاشت **وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَداً** همین است.

و أما جمله: **وَهَبْ لِي مَلَكًا لَا يُنَبِّئُنِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي** که بعضی حمل بر حسد و بخل کرده اند، در جواب ایشان می توان گفت که نه برای سلاطین و نه برای انبیا، سزاوار نیست که شیاطین مسخر آنها باشند و یا باد و حیوانات مسخر کسی باشد، زیرا

بر خلاف مصلحت الهی و بر خلاف اختیار و برای شیاطین مفید جبر است، و حق تعالی جن و انس را مختار گذارده و هر کس باید بسعی و کوشش خود به جایی برسد نه با تسلط دادن پروردگار و لذا می توان گفت: ملک سلیمان و تسلط او استثنائی بوده و برای احدی سزاوار نیست. و یا بگوئیم در زمان حضرت سلیمان بعضی از امرای او خواستند کودتا کنند و بقرینه و لَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَآلَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَدًا، سلیمان متوجه شد که فرزند لائق که متصدی چنان سلطنتی باشد نصیب او نخواهد شد و لذا از خدا خواست که مادام الحیات دیگری متصدی سلطنت او نگردد و کودتاچیان موفق نگردند.

وَإِذْ كَرَّ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ
أَرْكُضَ بِرَجْلِكَ هَذَا مَغْتَسلُ بَارِدٍ وَشَرَابٌ * وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ
رَحْمَةً مِنَّا وَذِكْرَى لِّأُولِي الْأَلْبَابِ * وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْثًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنُثْ
إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِّعَمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ *

ترجمه: و بنده ما ایوب را بیاد آور هنگامی که پروردگار خود را ندا کرد که مرا شیطان، رنج و عذاب رسانیده (۴۱) به او گفتیم: پای خود را به زمین کوب اینجا چشمه‌ای است جای شستشو سرد و آشامیدنی است (۴۲) و کسان وی را با مانند آنان به وی عطا کردیم برای آنکه رحمتی از ما و پندی باشد برای خردمندان (۴۳) و بدست خود دسته‌ای از شاخه ریحان بگیر پس با آن بزن و قسم را مشکن، بتحقیق ما او را صابر یافتیم او خوب بنده‌ای بود زیرا رجوع کننده به ما بود (۴۴).

نکات: خدا به رسول خود قصه سلیمان و داود را که دارای ریاست و عظمت و نعمت بودند و هم قصه ایوب را که مبتلا به کثرت بلا و محنت بوده، بیان می کند، یعنی احوال دنیا بر همه و در هر حال یکسان نیست و باید در پیش آمدها هر چه باشد صابر باشی.

و حضرت ایوب داماد حضرت یعقوب و دختر او را داشته و در کمال نعمت و ثروت و صاحب فرزندان رشید بود، ولی خدا برای امتحان، ثروت و نعمت را از او گرفت و تا ۱۸ سال گرفتار بیماری شد، بطوری که همه دوستان و نزدیکان او از او دست کشیدند و زن او لیا می‌رفت کار می‌کرد برای خانه‌ها و غذائی برای او تهیه می‌کرد تا کار بجائی رسید دو نفر از مریدان او، او را بدان حال دیدند و از او سرزنش کردند که گناهی از او سر زده که اینگونه مبتلا به مرض شده، و حتی زن او را دیگر به خانه‌ها راه ندادند تا آنکه مجبور شد گیسوی خود را ببرد و بدهد و در مقابل دوا و غذائی آماده کند، ولی ایوب صبر می‌کرد تا وقتی که سرزنش مریدان را شنید و عیال خود را بدین حال دید و از وسوسه شیطان و سرزنش مردم به خدا شکایت کرد، پس خدا وسائل سلامتی او را آماده کرد و خطاب رسید پای خود را به زمین زن و آنجا زمین شنزاری بود که چشمه آبی برای او ظاهر شد که با آن غسل کرد و مرض‌های جسمانی او بر طرف شد و از آن آب آشامید و بیماری او بکلی بر طرف شد، و خدا دو مرتبه مال و اولاد به او دو مقابل عطا کرد، و چون قسم خورده بود که عیال خود را صد عدد ضربه بزند بواسطه سخنی که گفته بود، ولی چون زن صابره و بی‌تقصیری بود خطاب رسید زن خود را بزن و قسم خود را مشکن ولی با دسته ریحان که صدمه‌ای برای او نباشد. بهر حال حضرت ایوب بواسطه صبر مورد تمجید حضرت حق شده، و اما عیال او چه کرده بود محل اختلافست، بعضی نوشته‌اند که گفته بود اگر شفای خود را از غیر خدا جستجو کنی و یا درد خود را به غیر خدا اظهار کنی ممکن است فرجی برای تو حاصل شود! و لذا او قسم خورده بود که صد تا زیانه او را بزند. از رسول خدا ﷺ روایتی نقل شده که بی‌تناسب نیست در اینجا ذکر شود آن حضرت فرمود: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدِهِ الْخَيْرَ عَجَلَ لَهُ الْعُقُوبَةُ فِي الدُّنْيَا وَ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدِهِ الشَّرَّ أَمْسَكَ عَنْهُ بِذَنْبِهِ حَتَّى يُوَافِيَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

وَأَذْكُرْ عَبْدَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولَى الْأَيْدِي وَالْأَبْصَرِ* إِنَّا
أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ* وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنِ
الْأَخْيَارِ* وَأَذْكُرْ إِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الْكِفْلِ وَكُلٌّ مِّنَ الْأَخْيَارِ*

ترجمه: و به یادآور بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را که صاحبان قدرت و بصیرت بودند (۴۵) بتحقیق ما ایشان را از خالصین شمردم و یا بیغش نمودیم بسبب صفتی که ذکر سرای آخرتست (۴۶) و حقا که ایشان نزد ما البته از برگزیدگان نیکانند (۴۷) و به یاد آور اسماعیل و الیسع و ذو الکفل را هر یک از ایشان از نیکانند (۴۸).

نکات: قصه حضرت اسماعیل در سوره‌های متعدده و احوال او گذشت.

و اما قصه الیسع در سوره انعام آیه ۸۶ ذکرى از آن شده، و در تاریخ آمده که پیامبری از بنی اسرائیل بود بنام الیاس هر چه ایشان را دعوت کرد از کفر خود دست برداشتند و نفرین کرد در حق ایشان که خدایا باران را از ایشان دریغ نما، پس تا سه سال باران نیامد تا حیوانات و درختان هلاک شدند، و مردم به سختی شدیدی افتادند و هر کجا بوی نانی به مشام ایشان می‌خورد می‌گفتند: اینجا الیاس است و او را طلب می‌کردند و لذا اهل هر منزل به زحمت و شر مردم مبتلا می‌شدند، روزی حضرت الیاس به منزل زنی رفت که در آنجا فرزند بیماری داشت، آن زن الیاس را مأوی داد و امر او را پنهان کرد، پس حضرت دعا کرد طفل او که بنام الیسع بود خوب شد و پیرو الیاس گردید، و الیاس پیر شد و الیسع جوان گردید و پس از الیاس به نبوت رسید. و اما ذو الکفل را اهل تاریخ گفته‌اند فرزند حضرت ایوب بوده و نام او بشر بوده، پس از حضرت ایوب به نبوت رسید و برای ایوب تکفل کرد که بعضی از طاعات را انجام دهد و لذا او را ذو الکفل گفته‌اند و نام او در سوره انبیا آیه ۸۵ نیز ذکر شده است.

هَذَا ذِكْرٌ وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَّأَبٍ* جَنَّاتٍ عَدْنٍ مَّفْتَحَةٌ لَهُمْ الْأَبْوَابُ*
مُتَّكِئِينَ فِيهَا يَدْعُونَ فِيهَا بِفَكَهَةٍ كَثِيرَةٍ وَشَرَابٍ* وَعِنْدَهُمْ قَصِيرَاتٌ

الطَّرْفِ أَتَرَابُ* هَذَا مَا تُوْعَدُونَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ* إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ
نَفَادٍ*

ترجمه: این تذکری است و حقا که برای پرهیزکاران بازگشت و فرجام نیکی است (۴۹) بهشت‌های محل اقامت که درهای آن برای ایشان باز است (۵۰) در آنها تکیه کرده میوه‌های بسیار و نوشیدنی را در آنجا می‌خواهند (۵۱) و نزد ایشان زنانی زیبا منظر کوتاه نظر که همسال یکدیگرند (۵۲) این است آنچه وعده داده می‌شوید برای روز حساب (۵۳) بتحقیق این است روزی ما که برای آن پایانی نیست (۵۴).

نکات: جمله: هَذَا ذِكْرٌ، کلمه ذکر ممکن است برای تذکر محمد باشد یعنی ذکر انبیای قبل برای این است که تو به سفاهت قومت صابر باشی، و ممکن است مقصود از ذکر شرف جمیل برای انبیا باشد که در کتاب الهی ذکر ایشان جاوید بماند، و ممکن است تبویب باشد یعنی هذا قرآن و فصل منه چنانکه مقصود از کلمه هذا که برای طاغین آمده فصل آخر باشد چنانچه قاعده مصنفین و کاتبین چنین است که بابا بعد باب تفصیل می‌دهند.

هَذَا وَإِنَّ لِلطَّٰغِيْنَ لَشَرَّ مَآبٍ* جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْهَادُ* هَذَا
فَلْيَذُوقُوْهُ حَمِيْمٌ وَغَسَّاقٌ* وَآخِرُ مِنْ شَكْلِهٖۤ اَزْوَاجٌ* هَذَا فَوْجٌ مُّقْتَحِمٌ
مَّعَكُمْ لَا مَرْحَبًا بِهٖمْۚ اِنَّهُمْ صَالُوْا النَّارِ* قَالُوْا بَلْ اَنْتُمْ لَا مَرْحَبًا بِكُمْۙ اَنْتُمْ
قَدْ مَتَّمُوْهُ لَنَا فَبِئْسَ الْقَرَارُ* قَالُوْا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هٰذَا فَرِدْهُ عَذَابًا ضِعْفًا
فِي النَّارِ*

ترجمه: این است جزای متقین و برای سرکشان بدترین بازگشت و فرجام شری است (۵۵) دوزخی که در آن در آیند که بد جایگاهی است (۵۶) این است جزای سرکشان پس باید بچشند آن را که آب جوشان و خونابه است (۵۷) و انواع عذاب‌های دیگری مانند آن (۵۸) این است گروهی که هجوم آورند با شما گشایشی مباد ایشان را

زیرا در آتش در آیند (۵۹) گویند: بلکه شما را گشایشی مباد که شما دوزخ را برای ما پیشنهاد کردید که بد جائی است (۶۰) گویند: پروردگارا هر کس برای ما این را پیش آورده عذاب او را در آتش دو چندان بیفزای (۶۱).

نکات: فَوْجٌ مُّقْتَحِمٌ گروهی را گویند که بی‌رویه و بی‌اندیشه بکاری هجوم آورند مانند اکثر مردم که به خرافات کفر و شرک رو می‌آورند بدون آن که تفکر کنند، و این آیات بر ذم تقلید دلالت دارد زیرا حق تعالی در جمله فَوْجٌ مُّقْتَحِمٌ مَعَكُمْ مذمت کرده از کسانی که با سرکشان و به همراهی ایشان هجوم می‌آورند در آتش، و در حق ایشان نفرین نمود که لَا مَرْحَبًا بِهِمْ و پیروان نیز در حق رؤسا و پیشوایان نفرین کنند که شما این پیشنهاد را کرده و ما را وادار کردید پس لَا مَرْحَبًا به خود شما.

وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِّنَ الْأَشْرَارِ * أَخَذَتْهُمْ سَخِرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ * إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ * قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ
وَمَا مِنِّ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ * رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا
الْعَزِيزُ الْغَفُورُ *

ترجمه: و گویند چه شده ما را که نمی‌بینیم مردانی را که ایشان را از اشرار می‌شمردیم (۶۲) آیا آنان را که ما مسخره می‌کردیم اهل دوزخ نیستند و یا چشمان ما ایشان را نمی‌بیند (۶۳) محققا این حق است که دوزخیان خصم یکدیگرند (۶۴) بگو همانا من ترساننده‌ای هستم و نیست معبودی جز خدای یکتای قهار (۶۵) مالک و صاحب اختیار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آنهاست که عزیز آمرزنده است (۶۶).

نکات: از این آیات استفاده می‌شود که بسا کسانی را که مردم به ایشان بدبینند و در دنیا ایشان را از اشرار می‌شمردند همان‌ها نزد خدای مقرب و اهل حق می‌باشند. إِنَّ ذَلِكَ اشاره است به گفتگوی سابق الذکر که رؤسا به پیروان خود می‌گفتند و

پیروان در جواب گفتند: لَا مَرَحَبًا بِكُمْ که معلوم می شود دوزخیان خصم یکدیگرند و در همان عذاب با یکدیگر نزاع دارند، و استفهام أَخَذْتَهُمْ استفهام تعجب و توبیخ است.

قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ * أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ * مَا كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَأِ الْأَعْلَى إِذْ تَخْتَصِمُونَ * إِنْ يُوحَىٰ إِلَيَّ إِلَّا أَنْمَأَ أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ * إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَأِكَةِ إِنِّي خَلِيقٌ بَشَرًا مِّن طِينٍ * فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ

سَجِدِينَ *

ترجمه: بگو آن خبری است بزرگ (۶۷) شما از آن اعراض دارید (۶۸) برای من دانشی به ملاً اعلی نبوده وقتی که خصومت می کردند (۶۹) به سوی من وحی نمی شود جز آن که من ترساننده آشکاری باشم (۷۰) هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت که من آفریننده بشری از گل می باشم (۷۱) و چون تمام و معتدلش کردم و در او از روحم دمیدم برای او به سجده بیفتید (۷۲).

نکات: ضمیر هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ بر می گردد به آنچه ذکر شد از توحید و خبر قیامت، و مقصود از بِالْمَلَأِ الْأَعْلَى گروه فرشتگانند که مقام بالاتری دارند و مقصود از مخاصمه ایشان سؤال و جوابی است که بین ایشان و خدا بوجود آمده در قول ایشان «أَتُجَعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ...» و بر این سؤال و جواب مجازاً اطلاق مخاصمه شده چون سؤال و جواب شبیه به مخاصمه می باشد، که رسول خدا ﷺ بدون وحی از آن علمی نداشته و کتابی نخوانده که آن را بدانند، و این دلیل است که اخبار او از وحی و مهم است و نباید مردم اعراض کنند، و اعراض ایشان از جهالت ایشان است.

فَسَجَدَ الْمَلَأِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ * إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ * قَالَ يَتَابَلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِدْيَاسٍ اسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ

الْعَالِينَ* قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ* قَالَ فَأَخْرِجْ
مِنهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ* وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ* قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى
يَوْمٍ يُبْعَثُونَ* قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ* إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ*

ترجمه: پس تمام فرشتگان همه‌شان سجده کردند (۷۳) بجز ابلیس که تکبر نموده و از کافران گردید (۷۴) فرمود: ای ابلیس تو را چه بازداشت که سجده کنی به آنچه من بقدرت کامله خود آفریدم^(۱) آیا تکبر نمودی یا از برتران بودی (۷۵) گفت: من از

(۱) تأویل صفات پروردگار یکتا از جمله مواردی است که برخی سعی کرده اند خر لنگ عقل خویش را در میدانی غیر از محدوده عقل برانند. خداوند متعال عقل بشر را برای این دنیا محدود ساخته و او را موظف نموده که به غیب آنچنان که قرآن و پیامبر فرموده اند ایمان آورد، چرا که غیب از دایره تنگ عقل فراتر است، و ایمان بدان؛ فرق بین انسان و سایر بهائم، و شرف تقواست: «الْمَرْءُ الَّذِي يُوْمِنُونَ بِالْغَيْبِ...»! - الف، لام، میم* این کتابی است که هیچ گمانی در آن نیست و راهنمای پرهیزگاران است* آن کسانی که به دنیای نادیده باور میدارند، ... -

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم و صحابه او و همه امت اسلامی در صدر اسلام آیات اسماء و صفات خداوند را آنچنان که خداوند فرموده بود می خوانند و باور داشتند، تا اینکه جهمی و برخی دیگر از عقل گرایان با عقل کوتاه خود محک به عالم غیب زدند و گفتند که چگونه بگوئیم: خداوند دست دارد؟! ویا «صورت» دارد؟! آنها در حقیقت با مفهوم عقلی دست و صورتی که در تصورشان می رفت می خواستند خداوند را بسنجند که در میدانهای تشبیه و تمثیل و تعطیل افتادند. و اینجا بود که گفتند «دست خدا» یعنی؛ قدرت او، و شروع کردند به تفسیر مجازی کلماتی که کاملاً واضح و روشن بود و نیازی به ترجمه مجازی نداشت. این مذهب زائیده عقلگرایی در زمان فلسفه بافیهای بدعتگزاران رواج یافت و متأسفانه با شعاهایی دروغینش توانست بسیاری از متکلمان را نیز به اشتباه اندازد. ولی در هر حال در دایره محدود خودش تا امروز باقی ماند. و متأسفانه مؤلف محترم با تأثر از مذهب بدعتی پیشین خویش آیات وارده در این صفات را بر همان اساس ترجمه نموده. و آنچه ما آنرا درست می دانیم همان عقیده یاران رسول خدا صلی الله علیه وسلم و علما و دانشمندان اسلام از روز اول تا کنون است که گفته اند: صفات خداوند را آنچنان که خودش برای خود ثابت نموده باور داریم، و در ماهیت و چگونگی آن هیچ بحث نمی کنیم، چرا که آن خارج از محدوده عقلی بشر است. وقتی که ما خداوند را ندیده ایم و عقلمان توان تصور ذات پاک او را ندارد چگونه دست و صورتی را برایش در ذهنمان تداعی کنیم؟!

پس می گوئیم خداوند آنچنان که خود فرموده «دست و صورت و نفس» دارد. و آن چنان است که شایان جمال و جلال خود اوست. و آن خارج از تصور ماست.

او بهترم مرا از آتش آفریدی و او را از گل آفریدی (۷۶) فرمود: از آنجا خارج شو که تو رانده شدی (۷۷) و محققا بر تو است لعنت من تا روز جزا (۷۸) گفت: پروردگارا پس مرا مهلت بده تا روزی که برانگیخته شوند (۷۹) فرمود: محققا تو از مهلت داده شدگانی (۸۰) تا روز وقتی که معلوم است (۸۱).

پروردگاران می فرمایند: «قَالَ يٰٓإِبْرٰهٖمُ مَا مَنَعَكَ اَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتَ بِيدَيَّ» ص/۷۵ - فرمود: ای ابراهیم! چه چیز تو را بازداشت از اینکه سجده ببری برای چیزی که من آنرا با دو دستم آفریده ام؟!...، و می فرمایند «وَالْاَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَالسَّمٰوٰتُ مَطْوِيٰتٌ بِيَمِيْنِهِ» الزمر/۶۷ - در روز قیامت سراسر کره زمین یکباره در مشت او قرار دارد و آسمانها با دست راست او در هم پیچیده میشود - و می فرمایند: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ اِلَّا وَجْهَهُ» القصص/۸۸ - همه چیز جز وجه او فانی و نابود میشود - و می فرمایند: «وَيَتَقٰى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَلِ وَالْاِكْرَامِ» الرحمن/۲۷ - و تنها رخساره پروردگار با عظمت و ارجمند تو میماند و بس... (وجه و یا رخساره تسمیه کل به اسم جزء است، و مراد ذات است)، و می فرمایند: «تَعْلَمُ مَا فِيْ نَفْسِيْ وَلَا اَعْلَمُ مَا فِيْ نَفْسِكَ الْمَائِدَةِ/۱۱۶ - تو از راز درون من (از آنچه در نفس من است) هم با خبری، ولی من از آنچه در نفس تو است بی خبرم - و می فرمایند: «كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلٰى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ» الانعام/۵۴ - بر خویشتن رحمت واجب نموده است - و می فرمایند: «وَأَصْطَفٰنَكَ لِنَفْسِيْ» طه/۴۱ - تو را برای خودم برگزیده ام - و می فرمایند: «وَيُحٰذِرُكُمُ اللّٰهُ نَفْسَهُ» آل عمران/۲۸ - خداوند شما را از نافرمانی خود بر حذر می دارد - و در حدیث شفاعت آمده: «وقتی مردم پیش حضرت آدم می آیند به او می گویند: خداوند تو را با دست خود آفرید...» - بخاری ۴۵۴/۴ - ۴۶۴، و احمد ۱۱۶/۳ -

و کاملاً اشتباه است که در اینجا «دست» را به معنی قدرت بگیریم، چرا که در آیه «لِمَا خَلَقْتَ بِيدَيَّ» ص/۷۵ دست تشبیه آمده - یعنی دو دستم! پس چطور می توان گفت: دو قدرت؟! و اگر این تأویل درست می بود شیطان می گفت: مرا نیز با قدرت خویش آفریده ای! پس آدم بر من هیچ برتری ندارد! گویا که شیطان با همه کفر و گمراهیش پروردگار را از جهمیها بهتر می شناخت! خلاصه اینکه در اینگونه موارد نباید صفات الهی را مجازی گرفت و تأویل نمود، بلکه باید آنچه خداوند در مورد خود گفته و یا پیامبرش بر ایمان روشن نموده را آنچنان که هست پذیرفت - بدون تصور کیفیت و چگونگی و تحدید حدود و جهات و مسافا و وصف - و این است عقیده صحابه و شاگردان رسول خدا و آنانکه پیرو ایشان بودند تا به روز قیامت.

نکات: مقصود از تمام فرشتگان فرشتگان زمین است، و مقصود از سجده تواضع و فروتنی در پیشگاه آدم است که او را نگهبان باشند و حوائج او را به او برسانند بامر خدا و شیطان چون جسد آدم را ملاحظه نمود گفت: من از او بهترم ولی اگر روح انسانیت را که از عالم قدس الهی است ملاحظه می‌کرد اَنَا خَيْرٌ مِنْهُ نمی‌گفت و مقصود از الْمَعْلُومِ معلوم عنده الله است.

قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ* إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ* قَالَ
فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ* لَا مَلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ* قُلْ مَا
أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ* إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ*
وَلِتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ*

ترجمه: شیطان گفت: قسم به عزت که تمام ایشان را گمراه می‌کنم (۸۲) مگر بندگان تو را که از جمله ایشانند بی‌آیشان (۸۳) فرمود: پس منم حق و حق را می‌گویم (۸۴) که البته دوزخ را از تو و از تمام کسانی از ایشان که پیروی تو کرده‌اند پر می‌کنم (۸۵) بگو از شما هیچ مزدی بر ابلاغ نمی‌خواهم و نیستم من از خلاف واقع گویان بر خود بستگان (۸۶) نیست آن مگر تذکری برای جهانیان (۸۷) و البته خواهید دانست خبر آن را پس از زمانی (۸۸).

نکات: جمله: فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ را به رفع کلمه فالحق و نصب الحق قرائت می‌کنند، بنابراین الحق در اول که مرفوع است باید مبتدا باشد و خبر مقدری لازم دارد آن خبر یا کلمه انا می‌باشد چنانکه ترجمه شد، و یا کلمه قسمی مقدر شده یعنی قسم من حق است. و متکلف به کسی گویند که چیزی را بزحمت بر خود ببندد و مقصود این است که من رسالت را به خود نبسته‌ام، و این تکلیف را بر خلاف واقع مدعی نیستم، و بعضی برخلاف ظاهر متکلف را بمعنی مکلف گرفته‌اند یعنی من از رنج و

زحمت آوران برای شما نیستم یعنی اسلامی که آوردم سهل و آسان است و هدف من
رنج و زحمت شما نبوده است.

سورة الزمر

مکیه و می خمس و سبعون آیه

سورة زمر مکی و دارای ۷۵ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ * إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ
فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ * أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا
مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ
بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ *

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. نازل شدن این کتاب از
خدای عزیز حکیم است (۱) محققا ما این کتاب را بحق به سوی تو نازل نمودیم پس
خدا را پرستش نما در حالی که دین را برای او خالص کرده ای (۲) آگاه باش که دین
خالص فقط برای خدا است و آنان که سرپرستانی را غیر او گرفته اند بعنوان اینکه؛
عبادتشان نمی کنیم مگر برای آنکه ما را به سوی خدا مقداری نزدیک کنند محققا خدا
بین ایشان در آنچه ایشان اختلاف می کنند حکم می کند محققا خدا هدایت نمی کند
کسی را که دروغگوی ناسپاس است (۳).

نکات: ضمیر جمع مَا نَعْبُدُهُمْ بر می گردد به آن اولیائی که معبود مردم بوده و از
عقلاء می باشند زیرا هم ضمیر جمع عقلاء است، و آن عقلا یا انبیا و اولیا و یا ملائکه
بوده اند که مشرکین به آنان توجه داشتند در حوائج و عبادات، بعنوان اینکه آنان ایشان
را به خدا نزدیک کنند و می گفتند: ما لائق نیستیم که مستقیما با خدا مناجات کنیم و

از او چیزی بخواهیم و یا او را عبادت کنیم و آنان را واسطه قرب به خدا می دانستند. متأسفانه پس از هزار و چهار صد سال از نزول این آیات مسلمین را بی خبر نگه داشته و به همان شرک و وسیله گرفتن اولیاء معتقدند.

لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَاصْطَفَىٰ مِمَّا تَخْلُقُ مَا يَشَاءُ ۚ سُبْحَنَهُ ۚ هُوَ اللَّهُ
الْوَحِيدُ الْقَهَّارُ ۖ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ ۚ يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ
وَيُكَوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ ۚ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ ۚ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ
مُّسَمًّى ۚ أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ ۖ

ترجمه: اگر خدا می خواست فرزندی بگیرد البته بر می گزید از آنچه خلق می کرد آنچه را می خواست، او منزّه و والا است اوست خدای یکتای قهار (۴) او آسمان ها و زمین را بحق آفرید شب را بر روز می پیچد و روز را بر شب می پیچد و آفتاب و ماه را مسخر گردانید هر کدام جاریند تا وقت معینی آگاه باش او عزیز آمرزنده است (۵).
نکات: در آیه ۴ استدلال کرده بر اینکه او منزّه است از فرزند به اینکه او واحد و قهار است و این استدلال بسیار محکم است زیرا آنکه فرزند دارد جهت امتیاز و جهت اشتراکی با فرزند خود دارد و مرکب می شود و از هر جهت واحد نیست و دیگر اینکه باید دارای اجزاء باشد و واحد بسیط نیست، و دیگر اینکه باید محتاج به فرزند باشد، و دیگر اینکه قابل موت و فنا است پس قهار نیست.

خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَأَنزَلَ لَكُمْ مِنْهَا نَعْمًا ثَمَنِيَّةً
أَزْوَاجًا ۚ تَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونٍ أُمَّهَاتِكُمْ خَلَقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ۚ
ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ ۚ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۚ فَآَنِي تُصِرُّونَ ۖ إِن تَكْفُرُوا فَإِنَّ
اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ ۚ وَإِن تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ ۚ وَلَا تَزِرُ

وَأَزْرَهُ وَزَرَ أُخْرَىٰ ۖ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ۚ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ *

ترجمه: شما را از یک شخص آفرید سپس جفت او را از او قرار داد و برای شما از چهار پایان هشت جفت نازل نمود شما را در شکم‌های مادرهاتان می‌آفریند خلقت پس از خلقت در سه تاریکی این است خدائی که پروردگار شما است مخصوص اوست سلطنت، معبودی نیست جز او پس به کجا میل داده می‌شوید (۶) اگر کافر شوید پس محققا خدا از شما بی‌نیاز است و برای بندگانش کفر را نمی‌پسندد و اگر شکر کنید آن را برای شما می‌پسندد و هیچ حامل وزری بار دیگر را بر ندارد سپس برگشت شما به سوی پروردگارتانست که خبر می‌دهد شما را به آنچه می‌کرده‌اید زیرا او داناست به آنچه در سینه‌ها است (۷).

نکات: کلمه **ثُمَّ** در جمله: **ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا** برای تراخی می‌باشد اما نه تراخی زمانی بلکه تراخی و تأخر أحد الکلامین و یا تراخی از جمله مقدر خلقها وحدها ثم جعل منها زوجها، و جمله مقدر استفاده شده از کلمه **وَاحِدَةً** و مقصود از **خَلَقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقِ** همان ترتیب «**خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا....**» تا آخر می‌باشد که در سوره مؤمنون آیه ۱۴ ذکر شده است. و مقصود از نزول در جمله **وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ** نزول قضا و قدر در ایجاد آنها و یا نزول بمعنی عطای از مقام خالق و مخلوق شدن مانند: «**أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا**». و جمله: **لَهُ الْمُلْكُ** اختصاص را می‌فهماند یعنی تمام موجودات و سلطنت بر آنها مخصوص اوست، پس در این صورت الهی جز او نیست.

وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ۖ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُوًا إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ ۚ قُلْ تَمَتَّعْ

بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ * أَمَّنْ هُوَ قَنِتٌ ءَانَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا
وَقَائِمًا تَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ ۚ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْمُونَ
وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ *

ترجمه: و چون ضرری به انسان رسد پروردگارش را بخواند در حالی که به سوی او انابه کند سپس چون او را نعمتی از خود عطا کند آن را که از پیش بسوی او تضرع می کرده فراموش کند و برای خدا شریکانی قرار دهد تا مردم را از راه او گمراه کند بگو به کفر خود کمی بهره ببر زیرا که تو از اهل آتشی (۸) آیا کسی که او ساعات شب در اطاعت خدا در حال سجده و قیام از آخرت حذر می کند و به رحمت پروردگارش امید دارد (با آن کافر مساوی است) بگو آیا آنان که می دانند با آنان که نمی دانند مساویند؟ همانا خردمندان متذکر می شوند (۹).

نکات: مشرکین می دانستند که بر طرف کننده ضرر و بلا فقط خدای رب العالمین است، ولی وقت نعمت از این مطلب غافل می شدند نه نسیان حقیقی، زیرا نسیان حقیقی مذمت ندارد، پس مقصود از نسیان در آیه مجاز است، یعنی؛ مانند ناسی خدا را فراموش می کردند و غیر خدا را می خواندند. متأسفانه ملت زمان ما بدترند زیرا در حال ضرر و بلا و در حال نعمت و خوشی هر دو حال، غیر خدا را می خوانند با اینکه چنین قرآنی رهنما دارند.

قُلْ يٰعِبَادِ الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ ۚ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ ۗ
وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ ۚ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ * قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ
أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ * وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ * قُلْ إِنِّي
أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ *

ترجمه: بگو ای بندگان من که ایمان آورده اید از پروردگار خود بترسید برای نیکوکاران در این دنیا نیکی است و زمین خدا وسیع است همانا پاداش صبرکنندگان

تمام و کامل داده می‌شود پاداش بی‌شماری (۱۰) بگو که من مأمورم که خدا را بحال خلوص بپرستم و برای او دین را خالص کنم (۱۱) و امر شده‌ام بر اینکه اولین مسلمان باشم (۱۲) بگو که من می‌ترسم اگر نافرمانی پروردگارم را کنم از عذاب روز بزرگ (۱۳).

نکات: تکلیف دو قسم است؛ دفع ضرر و جلب نفع، عبارت دیگر ترک مناهی و فعل واجبات یعنی؛ تخلیه و تحلیه، و لذا در این آیات اول امر به تقوی کرده سپس امر به نیکی و خلوص و عبادت. و جمله **فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ** ممکن است متعلق به **أَحْسِنُوا** باشد، و این ظاهر است، پس معنی چنین می‌شود؛ برای کسانی که در این دنیا نیکی کرده‌اند **حَسَنَةٌ** یعنی اجر مهمی است در آخرت. و تنوین **حَسَنَةٌ** دلالت بر عظمت اجر دارد. و ممکن است متعلق باشد به **حَسَنَةٌ** پس معنی چنین می‌شود؛ برای کسانی که نیکی کرده‌اند اجر نیک است در همین دنیا از صحت و عافیت و امنیت. رسول خدا ﷺ فرموده:

ثَلَاثَةٌ لَيْسَ لَهَا نَهَايَةٌ الْأَمْنُ وَالصَّحَّةُ وَالْكَفَايَةُ

جمله: **وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ** دلالت دارد که رسول خدا ﷺ و سایرین بطریق اولی مأمورند که خود را فقط مسلمان بخوانند و مسلمان و تسلیم امر حق باشند، و نام شیعه و سنی روی خود مگذارند.

جمله: **قُلْ إِنِّي أَخَافُ** دلالت دارد بر امکان عصیان از رسول خدا ﷺ و اینکه رسول خدا ﷺ مأمور است چنین اظهار کند. پس اینکه مردم اولاد او را معصوم می‌شمردند صحیح نیست! چه اینکه ایشان طبق این آیه بطریق اولی معصوم نیستند، و ادعای عصمت هم نکرده‌اند، و از طرفی در کلمات و دعاهايشان همیشه خود را خطاکار می‌شمردند تا مردم در حق ایشان غلو نکنند، ما در اینجا جملائی از دعاهايشان را به لحاظ اینکه در اختیار عموم افراد است برای نمونه می‌آوریم:

حضرت سجاد علیه السلام در صحیفه خود در دعاهاى ۱۶، ۲۱ و ۴۷ فرموده: «أنا الذي أقدم عليك مجترئا، أنا الذي عصاك متعمدا، بل أنا يا إلهي أكثر ذنوبا و أقبح أثارا و أشنع أفعالا و أشد في الباطل تهورا و أضعف عند طاعتك تيقظا و أقل لوعيدك انتباها و ارتقابا من أن أحصي لك عيوبي أو أقدر على ذكر ذنوبي، أنا الذي أفنت الذنوب عمره و أنا الذي بجهله عصاك، أفردتني الخطايا فلا صاحب مع و ضعفت عن غضبك فلا مؤيد لي».

و حضرت علی علیه السلام در صحیفه علویه دعاى سوم ماه و در دعاى کمیل و دعاى صباح و چند دعاى دیگر فرموده: «اللهم اغفر لي الذنوب التي تنزل البلاء، لا تفضحني بخفي ما اطلعت عليه من سري و لا تعاجلني بالعقوبة على ما عملته في خلواتي من سوء فعلي و إسائتي و دوام تفريطي و جهالتي و كثرة شهواتي و غفلتي، اللهم اغفر لي خطاياي و عمدي و جهلي و هزلي و جدي فكل ذلك عندي، أبيت إلا تقحما على معاصيك و انتهاكا لحرمتك و تعديا لحدودك، الحمد لله الذي ستر عيوبي و لم يفضحني بين الناس، فبئس المطية التي أمتطت نفسي من هواها، و معصيتي كثيرة، و لساني مقر بالذنوب، و أعوذبك أن تحول خطاياي أو ظلمي أو إسرافي على نفسي و اتباع هواي و استعمال شهوتي دون رحمتك و برك، الهي سترت علي في الدنيا ذنوبا و لم تظهرها للعصاة و أنا إلى سترها يوم القيامة أحوج و قد أحسنت بي إذ لم تظهرها للعصاة من المسلمين فلا تفضحني بها يوم القيامة على رءوس العالمين، و استر علي ذنوبي، إلهي لو لا ما قرفت من الذنوب ما فرقت عقابك، ألقني السيئات بين عفوك و مغفرتك، قد أصبت من الذنوب ما قد عرفت و أسرفت على نفسي بما قد علمت، أوقرتني نعمًا و أوقرت نفسي ذنوبا، أذكر لك فاقتي و مسكنتي و ميل نفسي و قسوة قلبي و ضعف عملي، حاجتي إليك اللهم العتق من النار».

بعضی از مردم می گویند ائمه علیهم السلام که در دعاهاى خود اقرار به گناه نموده اند فقط برای آموزش دعا به دیگران بوده است، و خودشان معصوم بوده اند!! جواب آنست که اولاً: این ادعا مدرکی ندارد و صحیح نیست. ثانیاً: مکرر در این دعاها آمده است که

خدایا غیر تو را نمی‌خوانم و به غیر تو توسل و توجه نمی‌کنم و شفיעی جز تو برایم نیست، در نتیجه مطابق ادعای خود شما، مردم باید غیر خدا را نخوانند و توسل و توجه بجزا و به کسی نکنند و این همه شفیع برای خود خیال نکنند.

قُلِ اللَّهُ أَعْبُدْ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي * فَأَعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِّنْ دُونِهِ ۚ قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ
الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَلَا ذَٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ *
هُم مِّنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِّنَ النَّارِ وَمِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ۚ ذَٰلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهُ بِهِ عِبَادَهُ ۚ
يَعْبَادِ فَاتَّقُونِ *

ترجمه: بگو الله را می‌پرستم در حالی که خالصانه او را اطاعت می‌کنم و دین را فقط برای او دارم (۱۴) پس شما جز او آنچه را که می‌خواهید بپرستید بگو که زیانکاران کسانی‌اند که خود و کسانشان در روز قیامت زیان کرده‌اند آگاه باش این است همان زیان آشکار (۱۵) برای ایشان از بالای سرشان سایبان‌هایی از آتش است و از زیر آنان سایبان‌هایی این است آنچه خدا بندگان‌ش را به آن می‌ترساند ای بندگانم پس از من بترسید (۱۶).

نکات: مقصود از امر در جمله: فَأَعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِّنْ دُونِهِ، امر توبیخی است. و مقصود از الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ این است که هر فردی از افراد بشر منزلی در بهشت داشته یا خدم و حشمی بطور امکان، پس اگر از اهل آتش گردد همه آنها را از دست داده و آن منازل را مسلمین می‌برند، و او در کمال غبن و ضرر است. و کلمه أَلَا دلالت دارد بر نهایت خسران، زیرا او از وجود عقل و هوش و حواس و اعضا و جوارح بهره نبرده و استعدادات خود را ضایع کرده و بلکه با آنها وزر و وبال و عذاب خریداری کرده است.

وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادِ* الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ
وَأُولَٰئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ*

ترجمه: و آنان که از پرستش طاغوت اجتناب کردند و به سوی خدا رجوع کردند برای ایشان است بشارت، پس بشارت بده بندگانم را (۱۷) آنان که گفتارها را می‌شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند ایشانند کسانی که خدا هدایتشان کرده و ایشانند همان خردمندان (۱۸).

تکات: الطَّغُوتَ از ماده طغیان و بر وزن فعلوت و یا فلعوت می‌باشد و به آن کسی اطلاق می‌شود که معبود و یا مطاع باشد غیر حق تعالی، یعنی آن که خود را مطاع و یا معبود قرار می‌دهد طغیان کرده، و در لفظ طاغوت سه چیز است که دلالت بر شدت طغیان و علو دارد:

- ۱- این لفظ مصدر است گویا طاغی عین طغیان است.
 - ۲- این قبیل صیغه و بنا برای مبالغه است مانند رحموت که بر صاحب رحمت واسعه اطلاق می‌شود و ملکوت که بر صاحب ملک مبسوط اطلاق گردیده.
 - ۳- قلب لام بجای عین که فعلوت بوده، فلعوت شده است.
- پس طاغوت به کسی گفته می‌شود که طغیان او بسیار مذموم باشد.
- و از آیه استفاده می‌شود که تمام بشارت‌های خیر و سعادت دنیا و آخرت مخصوص کسانی است که دین آنان تحقیقی باشد نه تقلیدی، و هر گفتاری را بشنوند و تحقیق کنند و هر گفتاری را با گفتار دیگر بسنجند و بهترین آنها را پیروی کنند، «اللهم اجعلنا منهم»، ولی زمان ما بعکس شده، اهل هدایت به کسی می‌گویند که از هیچ قولی خبر نداشته باشد، و مذاهب دیگر را با مذهب خود نسنجیده باشد، و اگر کسی برای ایشان و بیداری و هدایت ایشان کتابی بنویسد فوری دکانداران مانع

می‌شوند و خواندن آن را تحریم می‌کنند و مردم را در گمراهی و خرافت نگه می‌دارند.

أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَنْتَ تُنْقِذُ مَنْ فِي النَّارِ * لَيْكِنِ الَّذِينَ اتَّقَوْا
رَبَّهُمْ هُمْ غُرْفٌ مِّنْ فَوْقِهَا غُرْفٌ مَّبْنِيَّةٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَعَدَ اللَّهُ لَا
تُخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ * أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنْبِيعَ فِي
الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُّخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهِيَجُ فِتْرَتُهُ مُصَفَّرًا ثُمَّ يَجْعَلُهُ
حُطَمًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ *

ترجمه: آیا کسی که فرمان عذاب علیه او ثابت شده آیا پس تو او را که در آتش است می‌رهانی (۱۹) لیکن آنان که از پروردگارشان بترسند ایشانراست غرفه‌هایی که بالای آنها غرفه‌هایی بنا شده و از زیر آنها نهرها روان است وعده‌ایست که خدا نموده و خدا وعده‌گاه را خلاف نمی‌کند (۲۰) آیا نمی‌بینی که خدا از آسمان آبی نازل نمود، پس آن را به چشمه‌سارهای زمین روان ساخت سپس بواسطه آن بیرون آورد زراعت‌هایی که رنگ‌های آن گوناگون است پس از آن خشک گردد که آن را زرد می‌بینی آنگاه آن را ریزه ریزه می‌گرداند محققا در اینها تذکری است برای خردمندان (۲۱).

نکات: مقصود از حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ این است که اگر کسی محکوم شد در قیامت به عذاب، هیچ کس نمی‌تواند از او دفاع و یا شفاعت کند، و حتی خاتم الانبیاء طبق جمله: أَفَأَنْتَ تُنْقِذُ مَنْ فِي النَّارِ نمی‌تواند او را برهاند، زیرا همزه أَفَأَنْتَ برای انکار است و آن تأکید شده به استفهام أَفَمَنْ و به تکرار فاء در هر دو جمله: یعنی مؤکدا تو نمی‌توانی او را برهانی. پس کسانی که برای مردم شفیع می‌تراشند و در مقابل از مردم پول می‌گیرند باید به این قبیل آیات ایمان آورده و بروند توبه کنند. و چنان که از آیات قرآن استفاده می‌شود شفاعتی که اینان می‌گویند در قیامت نیست

بلکه شفاعت در قرآن مقصود ابلاغ رحمت الهی بوسیله انبیاء و اولیاء بزرگ برای کسانی که خدا از آنان راضی و خشنود است می‌باشد و جز این معنی و مقصود چیز دیگر از آیات قرآن در این مورد استفاده نمی‌شود. و اگر مقصود از شفاعت را استغفار مؤمنین برای یکدیگر بدانیم چنانکه بعضی از محققین به این معنی بیان کرده‌اند در این صورت گفته می‌شود که استغفار ملائکه و اولیاء در دنیا آن هم درباره مؤمنین واقعی در آخرت نفع می‌دهد، چنانکه علی بن ابراهیم درباره شفاعت پیغمبر ﷺ از امام روایت کرده که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَذِنَ لَهُ ﷺ فِي الشَّفَاعَةِ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ». و نیز از پیامبر ﷺ روایت شده که فرمود: «لَا يَمُوتُ أَحَدٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَيُصَلِّي عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِنَ النَّاسِ فَيَبْلُغُوا أَنْ يَكُونَ مِائَةً إِلَّا شَفَعُوا فِيهِ». و ایضا نقل شده که آن حضرت فرمود: «مَا مِنْ أَرْبَعِينَ مِنْ مُؤْمِنٍ يَشْفَعُونَ لِمُؤْمِنٍ إِلَّا شَفَعَهُمُ اللَّهُ فِيهِ».

أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِّن رَّبِّهِ ۖ قَوْلٌ لِّلْقَاسِيَةِ
قُلُوبِهِمْ مِّن ذِكْرِ اللَّهِ ۚ أَوْلَيْكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ * اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا
مُتَشَبِّهًا مَّثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ تَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ
وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ۚ ذَٰلِكَ هُدَىٰ اللَّهِ يَهْدِي بِهِ ۚ مَن يَشَاء ۚ وَمَن يُضْلِلِ اللَّهُ
فَمَا لَهُ مِن هَادٍ *

ترجمه: آیا کسی که خدا سینه او را برای اسلام وسعت داده پس او به نور هدایت پروردگارش روشن است (او مانند کسی است که دلش تنگ و مهر شده)؟ پس وای بر سخت دلان از یاد خدا آنان در گمراهی آشکارند (۲۲) خدا بهترین حدیث را فرستاده کتابی که آیاتش شبیه یکدیگر و مطالبش دوگانه که از (شنیدن و خواندن) آن می‌لرزد پوست آنان که از پروردگارشان می‌ترسند سپس پوستهایشان و دلهایشان به سوی یاد خدا نرم می‌شود، این هدایت خداست که بدان هدایت می‌کند هر کسی را که بخواهد و آن را که خدا گمراه کند (یعنی در گمراهیش گذارد) برای او راهنمایی نیست (۲۳).

نکات: هر کس طالب حقائق دینی و انوارِ الهی باشد خدا دل او را روشن می‌کند و سینه او را برای پذیرفتن حق می‌گشاید. و خدا در آیه ۲۳ قرآن را بهترین حدیث خوانده و حضرت امیر علیه السلام با استفاده از این آیه در خطبه ۱۰۹ نهج البلاغه فرموده: «تَعْلَمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ»، یعنی قرآن را بیاموزید که قرآن بهترین حدیث است. و مقصود از مثانی این است که قرآن مطالبش دوگونه است: وعد است و وعید، امر است و نهی، و بیان کفر است و ایمان، و هكذا. و معنی متشابه در مقدمه اوائل کتاب گذشت، مراجعه شود. و مقصود از تَقْشَعْرُ مِنْهُ جُلُودٌ.... این است که بندگان خائف از خدا از شنیدن آیات قرآن لرزه بر اندامشان می‌افتد ولی بتدریج بواسطه یاد از رحمت خدا دل‌هایشان نرم می‌شود. و جمله یَهْدِي بِهِ مَن يَشَاءُ دلالت دارد که خدا بقرآن هدایت مردم می‌کند نه بغیر آن.

أَفَمَن يَتَّقِي بُوْجَهُ سُوْءَ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَقِيلَ لِلظَّالِمِينَ ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ* كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَأَتَنَّهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ* فَأَذَاقَهُمُ اللَّهُ الْخِزْيَ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ*

ترجمه: پس آیا کسی که روز قیامت بصورت خود رنج عذاب را باز می‌دارد و از آن می‌پرهیزد (مانند کسی است که از عذاب ایمن است) و به ستمگران گفته شود که بپشید آنچه را خود کسب می‌کردید (۲۴) آنان که قبل از ایشان بودند تکذیب کردند پس عذاب از جایی آمدشان که نمی‌دانستند (۲۵) پس خدا خواری در زندگی دنیا را به ایشان چشانید و محققا عذاب آخرت بزرگتر است اگر می‌دانستند (۲۶).

نکات: چون دست‌های ستمکاران را در غل و زنجیر در قیامت ببندند ناچار شوند با صورت خود عذاب را از خود دفع کنند و در حقیقت معنی يَتَّقِي بُوْجَهُ.... این است که دفع عذاب از خود نتوانند. و مقصود از فَأَذَاقَهُمُ اللَّهُ الْخِزْيَ.... این است که

هر قومی از گذشتگان که خدا را نافرمانی کردند به ذلت دنیا مبتلا شدند یعنی؛ به قتل و جزیه و اسارت و تسلط استعمار گرفتار شدند.

وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ * قُرْآنًا
عَرَبِيًّا غَيْرِ ذِي عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ * ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ
مُتَشَكِّسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا
يَعْلَمُونَ * إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ * ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ
تَخْتَصِمُونَ *

ترجمه: و بتحقیق برای مردم در این قرآن از هر مثلی زدیم باشد که ایشان پند گیرند (۲۷) قرآنی سهل القرائه به زبان عربی بدون کجی باشد که ایشان پرهیز کنند (۲۸) خدا مردی را مثل زد که شریکانی بر سر او به نزاع باشند و مردی را که فرمانبردار یک مرد باشد آیا این دو در مثل مساویند الحمد لله بلکه اکثر ایشان نمی دانند (۲۹) محققا تو می میری و محققا ایشان می میرند (۳۰) سپس محققا شما روز قیامت نزد پروردگارتان نزاع می کنید (۳۱).

نکات: مِنْ كُلِّ مَثَلٍ یعنی مثل هایی که راجع به هدایت بندگان است. و مقصود از غَيْرِ ذِي عِوَجٍ آنست که در مطالب آن انحرافی نیست و در الفاظ و عبارات آن پیچ و خم و مشکلی نمی باشد. و مقصود از جمله: رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ این است که مشرک مانند مردی است که چندین ارباب دارد و هر کدام از او توقعی دارد بر خلاف دیگری و او متحیر است که کدامیک را اطاعت کند، ولی موحد سرگردان نیست، یک نفر مولا بیشتر ندارد.

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَبَ بِالْصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ ۗ أَلَيْسَ فِي
جَهَنَّمَ مَتَوًى لِلْكَافِرِينَ * وَالَّذِي جَاءَ بِالْصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ ۖ أُولَٰئِكَ هُمُ

الْمُتَّقُونَ* هُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ*
 لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا وَيَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا
 يَعْمَلُونَ*

ترجمه: پس کیست ظالم‌تر از آنکه بر خدا دروغ گوید و سخن راستی که برای او آمده تکذیب کند آیا دوزخ جای کافران نیست؟ (۳۲) و هر که راستی آورد و راستی را تصدیق نماید آنان فقط پرهیزکارند (۳۳) برای ایشان است آنچه بخواهند نزد خداوندشان این است جزای نیکوکاران (۳۴) تا خدا محو کند از ایشان بدترین کاری را که کرده‌اند و پاداش ایشان را به بهتر از آنچه می‌کرده‌اند بدهد (۳۵).

نکات: مقصود از **مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ**، پیامران دروغی و اهل بدعت در دین و گویندگان ضد قرآنی بوده، و مقصود از **وَكَذَبَ بِالْصِّدْقِ** کسانی که به قرآن و دعوت انبیاء تکذیب میکنند، و مقصود از: **وَالَّذِي جَاءَ بِالْصِّدْقِ**؛ محمد ﷺ می‌باشد، و مقصود از **وَصَدَّقَ بِهِ**؛ علی عليه السلام و ابوبکر و بلکه بطور کلی هر کسی است که به دعوت قرآن تصدیق نموده باشد. گویند: از اطفال اولین مصدق به رسول خدا ﷺ علی ولی از مردان ابوبکر بوده است. بعضی از اهل تعصب آیه ۳۳ را در حق علی نازل دانسته‌اند ولی غافل بوده‌اند که آیه ۳۵ قول ایشان را رد می‌کند.

أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ ۚ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ ۚ مِنْ دُونِهِ ۚ وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ
فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ۖ وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ ۚ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي
أَنْتِقَامٍ ۖ وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ ۚ اللَّهُ ۚ قُلْ
أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ۚ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَتُ ضُرِّيَّهٖ
أَوْ أَرَادَنِيَ بِرَحْمَةٍ هَلْ هِيَ مُمْسِكَةٌ رَحْمَتِيهِ ۚ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ
يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ ۖ

ترجمه: آیا خدا برای بنده‌اش کافی نیست و تو را از کسانی غیر خدا می‌ترسانند و کسی را که خدا به گمراهی واگذارد راهنمایی ندارد (۳۶) و هر که را خدا هدایت کند برای او گمراه‌کننده‌ای نیست آیا خدا عزیز انتقام گیرنده نیست (۳۷) و اگر از آنان

بپرسی کی آسمان‌ها و زمین را آفریده محققا گویند خدا، بگو مرا خبر دهید آنچه را که جز خدا می‌خوانید اگر خدا برای من ضرری بخواهد آیا آنها بر طرف کننده ضرر وی می‌باشند و یا اگر خدا برای من رحمتی بخواهد آیا آنها جلوگیر رحمت اویند بگو خدا مرا کافی است و توکل کنندگان بر او توکل می‌کنند (۳۸).

نکات: در جمله: **أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ**، همزه استفهام انکاری و توییخی است و این جمله در مقام اثبات کافی بودن خالق برای بندگان از جمله خبریه قطعی‌تر و دلالتش بهتر است، با این حال باز می‌بینیم پس از هزار و چهار صد سال گذشته از نزول قرآن یک عده مشرکین زمان ما پیغمبر اسلام را صدا می‌زند که تو بیا ما را کفایت کن، و در دعا‌های جعلی می‌خوانند «یا محمد یا علی اکفیانی فانکما کافی»، ای محمد و علی شما دو نفر مرا کفایت کنید!! حال اگر کسی بخواهد از روی خیرخواهی ایشان را هدایت و بیدار کند او را دشمن اسلام و قرآن معرفی می‌کنند، باید در حق ایشان گفت: «مثل الذين حملوا القرآن ثم لم يحملوها كمثل الحمار»!

قُلْ يٰٓقَوْمِ اَعْمَلُوا عَلٰٓى مَكَانَتِكُمْ اِنِّىْ عَمِلْتُ فَسَوْفَ تَعْلَمُوْنَ * مَن يَأْتِيهِ عَذَابٌ مُّخْزٍیْهِ وَنَحْلٌ عَلَیْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ * اِنَّا اَنْزَلْنَا عَلَیْكَ الْكِتٰبَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ فَمَنْ اِهْتَدٰى فَلِنَفْسِهٖ ۖ وَمَنْ ضَلَّ فَاِنَّمَا يَضِلُّ عَلَیْهَا ۖ وَمَا اَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ * اَللّٰهُ يَتَوَقَّى الْاَنْفُسَ حِیْنَ مَوْتِهَا وَالَّتِیْ لَمْ تَمُتْ فِیْ مَنَامِهَا ۖ فِیْمِیْسِلُ اِلَیْهِ قَضٰی عَلَیْهَا الْمَوْتَ وِیُرْسِلُ الْاٰخَرٰی اِلَیْ اَجَلٍ مُّسَمًّی ۚ اِنَّ فِیْ ذٰلِكَ لَاٰیٰتٍ لِّقَوْمٍ یَّتَفَكَّرُوْنَ *

ترجمه: بگو ای قوم من بقدر تمکن خود عمل کنید که من نیز عمل می‌کنم پس به این زودی خواهید دانست (۳۹) که چه کس را عذاب خوار کننده می‌رسد و بر او عذاب دائم فرود آید (۴۰) ما این کتاب را برای مردم بر تو بحق نازل کردیم، پس هر که هدایت یابد بنفع خودش است و هر که گمراه باشد پس بر ضرر خود گمراه

می‌شود و تو بر ایشان وکیل نباشی (۴۱) خدا جان‌ها را هنگام مرگ آنها می‌گیرد و جانی که نمرده در خوابش می‌گیرد پس آن را که مرگ بر آن مقرر شده نگه می‌دارد و آن دیگر را تا مدت معینی به بدن می‌فرستد محققا در آن آیت‌هائی است برای قومی که اندیشه نمایند (۴۲).

نکات: جمله **عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ** دلالت دارد که هر کس بقدر تمکنش باید عمل کند و خدا زیاده‌تر از تمکن نخواسته. و اگر خطاب آیه فقط به کفار و مشرکین باشد آیه برای ایشان تهدید است مانند آیه ۴۰ سوره فصلت که می‌فرماید:

﴿اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾

«هر چه می‌خواهید انجام دهید که خدا به آنچه می‌کنید بیناست».

و کلمه **لِلنَّاسِ** دلالت دارد که قرآن برای مردم نازل شده و مردم باید هدایت خود را از آن گیرند. و حضرت علی در دعائی که در جنگ صفین قبل از رفع مصاحف خوانده می‌فرماید: «أَسْأَلُكَ أَنْ تَرْزُقَنِي ... تَمْسُكًا بَكِتَابِكَ»، و در دعای یمانی فرموده: «شرفنی بحفظ کتابک»، و در مناجات خود در صحیفه علویه فرموده: «و اصحبنی القرآن و اسکنی الجنان»، و هدایت آن حضرت ببرکت اسلام و قرآن است چنانکه فرموده: «إِلَهِي لَوْ لَمْ تَهْدِنِي إِلَى الْإِسْلَامِ مَا اهْتَدَيْتُ وَ لَوْ لَمْ تَرْزُقْنِي الْإِيمَانَ بَكَ مَا آمَنْتُ». و با وجود آیات قرآن و بیان روشن آن از نقل کلمات آن حضرت بی‌نیازیم چنانکه در آیه ۲۳ همین سوره است که: «يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ»، یعنی خدا فقط بقرآن هدایت می‌کند نه بغیر آن که ذکر شد. و جمله: **اللَّهُ يَتَوَقَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا ...** دلالت دارد که خواب و مرگ هر دو مانند یکدیگرند در اینکه خدا در هر دو جا قبض روح انسان می‌کند و فرقی این است که در خواب بزودی روح برگردانده می‌شود و در مرگ خیر.

أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ ۚ قُلْ أُولَئِكَ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا
يَعْقِلُونَ * قُلْ لِلَّهِ الشَّفَعَةُ جَمِيعًا ۖ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۖ ثُمَّ إِلَيْهِ
تُرْجَعُونَ * وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ
بِالْآخِرَةِ ۖ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ * قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ
السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ عَلِيمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا
فِيهِ يَخْتَلِفُونَ *

ترجمه: آیا غیر خدا را شفیعیانی گرفته‌اند، بگو آیا و اگر چه مالک چیزی نباشند و اگر چه این شفیعیان تعقل نکنند (۴۳) بگو مخصوص خداست شفاعت تمام آن، ملک اوست آسمان‌ها و زمین سپس به او بازگشت می‌شوید (۴۴) و چون خدا بتنهائی یاد شود منزجر شود دل‌های آنان که به آخرت ایمان ندارند و چون کسانی پست‌تر از خدا یاد شوند آن وقت است که ایشان شاد شوند (۴۵) بگو، ای خدای ایجاد کننده آسمان‌ها و زمین ای دانای غیب و آشکار تو در میان بندگان درباره آنچه در آن اختلاف می‌کرده‌اند داوری می‌کنی (۴۶).

نکات: یکی از آیاتی که صراحت دارد بر نفی شفاعت غیر خدا و اینکه شفاعت مخصوص خداست همین آیاتست که دلیل آن نیز در آیه ذکر شده که چون ملک آسمان‌ها و زمین مخصوص خداست و کس دیگر حکومتی در آنها ندارد و چون بازگشت همه و مرجع تمام بسوی اوست، پس شفاعت نیز مخصوص اوست، و حضرت امیر علیه السلام در دعای کمیل می‌فرماید: «اللهم انی أتقرب إليك بذکرک و استشفع بک إلى نفسك». مطلب دیگر اینکه ظاهراً مقصود کافران از شفاعت شفاعت بت و غیره در دنیا بوده بخصوص که اعتقاد صحیحی به آخرت نداشتند تا مقصودشان شفاعت در آخرت باشد چنانکه فرموده: «أَشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ، و اتفاقاً در زمان ما عده‌ای از بی‌خبران بعنوان شفاعت خواهی در مجالس عبادت در

عوض خواندن خدا غیر خدا را یاد کرده و می‌خوانند، در حالی که در آیه ۴۵ این کار را دلیل بر بی‌ایمانی گرفته و می‌فرماید: چون خدا به تنهایی یاد شود منجرند، و چون خدا را با یکی از انبیاء و یا اولیاء بخوانی شاد می‌گردند. بهر حال در قرآن هیچ آیه‌ای دال بر شفاعت انسانی برای انسان دیگر به آن معنی که خرافاتیان می‌گویند ذکر نشده بلکه بهشت جای پرهیزکاران است چنانکه فرموده «ذَلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّى» و فرموده: «تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا»، ولی تعجب است که با این همه آیات چرا مردم زمان ما بیدار نمی‌شوند و هر کس سخن حقی اظهار کند او را می‌کوبند.

وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَبَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ*
وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ* فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ*

ترجمه: و آنان که ستم کرده‌اند اگر همه آنچه در زمین است و مانند آن را داشته باشند، همه را برای رهایی از عذاب بد روز قیامت فدا دهند (فائده ندارد) و برای ایشان از جانب خدا چیزهایی که حسابش را نمی‌کرده‌اند ظاهر گردد (از عذاب و کیفرها) (۴۷) و برای ایشان اعمال بدی که کرده‌اند ظاهر شود، و به ایشان عذابی که به آن استهزاء می‌کردند احاطه کند (۴۸) چون انسان را محنت و ضرری رسد ما را بخواند سپس چون نعمتی از جانب خود به او عطا کنیم گوید آن بخاطر دانشی که داشته‌ام به من داده شده، نه چنین است بلکه آن عطا امتحانی است ولیکن بیشترشان نمی‌دانند (۴۹).

تکات: همان طوری که برای مطیعین از ثواب‌ها «ما لا عین رأَتْ و لا أذن سمعت» تهیه شده در روز قیامت، همانطور برای عاصیان ظاهر شود از عقاب‌ها و عذاب‌ها

آنچه تصور نمی‌کرده‌اند. و مقصود از جمله: **وَبَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ...** همین است. و چنانکه در آیه ذکر شده ظالم را از عذاب جهنم رهایی نیست اگر چه بفرض مالک تمام آنچه در زمین است بوده و آن را برای رهایی از عذاب فدا دهد، بنابراین شفاعت به معنای پارتی بازی در قیامت که ظالم نجات پیدا کند بکلی باطل و بی‌اساس است. یکی از صفاتی که بسیار مذموم است صفت غرور عالم است به علم خود که بسیاری از ثروتمندان خیال می‌کنند بعلم خود ثروتی پیدا کرده‌اند و لذا حقوق الهی را نمی‌دهند، زیرا از عطای الهی ثروت خود را بحقیقت نمی‌دانند. و مقصود از جمله: **إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ** همین است که قارون اظهار کرد.

قَدْ قَالُوا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ* فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَتُولَاءِ سَيِّصِبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ* أُولَٰئِكَ يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ*

ترجمه: بتحقیق کسانی که قبل از ایشان بودند همین سخن را گفتند پس احتیاج ایشان را برطرف نکرد آنچه بدست آورده بودند (۵۰) و اعمال بدشان به ایشان رسید و به کسانی از ایشان که ستم کردند بزودی جزای بدی‌هائی که کرده‌اند خواهد رسید و ایشان را گریزی نیست (۵۱) آیا ندانستند که خدا روزی هر که را خواهد وسعت دهد و یا تنگ گیرد محققاً در این عبرت‌هاست برای گروهی که ایمان می‌آورند (۵۲).

نکات: ضمیر **قَدْ قَالُوا** بر می‌گردد به جمله: **إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ** که قبل از مشرکین زمان خاتم الأنبياء ثروتمندانی مانند قارون می‌گفتند چنانکه در سوره قصص آیه ۷۸ همین گفتار از قارون نقل شده است. و مقصود از جمله: **وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ** این است که خدا را از اجرای قانون کیفری بخواهند عاجز کند به اینکه بگریزند، و لذا ما ترجمه کردم به جمله: ایشان را گریزی نیست. و جمله **يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ**

دلالت دارد بر اینکه وسعت رزق و تنگی آن بتقدیر حق تعالی است نه ببعد و قرب ستارگان و تأثر آنها چنانکه شاعر گوید:

فلا السعد يقضى به المشتري و لا النحس يقضى علينا زحل
ولكنه حكم رب السماء و قاضى القضاة تعالى و جل

و شاعر دیگر گوید وسعت رزق بعقل و تدبیر و علم نیست:

كم عاقل عاقل أعيت مذهبه كم جاهل جاهل تلقاه مرزوقا
هذا الذى ترك الأوهام حائرة و صير العالم التحرير زنديقا

قُلْ يَعِبَادِى الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ
يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ * وَأَنِيبُوا إِلَى رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ
مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ * وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ
إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَأَنْتُمْ لَا
تَشْعُرُونَ *

ترجمه: بگو ای بندگان من که بر جانهای خود زیاده‌روی و درباره خودتان اسراف کردید از رحمت خدا ناامید نشوید زیرا خدا تمام گناهان را می‌آمرزد زیرا او آمرزنده رحیم است (۵۳) و به سوی پروردگارتان برگردید و مطیع او شوید پیش از آنکه شما را عذاب دریابد سپس یاری نشوید (۵۴) و نیکوترین چیزی که به شما از پروردگارتان نازل شده پیروی کنید پیش از آنکه ناگهانی شما را عذاب بیاید در حالی که بی‌خبرید (۵۵).

نکات: یأس از رحمت خدا از گناهان کبیره است، پس باید کسی مأیوس نباشد اگر چه هر قدر گناه کرده باشد زودتر برود توبه کند و از خالق عذر خواهی کند و به او بازگشت کند، چنانکه ذیل آیه آمده و گویند این آیه در حق وحشی قاتل حضرت حمزه نازل گردیده و او وحشی بن حرب حبشی غلام طعیمه بن عدی و یا غلام

جبیر بن مطعم بود که در جنگ احد حمزه عموی رسول خدا ﷺ را کشت و در جنگ یمامه مسیلمه کذاب را، و خود او گفت: من در جاهلیت بهترین مردم یعنی حمزه را کشتم و در اسلام بدترین خلق یعنی مسیلمه را کشتم!

وحشی چون حمزه را شهید کرد به مکه رفت، هند جگرخوار ضمانت‌ها کرده بود که تو را بخرم و آزاد کنم، و هر زیور که بر تن دارم تو را بدهم و دخترم را به عقد تو در آورم اگر حمزه و یا علی و یا محمد را به قتل برسانی، اما وفا نکرد، و لذا وحشی پشیمان شد و نزد مستضعفان مسلمین که در مکه بودند آمد و گفت: اگر من به آشتی باز آیم، خدای محمد مرا بپذیرد؟ آیه نازل شد که: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ»، وی گفت: فرموده؛ لِمَنْ يَشَاءُ، شاید نخواست که جرم من عظیم است، آیه نازل شد که: «وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى»، وی گفت: این هم سنگین است شاید از من کار نیک و عمل صالح نیاید، تا این آیه آمد: قُلْ يَاعِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا...، چون وحشی شنید همی دوید سر برهنه و پای برهنه از مکه تا مدینه و یکسره نزد رسول خدا ﷺ، و گفت: یا محمد عاصبی که به صلح باز آید خدای تو او را بپذیرد؟ فرمود: آری، وحشی گفت: اگر چه وحشی قاتل حمزه باشد، رسول خدا ﷺ نمی‌دانست او وحشی است، از این کلام بدانست که او وحشی است، و لذا در جواب فروماند، ندانست چه بگوید، وحشی شهادت بر زبان جاری کرد، رسول خدا ﷺ فرمود: بگو مرا چگونه عم مرا کشتی، وحشی گفت: یا رسول الله آن حدیث باز مگو که اگر بگویم مصیبت تو تازه گردد، رسول خدا ﷺ فرمود: باید بگوئی، وحشی بگفت و غم رسول الله تازه شد و گریه نمود، آنکه بانگی بر وحشی زد دور شو از من که «قلبی لا یحبک أبدا»، وحشی نومید برخاست با دلی پر حسرت و چشم پر از اشک، و گفت: این چه بود که من کردم، صد فرسنگ راه بامیدی بدویدم، چون آمدم بدین

خواری مرا براند انا لله، در ساعت جبرئیل آمد و رسول خدا ﷺ را فرمود: چرا او را براندی، رسول خدا ﷺ او را خواند و اسلام او را پذیرفت.

و مقصود از جمله: أَحْسَنَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ، قرآن است که زیباتر و علمی‌تر و رساتر از سایر کتب الهی است، اگر چه مفسرین چیزهائی گفته‌اند که به نظر ما صحیح نباشد.

أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَحْسَرُنِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ
السَّخِرِينَ* أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ* أَوْ
تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ* بَلَى
قَدْ جَاءَتْكَ آيَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ وَكُنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ*

ترجمه: مبادا کسی بگوید ای دریغا بر آنچه قصور کردم در امور الهی و در حقیقت از مسخره‌کنان بودم (۵۶) و یا بگوید اگر که خدا مرا هدایت کرده بود از پرهیزکاران بودم (۵۷) و یا هنگام دیدن عذاب بگوید اگر مرا بازگشتی بود در نتیجه از نیکوکاران می‌شدم (۵۸) آری محقق است که آیات ما برای تو آمد و تو آنها را تکذیب کردی و بزرگی نمودی و از کافران بودی (۵۹).

نکات: چون در آیات قبل فرمود: ای گنهکاران مأیوس نشوید و توبه و انابه کنید و به قرآن عمل کنید تا اینکه روزی حسرت و دریغ نخورید و لذا در این آیات یادآوری کرده که روزی خواهید یا حسرتا گفت، پس در جواب شما خطاب عتاب آمیز خواهد آمد که: قَدْ جَاءَتْكَ آيَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا....

وَيَوْمَ الْقِيَمَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي
جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ* وَيُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمْ
السُّوءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ* اللَّهُ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ*

لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ أُوتِيَكَ هُمْ
الْخَسِرُونَ*

ترجمه: و روز قیامت به بینی کسانی را که دروغ بر خدا بسته‌اند چهره‌هاشان سیاه گشته آیا دوزخ جای متکبرین نیست (۶۰) و خدا نجات می‌دهد آنان را که پرهیز کرده‌اند بواسطه بهره‌شان از درستکاری که نرسد به ایشان بدی و نه ایشان محزون گردند (۶۱) خدا خالق هر چیزی است و او به هر چیزی نگهبان است (۶۲) باختیار او و مخصوص اوست کلید آسمان‌ها و زمین و کسانی که به آیات خدا کافرنند آنان خود زیانکارند (۶۳).

نکات: مقصود از كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ روحانی نمایان و گویندگانی است که در منابر و محافل و کتب بنام دین بر خدا دروغ می‌بندند که در زمان ما بسیارند. و جمله: الَّذِينَ اتَّقَوْا اگر چه عام است و پرهیز از هر چیزی است، اما بقرینه ما قبل، پرهیز از کذب علی الله است. و جمله: لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ دلالت دارد که امر خلق و روزی و حیات و ممات و شفاء و برکت و غیر اینها مخصوص حق تعالی است و کس دیگری و دست مخلوقی در کار نیست.

قُلْ أَفَغَيْرَ اللَّهِ تَتَّبِعُونَ أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ* وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ* بَلِ اللَّهَ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ* وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَالسَّمَوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ^ج سُبْحَنَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ* وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ فِي قِيَامٍ يَنْظُرُونَ* وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ

بُنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجَاءَ بِالْنَّبِيِّنَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ
وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ* وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ*

ترجمه: بگو که آیا غیر خدا را می‌فرمائید بپرستم آهای نادانان (۶۴) و بتحقیق به سوی تو و به سوی کسانی که قبل از تو بودند وحی شد که اگر شرک آوری عملت تباه شود و البته و محققا از زیانکاران خواهی بود (۶۵) بلکه فقط خدا را عبادت کن و از شکرگزاران باش (۶۶) خدا را بطوری که سزاوار عظمت اوست نشناختند و زمین تمام آن در قبضه قدرت اوست روز رستاخیز و آسمان‌ها پیچیده به ید قدرت اوست او منزّه و والا و برتر است از آنچه با او شریک می‌کنند (۶۷) و در صور دمیده شود و هر که در آسمان‌ها و زمین است بیهوش گردد مگر کس را که خدا خواهد، سپس دم دیگری در آن دمیده شود که ناگاه ایشان ایستاده نگران باشند (۶۸) و زمین به نور پروردگارش روشن گردد و کتاب نهاده شود و پیامبران و گواهان احضار گردند و بین ایشان بحق قضاوت شود و ایشان مورد ستم نشوند (۶۹) و به هر کس آنچه کرده جزای تمام داده شود و او داناتر است به آنچه می‌کنند (۷۰).

نکات: از آیه ۶۵ استفاده می‌شود که خطاب لِّیْنِ أَشْرَکَّتْ به تمام انبیاء شده تا کسی نگوید خطاب به در شده که دیوار بشنود. و جمله وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدَرِهِ، دلالت دارد که هر کس مخلوق را شریک در صفات و یا افعال و یا اطاعت خدا کند، خدا را نشناخته و به عظمت او پی نبرده. و جمله: وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ، دلالت دارد که روز قیامت حاکمی جز او نیست، «وَالْأَمْرُ یَوْمَئِذٍ لِلَّهِ». و مقصود إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ طبق روایات وارده؛ جبرئیل و میکائیل و اسرافیل است. و مقصود از بُنُورِ رَبِّهَا عدالت است، زیرا ظلم، تاریکی است. در این آیه فرموده: وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا. ولی غلات و کذابین در زیارتنامه‌ها از جمله زیارت جامعه آورده‌اند که بنور امام به زمین قیامت اشراق شود و گویند «أشرفت الأرض بنورکم»!!

وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا ۖ حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا فَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا قَالُوا بَلَىٰ وَلَٰكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ * قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا ۖ فَبُئْسَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ * وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا ۖ حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ * وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ ۖ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ *

ترجمه: و آنان که کافر شدند فوج فوج به دوزخ رانده شوند تا چون به دوزخ رسند درهای آن باز گردد و مأمورین دوزخ به ایشان گویند آیا رسولانی از جنس خودتان برای شما نیامد که آیات پروردگارتان را برای شما بخوانند و شما را از ملاقات این روز بترسانند، گویند: بلی آمد ولیکن فرمان عذاب سزاوار شده بر کافران (۷۱) گفته شود وارد درهای دوزخ شوید و در آن جاوید بمانید که بد است جایگاه متکبرین (۷۲) و آنان که پرهیز کردند گروه گروه به سوی بهشت رانده شوند تا چون بدانجا رسند در حالی که درهای آن باز شده باشد و خازنان آن به ایشان گویند: سلام بر شما پاک شده‌اید پس داخل آن شوید جاودانی (۷۳) و گویند: ستایش خدائی را که وعده خود را نسبت به ما راست نمود و ما را وارث زمین کرد، جای گیریم از بهشت هر جا را که بخواهیم پس خوبست اجر کارگران (۷۴).

نکات: درباره اهل دوزخ سوق مناسب دارد، و اما نسبت به اهل بهشت چرا کلمه سوق آمده؟ باید گفت: آری هر دو سوق است اما اول راندن خودشان است ولی دوم سوق مرکبشان، و یا برای اینکه اهل بهشت برای خاطر کسانشان معطل می‌شوند که شاید ایشان را به بهشت برند تا اینکه فرشتگان ایشان را می‌رانند. و اما اینکه درباره

اهل دوزخ فُتِحَتْ بدون واو آمده و برای اهل بهشت با واو (وَفُتِحَتْ) پس برای اینکه درهای دوزخ همواره بسته است مگر هنگام ورود آن که باز می‌شود. و اما بهشت همواره باز بوده و خواهد بود. و کمله أَبْوَابِ دلالت بر تعدد باب می‌شود.

وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ

بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ*

ترجمه: و می‌بینی فرشتگان را که گرداگرد عرش احاطه کرده و با ستایش پروردگارشان تسبیح می‌کنند و میان ایشان به حق قضاوت شود و گفته شود ستایش مخصوص پروردگار جهانیان است (۷۵).

نکات: تسبیح تنزیه حق تعالی است از صفات جلالیه، و تحمید ستایش اوست بر صفات کمالیه. و مقصود از عرش عظمت و حکومت الهی است. و ضمیر وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ ممکن است به ملائکه ارجاع شود و ممکن است به اهل دوزخ و بهشت، هر کدام باشد اشکالی ندارد.

سورة المؤمن

مکیه و می خمس و ثمانون آیه

سورة غافر و یا مؤمن مکی و دارای ۸۵ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حَمْدٌ * تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ * غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ
شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطَّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَهُ الْمَصِيرِ *

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. حا، میم (۱) نزول این کتاب از جانب خدای کامل الذات نیرومند داناست (۲) خدائی که آمرزنده گناه و پذیرنده توبه، و عقاب او شدید و صاحب منت و فضل است. نیست معبود و ملجأی جز او، به سوی اوست بازگشت (۳).

نکات: هر قانونی باید قوه‌ای پشتیبان او باشد، و اما قرآن پشتیبان آن خدای نیرومند دانائی است که دارای فضل و هم عقاب شدیدی است چنانکه در آیات اول این سوره و هم سوره زمر ذکر شده است.

مَا تَجِدُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَغْرُوكَ تَقْلُيُهُمْ فِي الْبَلَدِ *
كَذَبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ * وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ
بِرُسُوهِمْ لِيَأْخُذُوهُ * وَجَدَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْنَاهُمْ * فَكَيْفَ
كَانَ عِقَابِ * وَكَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ
النَّارِ *

ترجمه: درباره آیات الهی ستیزه نمی‌کنند مگر کسانی که کافرنند پس رفت و آمدشان در این شهرها تو را نفریبد (۴) پیش از ایشان تکذیب کردند قوم نوح و پس از ایشان احزابی، و هر امتی همت گماشت به گرفتاری رسول خودشان و به باطل جدال کردند تا بواسطه آن حق را از بین ببرند پس ایشان را گرفتیم برای مؤاخذه پس عقابم چگونه بود (۵) و بدینگونه سزاوار شد فرمان پروردگارت بر آنان که کافر شدند که ایشان اهل آتشند (۶).

نکات: جدال و ستیزه بباطل این است که برای قبول نکردن حق اشکال‌تراشی کند و ایراد شبهه نماید مانند کفار و مشرکین که می‌گفتند: این قرآن اساطیر اولین است، و گاهی می‌گفتند: بشری به او آموخته، و گاهی می‌گفتند: سحر و یا شعر و از خیالات او است، ولی زمان ما مجادله و ستیزه با قرآن طور دیگر شده مانند اینکه می‌گویند: قرآن کلام رمزی است بشر نمی‌فهمد، و یا می‌گویند: فقط امام می‌فهمد، و یا می‌گویند: هفتاد معنی دارد، و یا می‌گویند: متشابهات دارد و متشابهات آن را کسی نمی‌فهمد، و مانند این شبهات که تمام بی‌دلیل و مغرضانه است، و جواب این گفتارها در مقدمه داده شده است.

الَّذِينَ تَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ
وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ
لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ * رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ
عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ ءَابَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ
الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ * وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ
وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ *

ترجمه: آنان که حامل عرش و آنانکه اطراف اویند به ستایش پروردگارشان تسبیح می‌گویند و به او ایمان می‌آورند و برای کسانی که ایمان آورده‌اند طلب آمرزش می‌کنند پروردگارا رحمت و علم تو هر چیز را فرا گرفته پس ببامرز آنان را که توبه

کرده و راه تو را پیروی کرده‌اند و از عذاب دوزخ نگاهشان دار (۷) پروردگارا و به بهشت‌های جاویدی که به ایشان وعده کرده‌ای داخل سازشان و هر که شایسته باشد از پدران ایشان و زنانشان و ذریاتشان حقا که تو عزیز حکیمی (۸) و از بدی‌ها نگاهشان دار و هر که را تو امروز حفظ کنی محققا به او رحم کرده‌ای و این همان کامیابی بزرگ است (۹).

نکات: مقصود از الْعَرْش، عرش عظمت و عزت است نه اینکه مکانی باشد. و فرشتگانی در اطراف ملک او، او را به عظمت و جبروت و صفات کامله یاد می‌کنند و او را تسبیح می‌کنند و برای اهل ایمان که پیروی راه خدا کرده باشند شفاعت و طلب مغفرت می‌نمایند. معلوم می‌شود که آنان افضل از مؤمنین بشری می‌باشند. و مقصود از حفظ از سیئات این است که توفیق و وسائل کار بد را از ایشان دور بدارد و به راهنمایی و الطاف خود ایشان را از لغزش نگه دارد و در خذلان مگذارد.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنَادَوْنَ لَمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ * قَالُوا رَبَّنَا آتِنَا آيَاتِنَا وَأَحْيِيتَنَا أَتْنِيتِنِ فَأَعْرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِّن سَبِيلٍ * ذَلِكُمْ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرَكَ بِهِ تَوَمَّنُوا فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ *

ترجمه: محقق است که کافران ندا شوند که غضب خدا بزرگتر است از غضب شما نسبت به خودتان زیرا شما دعوت می‌شدید به ایمان و کفر می‌ورزیدند (۱۰) گویند پروردگارا می‌رانندی ما را دو مرتبه و زنده کردی ما را دو مرتبه پس به گناهان خود اعتراف نمودیم پس آیا راهی به خارج شدن هست (۱۱) اینها بسبب این است که چون خدا بتنهائی خوانده می‌شد انکار می‌کردید و کافر می‌شدید و اگر به شریکی قرین می‌شد ایمان می‌آوردید پس قضاوت مخصوص خدای والای بزرگست (۱۲).

نکات: جمله: يُنَادَوْنَ لَمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ دلالت دارد که در دوزخ و یا در قیامت چون کفار و فساق خیانت‌ها و ستم‌های خود را می‌بینند و حتی شیطان و فرشتگان

ایشان را ملامت می‌کنند در نتیجه بر نفس خود خشمگین خواهند شد، در این هنگام ندا شوند که خشم خدا بر شما از خشم خودتان بزرگتر و خطرناکتر است. **ذَلِكُمْ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ...** دلالت دارد که سبب تمام این عذاب‌ها و بدبختی‌ها این بوده که در دنیا چون کسی خدا را فقط می‌خواند اینان مکروه داشتند، اما اگر هم خدا را می‌خواند و هم یکی از اولیا و یا انبیاء و مخلوق دیگری را، خوششان می‌آمد و آن را تصدیق می‌کردند و به چنین روشی اظهار ایمان می‌کردند، چنانکه زمان ما در مجالسی که بنام عبادت خدا بر پا می‌کنند همواره با صدای بلند غیر خدا را صدا می‌زنند مثلاً: **یا محمد و یا عباس و یا حسین و یا صاحب الزمان** می‌گویند، و آن را عبادت خدا دانسته و به آن مغرور و خرسند می‌باشند، با اینکه قرآن با چنین آیات واضحی ایشان را نهی نموده، پس شرکست موجب تمام عذاب‌ها.

هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ آيَاتِهِ وَيُنَزِّلُ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ * فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ * رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنْزِلَ يَوْمَ التَّلَاقِ * يَوْمَ هُمْ بَرْزُورٌ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ * لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ * الْيَوْمَ تُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ * إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ *

ترجمه: او آن خدائی است که می‌نمایاند به شما آیات خود را و برای شما از آسمان روزی نازل می‌گرداند و پند نمی‌گیرد مگر آنکه به سوی خدا برگردد (۱۳) پس خدا را بخوانید در حالی که دین را برای او خالص گردانید و اگر چه کافران کراحت داشته باشند (۱۴) خدائی که درجات را بالا برد و صاحب عرش است و وحی را از امر خود به هر کس بخواهد إلقا می‌کند تا از روز ملاقات بترسانند (۱۵) روزی که ایشان نمایان شوند و بر خدا چیزی از ایشان مخفی نمی‌باشد برای کیست پادشاهی آن روز

برای خدای یکتای قهار (۱۶) آن روز هر کسی به آنچه کرده جزا داده شود ستمی آن روز نیست زیرا خدا سریع الحساب است (۱۷).

نکات: رزق إلهی بر دو قسم است: رزق معنوی و رزق جسمانی، و خدا هر دو قسم را در آیه ۱۳ بیان کرده. و مقصود از روح در جمله یُلْقَى الرُّوحُ همان وحی است زیرا درک مطالب حقه و امتیاز دادن از باطله بتوسط وحی است که همان روح مطالب عقلیه است. و جمله: لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ را حق تعالی در روز قیامت می فرماید چنانکه ظاهر آیه همین است، ولی در بعضی از روایات آمده که این جمله ندا خواهد شد پس از نفخ صور و فنای تمام جهانیان، و این صحیح نیست زیرا کار خدا لغو نیست و برای معدومات خطابی مفید نیست.

وَأَنْذَرَهُمْ يَوْمَ الْأَزْفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَظْمِينَ^ج مَا لِلظَّالِمِينَ^ج مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ* يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ* وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ^ه إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ*

ترجمه: و ایشان را بترسان از روزی که نزدیکست وقتی که دلها در حال فرو بردن خشم به گلوها رسیده است، برای ستمکاران نه دوستی و نه شفیع مطاعی است (۱۸) خدا می داند گردش چشمان و خیانت آنها را و می داند آنچه به سینه ها پنهان داشته اند (۱۹) و خدا به حق قضاوت می کند و آنان را که جز او می خوانند به چیزی قضاوت نمی کنند زیرا فقط خدا شنوا و بیناست (۲۰).

نکات: مقصود از خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ خیانت چشمها می باشد که نظر خیانت آمیزی و یا اشاره و نگاهی کند برای ستم و یا برای شهوت. و جمله: وَالَّذِينَ يَدْعُونَ، بتقدیم مفعول است بر فعل و کلمه الذین مبتدا و یا فاعل نیست، یعنی آن کسانی را که مردم

می خوانند قضاوتی نمی کنند از جهت اینکه قدرتی ندارند، و یا از جهت اینکه قدرت دارند ولی جرئت ندارند ولی آیه می گوید چون کار خوانندگان را ندیده و نشنیده اند.

أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَنِقَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَءَانَارًا فِي الْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ * ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَكَفَرُوا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ إِنَّهُ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ *

ترجمه: و آیا در زمین سیر نکردند تا بنگرند که چگونه گردیده فرجام کار آنان که پیش از ایشان بودند آنان نیرومندتر و دارای آثار بیشتری در زمین بودند پس خدا ایشان را بواسطه گناهانشان گرفت و از طرف خدا برای ایشان نگهبانی نبود (۲۱) این بدان جهت بود که پیامبرانشان با دلیل های روشن بسوی ایشان می آمدند پس کافر شدند خدا هم گرفتشان زیرا او نیرومند شدید العقاب است (۲۲).

نکات: أَوَلَمْ يَسِيرُوا دلالت دارد که عاقل باید از حال گذشتگان عبرت گیرد که ایشان دارای قلعه های محکم و قصرها و لشکرها بودند، چنانکه در آیات دیگر بیان نموده؛ كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَغُيُوبٍ.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ * إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَهَمَجَنَ وَقُرُونَ فَقَالُوا سَحَرٌ كَذَابٌ * فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ وَاسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ وَمَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ * وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَىٰ وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ * وَقَالَ مُوسَىٰ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ *

ترجمه: و بتحقیق موسی را با آیه‌های خود و دلیلی روشن فرستادیم (۲۳) به سوی فرعون و هامون و قارون، پس گفتند: او ساحری است دروغگو (۲۴) پس چون از جانب ما حق را برای آنان آورد، گفتند: فرزندان آنان که بدو ایمان آورده‌اند بکشید و زنانشان را زنده نگه‌دارید در حالی که نیرنگ کافران جز به گمراهی نیست (۲۵) و فرعون گفت: بگذارید من موسی را بکشم و او پروردگارش را بخواند زیرا من می‌ترسم که او دیتان را دگرگون و عوض کند و یا فساد در این سرزمین پدید آورد (۲۶) و موسی گفت: که من به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می‌برم از شر هر متکبری که به روز حساب ایمان نیاورد (۲۷).

نکات: حق تعالی مکرر و پی در پی برای تسلیت و رفع هم و غم محمد ﷺ از امم گذشته و رفتاری که با رسولان خودشان کردند یاد می‌کند از آن جمله سرگذشت حضرت موسی را، با اینکه معجزات آشکاری داشت قوم او چه قدر با او نیرنگ نمودند، چه قبل از هلاکت فرعون و چه بعد از او، و عجب این است که فرعون اظهار دلسوزی می‌کند برای مردم و می‌گوید: من می‌ترسم موسی دین شما را خراب و عوض کند! چنانکه زمان ما نیز برای هر کسی که اظهار حقی کند و حقایقی را بیان کند نیرنگ می‌سازند و برای مردم دلسوزی دینی می‌کنند و مردم را تحریک می‌کنند زیرا طبق این آیات ایمان به روز حساب ندارند.

وَقَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ^ط وَإِنْ يَكُ كَذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ^ط
وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ^ط إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ
كَذَّابٌ*

ترجمه: و مرد با ایمانی از فرعونیان که ایمان خود را پنهان می‌داشت گفت: آیا مردی را که می‌گوید خدا پروردگار من است می‌کشید در حالی که برای شما دلیل‌های روشنی از پروردگارتان آورده و اگر دروغگو باشد زیان دروغ بر خود اوست

و اگر راستگو باشد برخی از آنچه شما را وعده می‌دهد به شما خواهد رسید. محققا خدا رهنمائی نمی‌کند کسی را که افراطی و دروغ زن باشد (۲۸).

نکات: مقصود از رَجُلٌ مُؤْمِنٌ که خدای تعالی او را به وصف ایمان یاد کرده حزیل است که پسر عم فرعون و رئیس شرطه او بوده و ایمان خود را کتمان می‌کرده است. رسول خدا ﷺ فرموده؛ صدیقان یعنی پیش‌آهنگان در این صفت سه نفرند: اول مؤمن آل یس یعنی؛ حبیب نجار، دوم مؤمن آل فرعون، سوم علی بن ابی طالب علیه السلام. و امام جعفر صادق علیه السلام فرموده: ابوبکر بهتر از مؤمن آل فرعون بود زیرا مؤمن آل فرعون ایمان خود را کتمان می‌کرد ولی ابوبکر ایمان خود را در میان مشرکین آشکارا نمود. و این مؤمن آل فرعون مانع از قتل موسی علیه السلام شد، آری زمان ما نیز چنین است اگر خدا یک نفر را مأمور حفظ حقگویان نکند مردم او را می‌کشند.

يَقَوْمَ لَكُمْ الْمَلِكُ الْيَوْمَ ظَهَرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ *
وَقَالَ الَّذِي ءَامَنَ يَقَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ * مِثْلَ دَابِ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ ۚ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعِبَادِ *
وَيَقَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ * يَوْمَ تُؤْلَوْنَ مُدْبِرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ ۗ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ *

ترجمه: ای قوم من امروز شما سلطنت دارید در این سرزمین مسلط می‌باشید پس اگر عذاب خدا برای ما بیاید که ما را یاری می‌کند؟ فرعون گفت: جز رأی خود را به شما ارائه ندادم و جز به راه رشد شما را هدایت نکردم (۲۹) و آنکه ایمان آورده بود گفت: ای قوم من من حقا که بر شما از روزگاری مانند روز قوم‌های دیگر می‌ترسم (۳۰) مانند حال قوم نوح و عاد و ثمود و کسانی که پس از ایشان بودند و خدا برای بندگان اراده ستم نمی‌کند (۳۱) و ای قوم من بتحقیق بر شما از روزی که از

یکدیگر فرار کنید می‌ترسم (۳۲) روزی که رو گردانید بحال ادبار، از جانب خدا برای شما حافظی نباشد و هر که را خدا گمراه کند برای او رهبری نباشد (۳۳).

نکات: مومن آل فرعون خطیب فصیحی بوده و در سخنان خود از خیر خواهی فرو گذار نکرده است، از جمله مکرر **يَنْقُومُ** می‌گوید: یعنی شما قوم منید و من خیر شما را می‌خواهم، و از جمله: **يَنْصُرُنَا** و **جَاءَنَا** که می‌گوید: یعنی اگر عذابی برسد من نیز با شما خواهم بود. و کلمه: **يَوْمَ التَّنَادِ** را با تشدید **دال** خوانده‌اند و بعضی بسکون **دال** در حال وقف که مکسور بوده کسره آن بوقفی افتاده باشد اگر با تشدید باشد یعنی فرار کردن مردم از یکدیگر است، و آن مناسب است با جمله **يَوْمَ تُولُون مُدْبِرِينَ** و اگر بکسر **دال** غیر مشدده باشد یاء حذف شده و تنادی می‌باشد، یعنی؛ روزی که مردم یکدیگر را ندا کنند برای یاری و کسی جواب دیگری را ندهد.

وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّىٰ إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ * الَّذِينَ تَجِدُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بَغْيٍ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ ءَامَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٌ *

ترجمه: و بتحقیق یوسف پیش از موسی به سوی شما آمد با دلایل روشن، پس همواره شما در شک بودید از آنچه برای شما آورده بود تا وقتی که وفات کرد گفتید: خدا پس از او هرگز پیامبری را نخواهد فرستاد این چنین خدا به گمراهی می‌گذارد هر افراط کار شکاکی را (۳۴) آنان که درباره آیات الهی بدون دلیلی که برایشان آمده باشد به مخاصمه و مجادله می‌پردازند جدالشان سخت مورد غضب خدا و مورد غضب مردم با ایمان است بدینگونه خدا مهر میزند بر دل هر متکبر زورگوئی (۳۵).

نکات: باعث گمراهی هر قومی دو چیز است: **اول:** اسراف در معاصی و بی‌پروائی در امور، **دوم:** تشکیک در امور عقلیه و در دلائل قطعی، چنانکه خدا فرموده: **يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ** و دیگر اینکه دو چیز باعث سعادت و ضد آن دو باعث شقاوت است: **اول:** تعظیم امر خدا، **دوم:** شفقت و خدمت به خلق خدا، که امر خدا را اطاعت کند و با خلق مهربان شود و حقوقشان را مراعات نماید، و ضد این دو این است که بر خدا تکبر کند و گردنکشی کند و به خلق خدا زور گوید، و لذا فرموده:

يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ

وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَهْمَنُنِ ابْنُ لِي صَرَخًا لَعَلِّي أَلْبُغُ الْأَسْبَابَ * أَسْبَبَ السَّمَوَاتِ

فَأُطِّلَعَ إِلَى إِلَهِي مُوسَى وَإِنِّي لَأُظَنُّهُ كَذِبًا * وَكَذَلِكَ زُيِّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءُ

عَمَلِهِ وَصُدَّ عَنِ السَّبِيلِ وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ *

ترجمه: و فرعون گفت: ای هامان برایم کوشکی بساز تا شاید به وسائل مقصود برسم (۳۶) اسباب آسمان‌ها که اطلاع پیدا کنم به خدای موسی و بتحقیق من او را دروغگو می‌پندارم و بدینگونه برای فرعون عمل بدش زینت شده بود و از راه باز ماند و نیرنگ فرعون جز در هلاکت و تباهی نبود (۳۷).

نکات: فرعون واقعا یا در نهایت حماقت بوده و یا در نهایت حقه‌بازی، و اگر قسم دوم باشد مردم را بسیار کودن می‌دانسته و از خیریت مردم بهره می‌برده زیرا دستور می‌دهد برایم کوشکی بسازید که به اسباب و تأثیرات آسمان برسم و یا به اسباب تحمیق مردم دست یابم، و شاید فرعون کواکب را اسباب مؤثره در جهان می‌دانسته، اما جمله: **فَأُطِّلَعَ إِلَى إِلَهِي مُوسَى** دلیل روشنی است بر نادانی او. ولی از جمله: **وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ** استفاده می‌شود که این سخنان او مکرری بوده برای صید عوام و نیز برای وقت گذرانی.

وَقَالَ الَّذِي ءَامَرَ يَتَقَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِيكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ * يَتَقَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَّعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ * مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا تُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا * وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَتَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ * وَيَتَقَوْمِ مَا لِي أَدْعُوكُمْ إِلَى النَّجْوَةِ وَتَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ * تَدْعُونَنِي لِأَكْفُرَ بِاللَّهِ وَأُشْرِكَ بِهِ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى الْعَزِيزِ الْغَفَّارِ *

ترجمه: و آن که ایمان آورده بود گفت: ای قوم من مرا پیروی کنید تا راهنمایی کنم شما را به راه رشد و ترقی (۳۸) ای قوم من جز این نیست که این دنیا بهره کمی است و حقا که آخرت خانه برقراری است (۳۹) هر کس عمل بدی کند جزا داده نشود جز بمانند آن و هر کس عمل صالحی کند چه مرد و چه زن در حالی که با ایمان باشد پس آنان داخل بهشت می شوند در آنجا روزی بی حساب داده شوند (۴۰) و ای قوم من چه شده که من شما را به نجات از آتش می خوانم و شما مرا به سوی آتش می خوانید (۴۱) مرا می خوانید که به خدا کافر شوم و شریک او نمایم چیزی را که من دانشی به آن ندارم و من شما را می خوانم به سوی خدای عزیز آمرزنده (۴۲).

نکات: مؤمن آل فرعون ابتدا به اجمال دعوت کرده و بعدا بتفصیل. و جمله: مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا تُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا قاعده کلی است که تمام جنایات و قصاص و اعمال دیگری را شامل می شود مگر اینکه مخصصی پیدا شود. و مقصود از جمله: مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ نفی معلوم است و نفی علم قهرا بنفی معلوم می شود.

لَا جَرَمَ أَنَّمَا تَدْعُونَنِي إِلَيْهِ لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي الْآخِرَةِ وَأَنْ مَّرَدَّنَا إِلَى اللَّهِ وَأَبَى الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ * فَسْتَذْكُرُونَ مَا أَقُولُ

لَكُمْ وَأُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ * فَوَقْنَاهُ اللَّهُ
 سَيِّئَاتٍ مَا مَكَرُوا وَحَاقَ بِغَالٍ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ * النَّارُ يُعْرَضُونَ
 عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ
 الْعَذَابِ *

ترجمه: حقا که آنچه مرا به سوی او می‌خوانید او قابل خواندن نیست نه در دنیا و نه در آخرت و حق این است که بازگشت ما به سوی خدا و اینکه افراط کاران اهل آتشند (۴۳) پس بزودی بیاد خواهید آورد آنچه برای شما می‌گویم، و من کار خود را به سوی خدا وامی‌گذارم زیرا خدا به بندگان بیناست (۴۴) پس خدا او را از نیرنگ‌های بد ایشان حفظ کرد و به آل فرعون بدی عذاب فرا گرفت (۴۵) آن عذاب آتشی است که صبح و شام بر آن عرضه می‌شوند و روزی که رستاخیز بپا گردد (امر شود) داخل کنید پیروان فرعون را به سخت‌ترین عذاب (۴۶).

نکات: مقصود از الْمُسْرِفِينَ کسانی که زیاده‌روی کنند در کفر و عصیان. و جمله: فَوَقْنَاهُ اللَّهُ دلالت دارد که پیروان فرعون خواستند او را بکشند. و در خبر آمده چون فرعون ایمان او را فهمید خواست او را بکشد حزیل فرار کرد و در کوهی متحصن و مشغول عبادت شد، مأمورین برای دستگیری او آمدند دیدند او مشغول عبادت است و درندگان او را حفاظت می‌کنند، و لذا برگشتند به فرعون گزارش دادند، فرعون مأمورین خود را به قتل رسانید که چرا چنین فضیلتی را نقل کردند، پس پیروان فرعون خود گرفتار شدند. و جمله: النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا دلالت دارد که در برزخ برای آل فرعون عذابی هست و آل فرعون در آن عالم زنده هستند، پس حیات برزخی اختصاص به شهداء ندارد.

وَإِذْ يَتَحَايَرُونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا
 لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُعْتَنُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِّنَ النَّارِ * قَالَ الَّذِينَ

أَسْتَكْبِرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ * وَقَالَ الَّذِينَ فِي
النَّارِ لَخَزَنَةٌ جَهَنَّمَ آدَعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِّنَ الْعَذَابِ * قَالُوا أَوَلَمْ
تَكُنْ تَأْتِيكُم رُّسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَىٰ قَالُوا فَادْعُوا وَمَا دُعَاؤُ
الْكَاذِبِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ *

ترجمه: و یاد آر آن دم که در دوزخ میان آتش مخاصمه و محاجه کنند و زبونان به متکبرین گویند که ما پیرو شما بودیم پس آیا شما می‌توانید بخشی از آتش را از ما دفع کنید (۴۷) آنان که بزرگی کرده گویند ما همگی در آتشیم زیرا خدا بین بندگان بحق حکم نموده است (۴۸) و آنان که در آن آتشند به نگهبانان دوزخ گویند شما پروردگار خود را بخوانید تا یکروز از این عذاب را به ما تخفیف دهد (۴۹) پاسبانان دوزخ گویند: مگر پیامبران شما با دلائل روشن به سوی شما نیامدند؟ گویند: بلی، گویند: پس خود دعا کنید که دعا کافران جز بگمراهی نیست (۵۰).

نکات: این آیات دلیل است بر حرمت تقلید، زیرا آنان که در امور دینی خود ناتوان بوده و رجوع به بزرگان دین خود کرده‌اند در دوزخ با ایشان خصومت و نزاع کنند که چرا حقائق را به ما نگفتید، حال مقداری از عذاب را از ما دفع کنید، ولی چه فایده که هر دو طایفه گرفتارند و کاری نتوانند، و این سفیهان به نگاهبانان دوزخ التماس می‌کنند که شما پروردگار خود را بخوانید و هنوز نفهمیده‌اند که پروردگار ایشان با پروردگار خودشان یکی است، و باید خود پروردگار خود را مستقیماً بخوانند نه اینکه مانند سفیهان زمان ما دیگری را واسطه گیرند.

إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهُدُ *
يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ *

ترجمه: محققا ما رسولان خود و کسانی را که ایمان آورده‌اند در زندگی دنیا و روزی که گواهان برخیزند یاری می‌کنیم (۵۱) روزی که عذرخواهی ستمگران به ایشان سودی ندهد و برای ایشان است لعنت و ایشان راست بدی آن سرای (۵۲).

نکات: چون از اول این سوره برای تسلیت رسول خدا ﷺ آیات مجادله گمراهان با اهل حق نازل شده، در این آیه بشارتی است که خدا پیامبران و پیروان ایشان را در دنیا و آخرت نصرت می‌دهد، اما نصرت دنیا به غلبه حجت و دلیل و دیگر مدح و تعظیم و دیگر نورانیت قلب و یقین و دیگر رسوائی اهل باطل و دیگر دلخوشی به ثواب‌ها و دیگر بباقی ماندن آثار و گاهی بغلبه ظاهری. و اما در آخرت به مصاحبت با ابرار در درجات اعلی و محل مقربین. و مقصود از **الْأَشْهَدُ** ملائکه و انبیا و مؤمنین است.

وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى الْهُدَىٰ وَأَوْرَثْنَا بَنِي إِسْرَءِيلَ الْكِتَابَ ۚ هُدًى
وَذِكْرَىٰ لَأُولَى الْأَلْبَابِ ۚ فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ
وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ ۚ

ترجمه: و بتحقیق موسی را هدایت دادیم و آن کتاب را به بنی اسرائیل به ارث دادیم (۵۳) در حالی که هدایت و تذکری بود برای صاحبان خرد (۵۴) پس صبر نما که وعده خدا حق است و برای گناهت طلب آمرزش کن و تسبیح نما باحمد پروردگارت در شبانگاهان و بامدادان (۵۵).

نکات: مقصود **الْهُدَىٰ** در آیه ۵۳ نبوت و یا تورات است که سبب هدایت است، و اطلاق سبب بر مسبب شده، و هدی حال است برای **الْكِتَابِ** که تورات باشد که تورات را خدا میراث گذاشت برای بنی اسرائیل و چون تمام این آیات برای تسلی پیامبر آمده، خدا در اینجا فرموده **فَاصْبِرْ** یعنی ای پیامبر صبر کن. **وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ** دلیل بر عدم عصمت انبیاء است، و استفاده می‌شود که همه باید از گناهانشان استغفار کنند. بهر حال این آیه عدم عصمت اولیاء را بطریق اولی بیان می‌کند. حال تعجب باید کرد از کسانی که از آیات به این روشنی اعراض دارند و عصمت عجیبی را برای ائمه **علیهم‌السلام** قائلند و بعضی در غلو پا فراتر گذاشت کارهای

خدائی را نعوذ بالله به ایشان نسبت می‌دهند. ما سابقا بعضی از کلمات ائمه علیهم‌السلام را در مورد عدم عصمت ایشان آوردیم، در اینجا نیز جملات دیگری از ائمه که در دعاهایشان آمده و دسترس عموم است می‌آوریم تا مردم دربارهٔ ایشان غلو نکنند و بدانند ائمه معصوم نبوده‌اند، اگر چه با وجود آیات روشن قرآن احتیاجی به ذکر آنها نیست.

پس بدان که حضرت سجاد در صحیفهٔ سجاده دعای ۵۱، ۱۲، ۵۳ می‌فرماید: «رب افحمتنی ذنوبی، فلولا سترک عورتی لکنت من المفضوحین، و اغفر لی ما تعلم من ذنوبی إن تعذب فأنا الظالم المفرط المضیع الآثم المقصر المضجع المغفل حظ نفسی، نهی نهیتی عنه فأسرعت إلیه، فهل ینفعنی یا إلهی إقراری عندک بسوء ما اکتسبت».

و حضرت امیر علیه‌السلام در صحیفهٔ علویه در دعاهای: کمیل، شفا از درد، استجاره، صباح، لیل الهزیر، نیمهٔ رجب، ماه شعبان فرموده: «اللهم اغفر لی کل ذنب أذنبته، یا من رآنی علی الخطایا فلم یفضحنی، أتوب إلیک من سوء عملی و استغفرک لذنوبی الّتی لا یغفرها غیرک، اللهم اغفر لی خطیئتی و إسرافی فی أمری کله، اللهم اغفر لی ما قدمت و ما أخرت و ما أسررت و ما أعلنت، و هذه أعباء ذنوبی درأتها برحمتک و هذه أهوائی المضلة و کلتها إلی جناب لطفک، إن تعذبنی فبظلمی و جورى و إسرافی علی نفسی فلا عذر لی أعتذر، رب دعتنی دواعی الدنیا من حرث النساء و البنین فأجبتها سریعا و رکت إلیها طائعا و دعتنی دواعی الآخرة من الزهد و الاجتهاد فکبوت لها، إلهی کم من موبقة حلمت عن مقابلتها و کم من جريرة تکرمت عن کشفها بکرمک، لو لا رحمتک لکنت من الهالکین، إلهی و عد بفضلک علی مذنب قد غمره جهله، إلهی قد سترت علی ذنوبا فی الدنیا و أنا أحوج إلی سترها علی منک فی الآخرة، قد أفنیت عمری فی شره السهر عنک و أبلیت شبابی فی سكرة التباعد منک».

إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَتْهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ
إِلَّا كِبَرٌ مَّا هُمْ بِلَاغِيهِ ۖ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ ۚ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ* لَخَلَقَ

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلَئِنْ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ * وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَلَا الْمُسِيءَ قَلِيلًا مَّا تَتَذَكَّرُونَ * إِنَّ السَّاعَةَ لَأَتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَلَئِنْ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ *

ترجمه: محققا آنان که در آیات خدا مجادله و اشکال تراشی می کنند بدون دلیلی که برای ایشان آمده باشد در دل های ایشان نیست جز کبر و بزرگی که به آن نخواهند رسید، پس به خدا پناه ببر (از شر ایشان و از صفت کبر) زیرا فقط خدا شنوای بیناست (۵۶) البته خلقت آسمان ها و زمین بزرگتر و مهمتر از خلقت مردم است ولیکن بیشتر مردم نمی دانند (۵۷) و کور و بینا یکسان نیستند، و نه آنان که ایمان و عمل های شایسته دارند و بدکار، کمی از شما پند می پذیرند (۵۸) محققا ساعت رستاخیز آمدنی است شکی در آن نیست ولیکن بیشتر مردم ایمان نمی آورند (۵۹).

نکات: جمله: **إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ** دلالت دارد که کبر و بزرگی مانع از قبول هدایت است، کفار می گفتند: اگر ما نبوت محمد را بپذیریم باید همه مطیع و زیردست او باشیم و این بر خلاف بزرگواری ما است، چنانکه زمان ما نیز پیشوایان دنیا خواه و شهرت طلب سخن حق را نمی پذیرند برای اینکه در مقابل مردم کوچک می گردند بخیال خودشان، و کفاری که با رسول خدا ﷺ بدون دلیل مجادله می کردند برای این بود که از بزرگی ساقط نگردند، و لذا می گفتند: دجال می آید و محمد را از بین می برد.

وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ *

ترجمه: و پروردگارتان فرمود مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم، محققا کسانی که از بندگی و عبادت من تکبر ورزند بزودی بحال خواری داخل دوزخ گردند (۶۰).

نکات: این آیه دلیل است بر اینکه دعا و خواندن عبادت است و چون عبادت شد نباید دیگری را خواند و دیگر اینکه اگر کسی از دعا خودداری کند تکبر ورزیده و مستحق دخول دوزخ است. در حدیث وارد شده: الدعاء مخ العبادۃ، و نیز در روایات است که؛ الدعاء أفضل العبادۃ. و خدا در آیه فوق فرموده: مرا بخوانید و نفرموده انبیاء و اولیاء را بخوانید، حال جای تأسف است که مردم زمان ما به بهانه‌های مختلف غیر خدا را می‌خوانند. ما در اینجا نیز به جملاتی از دعا‌های ائمه علیهم‌السلام در این مورد که مورد استفاده همگانست اشاره می‌کنیم:

حضرت زن العابدین در صحیفه سجادیه دعا‌های ۴۶-۴۵ چنین می‌فرماید: «یا من یدعو الی نفسه من أدبر عنه، و قلت: اَدْعُونِي اَسْتَجِبْ لَكُمْ اِنَّ الَّذِینَ یَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِی سَیَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِینَ» فسمیت دعاءک عبادۃ و ترکہ استکبارا و توعدت علی ترکہ دخول جهنم داخرین، خاب الوافدون علی غیرک و خسر المتعرضون إلا لک و ضاع الملمون إلا بک و أجذب المنتجعون إلا من انتجع فضلك، بابک مفتوح للراغبین».

و حضرت علی علیه‌السلام در صحیفه علویه در دعا‌های صباح، جمل، شش ماه، یمانی، کمیل، صفین، شعبان فرموده: «الحمد لله الذی أدعوه فیجیبنی، الحمد لله الذی أسئله فیعطینی، الحمد لله الذی أنادیه كلما شئت لحاجتی، الهی أنت الذی تنفس عند الغموم کربتی، بک أنزلت حاجتی فلا تردنی، بابک مفتوح للطلب و الوغول، فانی أتوسل إلیک بتوحدک و تهلیلک و تمجیدک و تکبیرک و تعظیمک، لا مفرعا أتوجه إلیه امری غیر قبولک عذری، اللهم اجعل رغبتی فی مسئلتی إیاک، فقد جعلت الإقرار بالذنب إلیک وسیلتی». و همچنین سایر دعاها که پر است از چنین مضامینی که فقط باید خدا را خواند، و بجز او به هیچ کس دیگری توسل نکرد.

اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ * ذَالِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَلَقَ

كُلِّ شَيْءٍ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۖ فَإِنِّي تُؤَفِّكُونَ ۖ كَذَلِكَ يُؤَفِّكُ الَّذِينَ كَانُوا
 بِآيَاتِ اللَّهِ تَجْحَدُونَ ۖ اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً
 وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ ۖ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ ۚ ذَٰلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ ۖ
 فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ۖ

ترجمه: خداست که برای شما شب را قرار داده تا در آن آرام گیرید و روز را بینائی دهنده قرار داد زیرا خدا بر مردم صاحب فضل است ولیکن بیشتر مردم شکر نمی‌گزارند (۶۱) این صفات را دارست خدای کامل الذاتی که پروردگار شماسست او هر چیز را آفریده، نیست خدائی جز او پس به کجا سرگردان و منحرفید (۶۲) بدینگونه منحرف می‌شوند آنان که به آیات خدا انکار می‌کنند (۶۳) خداست که زمین را برای شما قرارگاه نمود و آسمان را بر افراشت و شما را صورتبندی نمود، پس صورت‌های شما را نیکو نمود و شما را از چیزهای پاکیزه روزی داد، این صفات را داراست پروردگار شما، با برکت است خدائی که پروردگار جهانیان است (۶۴).

تکات: حق تعالی در این آیات بیشتر می‌فهماند که خدائی که دارای چنین صفاتست باید خواند و پرستش کرد. و مقصود از فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ این است که صورت زیبا به شما داد، حال اگر کسی بگوید بسیاری از بشرها دارای صورت غیر زیبا می‌باشند؟ جواب این است همان صورت غیر زیبا نسبت به خودش زیباست زیرا زیبائی امر نسبی است، اگر هر صورتی را انسان بشکل بدتری بسنجد می‌بیند بسیار زیباست. و مقصود از جمله: وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ این است خدا به بشر طبعی داده که از خبیثات و کثافات بدش بیاید، و متوجه چیزهای پاکیزه گردد، حال اگر بشری بر خلاف طبع خدا داده خبیثات را روزی خود قرار دهد به خدا مربوط نیست.

هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ ۚ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ
 الْعَالَمِينَ ۖ قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَمَّا جَاءَنِي

الْيَيْنْتُ مِنْ رَبِّي وَأُمِرْتُ أَنْ أُسْلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ * هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ
 تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشَدَّكُمْ ثُمَّ
 لَتَكُونُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَنْ يُوَفِّي مِنْ قَبْلُ^ط وَلِتَبْلُغُوا أَجَلًا مُّسَمًّى وَلَعَلَّكُمْ
 تَعْقِلُونَ *

ترجمه: اوست زنده‌ای که نیست خدائی جز او پس او را بخوانید در حالی که دین
 را برای او خالص گردانید ستایش خاص خدائی است که پروردگار جهانیان
 است (۶۵) بگو که من نهی شده‌ام از بندگی کسانی را که می‌خوانید غیر خدا زمانی که
 مرا دلائل روشن از پروردگرم آمد و مأمور شده‌ام که تسلیم شوم برای پروردگار
 جهانیان (۶۶) اوست خدائی که شما را از خاک آفرید سپس از نطفه سپس از علقه
 سپس شما را بحال طفولیت بیرون آورد آن گاه تا بشدت و نیروی خود برسید سپس
 تا پیر گردید و برخی از شما کسانی که پیش از پیری وفات یابند و تا برسید به مدتی
 که نام برده شده و شاید تعقل کنید (۶۷).

نکات: مِنْ دُونِ اللَّهِ که در این قبیل آیات ذکر شده مقصود از آن غیر خدا است
 چنانکه مترجمین ترجمه کرده‌اند، و کلمه مِنْ دُونِ اللَّهِ اطلاق می‌شود بر پائین‌تر از
 خدا یعنی آنکه مقامش به خالق نمی‌رسد هر که باشد چه انبیا و چه اولیا و چه بتان. و
 مقصود از جملات هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ این است که این تغییرات و تبدلات که
 عارض وجود شما شده و می‌شود بدون اختیار شما دلیل بر یک قدرت غیبی است که
 اراده مخلوق در آن کارگر نیست. و انبیاء و اولیاء را نیز شامل است. حضرت سجاد با
 استفاده از این آیه و آیات دیگر که در این مورد آمده در صحیفه سجادیه می‌فرماید:
 «اللهم و أنت حدرتی ماء مهینا من صلب متضائق العظام خرج المسالك إلى رحم ضيقة
 سترتها بالحجب تصرفنی حالا عن حال، حتی انتهیت بی إلى تمام الصورة، و أثبتت فی
 الجوارح كما نعت فی کتابک: نطفة ثم علقة ثم مضغة ثم عظاما ثم کسوت العظام لحما

ثم أنشأتني خلقاً آخر كما شئت». یعنی؛ خدایا تو مرا آبی خوار از صلیبی که استخوان‌هایش در هم رفته و راههایش تنگ است به رحم تنگ مادر که به پرده‌ها آن را پوشانده‌ای پائین آوردی، در حالی که مرا از حالی به حالی می‌گرداندی تا آنکه بشکل کامل مرا در آوردی و در من جوارح را ثابت گردانیدی بهمان طوری که در کتابت بیان فرموده‌ای: نطفه سپس خون بسته شده سپس پاره گوشتی آنگاه استخوان سپس استخوان‌ها را به گوشت پوشاندی سپس مرا آن طوری که خواستی خلق دیگری ایجاد نمودی (اشاره به آیه ۱۴ سوره مؤمنون که فرموده: «ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ».

ثُمَّ لِيَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ راجع به بلوغ است و ابتدای بلوغ ظاهراً ترشح هورمون‌های جنسی است، و بلوغ جنسی استعدادهای نهفته را به فعلیت می‌آورد، و بلوغ جنسی دختران را چنانکه گفته‌اند زمان و سنین کمتری است تا پسران. دانشمندان در این مورد می‌گویند: در سن آغاز تکلم و وسعت کلماتی که بکار می‌رود و ساختن عبارات و عدۀ اصوات، دختران از پسران هم سن خود پیش می‌افتند و تکلم و قوۀ ناطقه هم در واقع مربوط به فکر و اندیشه و نیز حد فاصل میان انسان و حیوان است، و نیز دانشمندان گفته‌اند: قبل از بلوغ، هوش و حافظۀ دختر بیش از یک پسر هم سن و سال اوست و دیگر آنکه قسمت خلفی مغز که مرکز عواطف و احساسات است در دختران بیش از پسران است. بهر حال دختران به رشد طبیعی خودشان در سنین کمتری می‌رسند تا پسران به رشد طبیعی خود.

هُوَ الَّذِي يُخَيِّـٔ وَيُمَيِّتُ ۖ فَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ * أَلَمْ تَر إِلَى الَّذِينَ تَجَدَّلُونَ فِي ۚآيَاتِ اللَّهِ أَنَّىٰ يُصَرَّفُونَ * الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآلِكَتَابِ وَبِمَا أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا ۖ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ * إِذِ الْأَغْلُلُ فِي ۚأَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ * فِي الْحَمِيمِ ۖ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ * ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ

أَيُّ مَآ كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ* مِّنْ دُونِ اللَّهِ ^ط قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَلْ لَّمْ نَكُنْ نَدْعُوا
 مِنْ قَبْلُ شَيْئًا كَذَلِكَ يَضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ* ذَالِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي
 الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ* أَدْخُلُوا أَبْوََابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا ^ط
 فَبِئْسَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ*

ترجمه: اوست که زنده می‌کند و می‌میراند و چون امری را بخواهد پس همانا به آن گوید باش، پس آن وجود یابد (۶۸) آیا به آنان که در آیات خدا مجادله و خصومت می‌کنند نظر نکردی که به کجا برده می‌شوند (۶۹) آنان که به این کتاب و به آنچه پیامبرانمان را بدان فرستادیم تکذیب کردند، بزودی خواهند دانست (۷۰) وقتی که غلها و زنجیرها در گردنشان باشد و به دوزخ کشیده شوند (۷۱) در آب جوشان سپس در آتش سوخته شوند (۷۲) سپس به ایشان گفته شود کجا است آنچه را که شریک او قرار می‌دادند (۷۳) غیر از خدا گویند گم شدند از ما و از نظر ما بلکه ما از پیش چیزی را نمی‌خواندیم بدینگونه خدا کافران را گمراه می‌گذارد (۷۴) اینها بواسطه آن تفریح‌ها و خوشحالی‌هاست که در زمین بناحق داشتند و بآن خوشی‌هاست که در آن بودید (۷۵) از درهای دوزخ داخل شوید در حالی که در آن جاودانه بمانید که بد است جایگاه متکبران (۷۶).

نکات: یکی از دلایل بر اثبات خدا حیات و ممات است که بدون خواست کسی از مخلوقات حیات و موت عارض می‌شود، اگر ذاتا دارای حیات بودند نباید بمیرند و اگر ذاتا دارای موت بودند نباید زنده شوند و این تغییرات دلیل بر وجود مؤثری است. و جمله: بَلْ لَّمْ نَكُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَيْئًا، حمل بر یکی از دو معنی ممکن است: اول اینکه اینها چیزی که قابل پرستش باشند نبودند تا ما آنها را بخوانیم یعنی سالبه بنفی موضوع باشد. دوم اینکه مشرکین دروغگو باشند و می‌گویند اصلا ما چیزی را نخوانده‌ایم چنانکه در آیات دیگر هم که می‌گویند: «وَاللَّهُ مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ»، و حتی قسم دروغ هم می‌خورند.

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيْنَا
يُرْجَعُونَ* وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَّن قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَّن
لَّمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِغَايَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِذَا جَاءَ
أَمْرُ اللَّهِ قُضِيَ بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ*

ترجمه: پس صبر کن که وعده خدا حق و واقع شدنی است پس یا این است که
به تو می نمایانیم برخی از آنچه به ایشان وعده کرده ایم و یا تو را وفات می دهیم پس
به سوی ما رجوع داده شوند (۷۷) و بتحقیق پیش از تو پیامبرانی فرستادیم بعضی از
ایشان را برای تو نقل کردیم و بعضی از ایشان را نقل برای تو نکردیم و هیچ پیغمبری
حق نداشت آیه ای بیاورد جز باذن و اراده خدا پس چون فرمان خدا بیاید حکم بحق
شود و آنجاست که اهل باطل زیان کنند (۷۸).

نکات: مقصود از بَعْضُ الَّذِي نَعِدُهُمْ قتل و اسر کفار است در جنگ های مسلمین و
عذاب های دیگر دنیوی است. و مقصود از جمله مَّن لَّمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ قصص سایر
پیامبرانست که خدا احوال آنان را برای محمد ﷺ نقل نکرده و عده و احوال ایشان را
جز خدا نمی داند. و اما پیامبر اسلام ﷺ احوال همانان که برای او نقل شده بوحی
می داند و شاید شماره پیامبرانی که احوال آنان نقل نشده بیشتر از مذکورین باشد.
روایت شده که شماره انبیاء صد و بیست و چهار هزار و یا سیصد هزار بوده و بیشتر
از این هم شاید بوده است و غیر از خدا کسی نمی داند.

اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَنْعَامَ لِتَرْكَبُوا مِنْهَا وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ* وَلَكُمْ فِيهَا
مَنْفَعٌ وَلِتَبْلُغُوا عَلَيْهَا حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ وَعَلَى الْفُلْكِ
تَحْمَلُونَ* وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَأَيَّ آيَاتِ اللَّهِ تُنْكِرُونَ* أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي

الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ ۚ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ
وَأَشَدَّ قُوَّةً وَءِثَارًا فِي الْأَرْضِ فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ*

ترجمه: خداست که برای شما چهارپایان را قرار داد تا بعضی از آنها را سوار شوید و از بعضی از آنها بخورید (۷۹) و برای شما در آنها منافی است و تا بر آنها به حاجتی که در دلتان دارید برسید و بر آنها و بر کشتی حمل می‌شوید (۸۰) و او آیات خود را به شما می‌نماید پس به کدام آیات خدا انکار می‌کنید (۸۱) پس آیا در زمین سیر نکردند که ببینند سرانجام آنان که پیش از ایشان بودند چگونه بود، آنان بیشتر از ایشان در زمین به نیرو و آثار نیرومندتر و بهتر بودند پس کاری بر ایشان نداشت و ایشان را بی‌نیاز نکرد آنچه بدست آورده بودند (۸۲).

نکات: در این آیات نیز برای تسلی رسول خدا ﷺ قدرت خود را بیان می‌کند و به کفار می‌گوید چرا عقل خود را به کار نمی‌اندازید و به آیات الهی انکار می‌کنید و از قدرت و سطوت گذشتگان عبرت نمی‌گیرید، آیا قدرت و اموال و آثار ایشان به درد ایشان خورد و ایشان را از عذاب آخرت مصون داشت البته خیر، پس در آیه بعد سبب بدبختی ایشان را ذکر نموده:

فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُم مِّنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِمْ
مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ* فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ وَكَفَرْنَا
بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ* فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا ۚ سُنَّتَ اللَّهُ
الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ ۚ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ*

ترجمه: پس چون پیامبرانشان با دلیل‌های روشن نزد ایشان آمدند به آنچه نزدشان بود از دانش خوش بودند و فرا گرفت ایشان را اثر آنچه به آن استهزاء می‌نمودند (۸۳) پس چون عذاب ما را دیدند گفتند: ایمان آوردیم به خدای یکتا، و به آنچه عادت داشتیم که به آن شرک می‌ورزیدیم کافر شدیم (۸۴) پس ایمانشان برای ایشان نفعی

نداشت زمانی که صلابت ما را دیدند، روشی است که خدا در میان بندگان جاری نموده و کافران در آنجا زیانکارند(۸۵).

نکات: بزرگترین مانعی که مردم را از دین و حقائق دینی و از انبیاء دور کرده وجود دانشمندان متکبر بوده که هر پیامبری آمده و یا هر حقگوئی حقی را ظاهر نموده ایشان تکبر ورزیده و بدانند خود مغرور گشته به آن خوش بوده و به گفتار حقگویان استهزاء می نمودند، چنانکه جمله: **فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ** به آن دلالت دارد. پس اگر عالم نمایان زمان ما مانع از سخن حق ما شده اند تازه ای نیست.

سورة فصلت

مکيه و می اربع و خمسون آیه

سورة فصلت و یا سوره سجده مکي و دارای ۵۴ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حَمْدٌ تَنْزِيلٌ مِّنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * كَتَبْتُ فَصْلَتَ آيَاتِهِ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِّقَوْمٍ
يَعْلَمُونَ * بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ * وَقَالُوا قُلُوبُنَا
فِي أَكِنَّةٍ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنَكَ حِجَابٌ فَأَعْمَلْ
إِنَّا عَمَلُونَ *

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. حا، میم (۱) این نازل شده
از جانب رحمن رحیم (۲) کتابی است که آیات آن بیان شده در حالی که قرآنی است
عربی برای گروهی که بدانند (۳) بشارت دهنده و ترساننده است پس بیشتر این قوم
اعراض کرده که نمی شنوند (۴) و گفتند: دلهای ما از فهم آنچه ما را به سوی آن
دعوت می کنی در پرده و مستور است و در گوشهای ما سنگینی و میان ما و تو حائلی
است پس تو کار خود را بکن که ما کار خود را می کنیم.

نکات: کلمه: تَنْزِيلٌ خبر است برای مبتدای محذوف که هذا باشد و یا خبر است
برای حمد و یا خود مبتدا و خبر آن كِتَبْتُ فَصْلَتَ باشد. بهر حال تَنْزِيلٌ مصدر بمعنی
منزل است که مفعول باشد. و تفصیل بمعنی بیان آمده و بمعنی فصل فصل آوردن نیز
آمده است. مقصود اینکه فصول متعدده در این کتاب آمده در توحید و صفات الله و

مواعظ و قصص و احکام. و جمله: قُرْءَانًا عَرَبِيًّا لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ دلالت دارد که حق تعالی قرآن را نازل نموده تا مردم بدانند و سبب نزول آن فهم مردم است، زیرا لام لِّقَوْمٍ برای تعطیل و یا بیان غایت است که فهم مردم باشد، پس کسی که خیال می کند قرآن را کسی نمی فهمد بر ضد این آیات اعتقاد ورزیده. و منظور کفار از جمله: فَأَعْمَلْ إِنَّا عَمِلُونَا، آنست که هر کاری در ابطال امر ما داری بکن ما نیز در ابطال امر تو سعی می کنیم، و یا تو بر کیش خود و ما بر کیش خودمان عمل می کنیم.

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌُ وَاحِدٌ فَاَسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ ۗ وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ ۚ الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ *

ترجمه: بگو همانا جز این نیست که من بشری مانند شمایم به سوی من وحی می شود که همانا خدای شما یگانه است پس مستقیم سوی او روید و از او آمرزش بخواهید و وای بر مشرکین (۶) آنانکه زکات نمی دهند همانان که خودشان به آخرت منکرند (۷).

نکات: جمله: إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ دلالت بر حصر و انحصار دارد یعنی من بیش از بشری مانند شما نیستم، و مِثْلُكُمْ اطلاق دارد یعنی در همه چیز مانند شمایم بجز این که به من وحی می شود یعنی من نه جنم و نه ملک و نه صفات ملکی دارم. و از انس روایت شده: «إِن نَاسًا قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ يَا خَيْرَنَا وَابْنَ خَيْرِنَا وَابْنَ سَيِّدِنَا فَقَالَ ﷺ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ، قُولُوا بِقَوْلِكُمْ وَ لَا يَسْتَهْوِينَكُمُ الشَّيْطَانُ أَنَا مُحَمَّدٌ عَبْدُ اللَّهِ وَ رَسُولُهُ مَا أَحَبُّ أَنْ تَرْفَعُونِي فَوْقَ مَنْزِلَتِي الَّتِي أَنْزَلَنِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ». یعنی: گروهی از مردم عرض کردند: یا رسول الله ای بهترین فرد ما و فرزند بهترین فرد ما و ای آقای ما و فرزند آقای ما، رسول خدا ﷺ فرمود: ای مردم به گفتاری که با خود می گوئید بگوئید و شیطان شما را گمراه نکند، من محمد بنده خدا و رسول اویم دوست ندارم که مرا از

مرتبه خود بالاتر ببرید آن مرتبه‌ای که خدا مرا فرود آورده است، یعنی مرتبه من فقط رساندن پیام‌های الهی است نه چیز دیگر.

و وحی الهی در علم و عمل است: و اما علم، اعتقاد به توحید ذاتی و صفاتی و افعالی و عبادی حق تعالی، و اما عمل استغفار و خدمت به خلق که زکات باشد با استقامت در دین. و جمله فَاَسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ دَلالت دارد که بندگان باید مستقیماً و بدون واسطه به او رجوع کنند و کسی و چیزی را واسطه قرار ندهند.

إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ * قُلْ أَيْنَكُمْ
لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ ءَٰنْدَادًا ۚ ذَٰلِكَ رَبُّ
الْعَالَمِينَ * وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِّنْ فَوْقِهَا وَبَرَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ
أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلنَّاسِ لَيْلٍ * ثُمَّ أَسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ
أَتَيْنَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ * فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ
وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا ۚ وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظًا ۚ ذَٰلِكَ
تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ *

ترجمه: بتحقیق آنان که ایمان آورده و عمل‌های شایسته کرده‌اند برای ایشان پاداش بی‌منت است (۸) بگو: آیا حقیقتاً کافرید به آن که زمین را در دو روز آفریده و برای او هم‌تا و مانند قرار می‌دهید، این است پروردگار جهانیان (۹) و قرار داد در آن زمین کوه‌های بلند را از بالای آن و در آن برکت نهاد و در آن روزی‌های آن را مقدر و باندازه نمود در چهار روزی که مساوی بودند برای خواستاران (۱۰) سپس به آسمان پرداخت در حالی که دودی بود پس به آسمان و زمین گفت: به رغبت و یا کراهت بیایید. گفتند: به رغبت آمدیم (۱۱) و در دو روز آنها را هفت آسمان نمود و در هر آسمانی امر آن را وحی نمود و آسمان دنیا را به چراغ‌ها زینت دادیم و بخوبی حفظ نمودیم، این است تقدیر خدای عزیز دانا (۱۲).

نکات: چون در آیات دیگر در سور دیگر بیان شده که خلقت آسمانها و زمین در شش روز بوده، از این آیات این سوره آنچه استفاده می شود این است که؛ آن شش روز تقسیم گردیده، دو روز آن به خلقت زمین و چهار روز دیگر به خلقت آسمانها و کوهها و اقوات زمین، یعنی؛ پس از خلقت زمین مخلوقات دیگر در چهار روز پدید آمده، و در این چهار روز در عین حالی که مقدرات زمین تقدیر می شده دو روز از این چهار به خلقت آسمانها و طبقات آن پرداخته شده است. پس این آیات با آیات دیگر منافاتی ندارد. و حقیقت هفت آسمان مانند بسیاری از چیزهای دیگر پوشیده است. و دانشمندان معترفند که با همه ترقیات حقیقت این کیهان و کهکشانها بر ایشان مجهول است، و با همه اکتشافات مقدار بسیار ناچیزی از حقائق کیهان را فهمیده اند، و از باب نمونه طبق محاسباتی که کرده اند می گویند: نور در هر ثانیه - 186000 میل (معادل 300000 کیلومتر) را می پیماید، با این حساب یک سال نوری بالغ بر 6 تریلیون میل است و مسافت خورشید تا نزدیکترین ستارگان $4/2$ سال نوری است، با وجود این ما در منطقه شلوغ آسمان زندگی می کنیم که کهکشان نام دارد و مجموعه ای است از 300000 میلیون ستاره، این مجموعه کهکشان یکی از کهکشانهای عدیده ای است که در حدود 30 میلیون از آنها تا کنون شناخته شده است، فاصله متوسط یک کهکشان تا کهکشان دیگر تقریباً دو میلیون سال نوری است، ولی ظاهراً جای کافی ندارند زیرا به عجله از یکدیگر دور می شوند، بعضی ها با سرعت متجاوز از 14000 - میل در ثانیه یا بیشتر از ما دور می شوند، مسافات این جهانهای تو در تو از یکدیگر آن قدر زیاد است که هر طبقه فضائی بنوبه خود فقط لکه خالی در میان طبقه دیگر فضا محسوب می شود، مثلاً منظومه شمسی که فضای نخست نامیده می شود در داخل فضای 2 تنها یک خال تلقی می شود و همین طور فضای 2 در قبال فضای 3 تا آخر. بنابراین روشن است که چرا ما حقیقت هفت آسمان را درک نمی کنیم زیرا درک بشر از احاطه به جهان آفرینش عاجز است. و درباره یوم ذیل آیه ۵۹ سورة فرقان توضیحی داده شده مراجعه شود.

در جمله: وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا، سه احتمال صحیح راه دارد:

اول اینکه مقدر کرد قوت‌های اهل زمین را که أَقْوَاتَهَا بمعنی؛ اقوات اهلها باشد.

دوم مقدر کرد قوت خود زمین را بباران و برف.

سوم مقدر کرد روزی‌هایی که از زمین متولد می‌شود یعنی؛ اقوات التی یصدر منها که در هر شهری و محلی و کوهی معدنی گذاشت، در جایی معدن طلا گذاشت و در جای دیگر فیروزه، در جایی نمک گذاشت در جای دیگر اشجار، که بواسطه صنعت زراعت و تجارت آن اقوات به سائلین می‌رسد.

و مقصود از جمله: أَتَيْنَا طَائِعِينَ همان گردش زمین و آسمان و اطاعت تکوینی آنها می‌باشد.

فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ * إِذْ جَاءَهُمْ
الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبُّنَا
لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً فَإِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ * فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي
الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ
هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ * فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا
فِي أَيَّامٍ مَحْصَاتٍ لِنُنْذِرَهُمْ عَذَابَ الْآخِرَةِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ
أَحْزَنُ * وَهُمْ لَا يُنصَرُونَ * وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى
الْهُدَى فَأَخَذَتْهُمْ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ *

ترجمه: پس اگر مردم اعراض کنند بگو من شما را از صاعقه و عذابی مانند عذاب قوم عاد و ثمود می‌ترسانم (۱۳) وقتی که پیامبرانشان از هر طرف به سویشان آمدند که نپرستید جز خدا را گفتند: اگر پروردگارمان می‌خواست فرشتگانی نازل می‌کرد پس ما به آنچه به آن مأمورید کافریم (۱۴) پس اما قوم عاد بنا حق در زمین بزرگی کردند و

گفتند: کی بقوت از ما بیشتر است آیا ندیدند که خدائی که ایشان را آفریده نیرومندتر از ایشان است در حالی که به آیات ما انکار می‌ورزیدند (۱۵) پس در روزهای نحسی باد تندی که سرد و با صدا بود بر آنان فرستادیم تا بچشانیم ایشان را عذاب خواری در زندگی دنیا و البته عذاب آخرت خوارکننده‌تر است و ایشان یاری نشوند (۱۶) و اما قوم ثمود پس ایشان را هدایت کردیم پس کوری و گمراهی را بر هدایت ترجیح دادند پس ایشان را بانگ عذاب خوار کننده بگرفت بسبب آنچه می‌کردند (۱۷).

نکات: روایت شده که این آیات هنگامی که نازل شد رسول خدا ﷺ برای عتبه بن ربیعہ قرائت کرد وقتی که ابوجهل در میان قریش گفت: کار محمد بر ما مشتبه شده، یک مرد عالم به شعر و سحر و کهان را پیدا کنید تا برود با او سخن گوید و بیاید برای ما بیان کند. عتبه گفت: من به شعر و سحر و مانند اینها دانایم و بر من پنهان نیست، پس نزد محمد ﷺ آمد و گفت: ای محمد تو بهتری و یا هاشم، و آیا تو بهتری و یا عبدالمطلب، آیا تو بهتری و یا عبدالله، برای چه به خدایان ما بد می‌گوئی و ما را گمراه می‌خوانی، پس اگر ریاست می‌خواهی بیا برای تو پرچم ریاست ببندیم و اعلام کنیم تو رئیس مائی، و اگر مال می‌جوئی برای تو جمع کنیم مقداری که مستغنی شوی، و اگر شهوت داری ده دختری که خود انتخاب کنی برای تو تزویج آریم، چون سخنان او تمام شد، رسول خدا گفت: بسم الله الرحمن الرحيم. حم تا رسید به جمله: **أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِّثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثُمُودَ**، عتبه دست گذاشت به دهان رسول خدا ﷺ و او را قسم داد به رحم که دیگر نخواند و رفت میان خانه‌اش و نزد قریش رفت، آنان گفتند: عتبه به دین جدید در آمده و گمراه شده است. پس دست جمعی نزد او رفتند و گفتند: هان چه شده که نزد ما نمی‌آئی معلوم شده گمراه شده‌ای، او به خشم آمد و گفت: دیگر با محمد سخن نخواهم گفت، قسم به خدا چون نزد او رفتم، او چیزی جوابم داد که نه شعر بود و نه سحر و چون به صاعقه مثل صاعقه عاد و ثمود رسید دهان او را نگه داشتم و دانستم او دروغ نمی‌گوید و ترسیدم به شما عذاب نازل گردد.

وَحِجَّتِنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ* وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ
يُوزَعُونَ* حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَرُهُمْ وَجُلُودُهُمْ
بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ* وَقَالُوا لِمَ لُجُودِهِمْ لَمْ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا^ط قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ
الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ* وَمَا كُنْتُمْ
تَسْتَعِزُّونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَرُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ
أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِّمَّا تَعْمَلُونَ* وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرَدْتُمْ
فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ* فَإِنْ يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوًى هُمْ وَإِنْ يَسْتَعِزُّوا^ط فَمَا
هُم مِنَ الْمُعْتَبِينَ*

ترجمه: و آنان را که ایمان آورده و پرهیزکار بودند نجات دادیم (۱۸) و روزی که دشمنان خدا به سوی آتش محشور گردند پس ایشان باز داشت شوند (۱۹) تا چون نزد آتش بیایند گوش‌های ایشان و چشمانشان و پوستهایشان گواهی دهند به آنچه می‌کرده‌اند (۲۰) و به پوست‌های خود گویند: چرا بر ضد ما شهادت دادید گویند: خدائی که هر چیز را به سخن آورده ما را به سخن آورد و اوست که شما را اولین بار آفرید و به سوی او بازگشت می‌شوید (۲۱) و شما خود را مستور و پنهان نمی‌داشتید تا اینکه گوش و چشم‌هایتان و پوست‌هایتان بر شما گواهی ندهند (یعنی چون باور نمی‌کردید که اعضای شما گواهی خواهند داد عمل خود را از اعضای خود پنهان نمی‌کردید و یا نمی‌توانستید که پنهان کنید) ولیکن گمان داشتید که خدا نمی‌داند بسیاری از آنچه را که انجام می‌دهید (۲۲) و اینها گمان شماست که به پروردگار خودتان گمان بردید شما را به پستی و هلاک انداخت پس از زیانکاران گشتید (۲۳) پس اگر صبر کنند که آتش جایشان است و اگر خشنودی جویند خشنودی نیابند (۲۴).

نکات: از جمله آیاتی که انسان را به وحشت می‌اندازد این آیات است. و اما **يُوزَعُونَ** بازداشت می‌شوند، در اینجا مفسرین گفته‌اند بازداشت ایشان برای این است

که تا همکاران و همانند ایشان به ایشان ملحق گردند. و جمله: وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَرْشِدُونَ.... اشاره به شمات است به این که شما از جوارح خود کارها را مستور نمی کردید زیرا آنها را فاقد شعور می دانستید، و گمان نداشتید علیه شما شهادت دهند، آیا به خدا هم همین گمان را داشتید و این سوء ظن شما به پروردگار، شما را به این پستی و بیچارگی افکنده است. و استعتاب بمعنی؛ طلب عتبی و رضاجوئی است، یعنی اگر رضایت خدا را در آنجا بجویند و بخواهند که خدا گناه ایشان را ندیده بگیرد مقصودشان حاصل نشود.

وَقَيَّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَسِرِينَ * وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا هَذَا الْقُرْآنَ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَبُونَ * فَلَنَذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ * ذَلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ النَّارُ هُمْ فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ جَزَاءُ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ *

ترجمه: و برای ایشان همدمانی مهیا کردیم پس برایشان زینت دادند اعمال گذشته و آینده ایشان را، و گفتاری که صادر شده بود در حق امم گذشته از جن و انس علیه ایشان ثابت شد حقا که ایشان زیانکار بودند (۲۵) و آنان که کافرند گفتند: به این قرآن گوش ندهید و یاوه در آن بیندازید شاید غلبه یابید (۲۶) پس البته به آنان که کافرند عذاب سختی می چشانیم و البته پاداششان می دهیم به بدتر از آنچه می کردند (۲۷) این جزای دشمنان خدا آتش است برای ایشان در آن، خانه دائمی پاداشی است بمقابل آنچه به آیات ما انکار می کردند (۲۸).

نکات: مقصود از جمله: فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ ممکن است زینت اعمال باشد چنانکه ظاهرا همین است، و ممکن است زینت دنیا و آخرت باشد که

حیله گران برای خرافاتیان دنیای مسعود و بهشت موعود می سازند. و مقصود از جمله: وَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ هَمَان قول عذاب است که فرموده: «لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ...».

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرْنَا الَّذِينَ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لِنَجْعَلَهُمَا
تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ* إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا
تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ
تُوعَدُونَ* نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا
تَشْتَهُیْ أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ* نُزُلًا مِّنْ غَفُورٍ رَّحِيمٍ*

ترجمه: و کسانی که کافرنند بگویند: پروردگارا نشان بده آن دو کسی که از جن و انس ما را گمراه کردند تا آنان را زیر قدم های خود نهیم تا پست تر شوند (۲۹) محققا آنان که گفتند پروردگار ما خداست سپس استقامت ورزیدند محققا بر ایشان فرشتگان نازل شوند که نترسید و محزون نشوید و بشارت یابید به بهشتی که وعده داده می شدید (۳۰) ما در زندگی دنیا و آخرت دوستان شمائیم و در آنجا هر چه بخواهید برای شماست و برای شما در آنجاست آنچه طلب کنید (۳۱) ما حضری است از خدای آمرزنده رحیم (۳۲).

نکات: الَّذِينَ تثنیه می باشد و مراد از آن دو قرینی است که بشر را گول زده: یکی شیطان و سوسه کن و دیگر دوست نادان که باعث غفلت و گمراهی می شود. و مقصود از استقامت، استقامت در عقیده و یا در عمل، و چون اطلاق دارد باید استقامت در هر دو باشد و بشارت به بهشت در وقت موت است و یا در وقت حشر از قبور. و تَدَّعُونَ بتشدید دال از ماده دعا می باشد از باب افتعال. و نزل به معنی ماحضر و چیزی است هنگام ورود میهمان برای او حاضر می کنند تا تناول کند و بیاساید تا به تفصیل پذیرائی شود.

وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ*
وَلَا تَسْتَوِ الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ أَدْفَعُ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ
وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ* وَمَا يُلْقِيهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقِيهَا إِلَّا
ذُو حَظٍّ عَظِيمٌ*

ترجمه: و کیست که گفتارش نیکوتر باشد از آنکه به سوی خدا بخواند و عمل شایسته کند و گوید که من از مسلمین می‌باشم (۳۳) و نیکی و بدی یکسان نیست به آنچه نیکوتر است بدی را دفع کن که در آن هنگام آن که بین تو و او عداوتست گوئی دوست گرامی است (۳۴) و این خصلت را نیابد جز کسانی که اهل صبرند و آن را نیابد مگر کسی که دارای بهره بزرگی باشد (۳۵).

نکات: جمله: وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا دلالت دارد که هیچ گفتاری بهتر از دعوت به سوی توحید نیست و هیچ نسبت و شرافتی بهتر از این نیست که انسان بگوید: من مسلمانم. و مقصود از جمله: أَدْفَعُ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ دفع غضب است به حلم، و دفع فحش است به سلام، و دفع سخن لغو است به حکمت، و دفع درستی است به نرمی، و چون کار مشکلی است خدا فرموده: وَمَا يُلْقِيهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا ...

وَمَا يَنْزَعْنَكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ* وَمِنْ
ءَايَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ
وَأَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ* فَإِنِ اسْتَكْبَرُوا
فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ*

ترجمه: و اگر از شیطان به تو وسوسه‌ای برسد به خدا پناه بر زیرا او شنوای داناست (۳۶) و از نشانه‌های قدرت اوست شب و روز و خورشید و ماه، برای خورشید و ماه سجده نکنید و برای خدای خالق آنها سجده کنید اگر پرستش او

می‌کنید (۳۷) پس اگر بزرگی و تکبر کردند پس آنان که نزد پروردگارت هستند برای او به شب و روز تسبیح می‌کنند و خسته نمی‌شوند (۳۸).

نکات: نَزَّغ بمعنی تحریک و افساد است چون در حال غضب انسان از جا در می‌رود، خصوصاً در حال دعوت در مقابل جاهل و بد زبانی و لغو او، در این حال انسان حتی رسول خدا ﷺ باید به خدا پناه برد یعنی در این صفت هم رسول خدا ﷺ مانند دیگران است که در حال دعوت ممکن است از جا دررود. و آیه ۳۷ آیه سجده است بشرطی که خود آیه خوانده شود و یا شنیده گردد اما در نوشتن ترجمه و یا خواندن ترجمه سجده واجب نیست اگر چه بهتر است.

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ
 إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحْيِ الْمَوْتِ إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ * إِنَّ الَّذِينَ
 يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخَفُونَ عَلَيْنَا * أَفَمَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي
 ءَامِنًا يَوْمَ الْقِيَمَةِ * أَعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ *

ترجمه: و از نشانه‌های قدرت او این است که زمین را می‌بینی افتاده و رام است پس چون آب بر آن نازل کنیم بجنبند و گیاه او نمو کند، بحقیقت آنکه آن را زنده کرده زنده کننده مردگان است زیرا او بر هر چیزی تواناست (۳۹) محققاً آنان که درباره آیات ما شک و انکار می‌ورزند بر ما مخفی نمی‌مانند، آیا پس آن که در آتش افکنده می‌شود بهتر است و یا آنکه روز رستاخیز ایمن آید هر چه خواهید بجا آرید زیرا او به آنچه می‌کنید بیناست (۴۰).

نکات: یکی از صفات زمین خضوع است و زیر قدم‌ها پامال می‌شود و سرکشی ندارد و لذا شاعر می‌گوید:

ز خاک آفریدت خداوند پاک پس ای بنده افتادگی کن چو خاک

و الحاد و ملحد چندین معنی دارد، بمعنی کفر و انکار آمده و بمعنی تشکیک در حق آمده و بمعنی میل از حق به باطل نیز آمده، ولی ما بمناسبت آیه و جملات آن معنی تشکیک را مناسب‌تر دیدیم.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ*

ترجمه: بتحقیق کسانی که به این قرآن کافر شدند زمانی که برای ایشان آمد (معذبند) و بتحقیق این قرآن کتابی است ارجمند (۴۱) باطل از جلو و از پشت آن نیاید نازل شده از جانب خدای حکیم ستوده شده (۴۲).

نکات: مقصود از: بِالذِّكْرِ، قرآن است، چنانکه مکرر این وصف برای قرآن ذکر شده و این آیات دلیل است بر اینکه مطلب باطلی در قرآن نیست و دست تحریف لفظی در آن نیامده زیرا خدا در این جا وعده کرده که باطل در آن نیاید و تحریف امر باطلی است.

مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِن قَبْلِكَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ* وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْءَانًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ ۖ أَأَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءٌ ۖ وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقُرْءَانُهُمْ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَٰئِكَ يُنَادَوْنَ مِن مَّكَانٍ بَعِيدٍ*

ترجمه: گفته نمی‌شود برای تو مگر آنچه گفته شده باشد برای پیامبران پیش از تو بتحقیق پروردگار تو صاحب مغفرت و صاحب عقاب دردناکست (۴۳) و اگر آن را قرآن اعجمی (غیر فصیح) قرار می‌دادیم محققا می‌گفتند چرا آیات آن بیان نشده آیا اعجمی و عربی است بگو این کتاب برای مؤمنین هدایت و شفا است و آنان که ایمان نمی‌آورند در گوش‌هایشان سنگینی است و این کتاب برای ایشان موجب کوری است آنان ندا می‌شوند از جای دور (۴۴).

نکات: جمله: مَا يُقَالُ لَكَ نفی بمعنی نهی اگر باشد معنی چنین می‌شود: باید گفته نشود برای تو مگر همان صفاتی که برای انبیای گذشته گفته شده که بشر بودند، می‌خوردند و خواب می‌رفتند و مانند سایر بشر افسرده و یا خوشحال می‌شدند، مختصر آن که صفات بشری داشتند، و اگر بمعنی نهی نباشد چنانکه ظاهر همین است معنی چنین می‌شود: به تو وحی نمی‌شود مگر همان چیزهایی که به انبیای قبل وحی شد که بشارت بده و انداز کن، و جمله: إِنَّ رَبَّكَ تا آخر قرینه بر صحت این معنی است. و محتمل است که معنی چنین باشد کفار مودی هر چه بگویند برای تو گفته نمی‌شود مگر همان چیزهایی که برای پیامبران سلف گفتند؛ ساحر، کذاب و امثال این کلمات، و این معنی با جمله بعد نیز سازش دارد. و مقصود از جمله: يُنَادُونَ این است که این کفار از بس فکرشان از مطالب قرآن دور و از بس حجاب‌های عصبیت و کفر و عناد بر خود گرفته‌اند صدای قرآن را نمی‌شنوند و گویا از دور باید به ایشان رسانید.

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ
لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مُرِيبٍ * مِّنْ عَمَلٍ صَالِحٍ فَلَنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ
أَسَاءَ فَعَلِيَهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَمٍ لِّلْعَبِيدِ *

ترجمه: و بتحقیق موسی را کتاب دادیم پس در آن اختلاف شد (بعضی پذیرفتند و بعضی نپذیرفتند) و اگر سخن گذشته پروردگارت نبود، بین ایشان قضاوت شده بود و محققا ایشان نسبت به قرآن در شکی تهمت‌آور می‌باشند (۴۵) هر کس عمل صالحی کند برای خودش می‌باشد و هر کس بد کند علیه خودش می‌باشد و پروردگار تو برای بندگان ستمگر نیست (۴۶).

نکات: رسول خدا ﷺ افسرده بود که چرا کفار آیات قرآن را رد می‌کنند خدا برای تسلیت می‌فرماید: امت موسی نیز نپذیرفتند. و مقصود از جمله: وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ

مِنْ رَبِّكَ، همان فرمان مهلت و اختیاری است که خدا برای همه مقرر کرده و اگر این نبود عذابشان می کرد.

إِلَيْهِ يُرْدُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَمَا تَخْرُجُ مِنْ ثَمَرَاتٍ مِنْ أَكْمَامِهَا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أَثْقَالٍ
وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ أَيْنَ شُرَكَاءِى قَالُوا ءَاذَنَّاكَ مَا مِنَّا مِنْ
شَيْءٍ * وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ وَظُنُّوا مَا لَهُم مِّنْ حَافِظٍ *

ترجمه: فقط به او برگشت شود علم ساعت قیامت و علم آنچه از میوه جات از غلاف های خودشان بیرون می آیند و ماده ای بار بر ندارد و بار خود را زمین نگذارد مگر بعلم او، روزی که ایشان را ندا می کنند کجایند شریکان من؟ گویند: به تو اعلام می کنیم که از ما گواهی نیست (بر شرکت شرکاء) (۴۷) و آنچه را که قبلاً می خوانده اند از نظرشان محو شود و بدانند که گریزی برای ایشان نیست (۴۸).

تکات: در این آیات علومی که مخصوص ذات خداست ذکر شده و دیگر این که آنچه را مشرکین شریک خدا قرار داده و آن را برای رفع بلاها و دفع ضررها می خوانند در دنیا، روز قیامت که می شود اعلان بیزاری از آن می کنند، و ممکن است جمله: ءَاذَنَّاكَ مَا مِنَّا مِنْ شَيْءٍ قول شریکان جعلی مشرکین باشد یعنی؛ مدعوین می گویند ما گواهی برای شرک مشرکین نمی دهیم و این بر خلاف ظاهر است.

لَا يَسْتَمُ إِلَّا نَسْنُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَعُوسُ قَنُوطٌ * وَلَيْنَ أَذَقْنَهُ
رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسَّتْهُ لِيَقُولَنَّ هَذَا لِي وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ
رُجِعْتُ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْنَىٰ فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا
وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِّنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ * وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَسَا
بِجَانِبِهِ * وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ *

ترجمه: انسان از خواستن خیر خسته نمی‌شود و اگر او را شری برسد بدون فاصله مأیوس و ناامید می‌شود (۴۹) و اگر او را از جانب خود رحمتی بچشانیم پس از محنت‌ها که به او رسیده بطور مسلم گوید این از من است و گمان ندارم ساعت قیامت برپا شود و اگر به سوی پروردگارم باز گردانیده شوم برایم نزد او حالت نیکوتری است پس البته به آنان که کافرند خبر دهیم به آنچه کرده‌اند و البته به ایشان عذاب سختی می‌چشانیم (۵۰) و چون انسان را نعمتی بدهیم اعراض کند و روی بگرداند و چون شری به او برسد صاحب دعای بسیاری باشد (۵۱).

نکات: در این آیات ضعف و ناسپاسی و ناشکری انسان را تذکر داده که اگر دنیا به او رو کند خود را مغرور می‌بیند، و از نعمت دهنده غافل گردد و حتی منکر قیامت شود و برای خود نزد خدا مقامی قائل شود، ولی اگر بلا و یا فقر و مرضی به او برسد دعای طویل و عریضی دارد.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فِي
شِقَاقٍ بَعِيدٍ * سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ
الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ * أَلَا إِنَّهُمْ فِي مَرِئَةٍ مِّنْ لِّقَاءِ
رَبِّهِمْ أَلَّا يَنْهَوهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ *

ترجمه: بگو مرا خبر دهید اگر قرآن از نزد خدا باشد سپس به آن کفر ورزید کیست گمراه‌تر از آن که در مخالفت با حق از حق بدور باشد (۵۲) بزودی نشانه‌های قدرتمان را به ایشان بنمایانیم در آفاق و در خودشان تا برای ایشان روشن گردد که او حق است، آیا پروردگارت کافی نیست که او بر هر چیزی شاهد و گواه است (۵۳) آگاه باش که ایشان در شکند و تردید دارند از ملاقات پروردگارشان آگاه باش که او به هر چیزی احاطه دارد (۵۴).

نکات: این آیه با سین که حرف استقبال است آمده که خدا مژده داده آیات آفاق و انفس را به بشر ارائه نماید. و ضمیر **أَنَّهُ الْحَقُّ** را می‌توان به خدا بر گردانید یعنی؛ از

آیات آفاق و انفس می‌توان خدا را ثابت دانست. و می‌توان ضمیر را به قرآن برگردانید یعنی؛ هر چه از آیات آفاق و انفس کشف گردد حقانیت قرآن که کشفیات جدید هم طبق بیان آنست بهتر ثابت می‌شود. و مقصود از آیات آفاق ممکن است خلقت کواکب و کرات سماوی و آیات بر و بحر از حیوانات و نباتات و اشجار و ازهار و غیره نیز باشد که در این عصر که بشر پیشرفت کرده به بعضی از آیات آفاق پی برده مثلاً؛ هسته اتم را شکافته و نیروی آن را در اختیار گرفته و از طرفی خود را به کره ماه رسانیده است. و در مورد آیات انفس هم می‌توان گفت: دقائق علمی و فنی از رگ و پی و قوای ظاهری و باطنی خود انسان نیز باشد. و از کلمه **الْأَفَاقِ** می‌توان این استفاده را نیز نمود که در شب عید فطر که شب اول ماه است اگر در منطقه‌ای ماه دیده شد فقط همان منطقه عید است نه مناطق دور دست دیگر که ماه را ندیده‌اند زیرا خدا بطور جمع آفاق فرموده و یک افق نفرموده، و در آیه ۳۳ سوره الرحمن فرموده: **«أَفْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»** که برای آسمان‌ها و زمین قطرها قرار داده، بنابراین اگر در افق منطقه‌ای ماه دیده شد حکمش شامل مناطق دور دست دیگر و نسبت به افق‌های آنها نیست چنانکه در نمازهای یومیه چنین است که اگر در گوشه‌ای از دنیا ظهر است و مردم آنجا نماز ظهر را بجا می‌آورند نمی‌توان گفت برای وحدت همه مناطق نماز ظهر باید بخوانند زیرا هر منطقه‌ای تابع افق خودش می‌باشد و خداوند در آیه ۴۰ سوره المعارج فرموده: **«فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ»**، و ماه و خورشید از این جهت خصوصیتی ندارند تا کسی بگوید این ماه است و آن خورشید بلکه هر دو برای کار ما علامت آسمانی هستند و خدا ماه را بدنبال خورشید قرار داده و فرموده **«وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا* وَالْقَمَرُ إِذَا تَلَاها»**، بنابراین چنانکه افق نسبت به خورشید حساب می‌شود باید نسبت به ماه هم حساب شود زیرا ماه بدنبال خورشید است. و بعضی گفته‌اند: آیات آفاق فتح اطراف مکه، و آیات انفس فتح خود مکه و شواهدی است که برای حقانیت قرآن و رسول بوجود آمد.

سورة الشورى

مکيه و مى ثلاث و خمسون آيه

سورة شوری مکی و دارای ۵۴ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حَمْدٌ * عَسَقَ * كَذَلِكَ يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ *
لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۖ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ * تَكَادُ السَّمَوَاتُ
يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ ۚ وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ
فِي الْأَرْضِ ۗ أَلَّا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ *

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. حا. میم (۱) عین. سین.
قاف (۲) بدینگونه به سوی تو وحی می کند و به سوی آنان که پیش از تو بودند خدای
عزیز حکیم (۳) ملک او و مخصوص اوست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است
و او والا و بزرگست (۴) نزدیکست آسمانها بشکافند از بالای خودشان، و فرشتگان با
ستایش پروردگارشان تسبیح و تنزیه می کنند و آمرزش می طلبند برای آن که در زمین
است آگاه باش که خدا خود آمرزنده رحیم است (۵).

نکات: معانی و مقاصد متعدده برای حاء، میم ذکر کرده اند، ولی چنان که ما در
فواتح سور دیگر ذکر کردیم حروف مفردة برای معنی وضع نشده اند بلکه وجود و
ذکر اینها برای ترکیب است. و مقصود از كَذَلِكَ... این است که چنانکه این سوره را
وحی کردیم، وحی ما به سوی تو و سایر انبیاء چنین بوده است. و در معنی مِنْ
فَوْقِهِنَّ اختلاف شده یکی گفته شکاف آسمانها از بالا شروع خواهد شد دیگری گفته

مِنْ فَوْقَهُنَّ مَقْصُودٌ مِنْ أَمْرِ فَوْقَهُنَّ که مضافی مقدر باشد و دیگری گفته یعنی من فوق الأرضین، ولی جمله تَكَاذُ دلالت دارد به قرب قیامت و نزول این آیه برای تهویل و تهدید است یعنی نزدیک شده که آسمانها شکافته شود از کروات بالا تا برسد به پائین یعنی انفطار و انشقاق از بالا شروع خواهد شد. نعوذ بالله.

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهُ حَفِيفٌ عَلَيْهِمْ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ*
وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنْذِرَ يَوْمَ
الْجَمْعِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ* وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً
وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا
نَصِيرٍ*

ترجمه: و آنان که غیر خدا و پائین تر از او را سرپرستانی گرفته‌اند خدا نگهبان بر ایشانست و تو بر ایشان کارگذار نیستی (۶) و بدینگونه قرآن عربی را به سوی تو وحی کردیم تا بترسانی از روز اجتماعی که در آن شکی نیست، گروهی در بهشت و گروهی در آتش سوزانند (۷) و اگر خدا می‌خواست ایشان را یک امت قرار داده بود ولیکن هر که را بخواهد در رحمت خود داخل می‌گرداند و برای ستمگران نه سرپرستی و نه یابوری است (۸).

تکات: أَوْلِيَاءَ جمع ولی می‌باشد، ولی بمعنی دوست آمده و بمعنی سرپرست نیز آمده است، ولی در این آیات بقرینه کلام باید سرپرست تکوینی باشد زیرا آنچه موجب کفر و شرک مشرکین بوده آنکه غیر از خدا را نیز ولی امور و سرپرست تکوینی خود می‌دانستند و اگر غیر خدا را دوست می‌گرفتند اشکالی که موجب کفر ایشان باشد نبود و باضافه خدا نفی وکالت و کارگذاری از رسول خدا کرده و رسول خدا ﷺ وکیل تکوینی ایشان نمی‌شد اما اگر وکیل شرعی و یا متعارفی و یا دوست بود

که نفی آن لازم نبود، پس بقرینه کلام در این آیه و آیات بعد خدا اتخاذ ولی امور تکوینی را نفی کرده و کفر دانسته است.

أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ ۖ قَالَ اللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۖ وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ ۖ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ *

ترجمه: آیا غیر او را سرپرستانی گرفتند پس الله فقط ولی است و اوست که زنده می‌کند مردگان را و او بر هر چیزی تواناست (۹) و آنچه در آن اختلاف کردید پس حکم آن مربوط به خدا و مخصوص اوست این است خدای کامل الذات پروردگار من بر او توکل کرده و به سوی او بازگشت می‌کنم (۱۰).

نکات: جمله: **فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ** ... تا آخر دلالت دارد بر اینکه ولایت و سرپرست تکوینی مخصوص خداست بدلیل اینکه او بر هر چیزی تواناست و ولی باید «محيی موتی و قدیر علی کل شیء» باشد. و جمله: **وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ** دلالت دارد که در هر مسئله که مورد اختلاف باشد باید به خدا و کتاب او رجوع کنند برای رفع اختلاف. متأسفانه مسلمین به این قاعده عمل نکرده و هزاران اختلاف ایجاد کرده‌اند.

فَاطِرُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا ۚ يَذُرُّكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ۚ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ * لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ ۚ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ *

ترجمه: خدائی که هستی ده آسمان‌ها و زمین است برای ما از جنس خودتان جفت‌ها قرار داد و از چهار پایان جفت‌هایی قرار داد که در جعل ازواج شما را بسیار می‌گرداند، مانند او چیزی نیست و اوست شنوای بینا (۱۱) مخصوص اوست کلیدهای

آسمان‌ها و زمین برای هر کس بخواهد روزی را وسعت می‌دهد و تنگ می‌گیرد زیرا او به هر چیزی داناست (۱۲).

تکات: کاف در لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ را بعضی زائده گرفته‌اند، ولی حق این است که حرف زائد در کتاب خدا نباشد و وجود کاف در اینجا بر مبالغه در نفی مثل دلالت دارد، چنانکه عرب می‌گوید: مثلک لا یبخل یعنی؛ وقتی که مثل تو بخل نکنند تو بطریق اولی نباید بخل کنی، و یا می‌گوید: لا یقال الجاهل لمثلی، مقصود این است که وقتی بمانند من جاهل گفته نشود به خود من بطریق اولی، در اینجا مقصود این است که مانند خدا را ماندی نیست، برای خود او یقیناً ماندی نیست، و این کلام برای مبالغه است. و جمله: وَهُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ دلالت دارد بر حصر این دو صفت بر خدا با اینکه مخلوق نیز سمیع و بصیر می‌باشد، پس مقصود حصر کمال این دو صفت است نه اصل آنها و کمال آنها بلاوسيله و آله می‌باشد.

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّینِ مَا وَصَّی بِهِ نُوْحًا وَالَّذِیْ اَوْحَیْنَا اِلَیْكَ وَمَا وَصَّیْنَا بِهِ
 اِبْرٰهیمَ وَمُوسٰی وَعِیْسٰی اَنْ اَقِیْمُوا الدِّیْنَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِیْهِ کَبُرَ عَلٰی الْمُشْرِکِیْنَ
 مَا تَدْعُوهُمْ اِلَیْهِ اَللّٰهُ یُجْتَنٰی اِلَیْهِ مَنْ یَّشَآءُ وَیَهْدِیْ اِلَیْهِ مَنْ یُّنِیْبُ * وَمَا تَفَرَّقُوا
 اِلَّا مِنْۢ بَعْدِ مَا جَآءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْیًا بَیْنَهُمْ * وَلَوْلَا کَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَّبِّكَ اِلَیَّ
 اَجَلٍ مُّسَمًّی لَقَضٰی بَیْنَهُمْ * وَاِنَّ الَّذِیْنَ اُوْرَثُوا لَکَتَبَ مِنْۢ بَعْدِهِمْ لَفِیْ شَکٍ
 مِنْهُ مُرِیْبٍ * فَلِذٰلِکَ فَاَدْعُ وَاسْتَقِمْ کَمَا اُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ اَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ
 ءَاَمَنْتُ بِمَا اَنْزَلَ اللّٰهُ مِنْ کِتَابٍ * وَاُمِرْتُ لِاَعْدِلَ بَیْنَکُمْ اَللّٰهُ رَبُّنَا وَرَبُّکُمْ
 لَنَا اَعْمَلُنَا وَلَکُمْ اَعْمَلُکُمْ لَا حُجَّةَ بَیْنَنَا وَبَیْنَکُمْ اَللّٰهُ یَجْمَعُ بَیْنَنَا وَاِلَیْهِ
 الْمَصِیْرُ *

ترجمه: خدا برای شما دینی را آئین نهاد که نوح را به آن سفارش کرده بود و آن دینی که به سوی تو وحی کردیم و آن دینی که ابراهیم و موسی و عیسی را به آن سفارش کردیم که آن دین را بپا دارید و در آن تفرقه نیفکنید، گران است بر مشرکین آنچه را به آن دعوت می‌کنید، خدا به خود اختصاص می‌دهد هر که را بخواهد و به سوی خود هدایت می‌کند هر که به او برگردد (۱۳) و پراکنده نشدند مگر پس از علم و دانشی که برای ایشان آمد برای ستمگری میان خودشان، و اگر نبود فرمانی که از جانب پروردگارت قبلاً بیان شده تا مدت معینی، بین ایشان حکم می‌شد، و براستی آنان که کتاب آسمانی را پس از انبیا ارث برده‌اند در شکی تهمت‌آور می‌باشند (۱۴) پس برای وحدت کلمه دعوت نما، و استقامت کن چنانکه مأموری، و آراء ایشان را پیروی مکن و بگو ایمان آورده‌ام به هر کتابی که خدا نازل کرده، و مأمورم که میان شما عدالت کنم، خدا پروردگار ما و پروردگار شماست، اعمال ما خاص ما و اعمال شما خاص شما، خصومت و حجتی بین ما و شما نیست، خدا بین ما را جمع می‌کند و بازگشت به سوی اوست (۱۵).

نکات: جمله: شَرَعَ لَكُم دلالت دارد که دین اسلام دین تمام انبیاء بوده و شارع آن خداست، و جمله: وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ دلالت دارد که دین اسلام دین وحدت است و چیزی بدتر از تفرقه نیست و مشرکین از اتحاد اسلام و وحدت اسلام خائفند. و جمله: إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعْيَا بَيْنَهُمْ، دلالت دارد که طرفداران تفرقه دانشمنداند و همه متوجه می‌باشند ولی جور و حسد باعث شده که به تفرقه چنگ زده و از دین دور شده‌اند. و اسم اشاره فَلِذَلِكَ فَادْعُ اشاره به وقوع تفرقه یعنی برای همین که تفرقه آمده تو به وحدت دعوت نما. و لَا حُجَّةَ یعنی؛ ولا حجة نافعة. در اینجا به آیه ۲۱۳ سوره بقره مراجعه شود.

وَالَّذِينَ يُخَاجُّونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُمْ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ * اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ * وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ * يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا * وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ * أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ * اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ * وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ *

ترجمه: و آنان که جدل و محاجه می کنند در راه خدا پس از آن که راه خدا اجابت شده (و مردم ایمان آوردند) حجت ایشان باطل است نزد پروردگارشان و بر ایشان خشم خدا و برای ایشان است عذاب سختی (۱۶) خداست که نازل کرده این کتاب را بحق و نازل کرده میزان را، و نمی دانی که ساعت قیامت شاید نزدیک است (۱۷) شتاب می کنند بدان کسانی که ایمان نمی آورند به آن، و کسانی که ایمان آورده اند ترسانند از آن و می دانند که آن راست است، آگاه باش آنان که درباره ساعت قیامت مرأ و جدال می کنند محققا در گمراهی دوریند (۱۸) خدا به بندگان خود لطف دارد هر که را بخواهد روزی می دهد و اوست نیرومند عزیز (۱۹).

نکات: وَالَّذِينَ يُخَاجُّونَ روایت شده که درباره یهودیان نازل شده که می گفتند: دین ما و پیامبر ما مورد اتفاق طرفین است، هم ما قبول داریم و هم مسلمین، ولی دین اسلام مورد اتفاق نیست، باید **اولا:** در جواب ایشان گفته شود اگر قرآن نباشد دین شما را با آن همه خرافات ما نمی پذیریم، آن دین و آن خرافاتش مورد اتفاق و قبول ما نیست. و **ثانیا:** وقتی حجت الهی آمد و مردم پذیرفتند و ندای الهی را لبیک گفتند، دلیل های خلقی ناچیز و در جنب آن بی ارزش است. و جمله: أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ، دلالت دارد که قرآن و میزان یک چیز است اگر عطف خاص بر عام باشد، بنابراین قرآن میزان و مقیاس و معیار امور دینی است از طرف

خدا که هر چه موافق این میزان باشد صحیح است و هر چه نباشد باطل است، ولی مسلمان به این میزان باید آشنا شود تا بتواند مطالب دینی را با آن بسنجد و میزان کند. متأسفانه مسلمین به میزان الهی و مقیاس دین خود آشنا نیستند و بلکه عقائد و اعمالشان ضد قرآن است، ولی ظاهر عطف این است که معطوف غیر از معطوف علیه می‌باشد. و ممکن است بگوئیم الف و لام اَلْکِتَبَ اشاره به قرآن است و همچنین الف و لام اَلْمِیزَانَ، بنابراین الکتاب و المیزان هر دو یک چیز است.

مَنْ كَانَتْ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ ^ط وَمَنْ كَانَتْ يُرِيدُ حَرْثَ
الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ * أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا
لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ ^ط
وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ * تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا
كَسَبُوا وَهُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ ^ط وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ
الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ^ط ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ *

ترجمه: هر کس زراعت و کشت آخرت را خواهد ما در کشت او بیفزائیم و هر کس کشت دنیا را خواهد از دنیا به او بدهیم و برای او در آخرت نصیبی نباشد (۲۰) آیا برای مشرکان شریکانی هست که برای ایشان آئین و کیشی آورند که خدا به آن اجازه نداده و اگر کلمه الفصل نبود بین ایشان حکم می‌شد، و محققاً برای ستمگران عذابی دردناکست (۲۱) می‌بینی ستمگران را که هراسانند از آنچه کرده‌اند و آنچه کرده‌اند به ایشان خواهد رسید و آنان که ایمان آورده و عمل‌های شایسته کرده در باغ‌های بهشتند، برای ایشان است هر چه بخواهند نزد پروردگارشان این است همان کرم بزرگ (۲۲).

نکات: يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ را مقدم داشته برای اهمیت آن و فرق گذاشته بین دنیا خواهی و آخرت خواهی که اگر آخرت را بخواهد **اولاً:** برای او افزون می‌دهیم و این

افزونی برای دنیا خواهی نیست. و ثانیاً: اگر آخرت بخواهد ممکن است دنیا را نیز داشته باشد ولی اگر دنیا بخواهد در آخرت نصیبی ندارد. و مقصود از شُرَکَآءُ شَرَعُوا.... همان پیشوایانی است که مردم آنان را در جعل شرع و احکام شریک خدا قرار داده و حکم ایشان را می‌پذیرند، و بدتر از اینها این است که به بنده‌ای از بندگان خدا شریک القرآن خطاب می‌کند.

ذَٰلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهَ عِبَادَهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ ۖ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ*

ترجمه: این است آنچه خدا به بندگان خود بشارت می‌دهد آنان را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، بگو من از شما برای رسالتم مزدی نمی‌خواهم مگر دوستی کردن در امری که موجب قرب به سوی خداست و آنکه کار نیکی کند برای او در آن کار نیک بیافزائیم (یعنی مضاعف کنیم) زیرا خدا آمرزنده شکر گزار است (۲۳).

تکات: ذَٰلِكَ اشاره است به وعده‌هایی که خدا در آیه قبل داده است، و برای جمله: إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ، معانی متعدده ذکر کرده‌اند اول اینکه؛ مقصود از الْقُرْبَىٰ؛ ما یتقرب إلى الله باشد کما هو الظاهر، و این معنی را مرحوم طبرسی مقدم داشته است. دوم؛ فی الْقُرْبَىٰ را بمعنی؛ ذی القربی بدانیم یعنی؛ صاحب قرابت و خویشی و این بر خلاف ظاهر است، زیرا فی بمعنی ذی در هیچ جا نیامده. و مقصود از فی الْقُرْبَىٰ؛ فی ذی القربی بحذف ذی باشد یعنی در مورد خویشان و عترت من نیکی و مودت کنید و حذف ذی بر خلاف اصل است. سوم فی الْقُرْبَىٰ یعنی؛ فی قرابتی و چون خطاب به مشرکین است این معنی بعید نیست، یعنی ای مشرکین من از شما مزد نمی‌خواهم جز اینکه خویشی مرا ملاحظه نموده، و از این جهت دوستی مرا منظور دارید زیرا رسول

خدا ﷺ با تمام قریش و مشرکین خویشی داشت، و از جهت اینکه این سوره در مکه نازل شده و آن وقت رسول خدا ﷺ عترتی نداشت که معنی دوم مقصود باشد، پس این معنی را که ابن عباس و بسیاری از مفسرین نموده‌اند می‌توان پذیرفت، ولی اشکال این است که **فِي الْقُرْبَىٰ** را بمعنی؛ فی قرابتی گرفتن دلیلی ندارد. و مخفی نماند ما مودت عترت و خویشان مؤمن رسول خدا ﷺ را واجب می‌دانیم بدلیل‌های دیگری از روایات و آیات، اما بحث این است که از این آیه استفاده نمی‌شود، خدا در آیه ۷۱ سوره توبه فرموده: **«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ»**، و البته عترت و اهل بیت رسول فرد کامل مؤمنین می‌باشند، و محبت و مودت ایشان بر هر مسلمانی لازم است، و رسول خدا ﷺ فرموده: **«أَلَا مِنْ مَّاتَ عَلَى حَبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مُؤْمِنًا مُسْتَكْمِلًا الْإِيمَانِ»**، ولی خطاب به مشرکین و گفتن این که من از رسالتم مزد نمی‌خواهم مگر دوست با عترتم صحیح نیست زیرا مشرکین رسالت او را قبول نداشتند، باضافه در زمان نزول این آیه رسول خدا ﷺ عترتی نداشت و باضافه **فِي الْقُرْبَىٰ** را بمعنی ذی القربی گرفتن بدون دلیل است.

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا ۖ فَإِنْ يَشَأِ اللَّهُ تَحْتِمَ عَلَىٰ قَلْبِكَ ۚ وَيَمْحُ اللَّهُ
الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ ۚ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ * وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ
التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ ۚ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ * وَكَسَتْ جِبُ
الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُمْ مِّنْ فَضْلِهِ ۚ وَالْكَافِرُونَ هُمْ
عَذَابٌ شَدِيدٌ *

ترجمه: بلکه می‌گویند بر خدا دروغ بسته (در ادعای رسالت) پس اگر خدا می‌خواست مهر می‌زد بر قلبت و خدا باطل را زائل و حق را با کلمات خود ثابت می‌دارد زیرا او به آنچه در سینه‌ها و دل‌هاست عالم می‌باشد (۲۴) و اوست که توبه را از بندگان می‌پذیرد و از بدی‌ها عفو می‌کند و می‌داند آنچه را بجا می‌آورید (۲۵) و

اجابت می‌کند کسانی را که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند و از کرم خود مزد ایشان را بیافزاید، و برای کافران عذابی سخت است (۲۶).

تکات: جمله: فَإِنْ يَشَاءِ اللَّهُ تَحْتَمَّ عَلَى قَلْبِكَ را دو معنی محتمل است:

یکی این که؛ اگر ادعای وحی و رسالت تو چنان که کفار می‌گویند افتراء بود خدا می‌توانست مهر بزند بر قلبت که دیگر نتوانی چنین جملاتی مانند قرآن اظهار کنی و ظاهر هم همین معنی است.

دوم اینکه؛ کفار تو را مفتتری می‌خوانند و مجنون و ساحر و کذاب، پس اگر خدا می‌خواست چنان قلبت را حفظ می‌کرد که این سخنان در او اثر نکند.

و مقصود از بِذَاتِ الصُّدُورِ در اینجا چون ذات بمعنی حقیقت است یعنی حقائقی که در سینه است اضافه مظلوف به ظرف آن، یعنی عقائد و خیالات که قائم بدلها است.

وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يُنْزِلُ بِقَدَرٍ مَّا يَشَاءُ^ع
 إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ* وَهُوَ الَّذِي يُنْزِلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَتَلُوا وَيَنْشُرُ
 رَحْمَتَهُ^ع وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ* وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا
 بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَى جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ*

ترجمه: و اگر خدا روزی بندگانش را گشایش بدهد در زمین ستم کنند ولیکن نازل می‌کند باندازه‌ای که بخواهد زیرا او به بندگان خود آگاه و بیناست (۲۷) و اوست که باران مفید را نازل می‌کند پس از آن که ایشان مأیوس شده‌اند و رحمت خود را منتشر می‌سازد و اوست سرپرست ستوده (۲۸) و از نشانه‌های قدرت اوست خلق آسمان‌ها و زمین و آنچه از جنندگان که در آن دو پراکنده، و او بر جمع کردن ایشان هر وقتی که بخواهد تواناست (۲۹).

نکات: بیشتر آیات قرآن در اثبات صانع تواناست از طریق آیات خلقت او، پس معرفت خدا باید از طریق توجه به آیات قدرت او باشد. و جمله: وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ دلالت دارد که خدا در آسمان‌ها و زمین یعنی در هر دو جنبندگانی خلق نموده است، پس طبق این آیه در کروات بالا نیز مانند زمین جنبندگانی است، و اکثر دانشمندان فیزیکی نیز بر آنند که در خارج از کره زمین هم تمدنی وجود دارد، حتی تمدن‌های عالی‌تر از تمدن اهل زمین، و کتاب مجمع البحرین از حضرت علی علیه السلام روایت کرده (البته آن حضرت هم قطعا از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده) که فرمود: «هذه النجوم التي في السماء مدائن مثل المدائن التي في الأرض»، یعنی در این ستارگانی که در آسمان‌هاست شهرهائی وجود دارد مانند شهرهائی که در کره زمین موجود می‌باشد. و ضمیر عَلَى جَمْعِهِمْ که ضمیر عقلا می‌باشد برای تغلیب است، یعنی اگر چه جنبندگان زمین و آسمان اکثرا ممکن است حیواناتی لا یعقل باشند اما چون عقلاء نیز در بین ایشان هستند و لذا برای احضار ایشان در قیامت ضمیر جمع عاقل آورده است.

وَمَا أَصْبَحُكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ * وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ * وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ * وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَمِ * إِنْ يَشَأْ يُسْكِنِ الرِّيحَ فَيَظْلَلْنَ رَوَاكِدَ عَلَى ظَهْرِهِ * إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ * أَوْ يُوقَهُنَّ بِمَا كَسَبُوا وَيَعْفُ عَنْ كَثِيرٍ * وَيَعْلَمَ الَّذِينَ يُجْدِلُونَ فِي آيَاتِنَا مَا هُمْ مِنْ مُحِيطِينَ *

ترجمه: و هر مصیبتی که به شما برسد پس برای کارهائی است که قدرت شما آنها را کسب کرده و خدا از بسیاری عفو می‌کند (۳۰) و شما در زمین گریزی نتوانید و برای شما غیر خدا سرپرست و یاور نیست (۳۱) و از جمله آیات او کشتی‌های روان در دریا است مانند کوه‌های مرتفع (۳۲) اگر خدا بخواهد باد را آرام کند که آنها بر

پشت آب راکد شوند حقا که در این آیاتی است برای صبر پیشگان شکرگزار (۳۳) و یا کشتی نشینان را غرق کند و هلاکشان نماید بواسطه آنچه کرده‌اند و بسیاری را بیخشد (۳۴) و تا آنان که درباره آیات ما مجادله و مخاصمه می‌کنند بدانند که برای ایشان گریزگاهی نیست (۳۵).

نکات: مقصود از جمله: وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ، حوادثی است که جاری می‌شود و یا در اثر تنبلی و بیبکی و یا در اثر عصیان بشر بلا و مصیباتی بر او وارد می‌شود، و اگر چه عمومیت ندارد، و ممکن است بگوئیم مخاطب در آیه کفار و فساقند زیرا انبیاء و اولیاء و اطفال را اگر مصیبت برسد برای کسب و عصیان‌شان نیست، و همچنین است در جمله: أَوْ يُوبِقْهُمْ... یوبق اهلهم می‌باشد. و یَعْلَمُ منصوبست بتقدیر لام یعنی؛ لَأَن يَعْلَمَ.

فَمَا أُوتِيتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَمَتَّعُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى لِلَّذِينَ
ءَامَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ * وَالَّذِينَ يَحْتَنِبُونَ كَبِيرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا
غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ * وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ
شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ * وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ
يَنْتَصِرُونَ *

ترجمه: پس آنچه به شما داده شده کالای زندگی دنیاست و آنچه نزد خداست بهتر و پاینده‌تر است برای آنان که ایمان آورده و بر پروردگارشان توکل می‌کنند (۳۶) و آنان که از گناهان بزرگ و کارهای زشت اجتناب می‌کنند و چون به خشم آیند صرف‌نظر می‌کنند (۳۷) و آنان که پروردگار خود را اجابت کرده و نماز را بپا داشته و امرشان بین خودشان به مشورت است و از آنچه روزی ایشان نموده‌ایم انفاق می‌کنند (۳۸) و آنان که چون ستمی به ایشان رسیده نصرت جویند (۳۹).

نکات: حق تعالی اختصاص داده بهره آخرت را به آنان که دارای صفات پنجگانه در آیات فوق باشند. وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ، دلالت دارد که امر مشورتی است پس مسلمین باید متوجه و در مشورت امور خصوصا امر زمامداری ساعی باشند. و مقصود از يَنْتَصِرُونَ این است که نصرت جویند و انتقام کشند حال اگر کسی بگوید خدا در آیات بسیاری فرموده؛ عفو بهتر است. چگونه در اینجا دستور انتقام داده؟ جواب این است که عفو در موردی خوبست و انتقام در مورد دیگر، در جایی که جانی (جنایتکار) جری خواهد شد در آنجا انتقام باید کشید، و در آنجا که جانی ضعیف است و جری نمی‌شود بلکه طلب عفو می‌کند باید عفو نمود، و لذا در آیه ذیل همین را نیک شمرده:

وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا ۖ فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ ۗ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ
الظَّالِمِينَ* وَلَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَٰئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِّنْ سَبِيلٍ* إِنَّمَا
السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ ۗ أُولَٰئِكَ
لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ* وَلَمَن صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَٰلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ*

ترجمه: و جزای بدی بدیست به مثل آن پس هر که عفو نماید و اصلاح کند پس اجر و پاداشش بر عهده خداست محققا خدا دوست نمی‌دارد ستمگران را (۴۰) و هر کس پس از ستم بر او انتقام جوید راه تعرض علیه آنان نیست (۴۱) همانا راه تعرض علیه کسانی است که به مردم ستم می‌کنند و در زمین بناحق گردن کشی نمایند آنان عذابی دردناک دارند (۴۲) و مسلم هر که صبر کند و گذشت نماید محققا صبر و گذشت او از کارهای مطلوب است (۴۳).

نکات: وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا دلالت دارد که در قصاص و دیات باید مثلثت مراعات شود، اگر چه جزای سیئه، سیئه نیست ولی در اینجا بمناسبت تقابل به جزای

سیئه اطلاق سیئه شده مجازا. و مقصود از عزم الأمور این است که اگر صبر و گذشت نباشد کارها لنگ می شود، پس به صبر و گذشت باید هر عاقلی عزم خود را جزم کند.

وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ وَلِيٍّ مِّنْ بَعْدِهِ ۖ وَتَرَى الظَّالِمِينَ لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلَىٰ مَرَدٍّ مِّنْ سَبِيلٍ * وَتَرَاهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خَشِيعَاتٍ مِّنَ الدُّلِّ يَنْظُرُونَ مِّنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ وَقَالَ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ ۗ أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُّقِيمٍ * وَمَا كَانَ لَهُمْ مِّنْ أَوْلِيَاءَ يَنْصُرُونَهُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ سَبِيلٍ *

ترجمه: و کسی را که خدا به گمراهی گذارد برای او دوستی بعد از خدا نیست و ستمگران را می بینی که چون عذاب را ببینند می گویند آیا برای بازگشت راهی هست (۴۴) و ایشان را به بینی که بر دوزخ عرضه می شوند در حالی که خاضعند از خواری از گوشه چشم نهانی می نگرند، و آنان که ایمان آورده گویند که زیانکاران کسانیند که به خودشان و کسانشان زیان وارد کرده اند در روز قیامت، آگاه باش که ستمگران در عذاب دائمند (۴۵) و برای ایشان دوستانی که یاریشان کنند نباشد غیر خدا، و کسی را که خدا به گمراهی گذارد برای او راهی نیست (۴۶).

نکات: کلمه وَلِيٍّ در جمله: مِّنْ وَلِيٍّ مِّنْ بَعْدِهِ، اگر بمعنی دوست باشد مقصود دوست نافع باشد که نفی شده، و اگر بمعنی سرپرست و قیم باشد آن نیز صحیح است. و مقصود از جمله: وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ این است که هر کس از هدایت اعراض کند و به راه ضلالت رفت خدا او را به همان ضلالتی که انتخاب کرده وامی گذارد.

أَسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ مِّنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِّنَ اللَّهِ ۚ مَا لَكُمْ مِّنْ مَّجَالٍ يَوْمَئِذٍ وَمَا لَكُمْ مِّنْ نَّكِيرٍ * فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا

إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلْغُ وَإِنَّا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً فَرِحَ بِهَا وَإِنْ تُصِيبَهُمْ
سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ * لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ
وَالْأَرْضِ تَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنِثًا وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ * أَوْ
يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنثًا وَتَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ *

ترجمه: پروردگار خود را اجابت کنید پیش از آن که روزی بیاید که برگشتی برای آن از جانب خدا نیست، برای شما در آن روز پناهگاهی نباشد و نه شما را توانائی انکار است (۴۷) پس اگر اعراض کردند ما تو را به نگهبانی ایشان نفرستاده‌ایم و بر عهده تو نیست جز رساندن، و محققا ما وقتی رحمتی را به انسان بچشانیم از جانب خودمان شاد و غره شود، و اگر بسبب کارهایی که بقدرت خود کرده‌اند بدی به ایشان برسد انسان کفران پیشه خواهد بود (۴۸) مخصوص خداست ملک آسمان‌ها و زمین آنچه بخواد خلق می‌کند، به هر کس بخواد دختران عطا کند و به هر کس بخواد پسران (۴۹) و یا جفت می‌گرداند پسران و دختران را و هر کس را بخواد نازاد قرار می‌دهد حقا او دانای تواناست (۵۰).

نکات: ایجاد نسل به صحت و پاکی نطفه و یا رحم و یا هر دو نیست بلکه بقدرت و مشیت خداست و لذا به هر کس بخواد دختر و یا دخترانی می‌دهد. حق تعالی إناث که جمع اُنثی است مقدم داشته بر ذکور که جمع ذکر است و این تقدم بجهاتی است:

اول: اینکه بفهماند به زنان که با اینکه پدر و مادر به پسر مایلند من شما را مقدم داشتم تا بدانید که کرم من بیش از والدین است و در اطاعت خدا کوتاهی نکنید.

دوم: برای اینکه ختم می‌کند کار خود را به عطای بهتر و آنچه موجب سرور و نشاط است.

سوم: اگر اول دختر بدهد والدین او می‌دانند که توانائی اعتراض ندارند پس راضی می‌شوند و چون بعدا پسر دهد می‌دانند که این عطای زیاده‌تر از کرم الهی است.

چهارم: چون ضعف زنان زیادتیر از مردان است خدا خواسته آنان را بیشتر مورد عنایت خود قرار دهد.

وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَآئِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا
فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ * وَكَذَٰلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ
أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا أَلِكْتُبُ وَلَا أَلِيْمَنُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ
مَنْ نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ * صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي
لَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۚ أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ *

ترجمه: و در خور هیچ انسانی نبوده که خدا با او سخن گوید مگر بوحی و یا از پس پرده‌ای و یا بفرستد فرستاده‌ای که به اذن او آنچه بخواهد وحی نماید محققا او دانای حکیم است (۵۱) و بدینگونه بسوی تو وحی کردیم قرآنی را از فرمان خودمان، تو نمی‌دانستی کتاب و ایمان چیست ولیکن آن را نوری قرار دادیم که بآن هدایت کنیم هر کس از بندگانمان را که بخواهیم، و محققا تو رهنمائی می‌کنی به راه راست (۵۲) راه خدائی که مال او و مخصوص اوست آنچه در آسمان‌ها و زمین است آگاه باش به سوی خدا باز می‌گردد کارها (۵۳).

تکات: از این آیات استفاده می‌شود که طریق تکلم حق تعالی و وحی او به بشر بر سه قسم است: یا به الهام و رمز است و یا به ایجاد کلام، و در اینجا چون متکلم خدای ناپیداست گویا پشت پرده غیب است. و قسم سوم اینست که قاصدی ارسال کنند مانند جبرئیل که بر محمد ﷺ نازل می‌شد و قسم دوم مانند ایجاد کلامی که برای موسی ﷺ می‌شد. و قسم اول مانند وحی که به مادر موسی شد.

و جمله: مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا أَلِكْتُبُ وَلَا أَلِيْمَنُ، دلالت دارد که بطور مستمر قبل از آمدن وحی در چهل سالگی، رسول خدا ﷺ بکلی از قرآن و نزول آن بی‌خبر بوده است، و ایمانی که باید و شاید یعنی ایمان تفصیلی به صفات خدا آن طور که محتاج

به نقل و وحی است نداشته، زیرا صفات خدا دو قسم است بعضی را بعقل عادی می‌توان اذعان نمود، ولی بعضی دیگر از صفات احتیاج به بیان دارد، زیرا ذات و صفات خدا را نمی‌داند جز خدا: «لا یعلم من هو إلا هو و لا یعلم کیف هو إلا هو»، و همچنین ایمان به ملائکه و رسل و احکام تفصیلی ما أنزل الله را رسول خدا ﷺ نداشته است، اگر چه ایمان اجمالی داشته باشد. و الف و لام الإیمان اشاره به همین ایمان معهودی است که در قرآن بیان شده تفصیلاً.

و نُهْدِي بِهِ دَلَالَت دارد که هدایت خدا با قرآن است یعنی خدا همه مردم حتی ائمه را بوسیله قرآن هدایت می‌کند، چنانکه خود ائمه نیز در کلماتشان با استفاده از قرآن این معنی را بیان فرموده‌اند، مثلاً حضرت سجاد در ضمن دعاهاى خود در صحیفه سجاده می‌فرماید: «و جعلته نورا نهتدى من ظلم الضلالة و الجهالة باتباعه و شفاء لمن أنصت بفهم التصديق إلى استماعه، و علم نجاة لا يضل من أم قصد سننه و لا تنال أیدی الهلکات من تعلق بعروة عصمته، فاجعلنا ممن يرعاه حق رعايته و يدين لك باعتقاد التسليم لمحكم آياته و يفرع إلى الإقرار بمتشابهه، و اعصمنا به من هوة الكفر و دواعي النفاق حتى يكون لنا فى القيامة إلى رضوانك و جنانك قائدا، و اجعلنا ممن يعترف بأنه من عندك حتى لا يعارضنا الشك فى تصديقه، و اجعلنا ممن يعتصم بحبله و يأوى من المتشابهات إلى حرز معقله، و لا يلتبس الهدى فى غيره، اللهم و كما نصبت به محمدا علما للدلالة عليك، و اجعل القرآن وسيلة لنا إلى أشرف منازل الكرامة و سببا نجزي به النجاة فى عرصة القيامة».

یعنی: خدایا تو قرآن را نوری قرار دادی که ما به پیروی آن از ظلمت گمراهی و جهالت هدایت می‌یابیم، و شفا قرار دادی برای کسی که بفهم تصدیق برای شنیدنش ساکت شده، و علم نجات و رستگاری است که گمراه نمی‌کند کسی را که قصد روش آن کند، و هر کس به دستاویز عصمت آن بیاویزد مهالک به وی نرسد، پس ما را از کسانی قرار داده که آن را کاملاً رعایت می‌کنند و به اعتقاد بر تسلیم در مقابل آیات محکمش تو را اطاعت می‌کنند، خدایا بوسیله قرآن ما را از قعر کفر و دواعی نفاق

نگه‌دار تا آنکه روز قیامت ما را به رضوان و بهشت کشاننده باشد، خدایا ما را قرار ده از کسانی که معترفند قرآن از نزد توست تا در تصدیق آن دچار شک نشویم، و ما را از کسانی قرار ده که به ریسمان قرآن چنگ می‌زنند و از متشابهاش به پنگاهگاه محکمش پناه می‌برند و در غیر قرآن هدایت را طلب نمی‌کنند، خدایا تو بوسیله قرآن محمد را نشانه‌ای برای دلالت بر خودت نصب نمودی، خدایا قرا بده قرآن را وسیله رسیدن ما به شریفترین منازل ارجمند و سببی که به آن در عرصه قیامت نجات را جزا داده شویم. بهر حال هدایت فقط هدایت خدا است و پیامبر و ائمه در کلمات خود مکرر این مطلب را بیان کرده‌اند. اگر چه با صراحت آیات قرآن در این مورد نیازی به ذکر آن کلمات نیست.

سورة الزخرف

مکيه و می تسع و ثمانون آیه

سورة زخرف مکي و داراي ۸۹ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حَمْ * وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ * إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَّعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ * وَإِنَّهُ
فِي أُمْرِ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ * أَفَنَضْرِبُ عَنْكُمُ الذِّكْرَ صَفْحًا أَنْ
كُنْتُمْ قَوْمًا مُّسْرِفِينَ * وَكَمْ أَرْسَلْنَا مِنْ نَبِيِّ فِي الْأَوَّلِينَ * وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ
نَبِيِّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ * فَأَهْلَكْنَا أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشًا وَمَضَىٰ مَثَلُ
الْأَوَّلِينَ *

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. حا. میم (۱) قسم به این کتاب روشن ظاهر کننده (۲) بتحقیق که ما آن را قرآن عربی قرار دادیم شاید تعقل کنید (۳) و بتحقیق این قرآن در جامعه کتاب نزد ما بالا مرتبه و دارای حکمت است (۴) آیا قرآن را از شما باز داریم و بگذریم که شما قوم اسراف کار بوده اید (۵) و چه بسیار پیامبرانی که فرستادیم در میان گذشتگان (۶) و هیچ پیامبری برایشان نیامد مگر اینکه به او استهزاء می کردند (۷) پس نیرومندترین ایشان را هلاک کردیم و قصه گذشتگان گذشت (۸).

نکات: جمله: وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ دلالت دارد که قرآن کتابی است همه کس فهم و روشن. و جمله: لَّعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ دلالت دارد که قرآن قابل تعقل و تدبر است. و

مقصود از اُمِّ الْكِتَابِ جامعه و مجموعه کتاب می باشد چنانکه اُمُّ الرَّاسِ می گویند به کاسه ای که تمام قوای حاسه و مغز سر را در بر دارد و جامع و حاوی تمام آنهاست. و به فاتحه الكتاب اُمِّ الْكِتَابِ می گویند زیرا جامع تمام مطالب قرآن است. در اینجا حق تعالی می فرماید از کتاب جامع علم خود این کتاب را بصورت قرآن عربی قرار دادیم.

و علی حکیم چنانکه در مقالاتی که ما پیرامون دعای ندبه نوشته و شرح داده ایم دو صفتند برای قرآن، و کلمه علی، علی وصفی است نه اسم عَلَم، ولی بعضی از بازیگران و خرافه تراشان علی حکیم را نام علی بن ابی طالب قرار داده و نعوذ بالله با قرآن بازی کرده و حتی در دعاها و زیارت نامه ها این جمله را بعنوان مدح علی علیه السلام آورده اند!! چنانکه در دعای ندبه به امام خودشان می گویند «یا بن الصراط المستقیم یا بن النبأ العظیم یا بن من هو فی أم الكتاب لعلی حکیم»، یعنی ای پسر آن کسی که او را خدا نامبرده در این آیه اُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلَّی!! و در زیارت حضرت امیر علیه السلام خطاب به آن جناب می گویند: «السلام علی من أنزل الله فيه و إنه فی أم الكتاب لعلی حکیم»!! در حالی که این آیه در وصف قرآن است و می فرماید قرآن در اصل و جامعه کتاب مقام بلندی دارد و دارای حکمت است. و باضافه این سوره در مکه نازل شده و اهل مکه خود رسول را قبول نداشتند معرفی علی بن ابی طالب بأنه فی أم الكتاب لعلی حکیم سخن لغوی است.

و مقصود از جمله: أَفَنَضْرِبُ عَنْكُمْ الذِّكْرَ صَفْحًا، ذکر قرآن است یعنی چون شما کفار قوم اسراف کارید و میل ندارید آیات قرآن نازل شود آیا ما که خدائیم به میل شما رفتار کنیم و قرآن را از شما بازگردانیم.

وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ*
الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ مَهْدًا وَجَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا لَعَلَّكُمْ

تَهْتَدُونَ * وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا
كَذَلِكَ نُخْرِجُوهَا * وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْفَلَاحِ
وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ * لِيَسْتَوُوا عَلَى ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا
اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُوا سُبْحَنَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ *
وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ *

ترجمه: و اگر از ایشان سؤال کنی چه کس آسمان‌ها و زمین را آفریده البته می‌گویند آنها را خدای عزیز دانا آفریده (۹) آنکه برای شما زمین را گهواره نمود و برای شما در آن راه‌ها قرار داد تا شما راه یابید (۱۰) و آن که از آسمان آب را باندازه نازل نمود و شهر مواتی را بدان زنده کردیم بدینگونه (از گورها) خارج می‌شوید (۱۱) و آنکه تمام جفت‌ها را آفریده و برای شما از کشتی و چهارپایان قرار داد آنچه را که سوار می‌شوید (۱۲) تا بر پشت آن استقرار یابید آنگاه نعمت پروردگارتان را یاد کنید چون بر آن استقرار یافتید و بگوئید منزله و والاست آنکه برای ما این را مسخر و آرام کرده و ما هم سنگ آن نبوده و طاقت آن را نداشتیم (۱۳) و محققا ما به سوی پروردگارمان باز می‌گردیم (۱۴).

نکات: جمله: وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ دلالت دارد که مشرکین خدای خالق آسمان‌ها و زمین را قبول داشتند و معبودان و بت‌های خود را خالق نمی‌دانستند. و جمله: سُبْحَنَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا، دلالت دارد که انسان چون بر حیوان و یا بر کشتی و یا بر ماشینی سوار شد باید حمد و تسبیح خدا را بگوید که آنها را مسخر برای او کرده، و اگر مثلا خدا شتر را مسخر برای انسان نکرده بود صدها انسان نمی‌توانستند شتری را مسخر کنند. وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ از ماده قرن می‌باشد، یعنی ما همزور و همشاخ و همسنگ

و مساوی او در توانائی نبودیم، وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ دلالت دارد که باید یاد از سواری تابوت و نقل و انتقال به آخرت نمود.

وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا ۚ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُّبِينٌ * أَمِ اتَّخَذَ مِمَّا تَخْلُقُ بَنَاتٍ وَأَصْفَاكُمْ بِالْبَنِينَ * وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ * أَوْ مَنْ يُنشِئُ فِي الْحَلِيِّ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ * وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَدُ الرَّحْمَنِ إِنثًا أَشْهَدُوا خَلْقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ *

ترجمه: و برای خدا از بندگانش جزئی قرار دادند حقا که انسان ناسپاس هویدائی است (۱۵) آیا خدا از آنچه خلق نموده دخترانی گرفته و پسران را خاص شما نموده (۱۶) و چون به یکی از ایشان بشارت داده شود به آنچه برای خدای رحمن مثلی زده (همانطور که نسبت دختر به خدا داده اگر برای خودش بشارت دختری آید) صورت او سیاه گردد در حالی که خشم خود را فرود برد (۱۷) آیا آن که در زیور نشو و نما می شود و او در پیکار نمایان نیست (۱۸) و فرشتگانی را که بنده خدای رحمانند دختران خدا قرا داده اند آیا در خلقت آنان حاضر بودند بزودی گواهی ایشان نوشته خواهد شد و بازخواست می شوند (۱۹).

تکات: فرزند پاره تن پدر است و لذا چون عده ای از مشرکین برای خدا دختر قرار می دادند یعنی ایشان مانند مسیحیان که عیسی را فرزند خدا می دانند فرشتگان را دختر او می خواندند، خدای تعالی مذمت کرده از ایشان که شما برای خدا جزء قائل شده اید یعنی؛ فرزند، در حالی که خدا منزّه است از جزء و احتیاج به اجزاء ندارد، باضافه اگر به شما دختری را نسبت دهند روی شما سیاه گردد و به خشم می آید و آن را نقص می دانید، پس چگونه این نقص را به خدا نسبت می دهید آیا شما در هنگام خلقت ملائکه حاضر بودید.

وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ ۗ مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا
تَخْرُصُونَ ۚ أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا مِنْ قَبْلِهِ ۖ فَهُمْ بِهِ مُسْتَمْسِكُونَ ۚ بَلْ قَالُوا
إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَرِهِمْ مُهُتَدُونَ ۚ وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا
مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا
عَلَىٰ آثَرِهِمْ مُّقْتَدُونَ ۚ قُلْ أُولَٰؤُا حِجَّتُكُمْ بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ
ءَابَاءُكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ ۚ فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ ۖ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ
عَنْقَبَةُ الْمُكَذِّبِينَ ۚ

ترجمه: و گفتند اگر خدای رحمن می‌خواست عبادت ایشان نمی‌کردیم برای ایشان دانشی به این سخن نیست و ایشان جز اهل تخمین نیستند (۲۰) آیا کتابی قبل از قرآن به ایشان داده‌ایم که ایشان به آن تمسک جسته‌اند (۲۱) بلکه گویند که ما پدران خویش را بر راهی یافته‌ایم و بتحقیق ما بر دنبال آنان راه‌یافتگانیم (۲۲) و بدینگونه پیش از تو در هیچ قریه‌ای رسولی ترساننده نفرستادیم جز اینکه توانگرانش گفتند: که ما پدرانمان را به راهی یافته‌ایم و به آثارشان اقتدا کنیم (۲۳) آن رسول گفت: آیا تقلید پدران می‌کنید و اگر چه راه هدایتی بهتر از آنچه پدران خود را بر آن یافته‌اید برای شما بیاورم، گفتند: محققا ما به آنچه شما فرستاده شده و به آن مأمورید کافریم (۲۴) پس، از آنان انتقام گرفتیم بنگر فرجام تکذیب کنندگان چسان بود (۲۵).

نکات: جمله: وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ، دلیل جبریان است که می‌گویند کفر و شرک و اعمال ما بخواست خدا بوده و ما تقصیری نداریم، خدا جواب داده که این سخن از دانائی نیست، بلکه از خیال و تخمین است زیرا خدا به بشر اختیار داده و مشیت و خواسته او این است که بشر هر عقیده و عملی را انتخاب می‌کند باختیار خودش باشد. جمله: قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا سخن اهل تقلید است که ما مردم و یا پدرانمان و یا دانشمندانمان را چنین دیده و به طریق آنان می‌رویم، حق تعالی این

سخن را مردود و باطل دانسته و این آیات دلالت دارد بر حرمت تقلید و ضمیر «هم» که ضمیر جمع عقلاء می باشد در جمله: مَا عَبَدْنَاهُمْ ممکن است به ملائکه برگردد و ممکن است به بتان زیرا بتها مظاهر ملائکه و مظاهر و مرآت بزرگان بشری بوده که بت پرستان توجهشان در واقع به همان بزرگان و ملائکه بوده است.

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ* إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ* وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ* بَلْ مَتَّعْتُ هَؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْحَقُّ وَرَسُولٌ مُّبِينٌ* وَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ وَإِنَّا بِهِ كَافِرُونَ*

ترجمه: و چون ابراهیم به پدر خود و قوم خود گفت که من بیزارم از آنچه را که می پرستید (۲۶) مگر آن کسی که مرا ایجاد کرده که او مرا هدایت خواهد کرد (۲۷) و قرار داد آن را کلمه ای که باشد در نسل خود تا شاید ایشان برگردند به توحید (۲۸) بلکه بهره دادم این قوم و پدرانشان را و عذاب نکردم تا حق و قرآن برای ایشان آمد با رسول بیان کننده ای (۲۹) و چون حق برای ایشان آمد گفتند: این سحر است و محققا ما به آن کافریم (۳۰).

نکات: در آیات سابقه بیان کرد که خوی مردم تقلید و آن باطل است. در این آیات بیان می کند که شما مشرکین اگر می خواهید تقلید کنید و آن را جایز می دانید و تقلید پدران را شرافت می دانید پس از پدران ابراهیم تقلید کنید و او دین پدران را ترک کرد پس شما نیز ترک کنید و حاصل اینکه قول به وجوب تقلید موجب حرمت تقلید است. و مقصود از وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ، این است که حضرت ابراهیم کلمه توحید را در نسل خود مستقر نمود. و بعضی ضمیر فاعل جعل را به خدا برگرانیده اند. و جمله: إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي ... دلالت دارد بر این که نمرودیان خدا را نیز می پرستیدند.

نکات: آیه: وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ... تا آخر راجع به کفار مکه است که گفتند: چرا این قرآن بر ولید بن مغیره در مکه و یا بر عروه بن مسعود ثقفی در طائف نازل نشده، یعنی این منصب بزرگ باید به مرد بزرگی داده شود و آن بزرگ یکی از این دونفرند. و مقصود از الْقَرَتَيْنِ؛ مکه و طائف است. حق تعالی در جواب ایشان فرموده آیا تقسیم روزی مردم به نظر ایشان است، البته خیر، پس در صورتی که تقسیم روزی با ایشان

نباشند چگونه اعطای منصب نبوت با ایشان و به نظر ایشان می‌باشد، و جواب دیگر ایشان این است که اگر به یک نفر ثروت داده شده ثروت چیز حقیری است مربوط به نبوت نیست، نبوت مقام بزرگی است، و دلیل بر این که ثروت چیز حقیری است اینکه اگر مردم میل به کفر نمی‌کردند و همه ملت واحده در کفر نمی‌شدند خدا به کفار ثروت و زینت دنیا را بقدری می‌داد که در و پیکر و سقف خانه‌هاشان از طلا و نقره گردد، و خدا این کار را نکرده برای گول نخوردن مردم، بلکه تفاوتی بین مردم آورده در غنی و فقر و در قوت و ضعف و علم و جهل و تیزی هوش و سفاهت و شهرت و بی‌نامی، برای اینکه امور دنیا بگذرد و اگر همه مساوی بودند کسی خادم دیگری و کسی مأمور دیگری نمی‌شد و کسی مسخر دیگری نمی‌گردید، پس جمله: **لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُم بَعْضًا سُخْرِيًّا**، چنین می‌شود که بعضی بعض دیگر را مسخر کنند و یکی مسخر دیگری شود. و کلمه **سُخْرِيًّا** بمعنی مسخره نیست چنان که بعضی از مترجمین نوشته‌اند.

وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ * وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّوهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ * حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَلَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ * وَلَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنَّكُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ *

ترجمه: و هر کس از ذکر خدای رحمن غافل شود دیوی را به او بگماریم که قرین وی باشد (۳۶) و محققا آن دیوان ایشان را از راه باز می‌دارند و ایشان می‌پندارند که خود هدایت یافته‌اند (۳۷) تا آنکه نزد ما آید به (دیوش) گوید: ای کاش بین من و تو دوری شرق و غرب بود که قرین بدی بودی (۳۸) و این تمنا امروز به شما هرگز نفع ندهد چون ستم کردید محققا شما در عذاب شرکت دارید (۳۹).

نکات: مقصود از شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ دوستان جنی و انسی است که مزید بر غفلت انسان می‌شوند، و در جمله: بَعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ اطلاق مشرقین شده بر مشرق و مغرب مانند اطلاق قمرین بر خورشید و ماه و حسنین بر حضرت حسن و حسین (علیهما السلام) و این را تغلیب گویند. و در جمله: وَلَنْ يَنْفَعَكُمُ ... ممکن است فاعل ینفع ضمیر هو باشد که برگردد به یَلِیَّتَ بَیْنِی وَبَیْنَكَ یعنی؛ این تمنی روز قیامت نفعی ندهد، و ممکن است فاعل لن ینفع جمله اَنْکُمْ فِی الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ باشد یعنی؛ شرکت شما در عذاب برای شما نفعی ندهد که نه موجب تسلی شما گردد و نه موجب تخفیف عذاب شما.

أَفَأَنْتُمْ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِي الْأَعْمَى وَمَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ * فَأِمَّا
نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ * أَوْ تُرِينَا الَّذِي وَعَدْنَاهُمْ فَإِنَّا عَلَيْهِمْ
مُقْتَدِرُونَ * فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ *

ترجمه: پس آیا تو کر را می‌شنوایی و یا کور را هدایت می‌کنی و کسی را که در گمراهی آشکار باشد (۴۰) پس یا تو را می‌بریم (در جوار رحمت خود) که محققا ما از ایشان انتقام می‌کشیم (۴۱) و یا می‌نمایانیم به تو آنچه ایشان را وعده داده‌ایم زیرا که ما بر ایشان اقتدار داریم (۴۲) پس به آنچه به سوی تو وحی شده چنگ بزن محققا تو به راه راستی (۴۳).

نکات: روایت شده که رسول خدا ﷺ بسیار کوشش می‌کرد در هدایت قوم خود و آنان تصمیم بر کفر و اصرار بر آن داشتند و این باعث افسردگی آن جناب بود، خدا خواست او را راحت کند که گفته‌اند: الیاس إحدى الراحتین، یعنی از هدایت ایشان دست بکش زیرا اینان از بسیاری غفلت کور و کر شده‌اند و هدایت نمی‌یابند، ولی بدان تو اگر از دنیا بروی ما از ایشان انتقام خواهیم کشید، و اگر زنده بمانی به تو ارائه خواهیم داد اقتدار خود را که ایشان را به قحط و غلا و قتل و اسارت مبتلا خواهیم

کرد، ولی تو در راه خود مصمم باش و وحی ما را متمسک شو و شک را به خود راه مده که تمام این آیات تسلیت است.

وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ ۖ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ ۚ * وَسَأَلَ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ إِلَهًا يُعْبَدُونَ ۚ * وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ ۖ فَقَالَ إِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۚ * فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِآيَاتِنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَضْحَكُونَ *

ترجمه: و بتحقیق این قرآن برای تو و قومت تذکری است و بزودی بازخواست خواهند شد (۴۴) و پیرس از پیامبران ما که قبل از تو فرستادیم آیا غیر خدای رحمن خدایانی قرار دادیم که پرستش شوند (۴۵) و بتحقیق موسی را با آیات خود فرستادی به سوی فرعون و بزرگان وی پس گفت: من رسول پروردگار جهانیانم (۴۶) پس چون آیات ما را برایشان آورد ناگهان ایشان آیات ما را ریشخند گرفتند (۴۷).

نکات: جمله: وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ را ممکن است ذکر را به معنی تذکر بگیریم یعنی آیات قرآن برای تو و قومت موجب تذکری است از صفات الهی و عظمت او و احکام و مواظ او، و ممکن است ذکر را بمعنای یاد بود بگیریم، یعنی آیات قرآن تذکری از تو و قومت کرده و این به یادگار خواهد ماند، و ذکر نیک برای تو و قومت خوب و موجب شرافت و رغبت است، بنابراین نام خیر ماندن از انسان طبق این آیه مرغوب است و باید هر کس آن را برای خود فراهم نماید، اگر چه معنی اول أظهر است.

وَمَا نُزِيلُهُمْ مِنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا ۖ وَأَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ۚ * وَقَالُوا يَتَأْتِيهِ السَّاحِرُ أَدْعُ لَنَا رَبِّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ إِنَّا لَمُهْتَدُونَ ۚ * فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ ۚ * وَنَادَىٰ فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ ۖ قَالَ يَنْفَوِمْ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ خَرَجِي مِنْ تَحْتِ ۖ

أَفَلَا تُبْصِرُونَ* أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ* فَلَوْلَا
 أَلْقَىٰ عَلَيْهِ أَسُورَةٌ مِّنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَأِكَةُ مُقْتَرِنِينَ* فَاسْتَخَفَّ
 قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَسِقِينَ* فَلَمَّا ءَاسَفُونَا اٰنتَقَمْنَا مِنْهُمْ
 فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ* فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا لِّلْآخِرِينَ*

ترجمه: و هیچ آیه‌ای به ایشان ارائه ندادیم مگر آنکه بزرگتر از ماندنش بود و ایشان را گرفتار کردیم تا برگردند به سوی حق (۴۸) و گفتند: آهای ساحر برای ما پروردگارت را بخوان به آن عهدی که نزدت نهاده که ما هدایت یافتگانیم (۴۹) پس چون آن عذاب را از ایشان بر طرف کردیم ناگهان نقض پیمان کردند (۵۰) و فرعون در میان قومش ندا کرد که ای قوم من مگر پادشاهی مصر و این نهرها که در قلمرو فرمان من جاری است مخصوص من نیست آیا نمی‌بینید (۵۱) بلکه من بهترینم از این که خوار است و سخن را بیان نتواند (۵۲) پس چرا دستبندهای طلا به او داده نشده و فرشتگان قرین یکدیگر با او نیامده‌اند (۵۳) پس قوم خود را سبک و کم عقل یافت پس او را اطاعت کردند زیرا ایشان گروهی فاسق بودند (۵۴) پس چون ما را به غضب آوردند از ایشان انتقام گرفتیم که تمامشان را غرق نمودیم (۵۵) و آنان را برای دیگران پیشرو و برای عبرت مثلی قرار دادیم (۵۶).

نکات: مراد از آیه در جمله: وَمَا نُرِيهِمْ مِّنْ ءَايَةٍ هَمَّا آيَاتٍ نَّهْ گانه است که هر یک از جهت بزرگتر از آیات دیگر بود و آنها عبارت بود از طوفان و جراد و قمل و ضفادع و خون و سایر آیات. و چون در آیات قبل مشرکین مکه رسول خدا ﷺ را از جهت فقر و نداشتن نیرو تحقیر کردند، حق تعالی قصه فرعون را به رخ ایشان کشیده که می‌گفت: موسی فقیر است و سخن خود را بیان نمی‌کند یعنی در زبان لکنتی دارد، و عیب دیگر آنکه چرا دستبندهای طلا و پادشاهی و انهار جاری ندارد و بهمین سخنان عقل قوم خود را ربود و ایشان را سبک یافت و هر ادعائی که خواست نمود، پس خدا ایشان را هلاک و سابقه برای عبرت قرار داد ولیکن امت اسلامی با داشتن

چنین کتاب و با چنین آیاتی عبرت نگرفتند و باز هر پیشوا و مرجعی که کبکبه و دبدبه دارد به او توجه دارند و سخن و احکام ضد ما انزل الله او را می‌پذیرند و اگر دانشمند فقیر بی‌یاری حقی بگویند نمی‌پذیرند.

وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ * وَقَالُوا ءَأَلِهَتُنَا خَيْرٌ
أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ * إِنَّ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ
أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَءِيلَ * وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي
الْأَرْضِ تَخْلُقُونَ * وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ
مُّسْتَقِيمٌ * وَلَا يَصُدَّنَّكُمُ الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمُ عَدُوٌّ مُّبِينٌ *

ترجمه: و چون مثل فرزند مریم زده شد فوری قوم تو از این مثل فریاد بر آرند (۵۷) و گویند: خدایان ما بهتر است یا او، آن مثل را برای تو نزنند مگر برای ستیزه بلکه ایشان قومی ستیزه جویند (۵۸) نیست عیسی جز بنده‌ای که به او نعمتی دادیم و او را مثل و داستانی برای بنی اسرائیل نمودیم (۵۹) و اگر بخواهیم بجای شما فرشتگانی را در زمین قرار می‌دهیم که جانشینی کنند (۶۰) و بتحقیق خلافت ملائکه موجب علمی است برای ساعت قیامت پس به آن شک نکنید و مرا پیروی کنید این است راه راست (۶۱) و البته شیطان شما را باز ندارد زیرا او برای شما دشمنی است آشکارا (۶۲).

نکات: مشرکین می‌گفتند: اگر نصاری عیسی را می‌پرستند ما که ملائکه را پرستش می‌کنیم خدایان ما برای پرستش بهترند یعنی؛ ملائکه. و بعضی از مشرکین مانند ابن زبیری چون شنیدند آیه ۹۸ سورة انبیاء: «إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ...» گفتند اگر بنا باشد حضرت عیسی هیزم دوزخ باشد ما هم در دوزخ با ایشان باشیم چه اشکالی دارد؟ این را گفتند: و فریاد مسخره‌آمیز زده و اظهار فرح می‌کردند، و بعضی از مشرکین می‌گفتند: چنانکه نصارا عیسی را خدا گرفتند، محمد نیز مانند عیسی می‌خواهد معبود باشد، آیا خدایان ما بهتر است یا محمد، أَلِهَتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ؟ بهر حال

خدا در جواب ایشان آیات فوق را نازل نمود. و ضمیر در جمله: **وَإِنَّهُ لَعَلَّمُ لِلسَّاعَةِ** را مفسرین مرجع مختلفی برایش نوشته‌اند، ولی به نظر ما اگر برگردد به خلافت ملک که از جمله **تَخْلِفُونَ** استفاده می‌شود مناسبتر است زیرا آن اقرب است، و مقصود از آن چیزی است که در آیات دیگر آمده و **«وَيَوْمَ تَشَقُّ السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ وَنُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا»**.

وَلَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَلِأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا * إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ * فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابٍ يَوْمَ أَلِيمٍ *

ترجمه: و چون عیسی با دلائل روشن بیامد گفت با حکمت نزد شما آمده‌ام و برای اینکه بیان کنم برای شما بعضی از آن چیزی را که در آن اختلاف دارید پس از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید (۶۳) حقا که خدای کامل الذات و الصفات اوست پروردگار من و پروردگار شما پس او را بپرستید اینست راه راست (۶۴) از میان ملت او دسته‌های مختلف شدند، پس وای بر آنان که ستم کردند از عذاب روز الم‌انگیز (۶۵).

نکات: جمله **وَلِأُبَيِّنَ لَكُمْ** دلالت دارد که حضرت عیسی برای رفع اختلاف از بنی اسرائیل مبعوث گردید و خواست معبود و ملجأ واحدی به مردم معرفی کند ولی دکاندارها خود عیسی را دکان شرک نموده، پس از او به عناوین مختلف ایجاد اختلاف کردند و مراد از جمله: **فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا** همان بزرگانی است که ایجاد اختلاف نمودند مانند «یعقوبیه، نسطوریه، ملکانیه، مرقوسییه و شمعونییه» و امثال آنان.

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ * الْأَخِلَاءُ
يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ * يَعْبَادُ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ
وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ *

ترجمه: آیا انتظار دارند جز آمدن ناگهانی ساعت قیامت را در حالی که غافل و
بیخبر باشند (۶۶) دوستان در آن روز بعضی با بعضی دشمنند مگر پرهیزکاران (۶۷) ای
بندگان من نیست خوفی بر شما آن روز و نه شما غمگین شوید (۶۸).

نکات: دوستی با مردم یا برای تحصیل خیر دنیوی و یا برای تحصیل خیر اخروی
است، اما دوستی برای دنیا چون دنیا زائل می شود و معلوم شود که این دوستی مضر
بوده تبدیل به دشمنی گردد و اما اگر برای امور اخروی باشد چون آخرت باقی و
زائل نشدنی است مودت و محبت راجع به آن نیز زائل نگردد.

الَّذِينَ ءَامَنُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا مُسْلِمِينَ * ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ
تُخْبَرُونَ * يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِّنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ ^ط وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ
الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ ^ط وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ * وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي
أُورَثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ * لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِّنْهَا تَأْكُلُونَ *

ترجمه: ای کسانی که به آیات ما ایمان آورده و مسلم و مطیع بودید (۶۹) داخل
بهشت گردید شما و همسرانتان مسرور و مزین خواهید بود (۷۰) قدح‌هایی از طلا و
کوزه‌های شربت برایشان به گردش آید و در آنهاست آنچه دلها آرزو کند و بخواهد و
دیدگان لذت برد و شما در آنجا جاویدانید (۷۱) و این است بهشتی که به میراث
برده‌اید بپاداش اعمالی که می‌کرده‌اید (۷۲) برای شما در آنجا میوه‌های بسیاری است
که از آنها می‌خورید (۷۳).

نکات: در همه آیات الهی نجات و رستگاری و بهشت ذکر شده برای کسی که
مسلم باشد و نامی از مذهب و یا فرقه و یا شیعه و یا سنی برده نشده است. و ما

تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ. دلالت دارد که هر مسلم هر چه بخواهد برای او مهیا شود. و چون ذکر انواع و اقسام مشتهیات موجب تطویل کلام می شده حق تعالی بطور اجمال آنچه باید از نعمت‌ها را بیان کرده است.

إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابٍ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ* لَا يُفْتَرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ*
وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ* وَنَادَوْا يَمْلِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ^ط
قَالَ إِنَّكُمْ مَكْتُوبُونَ* لَقَدْ جِئْتُمْ بِالْحَقِّ وَلَكِنْ أَكْثَرُكُمْ لِلْحَقِّ كَرِهُونَ* أَمْ
أَبْرُمُوا أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرِمُونَ* أَمْ تَحْسَبُونَ أَنَا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ^ع بَلَى
وَرُسُلَنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ*

ترجمه: حقا که تبهکاران در عذاب دوزخ جاویدانند (۷۴) از عذابشان تخفیف داده نشود و ایشان در آنجا ساکت و ناامیدند (۷۵) ما ستمشان نکرده‌ایم بلکه خودشان ستم کرده‌اند (۷۶) و ندا کنند که؛ ای مالک پروردگارت جان ما را بگیرد، مالک گوید که؛ شما ماندنی هستید (۷۷) بتحقیق ما حق را برای شما آوردیم ولیکن بیشتر شما از حق کراحت داشتید (۷۸) آیا کاری را استوار کرده‌اند که ما استوار کنیم (۷۹) و یا پندارند که ما نمی‌شنویم سر و نجوای ایشان را آری و فرستادگان ما نزدشان می‌نویسند (۸۰).

نکات: اهل دوزخ به مالک دوزخ استغاثه کنند، آیا مالک بزودی جواب می‌دهد و یا برای تحقیرشان مدت‌ها جواب نمی‌دهد، ابن عباس گفته پس از هزار سال جواب ایشان را می‌دهد که شما ماندنی هستید. در جمله: أَمْ أَبْرُمُوا أَمْرًا... چنانکه ترجمه شد که آیا مشرکین کار خوب محکمی کرده‌اند که از خدا توقع داشته‌اند که خدا برای ایشان آن کار را نگهداری و حفظ و مبرم نماید، و ممکن است أَمْ برای اضراب باشد که معنی چنین می‌شود اینان از حق کراحت داشتند بلکه امری را که باطل باشد استوار می‌داشتند و از باطل طرفداری می‌کردند، چنانکه در دار الندوة جمع شدند برای قتل

رسول خدا ﷺ پس آنان باطل را استوار می‌داشتند و ما که خدائیم عذابشان را محکم می‌داریم. و بقرینه آیه بعد باید معنی دوم صحیح باشد.

قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَبْدِينَ * سُبْحَنَ رَبِّ السَّمَوَاتِ
وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ * فَذَرَهُمْ تَخَوْضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّى يُلَاقُوا
يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ * وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌُ وَهُوَ
الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ *

ترجمه: بگو اگر برای خدای رحمن فرزندی باشد پس من اولین پرستش کن او می‌باشم (۸۱) منزله و والاست پروردگار آسمانها و زمین که پروردگار عرش است از آنچه او را وصف می‌کنند (۸۲) پس ایشان را بگذار یاوه گوئی و بازی کنند تا دریابند روزی را که وعده‌شان داده‌اند (۸۳) و اوست که در آسمان إله است و در زمین إله و اوست درستکار دانا (۸۴).

نکات: جمله شرطیه مرکب است از دو جمله حملیه، و مقصود از آن ملازمه بین جملتین است، و اگر چه آن دو جمله هر دو باطل باشد اشکالی ندارد و بنفی إحدى الجملتین دیگری منتفی است، پس در جمله: قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَبْدِينَ، حق تعالی می‌خواهد بیان کند که ای رسول ما بگو اگر خدا ولد داشت من که رسول اویم اولین عابد او بودم پس چون من عابد او نیستم پس حق تعالی ولد ندارد.

وَتَبَارَكَ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَعِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ
وَالِيهِ تُرْجَعُونَ * وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَعَةَ إِلَّا مَنْ
شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ * وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولَنَّ اللَّهُ فَأَنَّى

يُؤَفِّكُونَ* وَقِيلَ لَهُ يَرْبِّ إِنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَا يُؤْمِنُونَ* فَأَصْفَحَ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ
فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ*

ترجمه: و با برکت است آن که مخصوص اوست ملک آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست و نزد اوست دانش ساعت قیامت و به سوی او بازگشت می‌شوید (۸۵) و کسانی را که می‌خوانند جز خدا، مالک شفاعت نیستند مگر کسی که بحق گواهی دهد در حالی که می‌دانند (۸۶) و حقا اگر از ایشان سؤال کنی چه کس ایشان را خلق نموده البته خواهند گفت: خدا، پس به کجا برده می‌شوند (۸۷) و قول او، پروردگارا محققا ایشان قومی هستند که ایمان نمی‌آورند (۸۸) پس از ایشان بگذر و بگو سلام که بزودی بدانند (۸۹).

نکات: جمله: وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ ... تا آخر، ممکن است الَّذِينَ با صلة آن فاعل يَمْلِكُ باشد و الشَّفَعَةُ مفعول يَدْعُونَ بنابراین معنی چنین می‌شود که: آنان که از غیر خدا شفاعت می‌خواهند مالک خواسته خود نمی‌شوند، و ممکن است الشَّفَعَةُ مفعول وَلَا يَمْلِكُ باشد یعنی کسانی را که مشرکین جز خدا می‌خوانند مالک شفاعت نیستند و نمی‌توانند برای ایشان شفاعت کنند مگر آنان که بحق شهادت داده در حالی که می‌دانسته‌اند که آنان مالک شفاعت هستند و این معنی ظاهرتر است چنانکه ما در ترجمه آوردیم و شفاعت در روز قیامت همان ابلاغ رحمت خداوند به وسیله مقربان دربار او می‌باشد و الا جز خدا هیچ کس بنده شناس نیست و ممکن است در آیات فوق گفته شود مقصود از مستثنی ملائکه و از شفاعت هم شفاعت دنیوی است چنانکه جمله وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ در آیه قبل از آن، خطاب به کفار و مشرکین است که غیر خدا را شفیع می‌گرفتند و در حوائج و گرفتاری‌های خود بامید شفاعت به غیر خدا متوسل می‌گشتند و بعضی مقصود از شفاعت را استغفار دانسته‌اند و گفته‌اند اگر چه شفاعت و استغفار دو لغت مختلفه است ولی شفاعت بمعنای

استغفار نیز آمده است چنانکه فخررازی نیز در تفسیرش می‌نویسد: «إِنَّ اللَّهَ لَمَّا أَمَرَ محمداً بالاستغفار وَ لَا مَعْنَى لِلشَّفَاعَةِ إِلَّا هَذَا»، و صاحب مجمع البحرین در ذیل کلمه شفع فرموده: «المراد بالشفاعة الحسنة؛ الدعاء للمؤمنين، و الشفاعة السيئة؛ الدعاء عليهم و فی حدیث الصلة علی المیت و إن كان المستضعف لسیل منک فاستغفر له علی وجه الشفاعة منک لا علی وجه الولاية». و نیز از رسول خدا ﷺ نقل کرده‌اند که فرموده: «ما من مؤمن أو مؤمنة من أول الدهر أو هو آت إلى يوم القيامة إلا و هم شفعاء لمن يقول فی دعائه اللهم اغفر للمؤمنين و المؤمنات». با توجه به آنچه ذکر کردیم بطلان شفاعتی که در زمان ما عوام به آن قائلند روشن می‌شود. و جمله: وَهُمْ يَعْلَمُونَ دلالت دارد که در شهادت بحق باید علم و یقین باشد و تقلید فایده ندارد. و ضمیر قیلِهِ را به رسول خدا ﷺ برگردانیده‌اند با اینکه ذکر آن حضرت در آیات قبلی نشده مگر در تاء؛ وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ.

سورة الدخان

مکیه و می تسع و خمسون آیه

سورة دخان مکی و دارای ۵۹ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حَمْ * وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ * إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ * فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ * أَمْرًا مِّنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ * رَحْمَةً مِّنْ رَبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ * رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا * إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ * لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ تَحِيَّ * وَيُمِيتُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ * بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ *

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. حا. میم (۱) قسم به این کتاب ظاهرکننده روشن (۲) که ما آن را نازل نمودیم در شب با برکتی حقا که ما ترساننده بودیم (۳) در آن شب هر کار درستی فیصله داده شود (۴) فرمانی از جانب ما است که ما فرستنده بوده ایم (۵) رحمتی است از جانب پروردگار تو حقا که او شنوای داناست (۶) مالک و صاحب اختیار آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست اگر دارای یقین باشید (۷) خدائی جز او نیست زنده می کند و می میراند پروردگار شما و پروردگار پیشینیان شما است (۸) بلکه ایشان در شکی بازی می کنند (۹).

نکات: جمله: وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ و چند آیه بعد از آن دلالت بر عظمت قرآن می کند از جهاتی:

اولا، خدا قسم خورده به آن و آن را بیان روشن خوانده است.

ثانیا، با الف و لام عهد تعریف آورده.

ثالثا، در شب مبارکی نازل نموده که شب قدر باشد.

رابعا، آن را دلیل بر انداز خود خوانده است.

خامسا، آن را فرمان از جانب خود و رحمت دانسته است.

فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُحَانٍ مُّبِينٍ * يَغْشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ *
رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ * أَنَّى لَهُمُ الذِّكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ
رَسُولٌ مُّبِينٌ * ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَجْنُونٌ * إِنَّا كَاشِفُوا الْعَذَابَ قَلِيلًا
إِنْ كُنْتُمْ عَائِدُونَ * يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى إِنَّا مُنْتَقِمُونَ *

ترجمه: مراقب روزی باش که آسمان دودی نمایان بیاورد (۱۰) که مردم را فراگیرد این عذابی است دردناک (۱۱) (گویند) پروردگارا این عذاب را از ما بر طرف نما زیرا ایمان آوردیم (۱۲) کجا پندی شود برای ایشان در حالی که رسولی بیان کننده بر ایشان آمد (۱۳) سپس از او روی گردانیدند و گفتند: تعلیم یافته ایست دیوانه (۱۴) محققا ما بر طرف کننده عذابیم اندکی بتحقیق شما عود کننده اید (۱۵) روزی که خشم گیریم خشم بزرگی حقا که ما از مجرمین انتقام گیرنده ایم (۱۶).

نکات: مقصود از دُحَانٍ مُّبِينٍ بعضی گفتند: همان روزهای قحطی در مکه بوده که مردم از گرسنگی، فضا در نظرشان سیاه می آمده و بعضی گفته اند: دخانی است قبل از قیامت ظاهر می گردد که از مقدمات قیامت است که همه مردم را فرا گیرد. و مقصود از بطش و خشم و انتقام حضرت باری تعالی صفات انسانی نیست که صاحبش را متغیر می سازد بلکه مقصود همان نتیجه خشم است که عذاب و عقاب باشد.

وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ * أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ * إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ * وَأَنْ لَا تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ * إِنِّي ءَاتِيكُمْ بِسُلْطَنِ مُبِينٍ *
وَإِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ * وَإِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لِي فَاعْتَرِلُونِ * فَدَعَا رَبَّهُ

أَنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ مُّجْرِمُونَ* فَأَسْرِ بِعِبَادِي لَيْلًا إِنَّكُمْ مُّتَّبِعُونَ* وَاتْرِكِ الْبَحْرَ
 رَهْوًا إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُّغْرَقُونَ* كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ* وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ
 كَرِيمٍ* وَنَعْمَةً كَانُوا فِيهَا فَانْكَبِينَ* كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا ءَاخِرِينَ* فَمَا
 بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنظَرِينَ*

ترجمه: و بتحقیق قبل از ایشان قوم فرعون را به فتنه و ابتلا انداختیم و رسول
 ارجمندی به سوی ایشان آمد (۱۷) که بندگان خدا را به من رد کنید زیرا من رسول
 امینی برای شمایم (۱۸) و بر خدا برتری مجوئید بتحقیق من دلیلی روشن برایتان
 آورده‌ام (۱۹) و حقا که من به پروردگارم و پروردگار شما پناه برده‌ام از اینکه سنگسارم
 کنید (۲۰) و اگر ایمان به من نیاوردید از من کناره گیرید (۲۱) پس پروردگار خود را
 خواند که اینان گروهی گناهکارند (۲۲) پس (گفتیم) سیر بده بندگانم را شبانه زیرا
 شما تعاقب خواهید شد (۲۳) و دریا را شکافته و اگذار زیرا آنان سپاه غرق
 شدگانند (۲۴) چه باغ‌ها و چشمه‌سارها را گذاشتند (۲۵) و زراعت‌ها و جایگاه
 ارجمند (۲۶) و نعمتی که در آن متنعم بودند (۲۷) بدینگونه شد و آنها را به گروه دیگر
 ارث دادیم (۲۸) پس آسمان و زمین بر آنان گریه نکرد و نبودند مهلت یافتگان (۲۹).

نکات: حق تعالی پی در پی رسول خود را تسلی می‌دهد به گزارش حالات
 گذشتگان، که اگر مشرکین مکه چنین‌اند سابقین نیز چنان بودند. و مقصود از جمله
 فَأَعْتَزِلُون این است که با من دشمنی نکنید و سد راه مردم نشوید و مرا رها کنید تا به
 هدایت دیگران پردازم. حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام چون به مدائن کسری
 می‌گذشت، کسی در بی‌اعتباری دنیا شعری خواند، حضرت فرمود آیات قرآن را
 بخوان: كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ* وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ..... تا آخر

وَلَقَدْ نَحْنَا بَنَىٰ إِسْرَءِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ* مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَلِيًّا
 مِنَ الْمُسْرِفِينَ* وَلَقَدْ أَخْتَرْنَاهُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَىٰ الْعَالَمِينَ* وَءَاتَيْنَاهُمْ مِّنْ

الْأَيَاتِ مَا فِيهِ بَلَتْؤًا مُّبِينٌ * إِنَّ هَؤُلَاءِ لَيَقُولُونَ * إِنْ هِيَ إِلَّا مَوْتَتُنَا الْأُولَىٰ
وَمَا نَحْنُ بِمُنشَرِينَ * فَاتُّوا بِغَابِئِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * أَهْمُ خَيْرٌ أَمْ قَوْمُ تُبَعِّ
وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ أَهْلَكْنَاهُمْ * إِنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ * وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ
وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَعِينٍ * مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا
يَعْلَمُونَ *

ترجمه: و بتحقیق فرزندان اسرائیل را از آن عذاب خفت انگیز نجات دادیم (۳۰) از
فرعون که او برتری جو و از مسرفین بود (۳۱) و بتحقیق بنی اسرائیل را بر جهانیان
برگزیدیم از روی دانش (۳۲) و به ایشان آیاتی دادیم که در آن امتحانی آشکار
بود (۳۳) بتحقیق این کفار می گویند (۳۴) جز مردن اول هیچ نیست و ما زنده بشو
نیستیم (۳۵) پس اگر راست می گوئید (که پس از مرگ خبری هست) پدران ما را
بیاورید (۳۶) آیا ایشان بهترند و یا قوم تبع و کسانی که قبل از آنان بودند هلاکشان
کردیم زیرا آنان گنه کار بودند (۳۷) و آسمان ها و زمین و آنچه را که میان آنهاست
بازی کنان نیافریدیم (۳۸) نیافریدیم آنها را جز بحق ولیکن بیشترشان نمی دانند (۳۹).

نکات: هؤلاء اشاره است به کفار مکه که منکر معاد بودند. و مقصود از لَعِينٍ
این است که خدا حکیم است و از خلقت آسمان ها و زمین هدفی دارد پس بیهوده و
به بازی خلقت آسمان ها و زمین ننموده بلکه بحق آفریده نه به باطل، و کار باطل و
بازی همان بی هدف بودن است. از رسول خدا ﷺ درخواست کردند که اگر راست
می گوئی و پس از مرگ خبری هست **قصی** جد خود را زنده کن، خدا در جواب
ایشان این آیات را نازل نمود.

و اما **تبع** سلطانی بوده از طائفه حمیر و در یمن سلطنت می کرده و نام او سعد و
کنیه او ابو ایوب بوده و دارای چشم و تبع بی شمار بوده و اکثر بلاد بزرگ را به
تصرف خود در آورده و ملوک یمن را تابعه گویند مانند خاقان و کسری و قیصر، و

اوس و خزرج را او آورد در یثرب که مدینه باشد و نامه‌ای نوشت و داد به شامول یهودی که هر زمان پیامبر آخر الزمان مبعوث شد نامه را به او برساند، پس فرزند و نسل بیست و یکم شامول ابو ایوب انصاری بود که آن نامه را خدمت حضرت رسول ﷺ تقدیم کرد.

إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ مِيقَتُهُمْ أَجْمَعِينَ * يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ * إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ * إِنَّ شَجَرَتَ الزُّقُومِ * طَعَامُ الْأَثِيمِ * كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ * كَغَلَى الْحَمِيمِ * خَذُوهُ فَأَعْتَلُوهُ إِلَى سَوَاءِ الْجَحِيمِ * ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ * ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ * إِنَّ هَذَا مَا كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ *

ترجمه: و محققا روز فصل وعده‌گاه تمام ایشان است (۴۰) روزی که دوستی برای دوست خود هیچ نفعی ندهد و آنان یاری نشوند (۴۱) مگر آنکه خدایش رحم کند زیرا که خدا عزیز رحیم است (۴۲) حقا که درخت زقوم (۴۳) غذای گنه کار است (۴۴) چون مس گداخته در شکم‌ها می‌جوشد (۴۵) چون جوشیدن آب گرم (۴۶) بگیرید او را و به میان دوزخ بکشیدش (۴۷) سپس از شکنجه آب جوشان روی سرش بریزید (۴۸) بچش که تو همان عزیز ارجمندی (۴۹) حقا این است آنچه به آن شک داشتید (۵۰).

نکات: مقصود از يَوْمَ الْفَصْلِ روز جدا شدن حق از باطل و یا مؤمنین از کافرین و یا روز فیصله بین بندگان است در قضاوت و در حکم و یا روز جدا شدن حقائق است از خیالات، و جدا شدن حقایق دین است از خرافات و یا بمعنی تمام اینها باشد اشکالی ندارد. روایت شده چون ابو جهل در دنیا می‌گفت من عزیزم و ارجمندم خدا در قرآن اشاره به چنین اشخاص خودخواه کرده و روز قیامت در دوزخ که چنین اشخاص را عذاب می‌کنند به آنان می‌گویند: ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ.

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ * فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ * يَلْبَسُونَ مِنْ سُندُسٍ
وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَقَابِلِينَ * كَذَلِكَ وَزَوَّجْنَاهُم بِحُورٍ عِينٍ * يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ
فَكِهَةٍ آمِنِينَ * لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ وَوَقَّعَهُمْ
عَذَابَ الْجَحِيمِ * فَضَلًا مِّن رَّبِّكَ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ * فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ
بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ * فَأَرْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُّرْتَقِبُونَ *

ترجمه: حقا که متقین در مقامی ایمنند (۵۱) در میان باغها و چشمه سارها (۵۲) از دیبا و استبرق می پوشند در حالی که مقابل یکدیگرند (۵۳) بدینگونه و سفیدپوستان سیاه چشم را جفت آنان گردانیده ایم (۵۴) در آنجا در حال امن هر قسم میوه ای را می طلبند (۵۵) در آنجا مرگی نچشند جز همان مرگ اول و خدا از عذاب دوزخ محفوظشان داشته (۵۶) کرمی است از پروردگار تو این همان کامیابی بزرگ است (۵۷) پس همانا این قرآن را به زبان تو آسان نمودیم شاید آنان پند گیرند (۵۸) پس منتظر باش که ایشان منتظرند (۵۹).

نکات: جمله: إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ، دلالت دارد که موت و حیاتی در قبر نیست و غیر از موت دنیوی موتی نمی باشد. و جمله: فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ، دلالت دارد که خدا بهترین متکلم است، قرآن را آسان و روان نموده تا همه کس بفهمد، پس عذر کسانی که می گویند ما قرآن را نمی فهمیم موجه نیست و خدا آن را نمی پذیرد. باید توجه و تدبر و مراجعه کنند تا بفهمند.

سورة الجاثیه
مکیه و می سبع و ثلاثون آیه

سورة جاثیه مکی و دارای ۳۷ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حَمَّ * تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ * إِنَّ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ
لَآيَاتٍ لِّلْمُؤْمِنِينَ * وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُثُّ مِنْ دَابَّةٍ ؕ آيَاتٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ *
وَاخْتَلَفِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ
بَعْدَ مَوْتِهَا وَتَصْرِيفِ الرِّيْحِ ؕ آيَاتٌ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ * تِلْكَ ؕ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا
عَلَيْكَ بِالْحَقِّ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَءَايَاتِهِ ؕ يُؤْمِنُونَ *

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. حا. میم (۱) نزول این کتاب از جانب خدای عزیز حکیم است (۲) محققا در آسمانها و زمین آیات قدرت و نشانه‌هایی است برای ایمان آوردندگان (۳) و در خلقت شما و در آنچه از جنبندگان پراکنده می‌کند آیاتی است برای گروهی که به یقین برسند (۴) و در اختلاف شب و روز و آنچه آسمان نازل کرده از رزقی که بآن زمین را پس از موات بودنش زنده نموده و گردش بادهای آیاتی است برای گروه خردمندان (۵) این آیات خدا است که بر تو آنها را بحق تلاوت می‌کنیم پس به کدام حدیثی پس از خدا و آیاتش ایمان می‌آورند (۶).

نکات: باز در این سوره برای عظمت قرآن و اعجاز او حا و میم را آورده که بدانند آیات آن از همین حروف ترکیب شده، اگر می‌توانند از همین حروف متداول چنین

آیاتی بسازند و چون در این سوره سخن از بزانو در آمدن مردم در قیامت است لذا آن را جاثیه می‌گویند. و حق تعالی آیات قدرت خود را برای بندگان ذکر کرده تا مردم فکر در آنها نموده و معرفت خود را بواسطه آیات الهی به خالق آنها زیاد کنند. و جمله فَبِأَيِّ حَدِيثٍ.... دلالت دارد که مردم اگر به قرآن و آیات ایمان نیاورند و سعادت خود را نیابند به حدیث دیگر و گفتار دیگری سعادتمند نشوند.

وَيْلٌ لِّكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ * يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تُتْلَىٰ عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ * وَإِذَا عَلِمَ مِنْ آيَاتِنَا شَيْئًا أَخَذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ * مِّنْ وَرَائِهِمْ جَهَنَّمُ وَلَا يُغْنِي عَنْهُمْ مَا كَسَبُوا شَيْئًا وَلَا مَا أُخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ * وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ * هَذَا هُدًى وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذَابٌ مِّن رَّجْزٍ أَلِيمٍ *

ترجمه: وای بر هر دروغ‌ساز گنه پیشه (۷) که آیات خدا بر او خوانده می‌شود و او می‌شنود آنگاه به تکبر خود اصرار می‌ورزد گویا آیات الهی را نشنیده، پس او را بشارت بده به عذاب دردناک (۸) و چون از آیات ما چیزی بداند آن را مسخره گیرد، آنان را عذابی خفت انگیز باشد (۹) از جلو ایشان دوزخ است و آنچه کسب کرده‌اند به هیچ وجه ایشان را بی‌نیاز نکند و برایشان کاری نسازد و نه آن دوستانی که غیر خدا گرفته‌اند و برای ایشان عذابی است بزرگ (۱۰) این قرآن هدایت است و آنانکه به آیات پروردگارشان کافرنند برای ایشان عذابی است از پلیدی دردناک (۱۱).

نکات: در این آیات مراتب رذالت را بیان کرده: اول دروغسازی که کلید تمام گناهان است. نتیجه دروغسازی این است که می‌رسد به مرتبه دوم که از شنیدن سخن حق عار دارد و بر جهل و استکبار خود اصرار می‌ورزد تا مرتبه سوم که سخن حق را مسخره می‌کند، پس جزای او عذاب خفت انگیز می‌گردد.

اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمُ الْبَحْرَ لِتَجْرِيَ الْفُلُكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ ۖ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ ۚ
وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ * وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ ۚ إِنَّ
فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ * قُلْ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ
لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ * مَنْ عَمِلَ صَالِحًا
فَلِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ *

ترجمه: خدا آنست که برای شما دریا را مسخر و رام کرد تا بفرمان او کشتی در آن جریان کند و تا اینکه از فضل او بجوئید و شاید تشکر کنید (۱۲) و برای شما آنچه در آسمان‌ها و آنچه در این زمین است مسخر نموده در حالی که تماما از جانب اوست محققا در اینها آیاتی است برای مردم صاحب فکر (۱۳) بگو به آنان که ایمان دارند بگذرند از کسانی که به ایام خدا امید ندارند و نمی‌ترسند تا خدا جزا بدهد گروهی را به مقابل آنچه می‌کرده‌اند (۱۴) هر کس عمل شایسته‌ای کند برای خود کرده و هر کس بد کند علیه خود کرده سپس به سوی پروردگارتان بازگشت می‌شوید (۱۵).

نکات: برای اینکه بشر از دریا استفاده کند حق تعالی چندین قدرت نمائی کرده:

اول: باد را به جریان می‌اندازد تا کشتی را حرکت دهد.

دوم: آب را سیال قرار داده که کشتی آن را بشکافد.

سوم: چوب‌ها را طوری قرار داده که در آب فرو نرود پس معنی رام کردن خدا همین‌هاست که ذکر شد.

و مقصود از أَيَّامَ اللَّهِ روزهائی است که در آنها عذابی به قومی از جانب خدا رسیده و یا نجات و یا نعمتی برای قومی حاصل شده باشد. و جمله: مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ مانند مثلی است. و لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ یعنی؛ لا یخافون ایام الله من شده جهلهم.

وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَءِيلَ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ
وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ * وَآتَيْنَاهُمْ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْأَمْرِ^ط فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِّنْ
بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ^ع إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِيمَا
كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ *

ترجمه: و بتحقیق بنی اسرائیل را کتاب و حکمت و نبوت دادیم و از چیزهای پاکیزه روزیشان نمودیم و ایشان را بر اهل زمان خودشان برتری دادیم (۱۶) و ایشان را به دلیل‌های روشنی از امر دین عطا کردیم پس اختلاف نکردند مگر پس از آنکه علم سویشان آمد برای ستم میان خودشان، بتحقیق پروردگارت روز قیامت قضاوت می‌کند میان ایشان در آنچه اختلاف می‌کرده‌اند (۱۷).

نکات: حق تعالی نعمت‌های خود را که به بنی اسرائیل داده برای امت اسلامی بیان می‌کند که این امت عبرت گیرند. متأسفانه این امت عبرت نگرفتند بلکه برای حسد و ظلم و هواپرستی و طمع و شهرت طلبی دکان‌های اختلاف گشودند و هر کس فرقه‌ای ایجاد کرد و تفرقه در میان امت انداخت با اینکه دانا بود به بدی آن و اگر به قرآن رجوع می‌کردند رفع اختلاف می‌شد ولی به اخبار مجعوله خود رجوع کردند و به آتش تفرقه دامن زدند و مسلمین بعدی بحسن ظنی که به سابقین دارند خیال کردند این تفرقه حق ایشان بوده، به آیه ۲۱۳ سورة بقره مراجعه شود.

ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ *
إِنَّهُمْ لَنُغْنُوا عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَإِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ^ط وَاللَّهُ
وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ * هَذَا بَصِيرَتُ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ * أَمْ
حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَن نَّجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَّحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ^ع سَاءَ مَا تَحْكُمُونَ *

ترجمه: سپس تو را بر طریقه و شریعتی از دین قرار دادیم پیرو آن باش و هوس‌های آنان را که دانش ندارند پیروی مکن (۱۸) آنان در مقابل خدا کاری برای تو نمی‌کنند و تو را بی‌نیاز از خدا نکنند و محقق است که ستمگران دوستان یکدیگرند و خدا دوست پرهیزگاران است (۱۹) این قرآن برای مردم وسائل بینائی است و هدایت و رحمت است برای اهل یقین (۲۰) آیا آنان که بدی‌ها را کسب کرده‌اند گمان دارند که ما ایشان را قرار می‌دهیم مانند آنان که ایمان آورده و عمل‌های شایسته را انجام دادند که حیات و ممات اینان و آنان مساوی باشد، بد قضاوتی می‌کنند (۲۱).

نکات: مشرکین مکه به رسول خدا ﷺ می‌گفتند: بیا و پیرو پدران باش، خدا در جواب ایشان به رسول خود امر نموده که برای تو شریعتی و طریقه‌ای مستقل قرار دادیم پیرو آن باش. و جمله: هَذَا بَصِيرَةٌ لِلنَّاسِ دلالت دارد که قرآن برای عموم مردم مفید و موجب بینائی و هدایت است، اگر به آن رجوع کنند قطعا در امر دین خود بینا خواهند شد و دیگر گول اهل بدعت و خرافات را نمی‌خورند و بلکه از تزلزل خارج شده و به یقین می‌رسند، زیرا در آخر همین آیه آمده لِقَوْمٍ يُوفُّونَ. و جمله: سَوَاءٌ حَيَاتُهُمْ وَمَمَاتُهُمْ.... رد است بر روضه خوان‌ها که خیال می‌کنند با توسلات و گریه‌های دروغی بدون مدرک، زشت‌کاران را ملحق و مساوی با نیکوکاران می‌کنند.

وَحَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَلِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ * أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ *

ترجمه: و خدا آسمان‌ها و این زمین را به حق آفریده و برای اینکه جزا داده شود هر کس طبق آنچه کرده و به ایشان ستم نمی‌شود (۲۲) پس آیا دیده‌ای آنکه هوا و

خواهش خود را معبود خود گرفته و گمراه کرده است او را خدا با وجود علم (به استعداد او)، و بر گوش و دل او مهر زده و بر روی چشم او پرده کشیده، پس کیست که او را هدایت کند پس از خدا، آیا پند نمی گیرید (۲۳).

نکات: وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ یعنی؛ «لم یخلقها بالباطل»، و این جمله دلالت دارد که خالق جهان حکیم است و از خلقت خود هدفی دارد زیرا کار بی هدف باطل است و آن هدف این است که در جمله: وَلِتُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ بیان شده، پس اگر روز جزاء نباشد بر خلاف عدل و بر خلاف حکمت است. وَأَصْلَهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ این است که خدا بعلم خود که دانسته چنین اشخاصی از حق اعراض نموده و استعدادهای خود را خراب نموده و بینش گمراهی را انتخاب نموده اند لذا ایشان را واگذار به همان گمراهی خودشان نموده است. و بعضی مقدار دانش را راجع به بنده هواپرست دانسته و گفته اند منظور آنست که چنین اشخاصی از روی دانش و بینش ضلالت را برگزیده و با وجود علم و اطلاع به گمراهی رفته اند.

وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ * وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَّا كَانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا اتَّبِعُوا بَنَاءَ بَنَاءٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * قُلِ اللَّهُ يُخَيِّكُم ثُمَّ يُمَيِّتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَمَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ * وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُنْفِخُونَ نَافِثَاتٍ *
الْمُبْطِلُونَ *

ترجمه: و گفتند (زندگانی) نیست مگر زندگانی دنیا می میریم و زنده می مانیم و ما را هلاک نمی کند جز روزگار و دانشی به این ندارند، نیستند ایشان مگر اهل گمان (۲۴) و چون بر ایشان آیات روشن ما تلاوت شود حجتی بر ایشان نبوده جز

اینکه گویند پدران ما را بیاورید اگر راست گوئید (۲۵) بگو خدا شما را زنده می‌کند سپس می‌میراند سپس جمعتان می‌کند به روز قیامت و روزی که شکی در آن نیست ولیکن بیشتر مردم نمی‌دانند (۲۶) و خاص خداست پادشاهی آسمانها و زمین و روزی که رستاخیز بپا شود در آن روز اهل باطل زیان کنند (۲۷).

نکات: هر مسلک و دینی باید طبق مدارک عقلی باشد، عده‌ای می‌گویند زنده کننده و مرگ دهنده روزگار است، اگر این سخن را حقیقت بدانند و روزگاری که نه تدبیر دارد و نه شعور، اوصاف حیات و شعور برای آن قائل شوند دلیل بر عدم درک و تقلید ایشان است از گمان، ولی اگر از مجاز گویند اشکالی ندارد چنانکه شاعر گوید:

أَشَابَ الصَّغِيرَ وَأَفْنَى الْكَبِيرَ كَرَّ الْغَدَاةَ وَ مَرَّ الْعَشَى

و شعرای عرب و فارس چنین اشعاری را از باب توهّم دارند. و مادیگری یک موضوع تازه نیست بلکه طبق آیات قرآن همیشه چنین اشخاصی بوده‌اند، و حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) یکی از بحث‌های پیامبر (صلی الله علیه و آله) با دهریین را نقل فرموده که از جمله مطالب آن آنکه پیامبر (صلی الله علیه و آله) به ایشان فرمود: اینکه بعضی از موجودات جهان به بعضی دیگر احتیاج دارند برای آنست که قوام بعضی از اشیاء وابسته به چیزهای دیگر است که بدون آنها پایدار نمی‌مانند کما اینکه پاره‌ای از اجزاء یک ساختمان به بعضی از قسمت‌های دیگر محتاج است که بدون آن ساختمان محکم و منظم نمی‌ماند و همینطور در چیزهای دیگر، حال اگر این جهان که موجوداتش برای قوام خود به چیزهای دیگری محتاج است قدیم باشد به من بگوئید در صورتی که جهان حادث باشد چگونه خواهد بود و چه صفاتی خواهد داشت؟ دهریین در مقابل سؤال رسول خدا (صلی الله علیه و آله) عاجز مانده و دانستند که صفتی برای حادث پیدا نخواهد کرد مگر اینکه در همین عالمی که قدیم خیال می‌کنند وجود دارد.

وَتَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَائِيَةٍ كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ*

هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ* فَأَمَّا

الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ۚ ذَٰلِكَ هُوَ
 الْفَوْزُ الْمُبِينُ * وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَفَلَمْ تَكُنْ ءَايَتِي تَتْلَىٰ عَلَيْهِمْ فَاستَكْبَرْتُمْ
 وَكُنْتُمْ قَوْمًا مُّجْرِمِينَ * وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا قُلْتُمْ مَا
 نَدْرِي مَا السَّاعَةُ ۖ إِنَّ نَظْنَ إِلَّا ظَنًّا وَمَا نَحْنُ بِمُستَقْبِرِينَ *

ترجمه: و می بینی (در قیامت) هر امتی را به زانو در آمده، هر امتی به سوی کتابش خوانده می شود، آن روز آنچه کرده اید پاداش داده شوید (۲۸) این کتاب ما علیه شما طبق واقع سخن می گوید زیرا که ما نسخه برمی داشتیم از آنچه عمل می کردید (۲۹) (پس دو دسته خواهید شد) اما آنان که ایمان آورده و عمل های شایسته کرده اند پروردگارشان در رحمت خود داخلشان کند این است همان کامیابی آشکار (۳۰) و اما آنان که کافرند (به ایشان گفته شود) آیا آیات من بر شما تلاوت نمی شد پس تکبر ورزیدید و گروهی گنه کار بودید (۳۱) و چون گفته شد حقا وعده خدا حق است و ساعت قیامت بدون تردید است گفتید: ما نمی دانیم ساعت قیامت چیست ما جز گمانی نداریم و به یقین نرسیده ایم (۳۲).

نکات: جاثیه یعنی بزانو در آمده، این آیه دلالت دارد که تمام امت ها حتی مسلمین در قیامت از ترس و عجز بزانو در آیند، و در این آیه فرموده هر شخصی به سوی کتابش خوانده می شود بلکه فرموده هر امتی به سوی کتاب خود خوانده می شود که به نظر ما منظور از کتاب، کتاب آسمانی آن امت است، که آیا آن امت به کتاب آسمانی خود عمل کرده اند آن را فهمیده اند آیا تدبیر در کتاب خود کرده اند، باعث تأسف است که مسلمین به کلی از کتاب آسمانی خود قرآن بی خبرند. و باید دانست به هر کتابی که مطالب آن روشن و گویا باشد می توان ناطق گفت و امیر المؤمنین علی علیه السلام در نهج البلاغه در خطب ۱۴۵، ۱۵۸، ۱۸۱ و ۳۱ قرآن را ناطق خوانده است. پس امیدهای غرور آمیزی که ذاکرین برای مردم درست کرده اند همه بر خلاف قرآن

است زیرا قرآن می‌گوید تمام اعمال مورد بررسی دقیق قرار می‌گیرد، و فرموده: تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ.

وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ * وَقِيلَ الْيَوْمَ نَنْسِفُكُمْ كَمَا نَسِفْنَا لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ نَّصِيرِينَ * ذَٰلِكُمْ بِأَنكُم اتَّخَذْتُمْ ءَايَاتِ اللَّهِ هُزُوًا وَغَرَّتْكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا ۖ فَالْيَوْمَ لَا تَخْرُجُونَ مِنْهَا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ *

ترجمه: و برای ایشان کارهای بدی که کرده‌اند ظاهر شود و عذابی که به آن استهزاء می‌کردند ایشان را احاطه کند (۳۳) و گفته شود امروز ما شما را فراموش کنیم چنانکه شما دیدار این روزتان را فراموش کردید و جایتان دوزخ است و یاورانی برای شما نیست (۳۴) اینها بواسطه این است که شما آیات خدا را باستهزاء گرفتید و زندگی دنیا شما را مغرور کرد، پس آن روز از دوزخ بیرون نشوند و به عذرخواهی ایشان اعتناء نگردد (۳۵).

نکات: از این آیات استفاده می‌شود که مردم بی‌احتیاط و بی‌فکر و بی‌بند و بار به دوزخ می‌روند زیرا اینان گویی به آیات خدا نداده‌اند و مانند کسی که چیزی را فراموش کند به فکر آن نبودند. و مقصود از جمله: نَنْسِفُكُمْ چون خدا نسیان ندارد این است که جزای نسیان و بی‌اعتنائی شما را داده و خدا گویا معامله بمثل می‌کند.

فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * وَلَهُ الْكِبَرِيَاءُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۖ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ *

ترجمه: پس خاص خداست ستایش، آن که پروردگار آسمان‌ها و پروردگار زمین و پروردگار جهانیان است (۳۶) و مخصوص اوست بزرگی در آسمان‌ها و زمین و اوست عزیز درستکار (۳۷).

نکات: چون خدای تعالی بشر را تهدید کرد و او را از خواب بی‌بند و باری و غفلت بیدار کرد به او گوش زد می‌کند که ستایش مخصوص او و بزرگی نیز مخصوص اوست و نباید کسی خود را بزرگ شمارد.
تمام شد ترجمه جاثیه در دهم صفر ۱۳۸۷.

سورة الأحقاف
مکیه و می خمس و ثلاثون آیه

سورة احقاف مکی و دارای ۳۵ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حَمْ * تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ * مَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ
وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مُّعْرِضُونَ *

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. حا. میم (۱) نزول این کتاب از جانب خدای عزیز حکیم است (۲) آسمانها و زمین را و آنچه میان آنها است نیافریدیم مگر بحق و برای مدت معینی و آنان که کافرنند از آنچه بیم داده شده اند اعراض کنند (۳).

نکات: مقصود از جمله: مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ، عظمت قرآن و اثبات آنست و جمله: وَأَجَلٍ مُّسَمًّى دلالت دارد که جهان آفریده نشده برای ابدیت بلکه برای آنکه تا مدتی که نزد خدا نام برده شده و معین است بماند.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَوَاتِ أَتُنْتُونِ بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَرَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ وَهُمْ عَنِ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ * وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ *

ترجمه: بگو آیا دیده و فکر کرده‌اید که آنچه را جز خدا می‌خوانید ارائه دهید از موجودات زمین چه آفریده‌اند آیا برای ایشان شرکتی در آسمان‌ها است بیاورید کتابی را که پیش از قرآن نازل شده و یا اثر علمی (که دلیلی باشد بر مدعای شما) اگر راست می‌گوئید (۴) و کیست گمراه‌تر از آنکه غیر خدا را می‌خواند کسی را که اجابت او نمی‌کند تا روز قیامت و آنان از دعا و خواندن ایشان غافلند (۵) و چون مردم محشور شوند دشمنان ایشان گردند و به عبادت ایشان کافر باشند (۶).

نکات: این آیات راجع به خواندن و صدا زدن غیر خدا می‌باشد. **دُونِ اللَّهِ** را بمعنی غیر خدا گرفته‌اند و اگر **دُون** را بمعنی؛ پست‌تر بگیریم باز همان معنی را می‌دهد. و مقصود از **دُونِ اللَّهِ** اولیاء و عقلائ است که مردم به آنان ارادت دارند بدلیل من موصوله و ضمیر «هم» و جمع «غَفْلُونَ» که تمام اینها بر مدعویین عقلا اطلاق می‌شود نه بر بت جامد، باضافه جمله: **كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً** و جمله: **وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ** دلالت دارد که مقصود از مدعویین اولیاء و عقلاء می‌باشند که روز قیامت دشمنان خوانندگان خود و به عبادت ایشان انکار می‌ورزند و از ایشان تبری می‌جویند و می‌توان گفت مشرکین که بت را می‌خواندند آن را تمثال و مظهر یکی از بزرگان و اولیاء خدا می‌دانستند و در حقیقت همان بزرگ بشری و اولیاء خدا را می‌خواندند، که در این آیه آنان را گمراه‌ترین مردم خوانده است. و از جمله: **بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ** استفاده می‌شود در عبادت و دعا که قسمتی از عبادتست آنان را می‌خواندند نه در احتیاجات روزمره و تعاون عرفی، و لذا اگر کسی به دکتر گوید دوا بده و یا مردی را بخواند که فلان چیز را بده و یا فلان کار را بکن اشکالی ندارد زیرا این خواندن حاضر است در احتیاجات عرفی و تعاون همزیستی، ولی آیه خواندن اولیاء خدا را گمراهی خوانده که فعلاً از دنیا رفته و دورند و حاضر و ناظر نیستند و خواندن آنان بر خلاف عقل است، لذا رسول خدا ﷺ فرموده: **«إِنَّهُ لَا يَسْتَغَاثُ بِي وَ إِنَّمَا يَسْتَغَاثُ بِاللَّهِ»**، یعنی؛ حقا استغاثه به

من روا نیست و همانا به خدا باید استغاثه شود. بعضی از گمراهان می‌گویند: اولیاء خدا زنده هستند؟ در جواب ایشان باید گفت: اولاً زنده بودن کافی نیست زیرا هر زنده از همه جا با خبر و همه جا حاضر نیست و صداها را نمی‌شنود و به خواندن کسی مطیع نیست که فوری نزد او حاضر شود. و فقط خداست که سمیع و بصیر است که «إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ». آری شهدای بدر و احد و سایر شهدای زمان آدم تا حال و همچنین مؤمنین حقیقی همه زنده و از اولیاء خدا هستند ولی نمی‌توان گفت: ایشان همه جا حاضر و ناظر و همه چیز عالمند و فقط خداست که به همه چیز محیط است. ثانیاً اولیاء خدا همه از این دنیا می‌روند و در برزخ که حایل میان دنیا و اولیاء خداست به سر می‌برند، بنابراین ایشان نیز می‌میرند جایی که تمام انبیاء بمیرند و خدا به رسول خود فرموده «إِنَّكَ مَيِّتٌ» چگونه اولیاء خدا نمی‌میرند؟! بنابراین اگر بفرض هم زنده باشند بزندگی اخروی زنده‌اند، زندگی دنیوی با اخروی با هم فرق دارد. و آیات قرآن صریح است که ایشان از دنیا بی‌اطلاعند. بنابراین ملت ما امروز چنانکه در آیات فوق آمده از هر گمراهی گمراه‌ترند زیرا در عبادت غیر خدا را می‌خوانند.

وَإِذَا تَتَلَوْا عَلَيْهِمْ ءَايَتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ* أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئًا هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَىٰ بِهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ* قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَا مِّنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ إِنِ اتَّبِعُوا إِلَّا مَا يُوْحَىٰ إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ*

ترجمه: و چون آیات روشن ما برایشان تلاوت شود آنان که به حق کافرنند زمانی که برای ایشان حق آمده گویند این سحری است آشکار (۷) و یا می‌گویند این قرآن را بدروغ به خدا بسته و تزویر کرده، بگو اگر آن را افتراء و تزویر کرده باشم از طرف خدا برای من کاری نتوانید کرد او داناتر است به آنچه در سخن می‌گوئید، او میان من

و شما گواه کافی است و او آمرزنده رحیم است (۸) بگو من نو در آمدی از پیامبران نیستم و نمی دانم با من و شما چه خواهد شد، جز آنچه به من وحی می شود پیروی نمی کنم و من جز ترساننده ای نیستم (۹).

نکات: مشرکین برای دفاع از شرک خود و ابطال نبوت رسول خدا ﷺ شبهاتی داشتند: اول اینکه او ساحر است. دوم اینکه بر خدا افتراء بسته، چون این شبهات اثری نداشت گفتند: اگر پیامبر است چرا معجزه ندارد، و چرا از غیب خبر نمی دهد؟ حق تعالی می فرماید: بگو من نیز مانند سایر انبیاء وظیفه ام انذار و بشارت است و یک پیغمبر نو در آمدی که در صفات با انبیاء فرق داشته باشم نیستم، و از دنیای خودم و این که غالب خواهم شد و یا مغلوب و آیا چه بر سرم خواهد آمد و مقدرات من و شما چیست، نمی دانم. بهر حال چنین آیاتی در کتاب خدا وجود دارد ولی ملت زمان ما بدتر از مشرکین شده و مدعیند که اولاد این پیغمبر از همه چیز مطلع و علم به ماکان و ما یكون دارند و عاقبت کار خود و مردم را می دانند!! مختصر اینکه پیامبر حقیقی را قبول ندارند و پیامبری را قبول دارند که صفات خدائی داشته باشد و با این حال خود را مسلمان می دانند.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِءَ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَءِيلَ عَلَىٰ مِثْلِهِ فَعَامَنَ وَأَسْتَكْبَرْتُمْ ۖ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ * وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا لَوْ كَانَ خَيْرًا مَّا سَبَقُونَا إِلَيْهِ ۚ وَإِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِءَ فَسَيُقُولُونَ هَذَا آفَافٌ قَدِيمٌ *

ترجمه: بگو رأی شما چیست اگر این قرآن از نزد خدا باشد و شما به آن کافر باشید و گواهی از بنی اسرائیل شهادت دهد بمانند گفتار من پس او ایمان آورد و شما تکبر ورزید (آیا ظلم نیست) محققا خدا قوم ستمگر را هدایت نمی کند (۱۰) و آنان که کافرنند به مؤمنین گفته اند اگر این دین خیر بود دیگران بر ما سبقت نمی جستند، و چون بدان هدایت نیافته اند پس خواهند گفت این دروغی کهن است (۱۱).

نکات: یکی از موارد ظلم همین است که حقیقتی را بشر انکار کند آن هم تحقیق نکرده، مانند مشرکین مکه. و جمله **وَشَهِدَ شَاهِدٌ...** دلالت دارد که عالمی از بنی اسرائیل گواهی بر صدق رسول و صحت قرآن داده، ولی چون این آیات در مکه نازل شده آن وقت هنوز شخص معروفی از اهل کتاب مسلمان نشده بود، و ممکن است شاهد نوعی باشد مانند عبدالله بن سلام که پس از ورود رسول خدا ﷺ به مدینه و بحث آن جناب با یهود، آمد خدمت حضرت مسائلی پرسید و جواب صحیح شنید و ایمان آورد، ولی به رسول خدا ﷺ عرض کرد اگر یهودیان از اسلام من مطلع شوند بهتان به من می‌زنند، پس قبل از آن که اسلام مرا بدانند از حال و مقام من نزد ایشان بپرس پس چون یهودیان خدمت حضرت آمدند، حضرت فرمود: عبدالله بن سلام چگونه است در نظر شما؟ گفتند: بهترین فرد ما و فرزند بهترین فرد ما می‌باشد، و آقای ما و فرزند آقای ما است، و داناترین ما و فرزند داناترین ما است، فرمود: اگر او اسلام آورد شما اسلام می‌آورید؟ گفتند: خدا او را حفظ کند از این مطلب، پس عبدالله حاضر شد و شهادتین گفت، یهودیان گفتند: او بدترین ما و فرزند بدترین ما است، و حضرت به عبدالله بن سلام مژده بهشت داد و ممکن است بگوئیم در همان مکه که حضرت بود، بعضی از علمای یهود اظهار ایمان کرده بودند مانند: ابن صوریاء، و اگر مسلمان نشده بودند اما خبر از صحت رسالت او می‌دادند.

وَمِنْ قَبْلِهِ كَتَبَ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً ۚ وَهَذَا كِتَابٌ مُّصَدِّقٌ لِّسَانًا عَرَبِيًّا
لِّيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَيُبَشِّرَ لِّلْمُحْسِنِينَ * إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ
اسْتَقْبَلُوا فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ * أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ
خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ *

ترجمه: و پیش از قرآن کتاب موسی است در حالی که امام و رحمت بوده و این قرآن کتابی است که تصدیق کرده آن را در حالی که زبان عربی است برای اینکه بترساند ستمگران را و بشارتی باشد برای نیکوکاران (۱۲) محققا کسانی که گفتند

پروردگار ما خداست سپس استقامت کردند پس بر ایشان نه ترسی است و نه ایشان محزون شوند (۱۳) ایشان اهل بهشتند و در آن جاوید باشند بیاداش آنچه می کرده اند (۱۴).

نکات: جمله: **كِتَبُ مُوسَى** دلالت دارد که تورات برای حضرت موسی و امتش امام بوده و قرآن نیز برای رسول خدا ﷺ و تمام امتش امام است، پس اخباری که ترغیب شده در آن به معرفت امام و اتباع آن همه راجع به قرآن است. و امیر المؤمنین نیز در سخنان خود از آن جمله در دعاهاى صحیفه علویه و در خطبه ۸۶ نهج البلاغه قرآن را امام خود و دیگران دانسته و باید چنین باشد، زیرا خدا مکرر در قرآن امر کرده رسول خود را به پیروی و اقتداء به قرآن و از کلمات امیر المؤمنین در نهج البلاغه استفاده می شود که قرآن امام تمام امت است چنانکه در مقدمه ذکر گردید.

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمَلُهُ
وَفَصْلُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي
أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ
وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ * أُولَٰئِكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ
عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَنَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ وَعَدَ الصَّادِقِ
الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ *

ترجمه: و انسان را به نیکی کردن به والدینش سفارش کردیم مادرش او را حمل نموده بزحمت و او را زائیده بزحمت، و حمل و شیر دادنش سی ماه است تا چون به قوت رسید و به چهل سالگی رسید گوید: پروردگارا مرا موفق نما تا سپاس گزارم نعمتی را که تو بر من و بر والدینم انعام کردی و عملی شایسته کنم که آن بپسندی و مرا درباره فرزندانم شایسته فرما بتحقیق من به سوی تو برگشتم و توبه نمودم و حقا

که من از مسلمینم (۱۵) ایشانند که نیکوترین عمل ایشان را می‌پذیریم و از گناهشان در گذریم و در میان اهل بهشتند وعده‌ راستی که وعده داده می‌شدند (۱۶).

نکات: در این آیات چون سفارش والدین شده مادر را بخصوصه ذکر کرده و زحمت او را یادآور شده معلوم می‌شود حق مادر بیشتر است. و جمله: **وَحَمْلُهُ** وَفَصْلُهُ.... دلالت دارد که اقل حمل شش ماه است و ایام رضاع دو سال است که جمعا ۳۰ ماه می‌شود، و از ایام قدرت بشر چهل سالگی او تذکر داده شده، پس در چهل سالگی او وظیفه او سنگین‌تر است و چنانکه در آیه ذکر شده باید به شکر و عمل صالح پردازد و خود را مطیع تام و تمام خدا قرار دهد، رسول خدا ﷺ فرموده: «أبناء الأربعين زرع قد دنا حصاده»، و در حدیثی آمده که: «إن العبد لفي فسحة من أمره ما بينه وبين أربعين فاذا بلغ أربعين سنة أوحى الله إلى ملكيه إني قد عمرت عبدی عمرا فغلظا و شددنا و تحفظا و اکتبا علیه قليل عمله و کثیره و صغیره و کبیره» (نعوذ بالله).

وَالَّذِي قَالَ لَوْلَا دِيهِ أَفٍ لَّكُمَا أَتَعِدَانِي أَنْ أُخْرَجَ وَقَدْ خَلَتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي وَهُمَا يَسْتَغِيثَانِ اللَّهَ وَيْلَكَ ءَامِنْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَيَقُولُ مَا هَذَا إِلَّا أَسْطِيرُ الْأَوَّلِينَ* أُولَئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أَمْرِ قَدْ خَلَتِ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَسِرِينَ* وَلِكُلِّ دَرَجَةٍ مِمَّا عَمِلُوا وَلِيُوفيَهُمْ أَعْمَلُهُمْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ*

ترجمه: و آن که به والدین خود گوید اف برای شما آیا به من وعده می‌دهید که از قبر خارج خواهم شد و حال آنکه قبل از من نسل‌ها گذشته (و زنده نشده اند) و آندو خدا را بخوانند برای کمک و گویند وای بر تو ایمان آور زیرا وعده خدا حق است، پس فرزند می‌گوید نیست این جز افسانه‌های گذشتگان (۱۷) ایشانند آنان که محقق شده بر ایشان آن گفتاری که درباره امت‌های پیش از ایشان بوده از جن و انس (از

فرمان عذاب) زیرا ایشان زیانکار بوده‌اند (۱۸) و برای هر یک درجاتی است نتیجه آنچه کردند و تا پاداش اعمالشان را تماماً بدهد و به ایشان ستم نشود (۱۹).

نکات: مصداق آیه ۱۷ همین فرزندان جامعه ما است که انکار همه چیز کرده و در اثر ورود خرافات در دین، اصل دین را افسانه می‌دانند، پس باید حقایق دین بتمامه بیان و از خرافات جدا گردد تا دین از بین نرود. و کلمه: **أُولَئِكَ** اشاره است به همان فرزندانی که به پدر و مادر **أَفِ لَكُمْ**.... می‌گفته‌اند.

وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا
وَأَسْتَمْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ
بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ*

ترجمه: و روزی که کفار به آتش عرضه شوند و گفته شود چیزهای خوبتان را در زندگی دنیا بردید و به آنها برخوردار شدید پس امروز به عذاب خواری جزا داده می‌شوید در قبال آن بزرگی که در زمین بناحق می‌کردید و بمقابل نافرمانی ما که مرتکب می‌شدید (۲۰).

نکات: لذت دنیا و بهره‌مندی از آن برای کفار مهیاست ولی در آخرت نصیبی ندارند، اما برای مؤمنین سزاوار است که به این دنیای حقیر گول زنده زیاد علاقه نشان ندهند تا موجب خسران آخرتشان نگردد. بهر حال بهره دنیا خوبست برای کسی که به آن مفتون نگردد.

وَأَذْكُرْ أَخَا عَادٍ إِذْ أَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ وَقَدْ خَلَّتِ الْبُحْرُومُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ* قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَأْفِكَنَّ عَنْ آلِهَتِنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ* قَالَ إِنَّمَا أَعْلِمُ عِنْدَ اللَّهِ وَأُبَلِّغُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ وَلَكِنِّي أَرَأَيْكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ* فَلَمَّا رَأَوْهُ

عَارِضًا مُّسْتَقْبِلَ أَوْدِيَّتِهِمْ قَالُوا هَذَا عَارِضٌ مُّمْطِرُنَا بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ
 رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ * تُدَمِّرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا فَأَصْبَحُوا لَا يُرَى إِلَّا
 مَسَكِنُهُمْ كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ *

ترجمه: و برادر قوم عاد را متذکر شو وقتی که قوم خود را به زمین ریگستان ترسانید در حالی که بیم‌دهندگانی جلوتر از او و پس از او بودند که نپرستید جز الله را زیرا که من می‌ترسم بر شما از عذاب روز بزرگ (۲۱) گفتند: آیا آمده‌ای که از خدایانمان منصرف‌مان کنی، پس برای ما بیاور عذابی را که وعده می‌کنی اگر تو از راستگویانی (۲۲) گفت: همانا علم آن نزد خداست و من به شما می‌رسانم آنچه را مأمورم و برای آن فرستاده شده‌ام ولیکن شما را گروهی نادان می‌بینم (۲۳) پس چون عذاب را بصورت ابری که به وادی‌های ایشان رو کرده بدیدند گفتند: این ابریست برای ما ببارد (گفته شد نه) بلکه این همانست که بشتاب می‌خواستید، بادی که در آن است عذاب اَلْم انگیز (۲۴) که بفرمان پروردگارش همه چیز را سرنگون می‌کند پس چنان شدند که جز مساکنشان دیده نمی‌شد بدینگونه جزا می‌دهیم قوم گنه‌کاران را (۲۵).

نکات: مقصود از أَخَا عَادٍ، حضرت هود پیامبر است که قصه او در سوره هود بیان شده و سرزمین قوم عاد ریگستانی بوده نزدیک حضرموت از ولایات یمن، و أحقاف جمع حقف به معنی؛ رمل است. جمله: وَقَدْ خَلَّتِ الْبُؤْسُ دلالت دارد که پیامبرانی قبل از هود و پس از هود بوده‌اند و نامشان در قرآن نیست. و تُدَمِّرُ را از تدمیر که بمعنی هلاکت است گرفته‌اند، ولی هلاکتی است با سرنگون شدن.

وَلَقَدْ مَكَّنَّهُمْ فِيمَا إِنْ مَكَّنَّاكُمْ فِيهِ وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَأَبْصَرَ وَأَفْعِدَّةً فَمَا
 أَغْنَىٰ عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَلَا أَبْصَرُهُمْ وَلَا أَفْعِدَّتُهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ
 بِآيَاتِ اللَّهِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ * وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُمْ مِنْ

الْقُرَىٰ وَصَرَفْنَا آيَاتٍ لَّعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ * فَلَوْلَا نَصَرَهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ قُرْبَانًا ؕ إِلَٰهًا ۖ بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ ۚ وَذَٰلِكَ إِفْكُهُمْ وَمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ *

ترجمه: و بتحقیق عادیان را تمکن دادیم در آن مقداری که شما را تمکن نداده‌ایم و برای ایشان گوش و دیده‌گان و دلها قرار دادیم پس گوش ایشان و چشمانشان و دلهاشان بدرد ایشان نخورد، و کاری برایشان نساخت زیرا به آیات خدا انکار می‌کردند و عذابی که به آن استهزاء می‌کردند به ایشان احاطه کرد (۲۶) و بتحقیق قریه‌های اطراف شما را هلاک نمودیم و آن آیات گوناگون را برایشان بیان کردیم شاید ایشان برگردند (۲۷) پس چرا غیر از خدا آن مخلوقاتی که برای تقرب، آنان را خدایان خود گرفتند ایشان را یاری نکردند بلکه از ایشان بی‌خبر و غایب بودند و این است دروغسازی ایشان و آن چیزی که افترا می‌زدند (۲۸).

نکات: از این آیات معلوم می‌گردد که قوم عاد و ثمود و قرای دیگر که در اطراف حجاز بودند غیر خدا را بعنوان تقرب به سوی خدا می‌پرستیدند در حالی که موجب بُعد ایشان از توحید گردید و به هلاکت افتادند و آنچه ساخته بودند تماماً دروغ و افتراء بوده، پس اهل زمان ما تا مرگشان نرسیده باید بیدار گردند.

وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ * قَالُوا يَنْقُومَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُّسْتَقِيمٍ * يَنْقُومَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَءَامِنُوا بِهِ ۚ يَغْفِرَ لَكُمْ مِّن ذُنُوبِكُمْ وَتَجْرُكُمْ مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ * وَمَنْ لَا يُحِبِّ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءُ ۚ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ *

ترجمه: و چون نفراتی از جن را میل دادیم به سوی تو که بشنوند قرآن را پس چون نزد قرآن حاضر شدند گفتند: ساکت باشید پس چون قرائت انجام شد برگشتند

به سوی قوم در حالی که قوم را انداز کننده بودند (۲۹) گفتند: ای قوم ما حقا که ما شنیدیم کتابی نازل شده پس از موسی در حالی که تصدیق می‌کند آنچه را در جلوتر او بوده و به سوی حق هدایت می‌کند و به سوی راه راست (۳۰) ای قوم ما دعوت کننده الهی را اجابت کنید و به او ایمان آورید تا گناه شما را خدا بیامرزد و شما را از عذاب اَلَم انگیز پناه دهد (۳۱) و آنکه داعی خدا را اجابت نکند پس در زمین فراری نتواند و برای او غیر خدا دوستانی نباشد آنانند که در گمراهی آشکارند (۳۲).

نکات: نفرات جن هفت نفر بودند که پس از مراجعت رسول خدا ﷺ از طائف و صدمات آن جناب در طائف در وسط راه این عده آمدند و به او ایمان آوردند، از این قبیل آیات استفاده می‌شود که جنیان نیز مکلفند و آنان نیز مؤمن و کافر دارند.

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْ يَخْلُقْهُنَّ بِقَدْرِ عَلَى أَنْ تُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ * وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ * فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُوا الْعِزِّ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّنْ نَّهَارٍ فَلَهُ يَهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ *

ترجمه: آیا بدیده فکر ندیدند که خدائی که آسمان‌ها و زمین را آفریده و از خلق آنها خسته نشده قادر است که مرده‌ها را زنده کند آری او به همه چیز تواناست (۳۳) و روزی که کافران را به آتش عرضه نمایند و گویند آیا این حق نیست، گویند آری حق است قسم به پروردگارمان، گوید پس عذاب را بچشید بمقابل آنچه بدان کافر شدید (۳۴) پس صبر نما چنان که پیامبران صاحب تصمیم صبر کردند و برای ایشان شتاب مکن، روزی که عذاب موعودشان را ببینند گویا جز ساعتی از روز توقف نکرده‌اند، این قرآن رساست، پس آیا هلاک می‌شود جز قوم عصیانکار (۳۵).

نکات: جمله: وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ دلالت دارد که از کثرت آزار قوم، رسول خدا ﷺ تقاضای عذاب نموده و یا خود کفار از او نزول عذاب را می‌خواستند که خدا او را از شتاب نهی کرده تا آنان دست بردارند. و مقصود از جمله: لَمْ يَلْبِثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّنْ نَّهَارٍ، درنگ و توقف در دنیا و یا در برزخ است، ظاهر آیات درنگ در برزخ است که معلوم می‌شود عالم برزخ عالم کم‌هوشی و بمانند خواب است.

سورة محمد
مدنیة و می ثمان و ثلاثون آیه

سورة محمد ﷺ و یا سورة قتال مدنی و دارای ۲۸ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَلُهُمْ* وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَءَامَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ* ذَلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَلَهُمْ*

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. کسانی که کافرند و از راه خدا باز داشته اند اعمالشان را خدا نابود کرده است (۱) و آنانکه ایمان آورده و عمل های شایسته را انجام داده اند و به آنچه بر محمد ﷺ از پروردگارشان نازل شده و آن حق است ایمان آوردند خدا سیئات ایشان را جبران کرده و کارشان را اصلاح نموده است (۲) این برای آنست که کافران پیروی باطل کرده و آنان که ایمان آورده پیروی حق نموده اند از فضل پروردگارشان بدینگونه خدا برای مردم مثل های ایشان را می زند (۳).

نکات: «أضل أَعْمَلُهُمْ، و أَحبط أَعْمَالَهُمْ، و أَبطل أَعْمَالَهُمْ»، گاهی تماما به یک معنی آمده اند، و هر یک از این لغات بمعنی دیگری آمده، و اضلال عمل را به چند وجه می توان توجیه کرد:

اول: سقوط اعمال در مقابل کفر و سیئات.

دوم: ابطال عمل لفقد شرائطها.

سوم: «لا عمل إلا بمن له العمل و عمل الكافر ليس لله»!

فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَخْنَتُمْهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ
فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ۚ ذَٰلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ
لَآ نَتَصَّرَ مِنْهُمْ ۚ وَلَٰكِن لِّيَبْلُوَ بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ ۖ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَن
يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ ۖ سَيِّدِيهِمْ وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ ۖ وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَفَهَا هُمْ ۖ

ترجمه: پس چون کفار را ملاقات کردید پس زدن گردن‌ها تا گاهی که کشتارتان موجب ضعفشان گردد پس بندها را محکم کنید (یعنی اسیرشان کنید) پس از آن یا منت نهید و یا فدا گیرید تا آثار حرب خاموش گردد، تکلیف این است، و اگر خدا می‌خواست از کفار انتقام می‌کشید ولیکن نکشید تا شما را به یکدیگر بیازماید و بعضی را به بعض دیگر مبتلا سازد و آنان که در راه خدا کشته شده‌اند اعمالشان هرگز از بین نمی‌رود (۴) خدا هدایتشان خواهد کرد و کارشان را به صلاح می‌آورد (۵) و به بهشتی که به ایشان معرفی کرده واردشان می‌کند (۶).

نکات: مقصود از: فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ، این است که منت گذارید و آزادشان کنید، و

مقصود از فِدَاءً آن مقدار پولی است که زمامدار مسلمین تعیین کند و از هر اسیری بگیرند و او را رها کنند. و مقصود از تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا این است که جهاد مسلمین باید بر پا باشد تا دیگر آثار و علائمی برای قیام کفار نماند و نیروی ایشان بکلی تحلیل رود. و مقصود از لَآ نَتَصَّرَ مِنْهُمْ، این است که خدا ایشان را از بین می‌برد با زلزله و صاعقه و گرسنگی و دیگر به شما تکلیف جهاد نمی‌کرد ولی خدا امر به جهاد کرده تا شما را امتحان کند. و مقصود از عَرَفَهَا هُمْ، این است که خدا بهشت را در دنیا برای ایشان معرفی کرده و یا وقت نزاع روح معرفی کرده. و مقصود از وَيُصْلِحُ

بَاهُمْ این است که کار دنیا و آخرت ایشان را به اصلاح آورد. اما دنیا زن و بچه او را سرپرستی برایشان مهیا می‌کند و اما در آخرت گناهانشان را تبدیل به حسنات نماید.

يَتَأْتِيهِمُ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ * وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعَسَا لَهُمْ وَأُضِلَّ أَعْمَالُهُمْ * ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أُنْزِلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ *

ترجمه: آهای مؤمنین اگر خدا را یاری کنید خدا شما را یاری کند و قدمت‌هایتان را ثابت بدارد (۷) و آنان که کافرند هلاکت برای آنان و اعمالشان را نپذیرفت (۸) این برای آنست که ایشان چیزی را که خدا نازل کرده مکروه داشتند پس خدا اعمالشان را باطل ساخت (۹).

نکات: یاری خدا یاری دین اوست. و مقصود از يَنْصُرْكُمْ این است که شما را حفظ می‌کند و جلو لشکر آفات و بلیات را از شما می‌گیرد و بواسطه فرشتگان شما را تأیید می‌کند. و فاعل وَأُضِلَّ خدا است و همچنین فاعل فَأَحْبَطَ.

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَلُهَا * ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ * إِنَّ اللَّهَ يَدْخِلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ *

ترجمه: پس آیا سیر در زمین نکردند تا بنگرند چگونه بوده فرجام آنانکه پیش از ایشان بودند خدا ایشان را از بین برد و برای کافرین نظیر آنهاست (۱۰) این بدان سبب است که خدا یاور مؤمنین است و حقا کافران یآوری ندارند (۱۱) بتحقیق خدا آنان را که ایمان آورده و عمل‌های شایسته کردند به بهشت‌هایی داخل می‌کند که از زیر

اشجارش نهرها جاری است و آنان که کافرند بهره می‌برند و می‌خورند چنانکه چهارپایان می‌خورند و آتش جایگاه ایشان است (۱۲).

نکات: مقصود از سیر در زمین آنست که ببینند چگونه سلاطین با قدرت همه مغلوب و دست خالی از دنیا رفتند و یا هلاک شدند، و روایت شده که آیه: **بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا**، اشاره به روز أحد است که مسلمین مقتول و مجروح گشتند. و رسول خدا ﷺ در میان دره های کوه بود. ابو سفیان دستور داد که کفار بگویند: "أعلى هبل، أعلى هبل" رسول خدا ﷺ فرمود مسلمین در جواب ایشان بگویند: «الله مولانا و لا مولى لهم».

وَكَايْنٍ مِّنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِّنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجَتْكَ أَهْلَكَنَّهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ* أَفَمَن كَانَ عَلَىٰ بَيْنَةٍ مِّن رَّبِّهِ كَمَن زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ*

ترجمه: و چه بسیار قریه‌ای که مردمش از قریه تو که بیرون کردند نیرومندتر بود ما هلاکشان کردیم پس یآوری نداشتند (۱۳) آیا آنکه دلیل روشنی از پروردگار خود دارد مانند کسانی است که عمل بدشان برایشان زینت داده شده و هوس‌های خود را پیروی کردند (۱۴).

نکات: روایت شده که چون کفار رسول خدا ﷺ را از مکه بیرون کردند و حضرت به غار ثور رفت هنگام توجه به مدینه نظری به مکه فرمود و گفت: أنت أحب بلاد الله إلي، اگر مشرکان مرا بیرون نمی‌کردند من بیرون نمی‌رفتم. و لذا خدا برای تسلیت او این آیات را نازل نموده است.

مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِّن مَّاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِّن لَّبَنٍ لَّمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِّن خَمْرٍ لَّذَّةٍ لِلشَّرْبِ بَيْنَ وَأَنْهَارٌ مِّن عَسَلٍ مُّصَفًّى وَهُمْ فِيهَا

مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ ۖ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا
فَقَطَّعُوا أَمْعَاءَهُمْ*

ترجمه: وصف آن بهشتی که به پرهیزکاران وعده داده شده (چنین است) در آن نهرهائی است از آب تغییرناپذیر و نهرهائی از شیری که طعم آن تغییر نیافته و نهرهائی از خمر که مایه لذت است برای نوشندگان و نهرهائی از عسل صافی، و برای ایشان در آنجا از هر گونه میوه‌هاست با آمرزشی از پروردگارشان (آن که در چنین نعمتی است) مانند آنست که او در آتش جاودان است و آب جوشان به ایشان بیاشامند که روده‌هایشان پاره پاره شود؟ (۱۵).

نکات: اگر کَمَنْ هُوَ خَالِدٌ را خبر گرفتیم برای مَثَلُ الْجَنَّةِ دیگر احتیاج به تقدیر ندارد و معنی چنین می‌شود؛ وصف بهشت و اهل آن مانند دوزخ و اهل آنست، و این جمله در مقام انکار هم مثلی است یعنی وصفشان مانند هم نیست. بهر حال خمری که در این آیه آمده مانند خمر دنیا که مستی بیاورد نیست، و عقل را زائل نمی‌کند بلکه صرف لذت و نشاط است.

وَمِنْهُمْ مَّن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّىٰ إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ
مَاذَا قَالَ ءَانِفًا ۚ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ*
وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَءَاتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ* فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ
أَن تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً ۖ فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا ۚ فَأَنَّىٰ لَهُمْ إِذَا جَاءَهُمْ ذِكْرُهُمْ*

ترجمه: و بعضی از ایشان کسانی که به تو گوش فرا می‌دهند تا چون از نزد تو بیرون روند به کسانی که علم دارند بگویند او اکنون چه گفت، آنان همانند که خدا بر قلوبشان مهر نهاده و هوس‌های خود را پیروند (۱۶) و آنان که هدایت یافته‌اند خدا هدایتشان را زیاد کند و ایشان را پرهیزکاری داده است (۱۷) آیا انتظاری بجز انتظار

ساعت قیامت دارند که ناگهان بر ایشان در آید که بتحقیق علائم آن آمده است، پس کجا برای ایشان تذکر سود دهد چون رستاخیز بیایندشان (۱۸).

نکات: کسی که اهمیت به وحی می داد نزدیک رسول خدا ﷺ می نشست و حواس خود را جمع می کرد، ولی کسی که اهمیت نمی داد و بی اعتناء بود نمی فهمید و چون از نزد رسول خدا بیرون می رفتند از دانشمندان اصحاب سؤال می کرد، و این دلیل بر نفاق او بود که خدا دل او را مهر نفاق زده ولی آنان که طالب هدایت و یا هدایت یافته و حقیقتاً هدایت ایمانی داشتند خدا هدایت ایشان را زیاد می کرد.

فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ*

ترجمه: پس بدان که نیست خدائی جز خدای کامل الذات و الصفات و برای گناه خود آمرزش بخواه و برای مؤمنین و مؤمنات و خدا می داند جای رفتن و جای ماندنتان را (۱۹).

نکات: جمله: فَاعْلَمْ دلالت دارد که اول علم باید سپس عمل و دیگر اینکه توحید باید علمی باشد نه تقلیدی و دیگر اینکه کسی که گناه می کند علم او به توحید ناقص است. و کلمه لِذَنْبِكَ دلالت دارد بر گناه رسول و عدم عصمت انبیاء، ولی باید دانست که گناه رسول خدا ﷺ همان بی صبری او بوده از آزار قوم و از خدا فرجی می خواسته بقرینه آیات جهاد و غلبه او بر دشمنان که چون خدا بواسطه جهاد او را پیروز بر کفار نموده به او فرموده حال از گناه بی صبری خود و بی صبری مؤمنین و مؤمنات توبه کن، و طبق این آیه رسول خدا ﷺ برای خود و مؤمنین و مؤمنات استغفار می نموده، حال جای تعجب است از قول آن کسانی که مرتکب همه نوع گناه می شوند به این بهانه که ائمه شفیع آنان بوده و با پارتی بازی آنان را به بهشت می برند! واقعا باید بحال آنان گریست. بهر حال از این آیه و مانند آن استفاده می شود عدم عصمت فرد یا افراد معین، علاوه بر این چنانکه ذکر شد کلمات ائمه نیز دلالت صریح بر عدم

عصمت ایشان دارد و حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید: من خود را بالاتر از خطاکار نمی‌دانم، و ما ذیل آیه تطهیر در سوره احزاب و آیات دیگر در این مورد توضیحاتی دادیم. بعلاوه دلیل عقلی است که اگر بنا باشد بشری ذاتا معصوم باشد و قدرت ارتکاب گناه نداشته باشد و خدا او را چنین آفریده باشد دیگر برای ترک گناه اجری ندارد و برای او در باره تقوی و ترک محرمات فضیلتی نیست و آن کسی که معصوم نبوده و حفظ نفس نموده و ترک گناه کرده برتر از اوست، و باضافه اگر انبیاء و اولیا خلقتا معصوم باشند و سایر مردم که خلقتشان چنین نبوده و ترک گناه کرده‌اند باید برتر و مقامشان بالاتر باشد و حال آن که چنین نیست. باضافه کسی که می‌گوید انبیاء و اولیاء معصومند باید دلیلی از کتاب خدا بیاورد و حال آن که چنین دلیلی در کتاب خدا نیست، بلکه در کتاب خدا ذکر شده که اکثر انبیاء مرتکب گناهی شده‌اند و یا ممکن است مرتکب شوند، مانند آیه ۱۲۱ سوره طه: و عصی آدم، و آیه ۱۵ سوره انعام:

﴿قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾

و آیه ۳۳ سوره اعراف:

﴿قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا﴾

و آیه ۱۶ سوره قصص:

﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي﴾

و آیات دیگر. باضافه اگر انبیاء و اولیاء معصوم باشند نمی‌شود برای مردم دیگر مقتدا و اسوه باشند زیرا به کسی که دارای تن و بدن است نمی‌شود گفت: تو باید دنبال نور حرکت کنی.

وَيَقُولُ الَّذِينَ ءَامَنُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشَىٰ عَلَيْهِ مِنْ

الْمَوْتِ فَأُولَئِكَ لَهُمْ طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَّعْرُوفٌ فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ * فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ * أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَرَهُمْ *

ترجمه: و مؤمنین می‌گویند: چرا سوره‌ای نازل نگشته پس چون سوره محکمی نازل گشت و قتال در آن ذکر شد کسانی که در دلهایشان بیماری است می‌بینی به سوی تو می‌نگرند چون نگریستن کسی که از هول مرگ غشی شده باشد پس برایشان شایسته‌تر (۲۰) طاعت است و قول نیکو پس چون کار جدی شود پس اگر با خدا راست گویند حتما بهتر است برای ایشان (۲۱) پس آیا امیدوارید که اگر والی شوید در زمین فساد کنید و قطع ارحام خود نمائید (۲۲) ایشان همان کسانی‌اند که خدا لعنتشان نموده و کرشان کرده و دیدگانشان را کور کرده است (۲۳).

تکات: مؤمنین همواره آماده اطاعت و منتظر امر جهاد بودند، ولی منافقین که از اوامر الهی منزجر بودند پس به ظاهر منتظر امر جهاد بودند ولی در واقع از امر به جهاد بیزار و وحشت داشتند، و این آیات راجع به همان منافقین است. و جمله: طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَّعْرُوفٌ ظاهراً گوشه و طعن بر منافقین است یعنی طاعت و گفتار خوش شما همین است و شما با این روحیه اگر حکومت پیدا کنید فساد و قطع رحم خواهید کرد، و این خبر غیبی است زیرا چنین افراد هر وقت متصدی حکومتی شده‌اند غیر از فساد کاری نکرده‌اند. و آیات بعد نیز راجع به همین اشخاص است که تدبیر در کتاب الهی نکرده و علاقه‌ای به فرامین آن ندارند.

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْفُرْعَانِ أَمْرٌ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا * إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ * ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ * فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ

وُجُوهَهُمْ وَأَدَبَرَهُمْ* ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهَ وَكَرِهُوا
رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَلَهُمْ*

ترجمه: آیا تدبر در قرآن نمی‌کنند و یا بر دلها قفل‌هایی است (۲۴) محققا کسانی که برگشتند بر عقب خود و مرتد شدند پس از آن که هدایت برای ایشان روشن گردیده شیطان بیاراسته برای ایشان و آرزویشان را دراز کرده (۲۵) این ارتدادشان برای این است که ایشان به منافقان دیگر که خوششان نیامده آنچه را خدا نازل کرده، گفتند: ما شما را در بعضی از امور اطاعت خواهیم کرد و خدا پنهان نمودن ایشان را می‌داند (۲۶) پس چگونه باشند وقتی که ملائکه قبض روحشان کرده بصورت‌های ایشان و پشت‌های ایشان می‌زنند (۲۷) این عذاب بواسطه این است که ایشان پیروی کردند آنچه مایه غضب خدا بود و رضایت او را مکروه داشتند پس خدا اعمالشان را ضایع ساخت (۲۸).

نکات: أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ ... استفهام توییخی است که خدا سرزنش کرده ایشان را برای عدم تدبر در قرآن، شیخ طبرسی در تفسیر این آیه می‌گویند: تدبر در قرآن واجب است. و این آیه رد می‌کند قول کسانی را که می‌گویند: حدیث امام باید آیه قرآن را تفسیر کند، زیرا خدا بر منافقین و کفاری که امام و رسولی را قبول نداشتند تدبر قرآن را لازم دانسته است. و حقیقتا قرآن بدون حدیث امام فهمیده می‌شود. و جمله: أَمْرٌ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا، دلالت دارد که هر کس تدبر در قرآن نکند و یا قرآن را نفهمد قفل کفر و نفاق بر دل او زده شده. و جمله: كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ، دلالت دارد که هر کس از آیات قرآن کراحت داشته باشد منافق و یا کافر است.

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَنَهُمْ* وَلَوْ نَشَاءُ
لَأَرَيْنَاكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِمَتِهِمْ^ج وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ^ج وَاللَّهُ يَعْلَمُ
أَعْمَلَكُمْ* وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجْتَهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبْلُوَنَّكُمْ

أَخْبَارُكُمْ* إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ
مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَسَيُحِطُّ أَعْمَلُهُمْ*

ترجمه: آیا آنان که در قلوبشان مرضی است خیال کرده‌اند که خدا کینه‌هاشان را آشکار نمی‌کند (۲۹) و اگر بخواهیم ایشان را به تو می‌نمودیم پس البته تو ایشان را بسیمایشان شناخته بودی و ایشان را البته در آهنگ گفتارشان می‌شناختی و خدا می‌داند اعمال شما را (۳۰) و شما را البته می‌آزمائیم تا بدانیم مجاهدین از شما و صابرين را و می‌آزمائیم اخبارتان را (۳۱) محققا کسانی که کافر شده و بازداشتند از راه خدا و مخالفت با رسول کردند پس از آن که هدایت برایشان روشن گردیده به هیچ وجه به خدا زیان نمی‌رسانند و بزودی اعمال ایشان هدر می‌شود (۳۲).

نکات: جمله: وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَهُمْ دَلَالَتَهُمْ، لو برای امتناع است یعنی محال است منافقین را به تو ارائه دهیم، و کلمه بِسِيمَانِهِمْ دلالت دارد که اگر می‌خواستیم در صورتشان می‌نوشتیم این منافق است و یا مسخشان می‌کردیم و یا نشانه‌ای می‌گذاشتیم، ولی خدا چون ستار است نه کشف العیوب این کار را نکرده. از اینجا معلوم می‌شود که رسول خدا ﷺ بسیاری از منافقین را نمی‌شناخته. پس آن مردم نادانی که می‌گویند: رسول خدا ﷺ همه چیز را می‌داند و بحال هر کسی مطلع است از این آیات بی‌خبرند. رسول خدا ﷺ منافقین زمان خود را نمی‌شناخته چه برسد باینکه مردم هر زمانی را بشناسد، بهر حال مردم زمان ما عقائدشان تماما بر خلاف قرآن است. و لذا بعضی از افراد را بی‌جهت متهم به نفاق می‌کنند با اینکه بنده‌شناس فقط خداست.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ* إِنَّ
الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ*
فَلَا تَهْنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْآعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتْرُكَكُمْ

أَعْمَلَكُمْ* إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ إِن تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أَجْرَكُمْ
وَلَا يَسْأَلَكُمْ أَمْوَالَكُمْ*

ترجمه: ای مؤمنین خدا را اطاعت کنید و این رسول را اطاعت کنید و کارهای خود را باطل نکنید (۳۳) محققا کسانی که کافر شدند و از راه خدا باز داشتند سپس مردند در حال کفر پس هرگز خدا ایشان را نمی‌آمزد (۳۴) پس سستی نکنید و مخوانید به صلح در حالی که شما برترید و خدا با شماست و اجر اعمالتان را کم نمی‌کند (۳۵) همانا زندگی دنیا بازیچه و سرگرمی است و اگر مؤمن باشید و پرهیزگاری کنید خدا اجرهای شما را می‌دهد و اموالتان را نمی‌خواهد (۳۶).

نکات: جمله: وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ دلالت دارد بر عدم جواز ابطال عمل، پس تا ممکن است انسان نباید عمل خود را باطل سازد چه نماز و چه روزه و چه جهاد و چه کارهای دیگر. و جمله: ثُمَّ مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ.... دلالت دارد بر اینکه مناسط سعادت و شقاوت زمان مردن است، اگر کسی بحال کفر بمیرد قابل آمرزش نیست ولی اگر بحال ایمان بمیرد قابل آمرزش است.

إِنْ يَسْأَلْكُمْوهَا فَيُخَفِّكُمْ تَبَخَّلُوا وَخُجِرَ أَضْغَنْكُمْ* هَتَأْتُمْ هَتُولَاءِ
تَدْعُونَ لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا
يَبْخُلُ عَنْ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا
غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَلَكُمْ*

ترجمه: اگر خدا اموالتان را بخواهد و به شما اصرار کند بخل می‌کنید و بیرون می‌آورد کینه‌ها (۳۷) آگاه باشید که شما آنان هستید که دعوت می‌شوید برای اینکه اتفاق در راه خدا کنید پس بعضی از شما بخل می‌کند و هر کس بخل کند همانا از خودش بخل کرده و دریغ نموده و خدا بی‌نیاز است و شما را محتاجان و اگر

رو بگردانید خدا بدل شما می‌آورد قومی را غیر شما بجای شما که مانند شما نباشند (۳۸).

نکات: این آیات وقتی نازل شده که هنوز آیات زکات و گرفتن آن واجب نشده بود و خدا خبر می‌دهد که همین شماست که بزودی دعوت می‌شوید برای دادن زکات و بعضی از شما بخل خواهند کرد و بر ضرر او خواهد بود چون خدا احتیاجی ندارد و اگر رسول او مأمور أخذ مال شود شما بدتان می‌آید و کینه او را در دل می‌گیرید در حالی که تمام شما محتاجید و از خود چیزی ندارید و مصرف زکات نیز خود شماست.

سورة الفتح

مدنیة و می تسع و عشرون آیه

سورة فتح مدنی و دارای ۲۹ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا * لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ

وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيَكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا * وَيَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيزًا *

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. حقا که ما فتح نمایانی برای تو پیش آوردیم (۱) تا خدا گناه متقدم و متاخر تو را ببامرزد و نعمتش را بر تو تمام گرداند و تو را به راه راست هدایت کند (۲) و خدا تو را نصرت دهد نصرتی ارجمند (۳).

نکات: فَتَحْنَا ماضی است، وعده فتحی که محقق الوقوع بوده اگر چه فتح در مستقبل بوده اما به لفظ ماضی آمده لتحقق وقوعه، و گناهی که خدا آمرزیده و بر رسول خود منت گذاشته همان بی صبری او در قبل از هجرت و جهاد بوده و یا پس از هجرت و امر به جهاد، ولی قبل از فتح بقرینه اینکه هر جا سخن از فتح و نصرت آمده ذکر مغفرت شده و این قرینه است که گناه آن حضرت بی صبری بوده چنانکه در سورة نصر می فرماید:

﴿ إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ۖ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ

أَفْوَاجًا ۖ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ... ﴾ (نصر: ۱-۳)

و مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكْ عبارتست از گناه زمان مقدم، وَمَا تَأَخَّرَ زمانی که از آن زمان عقب‌تر باشد و اگر چه هر دو ماضی باشند مانند اینکه بر علمای گذشته می‌گویند متقدمین اگر هزار سال از فوت ایشان گذشته باشد، و متأخرین گویند اگر پانصد سال از فوت ایشان گذشته باشد.

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيْمَانِهِمْ ۖ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ۖ لِيَدْخُلَ الْمُؤْمِنِينَ ۖ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَيُكَفِّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ ۚ وَكَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزًا عَظِيمًا ۖ وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ ۖ وَالْمُنَافِقَتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ ۖ بِاللَّهِ ظَنُّ السَّوْءِ ۚ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ ۖ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ۖ

ترجمه: اوست که آرامش را در دل‌های مؤمنین نازل نمود تا ایمانی به ایمانشان بیفزایند و ملک خداست لشکریان و سپاه آسمان‌ها و زمین و خدا دانا و حکیم بوده است (۴) تا داخل کند مؤمنین و مؤمنات را به بهشت‌هایی که جاری است از زیر آن نهرها، جاویدانند در آن و بدیهای ایشان را جبران می‌کند و این نزد خدا کامیابی بزرگ بوده است (۵) و تا عذاب کند منافقین و منافقات و مشرکین و مشرکات را که گمان بد به خدا برده‌اند بر ایشان باد گردش بد و خدا بر ایشان غضب نموده و ایشان را لعنت نموده و مهیا کرده برایشان دوزخ را و بد سرانجامی است (۶).

نکات: یکی از صفات حسنه مؤمنین طمأنینه و آرامش بوده که بواسطه همین صفت بوده پیروز شدند بر کفار. و یکی از صفات سیئه منافقین و کفار بدگمانی و سوء ظن به خدا بوده که باعث تلاطم و تزلزل قلبی ایشان و موجب شکست ایشان بوده در مقابل مؤمنین. و حق تعالی اصحاب رسول را به صفات حسنه توصیف کرده و

سکینه که همان آرامش ایمانی است به ایشان عنایت فرموده. متأسفانه ملت ما که خود دارای چنین صفات حسنه‌ای نیستند از مؤمنین زمان رسول ﷺ بدگوئی می‌کنند.

وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ۖ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَهِيدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ۖ لِّتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ۚ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ۖ

ترجمه: و ملک خدا و مخصوص اوست سپاه آسمان‌ها و زمین و خدا عزیز و حکیم است (۷) حقیقت این است که ما تو را فرستادیم در حالی که شهادت دهی و بشارت دهنده و ترساننده باشی (۸) تا به خدا و رسول او ایمان آورید و او را تأیید کنید و بزرگش شمارید و صبح و شام او را تسبیح نمائید (۹).

نکات: شَهِيدًا حال است برای مفعول که کاف أَرْسَلْنَاكَ باشد یعنی گواهی باشی بر توحید یعنی شهادت بر وحدانیت خدا دهی و آنان که توحید را پذیرفتند بشارت دهی و آنان که نپذیرفتند انداز نمائی، و ضمیرهای وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ تماماً بر می‌گردد به خدا یعنی دین او را و یا رسول او را تأیید کنید و خدا را بزرگ شمارید و او را منزّه شمارید.

إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ ۚ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ ۚ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمِنْ أَجْرٍ أَعْظَمًا ۖ سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا ۚ يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ ۚ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنْ اللَّهِ شَيْئًا ۚ إِنَّ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا ۚ بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ۖ بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَّنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَىٰ أَهْلِيهِمْ أَبَدًا وَزَيَّنَّ ذَٰلِكَ فِي قُلُوبِكُمْ وَظَنَنْتُمْ ظَنًّا سَوْءًا وَكُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا ۖ

ترجمه: حقا کسانی که با تو بیعت می‌کنند همانا با خدا بیعت می‌کنند دست خدا فوق دست‌های ایشانست پس هر که بشکند همانا بر ضرر خود شکسته و آن که به پیمانی که با خدا بسته وفا کند بزودی پاداش بزرگی خدا به او بدهد (۱۰) باز پس ماندگان از اعراب به تو خواهند گفت که اموال ما و کسان ما را از جهاد بازداشتند پس برای ما آمرزش بخواه، به زبان خود چیزی گویند که در قلوبشان نیست، بگو چه کس اختیار دارد از طرف خدا برای شما کاری کند اگر او برای شما اراده زیان کند و یا اراده نفعی نماید بلکه خدا به آنچه می‌کنید آگاه است (۱۱) بلکه گمان بردید که پیامبر و مؤمنان هرگز به وطن و به سوی کسانشان بر نمی‌گردند و این خیال در نظر شما جلوه کرد و گمان بردید گمان بدی و در خور هلاکت بودید (۱۲).

نکات: به بیعتی که در این آیات ذکر شده بیعت الرضوان گویند که در حدیبیه واقع شده، و حدیبیه نزدیک مکه در اولین سرحد حرم است. و قضیه حدیبیه این است که: رسول خدا ﷺ خواب دید که باید داخل مسجد الحرام شود و طواف کند و سر بتراشد و حضرت اصحاب خود را خبر داد که چنین خوابی دیده و امر کرد ایشان را به حرکت به سوی مکه در ماه ذیقعد، و چون به میقات رسیدند حضرت با اصحاب خود که هزار و چهار صد و یا هزار و هشتصد نفر بودند احرام بستند و سیاق شتران نمودند، رسول خدا ﷺ ۶۶ شتر با خود اشعار کرد یعنی یک طرف کوهان آنها را شکافت و خون آلوده کرد که نشانه هدی و قربانی باشد، این خبر به قریش رسید، خالد بن ولید را با دویست نفر مخفیانه فرستادند که در کمین حضرت باشد و هر جا بتواند بر لشکر مسلمین بتازد و مترصد شد وقت نماز بتازد که آیات نماز قصر نازل شد و نتوانست تا این که حضرت به حدیبیه رسید و حضرت در بین راه اعراب را که میان راه منزل داشتند دعوت به همراهی می‌نمود و ایشان خودداری کرده و می‌گفتند محمد و اصحابش طمع دارند که داخل حرم شوند و حال آنکه قریش در میان خانه‌های ایشان در مدینه با ایشان جنگ کردند و ایشان را کشتند، هرگز محمد و اصحابش از این سفر به مدینه به سلامت بر نگردند.

بهر حال، قریش از مکه بیرون آمده و به لات و عزی قسم خوردند که نگذارند محمد داخل مکه شود تا دیده‌ای از ایشان حرکت می‌کند. رسول خدا ﷺ پیغام فرستاد که من برای جنگ نیامده‌ام، برای عمره آمده‌ام که قربانی و هدی خود را بکشم و گوشت آنها را برای شما بگذارم، و حضرت خواست عمر را مأمور این ابلاغ نماید، عمر گفت: من خویشان چندی ندارم و قریش با من عداوتی دارند ولیکن عثمان را مأمور نمائید، پس حضرت عثمان را فرستاد به نزد اشراف قریش، قریش او را نگه داشتند و خبر به رسول خدا ﷺ رسید که عثمان کشته شده. حضرت فرمود: ما از اینجا بر نمی‌گردیم تا کار زار کنیم با این قوم، و مردم را به بیعت بر جهاد دعوت کرد و تکیه به درختی داد و مردم مسلمان تمام با رسول خدا ﷺ بیعت کردند بر مرگ که استقامت ورزند و با مشرکین قتال کنند، در این بین خبر آمد که عثمان کشته نشده، و بدیل بن ورقاء خزاعی با چند نفر وارد شدند و اینان از خیرخواهان رسول ﷺ بودند و گفتند: تمام اهل مکه مجتمعاً تصمیم دارند که تو را منع کنند از ورود. حضرت فرمود: ما برای قتال نیامده‌ایم برای عمره آمده‌ایم و قریش بواسطه جنگ ضعیف شده‌اند، اگر می‌خواهند با من قراری بگذارند تا مدتی، و یا مسلمان شوند و اگر نه با ایشان جنگ خواهم کرد تا خدا دین خود را نشر دهد. بدیل عرض کرد من این سخن را به قریش می‌رسانم، پس نزد قریش آمد و سخنان حضرت را به ایشان رسانید، عروه بن مسعود الثقفی حاضر بود و برخاست و به قریش گفت: سخن این مرد را قبول کنید و بگذارید من بروم و با او سخن گویم، پس خدمت حضرت رسید و حضرت با او نیز مانند همان کلام با بدیل را فرمود، عروه گفت: آیا می‌خواهی قوم خود را مستأصل کنی، حضرت فرمود: من به جنگ ایشان نیامده‌ام، عروه گفت: به خدا قسم ندیده‌ام مانند امروز که کسی را منع کنند از چنین اراده‌ای که تو داری، پس برگشت و پیام حضرت را به قریش رساند، ایشان گفتند: اگر محمد داخل مکه شود و عرب بشنوند ما ذلیل می‌شویم و عرب بر ما جری خواهد شد، پس حفص بن احنف و سهیل بن عمرو را فرستادند، چون رسول خدا ﷺ نظرش بر ایشان افتاد فرمود: کار ما سهل شد، و

فرمود: هر کس از قریش امروز از من چیزی بخواهد که غضب خدا در آن نباشد البته اجابت او می‌کنم، چون ایشان خدمت حضرت رسیدند گفتند: یا محمد امسال برگرد تا ببینیم امر تو به کجا منتهی می‌شود، زیرا عرب شنیده‌اند که تو متوجه مکه شدی اگر به قهر داخل شوی عرب ما را ذلیل خواهند دانست، و در سال دیگر در همین ماه سه روز خانه کعبه را برای تو خالی می‌کنیم تا مناسک خود را انجام دهی و برگردی، حضرت مسئول ایشان را اجابت کرد، ایشان گفتند: بشرط اینکه هر کس از مردان ما به سوی تو آید به ما برگردانی و هر که از مردان تو به سوی ما آیند ما بر نگردانیم. حضرت فرمود: هر که از مردان من به سوی شما آید من از او بیزارم و ما را به او حاجتی نیست، ولیکن به این شرطی که مسلمان در مکه آزاد باشد و در اظهار اسلام کسی به او اذیتی نکند و بر کفر اکراه ننمایند، پس ایشان قبول کردند، ولی اکثر اصحاب حضرت از این قرار داد اکراه داشتند، بهر حال قرار داد صلح بدست امیر المؤمنین علی علیه السلام نوشته شد و چون نوشت: بسم الله الرحمن الرحيم. سهیل بن عمرو گفت: ما رحمن را نمی‌شناسیم بنویس: باسمک اللهم. حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: چنین بنویس و بعد نوشت این مصالحه‌ای است که بر آن اتفاق دارند محمد رسول الله و بزرگان قریش، سهیل گفت: اگر می‌دانستیم که تو رسول خدائی با تو جنگ نمی‌کردیم بنویس این قراردادی است بین محمد بن عبدالله، آیا ننگ داری از نسب خود؟! حضرت به علی فرمود: آن را محو کن و محمد بن عبدالله بنویس، علی علیه السلام عرض کرد: من نام تو را از رسالت هرگز محو نخواهم کرد. پس حضرت بدست مبارک آن را محو کرد. و امیر المؤمنین علی علیه السلام نوشت: این نامه‌ایست که صلح کردند بر آن محمد بن عبدالله و بزرگان قریش و سهیل بن عمرو که ده سال به جنگ نپردازند و بر یکدیگر غارت نکنند و خیانت ننمایند و صندوق کینه‌های دیرینه را نگشایند، و هر که خواهد در عهد و پیمان محمد در آید و هر که خواهد در عهد و پیمان قریش باشد بشرط اینکه هر کس بی‌اجازه ولی خود بنزد محمد رود او را بر گرداند و هر کس از اصحاب او بنزد قریش رود برنگرداند و اینکه اسلام در مکه ظاهر باشد و کسی را بر

دینش اکراه نکنند و کسی را بر دین ایذاء و ملامت ننمایند و اینکه امسال محمد برگردد با اصحاب خود، و در سال آینده بیایند و سه روز در مکه بمانند و با حربه و اسلحه داخل نشوند مگر سلاحی که مسافران را می‌باشد که شمشیرها در غلاف باشد. و نوشت نامه را علی بن ابی طالب و گواه شدند بر نامه مهاجرین و انصار. و چنانکه مذکور شد چهار شرط در صلحنامه ذکر شد، و خدا انکار سهیل را بر ذکر رسالت محمد در نوشته صلح حمیت جاهلیت خوانده، در آیه ۲۶ سوره فتح فرموده: «إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ».

هنور مرکب نامه خشک نشده بود که جوانی بنام ابو جندل که از قریش بود و اسلام آورده بود پناه به مسلمین آورد، رسول خدا ﷺ فرمود: ما پیمان و قرار دادی با این قوم کرده‌ایم نمی‌توانیم غدر کنیم تو صبر کن میان کفار که خدا برای تو فرجی قرار می‌دهد، پس چون معاهده برقرار شد رسول خدا ﷺ دستور داد مسلمین سرها بتراشند و شترهای خود را قربانی کنند و از احرام خارج شوند، بر مسلمین بسیار سخت آمد و مبادرت بر امتثال نکردند با اینکه به رسول خدا ﷺ بسیار عظمت می‌دادند و چنانکه عروه بن مسعود گفت: من کسری و قیصر را دیده‌ام و عظمتی که اصحاب محمد به او می‌دهند ملت کسری و قیصر به آنان نمی‌دهند. رسول خدا ﷺ چون دیدند مسلمین خودداری کردند وارد شد بر ام سلمه و فرمود: «هَلِكُ الْمُسْلِمُونَ أَمْرَتِهِمْ فَلَمْ يَمْتَثِلُوا»، ام سلمه گفت: شما با کسی سخن مفرمایید و خودتان شتر خود را نحر کنید و سر خود را بتراشید پس رسول خدا ﷺ همین کار کرد، چون مسلمین دیدند برخاستند و سر یکدیگر را تراشیدند و نحر نمودند، معلوم شد ام سلمه دارای اصالت رأی و دوربین می‌باشد. بهر حال رسول خدا ﷺ با همسر خود مشورت نمود بنابراین باید گفت: اخباری که از مشورت با زنان نهی نموده تماماً ساختگی و از مجعولات است!

سیاست الهی در معاهده حدیبیه

اصحاب رسول خدا ﷺ از ممنوعیت عمره و از شرائط معاهده عصبانی و ناراضی بودند، ولی رسول خدا ﷺ فرمود: به امر الهی معاهده را قبول کردم و بعد معلوم شد منافع بسیاری در این معاهده بوده:

۱- یکی از شرائط معاهده این بود که هر کس از مکه فرار کند از مسلمین رسول خدا ﷺ او را نپذیرند، این در ظاهر خوب شرطی نبود ولی در باطن بسیار مفید بود زیرا همان جوان‌ها در مکه آزاد شدند و اسلام خود را ظاهر نمودند و همین شرط چون بنفع رسول خدا بود ابو سفیان خواستار نقض آن شد! چنان که ابو بصیر نامی فرار کرد به سوی مسلمین و قریش دو نفر مأمور فرستادند خدمت رسول خدا که او را برگردانند، رسول خدا ﷺ به او فرمود برگردد، او با آن دو نفر برگشتند چون به ذی الحلیفه رسیدند او برجست و یکی از دو مأمور را کشت و آن دیگری فرار کرد، ابو بصیر برگشت خدمت رسول خدا ﷺ و عرض کرد شما به ذمه خود وفا کردی، رسول خدا ﷺ فرمود: نه تو به هر کجا که می‌خواهی برو و در مدینه توقف مکن، او رفت در سر راه شام که تجار قریش رفت و آمد می‌کردند و در آنجا عده‌ای از مسلمین مکه که نمی‌توانستند ملحق به رسول خدا شوند بر سر او جمع شدند و ابو جندل نیز از مکه به او ملحق گردید و راه تجارت را بر قریش بستند و اموال آنها تاراج کردند، قریش ناچار مأمور خدمت رسول خدا ﷺ فرستادند که این شرط را از معاهده ابطال کن و بتدریج آن شرائطی که در نظر مسلمین بد می‌آمد نقض شد و معلوم شد بر ضرر کفار بوده است.

۲- چون رسول خدا ﷺ از حدیبیه مراجعت کرد در کراع الغیم که طرف مدینه بودند آیه: **إِنَّا فَتَحْنَا**.... نازل شد و خدا غزوه حدیبیه را فتح مبین خواند، ممکن است خود غزوه واقعا فتح مبین باشد، و یا این قضیه باعث فتح مکه شد که فتح مکه فتح مبین باشد، زیرا این قضیه باعث شد اسلام در مکه آزاد شود و هر کس به آزادی وارد اسلام شود و سدی که مانع بود بر طرف گردید و هر کس می‌توانست به آزادی فکر

کند و محاسن اسلام را بسنجد و شمشیرها کنار رود و عصبیت خاموش گردد و عقل‌ها در اصول دین جدید بکار افتد و لذا طولی نکشید همان کسانی که به صلح بدبین بودند خوشبین شدند زیرا مردم ایمن شدند و اسلحه‌ها بر کنار رفت و مردم یکدیگر را ملاقات کردند و هر کس صاحب عقل بود متوجه اسلام و وارد آن شد و دو سال بعد معلوم گردید که بقدر بیست سال قبل از این دو سال مردم وارد اسلام گشتند! بدلیل اینکه در فتح حدیبیه لشکر اسلام هزار و چهار صد نفر بودند ولی در فتح مکه ده هزار نفر بلکه بیشتر شدند و اینها بهترین دلیل است بر نبوت محمد ﷺ و اینکه قرآن وحی است. از خدا می‌خواهیم که برای مسلمین و موحدین زمان ما نیز چنین آزادی بوجود آید زیرا اهل قرآن و موحدین در غربت شدید بسر می‌برند.

وَمَنْ لَّمْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيرًا * وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۖ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ ۚ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا * سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انْطَلَقْتُمْ إِلَىٰ مَغَانِمَ لِنَا خُذُوهَا ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ ۖ يُرِيدُونَ أَن يُبَدِّلُوا كَلِمَ اللَّهِ ۖ قُلْ لَّن تَتَّبِعُونَا كَذَلِكُمْ قَالَ اللَّهُ مِنْ قَبْلُ ۖ فَسَيَقُولُونَ بَلْ نَحْسُدُونَنَا ۚ بَلْ كَاثِرُونَ لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا *

ترجمه: و هر کس ایمان به خدا و رسول او نیاورده باشد پس محققا بداند که ما برای کافران آتشی سوزان مهیا کرده‌ایم (۱۳) و خاص خداست ملک آسمان‌ها و زمین هر که را خواهد می‌آمرزد و هر که را خواهد عذاب می‌کند و خدا آمرزنده رحیم است (۱۴) بزودی متخلفین از جهاد وقتی که برای اخذ غنائم بسوی محل غنائم بروید، می‌گویند: بگذارید در پی شما بیائیم می‌خواهند کلام خدا را تغییر دهند، بگو هرگز در پی ما نخواهید آمد چنین فرموده خدا از پیش پس خواهند گفت: بلکه به ما حسد می‌ورزید (نه) بلکه نمی‌فهمند جز اندکی (۱۵).

نکات: آیات فوق راجع به کسانی است که در غزوه حدیبیه شرکت نکردند و چون رسول خدا ﷺ به مدینه برگشت، پس از بیست روز مأمور شد برای غزوه خیبر، آنان دیدند رسول خدا ﷺ در حدیبیه پیروز شد و در خیبر برای یهود ثروت و غنائم بسیاری است پیشنهاد کردند که شرکت کنند، رسول خدا ﷺ می دانست که ایشان از صدق دل سخن نمی گویند. و لذا این آیات در جواب ایشان آمده که اینان در شرکت غنائم موفق نخواهند شد.

و اما جنگ خیبر پس در آیه ۱۸-۱۹ این سوره به آن اشاره شده که فرمود: **وَأَثْبَهُم فَتْحًا قَرِيبًا**، و خیبر هفت قلعه محکم از یهود بود بنام ناعم و قموص و کتیبه و شق و نطاه و وطیح و سلام، رسول خدا ﷺ اصحاب را اعلام نمود و با هزار و چهار صد تن حرکت کردند، روزی مردم خیبر برای زراعت و کارهای دیگر بیل ها و زنبیلها بدست گرفته از قلاع خود خارج شدند دیدند لشکر اسلام در اطراف ایشان پره زده اند، فریاد زدند و یکدیگر را خبر کردند و به حصارها متحصن شدند، رسول خدا ﷺ به دیدن بیل و کلنگ فال نیک زد و فرمود: **الله اکبر** خربت خیبر، از آن طرف یهودیان زن و فرزند و آذوقه را در حصارهای دیگر نهاده و مردان جنگی در قلعه نطاه جمع شدند، اصحاب رسول حمله کرده و بعضی از قلاع ایشان را فتح کردند تا رسیدند به قلعه قموص و آن سخت محکم بود، و خود رسول را درد شقیقه سختی عارض شده بود که نمی توانست به میدان بیاید لاجرم هر روز یک تن از اصحاب عَلم بگیرفت و حمله می نمودند ولی نتوانستند قلعه قموص را فتح کنند، رسول خدا ﷺ فرمود: **پرچم را فردا به مردی دهم که کرار غیر فرار است**، دوست می دارد خدا و رسول را و خدا و رسول او را دوست می دارند و خدای تعالی خیبر را بدست او فتح خواهد کرد. روز دیگر اصحاب جمع شدند و همگی آرزو داشتند که پرچم بدست او داده شود و مصداق فرموده رسول خدا ﷺ گردد. رسول خدا ﷺ فرمود: **علی کجا است؟** عرض کردند: درد چشمی عارض او شده که نیروی حرکت ندارد، فرمود: **احضارش کنید**، سلمه بن اکوع

دست علی را گرفت و نزد رسول خدا ﷺ آورد، حضرت سر او را به زانو نهاد و از آب دهان مبارکش به چشمان او مالید که همان وقت رمزش خوب شد، پس پرچم را به دست او داد و در حق او دعا کرد: «اللهم اكفه الحر و البرد»، که دیگر علی علیه السلام از گرما و سرما متأثر نمی شد. بهر حال علی علیه السلام هروله کنان حرکت کرد تا پای حصار قموص، مرحب به عادت هر روز از حصار بیرون آمد و مانند پلنگ دمنده به میدان آمد و رجز خواند:

قد علمت خیر أنى مرحب شاکی السلاح بطل مجرب

علی علیه السلام مانند شیر جلو او در آمد و فرمود:

أنا الذى سمتنى أمى حیدرة ضرغام آجام و لیس قسورة

پس مرحب پیشدستی کرد که زخمی بر آن جناب بزند علی او را مجال نداد و ذوالفقار را چنان بر سرش کوفت که بر خاک هلاکت افتاد و از پس او ربیع بن ابی الحقیق و عنتر خیبری و مره و یاسر و امثال این ها که از شجاعان یهود بودند به قتل رسیدند، یهودیان فرار کرده و به چالاکی در قلعه رفته و دروازه را بستند علی به پای قلعه آمد و در قلعه را گرفت و چنان تکان داد که از جا کنده شد و به قلعه لرزشی افتاد که صفیه دختر حی بن أخطب از بالای تخت خود بزیر افتاد و جراحاتی در چهره او پدید آمد!! حضرت حمله کرد تا قلعه را فتح نمود، و فتح خیبر در سال ۷ هجرت بود.

قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سَتَدْعُونَ إِلَى قَوْمٍ أُولَىٰ بِأَسْ شَدِيدٍ تَقْتُلُونَهُمْ أَوْ
يُسْلِمُونَ فَإِنْ تَطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا وَإِنْ تَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِّن قَبْلُ
يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا * لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَىٰ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا
عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَمَن يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يَدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا
الْأَنْهَارُ وَمَن يَتَوَلَّ يُعَذِّبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا *

ترجمه: بگو به متخلفین از اعراب بزودی دعوت خواهید شد به سوی گروهی که صلابت شدید دارند برای اینکه با آنان قتال کنید و یا مسلمان شوند پس اگر اطاعت کنید خدا شما را اجر نیک می‌دهد و اگر اعراض کنید چنانکه از پیش اعراض کردید خدا عذاب کند شما را عذابی دردناک (۱۶) بر کور باکی نیست و بر لنگ باکی نیست و بر بیمار باکی نیست و هر کس خدا و رسول او را اطاعت کند خدا او را بهشت‌هایی داخل کند که از زیر آن نهرها جاری است و هر کس اعراض کند خدا او را عذاب دردناک نماید (۱۷).

نکات: درباره قَوْمِ أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ اختلاف است، ممکن است گفته شود مقصود از آن هوازن و ثقیف می‌باشد که در غزوه حنین قیام کردند و یا مسیلمه کذاب و یا فارس و روم و یا تمام اینها باشند. و مقصود از نفی حرج در آیه، تکلیف جهاد است، زیرا کور و لنگ و بیمار مکلف و مأمور به جهاد نیستند و همچنین است هر مرضی که مانع از جهاد باشد، و اما بی‌دستی مانع نیست زیرا می‌تواند برای مجاهدین کشیک بکشد و دیده‌بان باشد و همچنین لال می‌تواند حمله کند.

لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَبَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا * وَمَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا * وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا * وَعَدَكُمُ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَلَ لَكُمْ هَذِهِ * وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ وَلِتَكُونَ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَيَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا *

ترجمه: محقق است که خدا خشنود گردید از مؤمنین وقتی که با تو زیر آن درخت بیعت کردند پس دانست آنچه در دلشان بود پس بر ایشان آرامی دل را نازل نمود و فتح نزدیکی بپاداششان داد (۱۸) با غنیمت‌های بسیاری که آنرا دریافت می‌کنند و خدا عزیز و حکیم بوده است (۱۹) و خدا غنیمت‌های بسیاری را به شما وعده داده که دریافت می‌کنید آنها را، و به شتاب آنها را به شما داد و دست‌های آن مردم را از

شما باز داشت تا اینکه برای مؤمنان عبرتی باشد و به راه راست شما را هدایت نماید (۲۰).

نکات: خدای تعالی در این آیات اظهار خشنودی کرده از مؤمنین و کسانی که با رسول خدا ﷺ بودند و هزار و چهار صد نفری که با رسول خدا ﷺ بیعت کردند حتی رسول خدا ﷺ یک دست خود را بدست دیگر زد بعنوان بیعت عثمان که در مکه بود و قریش او را محبوس داشته بودند. و معنی خشنودی این است که توفیق ثواب و استقامت ایمانی به ایشان دهد و باضافه بهشت را به ایشان وعده داده، می‌توان گفت: آنان اهل بهشتند و مؤمن از دنیا رفتند زیرا خدای عالم به غیب و آشکار و آینده بندگان اگر به قومی وعده بهشت داد نمی‌توان ایشان را بی‌دین و کافر شمرد. بنابراین اخباری که از طریق غالیان شیعه جعل شده که اصحاب رسول خدا ﷺ همه مرتد شدند مگر سه نفر یقیناً مجعول و بی‌اعتبار و ضد آیات قرآن است، و مخفی نماند که تا آخر این سوره تماماً مدح همین اصحاب است.

وَأُخْرَى لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا * وَلَوْ قَتَلْتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلُوا إِلَّا دَبَّرَ ثُمَّ لَا يَخْدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا * سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا * وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا *

ترجمه: و غنیمت‌ها و فوائد دیگری که توانائی بر آن نداشتید بتحقیق خدا به آنها احاطه دارد و خدا بر هر چیزی تواناست (۲۱) و اگر آن کسان که کافر شدند با شما قتال کنند محققاً پشت خواهند کرد سپس نمی‌یابند دوستی و نه یابوری (۲۲) روشی است که خدا برقرار نموده که از پیش بگذشت (در امتهای پیش) و هرگز برای روش خدا تغییری نمی‌یابی (۲۳) و اوست که بازداشت دست‌های ایشان را از شما و

دست‌های شما را از ایشان در وادی مکه، پس از آنکه شما را بر ایشان ظفر داد و خدا به آن چه می‌کنید بیناست (۲۴).

نکات: مقصود از **وَأُخْرَى لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا**، اگر از غنائم کثیره مقصود غنائم خیبر و وادی القری و فدک باشد مقصود از این جمله غنائم حنین و ایران و روم و شامات و غیر اینها است. و مقصود از جمله: **كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ**، ممکن است غزوه فتح مکه باشد که در میان شهر مکه واقع شده، و ممکن است مقصود از بطن وادی مکه باشد که حدیبیه است که نزدیک مکه واقع شده و خدا بازداشت طرفین جنگ را از خونریزی، و این قول بهتر است. و اما جمله: **وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ**، مقصود بازداشت حمله کفار در خیبر و حمله قریش است در حدیبیه، و حتی حملاتی از خالد بن ولید شد ولی رعب مسلمین او را هزیمت می‌داد، و به روایتی هشتاد نفر بر مسلمین در حدیبیه حمله کردند و دستگیر شدند و خدا مسلمین را حفظ فرمود.

هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدْيَ مَعْكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ حِلَّهُمْ^ج وَلَوْلَا رِجَالُ الْمُؤْمِنُونَ وَنِسَاءُ الْمُؤْمِنَاتِ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَّوَّهُمْ فِتْصِيبَكُمْ مِنْهُمْ مَعَرَّةٌ بَغَيْرِ عِلْمٍ^ط لِيَدْخُلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ^ع لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا * إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا^ج وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا *

ترجمه: ایشان همان کسانی که کافر شدند و شما را از مسجد الحرام با قربانی‌ها که برای قربانگاه بسته بودند باز داشتند و اگر نبود وجود مردان با ایمان و زنان با

ایمان که ایشان را نمی‌شناختید (و در صورت حمله ممکن بود) که پامالشان کنید پس برسد شما را بسبب (حمله بر) ایشان گناهی بدون علم (خون ایشان به گردن شما افتد، پس اگر چنین نبود اجازه کارزار یافته بودید، اما نیافتید) تا خدا هر که را بخواهد داخل در رحمت خود کند، اگر از هم جدا بودند (کفار از مؤمنین متمایز و جدا بودند، پس بدست شما) کافرانشان را عذاب می‌کردیم عذاب دردناکی (۲۵) آن دم که کافران تعصب جاهلیت در دل گرفتند پس خدا آرامش خود را بر رسول و بر مؤمنین نازل کرد و ایشان را بر کلمه تقوی ملزم نمود و ایشان به آن کلمه سزاوارتر بودند و اهل آن بودند و خدا به هر چیزی دانا است (۲۶).

نکات: مقصود از: **وَأَلْهَدَىٰ مَعْكُوفًا** این است که این کافران شما را و قربانی‌هائی که برای قربانی بسته بودید از مسجد الحرام بازداشتند در حدیبیه. و مقصود از: **وَلَوْلَا رِجَالٌ** این است که در مکه عده‌ای از مردان مؤمن و زنان مؤمنه در میان مشرکین بودند که از ترس ایمان خود را ظاهر نمی‌کردند، اگر برای حفظ وجود ایشان و پامال شدن ایشان نبود خدا اجازه قتال می‌داد تا همه اهل مکه را پامال می‌کردید، و اگر اینان از کفار جدا بودند خدا کفار را بدست مؤمنین شکنجه می‌کرد. بنابراین به شهرهائی که مسلمین با کفار مخلوط می‌باشند نمی‌توان بمب و مواد منفجره ریخت و نباید حمله و خونریزی راه انداخت و البته به شهرهای کفار نیز نمی‌توان بدون جهت حمله نمود. و مقصود از **حَمِيَّةَ الْجَنَهِلِيَّةِ** همان اظهارات سهیل است که می‌گفت: **بسم الله الرحمن الرحيم** ننویسید و محمد رسول الله را پاک کنید، و اجازه ورود به مکه برای عمره نمی‌دادند. و مقصود از **وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَىٰ** این است که خدا مؤمنین را بر کلمه **بسم الله** و توحید و محمد رسول الله استوار ساخت و بر ایشان لازم و واجب نمود زیرا ایشان لیاقت این کلمه را داشتند. آری خدا اصحاب رسول را به ثابت بودن ایشان در تقوی توصیف نموده ولی زمان ما عده‌ای ایشان را سب و لعن می‌کنند و با این حال خود را مسلمان می‌دانند.

لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنِ شَاءَ
 اللَّهُ ءَامِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ ۖ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا
 فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا ۚ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى
 وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ ۚ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا ۚ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ۚ
 وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ ۖ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ
 فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ۚ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ
 فِي التَّوْرَةِ ۚ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْئَهُ فَفَازَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ
 فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ ۚ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ
 ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ۚ

ترجمه: یقین خدا رؤیای رسول خود را راست و بحق گردانید که البته داخل
 مسجد الحرام می‌شوید در حال امن اگر خدا بخواهد در حالی که سرهای خود را
 تراشیده و تقصیر کرده باشید و ترسی نمی‌دارید و خدا چیزی دانست که شما
 ندانستید و پس از این فتحی نزدیک قرار نمود (۲۷) اوست که رسول خود را با
 هدایت و دین حق فرستاد تا اینکه بر تمام دین‌ها آن را غالب سازد و خدا برای
 گواهی بس است (۲۸) محمد رسول خداست و کسانی که با اویند بر کافران سخت و
 بین خود مهربانند ایشان را رکوع کنان و سجده کنان می‌بینی و از خدا فضل و
 خشنودی می‌جویند، نشانه ایشان در صورتشان از اثر سجود است این است وصفشان
 در تورات، و (اما) وصفشان در انجیل مانند زراعتی است که شاخک خود را بیرون
 دهد پس آن را کمک دهد تا سخت گردد و بر ساقه‌اش بایستد که زارعان را به عجب
 آورد، تا به وجود ایشان کفار را به خشم آورد، خدا وعده داده کسانی از ایشان را که
 ایمان آورند و عمل‌های شایسته انجام دهند وعده آمرزش و پاداش بزرگی (۲۹).

نکات: طبرسی روایت کرده که رسول خدا ﷺ قبل از حرکت به سوی حدیبیه خوابی دید که مسلمین داخل مسجد الحرام شدند، و این خبر را به مسلمین داد، ایشان خوشحال گشته و خیال کردند همین سال وارد مسجد الحرام می‌شوند زیرا مدتی بود که مسلمین از زیارت کعبه محروم بودند و عقده‌ای بر دلشان بود، پس چون از حدیبیه برگشتند و داخل مکه نشدند منافقین گفتند: ما که نه تقصیر کرده‌ایم و نه داخل مسجد الحرام شدیم، پس آیه ۲۷ را خدا نازل نمود و خبر داد که خبر رسول خدا ﷺ و خواب او حق و صدق است و قسم خورد که **لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ**، یعنی سال آینده و اتفاقاً سال آینده همان ماه ذیقعد رسول خدا ﷺ با اصحابش با کمال وجد و شهادت به سوی مکه روان شدند و عمره بجا آوردند و چون در مسجد الحرام طواف می‌کردند در سال هفتم، رسول خدا ﷺ فرمود شانه‌های خود را ظاهر سازید و شجاعانه طواف کنید زیرا تمام اهل مکه از بالای کوه‌ها ایشان را تماشا می‌کردند و از شجاعت و شهادت و زرنگی اصحاب رسول در تعجب آمدند، عبدالله بن رواحه در جلو رسول شمشیر حمایل کرده بود و این رجز را می‌خواند:

خلوا بنی الکفار عن سبيله قد أنزل الرحمن فی تنزیله
فی صحف تتلی علی رسوله الیوم نضربکم علی تأویلہ
تا آخر ...

و مسلمین با کمال وقار و آرامش طواف کردند و رسول خدا ﷺ در آن سفر میمونه عامریه دختر حارث عامری را تزویج نمود برای خود. و لا یخفی که آیه ۲۹ جامع تمام حروف هجا می‌باشد.

و خدا اصحاب رسول را به اوصافی تعریف نموده از آن جمله: **أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ**، نقل شده که: «رأى الرسول أن اتساع الفتوح يقضي بأن يتعلم بعض أصحابه صنعة الدبابات و المجنات و الضبور فأرسل إلى جرش اليمن اثنين من أصحابه يتعلمانها»، یعنی؛ رسول خدا ﷺ دید وسعت فتوحات ایجاب می‌کند که بعضی از

صحابه بطرز کار سلاح‌های جدید از قبیل دبابه و منجنیق و ضبرها آشنا و عالم باشد (دبابه نوعی از ادوات جنگی شبیه به تانک بوده از پوست و چوب که نفرات داخل آن رفته به دیوارهای قلعه حمله می‌کردند و منجنیق که جمعش مجانیق است آلتی جنگی بوده که با آن به طرف دشمن سنگ اندازی می‌کردند، و ضبر که جمعش ضبور آمده چوب بزرگ و چوبی که بالای آن پوست باشد بوده که سپاه در پناه آن و پس آن به قلعه نزدیک می‌گشته تا زیر قلعه رفته جنگ می‌نمودند)، از این نظر رسول خدا ﷺ برای تعلیم این قبیل سلاح‌های جدید دو نفر از صحابه را به جرش که یکی از بلاد یمن بود فرستاد تا تعلیمات لازم را در این مورد ببینند.

و رسول خدا ﷺ فرمود: «علموا أبنائکم الرمی و السباحة»، یعنی به فرزندان خود تیراندازی و شنا بیاموزید، و نقل شده که از انس بن مالک سؤال شد آیا شما در زمان پیامبر برای مسابقه شرطبندی می‌کردید؟ پاسخ داد آری: «راهن رسول الله علی فرس له فسبق فسر بذلك و أعجبه»، یعنی؛ رسول خدا ﷺ بر اسبی که داشت شرطبندی نمود و مسابقه را برد و از پیروزش خوشحال شد. و نیز آمده که: «إن النبی مر بقوم من الأنصار یترامون فقال رسول الله ﷺ: أنا مع الحزب الذي فيه ابن الأردع، فأمسك الحزب الآخر و قالوا: لن يغلب حزب فيه رسول الله، فقال ﷺ: ارموا فإني أرمي معکم فرمی مع کل واحد منهم رشقا»، یعنی؛ پیامبر ﷺ بر عده‌ای از انصار که مشغول تیراندازی بودند گذرش افتاد و خواست در مسابقه آنان شرکت کند و فرمود من با گروهی که ابن اردع در میانشان است خواهم بود، دسته مقابل از شنیدن این سخن از تیراندازی دست کشیدند و گفتند: گروهی که پیامبر در میانشان تیراندازی کند هرگز مغلوب نمی‌شود، برای آنکه مسابقه ادامه یابد، حضرت فرمود: تیراندازی کنید که من با هر دو گروه همکاری می‌کنم، پس مسابقه شروع و حضرت با هر دو دسته تیراندازی نمود.

رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ، جمع رحیم است و اصحاب رسول طوری بودند که هیچ مؤمن دیگری را نمی‌دید تا آن که مصافحه و معانقه می‌نمود، و رسول خدا ﷺ فرمود: «لا تحقرون أحدا من المسلمين فإن صغيرهم عند الله كبير»، یعنی؛ احدی از مسلمین را حقیر

مشمريد زيرا صغير آنان هم نزد خدا بزرگ است، و مسلمين صدر اسلام در حق هم دعا مي نمودند چنانكه حضرت سجاد در دعای ۲۷ صحیفه سجادیه برای مجاهدين مرزدار زمان خود فرموده: «و اجعل الجنة نصب أعينهم و لوح منها لأبصارهم ما أعددت فيها من مساكن الخلد و منازل الكرامة و الحور الحسن و الأنهار المطردة بأنواع الأشربة...» تا آخر دعا، و مثل زمان نبوده كه به مسلمين صدر اول و به كسانی كه حقایق اسلامی را بیان كنند بدگوئی و طعن و لعن كنند!!

و خدا اصحاب رسول را تعريف كرده و به شاخه های سبز گل و ريحان تشبيه و تمجيد نموده و آنان بودند كه كفار را به غضب آوردند و دماغ گردن كشان را به خاك ماليدند و علم و پرچم توحيد و اسلام را به همه جا نشر دادند، در اين صورت چقدر بي انصافند غلاة شيعه كه آنان را مذمت و طعن مي زنند و با منافقين اعراب باديه ايشان را اشتباه مي گيرند، زيرا در همين سوره اصحاب بيعت و مهاجر و انصار را تمجيد كرده و منافقين اعراب را كه مي گفتند: محمد سالم بر نخواهد گشت و از آمدن به همراه رسول خدا ﷺ خودداري كردند آنان را مذمت نموده، پس عاقل منصف نبايد مهاجر و انصار را با منافقين اشتباه كند و حساب پاكان و مؤمنين را در پای آنان حساب نكند.

سورة الحجرات

مدنیة و هی ثمانی عشره آیه

سورة حجرات مدنی و دارای ۱۸ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ ۖ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ
سَمِيعٌ عَلِيمٌ ۖ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا
تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا
تَشْعُرُونَ ۚ إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ
اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَىٰ ۚ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ ۚ إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنَ
وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ۚ وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّىٰ تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ
لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ ۚ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ۚ

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. ای کسانی که ایمان
آوردید در انجام کاری از خدا و رسول او پیشی نگیرید و از خدا بترسید زیرا خدا
شنوای داناست (۱) ای مؤمنین صداهای خود را از صدای پیغمبر بلندتر نکنید و با او
بلند سخن مگوئید مانند بلند گفتن بعضی از خودتان با بعضی دیگر، مبدا اعمالتان
محو شود و شما احساس نکنید (۲) بتحقیق آنان که نزد رسول خدا ﷺ صداهای خود را
آرام می کنند همان کسانی که خدا دلهایشان را برای پرهیزکاری آزموده، برایشان
آمرزش و اجر بزرگی است (۳) آنان که تو را از پشت اطاقها ندا می کنند محققا

بیشترشان نفهمند (۴) و اگر اینکه ایشان صبر کنند تا بیرون آیی به سوی ایشان برایشان بهتر است و خدا آمرزنده رحیم است (۵).

نکات: چون بی ادبی نسبت به رسول خدا ﷺ باعث تحقیر او و منجر به کفر می شود حق تعالی در این آیات مردم را موظف می نماید به ادب، و این آیات نازل شده در حق واردین طافه بنی تمیم چون عطار بن حاجب بن زراره و اقرع بن حابس و زبرقان بن بدر و عمرو بن الاقتم و قیس بن عاصم و سایر اشراف ایشان وارد مسجد رسول خدا ﷺ شدند و فریاد کردند از پشت حجرات رسول خدا ﷺ، که بیرون بیا، رسول خدا ﷺ متأذی شد و بیرون آمد، گفتند: ما برای مفاخره آمده ایم. بهر حال چون مورد نزول مخصص نمی شود باید اهل ایمان ادب را ملاحظه کنند و در فتوی و آداب شرع و احتیاطات و سایر امور از خدا و رسول جلو نیفتند و خود را کاسه گرمتر از آتش ننمایند، اگر رسول خدا ﷺ نیست خدا حاضر و ناظر است.

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا اِنْ جَآءَكُمۡ فَاسِقٌۢ بِنَبَاٍ۬ فَتَيَيَّنُوْا اَنْ تُصِيبُوْا قَوْمًا يَّجْهَلُوْنَ
فَتُصِيبُحُوْا عَلٰٓى مَا فَعَلْتُمْ نٰدِمِيْنَۙ * وَاعْلَمُوْا اَنَّ فِیْكُمْ رَسُوْلَ اللّٰهِؕ لَوْ يُطِيعُكُمْ
فِیْ كَثِيْرٍ مِّنَ الْاَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَلٰكِنَّ اللّٰهَ حَبَّبَ اِلَيْكُمْ الْاٰیْمٰنَ وَزَيَّنَّهٗ فِیْ قُلُوْبِكُمْ
وَكَرَّهَ اِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَالْفُسُوْقَ وَالْعِصْيَانَ ؕ اُولٰٓئِكَ هُمُ الرّٰشِدُوْنَۙ * فَضَّلَا
مِّنَ اللّٰهِ وَنِعْمَ َ اللّٰهُ عَلِيْمٌۢ حَكِيْمٌۙ *

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید اگر فاسقی برای شما خبری آورد به تحقیق پردازید تا مبادا گروهی را بنادانی رنجی رسانید و بر آنچه کرده اید پشیمان گردید (۶) و بدانید که رسول خدا میان شماست اگر در بسیاری از امور اطاعت شما کند به رنج و زحمت می افتید ولیکن خدا ایمان را محبوب شما نمود و آن را در نظر شما زینت داد و کفر و فسق و نافرمانی را منفور شما کرد و آنان (که ایمان دوست بوده و کفر و فسق در نظرشان زشت باشد) خود اهل رشد و هدایتند (۷) خدا چنین کرد برای تفضل و نعمتی از جانب خدا و خدا دانای حکیم است (۸).

نکات: این آیات نازل شده در حق ولید بن عقبه بن ابی معیط، رسول خدا ﷺ او را فرستاد برای اخذ صدقات بنی المصطلق، آن مردم برای استقبال او آمدند برای خوش آمد او و حال آن که بین ایشان و او عداوتی در جاهلیت بود او خیال کرد ایشان برای قتل او بیرون آمده‌اند برگشت و به رسول خدا ﷺ گفت: ایشان از دادن زکات خوددای کردند، پس رسول خدا ﷺ خواست لشکری برای سرکوبی ایشان بفرستد که این آیه نازل شد. و روایت شده که این آیات نازل شده در حق آن که به رسول خدا ﷺ گفت: پسر عموی ماریه قبطیه با او مراوده دارد، رسول خدا ﷺ علی را خواند و فرمود: شمشیر را بردار و برو اگر دیدی پسر عموی ماریه نزد او رفته او را به قتل برسان، عرض کرد: پس از تحقیق؟ فرمود: بلی، علی علیه السلام با شمشیر کشیده نزد او رفت و دید که نزد ماریه نشسته، چون دانست که علی به قصد وی آمده برجست و بالای درخت خرمائی بالا رفت و از آن طرف از ترس افتاد و عورت او نمایان شد و معلوم شد آلت رجولیت ندارد. حضرت علی علیه السلام برگشت به رسول خدا ﷺ خبر داد، حضرت فرمود: «الحمد لله الذی یصرف عنا السوء»، بهر حال به هر خبری نباید اعتماد کرد که موجب پشیمانی است.

وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَاقْتُلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ * إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ *

ترجمه: و اگر دو طائفه از مؤمنان کارزار کردند بین ایشان صلح دهید، پس اگر یکی از اینان بر دیگری ستم کرد با آن که ستم می‌کند بجنگید تا به فرمان خدا برگردد پس اگر برگشت میانشان به عدالت اصلاح دهید و عدالت کنید که خدا عدالت کنندگان را دوست می‌دارد (۹) همانا مؤمنان برادرند پس میان برادرانتان اصلاح دهید و از خدا بترسید تا مورد رحمت شوید (۱۰).

نکات: این آیات نازل شده در موردی که اوس و خزرج که دو طایفه از مؤمنین انصار بودند نزاعشان شد و به زد و خورد پرداختند، حق تعالی واجب کرد که سایر مؤمنین نظارت کرده و ایشان را اصلاح دهند پس اگر یکی از آن دو دسته خواست تعدی کند و به حکم خدا گردن نهد باید مسلمین به قتال ایشان پردازند تا ایشان را بجبر وادار به حکم الهی نمایند، چنانکه در غزوه صفین معاویه و اعوانش از قاسطین بودند پس بر امیر المؤمنین و تمام مسلمین واجب بود با ایشان قتال کرده و ایشان را جبرا مطیع امر الهی نمایند. باضافه مؤمنین برادر یکدیگرند و اگر دو نفر با یکدیگر نزاعشان شد واجب است بین ایشان اصلاح دهند، و نقل کرده‌اند که رسول خدا ﷺ فرمود: اصلاح ذات البین افضل من عامة الصلاة و الصيام. و نیز آن حضرت نقل شده که فرمود: من أصبح و لا يهتم بأمر المسلمين فليس من الاسلام فى شئ، و من شهد رجلا ينادى: يا للمسلمين! فلم يجبه ليس من المسلمين.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّنْ نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ ۚ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ ۚ بِئْسَ الْإِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ ۚ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ۚ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ ۖ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَّعْضُكُم بَعْضًا ۚ أَتُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ ۝

ترجمه: ای مؤمنین گروهی گروه دیگر را مسخر نکند شاید آنان بهتر از ایشان باشند و زنانی از زنان دیگر تمسخر نکنند شاید آنان بهتر از ایشان باشند و طعن و عیبجوئی از خودتان مکنید و یکدیگر را به لقب زشت مخوانید نام فسق پس از ایمان خوب نیست و هر کس توبه نکند پس خود از ستمگرانست (۱۱) ای مؤمنین از بسیاری از گمان‌ها اجتناب کنید محققا بعضی از گمان‌ها گناه است و کنجکاوی از

گناه کسی نکنید و بعضی از شما غیبت بعضی دیگر نکنند، آیا دوست می‌دارد یکی از شما که گوشت مرده برادر خودش را بخورد پس آن را خوش ندارید و از خدا بترسید محققا خدا توبه‌پذیر و رحیم است (۱۲).

نکات: در این آیات چندین گناه از گناهان بزرگ ذکر و نهی شده از جمله مسخره کرده و باشاره و کنایه طعن و عیبجوئی کردن و به لقب زشت یا کافر و یا فاسق و یا دیوث و امثال اینها کسی را ندا کردن. در حدیث آمده که **صفیه بنت اخطب** که یهودی بود مسلمان شد و رسول خدا ﷺ او را تزویج نمود روزی گریه کنان آمد نزد حضرت رسول، رسول خدا ﷺ فرمود: چرا گریانی؟ گفت: عایشه و یا حفصه به من می‌گویند یا یهودیه! پس این آیات نازل شده و از این کارها نهی شدید شد.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا
إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَنُكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ*

ترجمه: آهای مردم حقا که ما شما را از مردی و زنی آفریدیم و شما را شعبه‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید محققا گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست محققا خدا دانا و آگاه است (۱۳).

نکات: یکی از آیاتی که موجب توجه مردم به اسلام شده این آیه است که امتیازات جاهلی را که موجب تعصبات جاهلانه بود از میان برداشته که سفید پوست بر سیاه پوست فخری ندارد و در اسلام افتخار به آباء و اجداد لغو شد و سید و غیر سید فرقی ندارد جز به تقوی، و نقل شده که رسول خدا ﷺ هنگامی که مکه را فتح نمود بر کوه صفا ایستاد و فرمود: آهای بنی هاشم ای فرزندان عبدالمطلب من رسول خدا ﷺ به سوی شما هستم و بر شما بسی دلسوز و مهربانم، مگوئید که محمد از ما است (یعنی مغرور نشوید) به خدا سوگند که دوستان من از میان شما و از غیر شما جز پرهیزکاران کسی نیست و در آخر فرمود: «قد أهدرت فیما بینی و بینکم و فیما بینی و بین الله عز وجل و إن لی عملی و لکم عملکم». و وارد شده که زید فرزند موسی بن

جعفر بر مأمون وارد شد مأمون او را گرامی داشت در حالیکه حضرت رضا هم در نزد مأمون بود، پس زید به حضرت سلام داد لیکن حضرت جواب او را نداد، زید گفت: من فرزند پدر تو هستم و تو جواب مرا نمی‌دهی؟ حضرت فرمود: «أنت أخي ما أطعت الله فإذا عصيت الله لا إخاء بيني وبينك». و منقول است که «إن إسماعيل قال للصادق عليه السلام: يا ابتاه ما تقول في المذنب منا و من غيرنا؟ فقال عليه السلام: ليس بأمانيتكم ولا أمانيتي أهل الكتاب من يعمل سوءاً يُعْزَر به». و ائمه در کلمات و دعاهايشان مکرر این معنی را بیان کرده‌اند، ولی با وجود آیات روشن قرآن احتیاجی به نقل کلمات ایشان در این موارد نیست.

قَالَتِ الْأَعْرَابُ ءَامَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ
الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِّنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا
إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ * إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ
يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ
الصَّادِقُونَ * قُلْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ بِدِينِكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ
وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ *

ترجمه: اعراب بادیه گفتند: ما ایمان آوردیم. بگو: ایمان نیاورده‌اید ولیکن بگوئید مسلمان شده‌ایم و هنوز ایمان در قلب شما وارد نشده و اگر خدا و رسول او را اطاعت کنید چیزی از جزاء اعمالتان را کم نمی‌کند زیرا خدا آمرزنده و رحیم است (۱۴) همانا مؤمنین آنانند که به خدا و رسول او ایمان بیاورند سپس شک ننمایند و با اموال و جان‌های خود در راه خدا جهاد کنند آنان فقط راستگویانند (۱۵) بگو: آیا خدا را به دین خود یاد می‌دهید و حال آنکه خدا می‌داند آنچه در آسمان‌ها و زمین است و خدا به هر چیزی داناست (۱۶).

نکات: اعراب بادیه و بیابان که از معارف الهی دور بودند و ایمانشان برهانی نبود ولی از ترس و یا از کثرت و سطوت مسلمین اظهار ایمان کرده و منت بر رسول خدا ﷺ می گذاشتند، خدا می فرماید اینان و اظهارشان اسلام محسوب می شود و احکام اسلام بر ایشان جاری است که جان و مال و خونشان محفوظ است ولی چون عقائد محکمی ندارند پس مؤمن بر زبان می باشند و اسلام اعم است از اقرار به زبان و با داشتن عقیده قلبی و عدم آن، ولی ایمان خاص است و آن عبارتست از عقیده قلبی با اظهار زبانی، و مؤمن حقیقی همان است که در آیه ۱۵ بیان شده که از نشانه های آن جهاد با مال و جان است در راه خدا. و رسول خدا ﷺ فرمود: «من ترک الجهاد البسه الله ذلا و فقرا فی معیشته و محقا فی دینه».

يَمُنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُوا عَلَيَّ إِسْلَمَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَيْكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ* إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ*

ترجمه: بر تو منت می گذارند که اسلام آورده اند بگو: اسلام خود را بر من منت مگذارید بلکه خدا بر شما منت می گذارد که شما را به سوی ایمان هدایت نموده، اگر راست گوئید (۱۷) محققا خدا غیب آسمان ها و زمین را می داند و خدا به آنچه بجا می آورید بینا است (۱۸).

نکات: طائفه بنی اسد در حال قحطی با زن و بچه در مدینه آمدند و به زبان اظهار ایمان می کردند برای جلب توجه و همراهی رسول خدا ﷺ و بر او منت می گذاشتند که ما بدون قتال مسلمان شده ایم، آیه نازل شده که اسلام آوردن موجب منت نمی شود بلکه باید شکر خدا را نمایند که ایشان را هدایت نموده است.

سورة ق

مکیه و می خمس و اربعون آیه

سورة ق مکی و دارای ۴۵ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ * بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ الْكَافِرُونَ
هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ * أَعِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكْ رَجْعٌ بَعِيدٌ * قَدْ عَلِمْنَا مَا
تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِیْظٌ * بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ
فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَّرِیْجٍ *

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. ق. قسم به این قرآن
ارجمند (۱) (که تو مندری و اینان منکر) بلکه اینان از آمدن مندری از خودشان عجب
دارند که کافران گفتند: این چیز عجیبی است (۲) آیا چون مردیم و خاک شدیم زنده
می شویم این برگشتی دور است (۳) بتحقیق ما دانسته ایم آنچه زمین از آنان کم می کند
و نزد ما کتابی است نگهدارنده (۴) بلکه به حق تکذیب کردند چون حق برایشان آمد
پس ایشان در اضطرابند (۵).

نکات: قاف از حروف هجا می باشد و آن را برای معنی وضع نکردند چنانکه مکرر
گفتیم، و بعضی محققین گفته اند این حروف مقطعه در ابتدای سور برای قسم است، و
منظور از ق یعنی قسم به خدای قدیر و البته احادیثی نیز در این مورد وارد شده
است، و می توان گفت چرا در این سوره از میان حروف هجا ق انتخاب شده برای
اینکه نسبتاً در آیات کم این سوره قاف زیاد است چنانکه در سورة بقره الف و لام و

میم زیادتتر از سایر سور است نسبتاً. و مقصود از جمله: فَهَمَّ فِي أَمْرِ مَرْيَمَ این است که کفار در تشویش و اضطرابند گاهی قرآن را شعر و گاهی سحر گاهی افسانه و گاهی دروغ می خوانند و خود متحیر و سرگردانند.

أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ*
وَالْأَرْضِ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ* تَبْصِرَةً
وَذِكْرَى لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ* وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبْرَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ
وَحَبَّ الْحَصِيدِ* وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ* رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا
بِهِ بَلَدَةً مَيِّتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ*

ترجمه: مگر به آسمان فوق خودشان نظر نکرده‌اید که چگونه آن را بنا کرده و زینتش داده‌ایم که شکاف و خللی ندارد (۶) و زمین را گسترده و در آن کوه‌های بلند انداخته‌ایم و در آن از هر قسم گیاه جفت روح افزا رویانیدیم (۷) تا مایه بصیرت و تذکری گردد برای هر بنده‌ای که به حق رو کند (۸) و از آسمان آبی با برکت نازل کردیم و به آن باغ‌ها و حبوبات قابل درو رویانیدیم (۹) و درخت‌های بلند خرما که دارای خوشه منظم که دانه‌های آن روی هم چیده شده است (۱۰) برای رزق بندگان و زنده کردیم به باران شهر مرده را بدینگونه است بیرون آمدن از قبر (۱۱).

تکات: حق تعالی تشبیه آورده خلقت آسمان و زمین و رویانیدن نباتات و گلها و میوه‌ها را به زنده کردن مردگان از قبر و بیرون آمدن آنان که مشبه است. و باران را مبارک خوانده زیرا تمام درختان و زراعات و حبوبات از برکت باران است. و مقصود از طَلْعٌ نَضِيدٌ خوشه خرما و خوشه انگور است که منظم شده و روی هم در سنبله‌ای چیده شده است.

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَابُ الرَّسِّ وَثَمُودُ* وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ وَإِخْوَانُ
لُوطٍ* وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وَقَوْمُ تُبَّعٍ كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدُ*

ترجمه: پیش از ایشان قوم نوح و اصحاب الرس و قوم ثمود تکذیب کردند (۱۲) و قوم عاد و فرعون و برادران لوط (۱۳) و اصحاب بیشه و قوم تبع همگی تکذیب رسل کردند پس عقابم محقق شد (۱۴).

نکات: شمردن اقوام گذشته برای تسلیت خاتم الانبیاء است که از تکذیب قوم زیاد افسرده نشود و بداند که تمام اقوام چنین بوده‌اند و اما اصحاب رس آنانند که پیغمبر خود را در چاه افکندند در سوره فرقان آیه ۳۸ شرح آن گذشت. و اصحاب بیشه همان اصحاب شعیب می‌باشند که قوم او در بیشه و یا جنگلی بودند. و قوم تبع در سوره دخان آیه ۳۷ ذکر شد.

أَفَعَيْنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ ۚ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِّنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ * وَلَقَدْ خَلَقْنَا
الْإِنْسَانَ وَنَعَلْنَاهُ مَّا تُوَسَّوَسُ بِهِ نَفْسُهُ ۖ وَخَنَّا أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ *
إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ * مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا
لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ *

ترجمه: آیا بواسطه خلقت اول (یعنی آسمان و زمین و انسان) خسته و مانده شدیم (خیر، وامانده نشدیم) بلکه اینان از خلقت جدید (یعنی نشأه الأخری) در شک و اشتباهند (۱۵) و بتحقیق انسان را خلق کردیم و وسوسه و خیالات نفس او را می‌دانیم و ما به او از رگ حیات نزدیک‌تریم (۱۶) چون دو گیرنده که از طرف راست و چپ او نشسته اعمال او را می‌گیرند (۱۷) هیچ گفتاری را از دهان خارج نمی‌کند مگر این که نزد او مراقبی آماده است (۱۸).

نکات: حق تعالی که هر چیزی را آفریده از کم و کیف احوال آن کاملاً آگاه است. و هر چیزی را باندازه خلق نموده و تناسب آن را با موجودات دیگر متناسب قرار داده و از کم و کاست حفظ می‌کند، همچنین است در خلقت انسان. و مقصود از جمله: يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ همان دو گیرنده و دو ملک است که چون ضبط صوت بلکه دقیق‌تر از آن آمادۀ اعمال و اقوال انسان است و آن را ضبط می‌کنند. عجب این است

که در زمان نزول قرآن ضبط صوت و گیرنده‌ای نبوده ولی در آیات الهی یادی از آن شده است!

وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَٰلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ* وَنُفِخَ فِي الصُّورِ
ذَٰلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ* وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ* لَّقَدْ كُنْتَ فِي
غَفْلَةٍ مِّنْ هَٰذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ* وَقَالَ قَرِينُهُ
هَٰذَا مَا لَدَىٰ عَتِيدٌ*

ترجمه: و بیهوشی مرگ برآستی و درستی آمده است این چیزی است که از آن می‌گریختی (۱۹) و دمیده شود در صور این است روز وعده عذاب (۲۰) و هر کس بیاید با او راننده و گواهی است (۲۱) محققا تو در غفلت بودی از این روز پرده غفلت را از تو بر طرف کردیم و اکنون دیده‌ات تیزبین است (۲۲) و همدم او یعنی ملک موکل بر او گوید این اعمال زشت تو است که نزد من حاضر و آماده است (۲۳).

نکات: در این آیات مستقبل محقق الوقوع بصورت ماضی آمده مانند جَاءَتْ و نُفِخَ و فَكَشَفْنَا. و مقصود از جمله: فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ روز قیامت است در ظاهر آیات. و بعضی گفته‌اند مقصود وقت احتضار است و دلیلی ندارد.

الْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ* مَّنَّاعٍ لِّلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُّرِيبٍ* الَّذِي جَعَلَ
مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَالْقِيَا فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ* قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطْغَيْتُهُ
وَلَكِنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ* قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَىٰ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ
بِالْوَعِيدِ* مَا يُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَىٰ وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ*

ترجمه: ای دو مأمور بیندازید در دوزخ هر کفران کننده عنودی را (۲۴) منع کننده خیر، ستم کننده شکاک را (۲۵) آنکه با خدا خدای دیگری قرار داده پس او را در عذاب سخت بیفکنید (۲۶) همدم او گوید: پروردگارا من او را به طغیان واداشتم

ولیکن او در گمراهی دوری بود (۲۷) حق تعالی گوید نزاع نزد من نکنید که از پیش به شما اعلام خطر کرده بودم و وعده عذاب را داده بودم (۲۸) گفتار جزا نزد من تغییر نیابد و من نسبت به بندگان ستمگر نیستم (۲۹).

نکات: مخاطب اَلْقِیَا ... کیست، چون اَلْقِیَا تثنیه می باشد ظاهر آیات می رساند که مخاطب همان سائق و شهید است که سابقا ذکر شده است. و اما کلمه قرین در وَقَالَ قَرِیْنُهُ هَذَا مَا لَدِیَّ عَتِیدُ همان شهید می باشد ظاهرا. و در جمله: قَالَ قَرِیْنُهُ رَبَّنَا مَا أَطْغَیْتُهُ شیطان و یا دوستی است که در دنیا او را گمراه کرده و باعث طغیان شده است.

یَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَّزِیدٍ * وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ
لِلْمُتَّقِینَ غَیْرَ بَعِیدٍ * هَذَا مَا تُوْعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِیْظٍ * مَنْ حَشَى
الرَّحْمَنَ بِالْغَیْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِیبٍ * ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَٰلِكَ یَوْمُ الْخُلُودِ * هُمْ
مَّا یَشَاءُونَ فِیْهَا وَلَدَیْنَا مَزِیدٌ *

ترجمه: روزی که به دوزخ گوئیم آیا پر شدی و او گوید آیا بیشتر از این هست (۳۰) و بهشت برای پرهیزکاران نزدیک شود که دور نباشد (۳۱) این است آنچه وعده داده می شدید برای هر کس به خدا رو آورد و خود را حفظ نماید (۳۲) آن که از خدای رحمن به پنهان بترسد و با قلب خاشع و نالان آمده باشد (۳۳) بسلامت وارد بهشتش کنید این است روز همیشگی (۳۴) برای ایشان در آن است آنچه بخواهند و نزد ماست زیادت (۳۵).

نکات: و مراد از جمله: وَلَدَیْنَا مَزِیدٌ، چیزهایی است که نه چشمی در دنیا دیده و نه گوشی شنیده، چنانکه در دوزخ است هَلْ مِنْ مَّزِیدٍ، نزد رحمت او است عنایات مزید.

وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّن قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِن مَّحِيصٍ* إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَىٰ لِمَن كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ* وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِن لُّغُوبٍ* فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ* وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَرَ السُّجُودِ*

ترجمه: چه نسل‌ها و قرن‌های بسیاری قبل از ایشان که هلاک کردیم آنان از ایشان بصلابت سخت‌تر بودند که نقیبان در زمین بودند و یا راه‌ها در بلاد ایجاد کردند آیا راه‌گریزی داشتند (۳۶) محققا در آنچه ذکر شد تذکر و عبرتی است برای آن که دلی دارد و با حضور قلب گوش فرا دهد (۳۷) و بتحقیق پیوسته که آفریدیم آسمان‌ها و زمین و آنچه بین آنهاست در شش روز و خستگی به ما نرسید (۳۸) پس بر آنچه می‌گویند صبر کن و پیش از طلوع خورشید و قبل از غروب آن با ستایش پروردگارت را تسبیح کن (۳۹) و قسمتی از شب او را تسبیح نما و عقب سجده‌ها (۴۰).

نکات: تمام این آیات برای تسلیت رسول خدا ﷺ و تسلی و تقویت اوست که اگر مشرکین مکه از سخن تو اعراض کرده و تو را آزار می‌دهند اقوام گذشته از ایشان قوی‌تر بودند و از سطوت ما گریزی نداشتند و قدرت ما را به یادآور و در پنج وقت، حمد خدا و تسبیح او را فراموش مکن که ذکر خدا و نماز موجب آرامش دل است. و اوقات نمازهای پنجگانه از این آیات استفاده می‌شود زیرا قبل از طلوع خورشید وقت نماز صبح است و قبل از غروب نماز ظهر و عصر است و قسمتی از شب همان وقت مغرب و عشا می‌باشد، و تسبیح واجب و حمد واجب همان تسبیحات و حمدی است که در این نمازها می‌باشد.

وَأَسْتَمِعَ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ * يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ
 ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ * إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ * يَوْمَ تَشَقَّقُ
 الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا * ذَلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرُ * نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا
 أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكَرَ بِالْقُرْآنِ مَنْ تَخَافُ وَعِيدِ *

ترجمه: و بشنو روزی را که منادی ندا کند از مکانی نزدیک (۴۱) روزی که آن صیحه را به واقع و یقین بشنوید این است روز بیرون شدن از قبر (۴۲) حقا ما زنده می‌کنیم و می‌میرانیم و سرانجام به سوی ما است روزی که زمین بشکافد و از روی ایشان بر طرف شود در حالی که بسرعت حاضر شوند این روز حشری است که بر ما آسان است (۴۴) ما به آنچه می‌گویند داناتریم و تو بر ایشان مسلط نیستی پس با این قرآن تذکر بده هر که را از وعده عذاب من می‌ترسد (۴۵).

نکات: مقصود از اَسْتَمِعَ این است با گوش دل بشنو تا آن روز مانند دیگران وحشت نکنی، و جمله: وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ دلالت دارد که رسول خدا ﷺ تسلطی بر مردم ندارد و قدرتی به او داده نشده که بتواند مردم را به چیزی مجبور سازد، پس غلات باید از این آیات متنبه شوند و برای او و اولادش قدرت تکوینی قائل نشوند. و جمله فَذَكَرَ بِالْقُرْآنِ دلالت دارد که تذکر دادن مردم باید بواسطه قرآن و قرأت آن باشد نه بچیز دیگر.

سورة الذاریات

مکیه و می ستون آیه

سورة ذاریات مکی و دارای ۶۰ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالذَّارِبَتِ ذَرَوًا * فَأَلْحَمِلَتِ وَقْرًا * فَالْجَرِبَتِ يُسْرًا * فَالْمُقَسِّمَتِ أَمْرًا * إِنَّمَا
تُوْعَدُونَ لَصَادِقٌ * وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ *

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. قسم به بادهای وزان که بذرافشانی کنند (۱) پس قسم به ابرها که بار سنگینبار باران را بدوش گیرند (۲) آنگاه قسم به چیزهائی که بآسانی جریان دارند (۳) آنگاه قسم به تقسیم کنندگان امر (۴) که آنچه وعده داده می شوید راست است (۵) و اینکه روز جزا واقع شدنی است (۶).

نکات: در این چهار قسم اول سوره ممکن است بگوئیم آن چهار وصف برای یک موصوف است. و ممکن است موصوف هم متعدد باشد اما اگر موصوف واحد باشد پس موصوف باد است که دارای چهار وصف است به ترتیب، و «فاء» هم برای ترتیب است: **اول** قسم به وصف و زندگی و بذرافشانی آن که تخم نباتات و همچنین غبار زمین را به هر کجا پراکنده می کند. **دوم** وصف حمل باد، بخار را از دریا که آبهای سنگینی است. **سوم** وصف جریان باد به بلاد و قصبات. **چهارم** به تقسیم بارش و دانه های باران را به هر جای مناسب. و ممکن است این اوصاف برای ملک و فرشتگان که نیروهای عالم غیب هستند بوده باشد و هدف از این قسمها در سوره نازعات بیان خواهد شد.

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ * إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ * يُؤَفِّكُ عَنْهُ مَنَ أُفِكَ * قُتِلَ
الْحَرَّصُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي عَمْرَةٍ سَاهُونَ * يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ * يَوْمَ هُمْ
عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ * ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ *

ترجمه: قسم به آسمانی که دارای راه‌ها است (۷) که در گفتار اختلاف دارید (۸) روگردان می‌شود هر که از آن روگردان شده (۹) مرده باد دروغ‌بافان (۱۰) آنان که در گرداب جهالت سرگردانند (۱۱) می‌پرسند که روز جزاء کی و کجا است (۱۲) روزی که ایشان بر آتش مبتلا شوند (۱۳) بلیه خود را بچشید این است آنچه که بدان شتاب می‌کردید (۱۴).

تکات: الْحُبُكُ بمعنی طُرُق است، و ظاهراً مقصود راههای نجوم و کواکب است و جمله: يُؤَفِّكُ عَنْهُ مَنَ أُفِكَ ممکن است مدح باشد برای مؤمنین و یا ذم باشد برای مشرکین، اگر مدح باشد معنی آن چنین است: از اختلاف روگردان می‌شود هر کس روگردان شده. و اگر ذم باشد معنی چنین است: از قرآن روگردان می‌شود هر کس روگردانیده بود. طبرسی ذیل این آیات روایت آورده: «لا يجوز لأحد أن يقسم إلا بالله و له عز اسمه أن يقسم بما شاء من خلقه».

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ * آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ * إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ
ذَلِكَ مُحْسِنِينَ * كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ * وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ *
وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ *

ترجمه: بتحقیق که پرهیزکاران در میان باغها و چشمه‌هایند (۱۵) آنچه پروردگارشان به ایشان عطا کرده دریافت دارند زیرا که ایشان در دنیا نیکوکار بودند (۱۶) و عادتشان این بود که کمی از شب را می‌خفتند (۱۷) و در سحرها ایشان آمرزش می‌خواستند (۱۸) و در اموالشان برای سائل و محروم حقی منظور می‌کردند (۱۹).

نکات: در جمله: **وَبِالْأَشْحَارِ هُمْ** کلمه «هم» آورده برای حصر زیرا غیر متقین استغفارشان اعتباری ندارد، و استغفار حقیقی با ذکر و با عمل اختصاص به متقین دارد. و جمله **حَقُّ لِّلْسَائِلِ وَالْمَحْرُومِ** دلالت دارد که سائل و محروم فرق دارند زیرا معطوف غیر از معطوف علیه است، سائل آنست که حق دارد از زکات واجب طلب کند ولی محروم چون حق ندارد سؤال نمی کند و از صدقه مستحبه به او می دهند. و نیز سائل کسی است که عفت ندارد و محروم عقیف است.

وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّلْمُوقِنِينَ * وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ * وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ * فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقُّ مِثْلَ مَا أَنْكُمْ تَنْطِقُونَ *

ترجمه: و در این زمین آیات و نشانه های قدرت و علم است برای اهل یقین (۲۰) و در نفوس خودتان پس آیا نمی بینید (۲۱) و در آسمان است روزی شما و آنچه وعده داده می شوید (۲۲) پس قسم به پروردگار آسمان و زمین که آن حق است بمانند آنچه را که سخن می گوئید (۲۳).

نکات: ضمیر **إِنَّهُ لَحَقُّ** ممکن است برگردد به **وَمَا تُوعَدُونَ** از بهشت و دوزخ و جزا، و ممکن است برگردد به قرآن که از ضمن کلام فهمیده می شود یعنی قرآن حق است و ملکی که آن را بیان می کند مانند بیان شماس است که از حروف و کلمه ترکیب دیده است. و ممکن است برگردد به رزق و یا به یوم الدین، یعنی همان طور که وقتی شما سخن می گوئید یقین به سخن و نطق خود دارید و می دانید که مشغول سخن گفتن هستید، همچنین قیامت و وقوع آن این چنین قطعی و یقینی است.

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ * إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ * فَرَاغَ إِلَى أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ * فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ * فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَحْزَنْ وَبَشِّرْهُ بِغُلَامٍ

عَلِيمٍ * فَأَقْبَلَتْ أَمْرَاتُهُ فِي صَرَّةٍ فَصَكَّتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ * قَالُوا
كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ *

ترجمه: آیا حدیث مهمانی ابراهیم از فرشتگان ارجمند به تو رسیده (۲۴) چون بر او وارد شدند سلامی گفتند و او سلامی گفت و گفت شما گروهی ناشناسید (۲۵) نهانی نزد اهل خود رفت و گوساله‌ای فربه آورد (۲۶) و آن را نزدیک ایشان برد و گفت چرا نمی‌خورید (۲۷) پس (چون نخوردند) ترسی از آنان به دل گرفت، گفتند: ترس، و به پسری دانا بشارتش دادند (۲۸) پس زن او ناله‌کنان بیامد و زیاد به روی خود زد و گفت: من پیره‌زنی نازایم (۲۹) فرشتگان گفتند: پروردگارت چنین فرموده محققا او خود درستکار و دانا است (۳۰).

نکات: حضرت ابراهیم مردی سخاوتمند و مهمان‌نواز بوده، برای مهمانان ناشناس که عدد ایشان را از سه تا ده نوشته‌اند گوساله‌ای کباب کرد و رسم مهمان این بوده که میزبان هر چه برای او بیاورد تناول کند و اگر تناول نکرد نشانه عداوت و قصد سوء است و لذا حضرت ابراهیم ترسید، فرشتگان او را تقویت دادند که ترس و باضافه مژده فرزندی به او از طرف خدا دادند و لذا ابراهیم دانست که اینان مأمور خدایند. از این آیات معلوم می‌شود که انبیاء همه چیز را نمی‌دانند و علمی ندارند جز همان مقدار که به ایشان وحی شود.

قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ * قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ * لِنُرْسِلَ
عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِّن طِينٍ * مُّسَوَّمَةً عِندَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ * فَأَخْرَجْنَا مَن كَانَ
فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ * فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِّنَ الْمُسْلِمِينَ * وَتَرَكْنَا فِيهَا آيَةً
لِّلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ *

ترجمه: ابراهیم گفت پس قضیه شما چیست ای فرستادگان (۳۱) گفتند براستی ما فرستاده شده‌ایم به سوی قوم گنه‌کاران (۳۲) تا بر سر ایشان از گل سنگباران کنیم (۳۳) سنگ‌هایی نشان کرده شده نزد پروردگارت برای اسراف کنندگان (۳۴) پس بیرون

آوردیم هر کس در آنجا بود از مؤمنین (۳۵) پس نیافتیم در آنجا جز یک خانه از مسلمین (۳۶) و در آنجا نشانه عبرتی گذاشتیم برای آنان که از عذاب دردناک می ترسند (۳۷).

نکات: مقصود از قَوْمِ تُجْرِمِينَ همان قوم لوطند که بواسطه عمل لواط به صفاتی مذمومه حق تعالی ایشان را معرفی کرده: مجرمین، مسرفین، کافرین. چنانکه در سوره های دیگر صفاتی برای ایشان ذکر شده در سوره هود آیات ۷۰ تا ۸۳ و در سوره حجر ۵۸ تا ۷۴ و سوره شعراء آیه ۱۶۰ ... و سوره اعراف آیه ۸۰ و سوره نمل آیه ۵۴ و عنکبوت آیه ۲۸ و آیاتی پس از آنها و سور دیگر مراجعه شود.

وَفِي مُوسَى إِذْ أَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ * فَتَوَلَّىٰ بُرْكَانَهُ وَقَالَ سَاحِرٌ أَوْ مُجْنُونٌ * فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ وَهُوَ مُلِيمٌ *

ترجمه: و در قصه موسی (آیات عبرتی است) هنگامی که او را به سوی فرعون فرستادیم با دلیلی روشن (۳۸) بغرور ملک و قدرت سر از اطاعت حق کشید و گفت او ساحر است و یا مجنون (۳۹) پس او را با سپاهش گرفتیم و به دریا افکندیم در حالی که او ملامت گر خویش بود (۴۰).

نکات: وَفِي مُوسَى عطف است به فِيهَا در جمله: وَتَرَكْنَا فِيهَا.... و همچنین است در وَفِي عَادٍ.... یعنی در تمام این قصه ها آیات عبرت و پند است. متأسفانه آیندگان عبرت نگرفتند از گذشتگان و بلکه سیاه کاری و مفاسدشان بیشتر گردید.

وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ * مَا تَذَرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلَتْهُ كَالْأَرْمِمْ * وَفِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّىٰ حِينٍ * فَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّعِقَةُ وَهُمْ يَنْظُرُونَ * فَمَا اسْتَطَاعُوا مِنْ قِيَامٍ وَمَا كَانُوا مُتَنَصِّرِينَ *

ترجمه: و در قصه عاد هنگامی که فرستادیم بر ایشان باد نازا و قاطع نسل را (۴۱) آن باد به چیزی نگذشت و نگذاشت مگر آن که آن را خورد می‌کرد (۴۲) و در قصه ثمود هنگامی که به ایشان گفته شد بهره برید تا مدتی (۴۳) پس از فرمان پروردگارشان سر کشیدند که صاعقه ایشان را گرفت و ایشان با چشم خود نظاره می‌کردند (۴۴) پس نه توانائی برخاستن و گریز داشتند و نه یابوری یافتند (۴۵).

نکات: قوم عاد آنانند که رسول ایشان حضرت هود علیه السلام بوده چنانکه در سوره هود مشروحا گذشت. و قوم ثمود رسولشان حضرت صالح علیه السلام بوده، آن نیز در سوره اعراف و هود و شعراء و سایر سور گذشت.

وَقَوْمَ نُوحٍ مِّن قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا فٰسِقِينَ * وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ * وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ * وَمِن كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَّعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ * فَفِرُّوْا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ * وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا ءَاخَرَ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ * كَذٰلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِّن قَبْلِهِم مِّن رَّسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مُّجْنُونٌ * أَتَوَاصَوْا بِهِ ؕ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَٰغُونَ * فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ *

ترجمه: و به یاد آر قوم نوح را که قبل از همه بودند حقا که ایشان قومی نابکار بودند (۴۶) و آسمان را بر افراشتیم بقدرت خودمان و بتحقیق وسعت دهنده می‌باشیم (۴۷) و زمین را بگسترديم و چه نیکو گهواره‌ای مهیا کردیم (۴۸) و از هر چیزی دو فرع نر و ماده آفریدیم تا متذکر حکمت ما شوید (۴۹) پس به سوی خدا فرار کنید (و به او پناه برید) حقا که من برای شما از جانب او ترساننده آشکارم (۵۰) و با خدای کامل الذات و الصفات خدا و معبود دیگری قرار مدهید زیرا که من برای شما از جانب او ترساننده‌ای آشکارم (۵۱) بدینگونه آنان را که پیش از ایشان بودند رسولی نیامد مگر آن که گفتند ساحر است و یا دیوانه (۵۲) آیا به این کار یکدیگر را

سفارش کردند و یا گروهی سرکش بودند (۵۳) پس، از ایشان روگردان که تو مورد ملامت نیستی (۵۴).

نکات: جمله: **وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ**، دلالت دارد بر اینکه فضای آسمان روز به روز در وسعت زیادتر و گشایشی است. و جمله: **خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ** دلالت دارد که هر چیزی نر و ماده دارد و چنانکه در آیاتی مانند این ذکر شد که این خبر از معجزات قرآن است. و جمله: **أَتَوَاصُوا بِهِ** دلالت دارد بر اینگونه مردم گوناگون و امت‌های پیش، همه اصرار در کفر و گمراهی داشته‌اند، گویا یکدیگر را وصیت می‌کرده‌اند بر طریق ضلالت با این که باید یکدیگر را وصیت به حق نمایند نه باطل.

وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ * وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ * مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُوا * إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ * فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُنُوبًا مِثْلَ ذُنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا يَسْتَعْجِلُونَ * قَوْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ *

ترجمه: و تذکر و پند بده زیرا که تذکر سود می‌دهد مؤمنان را (۵۵) و نیافریدیم جن و انس را مگر برای اینکه مرا بندگی کنند (۵۶) از ایشان رزقی نخواستیم و طعامی توقع نداشتیم (۵۷) بتحقیق خدا فقط روزی دهنده صاحب نیروی محکم و اقتدار است (۵۸) باری برای ستمگران سهمی است مانند سهم امثال و اقرانشان، پس عجله و شتاب نکنند (۵۹) باری وای برای آنان که کفر ورزیدند از آن روزی که ایشان وعده داده می‌شوند (۶۰).

نکات: چون رسول خدا ﷺ خسته و ملول شد خدا فرمود ایشان را رها کن که تو مورد ملامت نیستی و این سخن موجب می‌شد که رسول خدا ﷺ از رسالت دست بردارد، و لذا در آیه ۵۵ به او خطاب شده که اگر سخن تو برای کافرین سود ندارد برای مؤمنین نافع است باز از تذکر خودداری مکن. و جمله: **إِلَّا لِيَعْبُدُونِ** دلالت دارد که

حق تعالی تمام افراد جن و انس را برای سعادت آفریده و کسی را شقی نیافریده است. و جمله: مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ دلالت دارد که حق تعالی از خلق خود سودی نخواسته و احتیاجی ندارد و بلکه صرفاً برای ایصال فیض و کرم و بدون عوض ایشان را به وجود آورده است.

من نکردم خلق تا سودی کنم	بلکه تا بر بندگان جودی کنم
ای که خاک تیره را تو جان دهی	عقل و حس و روزی و ایمان دهی
ای که خاک شوره را تو نان کنی	وی که نان مرده را تو جان کنی
ای مبدل کرده خاکی را به زر	خاک دیگر را نموده بوالبشر
کار تو تبدیل اعیان و عطا	کار ما سهو است و نسیان و خطا
ای که جان خیره را رهبر کنی	وی که بیره را تو پیغمبر کنی
شکر از نی میوه از چوب آوری	از منی مرده بت خوب آوری
گل ز گل صفوت ز دل پیدا کنی	پیه را بخشی ضیاء و روشنی

سورة الطور

مکیه و می تسع و اربعون آیه

سورة طور مکی و دارای ۴۹ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالطُّورِ * وَكَتَبَ مَسْطُورٍ * فِي رَقٍّ مَّنْشُورٍ * وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ * وَالسَّقْفِ
الْمَرْفُوعِ * وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ * إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ * مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ * يَوْمَ
تَمُورُ السَّمَاءُ مَوَرًا * وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا *

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. قسم به آن طور (۱) و
قسم به کتاب مسطور (۲) در صفحه رقیق گسترده شده (۳) و به این خانه معمور (۴) و
به این طاق بالا رفته (۵) و به آن دریای پر شده (۶) که عذاب پروردگارت واقع شدنی
است (۷) آن را جلوگیری نیست (۸) روزی که آسمان به گردشی بگردد (۹) و کوهها به
سیر عجیبی سیر کنند (۱۰).

نکات: حق تعالی به چیزهایی پر برکت قسم می خورد برای اینکه بندگان از آن
چیزها قدردانی کنند و عظمت دهند و به آن توجه نمایند مانند کوه طور که اطرافش
مملو از انهار و اشجار و گل و ریاحین است باضافه محل وحی و حرکت و قیام
حضرت موسی و ترقی قومی بوده است. و مانند کتابی که نشر شده و در دسترس
همگان باشد، یکی از وسائل ترقی امتها کتب مفیده نشر شده آنان است. و مانند خانه
کعبه که باعث برکاتی است برای بندگان و منافی برای همه دارد، و مقصود از
وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ همان است. و البته منافع آسمان و دریا که محتاج به تذکر نیست.

این همه قسم برای وقوع قیامت و اهمیت و هدف بودن آنست. و مقصود از سوگندهای قرآنی در سوره نازعات خواهد آمد.

فَوَيْلٌ لِلْيَوْمِيذِ لِلْمُكَذِّبِينَ * الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ * يَوْمَ يُدْعَوْنَ إِلَىٰ نَارِ جَهَنَّمَ دَعَاً * هَذِهِ النَّارُ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ * أَفَسِحْرٌ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ * أَصَلَوْهَا فَاصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ إِنَّمَا تُحْزَنُونَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ *

ترجمه: پس در آن روز وای برای تکذیب کنندگان (۱۱) آنان که در یاوه گوئی بازی می کنند (۱۲) روزی که به آتش دوزخ افکنده می شوند افکندن سختی (۱۳) و خطاب شود که) این است آن آتشی که به آن تکذیب می کردید (۱۴) پس آیا این آتش سحر است و یا شما نمی بینید (۱۵) داخل آن شوید باری صبر کنید و یا صبر نکنید برایتان یکسان است همانا جزای اعمالی که می کردید داده می شوید (۱۶).

نکات: چون در دنیا هر معجزه روشنی و دلیل واضحی را سحر می خواندند حق تعالی برای سرزنش ایشان فرموده: أَفَسِحْرٌ هَذَا؟! و جمله: إِنَّمَا تُحْزَنُونَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ دلالت دارد که کیفر اعمال هر کسی بدون کم و زیاد به او خواهد رسید و حق تعالی در وعده خود تخلف نمی کند.

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ * فَيَكْهِنُونَ بِمَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ وَوَقْنَهُمْ رَبُّهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ * كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ * مُتَكِينِينَ عَلَىٰ سُرُرٍ مَّصْفُوفَةٍ * وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ * وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِّنْ عَمَلِهِمْ مِّنْ شَيْءٍ * كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ * وَأَمَدَدْنَاهُمْ بِفِكَهَةٍ وَلَحْمٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ * يَتَنَزَّعُونَ فِيهَا كَأْسًا لَا لَغْوٌ فِيهَا وَلَا تَأْنِيَةٌ *

ترجمه: محققا پرهیزکاران در باغها و در نعمتند (۱۷) خوش و با نشاطند به آن چه پروردگارشان به ایشان داده و پروردگارشان از عذاب دوزخ حفظشان نموده (۱۸) بخورید و بیاشامید گوارا باد مقابل آنچه عمل می کردید (۱۹) بر تخت های عزت که ردیف شده تکیه زده اند و ایشان را با حورالعین همسر گردانیده ایم (۲۰) و آنان که ایمان آورده و فرزندان شان بسبب ایمان از ایشان پیروی کرده باشند فرزندان شان را به ایشان ملحق گردانیم و از عمل ایشان چیزی نکاسته ایم هر کس گرو اعمال خویش است که کرده است (۲۱) و به میوه و گوشت از آنچه میل می دارند مددشان داده و برای ایشان افزوده ایم (۲۲) در آنجا جام (شراب را) از دست یکدیگر بگیرند که در آنها نه لغوی باشد و نه گناهی (۲۳).

نکات: جمله: **وَاتَّبَعْتَهُمْ ذُرِّيَّتُهُم بِإِيمَانٍ** دلالت دارد بر اینکه فرزندان اهل تقوی در بهشت ملحق به پدرانند اگر چه در درجه ایشان نباشند، ولی بواسطه ایمانی که داشته اند در مجمع ایشان حاضر شوند تا چشم ایشان روشن باشد و از دوری فرزندان در غم و اندوه نباشند و این خود باعث مزید خوشی متقین است. و مقصود از جمله: **يَتَنَزَّعُونَ فِيهَا** این است که بسرعت با یکدیگر جام شراب را رد و بدل می کنند.

وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ هُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَّكْنُونٌ * وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ * قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ * فَمَنْ أَلَّهِ عَلَيْهِ نَا وَوَقَدْنَا عَذَابَ السَّمُومِ * إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ ^ط إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ * فَذَكِّرْ فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَتِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ *

ترجمه: و غلامان شان که گویا مروارید مستورند بر دور ایشان می گردند (۲۴) و برخی از ایشان رو به برخی دیگر کنند و احوالپرسی کنند (۲۵) گویند که ما سابقا در میان کسانمان هراسان بودیم (۲۶) پس خدا بر ما منت گذاشت و ما را از عذاب سموم نکه داشت (۲۷) زیرا که ما او را از پیش می خواندیم حقا که او نیکوکار رحیم است (۲۸) پس تذکر بده که تو ببرکت نعمت پروردگارت نه کاهنی و نه دیوانه (۲۹).

نکات: مقصود از جمله: **كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ** ممکن است این باشد که ما در دار دنیا دلسوزی می‌کردیم در میان خانواده خود، و این دلسوزی سبب نجات ما از عذاب و سبب لطف الهی شده، و ممکن است مقصود این باشد که ما سابقاً از خدا هراسان بودیم و یا از فوت دنیا و فراق دوستان هراسناک بودیم و فعلاً معلوم شد که اشفاق ما بیجا بوده است. و باء **بِنِعْمَتِ رَبِّكَ** باء سببیه می‌باشد.

أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَّتَرَبَّصُ بِهِ رَيْبَ الْمَنُونِ * قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنِّي مَعَكُمْ مِّنَ الْمُتَرَبِّصِينَ * أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلِمُهُمْ بِهَذَا أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ * أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ * فَلْيَاتُوا بَحَدِيثِ مَثَلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ * أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ *

ترجمه: بلکه می‌گویند شاعریست که انتظار مرگ او و انتظار حوادث هلاک آوری برای او داریم (۳۰) بگو انتظار برید که من نیز با شما از منتظرینم (۳۱) آیا عقل‌هاشان به این گفتار امرشان می‌کند و یا که ایشان قومی سرکشند (۳۲) یا می‌گویند آن را ساخته و بسته (نه) بلکه ایمان نمی‌آورند (۳۳) اگر راست گویند پس سخن تازه‌ای مانند آن بیاورند (۳۴) آیا بدون هدف (و یا بدون سببی) خلق شده‌اند یا اینکه خودشان خالق خودند (۳۵).

نکات: در این آیات حق تعالی تمام گفتار و شبهه‌های پوچ کفار را نقل کرده بطور استفهام توبیخی و تفریعی. **رَيْبَ الْمَنُونِ** حوادث بدی است که باعث مرگ کسی بشود که مشرکین برای رسول خدا ﷺ چنین انتظاری داشتند. و جمله: **خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ** سه احتمال صحیح دارد: ۱- من غیر سبب و بدون علت یعنی «باللغو و

الباطل». ۲- من غیر هدف یعنی «خلقوا بالعبث». ۳- «من غیر خالق او من غیر ماده من المواد».

أَمْ خَلَقُوا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ* أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رِزْقِ رَبِّكَ أَمْ
هُمُ الْمُصِيطِرُونَ* أَمْ هُمْ سُلَّمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ فَلْيَأْتِ مُسْتَمِعُهُمْ بِسُلْطَنٍ
مُبِينٍ* أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَلَكُمْ الْأَبْنُونَ* أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِّنْ مَّغْرَمٍ مُّثْقَلُونَ*
أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ*

ترجمه: آیا ایشان آسمانها و زمین را خلق کرده‌اند (نه) بلکه به یقین
نرسیده‌اند (۳۶) آیا نزد ایشانست گنج‌های پروردگارت یا ایشان تسلطی دارند (۳۷) آیا
ایشان را نردبانی است که در آن قول خدا را می‌شنوند پس شنونده ایشان دلیل روشنی
بیاورد (۳۸) آیا دختران خاص خدا و پسران خاص شمایند (۳۹) آیا تو از ایشان اجری
می‌خواهی که ایشان از غرامت گران بارند (۴۰) یا علم غیبی نزد ایشان است که ایشان
می‌نویسند (۴۱).

نکات: مقصود از خَلَقُوا السَّمَوَاتِ این است که ایشان که منکر خالقند آیا خود
آسمان و زمین را خلق نموده‌اند. و مقصود از جمله: عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رِزْقِ رَبِّكَ... این است
که آیا اختیار اعطای رسالت با ایشان است که هر که را خواستند رسالت دهند. و
مقصود از جمله: أَمْ هُمْ سُلَّمٌ... این است که می‌توانند بروند از خدا وحی را بگیرند تا
از محمد مستغنی شوند. و مقصود از جمله: أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ این است که ایشان از
روی علم غیب حوادثی را برای محمد پیش‌بینی می‌کنند.

أَمْ يُرِيدُونَ كَيْدًا فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ* أَمْ هُمْ إِلَهُ غَيْرُ اللَّهِ سُبْحَانَ
اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ* وَإِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَّرْكُومٌ*
فَذَرَهُمْ حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ* يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ

شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ* وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ*

ترجمه: آیا قصد نیرنگی دارند پس آنان که کفر ورزیده خود نیرنگ خوردگانند (۴۲) آیا خدائی غیر خدای یکتا دارند، خدا منزّه است از آنچه با او شریک می‌گردانند (۴۳) و اگر پاره‌ای از آسمان را در حال سقوط ببینند گویند ابری متراکم است (۴۴) پس ایشان را رها کن تا ملاقات کنند روزی را که از هول آن بیهوش گردند (۴۵) روزی که نیرنگشان هیچ کاری بر ایشان نسازد و بحال ایشان مفید نگردد و نه ایشان یاری شوند (۴۶) و محققا برای کسانی که ستم کرده‌اند عذابی است نزدیکتر از این ولیکن بیشترشان نمی‌دانند (۴۷).

نکات: مقصود از جمله: يُرِيدُونَ كَيْدًا اجتماع مشرکین است در دارالندوه برای تبعید و یا حبس و یا کشتن محمد ﷺ و مقصود از عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ عذاب دنیوی است از قبیل قحطی و جنگ و خونریزی و تسلط اشرار چنانکه مشرکین مکه مبتلا شدند و بالاخره در جنگ بدر به دوزخ رفتند زیرا کلمه دُون بمعنی نزدیک و از ماده اَدَوْن است.

وَأَصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا ۖ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ* وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَرَ النُّجُومِ*

ترجمه: و نسبت به حکم پروردگارت صبور باش زیرا که تو در نظر مائی (یعنی در حفظ و حراست مائی) و با ستایش پروردگارت تسبیح گوی هنگامی که قیام کنی (۴۸) و بعضی از شب نیز او را تسبیح کن و هنگام برگشت ستارگان (۴۹).

نکات: پس از آنکه جواب شبهات مشرکین را داده و آزار ایشان را شمرده دستور می‌دهد که خود را با تسبیح و تقدیس و عبادت ما مجهز نما و روح خود را تقویت کن. و مقصود از جمله: حِينَ تَقُومُ، قیام برای نماز شب و یا قیام از خواب و یا قیام

برای نماز واجب و یا قیام برای دعوت و یا قیام از خواب قیلوله و یا قیام از مجلس و یا مطلق است که شامل تمام اینها باشد. **وَإِدْبَرَ النُّجُومِ** وقت غروب ستارگان و خواندن نماز فجر است.

سورة النجم
مکیه و می اثنتان و ستون آیه

سورة نجم مکی و دارای ۶۲ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ * مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ * وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ * عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ * ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ * وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ * ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ * فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ *

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. قسم به آن ستاره وقتی که پائین رود (۱) رفیق شما نه گمراه شد و نه به باطل رفت (۲) و از هوای نفس سخن نگوید (۳) نیست این قرآن جز وحیی که وحی می شود (۴) تعلیم داده او را فرشته شدید القوی (۵) صاحب نیروئی که نمایان شد (۶) در حالی که او در افق بالاتری بود (۷) سپس نزدیک شد که پائین آمد (۸) پس بفاصله دو کمان یا نزدیکتر بود (۹) پس وحی کرد به بنده او آنچه وحی کرد (۱۰).

نکات: مقصود از النّجم در اینجا گفته اند ستاره ثریا است که زود طلوع می کند قبل از فجر و زود از بین می رود بطلوع شمس، در اینجا خدا تشبیه کرده ستاره هدایت احمدی را که زودتر از صبح قیامت طلوع کرده و از دنیا رفته است. و به آیات قرآن نیز اطلاق نجوم شده مانند: «فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ». بنابراین به هر آیه ای نجم گفته می شود و هر آیه از مقام ربوبیت فرود آمده، و چون در پائیز ستاره ثریا زود

غروب می‌کند ممکن است به حالت غروب آن قسم یاد شده باشد، و ممکن است الف و لام **النَّجْم** برای استغراق باشد. بنابراین به هر ستاره حالت فرو رفتن در این آیه مقصود است، ولی ظاهر از نجم همان آیه قرآن باید مقصود باشد. و در جمله: **إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ**، چون ضمیر **هُوَ** به قرآن اشاره شده پس فقط قرآن چیزی نیست جز وحی، و منافات ندارد که کلمات دیگر محمد ﷺ از وحی نباشد. و مقصود از فرشته در جمله **شَدِيدُ الْقُوَىٰ** ملک وحی؛ جبرئیل است که حق تعالی او را در این آیات تمجید کرده به **شَدِيدُ الْقُوَىٰ**. و از آیه ۴ تا ۱۰ راجع به جبرئیل است، اما بعضی از خرافاتیین زمان ما خیال کرده‌اند این آیات در صفات محمد است و آمده‌اند دعائی اختراع کرده بنام ندبه و در آن به امام خود بخیال خود می‌گویند: ای امام تو فرزند پیامبری هستی که این صفات را داراست و می‌گویند: «یا بن من دنی فتدلی فکان قاب قوسین أو أدنی دنوا و اقترابا من العلی الاعلی». خدا می‌گوید فرشته وحی که معلم رسول است از افق اعلی پائین آمد و نزدیک شد تا بفاصله دو کمان خدمت رسول خدا آمد و به او وحی کرد. اما این بافنده دعای ندبه می‌گوید پیغمبر که پدر امام است نزدیک به خدا شد و خود را پائین انداخت و بفاصله دو کمان به خدای علی اعلی نزدیک گردید، و برای خدا مکان قائل شده، و خود و پیروانش را به کفر برگردانیده، باید گفت: «لعنة الله على الكاذبين المفترين!» ما در جزواتی که پیرامون دعای ندبه نوشته‌ایم مطالب ضد قرآنی آن را بیان داشته‌ایم مراجعه شود.

مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ * أَفَتَمْرُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ * وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ *

عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ * عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ * إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَىٰ * مَا

زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ * لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ *

ترجمه: قلب وی آنچه را دید تکذیب نکرد (۱۱) آیا با او مجادله می‌کنید درباره آنچه می‌بیند (۱۲) و بتحقیق دید جبرئیل را یکبار دیگر (۱۳) نزد آخرین درخت

سدر (۱۴) نزد آن است جنه المأوی (۱۵) وقتی که فرا گرفته بود درخت سدره را آنچه فرا گرفته بود (۱۶) نه دیده او منحرف شد و نه خیره گشت (۱۷) بتحقیق شمه‌ای از آیات بزرگتر پروردگارش را بدید (۱۸).

نکات: این آیات را در باره معراج رسول خدا ﷺ تطبیق کرده‌اند باید دانست که لفظ معراج در قرآن نیامده فقط در سوره اسراء سیر شبانه رسول خدا ﷺ ذکر شده، آن هم از مسجد الحرام تا مسجد اقصی. و این آیاتی که در سوره نجم است صراحت در معراج و سیر شبانه ندارد فقط دو لفظ است که می‌توان قصه معراج را از آنها استفاده نمود یکی **سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى** و دیگر **جَنَّةُ الْمَأْوَى**، اگر چه این دو لفظ را ممکن است حمل کنیم به درخت سدر دنیوی و به باغ خرم قابل زیست که بگوئیم فرشته وحی را حضرت رسول مرتبه‌ای نزد درخت سدر دور دستی که در آنجا باغی بوده دیده و دل او تصدیق کرده که ملک وحی است و دیده او خیره نشده و اشتباه نکرده است و بعضی از آیات بزرگ خدا را دیده است. ولی ظاهر آنست که بر قول اول یعنی بر معراج حمل شود، و در این صورت باید بگوئیم این وقایع در لیلۃ المعراج در **سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى** که طبق روایات در آسمان هفتم زیر عرش بوده و بهشت برزخی نیز در آنجاست واقع شده و در آنجا بعضی آیات بزرگتر خدا را ملاحظه کرده است. آری رسول خدا ﷺ خود را آیت عظمای الهی نخوانده بلکه بر طبق این آیات در معراج آیاتی از آیات عظمی و کبرای الهی ملاحظه نموده، ولی در زمان ما عده‌ای از آن حضرت پیشی گرفته و خود را آیات عظمای الهی می‌دانند!!

أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ * وَمَنْوَةَ الثَّالِثَةَ الْآخَرَىٰ * أَلَكُمُ الذَّكْرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ *
تِلْكَ إِذَا قِسْمَةٌ ضِيزَىٰ * إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءُ سَمِيَّتُمُوهَا أَنْتُمْ وَءَابَاؤُكُمْ مَّا أَنْزَلَ
اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ ۚ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ ۚ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ
مِّن رَّبِّهِمْ أَهْدَىٰ * أَمْ لِلْإِنسَانِ مَا تَمَنَّى * فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَالْأُولَىٰ *

ترجمه: آیا لات و عزی را (بدیده دقت) دیده‌اید (۱۹) و منات سومین بت دیگر را (دیده‌اید) (۲۰) آیا پسر مال شماس و دختر مال خدا (۲۱) این در اینجا قسمتی است ظالمانه (۲۲) این بتان نیستند جز نام‌هایی که شما و پدران‌تان نامیده‌اند خدا درباره آنها دلیل نازل نکرده. پیروی نمی‌کنند جز گمان را با آنچه دلها می‌خواهد و حال آنکه از جانب پروردگانشان برایشان هدایت آمده است (۲۳) آیا برای انسان است هر چه آرزو کند (۲۴) پس خاص خداست عالم آخرت و عالم دنیا (۲۵).

نکات: استفهام أَفَرَأَيْتُمْ... استفهام توبیخی است که آیا لات و عزی و مناه را بدیده بصیرت و فکر ملاحظه کرده‌اید که موجودی است جامد و بی‌نفع و ضرر و غیر قابل ستایش. مشرکین از داشتن دختر عار داشتند و با این حال لات و عزی و مناه را دختران خدا و شفیع نزد او می‌دانستند! این است که خدا به استفهام توبیخی فرمود: **أَلَكُمُ الذَّكْرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ**. و مقصود از: **أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا**، این است که نام شفیع و باب الحوائج و امثال اینها را شما بر این بتان گذاشته‌اید و از طرف خدا دلیلی بر آن نیست مانند قطب و مرشد و حجت و آیت الله العظمی و امثال این نام‌ها و القاب که زمان ما برای مخلوقات بی‌نفع و ضرر تراشیده‌اند، و همچنین مانند شفعا و باب الحوائج‌ها که در کتب آسمانی دلیلی بر اینها نیست و نام‌هایی است که خود تراشیده‌اند. و جمله: **إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ** دلیل بر رحمت پیروی ظن و تقلید است. و استفهام **در أَمْ لِلْإِنْسَانِ مَا تَمَنَّى** استفهام انکاری است یعنی برای انسان ثابت و سزاوار نیست هر چه دلش می‌خواهد بگوید و بسازد و جعل کند و بدعت گذارد.

وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَىٰ * إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيَسْمُؤْنَ الْمَلَكَةَ تَسْمِيَةً الْأُنثَىٰ * وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا * فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا *

ذَٰلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِّنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ
بِمَن أَهْتَدَىٰ*

ترجمه: و چه بسیار از فرشته آسمان‌ها که شفاعتشان به هیچ وجه فائده نمی‌بخشد و کاری نمی‌سازد مگر پس از آن که خدا اذن دهد برای هر کس که بخواهد و راضی باشد (۲۶) براستی کسانی که به آخرت ایمان ندارند فرشتگان را به نام‌های دختران می‌نامند (۲۷) و برای ایشان به این مطلب دانشی نیست پیروی نمی‌کنند مگر گمان را و حقا گمان به هیچ وجه رفع نیاز از حق نمی‌کند (۲۸) پس اعراض کن از هر کس رو برگرداند از یاد ما و قرآن ما و جز زندگی دنیا نخواهد (۲۹) این است منتهای دانش ایشان، بتحقیق پروردگار تو داناتر است به حال آنکه از راه وی گمراه شده و او داناتر است به حال آنکه هدایت یافته است (۳۰).

تکات: بسیاری از مشرکین ملائکه را واسطه بین خود و خدا می‌گرفتند و می‌گفتند ما قابل نیستیم که بدون واسطه از خدا درخواست کنیم و آنها را شفیع خود می‌دانستند. و بتان را مظاهر ملائکه می‌دانستند خدای تعالی تمام اینها را رد کرده و بی‌مدرک خوانده است. و عجب این است که زمان ما نیز ملائکه را به شکل دختر میدانند و مجسمه هائی مانند دختران پرده‌دار میکشند و آنها را مظاهر ملائکه می‌دانند. وَمَا هُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ دَلَالَت دارد که ایشان به مطالب و امور دینی خود علمی نداشتند. و جمله: وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا، دلالت دارد که در مطالب دینی ظن و گمان فایده ندارد و جز علم و دانش چیزی مفید نیست. و جمله: أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى دلالت دارد که هر گاه خدا از بنده‌ای راضی نباشد و اعمال و رفتار و عقاید او مورد رضا و قبول خدا نباشد هیچ کس نمی‌تواند سودی به او ببخشد و برای او شفיעی نخواهد بود.

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسْتَوُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ
 الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَىٰ * الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبِيرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ ۚ
 إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ ۚ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ
 أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ ۖ فَلَا تُزَكُّوْا أَنْفُسَكُمْ ۖ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَىٰ *

ترجمه: و متعلق به خداست آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است برای اینکه
 جزا دهد آنان را که بد کرده‌اند طبق آنچه کرده‌اند و جزا دهد آنان را که نیکی کرده‌اند
 بجزای نیک (۳۱) آنان که از گناهان بزرگ و کارهای زشت اجتناب می‌کنند مگر
 صغیره و یا از تصور گناه، بتحقیق آمرزش پروردگارت (برای آنان) وسیع است، او به
 حال شما داناتر است وقتی که شما را از زمین ایجاد کرد و وقتی که شما پنهان بودید
 در شکم‌های مادرهاتان، پس خودتان را ستایش و تمجید نکنید او داناتر است و بهتر
 می‌شناسد کسی را که پرهیزکار باشد (۳۲).

نکات: وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ دلالت دارد بر اینکه شفاعت مخصوص اوست و
 دیگر اینکه جهان را خلق و بشر را آورده برای امتحان و برای روز جزاء، و آفرینش را
 بیهوده خلق نکرده. و جمله: الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ ... دلالت دارد که هر کس از گناهان کبیره
 اجتناب کند خدا گناهان صغیره او را می‌آمرزد، و فرق گناه کبیره و فواحش این است
 که گناه کبیره موجب آتش دوزخ است ولی فاحشه موجب اجرای حد است. و جمله:
 فَلَا تُزَكُّوْا أَنْفُسَكُمْ دلالت دارد بر بطلان اخباری که غلات شیعه در کتب خود
 آورده‌اند که ائمه اهل بیت آن اخبار را در مدح و تمجید خود گفته و خود را عالم به
 غیب و همه کاره جهان معرفی نموده‌اند که یکی از جهات بطلان این اخبار آنست که
 ائمه خودخواه و خود پسند نبوده و از خود این همه تعریف و تمجید نکرده‌اند.

أَفَرَأَيْتَ الَّذِي تَوَلَّىٰ * وَأَعْطَىٰ قَلِيلًا وَأَكْدَىٰ * أَعِنْدَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ فَهُوَ يَرَىٰ *
 أَمْ لَمْ يُنَبِّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَىٰ * وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّىٰ * أَلَّا تَرَىٰ تَرْوَاةَ وَرَرٍ

أُخْرَى* وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى* وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى* ثُمَّ يُجْزَاهُ
الْجَزَاءَ الْأَوْفَى* وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَى* وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَى* وَأَنَّهُ هُوَ
أَمَاتَ وَأَحْيَا* وَأَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى* مِنْ نُّطْفَةٍ إِذَا تُمْنَى* وَأَنَّ
عَلَيْهِ النَّشْأَةَ الْأُخْرَى* وَأَنَّهُ هُوَ أَغْنَىٰ وَأَقْنَى* وَأَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشِّعْرَى*
وَأَنَّهُ أَهْلَكَ عَادًا الْأُولَىٰ* وَثَمُودًا فَمَا أَبْقَى* وَقَوْمَ نُوحٍ مِّن قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا
فِي أَظْلَمَ وَأَطْغَى* وَالْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَى* فَغَشَّاهَا مَا غَشَّى*

ترجمه: آیا دیدی آن را که از حق روی گردانید (۳۳) و اندکی داد و در بقیه بخل کرد (۳۴) آیا نزد او علم غیب است که او می‌بیند (۳۵) آیا خبر داده نشده به آنچه در صحف موسی است (۳۶) و صحف ابراهیمی که وفا کرد (۳۷) که هیچ کس بر نمی‌دارد وزر و وبال دیگری را (۳۸) و این که نیست برای انسان بهره‌ای جز حاصل کوشش خود (۳۹) و محقق پاداش سعی او بزودی دیده شود (۴۰) آنگاه پاداش کامل به او داده شود (۴۱) و محققا سرانجام به سوی پروردگارت می‌باشد (۴۲) و محققا فقط او بخنداند و بگریاند (۴۳) و محققا فقط او بمیراند و زنده گرداند (۴۴) و محققا او در همسر نر و ماده را آفریده (۴۵) از نطفه چون ریخته شود (۴۶) و محققا بر عهده اوست نشأت دیگر (جهان آخرت) (۴۷) و محققا فقط او بی‌نیازی دهد و عطا کند (۴۸) و اینکه اوست پروردگار شعری (۴۹) و محققا او هلاک نموده قوم عاد پیشین را (۵۰) و قوم ثمود را که باقی نگذاشته (۵۱) و از پیش قوم نوح را زیرا آنان ستمگرتر و سرکش‌تر بودند (۵۲) و شهرهای واژگون را سرنگون کرد (۵۳) پس آنها را فرا گرفت آنچه گرفت (۵۴).

نکات: مقصود از جمله: أَفْرَأَيْتَ کسانی است که مانند ولید بن مغیره باشد که موعظه رسول خدا ﷺ را شنید و در او اثر کرد پس به یکی از دوستانش برخورد کرد، او گفت: برای چه نزد محمد رفتی؟ بیا مالی به من بده تا من گناهان تو را بر عهده

گیرم، او هم مقداری از آن مال را داد و باقی را نداد. و جمله‌هایی که اول آن **وَأَنَّهُ هُوَ** می‌باشد دلالت بر حصر دارد که آن کارها منحصر از خدا می‌باشد و کس دیگر قدرت ندارد. و جمله: **لَيْسَ لِلْإِنْسَنِ إِلَّا مَا سَعَىٰ** و جمله بعد دلالت دارد که انسان را در دنیا و آخرت بهره و منفعی نیست جز در سعی و کوشش او. و ستاره شعری چون بسیار دور و بسیار بزرگست و طائفه خزاعه آن را می‌پرستیدند لذا خدای تعالی در اینجا برای اظهار قدرت خود را پروردگار آن خوانده است. و مقصود از **الْمُؤْتَفِكَةَ** شهرهای قوم لوط می‌باشد که آنها را عذاب الهی فرا گرفت.

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكَ تَتَمَارَىٰ * هَذَا نَذِيرٌ مِّنَ النَّذْرِ الْأُولَىٰ * أَزِفَتِ الْأَزِفَةُ * لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ كَاشِفَةٌ * أَفَمِنَ هَذَا الْحَدِيثِ تَعَجُّبُونَ * وَتَصْحَكُونَ وَلَا تَبْكُونَ * وَأَنْتُمْ سَمِدُونَ * فَاسْجُدُوا لِلَّهِ وَاعْبُدُوا *

ترجمه: پس به کدام نعمت‌های پروردگارت تردید داری؟ (۵۵) این محمد ﷺ ترساننده‌ای است از جنس ترسانندگان سابق (۵۶) نزدیک شد نزدیک شونده (۵۷) جز خدا بر طرف کننده و جلوگیری برای آن نیست (۵۸) آیا از این سخن تعجب می‌کنید؟ (۵۹) می‌خندید و گریه نمی‌کنید (۶۰) و حال آن که شما سرگشته و غافلید (۶۱) پس برای خدا سجده و عبادت کنید (۶۲).

نکات: مخاطب **ءَالَاءِ رَبِّكَ** کیست، اگر این آیه مانند آیات سابقش منقول از صحف موسی و ابراهیم باشد مخاطب جنس انسانست و گرنه مخاطب رسول خدا ﷺ است، اگر کسی بگوید حق تعالی پس از ذکر نغم و عذاب‌ها چگونه فرموده: **فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكَ** جواب این است که همان ذکر نغم و عذاب‌های سابقین برای لاحقین عبرت و نعمت است. و برای آیه آخر سجده واجب است و در سجده هر ذکر گوید کافی است.

سورة القمر

مکیه و می خمس و خمسون آیه

سورة قمر مکی و دارای ۵۵ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَقْرَبَتِ السَّاعَةُ وَأَنْشَقَّ الْقَمَرُ* وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعَرِّضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ
* وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ^ع وَكُلُّ أَمْرٍ مُّسْتَقَرٌّ* وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِّنَ
الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ* حِكْمَةٌ بَلِغَةٌ^ط فَمَا تُغْنِ النُّذُرُ*

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. ساعت قیامت نزدیک شد و ماه بشکافت (۱) و اگر آیه و معجزه‌ای ببینند اعراض می‌کنند و می‌گویند جادوئی است کامل (۲) و تکذیب کردند و هوس‌های خویش را پیروی کردند و هر کاری را قراری است (۳) و بتحقیق از اخبار آنقدر برای ایشان آمد که مایه تنبه و انزجار در آنست (۴) حکمتی است رسا پس چه نفعی دادند (و یا بی‌نیاز نکردند) ترسانندگان (۵).

نکات: جمله: أَقْرَبَتِ و جمله: وَأَنْشَقَّ.... هر دو ماضی است چون مستقبل محقق الوقوع را متکلم بصورت ماضی می‌آورد برای بیان حتمیت و قطعی بودن آن. بنابراین چون وقوع قیامت آمدنی است باید انشقاق قمر نیز مانند آن آمدنی باشد، پس وقوع هر دو در آینده و نفخ صور است. و ممکن است جمله: وَأَنْشَقَّ ماضی حقیقی باشد که انشقاق قمر طبق اخبار کثیره مشهوره در زمان رسول خدا ﷺ قبل از هجرت در مکه انجام یافته باشد، و آیه‌ای که از آن اعراض می‌کرده و سحرش خوانده‌اند همین شق القمر باشد چنانکه از عبدالله بن مسعود و از عده‌ای دیگر از اصحاب رسول خدا ﷺ

نقل شده که کفار مکه از آن حضرت معجزه‌ای خواستند، فرمود: چه می‌خواهید؟ گفتند: سحر در آسمان اثر نمی‌کند اگر راست می‌گوئی ماه را برای ما دو نصف کن و آن شبی که این درخواست را کردند شب چهاردهم و ماه ماه بدر بود، پس رسول خدا ﷺ دعا کرد و ماه به دو نصف گردید. و جمله **فَمَا تُغْنِ الْيُذُرُ** ممکن است ما در آن نافی باشد و ممکن است ما استفهامیه، و ما در ترجمه بمعنی استفهام گرفتیم. و بدان که از بسیاری از آیات قرآن استفاده می‌شود که محمد ﷺ معجزه‌ای جز قرآن ادا نکرده است که شق القمر از آنها باشد. ولی بعقیده ما معجزات دیگری نیز داشته است.

فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَى شَيْءٍ نَّكَرٍ * خُشَعًا أَبْصَرُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ
الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُّنتَشِرٌ * مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَذَا
يَوْمٌ عَسِيرٌ *

ترجمه: پس از ایشان اعراض کن و رو برگردان، روزی که خواننده می‌خواند به سوی چیزی ناخوش (۶) در حالی که چشمهایشان ذلیل و خاشع است، از قبرها بیرون آیند گویا ایشانند ملخ‌های پراکنده (۷) شتابانند به سوی خواننده، کافران می‌گویند این روزی است سخت (۸).

نکات: در جمله **فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ** سه احتمال داده‌اند:

- اول: اینکه اعراض کن از شفاعت ایشان در آن روز.
- دوم: اعراض کن از ایشان که ایشان را عذاب خواهد آمد روزی که چنان است.
- سوم: اعراض کن از ایشان که روز قیامت صفتهای چنین و چنان است. که جواب امر در این دو صورت حذف شده است.

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ * فَدَعَا رَبُّهُ أَنِّي
مَغْلُوبٌ فَأَنْتَصِرْ * فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُّهِرٍ * وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا
فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ * وَحَمَلْنَاهُ عَلَى ذَاتِ الْأَوْحِ وَدُسِرَتْ * تَجْرِ

بِأَعْيُنِنَا جَزَاءَ لِمَنْ كَانَ كُفِرَ* وَلَقَدْ تَرَكْنَهَا آيَةً فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ* فَكَيْفَ كَانَ
عَذَابِي وَنُذُرٍ*

ترجمه: پیش از ایشان قوم نوح تکذیب کردند پس بنده ما را دروغگو خواندند و گفتند دیوانه‌ای است زجر کشیده (۹) پس او پروردگارش را خواند که من مغلوبم یاری کن (۱۰) پس درهای آسمان را به آبی که تند می‌ریخت گشودیم (۱۱) و چشمه‌های زمین را شکافتیم پس آبها به هم پیوست برای امری که مقدر شده بود (۱۲) و او را بر کشتی دارای تخته‌ها و میخ‌ها حمل نمودیم (۱۳) که بمراقبت ما جاری و جزائی برای کافران بود (۱۴) و آن را آیتی (برای قدرت) گذاشتیم پس آیا پندپذیری هست (۱۵) پس چگونه بوده عذاب من و انذار من (۱۶).

نکات: حق تعالی زجرها و توهین‌ها و تکذیب‌هایی که نسبت به انبیاء شده برای محمد ﷺ تذکر می‌دهد تا او بداند مقام رسالت مقامی است که صاحبش باید متحمل باشد و دل قوی دارد، و حق‌گویان دیگر نیز بدانند که به کسی بی‌زحمت اجر ندهند و از احوال پیامبران الهی عبرت گیرند و مردم دیگر نیز بیدار شوند و به سخن مردم گوش ندهند.

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ* كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي
وَنُذُرٍ* إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمٍ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ* تَنْزِعُ النَّاسَ
كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ* فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرٍ* وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ
لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ*

ترجمه: و بتحقیق قرآن را برای یاد گرفتن آسان نمودیم پس آیا یادگیرنده‌ای هست (۱۷) قوم عاد تکذیب نمودند پس چگونه بود عذاب من و انذارم (۱۸) بتحقیق ما فرستادیم بر ایشان باد تندی در روز نحسی که استمرار داشت (۱۹) مردم را از جا می‌کند گویا ایشان تنه‌های درختی بودند از بیخ و بن کنده شده (۲۰) پس بنگرید

چگونه بوده عذاب من و اندازم (۲۱) و بتحقیق آسان نمودیم این قرآن را برای یادگرفتن پس آیا یاد گیرنده‌ای هست (۲۲).

نکات: در این سوره حق تعالی چهار مرتبه جمله: **وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدْكِرٍ** را مکرر نموده و بیان کرده که این قرآن برای یاد گرفتن بر همه آسان است، پس چنانکه در آیات دیگر بیان شده که قرآن هدایت و بیان روشن است برای عموم، در این صورت وای بر روحانی نمایان که در زمان ما نه خودشان تدبیر کردند تا قرآن را بفهمند و نه مردم را رها کردند برای فهم قرآن، بلکه شب و روز به مردم می‌گویند: قرآن قابل فهم ما نیست، و این جسارت و جنایت ایشان برای صید عوام و حفظ دکان‌های خرافی ضد قرآنی و منافع مادی است.

كَذَبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ * فَقَالُوا أَبَشَرًا مِّنَّا وَاحِدًا نَّتَّبِعُهُ إِنَّ إِذَا لَفِيَ ضَلَالٍ
وَسُعْرٍ * أُلْقِيَ الذِّكْرُ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌّ * سَيَعْمُونَ غَدًا مِّنَ
الْكَذَّابِ الْأَشِرِّ * إِنَّا مُرْسِلُوا النَّاقَةِ فِتْنَةً لَهُمْ فَارْتَقِبْهُمْ وَاصْطَبِرْ * وَنَبِّئْهُمْ أَنَّ
الْمَاءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ كُلُّ شِرْبٍ مُحْتَضَرٌّ * فَنادَوْا صَاحِبُهُمْ فَتَعَاطَى فَعَقَرَ *
فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِي * إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ
الْحِطَّيْرِ *

ترجمه: قوم ثمود به انداز ما تکذیب کردند (۲۳) که گفتند: آیا یک بشری را که از جنس ما است پیروی کنیم حقا که در این حال در گمراهی و جنون خواهیم بود (۲۴) آیا از میان ما وحی بر او نازل شده بلکه دروغ پیشه‌ای خود پسند است (۲۵) بزودی فردا خواهند دانست که دروغ پیشه خود پسند کیست (۲۶) ما این شتر را برای امتحانشان می‌فرستیم پس مراقبشان باش و صبر نما (۲۷) و ایشان را خبر کن که آب میانشان قسمت شده روزی برای ناقة و روزی برای ایشان هر سهم شربی را حضور یابند (۲۸) پس رفیق خود را صدا زدند او سلاح بر گرفت و ناقة را پی کرد (۲۹) پس

چسان بود عذاب من و انذارم (۳۰) بتحقیق یک صیحه بر ایشان فرستادیم که مانند گیاه ریز ریز شدند (۳۱).

نکات: قوم ثمود همان قوم صالح بودند که حق تعالی برای تصدیق نبوت او شتری را از کوه برایشان بیرون آورد و ایشان را آزمایش نمود ولی بد امتحان دادند. و مقصود از كُلُّ شَرْبٍ مُحْتَضَرٌ ممکن است این باشد که شما ای قوم به هر سهمی حاضر باشید چه سهم شتر و چه سهم خودتان زیرا قرار بر این شد که یک روز آب چشمه از شتر باشد و یک روز از قوم، و آن روزی که سهم شتر باشد ایشان حاضر شوند و از شیر آن شتر استفاده کنند.

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ * كَذَبَتْ قَوْمٌ لُوطٍ بِالْأُنْذُرِ * إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّا ءَالَ لُوطٍ حَاجَّتْهُمْ بِسَحَرٍ * نِعْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ شَكَرَ * وَلَقَدْ أَنْذَرَهُمْ بَطْشَتَنَا فَتَمَارَوْا بِالْأُنْذُرِ * وَلَقَدْ رَاوَدُوهُ عَنْ ضَيْفِهِ فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذُرٍ * وَلَقَدْ صَبَّحَهُم بُكْرَةً عَذَابٌ مُّسْتَقِرٌّ * فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذُرٍ *

ترجمه: و بتحقیق این قرآن را آسان نمودیم برای یاد گرفتن پس آیا یاد گیرنده‌ای هست (۳۲) قوم لوط به رسولان خود تکذیب کردند (۳۳) حقا که ما فرستادیم بر ایشان باد ریگ‌باری مگر خاندان لوط که سحرگاهی نجاتشان دادیم (۳۴) این نجات نعمتی بود از جانب ما بدین گونه پاداش می‌دهیم آن که را شکر گذارد (۳۵) و بتحقیق لوط ایشان را ترسانید از سطوت ما پس با رسولان مجادله کردند (۳۶) و بتحقیق از میهمان او کام طلبیدند که دیده‌هاشان را محو کردیم پس عذاب و انذارهای مرا بچشید (۳۷) و بتحقیق اول صبح عذابی برقرار به ایشان وارد شد (۳۸) پس گفته شد عذاب و انذار مرا بچشید (۳۹).

نکات: برای سهل و آسان بودن قرآن حق تعالی چه قدر تأکید نموده: اول جمله وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ ... لام تأکید است، پس از آن قد که آن نیز برای تأکید است. و در این جملات نُذِرْ مصدر اندر، اندره بمعنی انداز است، و نُذِرْ بكسر راء در اصل نذری می باشد. و قصه لوط در سوره های هود آیه ۷۰ و حجر ۵۹ و شعراء آیه ۱۶۰ و نمل ۵۶ و سایر سور ذکر شده است.

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ * وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النُّذُرُ *
كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَاهُمْ أَخَذَ عَزِيزٌ مُقْتَدِرٌ * أَكْفَارُهُمْ خَيْرٌ مِّنْ أَوْلَئِكَمُ
أَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ * أَمْ يَقُولُونَ خُنْ جَمِيعٌ مُنْتَصِرٌ * سَيَهْرُمُ الْجَمْعُ وَيُولُونَ
الدُّبُرُ * بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَدْهَى وَأَمَرٌ * إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ
وَسُعُرٍ * يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمْ ذُقُوا مَسَّ سَقَرٍ *

ترجمه: و بتحقیق این قرآن را آسان نمودیم برای یاد گرفتن پس آیا یادگیرنده ای هست (۴۰) و بتحقیق فرعونیان را انداز کنندگان آمدند (۴۱) به تمام آیات ما تکذیب کردند پس ما گرفتیم ایشان را گرفتن نیرومند مقتدری (۴۲) آیا کافران شما از آنان بهترند یا شما را در کتب آسمانی برائتی هست (۴۳) یا می گویند ما جمعی هستیم که یاری هم می کنیم (۴۴) بزودی این جمع پراکنده شود و از جنگ رو برگردانند به پشت (۴۵) بلکه وعده گاه ایشان قیامت است و قیامت سخت تر و تلخ تر است (۴۶) حقا که مجرمین در ضلالت و آتش های سوزانند (۴۷) روزی که بر صورت هاشان در آتش کشیده شوند (و گفته شود) بچشید حرارت سقر را (۴۸).

نکات: النُّذُرْ که مصدر باشد بمعنی منذر اسم فاعل آمده و جمع نذیر نیز می باشد. و جمله: أَكْفَارُهُمْ خَيْرٌ ... خطاب به مشرکین مکه می باشد، ایشان می گفتند ما جمعی هستیم یاور یکدیگر، خدا می فرماید بزودی جمعشان پراکنده و به جنگ پشت می کنند

و این خبر غیبی در مکه نازل شد و پس از چند سالی در جنگ بدر پشت کرده و جمعشان رو به پراکندگی رفت. و البته روز قیامتشان سخت تر و تلخ تر می باشد.

إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ * وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ * وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا أَشْيَاعَكُمْ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ * وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ * وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُسْتَطَرٌ * إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ * فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ *

ترجمه: حقا که ما هر چیزی را باندازه خلق کردیم (۴۹) و فرمان ما جز یکی نیست چون چشم بهمزدنی (۵۰) و بتحقیق نظائر شما را هلاک کردیم پس آیا پندپذیری هست (۵۱) و هر چه کرده اند در نامه و کتابها و پرونده ها است (۵۲) و هر کوچک و بزرگی نوشته شده است (۵۳) حقا که پرهیزکاران در میان باغها و نهروهایند (۵۴) در جایگاه راستی نزد پادشاه با اقتداری (۵۵).

نکات: إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ دلالت دارد که هر چیزی را خدا باندازه خلق نموده و تناسب موجودات را با یکدیگر مراعات کرده و از کم و زیاد شدن جلوگیری می کند و اگر چنین نباشد عالم فاسد می شود، مثلا اگر از ایجاد حشرات باندازه غیر لزوم جلوگیری نشود تمام فضا را فاسد می کنند و همچنین از سایر مواد و عناصر هر چیزی را بقدر لزوم آن خلق نموده و بر تمام ذرات آن مصیطر است زیرا او مقتدر است. وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُسْتَطَرٌ دلالت دارد بر دقت محاسب. «اللهم اجعلنا من المتقين بل و اجعلنا للمتقين إماما».

سورة الرحمن جل ذكره
مکیه و می ثمان و سبعون آیه

سورة الرحمن مکی و دارای ۷۸ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ * الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ
نُحْسِبَانِ * وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ *

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. خدای رحمن (۱) این قرآن را تعلیم نمود (۲) این انسان را بیافرید (۳) او را نطق و بیان آموخت (۴) این خورشید و ماه حسابی دارند (۵) و گیاه و درخت سجده می کنند (۶).

نکات: الرَّحْمَنُ مبتداء است و خبر آن جمله عَلَّمَ الْقُرْآنَ می باشد، چون اهل مکه منکر رحمن بودند و می گفتند: رحمن چیست؟! و می گفتند: بشری قرآن را به محمد تعلیم کرده! خدا در جواب ایشان فرموده؛ رحمن است که برحمت خود این آیات را که تمام رحمت است نازل و به محمد تعلیم نموده، و در این آیات برای عظمت قرآن و تعلیم آن را بر اصل خلقت انسان مقدم داشته است، زیرا تعلیم قرآن موهبتی است که شامل ملکی چون جبرئیل می شود. و چون اصل خلقت مقدم بر تعلیم بوده جمله خَلَقَ الْإِنْسَانَ را بر عَلَّمَهُ الْبَيَانَ مقدم داشته است. و مقصود از بیان اظهار نعمت بزرگی است که انسان از سایر حیوانات ممتاز شده زیرا می تواند علوم و ما فی الضمیر خود را برای دیگری بیان کند و درد دل و خواسته های خود را به دیگری بفهماند.

وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ * أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ * وَأَقِيمُوا
الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ * وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ * فِيهَا
فَنِكَهَتْ وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ * وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ * فَبِأَيِّ آلَاءِ
رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ *

ترجمه: و آسمان را بالا برد و میزان را نهاد (۷) که در میزان طغیان نکنید (۸) و وزن را با عدالت بپا دارید و کم نکنید میزان را (۹) و این زمین را برای مردم نهاد (۱۰) در آن است میوه و درخت خرما با پوشش و شکوفه (۱۱) و حبوبات با برگ و کاه و گل (۱۲) پس به کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۱۳).

نکات: حق تعالی سه مرتبه میزان را مکرر نموده:

اول: بمعنی آلت وزن که ترازو باشد و یا عدالت.

دوم: بمعنی وزن و سنجش است یعنی در سنجش وزن را مراعات کنید.

سوم: بمعنی موزون است یعنی بمعنی مفعول یعنی از موزون چیزی کم ندهید.

و مقصود از وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ این است که حبوبات چند قسم است: یک قسم دارای برگ و کاه است مانند جو و گندم و قسم دیگر گل و عطر است مانند آنچه بشر می‌خورد که آن را ریحان می‌گویند ولی آنچه را حیوان می‌خورد آن را عصف می‌گویند. و اما تکرار جمله فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ سی و یک مرتبه برای تقریر و تأکید است و عدد ۳۱ برای این است که حق تعالی برای جن و انس نعمت‌های خود را شمرده از اول سوره تا برسد به آیات تخویف و دوزخ، هشت مرتبه. و برای تخویف و نجات از عذاب هفت مرتبه. و برای ذکر بهشت هشت مرتبه، زیرا درهای دوزخ هفت و درهای بهشت در عدد هشت در است. و در این آیات ذکر جنتان شده و برای هر جنتی هشت عدد مکرر شده می‌شود سی و یک عدد. و ممکن است بگوئیم چون در سوره قبل سه مرتبه فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرٍ تکرار شده در

اینجا ذکر نعمت شده و ده مقابل باید تکرار شود. و ممکن است بگوئیم برای هر یک از جن و انس پانزده مرتبه تکرار شده. بهر حال یکی از قوانین عرب این است که مطلب مهمی را بسیار تکرار می کنند. مانند ترجیحات شعراء که سر هر بندی شعر مهم خود را تکرار می کنند چنانکه سعدی در یکی از ترجیعات خود مکرر می گوید:

بنشینم و صبر پیشه گیرم دنبالۀ کار خویش گیرم

خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَلٍ كَالْفَخَّارِ * وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِّنْ نَّارٍ *
فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ * رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ * فَبِأَيِّ آلَاءِ
رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ *

ترجمه: انسان را از گل خشکی چون سفال آفرید (۱۴) و جان را آفرید از شعله متراکم از آتش (۱۵) پس به کدام یک از نعمت های پروردگارتان تکذیب می کنید (۱۶) پروردگار دو مشرق و پروردگار دو مغرب (۱۷) پس به کدامیک از نعمت های پروردگارتان تکذیب می کنید (۱۸).

نکات: مقصود از الْإِنْسَانَ جد ما آدم و یا انسان نوعی است. و مقصود از الْجَانَّ بتشدید نون جد أجنه و شیاطین و ذکر اینها برای بیان قدرت الهی است و بیان فضل الهی که انسان را با اینکه از اصل کثیف کدری خلق نموده در عین حال او را بر جان برتری داده. و مقصود از مشرقین و مغربین مشرق خورشید و ماه و یا مشرق زمستان و تابستان است و مغرب آن که در حقیقت مشارق و مغارب است.

مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ * بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ * فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا
تُكَذِّبَانِ * تَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ * فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ *
وَالْجَوَارِ الْمُنشَآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ * فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ *

ترجمه: دو دریا را بهم آمیخت که بهم برخوردند (۱۹) و میانشان حائلی است که بهم تجاوز نکنند (۲۰) پس به کدامیک از نعمت های پروردگارتان تکذیب می کنید (۲۱)

از این دو دریا بیرون می‌آید لؤلؤ و مرجان (۲۲) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۲۳) و او را به دریا کشتی‌های روان شراع‌دار است مانند کوه‌ها (۲۴) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۲۵).

نکات: مقصود از دو دریا؛ دریای شور و شیرین و یا دریای آب آسمان و زمین است، و یا دریای روم و دریای فارس، و یا دریای احمر و اسود است که بین آنها برزخی است از قدرت حق که به یکدیگر تجاوز نمی‌کنند و تأثیر در یکدیگر نمی‌کنند که مثلاً آب شیرین، شور را از بین برد و یا بالعکس.

كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ * وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ * فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ * يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ * فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ *

ترجمه: هر که بر روی زمین است فانی می‌باشد (۲۶) و ذات پروردگارت باقی است که صاحب جلال و ارجمندی است (۲۷) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۲۸) هر کسی در آسمان‌ها و زمین است از او سؤال می‌کند، هر روز او در کاری است (۲۹) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۳۰).

نکات: مَنْ عَلَيْهَا اطلاق بر عقلاء می‌شود چون خدا خواسته ایشان را پند دهد. و مقصود از وَجْهُ رَبِّكَ ذات پروردگار است چنانکه در سوره بقره آمده: «فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ». در آنجا توضیح داده‌ایم. و ذُو الْجَلَالِ را ممکن است بمعنی با عظمت بگیریم و ممکنست بگوئیم جلال منزّه بودن اوست از صفات نقص و صفات سلبیه «لأن شأنه أجل وأعظم من أن يكون ناقصاً محتاجاً». و مقصود از ذو الإكرام یعنی آن که دارای صفات کمالیه و ارجمند است. و مقصود از جمله: كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ این است که در ذات و صفات او تعطیل نیست و رد است بر کسانی که خدا را پس از

خلقت جهان گویند کاری نمی‌کند و براحتی پرداخته است و یا کار جهان را به مخلوقی واگذار کرده است! نعوذ بالله، پس چنانکه آیه می‌گوید خدای تعالی همیشه و در هر وقت و زمان در کار آفرینش بوده و وقفه‌ای در امر او وجود ندارد و او را کاری از کار دیگر باز ندارد: «لَا يَشْغَلُهُ شَأْنٌ عَنْ شَأْنٍ».

سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ الثَّقَلَانِ * فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ * يَمَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَنِ * فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ * يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شُوَاظٌ مِّنْ نَّارٍ وَنُحَاسٌ فَلَا تَنْتَصِرَانِ * فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ *

ترجمه: بزودی به شما می‌رسیم ای جن و انس (۳۱) پس به کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۳۲) ای گروه جن و انس اگر می‌توانید از اطراف آسمان‌ها و زمین خارج شوید، خارج شوید، جز با قدرت و دلیلی بیرون نمی‌شوید (۳۳) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۳۴) زبانه‌ای از آتش و مس و شراره‌ای از آنها بر سرتان ریخته شود که یاری نتوانید (۳۵) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۳۶).

نکات: مقصود از جمله: سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ الثَّقَلَانِ تهدید است که بزودی به حسابتان خواهیم رسید. و خطاب يَمَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ از ظاهر آیات بر می‌آید که در قیامت است که بشر نمی‌تواند از قدرت حق و از آسمان‌ها و زمین فرار کند و از کیفر خلاص گردد مگر با دلیلی از علم و عمل و ایمان و تقوی. و مقصود از جمله: يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شُوَاظٌ مِّنْ نَّارٍ وَنُحَاسٌ آتش بارها و گلوله‌ها و بمب‌های هوایی می‌باشد.

فَإِذَا أَنْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ * فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ * فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ * فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا

تُكَذِّبَانِ * يُعْرِفُ الْمَجْرُمُونَ بِسِيمَاهُمَا فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَصِي وَالْأَقْدَامِ * فَبِأَيِّ
ءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ *

ترجمه: پس چون آسمان بشکافد و چون فرش قرمز سرخگون باشد (۳۷) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۳۸) آن روز از گناهش سؤال نشود نه از انسان و نه از جان (۳۹) پس بکدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۴۰) گنهکاران به سیمایشان شناخته شوند پس به پیشانی‌ها و قدم‌ها گرفته شوند (۴۱) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۴۲).

نکات: چون در قیامت موافقی است، در یک موقف سؤال شود و در موقف دیگر سؤال نشود، ممکن است عدم سؤال در موافقی است که سؤال نمی‌شود و ممکن است بگوئیم سؤال استفهام حقیقی از زبانش نمی‌شود زیرا مجرم از سیمایش پیداست و دست و پا و اعضایش شهادت می‌دهند، ولی سؤال تفریعی و توبیخی خواهد شد. و مقصود از جمله: فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَصِي وَالْأَقْدَامِ این است که پیشانی‌ها و قدم‌های اهل دوزخ را می‌گیرند و ایشان را در دوزخ می‌افکنند. نعوذ بالله.

هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمَجْرُمُونَ * يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ ءَانِ *
فَبِأَيِّ ءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ * وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ * فَبِأَيِّ ءَالَاءِ
رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ * ذَوَاتَا أَفْنَانٍ * فَبِأَيِّ ءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ * فِيهَا عَيْنَانِ
تَجْرِيَانِ * فَبِأَيِّ ءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ * فِيهَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ رِجَاجٍ * فَبِأَيِّ
ءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ * مُتَّكِئِينَ عَلَى فُرُشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَجَنَى
الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ * فَبِأَيِّ ءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ *

ترجمه: این است دوزخی که مجرمین به آن تکذیب می‌کردند (۴۳) میان آتش سوزان و آب جوشان گردش می‌کنند (۴۴) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۴۵) و برای آنکه از مقام پروردگارش بترسد دو بهشت است (۴۶)

پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۴۷) آن دو بهشت دارای اقسام اشجار است (۴۸) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۴۹) در آن دو بهشت دو چشمه جاری است (۵۰) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۵۱) در آن دو بهشت از هر قبیل میوه دو قسم است (۵۲) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۵۳) در آنجا با فرش‌هایی تکیه زنند که آستر آنها از استبرق است و میوه هر دو بهشت در دسترس است (۵۴) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۵۵).

نکات: مقصود از جمله: خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ این است که خدای قائم علی کل نفس را حاضر و ناظر بداند و در حضور او عصیان نکند. و مقصود از: جَنَّاتٍ؛ **جنة عدن** و **جنة نعیم** است که گاهی برای تفریح و تفنن در بهشت دیگر وارد شود و از نعیم آن بهره برد.

فِيهِنَّ قَصِيرَاتُ الْطَّرْفِ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ * فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ * كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ * فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ * هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَنِ إِلَّا الْإِحْسَنُ * فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ * وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّاتٍ * فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ *

ترجمه: در آن جنت دختران با حیائی است که با چشم فتان جز به شوهر خود ننگرند و ایشان را نه جنی و نه انسانی قبل از خائفین مس نکرده باشد (۵۶) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۵۷) گویا آن دختران یاقوت و مرجانند (۵۸) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۵۹) مگر جزای نیکی جز نیکی نمودن است (۶۰) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۶۱) و نزدیک آن دو بهشت دو بهشت دیگر است (۶۲) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۶۳).

نکات: چون خائفین از حضور پروردگار حیا می‌کنند و بعضیان چشم خود را باز نمی‌کنند لهذا دختران با حیای فتان نصیب ایشان می‌شود. و جمله: هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَنِ إِلَّا الْإِحْسَنُ کلامی است کلی و عقلی، و لذا در حدیث آمده: «قال الله تبارک و تعالی: هل جزاء من أنعمنا عليه التوحيد إلا الجنة»، و گاهی بشری برخلاف فطرت کار می‌کند و لذا در حدیث آمده: «اتق شر من أحسن إليك». و جمله وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّاتٍ ممکن است دُونَ بمعنی؛ نزدیک باشد و ممکن است دُونَ بمعنای؛ پائین‌تر باشد یعنی برای بنده خائف دو طبقه است، در طبقه اول قصرها و غرفه‌ها و دختران زیبا و پائین آن طبقه دیگری است که سبزی‌ها و اشجار و چشمه‌ها می‌باشد چنانکه در آیه بعد بیاید.

مُدَّاهِمَتَانِ * فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ * فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّاحَتَانِ * فَبِأَيِّ
 آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ * فِيهِمَا فَاكِهَةٌ وَنَخْلٌ وَرُمَانٌ * فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا
 تُكَذِّبَانِ * فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حَسَنَاتٌ * فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ * حُورٌ
 مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ * فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ * لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ
 قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ * فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ *

ترجمه: آن دو بهشت از کثرت سبزی‌ها سیاه می‌نماید (۶۴) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۶۵) در آن دو بهشت دو چشمه جوشان یعنی دو فواره می‌باشد (۶۶) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۶۷) در آن دو بهشت میوه و درخت خرما و انار می‌باشد (۶۸) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۶۹) در آنها دختران نیک سیرت زیبا صورتند (۷۰) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب می‌کنید (۷۱) سیاه چشمانی که در سرا پرده‌ها مستورند (۷۲) پس به کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان

تکذیب می کنید (۷۳) دست انسانی و نه جنی به آنها پیش از خائفین نرسیده است (۷۴) پس به کدامیک از نعمت های پروردگارتان تکذیب می کنید (۷۵).

نکات: اگر کسی بخواهد به این نعمت هایی که حق تعالی شمرده برسد، خویست پس از هر آیه که خدا فرموده: **فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ**، بگوید «**لَا بَشَىٰ مِنْ آلَاءِ رَبِّیْ أَكْذَبُ**» و بعد صلواتی بر پیامبر و آلش بفرستد تا امیدوار گردد به وصول این نعمت ها، البته باید از متقین و عاملین به دستورات قرآن نیز بوده باشد. که بهشت جای متقین و پاکان است نه آلودگان.

**مُتَكِبِّينَ عَلَىٰ رُفْرَفٍ خُضِرَ وَعَبَقَرِيٍّ حِسَانٍ * فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ *
تَبَرَّكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَلِ وَالْإِكْرَامِ ***

ترجمه: بر فرش های نرم سبز و بالش های نیکو تکیه زده اند (۷۶) پس به کدامیک از نعمت های پروردگارتان تکذیب می کنید (۷۷) با برکت است نام پروردگارت که دارای جلال و ارجمندی است (۷۸).

نکات: جمله: **تَبَرَّكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَلِ وَالْإِكْرَامِ** دلالت دارد که نام پروردگار برکت دارد و برکت از سه جهت:

اول: اینکه حق تعالی دائم و باقی است و باقی نعمت هایی که شمرده شد در این سوره ذاتا باقی نیست مگر به إبقاء حق تعالی.

دوم: اینکه خیر از نزد اوست و او خیر دارد.

سوم: برکت حق تعالی بمعنی علو شأن اوست و چون ذات او علو شأن و عظمت دارد، پس نام او نیز با عظمت و با برکت و موجب زوال شر و فرار شیاطین و مزید خیر است و لذا در بهشت یکی از لذات اهل آن ذکر نام اوست.

سورة الواقعة

مکيه و می ست و تسعون آیه

سوره واقعه مکی و دارای ۹۶ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ* لَيْسَ لَوْعَتِهَا كَاذِبَةٌ* خَافِضَةٌ رَّافِعَةٌ* إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ
رَجًّا* وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا* فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًّا* وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً*
فَأَصْحَبُ الْمُيمَنَةِ مَا أَصْحَبُ الْمُيْمَنَةِ* وَأَصْحَبُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَبُ
الْمَشْأَمَةِ* وَالسَّيْقُونِ السَّيْقُونِ* أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ*

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. وقتی که واقع شدنی واقع
شود (۱) نیست برای وقوع آن جای دروغی (۲) پست کننده و بالا برنده است (۳) وقتی
است که زمین بلرزد لرزش هول انگیزی (۴) و کوهها متلاشی گردد متلاشی عجیبی (۵)
پس گردی پراکنده گردد (۶) و شما سه نوع باشید (۷) یاران با میمنت چه یاران با
میمنتی (۸) و یاران شوم چه یاران شومی (۹) و پیش آهنگان که پیشی گرفته اند (۱۰)
آنانند مقربین (۱۱).

نکات: إِذَا در جمله: إِذَا وَقَعَتِ مبتدا و خبر آن إِذَا در جمله إِذَا رُجَّتِ ...
می باشد. و خدا در این آیات نامی از قیامت نبرده، بلکه عجائب واقعات آن را ذکر
کرده برای تهویل. و مقصود از صفات خَافِضَةٌ رَّافِعَةٌ، این است که گروه مؤمنین را بالا
می برد و گروه منکرین را پائین می آورد. و مقصود از الْمُيْمَنَةِ که از ماده یمین دست

راست باشد، این است که دارای سعادت و میمنت می‌باشند بعکس أَصْحَابُ الشَّعْمَةِ که اهل شوم و گرفتار و بدبختند. و مقصود از السَّعِيقُونَ کسانی که در ایمان و اعمال خیر از دیگران سبقت گرفته‌اند.

فِي جَنَّاتٍ النَّعِيمِ * ثَلَاثَةٌ مِّنَ الْأَوَّلِينَ * وَقَلِيلٌ مِّنَ الْآخِرِينَ * عَلَى سُرُرٍ
مَّوْضُونَةٍ * مُّتَّكِئِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ * يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ *
بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقَ وَكَأْسٍ مِّن مَّعِينٍ * لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنْزَفُونَ * وَفَكَهْةٍ
مِّمَّا يَتَخَيَّروْنَ * وَلَحْمِ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ * وَحُورٌ عِينٌ * كَأَمْثَلِ اللَّوْلُؤِ
الْمَكْنُونِ * جَزَاءٌ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ *

ترجمه: در باغ‌های پر نعمت (۱۲) آنان گروهی از اولین (۱۳) و اندکی از آخرین (۱۴) بر کرسی‌های عالی مرصع بافته شده از زر و جواهرات (۱۵) روبروی هم تکیه زده‌اند (۱۶) و پسرهای همیشه جوان بر گرد ایشان می‌گردند (۱۷) با کوزه‌های بلورین و ابریق‌های زرین و جامی از شراب معین (۱۸) از آنها سر درد نکشند و عقل را نبازند (۱۹) با میوه‌ها هر چه انتخاب کنند (۲۰) و با گوشت پرنده از آنچه میل دارند (۲۱) و گرد ایشان بگردند حوران سفید رویان سیاه چشمان (۲۲) مانند مروارید مکنون (۲۳) بپاداش آن اعمالی که انجام می‌دادند (۲۴).

تکات: نعیم آن باغی را گویند که نعمت آن تمام نشود و دوام داشته باشد. و مقصود از وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ پسران و جوانانی است که پیر نشوند و همواره جوان باشند. و يُنْزَفُونَ را به کسر زاء قرائت کرده‌اند و آن بمعنی لا تفنون نیز آمده یعنی؛ تمام نمی‌کنند. و شراب یعنی شراب صاف زلالی که مستی نیاورد. وَاللَّوْلُؤِ الْمَكْنُونِ آن مرواریدی را گویند دست مالی نشده و بسیار خوشرنگ و دلربا باشد.

لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْثِيمًا* إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا* وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ
 مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ* فِي سِدْرٍ مَخْضُودٍ* وَطَلْحٍ مَّنْضُودٍ* وَظِلٍّ مَّمْدُودٍ* وَمَاءٍ
 مَّسْكُوبٍ* وَفَنِكَهَةٍ كَثِيرَةٍ* لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ* وَفُرْشٍ مَّرْفُوعَةٍ* إِنَّا
 أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً* فَجَعَلْنَهُنَّ أَبْكَارًا* عُرُبًا أَتْرَابًا* لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ* ثَلَاثَةٌ
 مِّنَ الْأَوَّلِينَ* وَثَلَاثَةٌ مِّنَ الْآخِرِينَ*

ترجمه: در آنجا سخن ناروا و گناه نشنوند (۲۵) جز گفتن سلام و جواب سلام (۲۶) و یاران با میمنت چه با سعادتمند یاران میمنت (۲۷) در میان درختان سدر بی‌خار (۲۸) و درخت موز پر بار (۲۹) و سایه بلند ممتد (۳۰) و آب جاری زلال (۳۱) و میوه فراوان (۳۲) نه قطع شود و نه منع گردد (۳۳) و فرش‌های گرانقدر بالای یکدیگر و یا حوریان بلند قد (۳۴) بتحقیق ما آنان را ایجاد کردیم ایجاد خاصی (۳۵) و آنان را دوشیزگان بکر قرار دادیم (۳۶) طنازان انس گیرنده همسالان (۳۷) برای یاران با میمنت (۳۸) گروهی از اولین (۳۹) و گروهی از آخرین (۴۰).

نکات: ثَلَاثَةٌ مِّنَ الْأَوَّلِينَ* وَثَلَاثَةٌ مِّنَ الْآخِرِينَ؛ کیانند؟

ثَلَاثَةٌ مِّنَ الْأَوَّلِينَ در دو جا تکرار شده، بعضی گفته‌اند از اولین مؤمنین امم سابقه می‌باشند ولی از آیه ۱۰۰ سوره توبه که فرموده: ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ﴾ می‌توان استفاده کرد که سابقون اولون همان گروه مهاجرین و انصارند که خدای تعالی این همه وعده‌های نعمت به ایشان داده اگر چه در زمان ما به ایشان طعن می‌زنند و همین نیز مزید بر اجر و ثواب ایشانست. و ممکن است بگوئیم مقصود از ثَلَاثَةٌ مِّنَ الْآخِرِينَ پس از زمان رسول است که در سوره جمعه آیه ۳ فرموده: «وَأَخْرَجَ مِنْهُمْ لِمَا يَلْحَقُوا بِهِمْ...». و مقصود از عُرُبًا أَتْرَابًا، عُرْب دخترانیند که با زوج خود انس گیرند و قبل از هم آغوش شدن ملاعبه کنند و اتراب جمع ترب

به کسر تا می باشد و ترب هم بازی و هم قد و همسالان را گویند، زیرا در بهشت همه جوانند و هم قد و هم سالان و در خوشگلی مانند یکدیگر تر و تازه اند.

وَأَصْحَابُ الشَّامِلِ مَا أَصْحَابُ الشَّامِلِ* فِي سُمُومٍ وَحَمِيمٍ* وَظِلٍّ مِّنْ تَحْمُومٍ*
لَّا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ* إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ* وَكَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى
الْحِنثِ الْعَظِيمِ* وَكَانُوا يَقُولُونَ أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظْمًا أَأَنَّا
لَمَبْعُوثُونَ* أَوَآبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ* قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ* لَمَجْمُوعُونَ
إِلَىٰ مِيقَاتٍ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ* ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيْهَا الضَّالُّونَ الْمُكْذِبُونَ* لَأَكُونَنَّ مِنْ
شَجَرٍ مِّنْ زُقُومٍ* فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ* فَشَرِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ* فَشَرِبُونَ
شُرْبَ أَلْهِيمٍ* هَذَا نُزْلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ*

ترجمه: و یاران سمت چپ چه یاران سمت چپ (۴۱) در حرارت سوزان و آب جوشانند (۴۲) و در سایه ای از دود غلیظ (۴۳) نه سرد گردد و نه مفید (۴۴) زیرا ایشان پیش از این عذاب متنعم بودند (۴۵) و بر نقض عهد و گناه بزرگ اصرار می کردند (۴۶) و می گفتند آیا چون مردیم و خاک و استخوانها شدیم آیا ما زنده خواهیم شد (۴۷) آیا پدران گذشته ما زنده می شوند (۴۸) بگو محققا اولین و آخرین (۴۹) البته همگی به وعده روز معلومی جمع گردند (۵۰) آنگاه شما ای گمراهان تکذیب کننده (۵۱) از درخت زقوم خواهید خورد (۵۲) پس شکم ها از آن پر خواهید کرد (۵۳) و بر روی آن آب جوشان خواهید نوشید (۵۴) پس مانند شتران تشنگی زده بیاشامید (۵۵) این است ما حضرشان روز جزاء (۵۶).

نکات: مقصود از الْحِنثِ الْعَظِيمِ چیست؟ در ترجمه ها نوشته اند؛ قسم بزرگ. زیرا مشرکین اصرار داشتند که قیامتی نیست و بر آن قسم می خوردند، ولی حنث در لغت شکستن قسم است ممکن است بگوئیم بر خود قسم اطلاق شده باشد «اطلاق الضد علی الضد». و بدان که این آیات مذمت است از کسانی که منکر معاد بودند و آن را

بعید می‌شمردند، حق تعالی پس از وعید زیاد در آیات بعد پرداخته به دلیل، و به دلائلی که همه کس فهم باشد معاد را اثبات نموده:

خُنْ خَلَقْنٰكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ * اَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ * اَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ اَمْ نَخُنْ
اَلْخَالِقُونَ * خُنْ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَمَا خُنْ بِمَسْبُوقِينَ * عَلٰى اَنْ نُّبَدِّلَ
اَمْثَلَكُمْ وَنُنْشِئَكُمْ فِى مَا لَا تَعْلَمُونَ * وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْاُولٰٓى فَلَوْلَا
تَذَكَّرُونَ *

ترجمه: ما شما را آفریدیم پس چرا باور ندارید (۵۷) آیا به نظر عقلی دیده‌اید آن نطفه‌ای را که می‌ریزید (۵۸) آیا شما آن را خلق می‌کنید و یا ما آفریدگاریم (۵۹) ما مقدر کرده‌ایم میان شما مرگ را و ما عاجز نیستیم (۶۰) بر اینکه شما را تبدیل به امثال شما کنیم (یعنی شما را ببریم و عده دیگری را بجای شما بیاوریم) و شما را در موجودی که نمی‌دانید ایجاد کنیم (یعنی شما را مسخ کنیم و میمون و بوزینه قرار دهیم) (۶۱) و بتحقیق شما آفرینش نخستین و عالم دنیا را دانسته‌اید پس چرا پند نمی‌گیرید (۶۲).

نکات: یکی از دلائل معاد آیه اَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ می‌باشد یعنی ما که شما را از منی گندیده آفریدیم می‌توانیم از خاک‌ها و استخوان‌ها شما را بر انگیزانیم. یکی از دلائل آیه: خُنْ قَدَرْنَا می‌باشد یعنی اختیار مرگ شما با شما نیست بلکه بتقدیر ما است همینطور که می‌توانیم شما را ببریم می‌توانیم شما را برگردانیم. یکی دیگر آیه: وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْاُولٰٓى یعنی نشأت اول و دنیا را دیده‌اید که از نیستی شما را بیافرید نشأت آخرت را بهمین نسبت ما را قادر بدانید.

اَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ * اَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ اَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ * لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنٰهُ
حُطًا فَنُظِلَّتْ تَفْكُهُونَ * اِنَّا لَمُغْرَمُونَ * بَلْ نَحْنُ مُحْرَمُونَ * اَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ

الَّذِي كَشَرْتُمْ * أَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنْزِلُونَ * لَوْ نَشَاءُ
 جَعَلْنَاهُ أَجَا جًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ * أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ * أَنْتُمْ أَفْشَأَتْ
 شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنْشِئُونَ * نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذْكِرَةً وَمَتْنَعًا لِلْمُقْوِينَ *
 فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ *

ترجمه: آیا بديده فکر دیده‌اید آنچه می‌کارید (۶۳) آیا شما آن را می‌رویانید و یا ما
 رویمانده‌ایم (۶۴) اگر بخواهیم آنرا خشک و تباه می‌گردانیم تا به سخنان بیهوده
 پردازید (۶۵) که ما در زیان و غرامت شده‌ایم (۶۶) بلکه ما محروم شده‌ایم (۶۷) آیا
 توجه دارید به آبی که می‌آشامید (۶۸) آیا شما آن را از ابر فرود آورده‌اید یا ما نازل
 ساخته‌ایم (۶۹) اگر خواسته بودیم آن را تلخ می‌کردیم پس چرا شکر نمی‌گذارید (۷۰)
 آیا توجه دارید به آتشی که می‌افروزید (۷۱) آیا شما درخت آن را آفریده‌اید و یا ما
 ایجاد کردیم (۷۲) ما آن را مایه عبرت و متاعی برای صحرائیان قرار دادیم (۷۳) پس
 بنام پروردگارت که بزرگست تسبیح بگوی (۷۴).

نکات: دلیل دیگر بر معاد آیه: أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ می‌باشد که کاشتن از شما و
 روینیدن از خداست. و لذا در حدیث از رسول خدا ﷺ وارد شده که خود را زارع
 نگوئید بلکه خود را برزگر بخوانید! یکی از نعمت‌های بزرگ که خارج از اختیار بشر
 است باریدن باران است که آب گوارای حیاتبخش شیرین می‌باشد در حالی که خدا
 می‌تواند آن را شور و یا تلخ گرداند و این دلیلی بر معاد است، همان خدائی که به آب
 باران حیات می‌بخشد می‌تواند به ابدان مرده حیات بخشد، و لذا در حدیث آمده که
 خدا را دریائی است ماء الحيوان قبل از قیامت از آن بر زمین می‌بارد تا بدان بشریت
 همه زنده شوند. و مقصود از فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ این است که بیاد خدا و نام
 عظیم او، او را منزّه بخوان، رسول خدا ﷺ فرمود: در رکوع به این آیه عمل کنید.

فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ * وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ * إِنَّهُ لَقُرْآنٌ
 كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ * تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ *
 أَفَبِهَذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ * وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْكُمْ تُكَذِّبُونَ *

ترجمه: به مواقع نجوم قسم نمی‌خورم (۷۵) و حقا که این قسم سوگندی است
 بزرگ اگر بدانید (۷۶) که حقیقتا این قرآن قرآنی است ارجمند و کثیر النخیر (۷۷) در
 کتابی است محفوظ (۷۸) آن را لمس و درک نمی‌کند مگر پاکان (۷۹) نازل شده از
 پروردگار جهانیان (۸۰) آیا به این گفتار نو شما بی‌اعتنائید (۸۱) و نصیب خود را
 تکذیب قرار می‌دهید (۸۲).

نکات: جمله: فَلَا أُقْسِمُ... کلمه لا را ما نافیه گرفتیم و معتقدیم که حروف زائده
 در قرآن نیست پس اگر لا را لاء نافیه بگیریم یعنی از وضوح مطلب و روشنی آن این
 است که محتاج به قسم نیست که قرآن کتابی ارجمند و پر برکت است و فرموده: من
 قسم نمی‌خورم برای ارجمندی قرآن و اگر قسم بخورم سوگند عظیمی است برای
 عظمت جواب قسم که إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ باشد. و ممکن است جمله فَلَا أُقْسِمُ...
 قسم باشد مانند آن که عرب می‌گوید: لا والله و در این صورت معنی چنین می‌شود
 «پس چنین نیست که شما مشرکین تصور کرده قرآن را منکرید همانا به مواقع نجوم
 قسم می‌خورم...» و این نیز در اصطلاح عرب وجود دارد و مانند آنکه خدا در سوره
 نساء آیه ۶۵ فرموده: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ﴾ و
 خدا در آیات دیگر نیز به آسمان و ستارگان قسم یاد فرموده، مانند آیه: «وَالسَّمَاءِ
 وَالطَّارِقِ» و یا آیه: «وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ»، و اگر مقصود از مواقع النجوم قرآن باشد
 چنانکه ذکر کردیم در این صورت به قرآن قسم یاد شده مانند آن که در سوره یس نیز
 فرموده: «یس * وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ» که قسم به قرآن است. و جمله: لَا يَمَسُّهُ إِلَّا
 الْمُطَهَّرُونَ جمله نافیه خبریه است و ناهیه نیست زیرا اگر نهی بود باید لَا يَمَسُّهُ

باشد، و خبریه وقتی صادق است که کسی قرآن را مس نکند مگر با طهارت و حال آن که چنین نیست بسیاری از اشخاص بدون وضو و غسل قرآن را مس می کنند، پس مقصود از الْمُطَهَّرُونَ طهارت ظاهری نیست که اگر طهارت ظاهری بود متطهرون می فرمود، بلکه مقصود از الْمُطَهَّرُونَ پاک دلان است که ایشان قرآن را درک می کنند نه ناپاکان، پس مقصود پاکان از شرک می باشند. و مقصود از لَا يَمْسُهُ؛ لا یدرکه می باشد یعنی فهم ایشان درک و مس نمی کند مگر اینکه موحد باشند و اگر درک بکنند درک کامل که موجب نجات باشد نیست، و مقصود نفی کمال است نه نفی وجوده. و ممکن است مقصود از الْمُطَهَّرُونَ، فرشتگان باشند. بهر حال آنچه ذکر شد چیز است که ما می فهمیم، اگر چه به نظر ما مستحب است که انسان همام تدبر و قرائت و مس قرآن خود را به وضو و غسل نیز متطهر نماید. و مقصود از بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ ممکن است موارد نزول آیات قرآن باشد.

فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ * وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ * وَخُنْ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ
وَلَكِنْ لَا تَبْصُرُونَ * فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ * تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ *
فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ * فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّتُ نَعِيمٍ * وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ
أَصْحَابِ الْيَمِينِ * فَسَلَامٌ لَّكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ * وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكْذِبِينَ
الضَّالِّينَ * فَتُزَلُّ مِنْ حِمِيمٍ * وَتَصْلِيَةٌ حَمِيمٍ * إِنَّ هَذَا هُوَ حَقُّ الْيَقِينِ * فَسَبِّحْ
بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ *

ترجمه: پس چرا وقتی جان به گلو رسید (جرئت تکذیب ندارید ای مکذبین) (۸۳) و حال آن که شما در آن هنگام ناظرید (۸۴) و ما از شما به محضر نزدیکتریم ولیکن نمی بینید (۸۵) پس چرا اگر روز جزاء را باور ندارید و یا مقهور نیستید (۸۶) جان را بر نمی گردانید اگر راست گوئید (۸۷) پس اگر محضر از مقربین باشد (۸۸) برای او راحتی

و ریحان خوشبو و باغ پر نعمت است (۸۹) و اما اگر محتضر از یاران سمت راست باشد (۹۰) پس سلام و سلامتی برای تو از یاران دست راست (۹۱) و اما اگر از تکذیب کنندگان گمراه باشد (۹۲) پس ما حضری او از آب جوشان است (۹۳) با ورود به دوزخ (۹۴) حقا که این همان حقیقت یقینی است (۹۵) پس تسبیح کن بنام پروردگارت که بزرگست (۹۶).

نکات: جمله: فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ تا آخر دلالت صریح ندارد که کیفیت خوشی و یا ناراحتی در عالم برزخ چگونه است؟ و فاء؛ فَرَوْحٌ می‌رساند که قیامت با رفتن از دنیا فاصله مشهودی ندارد و جمع آن با آیات لبث که می‌گوید «لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ» چگونه است؟ این خود جای تأمل است. و به نظر ما باید گفت احساس عالم برزخ آن قدر کم است که وقتی انسان در قیامت حاضر می‌شود چنین احساس می‌کند که چند لحظه قبل مرده و فاصله‌ای بین مرگ او تا قیامت وجود نداشته و بفاصله چند لحظه در قیامت حاضر شده است، بنابراین انسان باید همواره مراقب اعمال خود باشد و بداند که با فرا رسیدن مرگ، خود را در صحرای محشر و فزع اکبر و حساب و کتاب قیامت حاضر خواهد یافت و در این دنیا خیال نکند فاصله زیادی تا قیامت دارد، خیر چنین نیست. و مقصود از جمله: فَسَلِّمْ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ اگر مخاطب «لَكَ» پیامبر باشد معنی چنین است که اصحاب یمین طلب رحمت می‌کنند برای تو که هادی ایشان بودی. و اگر مخاطب محتضر باشد معنی چنین می‌شود؛ که اصحاب یمین طلب رحمت می‌کنند برای تو ای محتضر.

سورة الحديد

مدنية و هي تسع وعشرون آية

سورة حديد مدنی و دارای ۲۹ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ * لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ
وَالْأَرْضِ تُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ *

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. آنچه در آسمانها و زمین
است برای خدا تسبیح کرده و او را منزّه دانسته و او عزیز و درستکار است (۱) خاص
اوست ملک آسمانها و زمین، زنده می کند و می میراند و او به هر چیزی تواناست (۲).
نکات: تسبیح یا مقالی است و یا حالی، تسبیح جن و ملاک و عقلای بشری مقالی
است، ولی تسبیح موجودات دیگر حالی است، یعنی کیفیت خلقت و تناسب و مقدار
و ظرافت وجود هر ممکن الوجودی گواه است بر اینکه خالق آن واجب الوجود در
کمال علم و قدرت و تدبیر است و از جهل و عجز و عدم تدبیر منزّه و مبرا است. و
تسبیح بر چهار قسم است: «تنزیه الذات عن النقص و الجهل و العجز و الاحتیاج و
المكان، و تنزیه الصفات عن الشبه و عن التّغییر و التّغییر، و تنزیه الأفعال عن الشّرکة و
عن التّوقف علی مادة و مثال و عن التّفویض و عن اللّعب و عن التّعب و الرّنج و
الملولیه، و تنزیه الأسماء و الأحکام و المعبودیة».

هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ * هُوَ الَّذِي خَلَقَ
السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي

الْأَرْضِ وَمَا تَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا ۖ وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا
 كُنْتُمْ ۚ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ * لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۖ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ
 الْأُمُورُ * يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ ۚ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ
 الصُّدُورِ *

ترجمه: اوست اول ازلی و آخر ابدی و اوست ظاهر و باطن و او به هر چیزی داناست (۳) اوست که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید سپس بر عرش نافذ و مستولی شد و می‌داند هر چه را به زمین فرو رود و هر چه از آن برون شود و آنچه از آسمان نازل گردد و آنچه در آن بالا رود و او با شماست هر جا که باشید و خدا به آنچه می‌کنید بیناست (۴) خاص اوست ملک آسمان‌ها و زمین و امور به سوی خدا باز می‌گردد (۵) شب را در روز وارد می‌کند و روز را در شب و او داناست به آنچه در سینه‌هاست (۶).

نکات: رسول خدا ﷺ در توضیح آیه ۳ فرموده: «إِنَّهُ الْأَوَّلُ لَيْسَ قَبْلَهُ شَيْءٌ وَالْآخِرُ لَيْسَ بَعْدَهُ شَيْءٌ»، یعنی اولیت او بلا اول است که قبل از او چیزی نبوده و آخریت او بلا آخر که چیزی بعد از او نیست. و مقصود از جمله ثُمَّ أَسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ این است که پس از خلقت آسمان‌ها و زمین به تدبیر مجموع عالم پرداخت. و جمله: وَهُوَ مَعَكُمْ دلالت دارد که خدا در همه حال با انسان است و به احوال و اعمال انسان عالم است، و این صفت حاضریّت و ناظریت او بر هر چیزی مخصوص اوست.

ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ ۚ فَالَّذِينَ ءَامَنُوا
 مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا هُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ * وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ يَدْعُوكُمْ
 لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ *

ترجمه: ایمان بیاورید به خدا و رسول او و از آنچه بدست شما داده و شما را جانشین سابقین نموده در تصرف آن چیزها، انفاق کنید، پس آنان که از شما ایمان آورده‌اند و انفاق نموده‌اند برای ایشان پاداشی بزرگست (۷) و شما را چه شده که به خدا ایمان نمی‌آورید در حالی که رسول او دعوتتان می‌کند برای ایمان به پروردگارتان و بتحقیق خدا از شما پیمان گرفته اگر باور داشته باشید (۸).

نکات: هر آینده و لاحقی خلیفه سابقین است و در قرآن هر جا لفظ خلیفه و یا مستخلف آمده مقصود خلیفه شدن لاحق است برای سابق، چنانکه در آیه هفتم این سوره ذکر شده که خدا شما را در اموال سابقین خلیفه و نوبتچی نموده پس از این اموال انفاق کنید. و مقصود از جمله: **أَخَذَ مِيثَاقُكُمْ** پیمان فطری و عقلی است.

هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبْدِهِ ءَايَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِّيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ
وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ * وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ
السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مَنكُم مَّنْ أَنْفَقَ مِن قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَتْلَ
أُولَٰئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِّنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِن بَعْدُ وَقَتْلُوا وَكَلَّا وَعَدَ اللَّهُ
أَحْسَنَىٰ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ *

ترجمه: اوست که نازل می‌کند بر بنده خود آیات روشن واضح را تا شما را از تاریکی‌ها بیرون برد به سوی نور و محققا خدا نسبت به شما مهربان و رحیم است (۹) و چه شده شما را که در راه خدا انفاق نمی‌کنید در حالی که میراث آسمان‌ها و زمین خاص خداست (و شما و امواتان فانی خواهید شد) آن کس از شما که پیش از فتح انفاق کرده و کار زار نموده با دیگران مساوی نیست آنان به درجه و مرتبه بزرگترند از آنان که پس از فتح انفاق نموده و قتال کرده‌اند و همه را خدا وعده نیکو داده و خدا به اعمالی که می‌کنید آگاه است (۱۰).

نکات: مقصود از قَبْلِ الْفَتْحِ و مِنْ بَعْدُ، فتح مکه است. از این آیات استفاده می‌شود کسانی که قبل از فتح مکه در راه خدا انفاق مال و یا جهاد کرده‌اند مقامشان نزد خدا بزرگتر و رفیع‌تر است از کسانی که بعد از فتح مکه انفاق مال و جهاد کرده‌اند زیرا قبل از فتح مکه مسلمین ضعیف بودند و اسلام در نظر مردم حقیر بود و مدافعی نداشت. و از جمله کسانی که در حالت ضعف و پریشانی مسلمین و تسلط مشرکین انفاق مال کرده و از اسلام دفاع نموده ابوبکر است، اگر چه امیر المؤمنین علی علیه السلام اول کسی باشد که ایمان خود را اظهار نموده باشد اما او طفل بوده و کسی به ایمان او توجهی نمی‌نمود، ولی ابوبکر مردی بوده با اعتبار و در سن کهولت و همسال با رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده و ایمان او نزد مشرکین بسیار مهم و مضربه حال شرک بوده و خصوصاً که مال خود را نیز انفاق می‌کرده و دیگران را به اسلام دعوت می‌کرده و در هجرت از مهاجرین و در بدر و احد و سایر غزوات از مجاهدین و سابقین اولین بوده است. متأسفانه زمان ما دست سیاست مسلمین را وادار نموده به بدگوئی و طعن بر چنین اشخاص، و برای دفاع ابوبکر از اسلام در مکه چنان کتکی به او زدند که مشرف بر موت شد. و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا تَسْبُوا أَصْحَابِي فَلَوْ أَنْفَقَ أَحَدُكُمْ مِثْلَ أَحَدِ ذَهَبَا مَا بَلَغَ مَدَّ أَحَدِهِمْ وَلَا نَصِيهَهُ». و ابوبکر بسبب انفاق خود عده‌ای مسلمین را از دست کفار نجات داد و از آن جمله بلال که در تحت شکنجه مشرکین بود و با مال ابوبکر آزاد گردید، اگر چه حضرت امیر و دیگران نیز انفاق با مال و جهاد با جان نموده‌اند و آیه عام است.

مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَعِفُهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ * يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَىٰ نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَانُكُمُ الْيَوْمَ جَنَّتُ حَجَرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ * يَوْمَ يَقُولُ الْمُنْفِقُونَ وَالْمُنْفِقَاتُ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا انظُرُونَا نَقْتَسِسْ مِنْ

نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَهُ بَابٌ
 بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ * يُنَادُوهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ
 قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ حَتَّىٰ
 جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ *

ترجمه: کیست که خدا را قرض نیکو بدهد تا خدا آن را برای وی مضاعف و چند
 مقابل کند و برای او پاداشی ارجمند باشد (۱۱) در روزی که مؤمنین و مؤمنات را
 ببینی در حالی که نور ایشان جلو رویشان و سمت راستشان می‌رود آن روز بشارت و
 نوید شما باغ‌هائی است که از زیر آن نه‌رها جاری است و در آن ماندنی هستید و این
 کامیابی بزرگست (۱۲) روزی که مردان منافق و زنان منافقه به مؤمنین می‌گویند به ما
 مهلت دهید که از نورتان اقتباس کنیم، به ایشان گفته شود برگردید به عقب خود
 (یعنی به دنیا) و نور را درخواست کنید، و میان ایشان دیواری بر آرند که دارای
 دریست که اندرون آن رحمت و بیرون آن از جلو آن عذابست (۱۳) ایشان را ندا
 می‌کنند که مگر ما با شما نبودیم گویند آری ولیکن شما خود را به فتنه افکندید و
 انتظار نابودی ما را داشتید و شک آوردید و آرزوها فریبتان داد تا فرمان خدا آمد و
 فریبنده شما را نسبت به خدا مغرور گردانید (۱۴).

نکات: در حدیث آمده چون آیه ۱۱ نازل شد یک نفر یهودی استهزاء کرد و گفت
 خدای محمد فقیر و محتاج به قرض شده، چون ابوبکر شنید یک سیلی بر صورت
 یهودی نواخت، یهودی خدمت رسول خدا ﷺ شکایت کرد، و لذا آیه ۱۸۶ سوره آل
 عمران: «وَلَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا» نازل
 گردید. بهر حال صدقه و انفاق و قرض یکی از کارهای مهم است که باید مسلمین
 بکار بندند و از آن غفلت نکنند تا امور دنیا و آخرتشان اصلاح گردد و مبتلا به
 وام‌های ربوی نشوند که هم مالشان خراب می‌شود و هم دنیا و آخرتشان تباہ شده و
 برکت از زندگیشان برود.

فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوِيَّتُكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ
وَبِئْسَ الْمَصِيرُ* أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ
مِنْ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ
فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ*

ترجمه: پس آن روز نه از شما و نه از کافران عوض گرفته نمی‌شود، جایگاه شما
آتش است آن سزاوار شماسست و بد سرانجامی است (۱۵) آیا هنگام آن نیامده برای
مؤمنین که دل‌هایشان برای یاد خدا خاضع گردد و برای آنچه نازل شده از حق، و
نباشند مانند آنان که از پیش کتاب به ایشان داده شد پس از آن مدتی طولانی بر ایشان
گذشت که دل‌هایشان قسی گردید و بسیاری از ایشان فاسق شدند (۱۶).

نکات: کسانی مانند یهود به اموری مغرور شدند بنام دین خدا و دلشان سخت شد
و برای خدا خاضع نبودند و لذا عصیان می‌کردند، حق تعالی در این آیات می‌فرماید
شما مسلمین مانند آنان نباشید که آیات الهی و آنچه از خدا نازل شده دل‌های شما را
خاضع نکند. از ابن عباس نقل شده که اصحاب رسول در مکه بودند و گرفتار و در
مقابل آیات قرآن خاضع، پس چون هجرت کردند به نعمتی رسیدند و از حال اولی
تغییر کردند و لذا این آیات نازل شده. و نیز نقل شده که رسول خدا ﷺ فرمود:
«أَوْصِيكُمْ بِالشَّبَانِ خَيْرًا؛ فَإِنَّهُمْ أَرْقُ أَفْنَدَةَ إِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي بِشِيرَا وَ نَذِيرَا فَحَالَفَنِي الشَّبَانُ وَ
خَالَفَنِي الشَّيْخُ ثُمَّ قَرَأَ: فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ»، یعنی؛ درباره جوانان به
نیکی سفارش می‌کنم زیرا دل‌های ایشان نازکتر و حق را زودتر قبول می‌کنند، همانا
خداوند مرا برای بشارت و انداز مبعوث کرد، پس جوانان با من هم پیمان گشته حق
را قبول کردند، ولی بزرگان با من مخالفت کردند، سپس حضرت آیه فوق: فَطَالَ
عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ را قرائت فرمود.

أَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ تَحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ*
 إِنَّ الْمُصَّدِّقِينَ وَالْمُصَّدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَعْفُ لَهُمْ وَلَهُمْ
 أَجْرٌ كَرِيمٌ* وَالَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ
 عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ
 أَصْحَابُ الْجَحِيمِ*

ترجمه: بدانید که خدا زمین را پس از موت آن زنده می کند بتحقیق ما بیان کردیم
 برای شما این آیات را تا تعقل کنید (که قیامت نیز حیات پس از موتست) (۱۷) حقا
 که مردان صدقه دهنده و زنان صدقه دهنده که صدقه داده و به خدا قرض نیکو
 داده اند برای ایشان مضاعف می شود (اجرشان) و برای ایشانست پاداش ارجمند (۱۸)
 و آنان که ایمان به خدا و رسول او آورده اند ایشان همان صدیقین و گواهان نزد
 پروردگارشانند برای ایشان است اجرشان و نورشان، و آنان که کافرنند و به آیات ما
 تکذیب کردند آنان دوزخیانند (۱۹).

نکات: الْمُصَّدِّقِينَ وَالْمُصَّدِّقَاتِ را با تشدید صاد قرائت کرده اند که اصل آن
 متصدقین و متصدقات می شود که مقصود صدقه دهندگان است و اگر بتخفیف صاد
 قرائت کنیم بمعنی ایمان آورندگان و تصدیق کنندگان می شود. از آیه ۱۹ معلوم
 می شود که به هر کس ایمان به خدا و رسول آورد می توان صدیق گفت و صدیق
 منحصر به معصوم و یا منحصر به خلیفه اول نیست. و دیگر اینکه استفاده می شود که
 هر مؤمنی شاهد و گواه است نزد خدا بر اعمال و اقوال مؤمنین و یا کفار زمانش و
 شاهد بودن منحصر به رسول خدا ﷺ نیست.

أَعْلَمُوا أَنَّهَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَهُوَ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي
 الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا
 ثُمَّ يَكُونُ حُطَمًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا

الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَّعُ الْغُرُورِ * سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا
كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ۚ ذَٰلِكَ فَضْلُ
اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ ۚ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ * مَا أَصَابَ مِنْ مُّصِيبَةٍ فِي
الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَن نَّبْرَأَهَا ۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى
اللَّهِ يَسِيرٌ *

ترجمه: بدانید غیر از این نیست که زندگی این دنیا بازیچه‌ایست (طوفان) و لهو و سرگرمی و آرایشی است (زنانه) و تفاخر و خودستایی با یکدیگر و افزودن در اموال و اولاد است مانند بارانی است که روئیدن گیاهش کفار و یا برزگر را به تعجب آورد سپس بخشد که می‌بینی زرد شده سپس پوسیده و ریز شود، و در آخرت عذاب سخت و آمرزشی از خدا و خوشنودی اوست و نیست زندگانی دنیا مگر کالای فریبنده (۲۰) سبقت گیرید به سوی آمرزشی از پروردگارتان و به سوی بهشتی که عرض آن چون عرض آسمان و زمین است مهیا شده برای آنان که به خدا و رسول او ایمان آوردند، این است فضل خدا به هر کس می‌خواهد می‌دهد و خدا صاحب کرم و فضل بزرگست (۲۱) هیچ مصیبتی در زمین و یا به نفوس شما نرسد مگر آن که پیش از آن که خلقش کنیم در کتابی بوده محفوظ و ثبت شده محققا این بر خدا آسانست (۲۲).

نکات: در آیه ۲۰ خصوصیات و فوائد دنیا را گوشزد کرده و فوائد و مزایای آخرت را نیز ذکر نموده تا شخص عاقل بشنود و بیدار شود، البته شخص عاقل و مؤمن از دنیا نیز نباید غافل شود فقط باید آن را هدف قرار ندهد بلکه با تلاش و کار و کسب حلال سعادت دنیا و آخرت خود را تأمین نماید. نقل شده که روزی رسول اکرم با اصحابش نشسته بود که جوان نیرومندی را دیدند که از اول صبح به کار مشغول گشته است، اصحاب گفتند حق این بود که این جوان قدرتش را در راه خدا صرف می‌کرد، پیامبر ﷺ فرمود: «لَا تَقُولُوا هَذَا فَإِنَّهُ إِنْ كَانَ يَسْعَىٰ عَلَىٰ نَفْسِهِ لِيَكْفِيَهَا الْمَسْئَلَةَ

و یغنیها عن الناس فهو فی سبیل الله و إن كان یسعی علی أبوین ضعیفین أو ذریة ضعافا لیغنیهم و یکفیهم فهو فی سبیل الله و إن كان یسعی تفاخرا و تکاثرا فهو فی سبیل الشیطان». یعنی چنین مگوئید زیرا اگر این جوان برای معاش خود که محتاج مردم نشود و یا بخاطر والدین ضعیف یا کودکان ناتوان که آنها را بی نیاز کند کار می کند پس همانا در راه خدا کار نموده است، اما اگر بخاطر این کار می کند که فخر بفروشد و یا جمع مال کند در راه شیطان کار می کند. جمله: سَابِقُوا إِلَى... را دلیل آورده اند بر دلالت امر بر فور، ولی انصافا دلالت ندارد زیرا سبقت با فور فرق دارد سبقت در موردی است که انسان مخیر باشد بر فور و غیر فور، اما اگر امر فوری باشد مجالی برای مسابقه نمی ماند، و مقصود از مُصِیْبَةٍ فِي الْأَرْضِ؛ مانند جنگ ها و گرانی و نقصان میوه ها و مصیبت آنفس مانند درد و ترس و رنج امثال اینها است. و مقصود از إِلَّا فِي كِتَابٍ این است که تمام اینها قبل از وقوع در کتابی که لوح محفوظ و یا چیز دیگر باشد ثبت و ضبط و بایگانی و مقدر شده است.

لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ ۗ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ۚ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ ۚ وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ *

ترجمه: تا برای آنچه از دستتان رفته تأسف مخورید و به آنچه به شما داده خوشحال و غره مشوید و خدا دوست نمی دارد خود پسند فخر فروش را (۲۳) آنان که بخل می ورزند و مردم را به بخل امر می کنند (یعنی وا می دارند) و هر که روی بگرداند (از انفاق) پس خدا بی نیاز و ستوده است (۲۴).

نکات: در حدیث آمده بهترین کلام در زهد آیه ۲۳ همین سوره است و رسول خدا ﷺ فرمود: «ما لي و للدنيا إنما مثلي و مثلها كمثل راكب رفعت له شجرة في يوم صائف فقام تحتها ثم راح و تركها». و رسول خدا ﷺ زاهدترین انبیاء بوده. روایت شده

از عایشه که گفت: همواره دنیا بر ما سخت و کدر بود تا رسول خدا ﷺ وفات نمود، چون رسول خدا ﷺ وفات نمود دنیا بر ما اقبال کرد. و نیز از عایشه روایت شده که؛ چهل روز بر ما می‌گذشت که نه آتشی در خانه رسول خدا ﷺ روشن می‌شد و نه چراغی و فقط غذای رسول خدا ﷺ آبی بود با خرمائی: الماء و التمر. و علی‌الکلیه نیز بسیار زاهد بود چنانکه وقتی به خلافت رسید بیت المال را تماماً تقسیم نمود و خود زنبیلی با بیلی برداشت و رفت سر چاهی در قبا کار کند. رجوع شود به باب زهد انبیاء و اولیاء.

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ
الْنَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ
مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ*

ترجمه: بتحقیق ما رسولان خود را با دلائل روشن فرستادیم و با ایشان کتاب و میزان نازل نمودیم تا مردم به عدالت قیام کنند و نازل نمودیم آهن را که در آن صلابت شدیدی است و منافی برای مردم دارد و تا خدا بداند چه کسی او و رسولان او را بنا دیده یاری می‌کند، محققا خدا نیرومند و عزیز است (۲۵).

نکات: جمله: لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ دلالت دارد که هدف از ارسال رسول بر پا شدن عدالت اجتماعی است، یعنی اینکه خود مردم برای حق و اقامه عدالت قیام کنند و ساکت و بی تفاوت نباشند. و عطف الْمِيزَانِ بِرِ الْكِتَابِ دلالت دارد که میزان و کتاب دو چیز است و در اینکه میزان چیست باختلاف، نظر داده‌اند، ولی بظاهر لغت باید همین چیزهائی باشد که با آنها وزن می‌شود، یکی «کل ما یوزن به فهو المیزان»، بنابراین ترازو و قیان و شاغول و کتب آسمانی و قرآن و عقل و متر و امثال اینها تماماً میزان است، و می‌توان وَالْمِيزَانَ را عطف تفسیری یا عطف خاص بر عام گرفت

یعنی چنانکه در سورة شوری آیه ۱۷ نیز بیان کردیم کتاب و میزان یک چیز است و هر دو اشاره به قرآن است.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النَّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ ۖ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَسِقُونَ* ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَرِهِمْ بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهَابَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَكَاتَبْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ ۖ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَسِقُونَ*

ترجمه: و به تحقیق نوح و ابراهیم را فرستادیم و در نژاد ایشان نبوت و کتاب را نهادیم پس بعضی از ایشان هدایت یافتند و بسیاری از ایشان از امر حق خارج شدند (۲۶) آنگاه از پی ایشان رسولان خود را بیاوردیم و از پی ایشان عیسی بن مریم را آوردیم و او را انجیل دادیم و در دل کسانی که پیرو او شدند رأفت و رحمت نهادیم و رهبانیتی را که به بدعت آوردند ما بر آنان مقرر نکردیم جز جستن رضای خدا، پس آن را آن طوری که سزاوار است مراعات نکردند، پس به آنان که از ایشان ایمان آوردند پاداششان را دادیم و بسیاری از ایشان از امر حق خارج شدند (۲۷).

نکات: جمله: وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَسِقُونَ مکرر شده معلوم می شود در هر امتی اکثریت با فاسقین بوده، ولی افراد صالح نیز در بین آنان وجود داشته. و جمله: وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهَابَانِيَّةً دلالت دارد که دین انبیاء و پیروان ایشان، دین رأفت و مهربانی و عطوفت و رحمت بوده است و قساوت و خشونت و بی رحمی نبوده است، چنانکه درباره پیروان اسلام نیز در آیه ۲۹ سورة فتح فرموده: «... رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ...»، و همچنین به مسلمین دستور داده که نسبت به کفار و اهل کتابی که با ایشان سر جنگ ندارند مهربان باشند و با ایشان با محبت رفتار کنند

چنانکه در سوره ممتحنه آیه ۸ فرموده، و همچنین یکی از مصارف زکات را در **الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ** قرار داده است. و اما رهبانیت عیسویان که خدا آن را بدعت نامیده این است که ترک دنیا و لذائذ دنیا می‌کردند و به کوه‌ها و غارها مسکن می‌نمودند و به عبادت مشغول می‌شدند، و این رهبانیت وقتی میان ایشان معمول شد که پس از حضرت عیسی علیه السلام سلاطین و جبارانی آمدند و کفر و فسق را میان مردم رواج دادند و با پیروان عیسی سه مرتبه جنگ کردند و اکثر ایشان کشته شدند و مقدار کمی که ماندند دنیا و اهل آن را واگذار به ایشان نموده و خود فراری به غارها و کوه‌ها گردیدند. بهر حال همان رهبانیتی را که خود اختراع کرده بودند مراعات نکردند و در پنهان مرتکب شهوات و حرام‌ها شدند و با اینکه رهبانین منتظر پیغمبر آخر الزمان بودند چون آمد بیشتر ایشان ایمان نیاوردند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفَايَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ
وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ * لَعَلَّكُمْ
أَهْلُ الْكِتَابِ أَلَّا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّنْ فَضْلِ اللَّهِ وَأَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ
يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ *

ترجمه: ای کسانی که ایمان به خدا آورده‌اید از خدا بترسید و به رسول او ایمان آورید تا شما را دو سهم از رحمت خود بدهد و برای شما نوری قرار دهد که بدان راه روید و شما را بیامرزد و خدا آمرزنده رحیم است (۲۸) تا اهل کتاب بدانند که قادر بر چیزی از فضل خدا نیستند و فضل و کرم بدست خداست به هر که بخواهد می‌دهد و خدا صاحب فضل بزرگست (۲۹).

نکات: مقصود از مخاطب به **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا** مؤمنین اهل کتابند که خدا را قبول داشتند و به رسولان قبل از محمد صلی الله علیه و آله ایمان آورده بودند، می‌فرماید به محمد ایمان آورید تا اجر شما دو مقابل شود. در نزول این آیات نوشته‌اند چون یهودیان معتقد بودند که وحی و رسالت باید در میان ایشان باشد و خدا ایشان را برتری بر تمام

جهان داده، خدا در این آیات تذکر می‌دهد که فضل و کرم یعنی نبوت بدست خداست به هر کس می‌خواهد می‌دهد و بدست شما و تحت اختیار شما نیست و شما چون به انبیاء قبلی ایمان آورده‌اید اگر به محمد ﷺ ایمان بیاورید اجرتان زیادت‌ر است. و ممکن است لا در لَفْلًا يَعْلَمَ را نافیه بدانیم زیرا ترجمه‌ای که ذکر شد طبق مشهور که آن را زائده گرفته‌اند ترجمه شد. و اگر نافیه باشد معنی چنین می‌شود تا اهل کتاب ندانند که قادر بر تحصیل چیزی از فضل خدا نیستند و نمی‌توانند به محمد ایمان آورند، بلکه قادر هستند و ایمان ایشان به محمد موجب تحصیل کرم خدا و دو سهم از اجر می‌باشد. سعید بن جبیر گفته؛ رسول خدا ﷺ جعفر ابن ابی طالب را با هفتاد نفر فرستاد به حبشه نزد نجاشی برای دعوت به اسلام، نجاشی اجابت کرد و ایمان آورد، پس جعفر خواست برگردد خدمت رسول خدا ﷺ عده‌ای که چهل مرد بودند اجازه خواستند و با جعفر (ره) خدمت رسول خدا ﷺ آمدند برای اظهار ایمان، چون مسلمین را در نهایت فقر و فشار زندگی دیدند عرض کردند یا رسول الله اجازه بده ما برویم اموال خود را بیاوریم و با مسلمین مواسات کنیم، حضرت اجازه داد، رفتند و اموال خود را آوردند و با مسلمین مواسات کردند و لذا آیه درباره ایشان نازل شد: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ» (القصص: ۵۲) تا «وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (القصص: من الآية ۵۴)، چون اهل کتابی که ایمان نیاورده بودند این آیات را شنیدند گفتند: ای مسلمین کسی که به کتاب ما و شما ایمان آورد دو اجر دارد و کسی که فقط به کتاب ما ایمان آورد یک اجر دارد پس ما با سایر مسلمین فرقی نداریم، خدا این آیات را نازل فرمود که هر کس ایمان به قرآن آورد از اهل کتاب، دو اجر دارد با زیادی مغفرت و نور، یعنی اگر ایمان نیاورد مغفرت و نور ندارد. و کلبی گفته؛ این آیات در مکه نازل شده راجع به ۲۴ نفر از مردم یمن که به رسول خدا ﷺ وارد شدند در مکه و اینان یهودی و نصرانی نبودند ولی انبیاء سابق را قبول داشتند ابو جهل ایشان را مذمت کرد ایشان گفتند: «وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ...» (المائدة: من الآية ۸۴)

تا آخر، پس این آیات نازل شد و اجر ایشان مزید بر سایر مؤمنین گردید، مؤلف گوید
به نظر ما قول کلبی صحیح می آید.

سورة المجادلة

مدنیة و هی اثنتان و عشرون آیه

سورة مجادله مدنی و دارای ۲۲ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ
تَخَاوُرُكُمْ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ * الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ
أُمَمَهُنَّ * إِنَّ أُمَمَهُنَّ إِلَّا الَّتِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ
وَزُورًا * وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ * وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا
قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ * مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا * ذَلِكَمْ تُوعَظُونَ بِهِ * وَاللَّهُ بِمَا
تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ * فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا *
فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا * ذَلِكَ لِيَتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ *
وَتَلَكَ حُدُودُ اللَّهِ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ *

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. حقا که خدا شنید گفتار
آن زنی را که درباره شوهر خود با تو مجادله می کرد و به خدا شکایت می برد و خدا
گفتگوی شما را می شنود محققا خداوند شنوای بیناست (۱) کسانی از شما که درباره
زنان خود ظاهر می کنند آن زنان مادران ایشان نیستند، مادران ایشان نیستند جز آنان که
ایشان را زائیده اند، حقا که ایشان سخنی ناهنجار و زور می گویند و بتحقیق خدا دارای
گذشت و آمرزنده است (۲) و آنان که درباره زنانشان ظاهر می کنند سپس بر می گردند

برای آنچه گفته‌اند وظیفه آزاد کردن بنده‌ایست پیش از آن که یکدیگر را مس کنند، این احکامی است که پند داده می‌شوید به آن، و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است (۳) پس هر کس نیابد و واجد نباشد پس بر او روزه گرفتن دو ماه پی در پی است پیش از آنکه یکدیگر را مس کنند، پس هر که نتواند بر او اطعام شصت مسکین است، این حکم برای این است که ایمان خود را به خدا و رسول او اظهار کنید، و این است حدود خدا و برای کافران عذاب دردناکست (۴).

نکات: این آیات درباره زنی از انصار بنام خولة بنت ثعلبة نازل شده است، زوج او اوس بن صامت است، این زن خوش جسم بود شوهر او او را در حال سجده دید، چون از نماز فارغ شد خواست با او هم آغوش گردد او نگذاشت، زوج او غضب کرد و چون خفت عقل داشت به زن خود گفت «أنت علي كظهر أُمي» سپس پشیمان شد، و این ظهاری بود که در جاهلیت طلاق محسوب می‌شد، بعد به زن خود گفت: گمانم این است که تو بر من حرامی، زن گفت: چنین مگو و آمد نزد رسول خدا ﷺ، دید عایشه سر آن حضرت را می‌شوید، پس گفت: یا رسول الله، شوی من اوس بن صامت مرا تزویج کرد در حالی که من جوانی بی‌نیاز دارای مال و عشیره بودم مال مرا خورد و جوانی مرا از بین برد و فرزند بسیار از من آورد و مرا به پیری رسانید و اکنون با من ظهار نموده و پشیمانست، آیا تدبیری هست که جمع ما تفرقه نشود و انس ما از بین نرود، رسول خدا ﷺ فرمود: تو بر او حرامی، عرض کرد: یا رسول الله قسم به خدائی که بر تو کتاب فرستاد صیغه طلاق نخوانده و او پدر فرزندانم و محبوبترین مردم است نزد من؟ رسول خدا ﷺ فرمود: بر تو حرام است. و او مکرر مراجعه به رسول خدا می‌نمود، حضرت می‌فرمود: حرام است، ناله زن بلند شد و گفت: به خدا شکایت می‌کنم فقر و فاقه و سختی حال خود را، خدایا بر رسولت چیزی نازل کن، عایشه برخاست که سر رسول خدا ﷺ را بشوید، عرض کرد: یا رسول الله به کار من نظری کن، عایشه گفت: سخن را کوتاه کن، آیا نمی‌بینی صورت رسول خدا ﷺ تغییر نموده و بر او وحی نازل شده، چون وحی تمام شد، رسول خدا ﷺ فرمود: زوج خود را حاضر

کن، پس رسول خدا ﷺ این آیات را بر او خواند، عایشه گفت: «تبارک الذی وسع سمعه الأصوات!»، چون رسول خدا ﷺ این آیات را تلاوت کرد فرمود می‌توانی بنده‌ای آزاد کنی، عرض کرد: بنده گران است، تمام مال من از بین می‌رود، مال من کم است، فرمود: می‌توانی دو ماه پی در پی روزه بگیری، عرض کرد: اگر من روزی سه مرتبه چیزی نخورم چشمم بی‌نور می‌شود و می‌ترسم کور شوم، فرمود: می‌توانی شصت مسکین طعام دهی، گفت: نمی‌توانم مگر اینکه شما مرا یاری کنی، رسول خدا ﷺ پانزده صاع جو و یا خرما به او داد و فرمود: من دعا می‌کنم خدایت برکت دهد، او گرفت و به شصت مسکین اطعام نمود و فراق ایشان مبدل به وصال گشت. و در بعضی از روایاتست که چون او پانزده صاع را گرفت، عرض کرد: یا رسول الله من از آن مساکینی که باید اطعام کنم خود فقیرترم، رسول خدا ﷺ خندید و فرمود: برو استغفار کن، و این کلام دلالت دارد که در صورت عجز استغفار کافی است. و این اولین ظهاری بوده که در اسلام شده و در زمان جاهلیت اشد طلاق بوده است. و برای ظهار شرائطی است که در کتب فقه ذکر شده است. به کتاب جامع المنقول و یا أحكام القرآن ما مراجعه شود.

إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ كُتِبُوا كَمَا كُتِبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ۚ وَقَدْ أَنْزَلْنَا
 ءَايَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ ۖ يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا
 عَمِلُوا أَحْصَاهُ اللَّهُ وَكُتِبَ عَلَيْهِ وَكَتَبَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ۖ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا
 فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۖ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ
 وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا آدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرُ إِلَّا هُوَ ۚ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا
 كَانُوا ۚ ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَمَةِ ۚ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ۖ

ترجمه: محققا آنان که با خدا و رسول او دشمنی و عناد می‌کنند خوار شوند چنانکه کسانی پیش از ایشان خوار شدند و بتحقیق ما نازل کردیم آیات روشنی را و

برای کافران عذابی خوارکننده است (۵) روزی که خدا تمام ایشان را بر انگیزد پس ایشان را به آنچه کرده‌اند خبر دهد خدا عمل ایشان را شماره و ضبط کرده و ایشان فراموش کرده‌اند و خدا به هر چیزی گواه است (۶) آیا ندیدی که خدا می‌داند آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، هیچ نجوای سه نفری نیست مگر اینکه او چهارمی ایشانست و پنج نفری نیست مگر اینکه او ششم ایشانست و عددی کمتر از این و بیشتر از این نباشد جز اینکه خدا با ایشانست هر جا که باشند سپس ایشان را خبر می‌دهد به آنچه کرده‌اند در روز قیامت، زیرا خدا به هر چیزی داناست (۷).

نکات: از ابن عباس نقل شده که این آیات دربارهٔ نجوای عده‌ای از منافقین و یهودیان نازل شده که بین خود با راز چیزها می‌گفتند سپس به مؤمنین نظر می‌کردند و چشمک می‌زدند، مؤمنین می‌گفتند: شاید بر سر خویشان و یا برادران ایمانی ما که برای جنگ خارج شده‌اند مصیبتی وارد شده و لذا محزون می‌شدند، چون این مجالس نجوی مکرر شد به رسول خدا ﷺ شکایت شد و حضرت نهی کرد ایشان را از نجوی جز در حضور مسلمین، ولی منافقین دست برد نداشتند.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ هُوُوا عَنِ النَّجْوَى ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا هُوُوا عَنْهُ وَيَتَنَجَّوْنَ
بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَإِذَا جَاءُوكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ
اللَّهُ وَيَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصْلَوْنَهَا
فَبِئْسَ الْمَصِيرُ * يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا تَنَجَّيْتُمْ فَلَا تَتَنَجَّوْا بِالْإِثْمِ
وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَتَنَجَّوْا بِالْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ
تُحْشَرُونَ * إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَيْسَ
بِضَارِهِمْ شَيْءٌ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ *

ترجمه: آیا توجه نکردی به آنان که از نجوی نهی شدند باز به آنچه از آن نهی شده‌اند برگشتند و با یکدیگر به گناه و عداوت و نافرمانی رسول راز می‌گویند و چون

نزد تو می آیند تو را تحیت می گویند به کلامی که خدا تو را به آن تحیت نگفته و در پیش خود می گویند چرا خدا ما را به آنچه می گوئیم عذاب نمی کند، کافی است ایشان را دوزخ به آن وارد شوند و بد جای بازگشتی است (۸) ای مؤمنین چون با یکدیگر نجوی کردید به گناه و عداوت و نافرمانی رسول نجوی نکنید و به نیکی و پرهیزکاری راز گوئید و از خدائی که به سوی او محشور خواهید شد بترسید (۹) همانا نجوی از شیطان است برای اینکه مؤمنین را محزون کند در حالی که هیچ گونه ضرری به ایشان وارد نشود جز باذن خدا، و بر خدا باید مؤمنین توکل کنند (۱۰).

نکات: مقصود از بِالْإِثْمِ در اینجا آزار مؤمنین است، و مقصود از الْعُدْوَانِ ایجاد عداوت کردن و به دشمنی مؤمنین سفارش کردن است، و مقصود از: وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ این بوده که یکدیگر را به نافرمانی رسول خدا ﷺ تحریص می کردند. و جمله: إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ، دلالت دارد که هر جا عده ای از مؤمنین حاضر و ناظرند نباید دیگران با یکدیگر به راز سخن گویند. و مقصود از جمله: حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ، این است که چون خدمت رسول خدا ﷺ می آمدند در عوض سلام علیکم، سام علیکم می گفتند! در صورتی که خدا فرموده: «سَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ». رسول خدا ﷺ فرموده «إِذَا كُنْتُمْ ثَلَاثَةً فَلَا يَتَنَاجَىٰ اثْنَانِ دُونَ صَاحِبِهِمَا فَإِنْ ذَلِكِ يَحْزَنُهُ».

يَتَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ أَنْشُرُوا فَأَنْشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ ۚ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ۖ يَتَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نَجَّيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِمُوا بَيْنَ يَدَيْ جُؤُنُكُمْ صَدَقَةٌ ذَٰلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَأَطَهَّرٌ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ۖ ءَأَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ جُؤُنُكُمْ

صَدَقْتِ فَإِذَا لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ
وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ*

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید چون به شما گفته شود وسعت دهید در مجالس، پس وسعت دهید که خدا برای شما وسعت دهد و چون گفته شود برخیزید برخیزید خدا کسانی از شما را که ایمان آورده‌اید و آنان که دارای دانشند بالا می‌برد به مراتبی و درجاتی و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است (۱۱) ای مؤمنین چون خواستید با رسول ما نجوی کنید پس جلوتر از نجوای خود صدقه‌ای بدهید این برای شما بهتر و پاکیزه‌تر است، پس اگر چیزی را نیافتید خدا محققاً آمرزنده و رحیم است (۱۲) آیا هراسیدید و خودداری کردید از اینکه جلوتر از نجوای خود صدقاتی بدهید پس چون بجا نیاوردید و خدا از شما گذشت پس نماز را بپا دارید و زکات بدهید و خدا و رسول او را اطاعت کنید و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است (۱۳).

نکات: جمله: تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ دلالت دارد که اصحاب رسول مراعات یکدیگر را نکردند زیرا در حدیث آمده روز جمعه که محل اجتماع تمام مؤمنین بود مسجد و صفه بر مردم تنگ شد و رسول خدا بدرین را دوست می‌داشت اتفاقاً چند نفر بدری وارد شدند و مقابل رسول خدا ﷺ ایستادند و سلام کردند و بر سایر مردم نیز سلام کردند و جواب شنیدند و بر پا ایستاده و کسی به ایشان جا نداد، بر رسول خدا ﷺ سخت آمد و به اطرافیان خود فرمود: فلانی برخیز و فلانی برخیز این سخن حضرت بر آنان خوش نیامد و در صورت ایشان کراهت نمایان شد، منافقین به مسلمین گفتند: شما گمان می‌کنید این رسول عادل است، به خدا قسم عدالت را مراعات نکرد، عده‌ای را که جا گرفته بودند و می‌خواستند نزدیک پیغمبر باشند از جا بلند کرد و دیگران را نزدیک خود نشانید. و اما آیه نجوی برای این نازل شد که اغنیاء و بزرگان با رسول خدا ﷺ زیاد نجوی می‌کردند و می‌خواستند اظهار خصوصیت کنند و مانع کار رسول خدا ﷺ بودند، پس چون این آیات آمد از دادن صدقه خودداری

کرده و دیگر به راز گفتن با رسول نپرداختند. امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود: آیه‌ای در کتاب خداست که احدی قبل از من و بعد از من به آن عمل نکرده و نمی‌کند و آن آیه نجوی می‌باشد من دیناری داشتم و به ده درهم آن را فروختم و هر مرتبه درهمی دادم و نجوی نمودم تا اینکه به آیه دیگر نسخ گردید یعنی به آیه: **ءَأَشْفَقْتُمْ ...** و می‌توان گفت نزول آیه برای امتحان و حکم موقت بوده و آیه اشفاق تعیین وقت بوده نه ناسخ حکم.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَحْلِفُونَ عَلَى الْكَذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ* أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ* اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ* لَنْ تَغْنِي عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ*

ترجمه: آیا توجه نکردی به آنان که دوستی کردند با قومی که خدا بر ایشان غضب نموده، ایشان از شما نیستند و از آنان نیز نیستند و بر دروغ قسم می‌خورند در حالی که می‌دانند (۱۴) خدا برای ایشان عذاب سختی مهیا کرده زیرا ایشان بد می‌کرده‌اند (۱۵) قسم‌های خود را سپری برای خود گرفته‌اند پس خود و غیر خود را از راه خدا باز داشتند که برای ایشان عذابی است خوار کننده (۱۶) نه اموال ایشان و نه اولادشان به هیچ وجه از طرف خدا برایشان کاری نسازد و بی‌نیازشان نکند، ایشانند اصحاب آتش که خود در آن می‌مانند (۱۷).

نکات: مقصود از جمله: **الَّذِينَ تَوَلَّوْا ...** منافقین می‌باشد و مراد از قوما یهودند که منافقین با آنها دوستی می‌کردند و اسرار مسلمین را به آنان اطلاع می‌دادند. خدا می‌فرماید این منافقین نه از مؤمنین بوده و نه از یهودند، منافقین قسم می‌خورند که ما مسلمانیم و این قسم را سپر خود قرار داده بودند از تهمت و گمان بدی که در حق

ایشان بود و خودشان و دیگران را نیز از راه خدا باز می‌دارند، مانند مسلمین زمان ما که نه خود مسلمانند و نه می‌گذارند کسی اسلام حقیقی را بیان کند، هم مانع خودند از راه خدا، و هم مانع دیگران، و اگر یک نفر بی‌خبر ایشان را ببیند از اسلام بیزار می‌گردد.

يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا تَحْلِفُونَ لَكُمْ^ط وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ^ج أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ* أَسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ^ج أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ^ج أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ* إِنَّ الَّذِينَ تَخَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ* كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَىٰ أَنَا وَرُسُلِي^ج إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ*

ترجمه: روزی که خدا همگی ایشان را بر انگیزاند پس برای خدا قسم می‌خورند چنانکه برای شما قسم می‌خورند و گمان می‌برند که بر دینی بوده‌اند آگاه باش که ایشان همان دروغگویانند (۱۸) شیطان بر ایشان چیره شده که یاد خدا را از نظر ایشان برده، ایشانند حزب شیطان آگاه باش که حزب شیطان همان زیانکارانند (۱۹) محققا کسانی که مخالفت خدا و رسول او می‌کنند ایشان در زمرة زبunan و ذلیل‌ترین خلقند (۲۰) خدا مقرر داشته که من با رسولانم حتما غلبه خواهیم کرد حقا که خدا نیرومند و عزیز است (۲۱).

نکات: مقصود آنست که منافقین از بس قسم دروغ خورده‌اند در قیامت نیز برای خدا قسم دروغ می‌خورند. و مقصود از لَأَعْلَىٰ أَنَا وَرُسُلِي، ممکن است غلبه ظاهری باشد زیرا هر پیامبری که مأمور به جهاد شد بر دشمن غلبه یافت و ممکن است غلبه به حجت و دلیل باشد. و جمله: وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حال منافقین است در دنیا که خیال می‌کنند در طریقه صحیحی هستند، و اگر حال باشد برای ایشان در آخرت ممکن است بگوئیم آنجا نیز یقین به بطلان خود ندارند.

لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ
وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي
قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ
اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ*

ترجمه: نمی یابی قومی را که ایمان به خدا و روز قیامت بیاورند با مخالفین خدا و رسول او دوستی کنند و اگر چه آن مخالفین خدا و رسول، پدران ایشان و یا فرزندان ایشان و یا برادرانشان و یا خویشاوندانشان باشند، آنان را خدا در دلهایشان ایمان را نوشته و با روحی از جانب خود تأییدشان نموده و ایشان را به باغهایی که از زیر آنها نهرها روان باشد داخل می کند در آنها جاودان بمانند، خدا از ایشان خوشنود است و ایشان از او خوشنودند، آنان حزب خدایند آگاه باش که حزب خدا فقط رستگارند (۲۲).

نکات: روایت شده که این آیات نازل شده در حق چند نفر از جمله ابی عبیده جراح که روز احد پدر خود عبدالله بن جراح را کشت، و عمر بن خطاب که خال خود عاص بن هشام را روز بدر کشت، و ابی بکر روز بدر فرزندش را به مبارزه طلبید و رسول خدا ﷺ به او فرمود: متعنا بنفسك، و مصعب بن عمیر برادرش عبید بن عمیر را کشت، و علی بن ابی طالب و عبیده که عتبه و شیبیه و ولید بن عتبه را روز بدر کشتند، خدا خبر داده که ایشان با کسان خود دوستی نکردند برای خاطر خدا و دین او. و روایت شده که این آیه نازل شده درباره حاطب بن ابی بلتعہ، زیرا به اهل مکه نوشت و ایشان را خبر داد و ترسانید از حرکت رسول خدا ﷺ برای فتح مکه و رسول خدا ﷺ این مطلب را مخفی می داشت، پس چون حضرتش به وحی مطلع شد او را عتاب کرد بر این کار، او جواب داد که کسان من در مکه بودند خواستم خدمتی

به ایشان کرده باشم. و روایت شده که این آیه نازل شده در حق عبدالله بن ابی و فرزند او عبیدالله زیرا فرزندش نزد رسول خدا و از ارادتمندان آن جناب بود روزی رسول خدا ﷺ ابی آشامید او گفت زیادتى آب را بدهید ببرم پدرم بیاشامد شاید ببرکت آب نیم خورده رسول خدا پدرم پاک دل گردد و نفاق او زائل شود، چون بقیه آن آب را برای پدرش آورده و گفت: این بقیه ابی است که رسول خدا ﷺ نوشیده، آورده ام تا بنوشی شاید خدا دلت را پاک گرداند، آن بی چاره بی سعادت گفت: چرا بول (ادرار) مادرت را نیاوردی! او برگشت خدمت رسول خدا و اجازه خواست پدر را به قتل برساند، حضرت فرمود با او مدارا کن.

سورة الحشر
مدنیة و می اربع و عشرون آیه

سورة حشر مدنی و آیات آن ۲۴ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۖ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ * هُوَ الَّذِي
أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ ۚ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ
تَخْرُجُوا ۚ وَظَنُّوا أَنْهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَتْهُمْ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ
تَحْتَسِبُوا ۖ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ ۚ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدَى الْمُؤْمِنِينَ
فَاعْتَبِرُوا يٰٓأُولِيَ الْأَبْصَارِ *

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. برای خدا تسبیح کرده
آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و اوست عزیز حکیم (۱) اوست که بیرون
راند کسانی از اهل کتاب را که کافر شدند از خانه‌هایشان برای اولین راندن، گمان
نمی‌کردید که خارج شوند و آنان گمان داشتند که قلعه‌هایشان مانع ایشان از عذاب
خداست، پس عذاب خدا برای ایشان آمد از جایی که گمان نمی‌کردند و خدا در
دل‌هایشان ترسی چنان انداخت که خانه‌های خود را بدست خودشان و بدست مؤمنین
خراب می‌کردند پس عبرت گیرید ای صاحبان بصیرت (۲).

نکات: مقصود از جمله: هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ ... کفار یهود بنی النضیر می‌باشند
که رسول خدا ﷺ ایشان را از مدینه بیرون راند، بعضی از ایشان به سوی خیبر و بعضی

به شام رفتند، و قضیه چنان است که رسول خدا ﷺ چون وارد مدینه شد با بنی النضیر مصالحه کرد بر اینکه نه علیه رسول خدا ﷺ باشند در قتال او و نه له (همراه) او، و چون رسول خدا ﷺ در بدر فاتح شد ایشان گفتند او همان رسول است که وصف او در تورات آمده که پرچمش بر نمی‌گردد، و چون در احد مسلمین فراری شدند یهودیان بنی النضیر نقض عهده کرده و کعب بن اشرف با چهل نفر سواره از یهود به مکه رفتند و با قریش هم قسم شده و عهد بستند بر اینکه با کلمه واحده علیه محمد باشند، و ابوسفیان نیز با چهل نفر وارد مسجد الحرام شدند و با یهودیان در پناه کعبه پیمان بستند و کعب با اصحابش برگشتند به مدینه، جبرئیل این خبر را به محمد داد و او را امر کرد به قتل کعب بن اشرف. رسول خدا ﷺ روزی رفت نزد بنی النضیر که از ایشان کمک بخواهد در دیه دو کشته از بنی عامر که هر دو را عمرو بن امیه الضمری کشته بود و بین بنی النضیر و بنی عامر معاهده و پیمانی بود، پس چون رسول خدا ﷺ نزد ایشان آمد گفتند: ما به تو کمک می‌دهیم آنچه بخواهی، ولیکن با یکدیگر خلوت کردند و گفتند: هیچ وقت محمد را مانند چنین حالتی نخواهید دید. در حالی که رسول خدا ﷺ در کنار دیواری از خانه‌های ایشان نشسته بود، پس گفتند: مردی برود و سنگی بر سر او بیندازد، رسول خدا ﷺ با عده کمی از اصحابش بود که خبر آسمانی از اراده قوم به او رسید، حضرت برخاست و به اصحاب فرمود: شما باشید و خود به طرف مدینه برگشت، و چون برنگشت اصحاب جویا شدند، مردی از مدینه رسید و گفت من دیدم حضرت وارد مدینه شد، پس اصحاب او خدمتش رسیدند، حضرت خبر مکر ایشان را بیان کرد و محمد بن مسلمه را امر کرد به قتل کعب. محمد بن مسلمه با چهار نفر دیگر به طرف قلعه بنی النضیر رفتند، و رسول خدا ﷺ نیز در کمین ایشان در محلی نشست، پس محمد بن مسلمه با رفقایش نزدیک قصر کعب رفتند و رفقایش را در محلی نشانید و خود نزد دیوار کعب آمد و ندا کرد یا کعب، او بیدار شد و گفت: کیستی؟ گفت: من محمد بن مسلمه برادر توام (برادر رضاعی او بوده) آمده‌ام دراهمی از تو قرض گیرم زیرا محمد از ما صدقه می‌خواهد و ما درهمی

نداریم، کعب گفت: من قرض نمی‌دهم مگر با گرو، محمد گفت: گروی همراه من است بیا پائین، زنی که عروس او شده بود و شب زفافش بود گفت: نمی‌گذارم بروی، من در این صدا سرخی خون می‌بینم، کعب اعتنا نکرد از خانه بیرون آمد، محمد بن مسلمه بنا کرد با او صحبت کردن تا او را از قصرش به صحرا برد سپس سر او را گرفت و رفقاییش را صدا زد، کعب فریاد کرد زنش صدای او را شنید فریاد کرد بنو النضیر شنیدند و بیرون آمدند دیدند کعب کشته شده و مسلمان‌ها برگشتند به سلامت نزد رسول خدا ﷺ پس چون صبح شد رسول خدا ﷺ اصحاب خود را خبر داد به قتل کعب و امر کرد حرکت کنند برای جنگ با بنی النضیر، پس بنی النضیر در قلعه متحصن شدند، رسول خدا ﷺ ایشان را اعلام کرد که چون مکر شما ظاهر شد از این دیار باید بیرون روید و گرنه مهای حرب باشید و ده روز به ایشان مهلت داد، پس ایشان به تهیه سفر مشغول شدند، عبدالله بن ابی به ایشان پیغام فرستاد که از دیار خود بیرون نروید که من با دو هزار کس از قوم خود شما را یاری می‌کنم، یهود به سخن او مغرور شدند و به رسول خدا ﷺ پیغام دادند که ما نمی‌رویم هر کاری می‌توانی بکن، حضرت پانزده روز قلعه ایشان را محاصره کرد تا آن که ایشان بواسطه ترسی که خدا در دلشان افکنده بود به جلاء وطن حاضر شدند، حضرت فرمود: بشرط اینکه اسحله خود را بگذارید و آن مقدار اموال که حیوانات شما می‌توانند حمل کنند برگیرید و ببرید، پس بر این وجه قرار یافت، ولی بعدا غدر دیگری کردند که رسول خدا ﷺ را بکشند، و خدا رسول خود را اطلاع داد و بالأخره پس از ۲۱ روز محاصره جلاء وطن کردند، به این شرط که اهل هر خانه بیش از سه شتر متاع و غله نبرد، پس ایشان برای غیظی که داشتند بدست خود خانه‌های خود را خراب کردند که بهره مسلمین نشود و سوار مرکب خود شده و دف زنان از بازار مدینه بیرون رفتند، یعنی ما از رفتن این شهر خوشحالیم. بعضی به اریحا و بعضی به اذرعات شام رفتند مگر آل ابی حقیق و آل حی بن اخطب که به خیبر ملحق شدند. و مقصود از جمله: **لَأَوَّلُ الْحَشْرِ هَٰمَانُ** بیرون رفتن یهود است از مدینه که اولین اخراج یهود بوده و سابقه نداشته زیرا ایشان

دارای عده و غده بودند، و بدبینی بنی النضیر از محمد ﷺ جهات دیگری هم داشته از جمله حکمیت رسول خدا بنفع بنی قریظه و علیه بنی النضیر در قصه قتل که میان این دو طایفه اتفاق افتاده بود که در سوره نساء ذکر شده است به تاریخ مراجعه شود، ضمناً آنچه در بالا راجع به قتل کعب بن اشرف ذکر کردیم بعضی از جملات آن مورد تأمل است.

وَلَوْلَا أَن كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَّبُهمْ فِي الدُّنْيَا وَهُمْ فِي الآخِرَةِ عَذَابُ
النَّارِ * ذَلِكِ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ ۖ وَمَن يُشَاقِقِ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ
الْعِقَابِ * مَا قَطَعْتُمْ مِّن لِّينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَىٰ أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ
وَلِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ *

ترجمه: و اگر نه این بود که خدا بر ایشان بیرون رفتنش را مقرر نموده بود هر آینه ایشان را در دنیا عذاب می‌کرد و برای ایشان در آخرت عذاب آتش است (۳) این عذاب بسبب آنست که ایشان خدا و رسول او را مخالفت کردند و آن که مخالفت خدا کند پس محققاً خدا شدید العقاب است (۴) آنچه از درختان خرما را که قطع کردید و یا گذاشتید بر ریشه بپا باشد پس باجازه خدا است و تا فاسقان خوار شوند (۵).

نکات: مقصود از جمله: لَعَذَّبُهمْ فِي الدُّنْيَا، این است که ایشان مانند بنی قریظه به کشتن و یا به اسارت می‌رفتند. مَا قَطَعْتُمْ مِّن لِّينَةٍ، دلالت دارد که رسول خدا ﷺ وقت محاصره بنی النضیر درختان خرما را کنده و این کار برای این بود که ایشان دلبستگی به درختان خود داشتند و رسول خدا ﷺ خواست امید ایشان کنده شود و زودتر دل به رفتن بنهند.

وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِن خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ
وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَىٰ مَن يَشَاءُ ۚ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ * مَا أَفَاءَ

اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ
 وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ
 الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ *
 لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ
 اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ * وَالَّذِينَ
 تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي
 صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ
 وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ *

ترجمه: و آنچه خدا به رسول خود عائد نمود از مال کفار پس شما اسبی و شتری
 بر آن نتاختید ولیکن خدا رسولان خود را بر هر کسی که بخواهد تسلط می‌دهد و
 خدا بر هر چیزی تواناست (۶) آنچه خدا عائد رسول خود نمود از اموال اهل این
 قریه‌ها پس مال خدا و رسول و خویشاوندان و یتیمان و مساکین و ابن السبیل است
 تا میان توانگران شما دست به دست نگردد و آنچه این رسول به شما داد بگیرید و
 آنچه بازداشت از آن بس کنید و از خدا بترسید زیرا خدا شدید العقاب است (۷) برای
 فقرای مهاجرینی که از خانه‌ها و اموالشان رانده شدند در حالی که جویای فضل و
 خوشنودی خدا بودند و خدا و رسول او را یاری می‌کردند آنان فقط راستگویند (۸) و
 آنان که پیش از مهاجرین در سرای هجرت و ایمان جا گرفتند و کسی را که به سوی
 ایشان هجرت کند دوست می‌دارند و از آنچه به ایشان داده شود در دل خود نیازی
 نیابند و دیگران را بر خود مقدم می‌دارند و اگر چه خود محتاج باشند و هر که از
 بخل خود محفوظ ماند پس همانان رستگارند (۹).

نکات: فیء؛ مالی است که از کفار عائد مسلمین می‌شود و حکم آن چنان است
 که در این آیات بیان شده که اگر بدون جنگ و قتالی واگذار کنند مانند اموال بنی

النضیر اختیار آن با زمامدار مسلمین است و مصرف آن چنانکه در آیه بیان شده مانند مصرف خمس غنائم جنگی است یعنی منظور از وَلَدِی الْقُرْبَى وَالْیَتَمَى وَالْمَسْکِینِ وَابْنِ السَّبِیلِ چنانکه در آیه ۴۱ سوره انفال نیز بیان شد خصوص سادات و بنی هاشم نیست، بلکه مقصود ابن سبیل و یتامی و مساکین عموم مسلمین است چنانکه بلافاصله در آیه بعد فرموده لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِینَ بنابراین کمال تعجب است که چرا فقهای شیعه در آیه ۴۱ سوره انفال طبقات مذکور را به بنی هاشم اختصاص داده‌اند و تعجب بیشتر آن که از خمس غنائم جنگی، خمس ارباب مکاسب ساخته‌اند!!

بهر حال رسول خدا ﷺ اموال بنی النضیر را تقسیم کرد بین مهاجرین و به انصار چیزی نداد جز به سه نفر که بسیار محتاج بودند، ابو دجانہ و سهل بن حنیف و حارث بن الصمه، رسول خدا ﷺ به انصار فرمود: اگر میل دارید اموال و خانه‌های خود را تقسیم کنید بین خودتان و مهاجرین (زیرا مهاجرین از دیار خود فرار کرده و ترک خانه و زندگی نموده و در مدینه زندگی لازم داشتند) و در این غنیمت با مهاجرین شریک باشید و گرنه میل دارید خانه‌ها و اموال شما مال خودتان، ولی از این غنیمت چیزی قسمت نبرید، انصار گفتند: بلکه ما اموال و خانه خود را با ایشان قسمت می‌کنیم و ایشان را در این غنائم بر خود ترجیح می‌دهیم و غنائم را به ایشان واگذار می‌کنیم، پس آیه ۹ یعنی ایثار نازل گردید، و در ایثار انصار و یا اصحاب رسول خدا ﷺ مطالب بسیاری نوشته‌اند از آن جمله؛ در جنگ احد هفت نفر تشنه میان میدان مجروح بودند، آبی آوردند که برای یک نفر کافی بود هر یکی از آنان حواله دیگری کرد تا اینکه به تمام هفت نفر طواف داده شد و همه وفات کردند و احدی از ایشان نیاشامید. و مردی آمد خدمت رسول خدا ﷺ عرض کرد مرا اطعام کن که گرسنه‌ام، حضرت فرستاد به خانه خود چیزی پیدا نشد، پس فرمود: کیست که این مرد را ضیافت کند، مردی از انصار او را منزل برد و نزد او چیزی نبود مگر به مقدار قوت دختر بچه‌اش، پس همان را برای مهمان آوردند و چراغ را خاموش کردند و زن او

بهر طوری بود بچه‌ها را خواب کرد، پس آمدند نزد مهمان و بنا کردند مچ مچ کردن و زبان در دهان گردانیدن تا مهمان خیال کند ایشان تناول می‌کنند تا اینکه مهمان سیر شد و خودشان گرسنه شب را به صبح آوردند، چون صبح نزد رسول خدا ﷺ رفتند حضرت به ایشان نظری و تبسمی نمود و این آیه را که نازل شده برای ایشان خواند. از ابو هریره نقل شده که آن دو نفر زن و مرد میزبان حضرت علی و فاطمه علیهما السلام بودند. بهر حال این آیات صریح است در مدح مهاجرین و انصار و صدق ایمانشان، و رسول خدا ﷺ فرمود «ستفريق هذه الأمة علي ثلاثة و سبعين فرقة، كلها في النهار إلا واحدة. قالوا: و من هي يا رسول الله؟ قال: من كان على مثل ما أنا عليه و أصحابي»، یعنی؛ بزودی امت من بر هفتاد و سه فرقه تفرقه خواهد شد تمام آنها در آتشند مگر یک فرقه، عرض کردند: کیست آن یک فرقه ای رسول خدا؟ فرمود: کسی که مانند من و اصحابم باشد، متأسفانه زمان ما یک عده روضه خوان ابزار دست استعمار شب و روز از مهاجر و انصار بدگوئی می‌کنند، و اگر کسی ایشان را نهی کند هزاران تهمت به او می‌زنند. ولی خدا در آیه ذیل می‌فرماید:

وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ * أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ * لَئِنْ أُخْرِجُوا لَا تَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِنْ قُوتِلُوا لَا يَنْصُرُونَهُمْ وَلَئِنْ نَصَرُوهُمْ لَيُولِيَنَّ الْأَدْبَرَ ثُمَّ لَا يُصَرُّونَ * لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهَبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ * لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرَى مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ

بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّىٰ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ *

ترجمه: و آنان که پس از ایشان آمدند می‌گویند: پروردگارا ما و برادران ما را بیمارز آنان که به ایمان از ما پیشی گرفتند و در دل ما برای اهل ایمان کینه قرار مده پروردگارا محققا توئی مهربان رحیم (۱۰) آیا توجه نکردی به آنان که نفاق ورزیده به برادران خود که از کفار اهل کتابند گویند که اگر بیرون شوید البته ما با شما بیرون می‌آئیم و درباره شما احدی را اطاعت نخواهیم کرد ابد، و اگر قتال کنید البته شما را یاری می‌کنیم و خدا شهادت می‌دهد که ایشان دروغگویند (۱۱) هر آینه اگر اخراج شوند با ایشان خارج نمی‌شوند و اگر اینکه مقاتله شوند به یاری ایشان نمی‌آیند و اگر ایشان را یاری کنند البته پشت بگردانند سپس یاری نشوند (۱۲) محققا شما در دل آنان از خدا پر مهابت ترید این بسبب این است که ایشان قومی نفهمند (۱۳) همگی با شما قتال نکنند مگر در دهات حصاردار محکم و یا از پشت دیوار، صلابتشان بین خودشان شدید است، جمعشان پنداری و حال آنکه دلهاشان پراکنده است، این بسبب این است که ایشان قومی بی‌عقلند (۱۴).

نکات: مؤمنین لاحقین باید طلب مغفرت کنند از برای سابقین زیرا آنان پیشقدم در دین بودند و اسلام را یاری کردند و به لاحقین رسانیدند. امام زین العابدین در دعای چهارم صحیفه سجادیه که بر اصحاب رسول خدا ﷺ درود فرستاده و در آن فرموده: «اللهم و أصحاب محمد الذين أحسنوا الصحابه» سپس به پیروان صحابه پیامبر ﷺ دعا فرموده که: «اللهم و أوصل إلى التابعين لهم بإحسان الذين يقولون: رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ خَيْرَ جزائك الذين قصدوا سمتهم و تحروا وجهتهم و مضوا على شاكلهم» تا آن که فرموده: «اللهم و صل على التابعين من يومنا هذا إلى يوم الدين و على أزواجهم و على ذرياتهم و على من أطاعك منهم»، یعنی خدایا به آن عده پیروان نیکوکار و نیک اصحاب محمد که می‌گویند «پروردگارا ما و برادران

ما را که به ایمان از ما سبقت داشتند پیامرز» بهترین پاداشت را برسان، آن پیروانی که طریقهٔ اصحاب پیامبر ﷺ را پیش گرفتند و بر جایی که اصحاب پیامبر رو آوردند رو کردند، و بر روش اصحاب پیامبر زیستند خدایا از امروز تا روز قیامت بر پیروان اصحاب محمد و زنان و فرزندان ایشان و مطیعین تو از ایشان درود فرست.

و مقصود از الَّذِينَ نَافَقُوا ... عبدالله بن ابی منافق بود که به یهود بنی النضیر پیغام داد از حصار خارج نشوید و با رسول خدا ﷺ قتال کنید من با دو هزار نفر به یاری شما خواهم آمد، ولی به وعدهٔ خود وفا نکرد از ترسی که از مؤمنین در دل داشت، از این قبیل آیات در قرآن زیاد است که معلوم می‌دارد منافقین غیر از مهاجرین و انصارند، و منافقین کسانی که با یهود و نصاری هم مذاق بودند، ولی مهاجرین و انصار کسانی که دل یهود و نصاری و منافقین از ترس ایشان پر بود. پس کسانی که پس از هزار و چهارصد سال بعنوان منافقین تمام اصحاب رسول ﷺ یعنی مهاجرین و انصار را لعنت می‌کنند باید بفهمند چه قدر از دین و از انصاف دورند.

كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا ذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهُمْ وَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ * كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ * فَكَانَ عَقِبَهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاؤُ الظَّالِمِينَ *

ترجمه: مانند کسانی که پیش از آنان بهمین نزدیکی بودند که وبال خویش را چشیدند و برایشان عذاب دردناکست (۱۵) مانند شیطان وقتی که به انسان گفت کافر شو پس چون کافر شد گفت: من از تو بیزارم زیرا من می‌ترسم از خدائی که پروردگار جهانیان است (۱۶) پس عاقبت هر دو این است که هر دو در آتشند در آن جاویدند و این جزا و پاداش ستمگراست (۱۷).

نکات: مقصود از جمله: الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ... مشرکین بدرند که قبل از بنی النضیر به شش ماه هلاک شدند، و این عباس گفته: مقصود طائفهٔ بنی قینقاع از یهودند که در

مدینه ساکن بودند و با رسول خدا ﷺ معاهده بستند ولی نقض نمودند. و سببش آن شد که در بازار بنی قینقاع زنی از مسلمین بر در دکان زرگری بود سپس آن زرگر و یا مردم دیگری از یهود برای مسخره کردن جامه پشت آن زن را چاک زد و گره بست آن زن بی‌خبر بود، چون برخاست سرینش پیدا شد و یهودیان بخندیدند، آن زن صیحه کشید، مردی از مسلمین چون این بدید آن یهود را بکشت، یهودیان از هر سو جمع شدند و آن مرد مسلمان را به قتل رساندند و این قصه به رسول خدا ﷺ رسید، آن حضرت بزرگان یهود را خواست و فرمود چرا پیمان شکستید، از خدا بترسید و نقض عهد نکنید زیرا اتفاقی که برای قریش افتاد به شما نیز تواند رسید و مرا به رسالت باور دارید زیرا دانسته‌اید که سخن من صدق است، ایشان گفتند: ای محمد ما را مترسان و از غلبه بر قریش مگو همانا با قومی رزم داری که قانون حرب ندانستند اگر کار تو با ما افتد طریق حرب را خواهی دانست، این بگفتند و برخاسته و دامن افشانند و بیرون شدند، جبرئیل آمد و آیه ۵۸ سوره انفال: «وَأَمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ...» را نازل نمود، رسول خدا ﷺ ابولبابه را در مدینه خلیفه خود نمود و پرچم جنگ را به حمزه داد و لشکر ساخت و قصد ایشان نمود، جماعت یهود چون قوت مقابله و مقاتله نداشتند به حصارهای خود پناه جستند و پانزده روز در محاصره بودند تا کار بر ایشان تنگ شد و رعب در دلشان جای گرفت ناچار رضا داده که از حصار خارج شوند و حکم خدا را بپذیرند، رسول خدا امر فرمود: منذر بن قدامة سلمی دست آنان را از پشت ببندد و در خاطر داشت که ایشان را مقتول سازد در حالی که ایشان هفتصد نفر بودند، عبدالله بن ابی درخواست کرد که در حق ایشان احسان فرماید و در این باب اصرار کرد، پس حضرت از قتل ایشان بگذشت ولیکن به امر حضرت جلای وطن کردند و اموال و اثقال و خانه‌های ایشان بجای ماند و به اذرعات شام رفتند و این در سنه ۲ در ماه شوال بود.

و اما قصه شیطان إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَنِ اكْفُرْ... شاید اشاره باشد به عابد بنی اسرائیل بنام برصیصا که مدتی خدا را عبادت کرد تا اینکه بیمارها و مجانین را می‌آوردند و

به دست و یا به دعای او سالم می‌شدند، یعنی خدا شفا می‌داد تا آنکه زن شریفه‌ای را که دیوانه شده بود برادرانش نزد او آوردند، مدتی ماند و همواره شیطان او را وسوسه کرد تا با او زنا کرد و او حامله شد، چون حمل او ظاهر شد او را کشت و دفن نمود، شیطان به یکی از برادران او اطلاع داد که عابد چنین کرده و در فلان محل دفن نموده، او به برادران دیگر گفت و زبان به زبان گردش کرد تا به پادشاه رسید، پس شاه با مردم آمدند و او را دستگیر کردند، پس او اقرار کرد به آنچه کرده بود، پس او را به دار آویختند، در بالای دار شیطان برای او مجسم شد و گفت: من تو را در این فشار وارد کردم اگر مرا اطاعت کنی تو را خلاص می‌کنم از آنچه در آن هستی، گفت: باشد، گفت: سجده کن برایم، گفت: چگونه سجده کنم، در این حال گفت: با اشاره سجده کن کافی است پس او با اشاره سجده کرد و کافر شد و از دنیا رفت. خدا این مثل را برای بنی نضیر زده چون گول شیطان منافقین را خوردند، و ممکن است مثلی باشد برای کفار روز بدر، چون مردم را تحریص به جنگ رسول خدا ﷺ کرد ولی چون ملائکه را دید فرار کرد و به کفار گفت: من از شما بیزارم.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ * وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ ۚ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ * لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ ۚ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ * لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ ۚ وَتِلْكَ الْأَمْثَلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ *

ترجمه: ای مؤمنین از خدا بترسید و هر کس باید ببیند برای فردا چه پیش فرستاده و از خدا بترسید که او به آنچه می‌کنید آگاه است (۱۸) و نباشید مانند آنان که خدا را فراموش کردند پس خدا خودشان را از یادشان برده آنان همان فاسقانند (۱۹) اهل آتش و اهل بهشت یکسان نیستند اهل بهشت همان کامیابان و رستگارانند (۲۰) اگر

این قرآن را بر کوهی نازل کرده بودیم آن را از ترس خدا فروتن و شکافته می‌دیدید، و این مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم شاید ایشان فکر کنند (۲۱).

نکات: حق تعالی در یک آیه دو مرتبه امر به تقوی نموده، و روز قیامت را مانند فردا چنین نزدیک کرده تا انسان مواظب عمل و عمر خود باشد و مجانی از دست ندهد، فَأَنْسَهُمْ أَنْفُسَهُمْ دَلَالَت دارد که خدا چنین قرار داده مانند علت و معلول که هر کس او را فراموش کند خود را فراموش کرده چون علت را او قرار داده نسبت به او از این باب است. و جمله: لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ ... دلالت دارد که قلوب مردم از سنگ سخت‌تر است.

هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عِلْمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ*
 هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمُ
 الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَنَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ* هُوَ اللَّهُ الْخَلِيقُ
 الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ
 وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ*

ترجمه: اوست خدائی که معبودی و ملجأی جز او نیست دانای غیب و شهادتست اوست رحمن رحیم (۲۲) اوست خدائی که نیست معبودی و ملجأی جز او، پادشاهی بی‌عیب و ایمنی بخش و تصدیق کننده و مراقب و مقتدر و عظیم الشأن و جبران کننده و با تکبر است، منزّه است خدای کامل الذات از آنچه شریک او می‌کنند (۲۳) اوست خدای آفریننده هستی دهنده صورت‌گری که مخصوص اوست نام‌های نیکو، برای او تسبیح می‌کند آنچه در آسمان‌ها و زمین است و اوست نیرومند درستکار (۲۴).

نکات: در این آیات اسماء حسناى حق تعالی ذکر شده و خواندن آن بسیار فضیلت دارد و برای حق تعالی صد نام است که در قرآن ذکر شده از آن جمله این آیات است که خواندن آن بهره بسیار دارد، و در روایتی رسول خدا ﷺ سفارش نمود که به هنگام

صبح؛ أَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بگوییم و سپس سه آیه آخر سورة حشر را بخوانیم. بهر حال خدا را باید با همان اسامی که در وحی آمده است، خواند. و در روایتی از رسول خدا ﷺ سؤال شد از اسم اعظم؟ فرمود: بر شما باد به آخر سورة حشر. و جمله: لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى که دارای الف و لام عهد است دلالت دارد بر اینکه حق تعالی نامهای معینی دارد که در وحی معین شده و بندگان او باید همانها را بدانند و بخوانند نه غیر آنها را. و رسول خدا ﷺ فرمود: نگوئید بر خدا سلام زیرا که خدا خود سلام است.

سورة الممتحنة
مدنية و هي ثلاث عشرة آية

سورة ممتحنه مدنی و دارای ۱۳ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم
بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ
تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي
فُتِّرُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ
فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ * إِنْ يَثْقَفُوكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ
أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتَهُم بِالسُّوءِ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ * لَنْ نَنْفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَا
أَوْلَادُكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ *

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. ای مؤمنین، دشمن من و دشمن خود را دوستانی قرار ندهید که با ایشان طرح دوستی افکنید در حالی که آنان به آن حقی که برای شما آمده کفر و انکار می ورزند، پیامبر و شما را بیرون می کنند که چرا ایمان به خدا و پروردگارتان آورده اید، اگر شما برای جهاد در راه من و طلب رضای من بیرون آمده اید (چنین مکنید) پنهانی به سوی ایشان دوستی می افکنید و حال آن که من دانایم و می دانم آنچه را نهان دارید و آنچه را آشکار کرده اید، و هر کس از شما چنین کند راه هدایت را گم کرده است (۱) اگر با شما برخورد دشمنانتان

باشند و دستها و زبانهایشان را به سوی شما به بدی بگشایند و دوست دارند که شما کافر شوید (۲) خویشاوندان شما و اولاد شما برای شما در روز قیامت سودی ندارند، خدا میان شما جدائی می افکند و خدا به آنچه می کنید بیناست (۳).

نکات: این سوره را **سورة امتحان** و **سورة مودت** نیز نامیده اند. و جمله **وَأَنَا أَعْلَمُ**

... ممکن است **أَعْلَمُ** در اینجا اسم تفضیل باشد، ولی ما به صیغه متکلم نیز ترجمه کردیم. و این آیات درباره حاطب بن ابی بلتعہ نازل شده، چون زنی بنام ساره که کنیز ابی عمرو بن صیفی بود از مکه آمد نزد رسول خدا ﷺ پس از جنگ بدر، رسول خدا ﷺ فرمود: آیا مسلمان شده ای؟ گفت: نه، فرمود: آیا هجرت کرده ای؟ گفت: نه، فرمود: برای چه آمده ای؟ عرض کرد: موالی من از بین رفته و من بسختی محتاجم، آمده ام تا مرا عطا دهید و بپوشانید و مرا مرکبی بدهید، فرمود: جوانان مکه را چرا ندیدی (در حالی که آن زن آوازه خوان برای ایشان بود) عرض کرد پس از جنگ بدر دیگر مرا نخواستند، پس رسول خدا ﷺ ترغیب کرد بنی عبدالمطلب را که به او جامه دادند و نفقه او را با مرکبی به او عطا کردند، رسول خدا ﷺ خود را مجهز می کرد برای فتح مکه و میل نداشت اهل مکه بفهمند، حاطب بن ابی بلتعہ آمد نزد آن زن و نامه ای به او داد که به اهل مکه برساند و ده دینار نیز به او داد با جامه ای در مقابل اینکه نامه را به اهل مکه برساند و در آن نامه نوشت؛ ای مکیان رسول خدا اراده فتح مکه دارد خود را مجهز کنید و بر حذر باشید. تا این زن ساره نام از مدینه بیرون شد جبرئیل آمد به رسول خدا ﷺ خبر داد، حضرت او علی و عمار و عمر و زبیر و طلحه و مقداد و ابا مرشد را فرستاد، در حالی که همه سوار بودند، فرمود: این زن را در فلان مکان می بینید با او نامه ایست برای مشرکین از او می گیرید، ایشان حرکت کردند و در همان مکان او را یافتند و گفتند: نامه کجاست؟ او به خدا قسم خورد که نامه ای ندارد، پس متاع او را تفتیش کردند و نامه را نیافتند و خواستند برگردند، علی رضی الله عنه گفت: به خدا قسم دروغ به ما نگفته اند و شمشیر خود را کشید و گفت: نامه را بیرون آور و إلا گردنت را می زنم، آن زن چون چنین دید نامه را از میان گیس خود بیرون آورد، نامه

را گرفتند و برگشتند خدمت رسول خدا ﷺ، حضرت حاطب را احضار نمود و فرمود: این نامه را می‌شناسی؟ گفت: بلی، فرمود: چرا این کار کردی؟ عرض کرد: یا رسول الله من کافر نشده‌ام از روزی که مسلمان شدم و خدعه نکردم و کفار را دوست نداشتم ولیکن هر کس از مهاجرین کسی را دارد که از کسان او دفاع کند ولی من کسی را ندارم که از اهل من در مکه دفاع کند، من بر اهل خود ترسیدم، خواستم بر گردن کفار حقی داشته باشم که اهل مرا آزار نرسانند و دانسته‌ام که خدا سطوتش را بر اهل مکه نازل خواهد کرد و نامه من برای ایشان نافع نخواهد بود، رسول خدا ﷺ او را تصدیق کرد ولیکن عمر برخاست و گفت: یا رسول الله اجازه بده من گردن او را بزنم، رسول خدا ﷺ فرمود: ای عمر تو چه می‌دانی شاید خدا مجاهدین بدر را آمرزیده باشد (و حاطب از مجاهدین بدر بوده است).

قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَءُؤُا مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ ۚ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَا اسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ۚ رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنْبَأْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ۖ رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَآغْفِرْ لَنَا رَبَّنَا ۚ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۖ لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ

وَالْيَوْمَ الْآخِرَ ۚ وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ۖ

ترجمه: بتحقیق ابراهیم و کسانی که با او بوده‌اند برای شما مقتدا و الگوی نیکویی بوده‌اند، هنگامی که به قوم خود گفتند: ما از شما و از آنچه که جز خدا می‌پرستید بیزاریم و به شما کفر می‌ورزیم و همیشه بین ما و شما عداوت و کینه‌توزی هست تا ایمان به خدای یکتا بیاورید، بجز گفتار ابراهیم با پدرش که گفت: برای تو طلب آمرزش می‌کنم و از طرف خدا برای تو کاری نتوانم کرد، پروردگارا بر تو توکل

کردیم و به سوی تو باز می گردیم و به سوی توست سرانجام (۴) پروردگارا ما را مورد امتحان و محنت کشی برای کافران قرار مده و ما را بیامرز پروردگارا که تو نیرومند و درستکاری (۵) محققا اقتدای نیک درباره آنان است برای شما برای کسانی که از خدا و روز جزاء می ترسند و هر که روی بگرداند پس محققا خدا خود بی نیاز و ستوده است (۶).

نکات: جمله: **أَسْوَةٌ حَسَنَةٌ** دلالت دارد که انبیاء خصوصا حضرت ابراهیم باید مقتدای هر مؤمنی باشند که از اهل و خویشان و عشیره خود بیزاری جستند و از ایشان قطع کردند و خویشی را بهانه دوستی قرار ندادند و در راه خدا با هر کافری دشمنی کردند برای دوستی با خدا، و حتی برای کفار طلب استغفار نباید کرد و لو پدر و مادر انسان باشند و اگر چه به آنان وعده کرده باشد که حضرت ابراهیم به پدر خود وعده داده بود که در حق او دعا کند اگر ایمان آورد و چون دانست که او ایمان نمی آورد او را رها کرد. و کلمه **فِتْنَةٌ** در این آیات بمعنی این است که ما را بدست ایشان عذاب مکن و ایشان را بر ما مسلط ننما و از دوستی ایشان ما را حفظ نما، و ما را مورد استهزاء ایشان قرار مده. و بعضی گفته اند **فِتْنَةٌ** در این آیه بمعنی اضلال است یعنی اعمال ما موجب گمراهی ایشان نباشد، یعنی دارای رفتار سیئه ای که باعث اعراض ایشان از حق باشد و حق را بد جلوه دهد نباشیم.

عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوْدَّةً وَاللَّهُ قَدِيرٌ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ * لَا يَنْهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقْتُلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ تُخْرِجُوهُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ * إِنَّمَا يَنْهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَتَلُواكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ *

ترجمه: شاید خدا بین شما و بین کسانی که با هم دشمنید مودتی قرار دهد و خدا تواناست و خدا آمرزنده و رحیم است (۷) خدا شما را از نیکویی و انصاف و عدالت با آن مخالفینی که در کار دین با شما جنگ نکردند و از دیارتان بیرون ننموده‌اند نهی ننموده، خدا انصاف گران را دوست می‌دارد (۸) خدا شما را فقط نهی می‌کند از دوستی و محبت دربارهٔ مخالفینی که در راه دین با شما قتال کردند و شما را از دیارتان خارج نمودند و تظاهر و معاونت کردند بر بیرون راندن شما و هر کس با ایشان دوستی کند پس آنان خود ستمگرند (۹).

نکات: مقصود از عَسَى اللَّهُ این است که کفار را متمایل به دین اسلام کند و بدین سبب وسائل دوستی شما را با ایشان فراهم کند. و جمله: لَا يَنْهَكُمُ اللَّهُ دلالت دارد که عدالت و کمک و انصاف با هر کس مطلوب است حتی با کفار. در این آیه بیان کرده با کفاری که جنگ با مسلمین ندارند و به مسلمین آزاری نمی‌رسانند باکی نیست که در حقشان نیکی و عدالت نمود اما دوستی قلبی غیر از نیکی است پس ایشان را نباید همراه گرفت و اسرار گفت، اما با کفار مودی و مردم آزار نباید نیکی نمود خصوصا در حالی که با مسلمین جنگ داشته باشند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مِهْجِرَاتٍ فَاِمْتَحِنُوهُنَّ ۖ اللَّهُ
أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ
حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَءَاتُوهُنَّ مَّا أَنْفَقُوا ۚ وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ
تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ وَسْئَلُوا مَّا
أَنْفَقْتُمْ وَلَيْسَ لَكُمْ دَلِيلُكُمْ حُكْمُ اللَّهِ تَحْكُمُ بَيْنَكُمْ ۚ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ *
وَإِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِّنْ أَزْوَاجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعَاقِبْتُمْ فَاتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ
أَزْوَاجُهُمْ مِّثْلَ مَا أَنْفَقُوا ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِءِ مُؤْمِنُونَ *

ترجمه: ای مؤمنین وقتی زنان مؤمنه برای مهاجرت نزد شما آیند امتحانشان کنید خدا به ایمانشان دانایتر است، اگر آنان را با ایمان شناختید به سوی کافران بر مگردانیدشان، نه اینان به کفار حلالند و نه کافران برای ایشان حلالند، هر چه در راه ازدواج خرج کردند بدهیدشان، و بر شما باکی نباشد در نکاح آن زنان چون مهرشان را بدهید، و به ازدواج زنان کافرات چنگ مزیند و آنچه انفاق کرده‌اید بخواهید و کفار آنچه خرج کرده‌اند بخواهند (یعنی آنچه به زن مهاجره داده‌اند پس بگیرند) این است حکم خدا که بین شما حکم می‌کند و خدا دانا و درستکار است (۱۰) و اگر فوت شود و از دست شما برود چیزی از مهر زنانان به سوی کافران پس شما تلافی کنید و بدهید به آنان که زنانشان رفته‌اند بمانند آنچه به آن زنان داده‌اند و بترسید از عذاب خدائی که به او ایمان دارید (۱۱).

نکات: از این آیه چندین حکم استفاده می‌شود:

- ۱- اگر زنی مسلمان شد و از مملکت کفر به سوی مسلمین آمد برای حفظ دین خود، بر مسلمین واجب است که او را مأوی بدهند و به طرف کفار برنگردانند.
- ۲- زن مهاجره از شوهر خود منقطع می‌شود و کافری حق ازدواج او را ندارد زیرا این تزویج برای زن خطر ایمانی دارد لأن المرأة تأخذ من دین زوجها.
- ۳- جمله: **جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ** ... دلالت دارد که بصرف هجرت و ادعای ایمان بحکم ظاهر کلمه مؤمنه بر او اطلاق شده و به گفتن شهادتین باید اکتفا نمود و از باطن کسی جز خدا مطلع نیست.
- ۴- **فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ** ... دلالت دارد که پس از قسم خوردن آن زن که برای حفظ دین خود هجرت کرده باید ترتیب اثر علمی داد و اگر چه در واقع علم قطعی نباشد زیرا علم عرفی و ظن نزدیک به علم کافی است.
- ۵- مورد نزول آیه در صلح حدیبیه بوده معلوم می‌شود در ایام صلح اگر زنی هجرت کرد مهری که از شوهر کافر خود گرفته باید پس بدهد و اما اگر در ایام صلح

نباشد چیزی به شوهر او داده نشود زیرا کافر حربی از مسلمة جدا می شود بدون هیچ شرطی.

۶- وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ دلالت دارد که زن کافره را نباید ازدواج نمود.

۷- وَإِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ.... دلالت دارد که اگر کفار مهري که شما به زن کافره داده اید

نپرداختند پس شما تلافی کنید و آن مهري که به زن مؤمنه داده اند پس ندهید.

يَأْتِيهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَتُ يُبَايِعُكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكَ بِاللهِ شَيْئًا وَلَا
يَسْرِقَنَّ وَلَا يَزْنِيَنَّ وَلَا يَقْتُلَنَّ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِيَنَّ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِيْنَهُ بَيْنَ أَيْدِيْنَّ
وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ
غَفُورٌ رَحِيمٌ*

ترجمه: ای پیامبر، چون زنان مؤمنه پیش تو آیند و با تو بیعت کنند بر اینکه چیزی را شریک خدا نکنند و دزدی و زنا ننمایند و فرزندان خود را نکشند و دروغ و بهتانیه که ساخته باشند از میان دستهایشان و پاهایشان نیاورند و در کار شایسته عصیان تو نکنند پس با ایشان بیعت کن و برای ایشان از خدا آمرزش بخواه زیرا که خدا آمرزنده و رحیم است (۱۲).

نکات: مقصود از جمله: وَلَا يَأْتِيَنَّ.... این است که اولادی که از سر راه گرفته به شوهر خود نبندند و به زنان عقیفه تهمت و دروغ نزنند. و مقصود از جمله: وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ این است که نوحه خوانی و جامه دریدن و مو کردن برای اموات را که اسلام نهی کرده اطاعت کنند و چنین کارهایی را انجام ندهند و همچنین هر کار خوبی را که شرع و عقل تجویز و یا امر کرده عصیان نورزند. و این آیات راجع به فتح مکه و بیعت زنان کافره است که آمدند با رسول خدا ﷺ بیعت کنند و ایمان آورند، رسول خدا ﷺ در کوه صفا بود و عمر نیز نزد رسول خدا ﷺ بود و هند بنت عتبہ زن اباسفیان میان زنان آمده بود که مبدا رسول خدا ﷺ او را بشناسد، چون

رسول خدا ﷺ فرمود: بیعت می‌کنیم با شما زنان به شرطی که شرک نیاورید، هند گفت: چنین شرطی با مردان نکردی، و چون رسول خدا ﷺ فرمود: و لایسرقن هند گفت: من از مال ابی سفیان در اوقاتی چیزی برداشته‌ام نمی‌دانم حلال است یا خیر؟ ابو سفیان حاضر بود گفت: هر چه در گذشته برداشته‌ای حلال، رسول خدا ﷺ تبسم نمود و او را شناخت، و فرمود: تو هندی؟ عرض کرد: بلی، مرا عفو فرماید. و چون حضرت فرمود: و لا یزنین، هند گفت: آیا زن حره (آزاده) زنا می‌کند، عمر تبسمی کرد از پروئی او، و چون رسول خدا ﷺ فرمود: و لا یقتلن أولادهن، هند گفت: ما آنها را در کوچکی تربیت کردیم و شما در بزرگی آنان را کشتید! زیرا فرزندش حنظله را حضرت علی علیه السلام در بدر کشته بود. و بیعت رسول خدا در آنروز این بود که قدحی را از آب پر کردند، حضرت دست خود را در آن فرو برد سپس زن‌ها آمدند دست خود را بعنوان بیعت در آن فرود بردند.

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَیْسُوْا مِنَ الْاٰخِرَةِ
كَمَا يَیْسُ الْكُفَّارُ مِنْ اَصْحٰبِ الْقُبُوْرِ*

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید با گروهی که غضبشان نموده دوستی نکنید که از سرای دیگر ناامیدند، چنانکه کافران از اهل قبور ناامیدند (۱۳).

نکات: مقصود از جمله: لَا تَتَوَلَّوْا نهی فقرای مسلمین است از دوستی با کفار یهود و نصاری و غیر ایشان برای استفاده از ایشان. و در جمله: مِنْ اَصْحٰبِ الْقُبُوْرِ ممکن است «مِنْ» بیانیه باشد برای کفار یعنی؛ کفاری که در قبرند و به قبر رفته‌اند مایوس از رحمت خدایند، و ممکن است بیانیه نباشد و معنی چنین می‌شود که؛ کفار مایوسند از اینکه حیاتی برای اهل قبورشان باشد.

سورة الصف

مدنیة و می اربع عشرة آیه

سورة صف مدنی و دارای ۱۴ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَبِّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ * يَتَأَيَّهَا الَّذِينَ
ءَامَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ * كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا
تَفْعَلُونَ * إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُم بُنِينَ
مَرصُوصٌ *

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. برای خدا آنچه در
آسمانها و زمین است تسبیح کرده و اوست عزیز درستکار (۱) ای مؤمنین برای چه
می گوئید چیزی را که بجا نمی آورید (۲) نزد خدا سخت مبغوض است که بگوئید
آنچه را نمی کنید (۳) بتحقیق خدا دوست می دارد کسانی را که چون ستونی آهنین و
یکپارچه در راه او کارزار می کنند (۴).

نکات: این سوره را **سورة حواریون** و **سورة عیسی** نیز می گویند. و به این سوره
صف می گویند زیرا در این سوره مؤمنین را ترغیب کرده که مانند صف واحدی در
کارزار با دشمن پا برجا و بی خلل باشند مانند دیواری که از مس ساخته شده باشد. و
جمله: **كَبُرَ مَقْتًا** دلالت دارد بر اینکه مشمول غضب بزرگ خدا هستند کسانی که
گفتار بی عمل دارند.

وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ ۖ يَنْقُومِ لِمَ تُؤْذُونَنِي وَقَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ ۖ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ ۖ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ * وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَبْنِي إِسْرَءِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ ۖ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ *

ترجمه: و چون موسی به قومش گفت: ای قوم من برای چه مرا آزار می‌دهید و حال آن که می‌دانید من رسول خدا به سوی شما می‌باشم، پس چون منحرف شدند خدا دل‌های ایشان را به انحراف و اغذاشت و خدا مردم فاسق را هدایت نمی‌کند (۵) و بیاد آور وقتی که عیسی بن مریم گفت: ای بنی اسرائیل بتحقیق من رسول خدا به سوی شما می‌باشم در حالی که تصدیق می‌کنم آنچه جلو من بوده از تورات و در حالی که مژده می‌دهم شما را به پیامبری که پس از من می‌آید و نام او احمد است. پس چون با دلیل‌های روشن نزد ایشان آمد گفتند: این سحری آشکار است (۶).

نکات: چون قوم محمد او را اذیت می‌کردند حق تعالی برای اینکه پیامبرش زیاد افسرده نشود قصه تکذیب و آزار قوم موسی و قوم عیسی را بیان کرده که گاهی موسی را ساحر و گاهی مجنون و گاهی مبروص و گاهی زانی و گاهی او را قاتل هرون خواندند و گاهی گفتند: «اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا»، و گاهی گفتند: «أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً»، و گاهی گوساله پرستیدند. و اما حضرت عیسی علیه السلام که قصه آزار او محتاج به بیان نیست. و مقصود از جمله: وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ، همان خبرهائی است که مکرر به حواریین خود داده است چنانکه در انجیل یوحنا باب ۱۵ شماره ۲۶ می‌نویسد: لیکه چون تسلی دهنده که او را از جانب پدر نزد شما می‌فرستم آید یعنی روح راستی او بر من شهادت دهد. و در باب ۱۶ شماره ۷ تا ۱۴ مفصلاً خبر داده. یکی از شاگردان مسیح بنام برنابا انجیلی دارد که فصل ۱۱۲ آیه ۱۳ تا ۱۸ خبر آمدن

محمد را صریحا ذکر کرده و نام آن حضرت را که محمد باشد آورده است. اگر کسی بگوید چرا حضرت عیسی بشارت بنام محمد که مشهورتر است نداده؟ جواب گوئیم: ممکن است به هر دو اسم بشارت داده باشد. و خاتم الانبیاء دارای دو اسم بوده، مانند یعقوب و اسرائیل و یا عیسی و مسیح. و باضافه هر دو اسم در قرآن ذکر شده و قبلا به هر دو اسم بشارت داده شده تا بهانه برای کسی نباشد.

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُوَ يُدْعَىٰ إِلَى الْإِسْلَامِ ۚ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ * يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ * هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ *

ترجمه: و کیست ظالمتر از آن که بر خدا دروغ بزند در حالی که به اسلام خوانده می شود، و خدا قوم ستمگر را هدایت نمی کند (۷) می خواهند نور خدا را بدهانهایشان خاموش کنند و خدا کامل کننده نور خویش است و اگر چه کافران کراهت داشته باشند (۸) اوست که فرستاد رسول خود را با هدایت و دین حق تا آن را بر همه دینها آشکارا گرداند و پیروز کند و اگر چه مشرکین نخواهند (۹).

نکات: مقصود از جمله: وَمَنْ أَظْلَمُ همان گویندگان و مجتهدینی است که بنام دین و خدا فتواهای «غیر ما أنزل الله» می گویند و یا در سخنرانی های خود ضد قرآن و مخالف آن هر چه می خواهند می بافند و برای مردم درهای شفاعت باز می کنند و ایشان را مغرور کرده و می فریبند. و مقصود از جمله: لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ ... همین کسانیست که با دهان خود و با گفتارهای خود تهمت به اسلام می زنند و بنام اسلام مطالب کج و گمراه کننده می گویند تا نور اسلام را خاموش کنند ولی خدا موفقشان نمی دارد، و اگر کسی می خواهد مصداق این آیه را بداند برود تهمت کشیشان را به اسلام بنگرد و همچنین تهمت و خرافات عالم نمایان مسلمین را که

عده‌ای خمس و سهم امام بنام دین آورده‌اند، عده‌ای زکات را در نه چیز منحصر کرده‌اند، عده‌ای غیر خدا را بنام توسل می‌خوانند و....

يَتَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا هَلْ أَذُكُم عَلَىٰ تَحَرِّةٍ تُنَجِّيْكُمْ مِّنْ عَذَابِ أَلِيمٍ * تَوْمِنُونَ
بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ۖ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ ۚ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ
إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ * يَغْفِرَ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ ۗ يُدْخِلُكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرَىٰ مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
وَمَسْكَنٌ طَيِّبَةٌ فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ۚ ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ * وَأُخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا ۖ نَصْرٌ
مِّنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ ۖ وَبَشِيرٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ *

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید آیا شما را دلالت کنم بر تجارتی که شما را نجات می‌دهد از عذاب دردناک (۱۰) (و آن تجارت این است که) به خدا و رسول او ایمان بیاورید و در راه خدا با مال‌ها و جان‌هایتان جهاد کنید، این بهتر است برای شما اگر بدانید (۱۱) که اگر ایمان آورده و جهاد کنید می‌آمزد برای شما گناهان شما را و در آورد شما را به بوستان‌هایی که از زیر آنها نهرها جاری است و به مسکن‌های پاکیزه در باغ‌های دائمی، اینست کامیابی بزرگ (۱۲) و آیا دلالت کنم شما را بر تجارت دیگری که آن را دوست می‌دارید و آن یاری از جانب خدا و فتح و گشایش نزدیکی است و بشارت ده مؤمنین را (۱۳)

نکات: حق تعالی برای اهل ایمان که جهاد با مال و جان کنند دو بهره تجارتی ذکر کرده: یکی عاجل و دیگری آجل. اما عاجل؛ پیروزی بر کفار و یاری حق تعالی چنانکه این وعده برای مسلمین صدر اسلام بفتح مکه حاصل شد. و اما آجل؛ همان بهشت و رضوان الهی است.

يَتَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ ۖ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِّلْحَوَارِيِّينَ
مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ ۚ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ ۖ فَآمَنَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ

بَنِي إِسْرَءِيلَ وَكَفَرْتَ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا
ظَاهِرِينَ*

ترجمه: ای مؤمنین یاران خدا باشید چنانکه عیسی بن مریم به حواریین گفت: یاران من در راه خدا کیانند؟ حواریین گفتند که؛ یاوران خدائیم پس دسته‌ای از بنی اسرائیل ایمان آوردند و دسته‌ای انکار کردند که ما آنان را که ایمان آورده بودند بر دشمنان‌شان تأیید کردیم پس غلبه یافتند (۱۴).

نکات: مقصود از جمله: فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا این است که چون قوم عیسی پس از او دو فرقه شدند گروهی گفتند: او خدا و یا پسر خداست! و گروه دیگر گفتند: او پسر خدا نیست بلکه رسول و بنده اوست، و خدا قائلین به رسالت عیسی را به آمدن محمد و عبودیت و رسالت عیسی تأیید نمود.

سورة الجمعة

مدنية و هي إحدى عشرة آية

سورة جمعه مدنی و دارای ۱۱ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ*
هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ
وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ* وَآخِرِينَ
مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ* ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ
وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ*

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. برای خدا تسبیح می کند
آنچه در آسمانها و آنچه در این زمین است خدائی که پادشاه منزله از عیب و عزیز
و درستکار است (۱) اوست که برانگیخت در میان بی سوادان رسولی از خودشان که
آیات او را بر ایشان بخواند و پاکشان نماید و کتاب و حکمت به ایشان بیاموزد و حقا
که از پیش در گمراهی آشکار بودند (۲) و دیگران از ایشان که هنوز ملحق به ایشان
نشده اند و اوست عزیز درستکار (۳) اینست فضل خدا به هر کس بخواهد می دهد و
خدا صاحب فضل بزرگست. (۴)

نکات: در این سوره که وجوب نماز جمعه بیان شده، چهل عدد تأکید برای وجوب
آن آمده است از آن جمله: بیان کرده تسبیح همه موجودات را با اینکه همه موجودات
برای نفع بشر و مقدمه وجود او می باشد پس بشر باید حتما او را تسبیح کند و در

مجمع خود عظمت او را یاد کند. و دیگر از تأکیدات زیور علم و حکمت را بواسطه تعلیم و تعلم قرآن، و ضلالت قبلی را برای نبودن قرآن و عدم عمل به آن دانسته در آیه ۲ و این تأکید و اشاره به این است که مسلمین از عمل به قرآن غافل نشوند و ترک جمعه نکنند تا بهره برند و مانند قبل به ضلالت مبتلا نشوند. و از جمله تأکیدات آنکه در آیه سوم فرموده: **وَأَخْرَيْنَ مِنْهُمْ** اشاره به این است که عمل به قرآن و خواندن نماز جمعه برای آیندگان نیز لازم است تا مانند حاضرین بهره برند و از گمراهی و ذلت نجات یابند. و جمله: **يَتْلُوا عَلَيْهِمْ**.... و جمله: **وَيُعَلِّمُهُم**... دلالت دارد بر اینکه هدف رسالت تعلیم و تعلم علم بوده نه تقلید کورکورانه و تبعیت عوامانه. متأسفانه زمان ما اگر کسی بخواهد مردم را به اسلام اولیه و کتاب خدا آشنا سازد و خرافات مذهبی را رد کند کسانی که سالها از راه دین نان خورده‌اند هزاران تهمت به او می‌زنند و مردم را در جهل و خرافات نگه می‌دارند. و کلمه «**أَخْرَيْنَ**» مجرور و صفت است برای قوم و عطف است بر **الْأُمِّيِّينَ**

مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا
بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ ۚ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ*
قُلْ يَتَّيِبُهَا لِلَّذِينَ هَادُوا وَإِنْ زَعَمْتُمْ أَنْكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا
الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ* وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ۚ وَاللَّهُ عَلِيمٌ
بِالظَّالِمِينَ* قُلْ إِنْ أَلَمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلْقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ
إِلَىٰ عِلْمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ*

ترجمه: مثل و صفت آنانکه حامل تورات شدند (با دعای خودشان) سپس آنرا تحمل نکردند (به آن عمل ننمودند) مانند خر است که کتابهایی را بر دوش کشد، بد است وصف گروهی که به آیات خدا تکذیب کردند و خدا گروه ستمگران را هدایت

نمی‌کند(۵) بگو ای یهودیان اگر گمان دارید که شما دوستان خدائید نه مردم دیگر، پس تمنا و آرزوی مرگ نمائید اگر راستگوئید(۶) و مرگ را هرگز نخواهند آرزو کرد بواسطه آن اعمالی که از پیش بتوانائی خود کرده‌اند و خدا دانا به حال ستمگرانست(۷) بگو محققا همان مرگی که از آن فرار می‌کنید شما را ملاقات می‌کند سپس شما به سوی خدای عالم غیب و شهادت برگردانده می‌شوید او شما را خبر می‌دهید به آنچه می‌کرده‌اید.(۸)

نکات: حق تعالی وصف حال یهودیان را که به تورات عمل نکرده‌اند تشبیه کرده به خری که بار کتابی به دوش کشد و از آن بهره نبرد و بی‌خبر باشد، در این صورت باید فهمید وصف حال مسلمین را که مدعی حمل قرآن و از آن بی‌خبرند و به آیات آن عمل نکرده‌اند که ایشان از خر بدتر و گمراه‌ترند. و در این آیات نیز تأکیدی است برای وجوب نماز جمعه و عمل به آن تا مانند یهود تارک العمل به کتاب آسمانی نشوند. و جمله: **إِنْ زَعَمْتُمْ** دلالت دارد که یهودیان خود را اهل نجات و محبوب خدا می‌دانستند و به این گمان مغرور بودند چنانکه ملت ما امروز به صرف ادعای تشیع و یا اسلام مغرورند و خود را اهل نجات و دیگران را اهل عذاب می‌دانند در صورتیکه خود بدتر از دیگرانند و خدا فرموده اگر کسی خود را اهل سعادت و بهشت می‌داند او ترسی از مرگ نداشته و بخاطر رسیدن به بهشت و قرب بیشتر خدا، همیشه تمنای مرگ را می‌نماید، و به استقبال مرگ می‌رود و این یکی از نشانه‌های اهل ایمان است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ
وَذَرُوا الْبَيْعَ ۚ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ * فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ
فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ *
وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ هَواً اُنْفُسُوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا ۚ قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِّنْ
اللَّهِو وَمِنَ التِّجَارَةِ ۚ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ *

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید چون برای نماز روز جمعه ندا شد پس بشتابید به سوی ذکر خدا و داد و ستد را رها کنید اگر بدانید این برای شما خوبست (۹) پس چون نماز انجام شد در زمین پراکنده شوید و از کرم و فضل خدا بجوید و خدا را بسیار یاد آورید شاید شما رستگار شوید (۱۰) و چون تجارت و یا بازیچه‌ای ببینند به سوی آن پراکنده شوند و تو را در حال قیام رها کنند بگو آنچه نزد خداست بهتر است از بازیچه و از تجارت و خدا بهترین روزی‌دهندگان است. (۱۱)

نکات: یکی از تأکیدات برای نماز جمعه حرف نداست زیرا عرب در بیان مطلب مهمی حرف ندا می‌آورد، و دیگر امر **فَاسْعَوْا** می‌باشد که می‌فرماید هنگامی که در روز جمعه اذان ظهر را شنیدید پس با شتاب و وجد به نماز جمعه حاضر شوید، و این آیه دلالت دارد که خطبه نماز جمعه باید پس از اذان ظهر خوانده شود بنابراین اگر روایتی بر خلاف این آیه باشد باید آنرا دور انداخت، و دیگر از تأکیدات بر نماز جمعه جمله: **إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ** است که دلالت دارد بر نادانی کسیکه به نماز جمعه حاضر نشود، و ما در کتاب احکام القرآن تا چهل تأکید برای نماز جمعه از این سوره استخراج کرده‌ایم مراجعه شود. و جمله: **وَذُرُوا الْبَيْعَ** نهی از بیع (خرید و فروش) و دلالت بر حرمت آن دارد در وقت نماز جمعه، و اینجا در حقیقت مرکب از دو امر واجب است یکی امر به نماز و دیگر امر به ترک ضد آن و هیچ امری در قرآن به این شدت توصیه نشده است و لذا رسول خدا ﷺ فرمود: «من ترك الجمعة ثلاثا متواليات بغير علة طبع الله على قلبه»، یعنی؛ هر کس سه جمعه پی‌درپی بدون جهت ترک نماز جمعه کند خدا بر دل او مهر می‌زند که هدایت وارد آن نشود. و نیز رسول خدا ﷺ در خطبه‌ای فرمود: هر کس نماز جمعه را که تا روز قیامت واجب است ترک کند هیچ عملی از او پذیرفته نیست! و علی‌الکلیه فرمود: «والجمعة واجبة على كل مؤمن»، و امام محمد باقر فرمود: جمعه واجب است بر هر مسلمانی تا روز قیامت. و این روز را جمعه گفته‌اند لاجتماع الناس فيها لعبادة ربهم، متأسفانه در این زمان ما و دوستان ما که

نماز جمعه می‌خوانیم بخاطر این عمل همیشه ما را در معرض اتهاماتی قرار می‌دهند.
و معنی خَيْرُ الرِّزْقَيْنَ در سورة حج آیه ۵۸ گذشت.

سورة المنافقون

مدنیة و می إحدى عشر آية

سورة منافقون مدنی و دارای ۱۱ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ
وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ * اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنِ
سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ * ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ
عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ *

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. چون منافقین نزد تو آیند
بگویند شهادت می دهیم که تو رسول خدایی، و خداوند می داند که تو رسول اوئی، و
خدا شهادت می دهد که منافقین دروغ گویند (۱) سوگندهای خود را سپری کردند و از
راه خدا دور بگشته اند و به تحقیق آنچه می کنند بد است (۲) این بواسطه این است که
ایشان ایمان آورده سپس کافر شدند پس بر دلهایشان مهر زده شده که ایشان
نمی فهمند. (۳)

نکات: چون خدا نماز جمعه را واجب کرد و یکی از علائم ترک نماز جمعه را
نادانی و غفلت از ذکر خدا قرار داد، حال در این سوره بیان می کند که نادانی و نفهمی
در منافقین است، یعنی ترک نماز جمعه کار منافقین است. و باید دانست که مهاجرین
و انصار از نفاق دور بودند و این سوره در شأن عبدالله بن ابی و سایر رفقای او آمده
است، و قصه چنان است که رسول خدا ﷺ خبر شد که طائفه بنی المصطلق برای جنگ
با او جمع شده اند و رئیس ایشان حرث بن ابی ضرار پدر جویریہ زوجه رسول خدا ﷺ

است، رسول خدا ﷺ بدین جهت از مدینه با عده‌ای از مجاهدین خارج شد و نزدیک ساحل دریا با ایشان ملاقات و کارزار کرد، عده‌ای کشته و عده‌ای فرار کردند، رسول خدا ﷺ زن و فرزند و اموال ایشان را به تصرف درآورد، مردی از قبیله انصار به مسلمانی رسید و به خیال اینکه او کافر است او را مجروح نمود و میان ایشان نزاع واقع شد، در اثنای نزاع اجیر عمر بن خطاب که نام او جهجاه و از بنی‌الغفار بود و اسب عمر را می‌کشید چون بر سر آبی رسیدند برای ازدحام با مردی بنام سنان جهنی نزاع نمود و منجر به قتال شد، جهنی فریاد کرد: یا معشر الأنصار! و مردی فقیر از مهاجرین به یاری جهجاه آمد، عبدالله بن ابی چون او را بدید که به حمایت جهجاه آمده بطور استهزاء به او گفت: تو اینجائی، او در غضب شد و سخن درشت در جواب عبدالله داد، عبدالله گفت: صبر کن تا به مدینه برسی آن قدر گرسنه بمانی که نزاع و حمایت را فراموش کنی. و به قوم خود که آنجا بودند گفت: این تقصیر شماست که چنین کسان را در بلاد خود جا داده‌اید و مالهای خود را بر ایشان قسمت کرده‌اید و لذا با ما مکابره کرده و لاف برابری می‌زنند، اگر فضله طعام خود را به اینان نمی‌دادید امروز فیروزی خصوصت با ما را نداشتند و همه به عشائر خود ملحق می‌شدند، پس از آن گفت: و الله ما مثلنا و مثلهم إلا كما قال القائل: سمن کلبک يأکلک، أما و الله لئن رجعنا إلى المدینة لیخرجن الأعز منها الأذل، و مقصود از أعز خودش بود و از أذل رسول خدا ﷺ بود، زید بن ارقم از مهاجرین بود و از این سخن در غضب شد و گفت: أنت الدلیل توئی خوار بی‌مقدار در میان قومت و محمد در عزت از جانب خدا می‌باشد، عبدالله گفت: ساکت شو من شوخی کردم، پس زید نزد رسول خدا ﷺ آمد و آنچه عبدالله گفته بود به عرض رسانید، عمر عرض کرد: یا رسول الله اجازه بده تا گردنش را بزنم، رسول خدا ﷺ فرمود: سزاوار نیست، باضافه مردم می‌گویند محمد اصحاب خود را می‌کشد. پس رسول خدا ﷺ برای تسکین فتنه در وسط روز فرمان حرکت داد، و عبدالله را خواست و فرمود: تو چنین گفته‌ای؟ او قسم خورد که من چنین چیزی نگفته‌ام و زید دروغ‌گوست، جماعتی از انصار عرض

کردند: یا رسول الله عبدالله سید و شریف قوم و مرد عاقلی است گفتار کسی را درباره وی قبول مکن، شاید جوان بوده و نفهمیده، رسول خدا ﷺ عذر او را پذیرفت و این سخن در میان انصار منتشر شد و زید را ملامت کردند، زید پریشان و پشیمان گشت. پس چون مردم کوچ کردند اسید بن خضیر عرض کرد: یا رسول الله سبب چیست که برخلاف عادت کوچ کردی؟ فرمود: مگر نشنیدی رفیق شما چه گفته گمان کرده که در مراجعت مدینه اعز ذلیل تر را خارج کند. عرض کردند: یا رسول الله عزیزتر تویی اگر خواهی وی را اخراج کنی، سپس گفت: یا سید الأنبیاء با وی مدارا کن و الله در آن وقت که به مدینه تشریف نیاورده بودی قوم وی برای او تاج مکلل می ساختند تا بر سر وی نهند و او را رئیس خود سازند، چون شما آمدی کار دگرگون شد و اعتقاد او این است که شما ریاست او را سلب کرده ای. پسر عبدالله که نام او عبیدالله بود نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله تمام طائفه خزرج می دانند که کسی عبدالله را از من دوست تر ندارد اما در کار دین مدارا و رفق دخالت ندارد اگر در کشتن وی جازمی اجازه فرما تا من او را بکشم و من می ترسم که کس دیگر را امر کنی و من نتوانم قاتل پدر را ببینم، و مؤمنی را برای کافری بکشم و مستوجب دوزخ گردم، رسول خدا ﷺ فرمود: برو با او مدارا کن، پس چون رسول خدا ﷺ با اصحاب نزدیک بقیع بر کنار آب حجاز رسید آنجا فرود آمد و بارها بگشادند در آن حین بادی سخت برخاست که همه خائف شدند و شتر رسول خدا ﷺ در آن شب گم شده بود رسول خدا ﷺ فرمود: سبب این باد این است که در مدینه یکی از بزرگان منافقین وفات کرده، منافقی حاضر بود گفت: عجب از محمد که خبر می دهد در مدینه چه خبر شده ولی از شتر خود خبر ندارد! جبرئیل سخن آن منافق را به رسول خدا ﷺ عرض کرد و جای شتر او را نیز خبر داد، رسول خدا ﷺ به اصحاب خود فرمود: من ادعای علم غیب نمی کنم ولیکن خدا قول آن منافق و جای شتر را به من خبر داد، بروید در فلان شعب زمام شتر بر درختی پیچیده است، اصحاب رفتند و شتر را آوردند، و چون به دروازه مدینه رسیدند پسر عبدالله بن ابی توفیق نمود، چون سپاه نصرت پناه رسیدند جلو شتر

پدرش را گرفت و آنرا خوابانید و گفت: به خدا قسم نگذارم وارد مدینه شوی تا وقتی که رسول خدا اجازه دهد و بدانی تو ذلیل تری و او عزیزتر. عبدالله کس فرستاد به شکایت نزد رسول خدا ﷺ، حضرت فرمود: پدر را رنجه مدار و بگذار وارد مدینه شود، پسر به او گفت: چون رسول خدا ﷺ امر فرمود می گذارم وارد شوی ولی باید بگوئی العزة لله و لرسوله و للمؤمنین، گفت: اگر نگویم! گفت: نمی گذارم، پس عبدالله گفت: أشهد أن العزة لله و لرسوله و للمؤمنین. پس چون عبدالله وارد مدینه شد بیمار گردید و پس از چند روزی از دنیا رفت.

وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ ۖ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ ۖ كَأَنَّهُمْ خُشُبٌ مُّسْنَدَةٌ ۖ تَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ ۚ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ ۚ فَنَلْتَهُمُ اللَّهُ ۖ أَنَّى يُؤْفَكُونَ* وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّاْ رُءُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُّسْتَكْبِرُونَ* سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ*

ترجمه: و چون ایشان را ببینی هیکلشان تو را به عجب آورد و اگر سخن گویند به سخنانشان گوش می دهی، گویا ایشان چوبهای خشکی هستند که به دیواری واداده باشند، هر صدائی را بر ضرر خود شمارند ایشان دشمنند از ایشان حذر کن، خدا بکشد ایشان را چگونه منحرف شده اند (۴) و چون به ایشان گفته شود بیایید رسول خدا برای شما طلب آمرزش کند سرهای خود را بپیچند و ایشان را ببینی اعراض می کنند در حالیکه که با تکبرند (۵) مساوی است بر ایشان چه استغفار کنی و آمرزش بخواهی و چه آمرزش نخواهی، خدا ایشان را نیامرزد زیرا خدا هدایت نمی کند گروه فاسقین را. (۶)

نکات: جمله: تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ، دلالت دارد که منافقین خوش ظاهر و خوش گفتار و خوش برخوردند و نباید کسی گول ظاهر کسی و یا لباس شخصی را

بخورد. و جمله: اَسْتَغْفَرْتُ.... دلالت دارد که دعای رسول خدا همیشه مستجاب نخواهد شد. و تشبیه ایشان به خُشْبِ مُسْنَدَةٍ برای این است که چون اگر به سقف اطاق و یا در پایه‌ای بکار رفته باشد بدرد می‌خورد ولی چون کنار دیواری باشد به هیچ کاری نیامده و به دردی نخورده است و منافقین نیز چنین می‌باشند.

هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَىٰ مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفَضُوا ۗ وَاللَّهُ
خَزَائِنُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ * يَقُولُونَ لَئِنْ
رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنَهَا الْأَذْلَ ۗ وَاللَّهُ الْعَزِيزُ وَلِرَسُولِهِ
وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ * يَتَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا
تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ ۚ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ
الْخَاسِرُونَ *

ترجمه: ایشانند کسانی که می‌گویند بر کسانی که نزد رسول خدایند انفاق و همراهی نکنید تا پراکنده شوند و حال آنکه ملک خداست گنجهای آسمانها و زمین و لیکن منافقین نمی‌فهمند (۷) می‌گویند اگر به مدینه برگشتیم البته عزیزتر، ذلیل‌تر را از مدینه خارج می‌کند و حال آنکه خاص خداست عزت و خاص رسول او و خاص مؤمنین است ولیکن منافقین نمی‌دانند (۸) آهای کسانی که ایمان آورده‌اید شما را مالهایتان و فرزندانان از یاد خدا غافل نکند و هر کس چنین کند (یعنی غفلت ورزد) پس آنان فقط زیانکارند. (۹)

نکات: منافقین چون یقین به وجود خدا و رزاقیت او ندارند خیال می‌کنند روزی کسی را مردم می‌دهند. و جمله وَاللَّهُ الْعَزِيزُ.... دلالت دارد که عزت مخصوص خداست زیرا او غنی بالذات و توانای بالذات است و دیگران همه ممکن‌الوجود و محتاج به اویند. و جمله لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ... اشاره به این است

که مال و اولاد شما را از ذکر حق که نماز جمعه باشد غافل نکند زیرا اینجا فرموده:

عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ فِي نَمَازِ جُمُعِهِ فَرَمُودَ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ.

وَأَنْفِقُوا مِنْ مَّا رَزَقْنَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا

أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصْدَقَ وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ * وَلَنْ يُؤَخَّرَ اللَّهُ

نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجْلُهَا * وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ *

ترجمه: و اتفاق کنید از آنچه به شما روزی داده‌ایم پیش از آنکه مرگ یکی از شما برسد که بگوید پروردگارا چرا تا مدت نزدیکی مرا مهلت ندادی که صدقه بدهم و از شایستگان بوده باشم (۱۰) و هرگز خدا عقب نمی‌اندازد جانی را هنگامی که اجلش آمده باشد و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است. (۱۱)

نکات: ابن عباس گفته هر کس ادای زکات نکرده از مالش و حج نرفته مهلت می‌طلبد و رجعت به دنیا را می‌خواهد، و اما مؤمن میل رجعت به دنیا را ندارد. و امر در جمله وَأَنْفِقُوا برای وجوب است و در این صورت باید گفت این امر راجع به زکات می‌باشد. و جمله: مِنْ مَّا رَزَقْنَكُمْ دلالت دارد که از هر چیزی باید زکات داد و منحصر به نه چیز نیست.

سورة التغابن

مدنیة و هی ثمانی عشره آیه

سورة تغابن مدنی و دارای ۱۸ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى
كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ* هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ وَاللَّهُ بِمَا
تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ* خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ
وَالِيهِ الْمَصِيرُ*

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. برای خدا تسبیح می کند
آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، پادشاهی و ستیاش خاص اوست و او بر هر
چیزی تواناست (۱) اوست که شما را آفرید پس بعضی از شما کافر و بعضی از شما
مؤمنند، و خدا به آنچه می کنید بیناست (۲) آسمانها و زمین را به حق آفرید و شما را
صورت بندی کرد پس صورتهای شما را نیکو نمود و به سوی اوست سرانجام. (۳)

نکات: جمله لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ مقدم شده جار و مجرور در هر دو جمله و این
تقدم دلالت بر حصر می کند زیرا هر چیزی ملک اوست و کس دیگری مالک نیست
جز بر سبیل مجاز و عاریه و کس دیگر استحقاق حمد ندارد جز بر سبیل زور و یا
سبیل عرض ولی او محمود بالذات است. و جمله: فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ دلالت دارد که
صورت تمام انسانها زیباست و اگر بعضی نسبت به بعضی زشت است همان زشت

نسبت به پست‌تر از خود زیباست و لذا هیچ بشری نمی‌خواهد به شکل حیوان دیگر باشد.

يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُسْرُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ ۚ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ
الْصُّدُورِ * أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبُؤُا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ فَذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهُمْ وَهُمْ
عَذَابٌ أَلِيمٌ * ذَلِكَ بِأَنَّهُ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالُوا أَبَشَرٌ يَهْدُونَنَا
فَكَفَرُوا وَتَوَلَّوْا وَاسْتَغْنَى اللَّهُ وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ *

ترجمه: می‌داند آنچه در آسمانها و زمین است و می‌داند آنچه پنهان می‌کنید و آنچه آشکار می‌نمائید و خدا به آنچه در سینه‌هاست از افکار و اراده و خیالات داناست (۴) آیا برای شما نیامده خبر آنانکه از پیش کافر شدند که چشیدند وبال کار خود را و برای ایشان عذاب دردناکست (۵) این عذاب برای این است که پیغمبرانشان با دلیلهای روشن به سوی ایشان آمدند پس گفتند: آیا بشری ما را هدایت می‌کند پس کفر ورزیده و روگردان شدند و خدا بی‌نیازی نمود و خدا بی‌نیاز ستوده است. (۶)

نکات: کلمه أَبَشَرٌ يَهْدُونَنَا با اینکه بَشَرٌ مفرد است چگونه ضمیر جمع در يَهْدُونَنَا به او برمی‌گردد؟ جواب این است که بشر اسم جنس است و برای مفرد می‌آید و برای جمع نیز می‌آید، و عجب است از کفار که حجر را برای معبود بودن قبول کردند ولی بشر را برای رسالت نپذیرفتند. ومعنى وَاسْتَغْنَى اللَّهُ این است که خدا آنان را مجبور به ایمان نکرد با اینکه قدرت داشت بلکه معلوم شد او از عبادت و ایمان ایشان مستغنی است.

زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا ۚ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبُّنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ
وَذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ * فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا ۚ وَاللَّهُ بِمَا
تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ * يَوْمَ تَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ۖ ذَٰلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ ۚ وَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ

وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكَفِّرَ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ*

ترجمه: آنانکه کفر را انتخاب کردند گمان کرده اند که مبعوث نمی شوند بگو آری قسم به پروردگارم که قطعاً مبعوث خواهید شد سپس قطعاً خبر داده شوید به آنچه عمل کرده اید و این بر خدا آسان است (۷) پس ایمان آورید به خدا و رسول او به آن نوری که ما نازل کردیم و خدا به آنچه می کنید آگاه است (۸) روزی که شما را خدا جمع میکند برای روز رستاخیز آنروز روز مغبون شدن است و آنکه به خدا ایمان آورد و عمل شایسته نماید سیئات او را محو کند و او را به باغهایی که از زیر آنها نهرها روانست داخل کند که در آن همیشه بمانند این است کامیابی بزرگ (۹)

تکات: کفار چون احتمال حساب و کتاب و حشر و نشری نمی دهند و بگمانشان در عالم حساب و کتابی نیست لذا در کفر خود مانده اند، ولی اگر احتمال خطر بدهند بزودی ایمان می آورند. و این سوره را سوره التَّغَابُنِ می گویند بواسطه کلمه التَّغَابُنِ که در این سوره آمده است و التَّغَابُنِ در قیامت این است که هر کسی نسبت به بالاتر از خود و بهتر از خود که نگاه می کند می بیند کوتاهی کرده و از عمر خود مغبون گردیده. و بعضی گفته اند اهل دوزخ مغبونند زیرا مقاماتی برای آنان بوده که اگر ایمان داشتند به آن می رسیدند و در اثر بی ایمانی همان مقامات و منازل ایشان را به مؤمنین واگذار کرده اند. و مقصود از النُّور، قرآن است که هم پیدا و هم راهنمای غیر است.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا
وَبِئْسَ الْمَصِيرُ* مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ
قَلْبَهُ ۚ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ* وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ ۚ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ
فَإِنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ*

ترجمه: و آنانکه کافر شده و به آیات ما تکذیب کرده‌اند آنان اصحاب آتشند که در آن جاویدند و بد سرانجامی است (۱۰) هیچ مصیبتی جز به اذن خدا نرسد و هر کس ایمان به خدا آورد خدا دل او را هدایت می‌کند و خدا بر هر چیزی داناست (۱۱) و خدا را اطاعت کنید و این رسول را اطاعت کنید پس اگر روبگردانید همانا بر عهده پیغمبر ما فقط رساندن اشکار است. (۱۲)

نکات: مَا أَصَابَ دلالت دارد که تمام مصیبت‌ها و لشکر بلاها در تحت اوامر الهی و به تقدیر اوست و اگر او نخواهد به کسی مصیبتی نرسد، ولی چون مصلحت دارد و برای آزمایش بندگان است خدا جلو آنرا نمی‌گیرد. و جمله: فَإِنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا دلالت دارد بر حصر کار رسول خدا بر ابلاغ امر دین و نه کار دیگر از کارهای خیالی مردم اهل غلو.

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ * يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ
ءَامَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَدِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِنْ
تَعَفَّوْا وَتَصَفَّحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ *

ترجمه: خدای مستجمع جمیع کمالات، نیست جز او خدائی و ملجای و بر خدا باید توکل کنند مؤمنین (۱۳) ای کسانی که ایمان آورده‌اید محققا بعضی از زنان و فرزندان شما دشمنند برای شما، پس از ایشان حذر کنید و اگر عفو کنید و چشم پوشید و بگذرید و ببخشید پس محققا خدا آمرزنده و رحیم است. (۱۴)

نکات: مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَدِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ دلالت دارد که بعضی از زنان و فرزندان دشمن انسانند و آنان همان کسانی که میل دارند انسان بمیرد تا ارث ببرند و حاضرند که انسان وزر و وبال کند برای عیش و نوش ایشان و همانان بودند که مانع از حرکت برای جهاد بودند و می‌گفتند: ما را به که می‌سپاری، و مقصود از جمله: وَإِنْ تَعَفَّوْا وَتَصَفَّحُوا وَتَغْفِرُوا کسانی می‌باشند که پس از هجرت می‌دیدند سایر مؤمنین

زودتر هجرت کرده‌اند و فقیه در دین شده‌اند، ولی زن و بچه ایشان مانع از هجرت شده و همینطور نادان و اسیر کفار مانده‌اند و چون چنین می‌دیدند می‌خواستند زن و بچه خود را عقاب کنند خدا می‌فرماید عفو و صفح کنید.

إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ ۚ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ * فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَأَسْمِعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِّأَنْفُسِكُمْ ۚ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ * إِنْ تَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُّضْعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ۚ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ * عَلِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ *

ترجمه: همانا اموال شما و اولاد شما فتنه است و خدا نزد اوست اجر بزرگ (۱۵) پس، از خدا بترسید آن قدر که توانستید و بشنوید و اطاعت کنید و انفاق نمائید برای خودتان خوبست، و هر کس از بخل نفس خویش محفوظ ماند پس همانان رستگارانند (۱۶) اگر خدا را قرض نیکو بدهید آنرا برای شما مضاعف کند و شما را بیامزد و خدا سپاسگزار بردبار است (۱۷) او دانای غیب و شهادتست و عزیز و درستکار است. (۱۸)

نکات: مقصود از فتنه بودن اموال و اولاد این است که اسباب زحمت و ابتلا و بازماندن از امر آخرت و دخول در وزر و وبال و حرام است. البته این فتنه باعث اجر است مادامیکه انسان را به حرام نیندازد و موجب کارهای ناشایسته و غفلت از خدا و گمراهی نباشد چنانکه ابن مسعود گفته نگوئید اللهم إني أعوذ بك من الفتنه زیرا زن و مال و اولاد فتنه می‌باشند ولی بگوئید: اللهم إني أعوذ بك من مضلات الفتن. رسول خدا ﷺ مشغول خواندن خطبه و موعظه بود ناگاه دید حسنین با پیراهن قرمز می‌آیند و گاهی به زمین می‌خورند خطبه خود را قطع نمود و از منبر به زیر آمد و ایشان را به دامن گرفت در منبر و فرمود: صدق الله عز و جل؛ إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ.

سورة الطلاق

مدنیة و می اثنتا عشرة آیه

سورة طلاق مدنی و دارای ۱۲ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ ۖ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ ۖ لَا تَخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا تَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ ۚ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ ۚ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ ۚ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا ۚ فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوَى عَدْلٍ مِّنكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ۚ ذَٰلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ ۚ مَنْ كَانَ يُوْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ۖ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ ۖ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ۚ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ ۚ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ ۚ إِنَّ اللَّهَ بَلِغُ أَمْرِهِ ۚ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ۚ

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. ای پیامبر، چون خواستید زنان را طلاق دهید پس برای عده ایشان طلاقشان دهید و عده را شماره کنید و از خدائی که پروردگار شماسست بترسید، ایشان را از خانه‌هایشان بیرون نکنید و بیرون نشوند مگر اینکه کار زشت‌نمایی بکنند و این حدود خداست و هر کس از حدود خدا تجاوز کند خدا محققاً به خود ستم کرده، نمی‌دانی شاید خدا پس از آن امری پدید آورد (۱) پس چون به مدت خود رسیدند پس بخوبی ایشان را نگاهدارید و یا به

خوبی مفارقت کنید و دو عادل از خودتان را گواه گیرید و شهادت را برای خدا بپا دارید، به این پند داده می‌شود هر کسی که ایمان به خدا و روز دیگر بیاورد و هر کس از خدا بترسد خدا برای او راه بیرون رفتنی قرار می‌دهد (۲) و او را از جایی که به حساب نیاورده روزی دهد و هر کس بر خدا توکل کند پس خدا او را کفایت کند زیرا خدا امر خود را برساند به تحقیق خدا برای هر چیزی اندازه قرار داده است. (۳)

نکات: مقصود از جمله: **فَطَلَّقُوهُنَّ إِعْدَتِهِنَّ** این است که اگر طلاق می‌دهید طلاقى که برای عده گرفتن است بدهید و آن طلاقى است که در طهر غیر مواقعه باشد که همان طهر را از سه طهر قرار دهد و دیگر اینکه خطاب به رسول نموده و در عین حال **إِذَا طَلَّقْتُمُ** فرموده و جمع را مخاطب قرار داده زیرا رسول خدا ﷺ امیر قوم و امام ایشان است و خطاب به او گویا خطاب به همه می‌باشد. و جمله: **وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ** دلالت دارد که باید ایام عده را شماره و مواظبت کنید برای اینکه اگر زن در عده باشد ارث می‌برد و زوج می‌تواند به او رجوع کند و از تزویج به غیر زوج اول ممنوع است و تکلیف حمل او باید معلوم گردد و از نفقه و کسوه و مسکن باید بهره برد و لذا نمی‌توانند او را از مسکنش خارج کنند، یعنی از خانه شوهرش خارج نکنند و خود او به حکم **وَلَا تَخْرُجَنَّ** از آنجا خارج نشود مادامیکه در عده است. به هر حال در این آیه و از این آیه احکام بسیاری استخراج می‌شود که ما در احکام القرآن توضیح داده‌ایم مراجعه شود.

وَالَّتِي يَبْسَنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ أَرَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَالَّتِي لَمْ تَحْضَنْ وَأُولَتْ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا * ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا *

ترجمه: و زنانی که از حیض شدن مأیوسند اگر به گمان افتادید پس عده آنان سه ماه است و کذلک زنانی که حیض نشده‌اند، و زنان باردار مدتشان این است که وضع حمل نمایند و کسی که از خدا بترسد خدا برای وی در کارش آسانی قرار می‌دهد (۴) این فرمان خداست که به سوی شما نازل نموده و هر کس از خدای بترسد خدا سیئات او را از او محو و جبران نماید و پاداش وی را بزرگ سازد. (۵)

نکات: زنانی که در یائسه بودن آنان شک است بواسطه سن یا عارضه‌ای، در طلاق باید سه ماه عده نگه دارند و همچنین دخترانی که حیض نشده‌اند ولی سالشان اقتضای حیض دارد و یا بواسطه عارضه‌ای حیض نشده‌اند و امرشان مشکوک است. و این دو مسئله مفهوم آیه و مورد اتفاق است و اما صغیره مدخوله و یائسه قطعیه در عده آنها اختلاف کرده‌اند و به نظر ما ایشان نیز باید عده نگه دارند. و جمله یَضَعَنَّ حَمْلَهُنَّ دال است بر اینکه عده حامله به مجرد وضع حمل تمام می‌شود و اگرچه یک ساعت باشد.

أَسْكُنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تَضَارُّوهُنَّ لِيُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ
وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعَنَّ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ
فَأَتَوْهُنَّ أَجُورَهُنَّ^ط وَاتَّمِرُوا^ط بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ^ط وَإِنْ تَعَاَسَرْتُمْ^ط فَسْتَرْضِعْ لَهُ^ط
أُخْرَى* لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ^ط مِنْ سَعَتِهِ^ط وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَتْهُ
اللَّهُ لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا*

ترجمه: زنان مطلقه را سکنی دهید از جاییکه سکونت دارید به قدر وسع خودتان و به ایشان ضرر نزنید که بر آنها تنگ بگیرید و اگر بار دارند بر ایشان انفاق کنید (یعنی نفقه ایشان را بدهید) تا بار خود را بگذارند پس اگر برای شما شیر دادند مزدشان را به ایشان بدهید و بین خودتان به خوبی و مسالمت‌آمیز امر یکدیگر را بپذیرید و اگر به هم سختی کردید پس شیر آن طفل را زن دیگری بر عهده خواهد

گرفت (۶) باید آنکه با وسعت است از وسعت خود انفاق کند و هر کس روزی او تنگ باشد پس انفاق کند از آنچه خدایش داده، خدا احدی را تکلیف نمی‌کند مگر به قدری که به او داده است بزودی خدا پس از سختی آسانی قرار می‌دهد. (۷)

نکات: نفقه و کسوه و سکناى زن با شوهر او می‌باشد و اگر او را طلاق داده و هنوز در عده است و عده او تمام نشده باید نفقه و کسوه و سکناى او را بدهد تا عده او تمام شود، و عده عبارت از چند روزی است بشماره معین که زن طلاق داده شده باید صبر کند و شوهر دیگر اختیار نکند تا اگر از شوهر خود بچه‌ای در شکم دارد معلوم شود مال شوهر اوست. و مقصود از جمله: **وَإِنْ تَعَاَسَ رُمْ** این است که اگر زن و شوهر با یکدیگر نساختند و اگر ساختن آنان معسور و دارای عسر و حرج است باید زن مرضعه دیگری بگیرند برای شیر دادن طفل.

وَكَايْنٍ مِّنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسَبْنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا
وَعَذَّبْنَاهَا عَذَابًا نُّكَرًا* فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا وَكَانَ عِقَبَةُ أَمْرِهَا خُسْرًا* أَعَدَّ
اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فَاتَّقُوا اللَّهَ يَتَأُولَىٰ أَلْبَابِ الَّذِينَ ءَامَنُوا قَدْ أَنزَلَ اللَّهُ
إِلَيْكُمْ ذِكْرًا* رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ ءَايَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِّيُخْرِجَ الَّذِينَ ءَامَنُوا
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا
يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرَىٰ مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ
رِزْقًا*

ترجمه: چه بسیار ساکنین دهاتی که از امر پروردگارشان و از امر رسولان او سرپیچی و طغیان کردند و به حسابشان رسیدیم به محاسبه شدیدی و آنان را به عذاب بدی عذاب کردیم (۸) پس وبال کار خود را چشیدند و سرانجام کارشان زیان بود (۹) خدا برای ایشان مهیا کرد عذاب سختی، پس از خدا بترسید ای خردمندانی که ایمان آورده‌اید به تحقیق خدا نازل نمود به سوی شما ذکری (۱۰) و فرستاد رسولی که

بر شما تلاوت کند آیات روشن‌کننده خدا را تا بیرون برد آنان را که ایمان و عملهای شایسته دارند از ظلمات به سوی نور و هر کس ایمان به خدا آورد و عمل شایسته کند خدا او را به باغهایی که از زیر آنها نهرها روانست داخل کند همیشه در آنها بمانند به تحقیق خدا رزق او را نیکو نموده است. (۱۱)

نکات: جمله **الَّذِينَ آمَنُوا** در آیه دهم صفت است برای **يَتَأُولَى الْأَلْبَابِ**. و مراد از **الظُّلُمَاتِ** در آیه یازدهم ظلمات کفر و جهل و خرافاتست و مراد از **النُّور**، نور علم و ایمان و حقائق است. و مقصود از **ذِكْرًا** در آیه دهم قرآن است که موجب تذکر خدا و قیامت و حقائق دین می‌باشد.

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا*

ترجمه: خدا آن است که خلق نمود هفت آسمان را و از زمین بمانند آنها فرمان را نازل می‌کند بین آنها تا بدانید که خدا بر هر چیزی تواناست و محققا علم خدا به هر چیزی احاطه کرده و هر چیزی را فراگرفته است. (۱۲)

نکات: جمله: **وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ** دلالت دارد که زمین مانند آسمانها هفت عدد یا هفت طبقه است، و ممکن است مماثله در عدد نباشد بلکه در ماهیت و اوصاف باشد. و جمله: **لِتَعْلَمُوا** دلالت دارد بر شرافت علم و خدا تمام عالم را خلق کرده برای اینکه انسان عالم شود.

سورة التحريم
مدنية و هى اثنتا عشرة آية

سورة تحريم مدنى و داراى ۱۲ آيه مى باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ حُرِّمَ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ
رَحِيمٌ قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ مَوْلَانُكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ
وَإِذْ أَسْرَأَ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ
عَرَفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ
نَبَأَنِيَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. ای پیامبر، چرا حرام
می کنی آنچه خدا بر تو حلال کرده است خشنودی زنان را می جوئی و خدا آمرزنده
رحیم است (۱) به تحقیق خدا مقرر نموده برای شما گشودن سوگندهایتان را و خدا
دوست شماس است و او دانای درستکار است (۲) و چون این پیغمبر به بعضی از زنان
خود سخنی را اظهار کرد پس همین که او سخن وی را به دیگری خبر داد و خدا
پیغمبر را بر آن مطلع کرد پیغمبر بعض آنها گرفت و از بعض دیگر خودداری کرد،
پس چون زن را از قضیه خبر داد، زن گفت این خبر را کی به تو داد؟ (پیامبر) گفت
دانای آگاه مرا خبر داد. (۳)

نکات: از این آیات استفاده می‌شود که رسول خدا ﷺ چیزی بر خود حرام کرده و قسم خورده و خدا خطاب عتاب و یا خطاب تنبیه‌آمیز به او نموده است. و سبب نزول این آیات را دو چیز ذکر کرده‌اند:

اول: اینکه رسول خدا ﷺ پس از نماز صبح به حجرات زوجات خود می‌آمد برای رسیدگی به امور ایشان و سپس به امور تبلیغ احکام می‌پرداخت، زینب بنت جحش و یا حفصه برای اینکه چند لحظه رسول خدا را در منزل خود بیشتر نگه دارد شربت عسلی ترتیب می‌داد و در آوردن آن قدری مسامحه می‌کرد تا حضرت توقف بیشتری بنماید و این توقف بر زنان دیگر گران می‌آمد، پس زنان دیگر اتفاق کردند که پس از آشامیدن عسل به هر حجره‌ای آید بگوئیم بوی کریهی از دهان مبارک شما می‌آید، پس چون حضرت به حجره عایشه آمد او با آستین بینی خود را گرفت که از دهان شما بوی کریهی می‌آید و همچنین بعضی از زنان دیگر این کار را کردند، رسول خدا ﷺ فرمود: **حرمت العسل علی نفسی، فالله لا آکله أبدا،** پس این آیات نازل شد.

دوم: اینکه رسول خدا ﷺ روزها را قسمت فرموده بود میان زوجات خود، اتفاقاً یک روز نوبت حفصه بود، اجازه گرفت تا پدرش را زیارت کند. چون حفصه رفت برای زیارت پدر، رسول خدا ﷺ ماریه قبطیه را که پادشاه اسکندریه فرستاده بود طلبید و در حجره حفصه با او همبستر شد، چون حفصه برگشت در حجره را بسته دید، همانجا توقف کرد تا رسول خدا ﷺ بیرون آمد در حالیکه عرق از روی مبارکش جاری بود، حفصه بگریست و گفت: یا رسول الله کنیزی را به خانه من آورده‌ای و حرمت مرا نگاه نداشته‌ی و با زنان دیگر این معامله را نکردی، حضرت فرمود: این کنیز من و بر من حلال است، من برای رضای تو او را بر خود حرام کردم، اما این سخن سر است باید به کسی نگوئی، حفصه قبول کرد و چون میان او و عایشه رفاقت بود عایشه را خبر داد و گفت: ما از تشویش امر ماریه خلاصی یافتیم، پس چون حضرت به خانه عایشه آمد، عایشه به کنایه چیزی گفت که معلوم شد او خبر شده است، و چون رسول خدا ﷺ ماریه را حرام نمود به حفصه فرموده بود که مرا سری دیگر هست

که آنرا نیز باید به کسی نگوئی و آن این است که پس از من ابوبکر و پدر تو زمامدار این امت شوند، حفصه از این سخن خوشحال شد و این هر دو سر را به عایشه گفت و هر دو با پدران خود بازگو کردند و خدا به رسول خدا ﷺ از افشای این راز بتوسط این دو زن خبر داد و رسول خدا ﷺ به حفصه گله کرد از افشای بعضی آن که خبر تحریم ماریه باشد و اما از افشای راز دیگر که خبر زمامداری پدرش باشد اعراض کرد یعنی تذکر نداد، و مقصود از جمله: **عَرَفَ بَعْضُهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ** همین است. و از جمله: **قَالَ نَبَّأَنِي الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ** استفاده می‌شود که غیر از قرآن، مطالب دیگری نیز به پیامبر وحی می‌شده و از اینجا استفاده می‌شود که سنت پیامبر ﷺ نیز از طریق وحی و با تأیید الهی بوده است.

و مخفی نماند اگر کسی قانون خدا را تغییر دهد به این معنی که حلالی را حرام بداند گناه بزرگی مرتکب شده بلکه چنین امری کفر است، ولی کار رسول خدا ﷺ چنین نبوده زیرا آن جناب چیزی را که بر خودش حلال بوده برای ریاضت و برای ارضای خاطر زوجه‌اش بر خودش نه برای عموم ممنوع قرار داده با آنکه به حلیت آن معتقد بوده و این کار گناه نیست، یعنی این کار تغییر حکم خدا بکلی نیست بلکه بر شخص خود ممنوع نمودن است با اقرار اعتقاد حلیت آن. و فوائد عتاب در این سوره در سوره عبس خواهد آمد.

إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ
وَجِبْرِيلُ وَصَلْحُ الْمُؤْمِنِينَ^ط وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ* عَسَىٰ رَبُّهُ إِنْ
طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِّنْكَنَّ مُؤْمِنَاتٍ مَّوَدَّاتٍ قَانِتَاتٍ تَتَبَتْنَ
عِبَادَاتٍ سَبَّحَتِ ثَنَّتِ وَأَبْكَرَاتٍ*

ترجمه: اگر شما دو نفر توبه کنید به سوی خدا که دل‌هایتان منحرف شده و اگر علیه او یکدیگر را مدد کنید پس محققاً خدا خودش دوستدار اوست و جبریل و شایسته مؤمنین و فرشتگان پس از این یاری مددکارند (۴) اگر شما را طلاق دهد شاید

پروردگارش به او همسران بهتر از شما عوض دهد همسرانی که مطیع و با ایمان و فرمانبر و توبه‌کننده و با عبادت و روزه‌گیرنده شوهر دیده‌ها و دوشیزه‌ها باشند. (۵)

نکات: ابن عباس روایت کرده که من در سفری آب می‌ریختم بر دست عمر و از وی پرسیدم آن دو زن که خدای تعالی در این آیه خطابشان کرده کدامند؟ عمر گفت: وا عجب! و این سؤال را مکروه داشت و پس از تأمل گفت: حفصه و عایشه بودند، سپس گفت: ما جماعت قریش بر زنان مستولی بودیم، چون به مدینه آمدیم زنان انصار جواب شوهران می‌گفتند، زنان ما نیز این شیوه را از ایشان آموختند تا یک روز من با زخم گفتگو کردم، مرا به جواب آزرده ساخت، من گفتم: با من مکابره می‌کنی، گفت: تو را بد آمده زنها با بزرگتر از تو مکابره و سرکشی می‌کنند، گفتم: بزرگتر کیست؟ گفت: رسول خدا ﷺ، من نزد حفصه آمدم و از روی تعجب از وی سؤال کردم که شما جواب رسول را باز می‌دهید و با او مجاوبه می‌کنید؟ گفت: آری، گاه هست که یک شبانه‌روز از وی دوری می‌کنیم، گفتم: از خشم خدا اندیشه نمی‌کنید مبدا دیگر این نوع سلوک کنی و چیزی از او خواهش کنی، و اگر تو را چیزی لازم شود از من طلب نما، اتفاق روزی بنی‌عسلان اسب را نعل می‌زدند تا به جنگ ما آیند، مرا همسایه‌ای از انصار بود به او گفتم: خبر داری ما را حادثه‌ای بزرگ رخ داده است؟ گفت: چیست؟ گفتم: بنی‌عسلان قصد قتال ما دارند، گفت: حادثه‌ای بزرگتر از این نزد من است، گفتم: چیست؟ گفت: رسول خدا ﷺ زنان را طلاق داده، من با خود گفتم حفصه را نصیحت کردم قبول نکرد تا کار او به اینجا رسید، روز دیگر از حفصه جويا شدم که رسول خدا ﷺ شما را طلاق داده؟ گفت: نمی‌دانم جز اینکه از ما مفارقت کرده و در غرفه ابراهیم نشسته، من رفتم در خانه ماریه، رسول خدا را غلامی سیاه بود، به او گفتم به رسول خدا ﷺ بگو که عمر بر در خانه است اجازه فرمائید، غلام رفت و برگشت و گفت: رسول خدا ﷺ جواب مرا نداد من به نزد منبر رفتم و پس از ساعتی بی‌طاقت شدم بار دیگر آمدم و غلام را نزد رسول خدا ﷺ فرستادم، جواب نداد، تا نوبت سوم اجازه ورود فرمود، من رفتم و سلام کردم، دیدم حضرت بر

حصیری تکیه زده و آن حصیر در پهلوی مبارکش اثر کرده بود، عرض کردم یا رسول الله زنان را طلاق داده‌ای؟ گفت: نه، پس من حکایتی که بین من و زنم رخ داده بود گفتم، حضرت تبسم فرمود، عرض کردم اجازه می‌دهید زمانی خدمت شما باشم؟ فرمود: روا باشد، من در آن خانه نگاه کردم به غیر از سه پوست گوسفند چیز دیگر ندیدم، گفتم: یا رسول الله اگر دعا کنی تا خدا معیشت را بر اُمت تو وسیع گرداند مانند اهل فارس و روم، آن حضرت نشست و فرمود: یابن خطاب تو نمی‌دانی که ایشان قومی هستند که لذات دنیا برای ایشان معجل شده، گفتم: یا رسول الله برای زنان استغفار نما، فرمود: من سوگند خورده‌ام که یک ماه پیش ایشان نروم.

از عایشه نقل شده که من روز شماری می‌کردم تا ۲۹ روز گذشت، رسول خدا ﷺ نزد من آمد، گفتم: یا رسول الله شما قسم خورده بودی که یک ماه پیش ما نیایی و امروز ۲۹ می‌باشد، رسول خدا ﷺ بخندید و فرمود: ندانی که ۲۹ روز یک ماه باشد، پس فرمود: ای عایشه تو را خبری می‌گویم و مخیر خواهی بود که با پدر و مادر خود مشورت کنی، گفتم: آن چیست؟ آن حضرت این آیات سوره احزاب را خواند: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ إِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا...» تا آخر آیات، من گفتم: در این باب با والدین خود مشورت نمی‌کنم خدا و رسول را اختیار کردم، پس آن حضرت به زوجات خود مراجعت نمود.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ * يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ ۚ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ * يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا ۚ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ

ءَامِنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتِمِّمْ لَنَا نُورَنَا وَاعْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ*

ترجمه: ای مؤمنین خودتان و خانواده‌تان را حفظ کنید از آتشی که آتشافروز آن مردم و سنگ است بر سر آن فرشتگانی است خشن و سخت که خدا را در آنچه ایشان را امر کرده عصیان نمی‌کنند و آنچه مأمورند بجا می‌آورند (۶) ای کسانی که کافر بودید امروز عذرخواهی نکنید همانا جزا داده می‌شوید طبق آنچه می‌کرده‌اید (۷) ای کسانی که ایمان آورده‌اید به سوی خدا توبه کنید توبه‌ای صمیمانه، شاید پروردگارتان جبران کند از شما گناهانتان را و شما را در آورد به باغهایی که از زیر آنها نهرها روانست روزی که خدا خوار نکند این پیغمبر و کسانی که با او ایمان آورده‌اند، نورشان پیشاپیش ایشان و طرف راستشان حرکت می‌کند می‌گویند پروردگارا نور ما را برای ما کامل نما و ما را بیا مرز محققا تو بر هر چیز توانائی. (۸)

نکات: تقدیم اَنْفُسِكُمْ بر اَهْلِيكُمْ دلالت دارد که انسان باید اول خود را تربیت کند و به احکام خدا عمل نماید سپس خانواده خود را وادار کند. در حدیثی آمده که «أَشَدُّ النَّاسِ عَذَاباً يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ جَهِلَ أَهْلَهُ»، در خبری آمده که چون مؤمن اهل خود را تعلیم دین نماید روز قیامت به او گویند: جزاك الله من قيم عنا خيرا تعلمنا و تأمرنا و تنهانا فنجيت نفسك و نجيتنا، و اگر تعلیم ننموده به او گویند: لا جزاك الله من قيم خيرا لا تعلمنا و لا تأمرنا و لا تنهانا أهلكت نفسك و أهلكتنا فساق بأجمعهم إلى النار. و توبه نصوح آن است که دیگر به گناه برنگردد، در نهج‌البلاغه و سایر کتب است که علی‌الکلیه شنید کسی می‌گوید: اللهم إني أستغفرك و أتوب إليك، حضرت فرمود: یا هذا إن سرعة اللسان بالتوبة توبة الكذابين إن التوبة يقع على ستة أشياء ... تا آخر.

يَأْتِيهَا النَّبِيُّ جَهْدِ الْكُفَّارِ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ ۚ وَمَأْوَاهُمُ جَهَنَّمُ ۖ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ*

ترجمه: ای پیامبر، با کفار و منافقین جهاد کن و بر آنان درستی کن و جایشان دوزخ است و بد سرانجامی است. (۹)

نکات: جهاد با کفار قتال و کارزار است، ولی قتال با منافقین با بحث و استدلال و دفع ضرر ایشان از اسلام است.

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ * وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَخِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَخِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ * وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ لَهَا

وَكَاثِبٌ مِنَ الْقَنِينَ * وَكَانَتْ مِنَ الْقَنِينَ *

ترجمه: خدا برای کفار مثلی زده زن نوح و زن لوط را که در زیر سایه دو بنده از بندگان صالح ما بودند پس به آن دو خیانت کرده پس آن دو بنده از طرف خدا هیچ کاری برایشان ننموده و بی‌نیازشان ننمودند و گفته شد داخل آتش شوید با واردشوندگان (۱۰) و خدا برای مؤمنین مثلی زده زن فرعون را و قتیکه گفت: پروردگارا برایم نزد خودت بنا کن خانه‌ای در بهشت و مرا از فرعون و کار او نجات ده و مرا از قوم ستمگران نجات عطا کن (۱۱) و مثلی زده مریم دختر عمران را که عفت خود را نگه داشت پس، از روح خود در آن دمیدیم و به کلمات و فرمانهای پروردگارش تصدیق کرد و از مطیعان بود. (۱۲)

نکات: حق تعالی برای رفع عذر و اتمام حجت نسبت به کفار مثل زن نوح و لوط را زده که کافری نگوید اگر محیط ما و یا خانواده ما خوب بود ما خوب و با ایمان بودیم، و یا زنی نگوید اگر شوهرم مؤمن بود من مؤمن بودم، می‌فرماید چنین نیست

این عذر موجهی نیست زیرا زنان انبیا با وجود نبوت شوهرانشان کسب سعادت نکردند و بهره نبردند ولی زن فرعون با بودن فساد محیط و فساد دربار فرعون سعادت خود را حفظ نمود و ایمان خود را از دست نداد. و از جمله فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا استفاده می شود جز ایمان و عمل صالح چیزی موجب نجات نیست و انبیاء بزرگ نیز نمی توانند بدکاران را از عذاب نجات دهند. و کلمه عِنْدَكَ دلالت دارد که عِنْدَ رَبِّهِمْ در «أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ» و عِنْدَ اللَّهِ همان بهشت رحمت است.

سورة الملك

مکيه و می ثلاثون آیه

سورة ملک مکي و داراي ۳۰ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تَبْرَكَ الَّذِي يَدِيَهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ * الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ
وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا * وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ * الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ
سَمَوَاتٍ طِبَاقًا * مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَوتٍ * فَأَرْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ
تَرَى مِنْ فُطُورٍ * ثُمَّ أَرْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ
حَسِيرٌ *

ترجمه: بنام خدای کامل الذات والصفات رحمن رحیم. با برکت و بزرگست آن که
بدست اوست ملک و پادشاهی و او بر هر چیزی توانا است (۱) آنکه مرگ و زندگی
را آفرید تا شما را بیازماید که کدامتان از جهت عمل بهترید و اوست عزیز آمرزنده (۲)
آنکه هفت طبقه آسمانها بیافرید نمی بینی در آفرینش خدای رحمن تفاوتی، پس نظر
برگردان آیا خللی می بینی (۳) و باز دوباره نظر برگردان دیده برگردد در حالیکه
دورمانده و در حالیکه وامانده و خسته شده است. (۴)

نکات: تقدیم جار و مجرور بیدیه بر مبتداء که الْمُلْكُ باشد مفید حصر است یعنی؛
«بیده لا بید مخلوقه». و جمله عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اطلاق دارد شامل معدومات نیز
می شود، بنابر اینکه معدوم شیء باشد ولی شامل محال نمی شود لعدم قابلية المحل. و

جمله خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ دلالت دارد بر اینکه موت امر وجودی است. و این دو دلالت دارد بر وجود قادر عالم مدبری، و نیز دلالت دارد بر حدوث جهان، زیرا چون حیات و موت موجودات امر عارضی و حادث شد دلیل می‌شود که این دو حادث است و موجودی لازم دارد. و تقدیم موت بر حیات برای آن است که به موت عبرت و ترسی برای انسانست که در حیات نیست.

وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصْبِيحٍ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ * وَلِلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَيُسَّ الْمَصِيرُ * إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهِيقًا وَهِيَ تَفُورُ * تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ * قَالُوا بَلَى قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ *

ترجمه: و به تحقیق زینت دادیم آسمان دنیا را به چراغها و آنها را وسیله دورکردن شیاطین قرار دادیم و برای ایشان مهیا کردیم عذاب افروخته را (۵) و برای آنانکه به پروردگارشان کافرند عذاب دوزخ است و بد سرانجامی است (۶) چون به دوزخ افکنده شوند صدای جان خراش آنها بشنوند در حالیکه می‌خورشد (۷) نزدیک است از غیظ پاره شود هر زمان فوجی در آن افکنده شود خزانه‌داران از ایشان سؤال کنند که آیا برای شما ترساننده نیامد (۸) گویند: چرا ترساننده‌ای برای ما آمد پس تکذیب کردیم و گفتیم خدا چیزی نازل نفرموده و نیستید شما جز در گمراهی بزرگ. (۹)

نکات: مقصود از جمله: وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ، این نیست که به خود کواکب شیاطین رجم شوند زیرا کواکب در مسیر خود در حرکتند چه شیاطینی باشد و چه نباشد. بلکه بواسطه شعله‌ها و جرقه‌هایی که پرتاب می‌شود از آنها شیاطین رجم می‌شوند. و روز قیامت هر فوجی که داخل دوزخ شود مأمورین دوزخ از آنان بپرسند که مگر شما پیغمبری و یا کتابی نداشتید و برای شما نیامد؟ گویند: چرا آمد اما اعتناء

نکردیم و بلکه تکذیب کردیم و دوزخ از غیظ و غضب می‌خروشد، آیا دوزخ حیات دارد و می‌فهمد، ممکن است گفته شود که جهان آخرت جهان حیات است و یا چون زبان حال است.

وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ * فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ
فَسُحِقًا لِّأَصْحَابِ السَّعِيرِ * إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ
وَأَجْرٌ كَبِيرٌ * وَأَسِرُوا قَوْلَكُمْ أَوْ أَجْهَرُوا بِهِ ۚ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ * أَلَا
يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ * هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا
فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ ۚ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ *

ترجمه: و گویند اگر ما می‌شنیدیم و یا تعقل می‌کردیم در میان یاران دوزخ نبودیم (۱۰) پس به گناه خود اعتراف کرده‌اند پس دور باد است برای دوزخیان (۱۱) محققاً کسانی که از پروردگار خود به غیب (یعنی خدای ندیده) می‌ترسند برای ایشان آمرزش و اجر ارجمندی است (۱۲) و گفتار خود را پنهان بدارید و یا آنرا آشکار کنید، محققاً او داناست به آنچه در سینه‌هاست (۱۳) آیا آنکه خلق نموده نمی‌داند در حالیکه او دقیق و آگاه است (۱۴) اوست که برای شما زمین را رام نموده که بر دوش‌های آن راه بروید و از روزی او بخورید و به سوی او بازگشت می‌باشد. (۱۵)

نکات: جمله: لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ ... دلالت دارد که هر کس باید گوش فهم و درک عقلی خود را بکار اندازد و نیز دلالت دارد که عاقل کسی است که گول دنیا را نخورد و سعادت ابدی را به خوشی چند روزه نفروشد، و نَسْمَعُ راجع به شرع است و نَعْقِلُ راجع به قوه عاقله است، دوزخیان می‌گویند اگر سخن شرع را گوش می‌دادیم و پیروی عقل می‌کردیم در دوزخ مأوی نداشتیم، معلوم می‌شود قوه عاقله برای بشر حجت است و جمله: فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا، دلالت دارد که زمین دوش دارد و

دوش زمین همان طرف بالای او که به طرف خورشید است می باشد و این جمله دلیل است بر صحت قول علمای هیئت جدید.

ءَامِنْتُمْ مِّنْ فِی السَّمَاءِ اَنْ تَخْسِفَ بِكُمْ اَلْاَرْضَ فَاِذَا هِیَ تَمُورُ* اَمْ اَمِنْتُمْ مِّنْ فِی السَّمَاءِ اَنْ یُّرْسِلَ عَلَیْكُمْ حَاصِبًا ۖ فَسَتَعْلَمُوْنَ کَیْفَ نَذِیْرٍ* وَلَقَدْ کَذَّبَ الَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَکَیْفَ کَانَ نَذِیْرٍ* اَوَلَمْ یَرَوْا اِلَی الطَّیْرِ فَوْقَهُمْ صَفَّتْ وَیَقْبِضْنَ ۚ مَا یُمْسِكُهُنَّ اِلَّا الرَّحْمٰنُ ۚ اِنَّهُ بِکُلِّ شَیْءٍ بَصِیْرٌ*

ترجمه: آیا از آنکه در آسمانست ایمن شده اید از اینکه شما را به زمین فرو برد که ناگهان مضطرب و به جنبش آید (۱۶) آیا از آنکه در آسمانست ایمنید از اینکه بفرستد بر شما باد ریگباری پس بزودی بدانید چگونه است إنذار من (۱۷) و به تحقیق آنانکه پیش از ایشان بودند تکذیب نمودند پس چه سخت بود تعرض من (۱۸) آیا پرندگان را بال گشودگان و بال زنان بالای سر خود ندیده اند، آنها را جز خدای رحمن نگاه ندارد زیرا او به هر چیزی بیناست. (۱۹)

تکات: ایمن از عذاب خدا جایز نیست مانند قوم لوط که به زمین فرو رفتند و مانند قوم هود که به باد تنیدی عذاب شدند، در آیه ۱۶ و ۱۷ اشاره به آن دو قوم است. و مقصود از جمله صَفَّتْ وَیَقْبِضْنَ این است که خدا پرندگان را دو قسم نموده، قسمتی در پرواز دارای صف و قسم دیگر دارای دف، و حق تعالی ایشان را سبک و سینه ایشان را دوکی مانند سینه کشتی قرار داده و بالهائی از پر داده که باد در جوف آن داخل شود و ایشان را در هوا نگاه دارد و این دلیل است بر اینکه موجد اشیاء بصیر است بِکُلِّ شَیْءٍ بَصِیْرٌ.

اَمِّنْ هَذَا الَّذِی هُوَ جُنْدٌ لَّکُمْ یَنْصُرُکُمْ مِّنْ دُوْنِ الرَّحْمٰنِ ۚ اِنَّ الْکٰفِرِیْنَ اِلَّا فِی غُرُوْرٍ* اَمِّنْ هَذَا الَّذِی یَرْزُقُکُمْ اِنْ اَمْسٰکَ رِزْقُهُ ۚ بَلْ لَّجُوْا فِی عُتُوٍّ وَنُفُوْرٍ* اَفَمَنْ یَّمْشِیْ مُکِبًّا عَلٰی وَجْهِهِ ۙ اَهْدٰی اَمَّنْ یَّمْشِیْ سَوِیًّا عَلٰی صِرَاطٍ

مُسْتَقِيمٌ * قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَالْأَفْئِدَةَ ۖ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ * قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ *

ترجمه: آیا اینکه سپاه شماسست شما را یاری می‌کند در مقابل خدای رحمن؟ کافران جز در غرور نیستند (۲۰) یا کیست آنکه روزیتان بدهد اگر خدا روزی خود را باز دارد، بلکه در سرکشی و تنفر اصرار دارند (۲۱) پس آیا کسیکه نگونسار بر صورت خود راه می‌رود راه یافته‌تر است یا آنکه راست ایستاده می‌رود بر راه مستقیم (۲۲) بگو اوست که ایجادتان کرده و برای شما گوش و چشمان و دلها قرار داده چه کم‌سپاس می‌گذارید (۲۳) بگو اوست که شما را در زمین پراکنده و بسوی او محشور می‌شوید. (۲۴)

نکات: در این آیات حق تعالی می‌خواهد به بندگان بفهماند که هیچکس جز من شما را یاری نمی‌کند و روزی نمی‌دهد، و استفهامهای آن انکاری است، و در جمله: أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا ... خدا تشبیه کرده کافر مقلد یا هر مقلدی را که بی تحقیق و کورکورانه به راه دیگران و روش و دین دیگران می‌رود به کسی که سرش را به زمین گذاشته و جلو و عقب خود را نمی‌بیند و نمی‌داند آیا در راه او چیست، به حق می‌رود و یا به باطل، و دیگر مؤمن محقق را تشبیه کرده به آنکه ایستاده و به اطراف خود می‌نگرد مبادا به خطری و سقوطی برخورد.

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ * قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ * فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيَّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِء تَدَّعُونَ * قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِن أَهْلَكْنِي اللَّهُ وَمَنْ مَعِيَ أَوْ رَحِمَنَا فَمَنْ يُجِيرُ الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ * قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ ءَامَنَّا بِهِء وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا ۖ فَسْتَعْمِلُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ * قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِن أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ *

ترجمه: و می گویند چه زمان و کی است این وعده اگر راست می گوئید (۲۵) بگو همانا علم آن نزد خداست و فقط من ترساننده آشکارم (۲۶) و چون وعده را نزدیک ببینند چهره آنانکه کافر شده اند بد ریخت گردد و به ایشان گفته شود این همانست که می خواستید (۲۷) بگو آیا توجه دارید اگر خدا مرا و هر که با من است هلاک کند و یا به ما رحم کند پس کیست که کافران را از عذاب الیم پناه دهد (۲۸) بگو اوست رحمن به او ایمان آورده ایم و بر او توکل کرده ایم، پس بزودی خواهید دانست کیست که او در گمراهی آشکار است (۲۹) بگو توجه دارید اگر آب شما فرو رود کی برای شما آب روان گوارا می آورد. (۳۰)

نکات: کفار مکه می گفتند کی محمد بمیرد ما راحت شویم و دعا می کردند که او هلاک گردد، خدا در جواب می فرماید: به ایشان بگو اگر من و پیروانم از دنیا برویم مگر شما می مانید ما چه بمانیم و چه برویم شما را از عذاب خدا خلاصی نیست. و مقصود از **مَأْوُكُمْ غَوْرًا** آب چاه زمزم و بئر میمون است که در مکه بوده که اگر این دو چاه خشک گردد چه می کنید، گویند محمد بن زکریای رازی که طبیب بود چون شنید **فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ** گفت: مردان قوی با کلنگ های تیز، چون این را گفت و شب خوابید صبح کور گردید و در خواب دید که به او می گویند فلانی آب چشم تو خشک شده **فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ** جدید. معلوم می شود **مَأْوُكُمْ** مطلق است و منحصر به آب چاه نیست.

سورة القلم
مکیه و می اثنتان و خمسون آیه

سورة قلم مکی و دارای ۵۲ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِ الْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ * مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ * وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا
غَيْرَ مَمْنُونٍ * وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ * فَصَبْرٌ وَبَصِيرَةٌ * بَأْيُكُمْ
الْمَفْتُونُ * إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ *

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. ن ، قسم به قلم و آنچه می نویسند (۱) تو ببرکت نعمت پروردگارت مجنون نیستی (۲) و محققاً برای تو پاداشی است بدون منت (و یا قطع نشدنی) (۳) و محققاً تو را خلق عظیمی است (۴) پس بزودی خواهی دید و ببینند (۵) که به کدامیک از شما جنونست (۶) حقا که پروردگارت خودش داناتر است به حال کسیکه از راه او گمراه است و او داناتر است به هدایت یافتگان. (۷)

نکات: نون از حروف هجاء و برای ترکیب و ساختن کلمه آنرا می نویسند و در اینجا برای آن معانی متعدده کرده اند در حالیکه این حروف برای معنایی وضع نشده، و ممکن است بگوئیم ن ماهی است زیرا قصه ذوالنون که صاحب الحوت باشد در آیه ۴۸ سورة قلم ذکر شده، ولی نونی که به معنای ماهی است با ن مفرده نمی نویسند. و جمله: وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ دلالت دارد بر عظمت و اهمیت قلم و اهل قلم، و حق تعالی به قلم و مکتوبات آن اهمیت داده، اهل قلم می توانند با قلم خود

امتی را هدایت و یا امتی را گمراه کنند، رسول خدا ﷺ فرمود: **قیدوا العلم بالكتاب، و در حدیث دیگر الكتب بساتین العلماء، و در حدیث دیگر من تسلی بالكتاب لم تفته السلوه، و در حدیث دیگر القلب يتكل على الكتابة.** بهر حال تمام معلومات سابقین باقی مانده به برکت قلم:

انیس روز تنهائی کتابست	فروغ صبح دانائی کتابست
بود بی‌مزد و منت اوستادی	زدانش بخشدت هر دم مرادی
گهی اسرار قرآن باز گوید	گه از قول پیمبر راز گوید
گر ز غوغای نفس اماره	از جلیسی نباشدت چاره
شو آنیس کتابهای نفیس	إنها فی الزمان خیر جلیس

فَلَا تُطِيعِ الْمُكَذِّبِينَ * وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ * وَلَا تُطِيعُ كُلَّ حَلَّافٍ
مُهِينٍ * هَمَّازٍ مَشَّاءٍ بِنَمِيمٍ * مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ * عُتِلَ بَعْدَ ذَلِكَ
رَئِيمٌ * أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ * إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ ءَايَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ
الْأَوَّلِينَ * سَنَسِفُهُ عَلَى الْخُرُطُومِ *

ترجمه: پس تکذیب‌کنندگان را اطاعت مکن (۸) دوست دارند تو مسامحه (ماست مالی) کنی و آنان نیز مسامحه کنند (۹) و اطاعت مکن هر سوگند پیشه پست را (۱۰) آنکه عیججو و پا دو سخن چین (نمام) است (۱۱) آنکه مانع خیر و تجاوزکننده گنه‌کار است (۱۲) درشت‌خوئی که پس از همه اینها پست مجهول النسب است (۱۳) برای آنکه صاحب مال و فرزندان است (۱۴) چون آیات ما بر او تلاوت شود گوید افسانه‌های گذشتگان است (۱۵) بزودی بر خرطوم او داغی می‌گذاریم. (۱۶)

نکات: این آیات در حق مشرکین خصوصاً **ولید بن مغیره** نازل شده و کسی که دارای چنین صفاتی است نباید اطاعت شود و چنین کسی را نباید زمامدار کنند، و یکی از صفات ذمیمه اِدهان یعنی روغنمالی است که در فارسی آنرا مسامحه و

ماست مالی گویند، مشرکین میل داشتند رسول خدا ﷺ صریحاً حق را نگویند و با ایشان بسازد و ماست مالی کند مانند اکثر گویندگان و روحانی نمایان زمان ما، تعجب این است که اگر کسی حق را گفت همین عالم نمایان با او دشمن می‌شوند و او را می‌کوبند. و دیگر آنکه در قسم به خدا باید مواظبت نمود و بیجا قسم نخورد، رسول خدا ﷺ فرمود: **مَنْ كَانَ حَالِفًا فَلْيَحْلِفْ بِاللَّهِ أَوْ لِيَصْمِتْ**، و نیز فرمود: **مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ أَشْرَكَ**. و مقصود از جمله **سَنَسِمُهُ عَلَى الْخُرْطُومِ** این است که او را رسوا می‌کنیم چنانکه روز جنگ بدر شمشیری بر دماغ ولید وارد شد که تا زنده بود خجل بود.

إِنَّا بَلَوْنَهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ * وَلَا يَسْتَنْتُونَ * فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِبُونَ * فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ * فَتَنَادُوا مُصْبِحِينَ * أَنِ اغْدُوا عَلَى حَرْثِكُمْ إِن كُنْتُمْ صَٰرِمِينَ * فَأَنْطَلَقُوا وَهُمْ يَتَخَفَتُونَ * أَن لَّا يَدْخُلْنَهَا أَلْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ * وَغَدَوْا عَلَى حَرْدٍ قَدِيرِينَ * فَأَمَّا رَأَوَهَا قَالُوا إِنَّا لَصَّٰلُونَ * بَلْ لَّحْنٌ مَّحْرُومُونَ * قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَّكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ * قَالُوا سُبْحَنَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ * فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَلَوْمُونَ * قَالُوا يَوَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظٰغِينَ * عَسَىٰ رَبُّنَا أَن يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِّنْهَا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا رَاغِبُونَ * كَذٰلِكَ ٱلْعَذَابُ ٱلْعَذَابُ ۖ وَلَعَذَابُ ٱلْآٰخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ *

ترجمه: حقا که ما مشرکین را مبتلا ساخته‌ایم چنانکه اهل آن باغ را مبتلا ساختیم که قسم خوردند که در وقت صبح میوه آنرا بچینند (۱۷) و **إِنْ شَاءَ اللَّهُ** نگفتند (۱۸) پس فراگیرنده‌ای از جانب پروردگارت آنرا فرا گرفت و بر آن دور زد در حالیکه ایشان خواب بودند (۱۹) پس صبح شد مانند توده خاکستر (۲۰) پس یکدیگر را در صبح ندا

کردند (۲۱) که بر کشت خود صبح حاضر شوید اگر میوه چین هستید (۲۲) پس برفتند در حالیکه با هم آهسته می گفتند (۲۳) که نباید مستمندی امروز بر شما وارد شود (۲۴) و صبح کردند در حالیکه بر منع مستمندان قدرت داشتند (۲۵) و چون باغ را دیدند گفتند حقا که ما گم کرده ایم (۲۶) بلکه ما محروم شده ایم (۲۷) عاقل تر ایشان گفت: آیا به شما نگفتم چرا تسبیح حق نمی گوئید (۲۸) گفتند: سبحان ربنا پروردگار ما منزله است حقا که ما ستمگر بوده ایم (۲۹) پس رو به یکدیگر کرده ملامت یکدیگر کردند (۳۰) گفتند: ای وای بر ما که ما سرکش بوده ایم (۳۱) امید است پروردگار ما بهتر از آن به ما عوض دهد زیرا که ما به سوی پروردگارمان امیدواریم (۳۲) بدین گونه است عذاب و البته عذاب آخرت بزرگتر است اگر بدانند. (۳۳)

نکات: چون اهل مکه را خدا مال و فرزند داد و در نتیجه طغیان کردند و با رسول خدا ﷺ در احد جنگ نموده و پیشانی رسول خدا ﷺ شکستند و عموی او را شهید کردند، رسول خدا ﷺ بر ایشان نفرین کرد که خدایا اللهم ابتلهم بالسنين کسنى يوسف، حق تعالی در مکه قحطی بوجود آورد و مثل زد برای اهل مکه به مثل کسیکه در یمن نزدیک صنعا باغی داشت و به قدر کفایت خود و اهل خود از آن میوه برمی داشت و باقی را به فقراء تصدق می داد و وقت چیدن میوه فقراء را خبر می کرد، ولی چون آن مرد صالح وفات کرد سه پسر داشت، ایشان گفتند ما عیال مندیم و مانند پدرمان نمی توانیم به فقراء همراهی کنیم و تصمیم گرفتند شبانه به وقت صبح برای میوه چیدن به آن باغ بروند و فقرا را ممنوع دارند و طوری آهسته بروند و سخن گویند که فقراء خبر نشوند چون این کار کردند در همان شب باغ آتش گرفت و به جز خاکستری از چوب درختان چیزی نماند، ایشان چون به باغ رسیدند آنرا نشناختند گفتند: ما باغ خود را گم کرده ایم، ولی یکی از برادران که عاقل تر بود فهمید چه شده، گفت: شما خدا را فراموش کردید و چنین تصمیمی گرفتید چنین شده حال باید امیدوار به خدا بود.

نویسنده گوید حق تعالی بواسطه نگفتن إِنْ شَاءَ اللَّهُ و عدم توکل بر خدا این چنین عذاب نموده بعضی از مردم را، پس باید انسان متوجه باشد و خود را متوجه دنیا مانند مشرکین نگرداند.

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٍ النَّعِيمِ * أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْجَرِمِينَ * مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ * أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ * إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ * أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بَلِغَةُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ * إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ * سَلِّمُوا إِلَيْهِمْ بِذَلِكَ زَعِيمٌ * أَمْ هُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ *

ترجمه: محققا برای پرهیزکاران نزد پروردگارشان باغهای پر نعمتی است (۳۴) آیا ما قرار می دهیم مسلمین را چون مجرمین (۳۵) شما را چه شده چگونه قضاوت می کنید (۳۶) آیا شما را کتابی است که آنرا می خوانید (۳۷) که برای شما در آن کتابست هر چه را انتخاب کنید (۳۸) آیا شما را پیمانهایی است بر عهده ما که تا قیامت رسا است که هر چه قضاوت کنید حق شماست (۳۹) از ایشان بپرس کدامشان متعهد این مطلب است (۴۰) آیا شریکانی دارند پس اگر راست گویند شریکان خود را بیاورند. (۴۱)

نکات: مشرکین می گفتند: ما نزد خدا بهتر از مسلمین و یا لا اقل مساوی می باشیم، حق تعالی در جواب ایشان فرموده: از عدالت ما دور است که مطیع و عاصی را مساوی قرار دهیم شما که چنین ادعائی دارید آیا از کتب الهی مدرکی دارید که هر چه شما قضاوت کنید صحیح است و یا شما را با خدا پیمانی است که خدا به آن پیمان ملزم است.

يَوْمَ يَكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ * خَشَعَةً أَبْصَرُهُمْ تَرَهِقُهُمْ ذِلَّةٌ وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَلِيمُونَ *

فَذَرْنِي وَمَنْ يُكَذِّبُ هَذَا الْحَدِيثَ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ*
وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ*

ترجمه: روز سختی که دامن به کمر زده شود و به سجود دعوت شوند و نتوانند (۴۲) در حالیکه چشمهایشان فرو افتاده ذلت ایشان را فرا گرفته و به تحقیق به سجود دعوت می شدند (در دنیا) در حالیکه سالم بودند (۴۳) پس مرا با آن کس که این سخن را تکذیب می کند واگذار، بتدریج از آنجا که ندانند خواهیم گرفتشان (۴۴) و مهلتشان می دهیم حقا که تدبیر من محکم است. (۴۵)

تکات: عرب به روزی که حادثه عظیمی که مردم را به سختی افکند مانند اینکه سیلی هجوم کند یا دشمن جراری برسد و یا شهری آتش گیرد می گوید: يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ یعنی روزی است که دامن همت به کمر زده شود و پیرهن بالا رود بطوریکه ساق پا نمایان شود، خدایتعالی به لسان عرب چون روز قیامت بسیار سخت و پر از هول و هراس است به يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ تعبیر نموده است.

أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِّنْ مَّغْرَمٍ مُّثْقَلُونَ* أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ*
فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُكِنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَىٰ وَهُوَ مَكْظُومٌ* لَوْلَا أَن تَدَارَكُهُ نِعْمَةٌ مِّنْ رَبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ* فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ
مِنَ الصَّالِحِينَ*

ترجمه: مگر از ایشان مزدی می خواهی که ایشان از غرامت گرانبارند (۴۶) و یا نزد ایشان غیبی است که ایشان می نویسند (و هر چه می خواهند از روی آن می گویند) (۴۷) پس برای حکم پروردگارت صبر کن و مانند صاحب ماهی نباش آن دم که ندا کرد در حالیکه غم زده بود (۴۸) اگر فضل پروردگارش او را تدارک نکرده بود به صحرا افکنده شده متروک و مورد ملامت بود (۴۹) پس پروردگارش او را برگزید و از شایستگان نمود. (۵۰)

نکات: یکی از آیاتی که دلالت دارد بر تحریم اجرت برای دعوت دینی آیه ۴۶ می باشد که فرموده مگر تو از مشرکین مزدی می خواهی که ایشان از سنگینی آن فراری شده و ایمان نمی آورند. و مقصود از صاحب ماهی حضرت ذوالنون می باشد که نام او یونس است و در سوره یونس احوال او گذشت، خدای تعالی برای تسلی و تقویت رسول خود می فرماید مانند حضرت یونس که بی صبری کرد مباحث.

وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَرِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ*

ترجمه: و براستیکه نزدیک بود کفار تو را با چشمان خیره خود به لغزش افکنند زمانی که قرآن را شنیدند و می گفتند او دیوانه است (۵۱) و نیست این قرآن جز تذکری برای جهانیان. (۵۲)

نکات: هر وقت رسول خدا ﷺ برای مشرکین قرآن قرائت می کرد تا بدان واسطه هدایت شوند ایشان به او خیره شده و نظری غضب آلوده می کردند که رسول خدا را منصرف کنند و درباره او دیوانه می گفتند. بهر حال مقصود همین است نه آنچه بعضی ذکر کرده اند که قریش عده ای از کسانی را که بد چشم بودند یعنی به هر چه نظر می کردند چشم زخم می زدند آنان را آوردند و بروی رسول خدا که بگویند: ما أحسنه! و ما أفصحه! تا او را به چشم زخم هلاک کنند و آنان به هر کس می گفتند ما أحسنه! چقدر نیکوست او را از پا درمی آوردند، و حدیثی آورده اند که **إِنَّ الْعَيْنَ لَتَدْخُلُ الْجَمَلُ الْقَدْرَ وَالرَّجُلَ الْقَبْرَ** و این مطلب صحیح نیست، وبعلاوه آیه می گوید ایشان ما أفصحه! نمی گفتند بلکه بر عکس از رسول خدا ﷺ بسیار بدگوئی می کردند و او را دیوانه می گفتند و به نظر خود قائلین به چشم زخم، بدگوئی، چشم زخم نیست.

سورة الحاقة

مکیه و می اثنتان و خمسون آیه

سورة حاقه مکی و دارای ۵۲ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَاقَّةُ * مَا الْحَاقَّةُ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ * كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادٌ بِالْقَارِعَةِ *
فَأَمَّا ثَمُودُ فَأُهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ * وَأَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ *
سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَنِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى
كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ * فَهَلْ تَرَى لَهُم مِّنْ بَاقِيَةٍ *

ترجمه: بنام خدای کامل الذات والصفات رحمن رحیم. آن واقع شدنی (۱) چه باشد آن واقع شدنی (۲) و ندانسته ای چه باشد آن واقع شدنی (۳) قوم ثمود و عاد تکذیب کردند به آن کوبنده واقعی (۴) اما ثمود بسبب طغیانگری هلاک شدند (۵) و اما عاد به باد تند سرکشی هلاک شدند (۶) آنرا بر ایشان گماشت هفت شب و هشت روز پی در پی که می دیدی آن قوم را در آن ایام از پا افتاده گویا ایشان تنه های درخت خرمای پوسیده اند (۷) پس آیا باقی مانده ای از آن می بینی. (۸)

نکات: الْحَاقَّةُ یکی از نامهای قیامت است و به آن جهت به آن حاقه گویند که حق و واقع شدنی و حقائق امور در آن ثابت گردد و برای عظمت آن روز فرموده چه باشد و نمی دانی و یا چه می دانی چه باشد، اگر رسول خدا ﷺ به طور اجمال دانسته باشد اما حقیقت و کنه آنرا یقیناً ندانسته است و لذا حق تعالی به او چنین خطابی فرموده است

و کلمه بِالطَّاعِيَةِ ممکن است مقصود از آن وصف باشد برای فرقه سرکشی که آن ناچه را پی کردند و ممکن است مقصود صیحه‌ای باشد که از حد معمولی تجاوز کرد و یا زلزله متجاوز از حد باشد.

وَجَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكَتُ بِالْحَاطِئَةِ* فَعَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ
فَأَخَذَهُمْ أَخْذَةً رَابِيَةً* إِنَّا لَمَّا طَغَا الْمَاءُ حَمَلْنَا كُرْمَ فِي الْجَارِيَةِ* لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ
تَذَكُّرَةً وَتَعِيًّا أَدْنُ وَعِيَّةٌ* فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةٌ وَاحِدَةٌ* وَحُمِلَتِ
الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً* فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ* وَانْشَقَّتِ
السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ*

ترجمه: و فرعون و کسان پیش از او و دهات وازگون شده اعمال خطائی آوردند (۹) پس رسول پروردگارشان را نافرمانی کردند که خدا گرفت ایشان را گرفتن شدیدی (۱۰) و به تحقیق که ما چون آب طغیان کرد به کشتی حملتان کردیم (۱۱) تا آنرا برای شما پند و تذکری قرار دهیم و گوشهای نگهدارنده آنها را نگه می‌دارد (۱۲) و چون در صور دمیده شود یک دمیدنی (۱۳) و زمین و کوهها برداشته شوند و به یک مرتبه خورد و پراکنده شوند (۱۴) پس در آن روز واقع شدنی واقع شود (۱۵) و آسمان شکافته شود که آسمان در آنروز سست گردد. (۱۶)

نکات: مقصود از الْمُؤْتَفِكَتِ دهات قوم لوط است. و مقصود از رَسُولِ جنس رسول است، یعنی هر قوم رسول خود را عصیان کردند و این آیات دلالت دارد بر وقایع هول‌انگیز روز قیامت، اللهم إنا نعوذ بك من أهواله.

وَالْمَلِكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَحَمِلُ عَرْشِ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَنِيَّةٌ* يَوْمَئِذٍ
تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ* فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ
هَؤُلَاءِ أَقْرَأُوا وَكُتِبَ عَلَيْهِ* إِنَّي طُنْتُ أَنْي مُلَقٍ حِسَابِيَّةٍ* فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ* فِي

جَنَّةٍ عَالِيَةٍ قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ ۖ كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ
الْخَالِيَةِ ۖ

ترجمه: و فرشته بر اطراف آسمان است و برمی دارد عرش پروردگارت را در آن روز بر بالای خود هشت ملک (۱۷) در آنروز عرضه می شوید و پنهانی از شما نهان نماند (۱۸) اما هر کس نامه اش بدست راستش داده شود می گوید: آهای بیائید کتاب مرا بخوانید (۱۹) زیرا من پنداشتم که حساب خود را ملاقات می کنم (۲۰) پس او در زندگانی پسندیده است (۲۱) در بهشت برین (۲۲) چیدنی های آن در دسترس است (۲۳) گفته شود بخورید و بیاشامید گوارا بسبب اعمالی که در ایام گذشته کرده اید. (۲۴)

تکات: مقصود از فرشته مأمورین روز حسابست، و ملک اسم جنس است و اطلاق بر تمام فرشتگان می شود، و مقصود از عرش، عرش عدالت و کرسی عدالت است، و مأمورین انفاذ عدالت و مجریان آن هشت ملک است که هر کدام آنان مأمورینی زیر فرمان دارند. و مقصود از هَاؤُمُ اقْرَءُوا کِتَابَیْهِ، این است که نامه من موجب افتخار من است از خواندن مردم خجل نیستم و هاء آخر کِتَابَیْهِ؛ هاء سکت است که برای عظمت کتابی و حساسی می آورند، و همچنین این هاء در اواخر بسیاری از آیات این سوره آمده است.

وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَلَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَهٗ ۖ وَلَمْ أَدْرِ مَا
حِسَابِيَهٗ ۖ يَلَيْتَهَا كَانَتْ الْقَاضِيَةَ ۖ مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيَهٗ ۖ هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَهٗ ۖ

ترجمه: و اما آنکه نامه او بدست چپ او داده شود می گوید ای کاش که نامه من به من داده نشده بود (۲۵) و نمی دانستم که چیست حساب من (۲۶) ای کاش آن پایان کار بود (۲۷) مال من رفع احتیاج من نکرد (۲۸) قدرتی که داشتم از دستم برفت. (۲۹)

نکات: آنکه نامه او را بدست چپش دهند چون ببیند مضطرب شود و به تأسف و حسرت گوید ای کاش نامه مرا به من نمی‌دادند از بس سیئات در آن می‌بیند و مرگ خود را می‌طلبد. و ضمیر یَلِیَّتَهَا به کجا برمی‌گردد ممکن است برگردد به آن حالتی که به او رخ داده می‌گوید: ای کاش این حالت پایان عمرم بود، چون الْقَاضِیَةِ به معنی مرگ آمده، و ممکن است برگردد به مرگ یعنی مرگم پایان کارم بود و دیگر زنده نمی‌شدم و الْقَاضِیَةِ به معنی قاطعه باشد یعنی؛ قاطعه عمری. و ممکن است ضمیر را برگردانیم به اعمال یعنی ای کاش اعمالم از بین رفتنی بود و دیگر در نامه ثبت نبود و یا مجسم نمی‌گردید نعوذ بالله من الفضيحة فی يوم الحسرة. از پیغمبر ﷺ نقل شده که: يقول ابن آدم: مالي مالي! وهل لك من مالک إلا ما تصدقت فأبقيت و أكلت فأفنيت و ألبست فأبليت؟!

خُدُوهُ فَعَلُوهُ* ثُمَّ أَلْجَحِمَ صَلُوهُ* ثُمَّ فِي سِلْسَلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا
فَأَسْلُكُوهُ* إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ* وَلَا تَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ*
فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ* وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِينٍ* لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا
الْخَاطِئُونَ*

ترجمه: بگیریدش و در بندش کنید (۳۰) آنگاه به دوزخش افکنید (۳۱) آنگاه به زنجیری که هفتاد ذراع است او را درآورید (۳۲) زیرا او به خدای بزرگ ایمان نداشت (۳۳) به إطعام مستمند ترغیب نمی‌کرد و میلی نمی‌داشت (۳۴) پس برای او امروز در اینجا دوستی نیست (۳۵) و طعامی به جز غسلین نیست (۳۶) غذائی که نمی‌خورند آنرا جز خطاکاران (۳۷)

نکات: خُدُوهُ به تقدیر يقول می‌باشد یعنی؛ می‌فرماید، و یا گفته می‌شود يقال. و جمله إِنَّهُ كَانَ... برای تعلیل است یعنی علت این عذاب این است که ایمان نداشت.

و جمله فَلَیْسَ لَهُ.... که با فاء تفریع آمده دلالت دارد که چون اطعام مسکین نمی‌کرد در آنروز دوستی ندارد و طعامی جز غَسْلِینِ برای او نیست، یعنی اگر اطعام مسکین می‌کرد دوستی داشت، یعنی همان مسکین ممکن بود او را برهاند، و غَسْلِینِ آب چرک و کثافت دوزخیان است. و در حدیث آمده که چون خدایتعالی گوید خُذُوهُ پنجاه هزار مأمور با تازیانه‌ها بر سر او بریزند.

فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ* وَمَا لَا تُبْصِرُونَ* إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ* وَمَا هُوَ
بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَّا تُؤْمِنُونَ* وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَّا تَذْكُرُونَ* تَنْزِيلٌ
مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ* وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ* لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ*
ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ* فَمَا مِنْكُمْ مِّنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ* وَإِنَّهُ لَتَذْكُرَةٌ
لِّلْمُتَّقِينَ* وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُّكَذِّبِينَ* وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ*
وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ* فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ*

ترجمه: پس قسم نمی‌خورم به آنچه می‌بینید (۳۸) و آنچه نمی‌بینید (۳۹) که این سخن گفتار رسول ارجمندی است (۴۰) و گفتار شاعر خیال‌پردازی نیست اندکی باور می‌کنید (۴۱) و گفتار کاهنی نباشد اندکی پند می‌گیرید (۴۲) نازل شده از پروردگار جهانیان (۴۳) و اگر بعضی از گفتگوها را به ما نسبت می‌داد (۴۴) او را به قدرت و شدت گرفته بودیم (۴۵) سپس شاهرگش را بریده بودیم (۴۶) و هیچکس از شما از جانب او مانع نمی‌شد (۴۷) و محققاً قرآن یادبودی است برای متقین (۴۹) و محققاً ما می‌دانیم که برخی از شما تکذیب‌کنانید (۴۹) و حقا که آن مایه ندامت کافرانست (۵۰) و بدرستی که آن حقیقت یقین است (۵۱) پس بنام پروردگار بزرگتر تسبیح کن. (۵۲)

نکات: فَلَا أُقْسِمُ، لا را ما نافیہ گرفتیم، ونفی قسم برای وضوح مطلب است. و مقصود از رَسُولِ کَرِیمِ جبرئیل است. و جمله: وَلَوْ تَقَوَّلَ... دلالت دارد که قرآن گفتار

محمد ﷺ نیست بلکه تمامش گفتار خدا است و محمد حق ندارد چیزی زیاد و یا کم کند. حال آن عده کسانی که خود را عالم دینی معرفی و بنام دین دروغها و بدعتها نشر داده مردم را گمراه می کنند باید این آیات را ببینند و بروند توبه کنند و بدانند اگر به راه کج خود ادامه دهند عذاب سختی در انتظار ایشان است. و اینکه فرموده قرآن حسرت برای کافران است زیرا چون ببینند به این کتاب خدائی عمل نکرده و استفاده ننموده اند حسرت می خورند.

تمام شد ترجمه سورة حاقه در ۱۴ ربیع الثانی ۱۳۸۷هـ و الحمد لله.

سورة المعارج
مکیه و می اربع و اربعون آیه

سورة معارج مکی و دارای ۴۴ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ * لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ * مِنَ اللَّهِ ذِي
الْمَعَارِجِ * تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ
أَلْفَ سَنَةٍ * فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا *

ترجمه: بنام خدای کامل الذات والصفات رحمن رحیم. سائلی سؤال کرد از عذابی که آمدنی است (۱) برای کفار از آن عذاب جلوگیری نیست (۲) از امر خدای صاحب وسائل ترقیات (۳) فرشتگان و روح به سوی او بالا می روند در روزی که اندازه آن پنجاه هزار سال است (۴) پس صبر کن صبر نیکو. (۵)

نکات: در جمله: سَأَلَ سَائِلٌ، مقصود از سائل در اینجا نضربن الحارث و سایر مشرکین می باشند که می گفتند محمد ما را به عذاب می ترساند، این عذاب مال کیست و به که واقع می شود، و ممکن است بگوئیم خود پیغمبر سؤال عذاب کرده از بس او را آزار کردند و لذا در آخر خدا فرموده: فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا. و ظاهر آن است که مقصود از روز پنجاه هزار سال آخرت می باشد.

إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا * وَنَرَاهُ قَرِيبًا * يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْهَلِّ * وَتَكُونُ الْجِبَالُ
كَالْعِهْنِ * وَلَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا * يُبْصَرُونَهُمْ^ج يَوْمَ الْمُجْرِمِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ

عَذَابِ يَوْمٍ يُبْذِرُ بَنِيهِ * وَصَحْبَتَهُ وَأَخِيهِ * وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ * وَمَنْ فِي
الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ * كَلَّا إِنَّهَا لَظَىٰ * نَزَاعَةٌ لِلشَّوَىٰ * تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ
وَتَوَلَّى * وَجَمَعَ فَأَوْعَى *

ترجمه: به تحقیق ایشان آنرا دور می‌بینند (۶) و ما آنرا نزدیک می‌بینیم (۷) روزی که آسمان مانند نقره گداخته شود (۸) و کوهها مانند پشم رنگارنگ گردد (۹) و خویشی از خویش نپرسد (۱۰) آنان به اینان بینا گردند، گنه‌کار دوست می‌دارد که اگر فدا می‌داد از عذاب آن روز فرزنداناش را (۱۱) و همسر و برادرش را (۱۲) و خویشانی که پناهش می‌دادند (۱۳) و تمام اهل زمین را آنگاه او را نجات می‌بخشید (۱۴) نه چنین است حقا که دوزخ شعله‌ور است (۱۵) کننده پوست سر است (۱۶) می‌خواند آنرا که پشت کرد و روگردانیده (۱۷) و جمع مال نموده و حفظ نموده (۱۸)

نکات: جمله: وَلَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا را به صیغه معلوم و مجهول قرائت کرده‌اند و ما در ترجمه معنی معلوم آوردیم و اگر به صیغه مجهول باشد معنی چنین می‌شود: هیچ خویشی از خویش پرسیده نشود یعنی از اعمال خویش خود مسئول نیست و هر کس مسئول اعمال خود است، و اگر معلوم باشد معنی چنین می‌شود: هیچ خویشی از خویش سؤال نمی‌کند یعنی از بس به خود مشغولند به فکر دیگری نیستند. و جمله: تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّى، دلالت دارد که آتش شعله دوزخ به قدرت الهی شعور دارد و مجرمین را می‌خواند و آنها را به داخل خود می‌کشد، نعوذ بالله من غضبه. و مقصود از جمله فَأَوْعَى این است که در صندوقی نهاده و انفاق نکرده است.

إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا * إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا * وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا * إِلَّا
الْمُصْلِينَ * الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ * وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ
مَّعْلُومٌ * لِلْسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ * وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بَيَّوْمِ الدِّينِ * وَالَّذِينَ هُمْ مِّنْ

عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ* إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ* وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ
حَافِظُونَ* إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ* فَمَنْ
أَبْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ* وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمْنَتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ
رَاعُونَ* وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَتِهِمْ قَائِمُونَ* وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ حَافِظُونَ*
أُولَٰئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُّكْرَّمُونَ*

ترجمه: حقا که انسان کم طاق است آفریده شده (۱۹) چون شری به او رسد بسیار جزع کند (۲۰) و چون خیری به او رسد منع نماید (۲۱) مگر آنانکه نماز گذارند (۲۲) آنانکه بر نماز مداومت کنند (۲۳) و آنانکه در اموالشان حق معین و معلومی است (۲۴) برای سائل و محروم (۲۵) و آنانکه به روز جزاء تصدیق می کنند (۲۶) و آنانکه خود از عذاب پروردگارشان هراسانند (۲۷) حقا که از عذاب پروردگارشان ایمن نتوان بود (۲۸) و آنانکه ایشان فرجهای خود را نگاه دارند (۲۹) مگر بر همسرانشان و یا ملک یمینشان که محققا مورد ملامت نباشند (۳۰) پس هر که غیر از این بجوید پس همانان تجاوزگراند (۳۱) و آنانکه ایشان به امانتهای خود و پیمان خود رعایت کنانند (۳۲) و آنانکه ایشان به شهادتشان قیام و اقدام کنده اند (۳۳) و آنانکه ایشان بر نمازشان مواظب و محافظند (۳۴) این گروهند که در بهشتها گرامی و محترمند. (۳۵)

نکات: مقصود از شر در جمله: إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا، فقر و فاقه و مرض و سختی است، و مقصود از خیر در جمله: وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا ثروت و دولت و تندرستی و فراخی و مال و منال است که بخل نماید و إِلَّا الْمُصَلِّينَ دلالت دارد که مصلین و نمازگزاران در گرفتاریها جزع و فرع نمی کنند و مأیوس نمی شوند و هرگاه به مال و منالی نیز برسند انحصار طلب نیستند، بنابراین مؤمن واقعی بخیل و انحصار طلب نیست، و اگر کسانی نماز می خوانند و انحصار طلب می باشند باید در نماز و تقوای ایشان شک نمود و ایشان را از وصف مصلین خارج دانست. بعضی گفته اند: مقصود

از حَقُّ مَعْلُومٌ زکات است، ولی چون این آیات در مکه نازل شده باید اعم از زکات باشد از صدقه و صلّه رحم و هر نوع دستگیری. و مقصود از الْمَحْرُومِ کسی است که اظهار فقر نمی‌کند با اینکه محتاج است. و از جمله: «عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ» و «عَلَى صَلَاتِهِمْ حَافِظُونَ» استفاده می‌شود که باید انسان هم به نماز مداومت کند و هم آنرا از نسیان و ترک و ابطال حفظ نماید. و إلا داخل در مستثنی منه یعنی اهل دوزخ خواهد بود.

فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلَكَ مُهْطِعِينَ * عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ عِزِينَ *
 أَيُطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ * كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا
 يَعْلَمُونَ * فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَدِرُونَ * عَلَى أَنْ نُبَدِّلَ
 خَيْرًا مِنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ * فَذَرَهُمْ نَحْوُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ
 الَّذِي يُوعَدُونَ * يَوْمَ تَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَى نُصُبٍ
 يُوفُضُونَ * خَشِيعَةً أَبْصَرُهُمْ تَرَهِقُهُمْ ذَلَّةٌ ذَلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَانُوا
 يُوعَدُونَ *

ترجمه: پس چه مرضی است کافران را که در مقابل تو گردن کشیده‌اند (۳۶) از راست و چپ دسته‌دسته شده‌اند (۳۷) آیا هر مردی از آنان طمع می‌دارد که داخل بهشت پر نعمت گردد (۳۸) نه چنین است زیرا که ما ایشان را آفریدیم از آنچه می‌دانند (۳۹) پس به پروردگار مشرق‌ها و مغرب‌ها قسم نمی‌خورم که محققا ما توانائیم (۴۰) بر اینکه ایشان را تبدیل کنیم به بهتر از ایشان و ما خود وامانده نیستیم (۴۱) پس ایشان را واگذار، یاوه گویند و بازی کنند تا ملاقات کنند روزی را که وعده داده می‌شوند (۴۲) روزی که شتابان از گورها بیرون آیند گوئی به سوی بتان

می‌دوند (۴۳) در حالیکه دیده‌گانشان فرو افتاده و ذلت ایشان را گرفته، اینست آنروز که وعده داده می‌شدند. (۴۴)

نکات: مقصود از جمله: **فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا...** مذمت کسانی است که می‌آمدند نزدیک رسول خدا ﷺ می‌نشستند از کفار و مستهزئین که ایشان پنج دسته بودند و به قرائت رسول خدا ﷺ تمسخر می‌نمودند. و در جمله: **فَلَا أُقْسِمُ مَا لَا** را نافیہ گرفتیم یعنی برای وضوح مطلب احتیاجی به قسم نیست. و مقصود از **الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ** مشرقهای کواکب و أنجم است و یا مشرقها و مغربهای خورشید که در هر سالی ۳۶۰ مشرق و ۳۶۰ مغرب است برای آنکه هر روزی مشرق و مغربی دارد غیر از روز دیگر و یا به اعتبار کرویت زمین است که مغرب هر ناحیه ای مشرق جای دیگر است. و مقصود از جمله **خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ** این است که ما ایشان را از منی نجس بی‌قدر خلقت کردیم، **اولاً:** تا ایمان نیاورند و اطاعت خدا نکنند قدر و منزلتی پیدا نکنند، و **ثانیاً:** چنانکه ایشان را از منی گندیده خلق کرده‌ایم می‌توانیم ایشان را برگردانیم برای قیامت و همچنین است ایشان را ببریم و قومی بهتر بیاوریم. و مقصود از جمله: **إِلَىٰ نُصْبٍ يُؤْفَضُونَ** این است که در قیامت چنانکه در دنیا به طرف مراد و مطاع و بتان خود می‌دویدند همانطور در قیامت به طرف منادی حق می‌دوند و یا **نُصْبٍ** را به معنی؛ نشانه‌ها بگیریم یعنی به طرف آن علائم و نشانها می‌دوند.

سورة نوح

مکيه و هي ثمان و عشرون آيه

سورة نوح مکی و دارای ۲۸ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ *
قَالَ يَنْفِقُمْ إِنَّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ * أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ وَأَتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا * يَغْفِرْ لَكُمْ
مِّنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُخْرِجَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى * إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ * لَوْ
كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ *

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. حقا که ما نوح را به
سوی قومش فرستادیم که بترسان قومت را پیش از آنکه عذاب دردناکی برای ایشان
بیاید (۱) گفت ای قوم من به تحقیق که من برای شما ترساننده آشکارم (۲) که خدا را
عبادت کنید و از او بترسید و مرا اطاعت کنید (۳) تا گناهانتان را بپارزد و شما را تا
مدت معینی عمر دهد بدرستی که اجل الهی چون آید مؤخر نشود اگر بدانید. (۴)

نکات: پس از حضرت آدم و ادریس اولاد ایشان از رفتگان خود متأثر می شدند و
برای تسلیت خود از فراق ایشان تمثال و مجسمه ایشان را می ساختند و در منزل خود
می گذاشتند و به آن تمثالها عظمت می دادند، کم کم اطفال ایشان اقتدا به پدران کردند
و خیال کردند صاحبان این مجسمهها تأثیری در خلقت ایشان و یا در سرنوشت ایشان
دارند و از تعظیم مجسمهها به عبادت آنها وارد شدند، خدا نوح را فرستاد که فقط
خدا را بپرستید و از ارواح بزرگانان که این مجسمهها را مظاهر آنها می دانید کاری

ساخته نیست و در حوائج خود متوسل به آنان نباشید و فقط خدا را بپرستید و حوائج خود را از او بخواهید.

قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا* فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا* وَإِنِّي
كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِيَتَغَفَرُوا لَهُمْ جَعَلُوا أَصْبَعَهُمْ فِي أَذَانِهِمْ وَأَسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ
وَأَصْرُوا* وَأَسْتَكْبَرُوا* أَسْتَكْبَرَارًا* ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا* ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ
وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا* فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا* يُرْسِلِ
السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا* وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَيَنْبِنَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ
لَكُمْ أَنْهَارًا*

ترجمه: نوح گفت: خدایا من شبی و روز قوم را دعوت کردم (۵) و دعوت من جز به فرارشان نیفزود (۶) و براستی که هر وقت ایشان را دعوت کردم که تا پیامری ایشان را انگشتهای خود را در گوشهایشان قرار دادند و جامه‌هایشان را بسر کشیدند و به کفر خود اصرار ورزیدند و تکبر کردند تکبر شدیدی (۷) سپس من آشکارا دعوتشان کردم (۸) آنگاه من دعوتم را علنی کردم با نهانی به کمال پنهانی (۹) آنگاه گفتم از پروردگار خود طلب آمرزش کنید زیرا او آمرزنده است (۱۰) تا آسمان را بباران پی‌درپی بر شما بگمارد (۱۱) و شما را به مالها و فرزندان مدد کند و برای شما باغها قرار دهد و برای شما نهرا قرار دهد. (۱۲)

نکات: حضرت نوح در سن پنجاه سالگی مبعوث شد و نهصد و پنجاه سال قوم خود را دعوت کرد به توحید و ایشان را وعده کرد که اگر ایمان آورید به عمرهای طبیعی به نهایت آن برسند و اگر نه بلا آید و عمرشان را قطع کند، ایشان گوش ندادند و جامه بر سر می‌کشیدند که صدای او را نشنوند و گوشها را می‌گرفتند که دعوت او را نفهمند، او نیز به انواع و اقسام دعوت می‌پرداخت، ولی قوم او به تقلید از بزرگان خود دست از کفر و شرک خود برنداشتند.

مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا * وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا * أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ
 سَبْعَ سَمَوَاتٍ طِبَاقًا * وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا *
 وَاللَّهُ أُنَبِّتُكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا * ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا * وَاللَّهُ
 جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ بِسَاطًا * لَتَسْلُكُوا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا *

ترجمه: چه شده شما را که به بزرگی خدا امیدوار نیستید (۱۳) و حال آنکه شما را در حالات گوناگون خلق نموده (۱۴) آیا ندیده‌اید خدا چگونه هفت آسمان را بالای هم آفرید (۱۵) و ماه را روشنی در آنها نمود و خورشید را چراغی قرار داده است (۱۶) و خدا روئیده شما را از زمین روئیدن عجیبی (۱۷) سپس شما را به زمین برمی‌گرداند و بیرون می‌آورد بیرون‌آوردن عجیبی (۱۸) و خدا برای شما زمین را مانند فرش نموده (۱۹) تا در راه‌های گشاده آن رهسپار شوید. (۲۰)

نکات: مقصود از حالات گوناگون أَطْوَارًا؛ فقر بعد از ثروت، و ثروت پس از فقر، و ضعف پس از قوه، و قوه پس از ضعف، و طول پس از قصر، و بعکس، و صحت بعد از مرض، و مرض پس از صحت، و گرسنگی پس از سیری، و دیگر از حالت نطفگی به علقه، و از علقه به مضغه، و از مضغه به عظام و لحم، و از جنین به طفولیت، و از طفولیت به صباوت، و از صباوت به مراهق‌بودن، و از مراهق‌بودن به احتلام، و از احتلام به شباب، و از آن به التحاء، و از آن به کهلوت، و از آن به شیخوخت و هکذا.

قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالُهُ وَوَلَدَهُ إِلَّا خَسَارًا *
 وَمَكَرُوا مَكْرًا كُبَّارًا * وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا
 وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا * وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا *
 مِمَّا خَطِيئَتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأَذْخَلُوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا *

ترجمه: نوح گفت: پروردگارا حقا که ایشان مرا نافرمانی کردند و پیروی رئیسی کردند که مال و فرزندش برای او زیاد نکرد مگر زیان را (۲۱) و نیرنگ زدند نیرنگی بزرگ (۲۲) و گفتند: البته خدایان خود را رها نکنید و وامگذارید **ود** را و نه **سواع** و نه **یغوث** و **یعوق** و نه **نسر** را (۲۳) و به تحقیق بسیاری را گمراه کردند و ستمگران را نمی‌افزاید مگر گمراهی (۲۴) از خطا و گناهانشان غرق شدند و داخل آتش گردیدند پس غیر خدا برای خود یارانی نیافتند. (۲۵)

تکات: کُتَبَرًا یعنی نیرنگ بسیار بزرگ و آن نیرنگشان این بود که به مردم می‌گفتند این تمثالها و بتان مال و فرزند به شما می‌دهند و شفا و برکت و صحت بوجود ایشانست چنانکه از آیه: **وَاتَّبِعُوا مَنْ لَمْ يَرِدْهُ ...** استفاده می‌شود. و بدانکه **ود** و **سواع** و **یغوث** و **یعوق** و **نسر** نامهای پنج نفر از بزرگان فرزندان آدم بوده که از اولیاء خدا بودند و چون ایشان از دنیا رفتند مریدانشان بوسوسه شیطان و هوای نفس برای آنها عکس و مجسمه ساختند و توجه به آنان را موجب قضاء حاجت خود می‌دانستند و به قبر آنان توسل می‌جستند، پس کم‌کم تمثال‌های آنان را تعظیم و توقیر نموده و باین نیرنگ که شما بندگان لیاقت فیض خدا را ندارید جز بتوجه به آن بندگان مقرب مردم را از خداپرستی و توحید دور کردند و به مجسمه‌پرستی وادار کردند و لذا رسول خاتم از مجسمه‌ساختن و تطعیم قبور اولیا و انبیاء نهی نموده است.

وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا * إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ
يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا * رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ
دَخَلَ بَيْتِيَ مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا *

ترجمه: و نوح گفت: پروردگارا دیاری از کافرین را روی زمین مگذار (۲۶) زیرا تو اگر بگذاری ایشان را بندگان را گمراه می‌کنند و فرزندى نمی‌آورند مگر فاجر نابکار کفران پیشه (۲۷) پروردگارا مرا و والدین مرا و هر کس که داخل منزل در حال ایمان شود و مؤمنین و مؤمنات را بیامرز و برای ستمگران زیاد مکن مگر هلاکت را. (۲۸)

نکات: دَیَّار به معنی هیچ کس است و در اصل ساکن دیار بوده است، حضرت نوح هر چه دیده بود از معاصرین خود تولید فاجر و کافر بود و لذا گفت: وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا، و حتی پدران دست فرزندان خود را می گرفتند و می آوردند جلو نوح و وصیت می کردند که پس از ما به او ایمان نیاورید و ممکن است بگوئیم از وحی خبر داشته که ایشان فرزند مؤمنی نمی آورند چنانکه در سوره هود آیه ۳۶ فرموده: ﴿وَأُوحِيَ إِلَى نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ ءَامَنَ﴾ «به نوح وحی شد که جز کسانی که ایمان آورده اند هیچ کس دیگری از قوم تو ایمان نخواهند آورد». پس آن حضرت هلاکت ایشان را از حق تعالی خواست و خدا دعای او را مستجاب و همه را غرق نمود. آری رسولان الهی همه مبتلا به سرکشی و عناد و لجاج قوم خود بودند که حاضر نبودند سخن حق انبیاء را بپذیرند.

سورة الجن

مکيه و هي ثمان و عشرون آيه

سورة جن مکی و دارای ۲۸ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ أُوْحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْءَانًا عَجَبًا * يَهْدِي
إِلَى الْرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ ۖ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا * وَأَنَّهُ تَعَلَّى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ
صَحِيبَةً وَلَا وَلَدًا * وَأَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا * وَأَنَا ظَنَنَّا أَن
لَّنْ تَقُولَ الْإِنسُ وَالْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا * وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ
بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا *

ترجمه: بنام خدای کامل الذات والصفات رحمن رحیم. بگو به سوی من وحی
شده که عده ای از جنیان گوش دادند (به قرائت من) پس گفتند ما قرآنی عجیب
شنیده ایم (۱) که به سوی راستی و کمال دعوت می کند پس به آن ایمان آوردیم و
احدی را با پروردگار خود شریک نمی کنیم (۲) و اینکه برتر است عظمت پروردگار
ما، زن و فرزندی نگرفته است (۳) و حقیقت این است که سفیه ما سخن دور از حق
بر خدا می گوید (۴) و حقیقت این است که ما گمان می کردیم که جن و انس هرگز بر
خدا دروغی نسبت نمی دهد (۵) و حقیقت این است که مردانی از بشر به مردانی از
جن پناه می بردند پس اینان طغیان و گمراهی آنان را زیاد کردند. (۶)

نکات: از این آیات معلوم می شود موجوداتی بنام جن هستند که از عقلا می باشند
و آنان مؤمن و کافر دارند و عده ای ببرکت قرآن هدایت شده اند. و جمله: يَقُولُ

سَفِيهًا دلالت دارد که بزرگان ایشان موجب دوری ایشان از خدا شده اند. و جمله: وَأَنَا ظَنَنَّا... دلالت دارد که ایشان مقلد بودند و دین ایشان از روی گمان بود و بعد متوجه شده و دست از تقلید برداشته‌اند، و این آیات دلالت بر بطلان تقلید دارد. و جمله: كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنْسِ.... دلالت دارد بر اینکه عده‌ای از آدمیان پناه به جن می‌برده‌اند و خیال می‌کرده‌اند جن حافظ ایشان می‌شوند و عادت عرب این بود که به هر بیابانی وارد می‌شده می‌گفته: أَعُوذُ بِعَزِيزِ هَذَا الْوَادِي مِنْ شَرِّ سَفَهَاءِ قَوْمِهِ. و شاید آیاتی که از عابد جن مذمت شده همین کسان بوده‌اند که در سوره سبأ، آیه ۴۱ خدا فرموده: «... يَعْْبُدُونَ الْجِنَّ...». از یکی از اصحاب رسول خدا ﷺ نقل شده که گفت: در ابتدای ورود رسول خدا ﷺ به مدینه به سفر رفتم، چون شب شد به نزد چوپانی رفتم نیمه شب گرگی بیامد و بره‌ای بگرفت، چوپان صدا زد: يَا عَامِرُ الْوَادِي جَارِكُ جَارِكُ، در جواب او صدائی آمد: یا سرحان اُرسله، آوازی شنیدم و کسی را ندیدم، گرگ بره را رها کرد و گزندی به وی نرسید. و عجب این است که این کار یعنی پناه به جن و استمداد از جن را که مفهوم قرآن و به منزله شرک است شیعیان غلات به امام محمد باقر نسبت داده‌اند، در احوالات حضرت او به کتاب بحار نظر کنید، و این دروغ را به آن جناب نسبت داده‌اند برای اثبات اعجاز برای او.

وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَن لَّنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا* وَأَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلِئَتْ حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهُبًا* وَأَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقْعَدًا لِّلسَّمْعِ^ط فَمَن يَسْمَعِ الْآنَ تَجِدْ لَهُ شُهَابًا رَّصَدًا* وَأَنَا لَا نَدْرِي أَشَرُّ أَرِيدَ بِمَن فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا*

ترجمه: و اینکه گمان کرده‌اند چنانکه شما کردید که خدا احدی را هرگز مبعوث نمی‌کند (۷) و بدرستی که ما به آسمان نزدیک شدیم پس آنرا پر از پاسبانان با شدت و تیرهای آتشبار یافتیم (۸) و ما چنین بودیم که در کمینگاه برای شنیدن وحی

می‌نشستیم، ولی الآن هر کس گوش فرا دهد می‌یابد که تیرهای آتش‌بار در کمین او است (۹) و براستی که ما نمی‌دانیم آیا برای اهل زمین شر اراده شده و مقدر گردیده یا اینکه پروردگارشان برایشان اراده صلاح کرده است. (۱۰)

نکات: لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا دو احتمال دارد: اول: که ظاهرتر است اینکه؛ لَنْ يَبْعَثَ أَحَدًا للقيامة که مشرکین مکه معتقد بودند. دوم: لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا للرسالة و هو غیر ظاهر، وَأَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ ... راجع به زمان قبل از بعثت است که شیاطین با آسمانها تماس داشتند و استراق سمع می‌کردند و خبرهای غیبی را از فرشتگان می‌گرفتند و برای کاهنان می‌آوردند، ولی چون محمد ﷺ مبعوث شد شیاطین رانده شدند با تیرهای شهاب آتشبار طبق خبرهای بسیار و ظاهر کلمات قرآن، اگر چه حقیقت این قضیه و کیفیت آن برای ما مستور است.

وَأَنَا مِنَ الصَّالِحِينَ وَمِنَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قِدَدًا * وَأَنَا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ نُعْجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ وَلَنْ نُعْجِزَهُ هَرَبًا * وَأَنَا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَىٰ ءَامَنَّا بِهِ ۚ
فَمَنْ يُؤْمِنُ بِرَبِّهِ فَلَا تَحَافُتْ يَخْسًا وَلَا رَهَقًا * وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ ۖ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَٰئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا * وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا * وَالْوِاسْتَقْمُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا *
لَنَنْفِثَنَّهُمْ فِيهِ ۖ وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا *

ترجمه: و اینکه بعضی از ما صالحند و بعضی پست‌تر از آن، ما مذاهب متفرقه و فرق مختلفه بوده‌ایم (۱۱) و اینکه چنین دانستیم که هرگز بر قدرت خدا غلبه نخواهیم کرد و از محیط اقتدارش فرار نتوانیم کرد (۱۲) و اینکه چون شنیدیم هدایت را به آن ایمان آوردیم پس آنکه به پروردگارش ایمان آورد از نقصان خیر و زیادی عدوان نمی‌ترسد (۱۳) و اینکه بعضی از ما مسلمان و بعضی از ما منحرفند پس آنکه اسلام آورد آنان راه صواب و کمال را خواسته و طلبیده‌اند (۱۴) و اما منحرفین پس هیزم

دوزخ بوده‌اند(۱۵) و اینکه اگر بر راه ایمان پایدار بمانند البته ایشان را آب فراوان خواهیم داد(۱۶) تا ایشان را در آن بیازمائیم و هر کس از یاد پروردگارش اعراض کند پروردگارش او را به عذاب سخت وارد می‌کند.(۱۷)

نکات: تمام آیات از قول جنیان است که به قوم خود می‌گفته‌اند تا آیه ۱۵، و اما جمله و آیه: **وَأَلَوْ اسْتَقَمْتُمْ** کلام خداست که در ردیف کلام آنان آورده. و جمله **كُنَّا طَرَائِقَ...** دلالت دارد که در میان جن فرق و مذاهب بسیاری است از کفر و ایمان. و **مَاءً غَدَقًا** باران زیاد است که خدا وعده داده برای کفار و مشرکین اگر ایمان آورند زیرا اهل مکه در خشکسالی بودند برای کفرشان. و از آب زیاد به علم کثیر نیز تعبیر شده، پس هر کس در ایمان به خدا استقامت ورزد خدا او را علم زیاد بهره گرداند.

وَأَنَّ الْمَسْجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا * وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ
كَادُوا يُكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا * قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا * قُلْ إِنِّي
لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا * قُلْ إِنِّي لَنْ تُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ
دُونِهِ مُلْتَحَدًا * إِلَّا بَلَاغًا مِنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ * وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ
لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا * حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ
أَضَعَفُ نَاصِرًا وَأَقَلُّ عَدَدًا * قُلْ إِنْ أَدْرِي أَقْرَبُ مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ
رَبِّي أَمَدًا * عَلِيمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنْ ارْتَضَىٰ مِنْ
رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا * لَيَعْلَمَنَّ أَن قَدْ أَبْلَغُوا
رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا *

ترجمه: و حقا که مساجد مخصوص خداست پس نخوانید با خدا احدی را(۱۸) و اینکه چون بنده خدا ایستاد که بخواند خدا و قرآن را نزدیک بود بر سر او هجوم کنند(۱۹) بگو همانا فقط پروردگارم را می‌خوانم و احدی را شریک او نمی‌کنم(۲۰)

بگو که محققاً من مالک ضرر و نفعی برای شما نیستم (۲۱) بگو محققاً مرا هرگز پناه نمی‌دهد از قهر خدا احدی و هرگز غیر او پناهی نخواهم یافت (۲۲) مگر تبلیغ از خدا و پیغامهای او (که ملجأ و پناه من همان ابلاغ فرمان اوست) و هر کس نافرمانی خدا و رسول او کند پس محققاً برای او آتش دوزخ است که در آن همواره ماندنی است (۲۳) تا وقتی که ببینند آنچه وعده داده می‌شوند پس بزودی خواهند دانست که چه کس یاورش ناتوان‌تر و عددش کمتر است (۲۴) بگو نمی‌دانم آیا نزدیک است آنچه وعده داده می‌شوید و یا پروردگارم برای آن مدتی قرار داده است (۲۵) خدائی که دانای غیب است که احدی را بر غیب خود مطلع نمی‌گرداند (۲۶) مگر آن رسولی را که بپسندد که محققاً می‌فرستد و می‌گمارد از جلو و از عقب او کمینی (۲۷) تا بداند که آنان رسالات پروردگارشان را ابلاغ کرده‌اند و او احاطه دارد به آنچه نزد رسولانست و عدد هر چیزی را شماره کرده است. (۲۸)

نکات: آیات ۱۸ تا ۲۲ دلالت دارد که خواندن غیر خدا چه در مساجد و چه غیر مساجد شرکست بدلیل صریح کلمه **وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا**. و این آیات صریح است که در دعا نباید غیر خدا را خواند و غیر او ملجأ و پناهی نیست نه برای پیغمبران و نه برای مردم دیگر. حال باید فهمید که اکثر ملت ما در زمان ما چگونه بواسطه راهنمایان مذهبی از توحید دور افتاده‌اند و خیال می‌کنند خدا مانند سلاطین دنیا است که باید واسطه او را خواند در دعا، و شأن خدا أجل است از اینکه کسی او را بخواند، ولی ندانستند خدا را تشبیه کردن به سلاطین و امراء شرک است و تشبیه خدا به مخلوق کفر است. رسول خدا ﷺ فرمود: **الإشراك في الناس أخفى من ديب النمل على المسح الأسود في الليلة المظلمة**. و جمله: **وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا**، دلالت دارد که فقط خدا حاضر و ناظر است و کس دیگر غیر او همه جا حاضر و ناظر و فریادرس نیست زیرا غیر او همه محدود و دارای مکانند. و جمله: **عَلِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ**، دلالت دارد که فقط خدا عالم الغیب است و غیب خود را به کسی اظهار نمی‌دارد و از اخبار غیب کسی را مطلع نمی‌سازد مگر پیغمبری

را که پسندیده و برگزیده که اخبار غیب را به او اظهار می‌دارد و آن رسول ایمان به آن اخبار دارد، پس آن رسول مؤمن به غیب است زیرا او از متقین است و متقین ایمان به اخبار غیب دارند نه اینکه خود عالم به غیب باشند، چنانکه آن رسول اخبار غیبی من الله را به امت خود ابلاغ می‌کند متقین ایشان نیز مؤمن به آن اخبار غیبی می‌باشند چنانکه در جمله: لَيَعْلَمَنَّ أَن قَدْ أَبْلَغُوا ... بیان کرده که خدا مأموری در کمین رسول خدا ﷺ می‌گذارد تا بداند که آن اخبار را به امت ابلاغ کرده است یا خیر، و معنی لَيَعْلَمَنَّ در سابق در سوره توبه ذکر شد.

سورة المزمل

مکیه و هی عشرون آیه

سورة مزمل مکی و دارای ۲۰ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَتَأْتِيهَا الْمَزْمَلُ * فَمِ اللَّيْلِ إِلَّا قَلِيلًا * نَضَّفَهُ أَوْ أَنْقَصَ مِنْهُ قَلِيلًا * أَوْزِدَ عَلَيْهِ
وَرَتَّلَ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا * إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا * إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ
أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا * إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا * وَادْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ
وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا *

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. ای گلیم بر خود پیچیده
و یا بار رسالت متحمل شده (۱) شب را قیام کن مگر اندکی (۲) نیمی از آن و یا اندکی
کمتر از آن (۳) و یا بر آن بیفزای و قرآن را به تائی و ترتیب قرائت نما بتائی کامل (۴)
محقق است که ما بر تو گفتار سنگینی بزودی القاء می کنیم (۵) محققا برخاستن شب
سنگین تر و برای گفتار درست تر است (۶) بدرستی که در روز برای تو رفت و آمد
طولانی است (۷) و نام پروردگارت را یاد کن و به سوی او منقطع و تضرع کن تضرع
کاملی. (۸)

نکات: خطاب «يَتَأْتِيهَا الْمَزْمَلُ» و «يَتَأْتِيهَا الْمُدَّتُّ» در اوائل بعثت بوده برای اینکه
رسول خدا از آمدن وحی هراسی داشت و خود را به جامه ای می پیچید، و یا تحمل
وحی بر او سنگین بود، ولی بعداً مخاطب به «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ» و «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ» گردید. و
معنی ترتیل در قرائت این است که با تأمل و تائی و با صوت خوبی بخواند و در

آیاتی که ذکر نعمت بهشت شده از خدا بخواهد و چون به آیات عذاب رسید به خدا پناه برد. و در آیات قُمِ الْآلِلَ ... دلالتی است بر اینکه رسول خدا ﷺ محتاج به تعلیم و تعلم و ریاضت و عبادت بوده و دیگران بیشتر احتیاج دارند و باید نماز شب را ترک نکنند.

رَّبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا * وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ
وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا * وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِيَ النَّعْمَةِ وَمَهْلَهُمْ فَلِيلًا * إِنَّ
لَدَيْنَا أُنْكَالًَا وَحَبِيمًا * وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا * يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ
وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَّهِيلًا * إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ
كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا * فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا
وَبِيلًا *

ترجمه: پروردگار مشرق و مغرب، نیست معبود و ملجأی جز او پس او را وکیل بگیر (۹) و بر آنچه می‌گویند صبر کن و از ایشان دوری کن دوری نیکوئی (۱۰) و مرا با تکذیب‌کنندگان صاحب نعمت بگذار و ایشان را کمی مهلت بده (۱۱) حقا که نزد ماست غله‌های گران و آتش افروخته (۱۲) و خوردنی گلوگیر و عذاب دردناک (۱۳) روزی که زمین و کوه‌ها بلرزد و کوه‌ها تل‌های ریگ روانی گردد (۱۴) به تحقیق ما فرستادیم به سوی شما رسولی گواه بر شما چنانکه فرستادیم به سوی فرعون رسولی (۱۵) پس فرعون آن رسول را نافرمانی کرد پس او را گرفتیم گرفتن شدیدی (۱۶).

نکات: هَجْرًا جَمِيلًا عبارتست از اجتناب در باطن و دعوت به حق بطریق نصیحت. و جمله وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ جمله تهدیدآمیزی است یعنی کار این کافران را با من واگذار تا انتقام تو را از ایشان بکشم و شاهد بودن رسول بر امت همان گواهی اوست بر اعمال مردم در زمان حیاتش، مانند سایر انبیاء و خصوصاً در اینجا تشبیه کرده

محمد ﷺ را به حضرت موسیٰ علیهما السلام، همانطوریکه مسلمان در شأن و صفات حضرت موسیٰ غلو نمی‌کند باید در شأن و مقام حضرت محمد نیز غلو نکند.

فَكَيْفَ تَقُولُونَ إِن كُفَرْتُمْ يَوْمًا تَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا * السَّمَاءُ مَنفُطِرٌ بِهِ ؕ كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا * إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا * إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلَاثِ إِلَالٍ وَنُصَفَهُ وَثُلَاثُهُ وَطَائِفَةٌ مِّنَ الَّذِينَ مَعَكَ ؕ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ ؕ عَلِمَ أَن لَّنْ نَّحْصُوهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ ؕ عَلِمَ أَن سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَّرْضَىٰ ۖ وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِن فَضْلِ اللَّهِ ۖ وَآخَرُونَ يُقْتَتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ ؕ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا ۚ وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ مِّنْ خَيْرٍ لَّحَدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ وَأَعْظَمُ أَجْرًا ؕ وَأَسْتَغْفِرُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ *

ترجمه: اگر کفر را اختیار کنید چگونه از روزی که کودکان را پیر می‌کند (یعنی روز قیامت) پرهیز می‌کنید (۱۷) در آن روز آسمان شکافته شود و وعده او انجام شدنی است (۱۸) این اوصافی که برای قیامت ذکر شد تذکر و پندی است که هر کس بخواهد به سوی خداوندش راهی جوید (۱۹) حقا که پروردگارت می‌داند که تو نزدیک به دو ثلث شب و نیمی از شب و ثلث آن برمی‌خیزی و طائفه‌ای از کسانی که با تو اند به پا می‌خیزند، و خدا اندازه شب و روز را می‌گیرد و مقدارهای آنرا معین می‌کند، خدا دانست که شما اندازه آنرا هرگز نمی‌توانید حساب کنید، پس بر شما بخشش کرد پس آنچه برای شما آسانست از قرآن قرائت کنید، خدا داند که بعضی از شما بیمار خواهند شد و گروه دیگر در زمین سفر کنند و از فضل خدا طلب کنند و عده دیگر قتال در راه خدا می‌کنند، پس آنچه میسر است از قرآن بخوانید و نماز را بپا دارید و زکات بدهید و به خدا قرض نیکو دهید، و آنچه از کار خیر برای خودتان

پیش فرستید آنرا نزد خدا بیابید که بهتر و پاداش بزرگتری است و از خدا آمرزش بخواهید که خدا آمرزنده و رحیم است. (۲۰)

نکات: رسول خدا ﷺ چون مخاطب به خطاب **فُمِرَ اللَّيْلَ** ... شد خود و اصحاب گرامیش شبها بپا خاستند و چون نصف و ثلث شب مشتبّه بود از خوف فوت وقت تا صبح عبادت می کردند تا قدم مبارک حضرت ورم کرد تا یکسال چنین بود، سپس این آیات آخر سوره نازل شد که آنچه میسر و آسانست بخوانید و انجام دهید زیرا خدا می داند که بعضی از شما بیمار و بعضی از شما مسافر خواهید شد و در راه خدا قتال خواهد کرد، مختصر اینکه وجوب قیام نصف شب و یا دو ثلث شب تبدیل به استحباب گشت و نماز شب بر اصحاب او و ترک آن جایز گردید. قرائت قرآن و فهم مطالب آن بر هر مسلمانی لازم است خصوصاً جوانان، حضرت صادق علیه السلام فرمود: **مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَ هُوَ شَابٌ مُؤْمِنٌ اخْتَلَطَ الْقُرْآنَ بِلَحْمِهِ وَ دَمِهِ. وَ جَمَلُهُ: تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ** دلالت دارد که اعمال انسان روز قیامت مجسم می شود که خود اعمال را می بیند و ممکن است **تَجِدُوهُ** به تقدیر تجدوا ثوابه بگیریم.

سورة المدثر

مکیه و هی ست و خمسون آیه

سورة مدثر مکی و دارای ۵۶ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَتَّيِّبُهَا الْمُدَّثِّرُ * قُمْ فَأَنْذِرْ * وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ * وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ * وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ *
وَلَا تَمْنُنْ تَسْتَكْثِرُ * وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ *

ترجمه: بنام خدای کامل الذات والصفات رحمن رحیم. ای جامه بر سرکشیده (۱)
برخیز و بترسان (۲) و پروردگارت را بزرگدان (تکبیرگوی) (۳) و جامهات را پاک
بدار (۴) و از پلیدی دور کن (۵) و منت مگذار که زیادت یابی (۶) و برای خاطر
پروردگارت صبور باش. (۷)

نکات: روایت شده که اول سوره ای که نازل شد سوره مدثر بود و بعضی گفته اند
سوره علق بوده که اول آن **اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ** می باشد.

جابر بن عبدالله روایت کرده که رسول خدا ﷺ فرمود: من یکماه به کوه حرا مجاور
شدم سپس پائین آمدم به دشت رسیدم ندائی شنیدم، به هر طرف نظر کردم کسی را
ندیدم، باز ندائی شنیدم سر خود را بلند کردم دیدم جبرئیل بر کرسی نشسته در هوا
چون هیئت او را دیدم بترسیدم و به منزل آمدم و گفتم «دثرونی» چیزی روی من
بیندازید.

و بعضی گفته اند مقصود از **يَتَّيِّبُهَا الْمُدَّثِّرُ** لباس نبوتست یعنی؛ ای خلعت نبوت
بر خود افکنده به ادای وظیفه قیام نما.

و تقدیم رَزَّكَ بر فَكَّرَ تخصیص تعظیم و تکبیر را به خدا می فهماند و این آیه دلیل بر وجوب تکبیر است و معنی تکبیر بزرگتر دانستن اوست از صفات خلق و تشبیه او به مخلوق. و ممکن است معنی «وَثِيَابَكَ فَطَهَّرَ»؛ ثیابک فشمَر باشد، یعنی دامن همت بر کمر زن، چون جامه بلند ملوث می شود باید جامه را کوتاه کرد و به کمر زد، و در حدیث آمده که غسل الثیاب یذهب الهم و الحزن، پس به معنی قصر نیز ممکن است اگرچه خلاف ظاهر است، و بعضی گفته معنی آیه این است که پاکدامن باشد یعنی از اخلاق ذمیمه و طمع و حرص خود را حفظ کن، يقال: فلان طاهر الثیاب و الذیل. یعنی؛ عن المعایب والمفاسد، و وَالرُّجْزَ بمعنی پلیدی ظاهر و معنوی آمده یعنی از گناه و شرک دوری کن. و جمله وَلَا تَمْنُنْ مطلق است ممکن است بگوئیم مراد منت خدا مگذار در عبادت و یا منت بر خلق مگذار در ابلاغ رسالت و یا منت بر مؤمنین مگذار در هدایت و یا منت بر مردم مگذار در عطا و بخشش که زیادتیر طلب کنی، و نیز تَسْتَكَثِّرْ مطلق است یعنی از خلق اجر زیاد مخواه، و یا در قرض زیادتیر مطلب و یا مراد آن است که منت مگذار تا پیرو زیاد پیدا کنی. و ممکن است تمام این معانی مقصود باشد.

فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ* فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ* عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ*
 ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا* وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا* وَبَنِينَ شُهُودًا*
 وَمَهَّدْتُ لَهُ تَمْهِيدًا* ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ* كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا*
 سَأَرْهِقُهُ صَعُودًا* إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ* فَقَتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ* ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ*
 ثُمَّ نَظَرَ* ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ* ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ* فَقالَ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْثَرُ*
 إِنَّ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ* سَأُصْلِيهِ سَقَرَ*

ترجمه: پس چون در شیپور دمیده شود (۸) پس آنوقت همان روز سختی است (۹) بر کافران آسان نیست (۱۰) مرا واگذار با آنکه او را آفریدم به تنهایی (۱۱) و برای او مال فراوان قرار دادم (۱۲) و فرزندانی حاضر (۱۳) و برای او آماده کردم هر چیز را آماده کردن کاملی (۱۴) سپس طمع دارد که افزونش دهم (۱۵) هرگز زیرا او با آیات ما عناد دارد (۱۶) بزودی او را به سختی بگیرم (۱۷) زیرا او درباره قرآن فکر کرد و حساب نمود (۱۸) پس کشته شود (مرده باد) چگونه حساب کرد (۱۹) سپس مرده باد چگونه حساب کرد (۲۰) آنگاه نظر کرد (۲۱) سپس عبوس کرد و روترش نمود (۲۲) سپس روگردانید و تکبر نمود (۲۳) پس گفت نیست این سخن مگر سحری که ترجیح داده می شود (۲۴) نیست این مگر گفتار بشر (۲۵) بزودی می برم او را به سقر (۲۶).

نکات: این آیات راجع به **ولید بن مغیره** یکی از بزرگان و ثروتمندان مشرکین است و او را فرزندان بسیاری بوده که همه در حضور و محضر او بودند و او را وحید قومه گویند **وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا** اشاره و طعن به همین است، و چون قریش در دارالندوة اجتماع کردند ولید به ایشان گفت شما دارای اعتبار و تدبیر می باشید عرب برای رفع اختلافات خود نزد شما می آیند، پس شما آراء خود را یکی کنید و درباره محمد چیزی بگوئید که مورد قبول همه باشد، گفتند: ما می گوئیم او شاعر است، ولید عبوس کرد و این سخن را پسند نکرد و گفت: ما شعر زیاد شنیده ایم سخن او مانند شعر نیست، گفتند: ما می گوئیم او کاهن است، گفت: می روید نزد او چیزی از کارها و نشانه های کاهن نمی بینید، گفتند: می گوئیم او ساحر است، گفت: ساحر چیست؟ گفتند: ساحر بین دو دشمن دوستی می افکند و بین دو دوست دشمنی می اندازد، ولید گفت: پس او ساحر است، پس هر یک از قریش به محمد می رسیدند می گفتند: یا ساحر یا ساحر و بر رسول خدا ﷺ بسیار سخت آمد تا اینکه این آیات نازل شد.

و روایت دیگری آمده که چون سورة غافر «**حم * تَنْزِيلُ الْكِتَابِ...**» به رسول خدا ﷺ نازل شد، حضرت به مسجد وارد شد و ولید بن مغیره نزدیک حضرت بود، قرائت او را می شنید، چون رسول خدا ﷺ متوجه شد که او می شنود قرائت آن آیات را

مکرر نمود، پس ولید برفت در مجلس قوم خود و گفت: بخدا قسم از محمد ساعت گذشته کلامی شنیدم که نه از کلام انس و نه از کلام جن است، و کلام او دارای شیرینی و رونقی است و بالای سخن او مفید ثمر و پائین سخن او ریشه‌دار و کلام او فوق هر کلامی است، سپس برگشت به منزلش، قریش به یکدیگر گفتند: ولید میل به دین محمد نموده، تمام قریش به او اقتدا خواهند کرد زیرا به ولید ریحانه قریش می‌گفتند، ابوجهل گفت: من می‌روم ولید را کفایت می‌کنم، پس رفت بر ولید وارد شد و به حالت غم نزد او نشست، ولید گفت: چرا محزونی ای برادرزاده؟ گفت: چون قریش از تو عیبجوئی می‌کنند با این کثرت سن تو و می‌گویند تو سخن محمد را زینت داده‌ای، پس ولید برخاست با ابوجهل آمدند نزد قوم خودشان بنی‌مخزوم، پس گفت: شما گمان می‌کنید محمد مجنون است آیا چیزی که دلالت بر جنون او کند از او دیده‌اید؟ گفتند: اللهم لا، گفت: گمان می‌کنید او کاهن است آیا نشانه‌ای از کاهن در او می‌باشد؟ گفتند: اللهم لا، گفت: گمان می‌کنید او شاعر است، آیا دیده‌ای هرگز شعری بگوید؟ گفتند: اللهم لا، گفت: گمان می‌کنید کذاب است آیا به تجربه کذبی از او شنیده‌اید؟ گفتند: اللهم لا و او را صادق‌الأمین می‌گویند و نام او قبل از نبوتش این بوده، پس قریش گفتند: پس محمد چیست؟ او فکری کرد سپس نگاهی کرد و عبوس شد و گفت: نیست او مگر ساحری، چون ولید می‌فهمید نبوت و صدق رسول خدا را و برای تکبر چنین رأیی زد، خدا فرمود: او را به سقر وارد خواهیم کرد. و کلمه وحید ممکن است حال باشد برای تاء خَلَقْتُ و یا حال باشد برای من موصوله و یا حال باشد برای هر دو.

وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرُ* لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ* لَوَاحٍ لِّلْبَشَرِ* عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ*
وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِّلَّذِينَ كَفَرُوا
لِيَسْتَيَقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزْدَادَ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِيمَانًا وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ
أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَلَيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا

أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ
 جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ * كَلَّا وَالْقَمَرِ * وَاللَّيْلِ إِذَا أَدْبَرَ *
 وَالصُّبْحِ إِذَا أَصْفَرَ * إِنَّهَا لَإِحْدَى الْكُبَرِ * نَذِيرًا لِلْبَشَرِ * لِمَن شَاءَ مِنْكُمْ أَن
 يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ * كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهينَةٌ * إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ * فِي
 جَنَّتِ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ الْمُجْرِمِينَ * مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ * قَالُوا لَمْ نَكُ
 مِنَ الْمُصَلِّينَ * وَلَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمَسْكِينِ * وَكُنَّا نَحْضُضُ مَعَ الْخَاطِئِينَ *
 وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ * حَتَّى أَتَانَا الْيَقِينُ * فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ
 الشَّافِعِينَ *

ترجمه: و ندانسته‌ای سقر چیست؟ (۲۷) نه کسی را باقی گذارد و نه رها کرد (۲۸)
 و پوست بشره را بسوزاند (۲۹) نگهبانان بر آن نوزده نفرند (۳۰) و ما مأمورین آتش را
 جز فرشتگان قرار ندادیم و شماره آنان را قرار ندادیم مگر برای امتحان آنانکه کافرنند
 تا آنانکه کتاب داده شده‌اند به یقین برسند تا زیاد گردد ایمان آنانکه ایمان آورده‌اند و
 اهل کتاب و مؤمنین شک نکنند و تا آنانکه در دلهایشان مرض است و کافران بگویند
 خدا چه اراده کرده به این عدد که برای مثل آورده، بدین گونه خدا گمراه می‌کند هر
 که را بخواهد و هدایت می‌کند هر که را بخواهد و سپاه پروردگارت را نمی‌داند جز
 خودش، و نیست این سقر مگر تذکری برای بشر (۳۱) آری قسم به ماه (۳۲) و به شب
 چون برود (۳۳) و به صبح چون آشکار گردد (۳۴) که سقر یکی از عذابهای بزرگ
 است (۳۵) ترساننده آدمیان است (۳۶) برای هر کس جلو رود و یا عقب افتد (۳۷) هر
 کس در گرو اعمال خود است (۳۸) مگر سمت راستیها (۳۹) که در بهشتها از یکدیگر
 پرسش می‌کنند (۴۰) از گناهکاران (۴۱) که چه چیز شما را به سقر برد (۴۲) گویند: ما از
 نمازگزاران نبودیم (۴۳) و مسکین را طعام نمی‌دادیم (۴۴) و با یاوه‌گویان یاوه

می‌گفتیم (۴۵) و به روز جزاء تکذیب می‌کردیم (۴۶) تا مرگ ما رسید (۴۷) پس شفاعت شفیعان سودشان ندهد. (۴۸)

نکات: سَقَر وادی از وادیهای دوزخ است که جا و مأوای متکبرین است و عدد مأمورین سَقَر را خدای تعالی ۱۹ عدد قرار داده که تا کفار بگویند چرا کمتر نشد و چرا زیاده‌تر نشد و چگونه خدا دوزخ به این بزرگی را در تحت نظر ۱۹ نفر قرار داده؟ جوابشان این است که خدا قدرت به ایشان داده که دوزخ را اداره کنند و عجب است از حزب بهائیان که عدد رؤسای خود و عدد محفل خود را و یا عدد ماه و یا هر عدد خوبی را نوزده گرفته‌اند.

فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ * كَانَتْهُمْ حُمْرٌ مُّسْتَنْفِرَةٌ * فَزَتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ *
 بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْتَى صُحُفًا مُّنْشَرَةً * كَلَّا بَلْ لَا تَخَافُونَ
 الْآخِرَةَ * كَلَّا إِنَّهُ تَذَكُّرٌ * فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ * وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ
 اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ الْغُفْرَةِ *

ترجمه: پس چه شده این مردم را که از تذکر و پند اعراض می‌کنند (۴۹) گویا خران رم‌کننده می‌باشند (۵۰) که از شیر گریخته‌اند (۵۱) بلکه هر مردی از ایشان می‌خواهد صحیفه‌های نشر شده به او داده شود (۵۲) نه چنین است هرگز بلکه از سرای دیگر نمی‌ترسند (۵۳) آری این قرآن موجب تذکری است (۵۴) پس هر که بخواهد پند گیرد و آنرا یاد کند (۵۵) و پند نمی‌گیرند مگر اینکه خدا بخواهد که او اهل تقوی و مغفرتست. (۵۶)

نکات: کفار می‌گفتند ما به تو ایمان نمی‌آوریم تا برای هر یک از ما کتب و اوراقی بیاوری و به هر یک از ما کتابی نازل شود، خداوند می‌فرماید چنین نیست که اینان می‌گویند بلکه چون ایمان ندارند بهانه‌گیری می‌کنند و بعلاوه اگر بنا باشد به هر بشری کتابی نازل شود دیگر ارسال رسل معنی ندارد. و معنی اهل التقوی این است که خدا سزاوار است که از او ترسیده شود.

سورة القيامة

مکیه وهی أربعون آیه

سورة قیامه مکی و دارای ۴۰ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَمَةِ* وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ* أَتَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ
لَنْ يَجْمَعَ عِظَامُهُ* بَلَىٰ قَدَرِينْ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ* بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ
لِيَفْجَرُ أَمَامَهُ* يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَمَةِ* فَإِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ* وَخَسَفَ الْقَمَرُ*
وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ* يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفَرُ* كَلَّا لَا وَزَرَ* إِلَىٰ
رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ*

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. قسم نمی خورم به روز
محشر (۱) قسم نمی خورم به نفس ملامت گر (۲) آیا انسان گمان می کند که
استخوانهایش را جمع نمی کنیم (۳) بلی توانائیم بر اینکه سرانگشتانش را بسازیم (۴)
بلکه انسان می خواهد آینده نیز بدکاری کند (۵) که می پرسد روز قیامت کی خواهد
بود (۶) آن هنگام که چشم خیره شود (۷) و ماه بگیرد (۸) و خورشید و ماه جمع
گردد (۹) انسان بگوید در آن روز کجاست مفر (۱۰) آری نیست مفر (۱۱) آن روز به
سوی پروردگار است جای قرار. (۱۲)

نکات: لا در لَا أُقْسِمُ ممکن است نافیه باشد چنانکه ما ترجمه کردیم زیرا مشرکین
قیامت و محشر و همچنین نفس ملامت گر را که در قیامت خود را ملامت کند قبول
نداشتند و قسم خوردن به چیزی که طرف قبول ندارد لغو است. و حق تعالی از میان

تمام اعضای انسان برای اظهار قدرت به ساختن سرانگشتان استدلال کرده و در این آیات فرموده: قَدِيرِينَ عَلَى أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ، و در علم امروز ثابت شده که میلیاردها بشر گذشته و آینده در نقشه پوست انگشتان با هم اختلاف دارند و از اینجا انگشت‌نگاری بوجود آمده که هر کسی را می‌توانند امتیاز دهند از دیگری بواسطه نقشه و خطوط سرانگشتانش، در این آیات خدا خواسته بفهماند که قدرت و اراده ما است که چنین امتیازی در خطوط سرانگشتانش نهاده‌ایم که هر مقصری را به توسط انگشتانش می‌توان تعیین کرد و در قیامت همان خطوط را اعاده می‌دهیم.

يُنَبِّئُ الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ* بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ* وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ* لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ* إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ* فَإِذَا قَرَأَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ* ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ* كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ* وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ*

ترجمه: در آن روز خبر داده می‌شود انسان به آنچه جلوتر و عقب‌تر کرده است (۱۳) بلکه (خبر لازم نیست) انسان بر خودش بیناست (۱۴) و اگر چه عذرهایی برای خود القاء کند و پرده‌پوشی نماید (۱۵) زبانت را به آن حرکت مده برای آنکه به آن شتاب کنی (۱۶) که بر عهده ما است جمع و قرائت آن (۱۷) پس چون آنرا قرائت کردیم پیروی کن قرائت آنرا (۱۸) سپس بر عهده ما است بیان آن (۱۹) آگاه باش بلکه دوست می‌دارید دنیا را (۲۰) و رها می‌کنید آخرت را. (۲۱)

نکات: معاذیر جمع معذرة است که انسان برای گناهان خود معذرت‌خواهی می‌کند، و عذرهایی می‌آورد، ممکن است جمع معذار به معنی؛ ستر باشد یعنی به عمل خود پرده‌پوشی کند. و در جمله: لَا تُحَرِّكْ بِهِ... دو احتمال گفته‌اند: اول: اینکه خطاب به رسول خدا ﷺ باشد که او در موقع نزول وحی و قرائت جبرئیل عجله می‌کرد و همراه با قرائت جبرئیل زبان خود را به قرائت حرکت می‌داد برای اینکه فراموش نکند، خدا

او را از عجله نهی می‌کند. و دوم: اینکه خطاب به انسان باشد در روز معاد به قرینه آیات قبل و بعد چون انسان در موقع قرائت نامه عمل از ترس تلجلج می‌کند و عجله می‌نماید، خدا فرموده به او گفته می‌شود عجله مکن که بر عهده ما بوده جمع و ضبط آن، چون ما قرائت و یکی یکی اعمال تو را ذکر کردیم تو قرائت آن را پیروی کن به تصدیق آن و ما به تفصیل گناهان تو را بیان می‌کنیم. ولی قول ظاهر و قوی همان معنی اول است که خطاب به پیغمبر اکرم ﷺ باشد. و جمله إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ دلالت دارد بر جواز تأخیر بیان از وقت خطاب و همچنین دلالت دارد بر وجوب بیان بر خدا آنچه را که لازم العلم والعمل است که خود خدا باید بگوید و بیان کند نه دیگری.

وُجُوهُ يَوْمٍ نَّاضِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ* وَوُجُوهُ يَوْمٍ بِسِيرَةٍ تَنْظُرُونَ أَن يُفْعَلَ
بِهَا فَاقِرَّةٌ* كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ* وَقِيلَ لِمَن رَّاقٍ* وَظَنَ أَنَّهُ الْفِرَاقُ* وَالْتَفَتِ
السَّاقُ بِالسَّاقِ* إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ*

ترجمه: چهره‌هایی در آن روز شادابست (۲۲) فقط به سوی لطف خداوند نگرانست (۲۳) و چهره‌هایی در آنروز ترشروی است (۲۴) گمان دارد رفتار کمرشکنی با او می‌کنند (۲۵) آگاه باش متنبه نمی‌شوند تا جان به گلو برسد (۲۶) و گفته شود کیست بردارنده او و یا شفا دهنده او (۲۷) و بدانند که هنگام جدائی است (۲۸) و این ساق پا با آن ساق به پیچد (۲۹) فقط بسوی پروردگارت است در آنروز وقت راندن. (۳۰)

نکات: إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ لغت نظر چون متعدی به‌ی‌ شود به معنی رؤیت نیست بلکه به معنی توجه است^(۱) چنانکه خداوند در آیه ۷۷ آل عمران فرموده: ﴿... وَلَا

(۱) رؤیت و یا دیدار پروردگار متعال در روز قیامت از دایره ایمان به غیب است. دایره ای که خداوند متعال شرط اول تقوی معرفی نموده: «الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّيِّبِينَ ۖ وَلَهُمْ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ۖ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ...» و قطر این دایره تنها از راه نصوص ثابت قرآن کریم و سخنان گهربار پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم تعیین می‌شود. و در این میدان عقل را هیچ قدرت و توانی نیست، چرا که این مسأله خارج از محدوده درک عقل و حواس انسانی است.

و چون دلایل ثبوت دیدن مؤمنان پروردگارشان را در بهشت‌های برین بسیار روشن و واضح بوده و به مراتب و کرات در احادیث صحیحیه آمده در امت اسلامی این قضیه همیشه جزء مسلمات و بدیهیات مورد اتفاق بوده است، و کسی از صحابه و یا علماء پس از ایشان آنرا انکار نکرده است. تنها در زمان به قدرت رسیدن بدعتگزاران و فلسفه بافان روی این قضیه ثابت چون بسیاری از بدیهیات دیگر علامت استفهام گذاشته شد، و این بود که فرقه های بدعتگرای جهیمیه و معتزله و خوارج و امامیه انکار کردند که مؤمنان در روز قیامت پروردگارشان را ملاقات خواهند کرد!!

ومتأسفانه استاد برقی در این موضوع دقت ننموده و بر اساس آنچه از عقائدی که از پیش در ذهن ایشان رسوب کرده بود، مسأله رؤیت پروردگار را رد کرده اند. و به گمان ما اگر ایشان با روح حق جویی و حقیقت طلبی ای که در نوشته هایشان ملاحظه می کنیم فرصتی می یافت و از این قضیه سرسری نمی گذشت و آنرا با دقت مطالعه می نمود بدون شک به حقیقت بوسه می زد. در هر حال از پروردگار یکتا می خواهیم که از اشتباهات همه ما در گذرد. و در اینجا لازم می بینیم بصورت بسیار مختصری بدور از فلسفه بافی مسأله را برای خواننده محترم روشن سازیم، و اگر باز هم خواننده محترم خواستند در این مورد پژوهش بیشتری داشته باشند در کتابهای عقیده اهل توحید شرح و بسط بیشتری خواهند یافت.

همه دانشمندان امت از صدر اسلام تا بحال - بجز آن گروه ناچیز که به آنها اشاره رفت - بر این نقطه اتفاق دارند که مؤمنان در روز قیامت پروردگارشان را می بینند، و این بشارتی است که آیه ۲۲ و ۲۳ سوره قیامت صراحتاً برای آنها به ارمغان آورده: «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ ﴿٢٢﴾ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ﴿٢٣﴾» - در آن روز چهره هائی شاداب و شادانند * به پروردگار خود می نگرند - و همچنین از امیر مؤمنان علی بن ابیطالب، و خادم پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم انس بن مالک ثابت است که در آیه ۲۶ سوره یونس؛ «لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ...» - کسانی که کارهای نیکو می کنند، منزلت نیکو از آن ایشان است و افزون دارند - گفته اند که: «الْحُسْنَىٰ» یعنی؛ بهشت، و «زِيَادَةٌ» یعنی؛ نگاه کردن به پروردگار یکتا. و پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم و یاران ایشان و آنان که پس از ایشان آمده اند این آیه را اینچنین تفسیر کرده اند.

اما احادیثی که دیدار مؤمنان پروردگارشان را ثابت نموده بعدی زیاد است که هیچ کسی توان انکار آنها را ندارد. از بیش از ۳۰ صحابه این احادیث روایت شده است. از آن جمله است حدیث صحیحی که ترمذی و ابن ماجه و احمد روایت کرده اند که حضرت صهیب رضی الله عنه روایت کرده اند که: "پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم آیه «لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ...» را خواندند، سپس فرمودند: آنگاه که بهشتیان وارد بهشت می شوند، و دوزخیان به دوزخ می روند. شخصی صدا می زند: ای بهشتیان، شما را بر پروردگارتان وعده ایست و او می خواهد آنچه به شما وعده نموده را ادا کند. می گویند: آن چیست! آیا پروردگارمان میزانهایمان را سنگینی نکرد، و صورتهایمان را نورانی نساخت، و ما را داخل بهشت نمود و از جهنم نجات نداد؟ اینجاست که حجاب برداشته می شود، و مؤمنان به پروردگارشان نگاه می کنند. و این نعمت دیدار پروردگار در پیششان از همه آنچه بدانها داده شده بود عزیزتر و برتر خواهد بود. و اینست «زِيَادَةٌ» در آیه."

و از روایتهای بسیاری ثابت شده که بسیاری از صحابه از جمله: ابوبکر صدیق، و حذیفه، و ابو موسی الاشعری، و ابن عباس رضی الله عنهم «زِيَادَةٌ» را به "دیدار پروردگار" ترجمه کرده اند.

و در احادیث بسیاری آمده که مؤمنان از پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم پرسیدند که آیا پروردگارمان را در روز قیامت خواهیم دید. ایشان در جواب فرمودند که: آری، پروردگارتان را با وضوح و روشنی تمام خواهید دید آنچنانکه دیدن ماه

شب چهارده در آسمان روشن و صاف برایتان واضح است آنچنان روشن و واضح پروردگارتان را خواهید دید. و این احادیث را با روایات بسیاری در کتابهای صحاح و مسانید و سنن می یابید.

اما جهیمیه و معتزله و خوارج و امامیه که رؤیت پروردگارشان را انکار کرده اند، آیات صریحه قرآن و گفته های روشن پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم را کنار نهاده بر خر لنگ عقل سوار شده اند که به چاه اشتباه افتاده اند!

اینان می گویند که وقتی موسی علیه السلام از پروردگارشان خواستند که او را از شرف دیدار خود با سعادت کنند خداوند فرمودند: «لَنْ تَرٰنِیْ» - هرگز مرا نمی بینی - الأعراف/۱۴۳، دیگر اینکه خداوند می فرماید: "لَا تُدْرِکُهُ الْاَبْصَارُ" - چشمها او را در نمی یابند - که با دقت در این دو آیه می بینیم که هر دو آیه خود شواهدی گویا هستند بر اثبات رؤیت نه انکار آن!

مثلا در آیه «لَنْ تَرٰنِیْ» می توان گفت:

۱. موسی با پروردگارش مستقیما سخن می گفت و از همه بهتر او را می شناخت، آیا امکان داشت که او از خداوند چیزی را درخواست کند که برایش جایز نیست؟
۲. خداوند خواسته ی موسی را مورد مؤاخذه قرار نداد! اگر خواسته ی موسی ناجایز و اشتباه می بود خداوند آنرا رد می کرد آنچنان که با نوح علیه السلام کرد، وقتی نوح علیه السلام از خداوند خواست که فرزند ناباش را نجات دهد خداوند فرمودند: "إِنِّیْ أَعْطٰکَ أَنْ تَكُوْنَ مِنَ الْجٰنِہِیْنِ" - هود/۴۶. - من تو را نصیحت می کنم که از نادانان نباشی -
۳. خداوند فرمودند: "لَنْ تَرٰنِیْ" و نگفتند: اینی لا اری - من دیده نمی شوم، یا: لا تجوز رؤیتی - دیدن من جائز نیست - یا: لست بمرئی - قابل دیدن نیستم - و فرق بین دو جواب بسیار روشن است.

و اگر بخواهیم برای توضیح بیشتر مثالی بیاوریم می توانیم بگویم، اگر کسی در آستینش سنگی داشته باشد و دیگری گمان کند که غذایی است و به او بگوید: بده تا بخورم. جواب درست اینست که: این قابل خوردن نیست، یا چیز خوردنی نیست. اما اگر غذایی می بود جواب صحیح این بود که بگوید: اینک لن تأکله - هرگز نخواهی خوردش -.

و این جواب الهی دلیل آن است که خداوند قابل رؤیت است اما طبیعت و قدرات محدود بشری موسی قادر به دیدن پروردگارش در این دنیا نیست.

۴. خداوند متعال فرمودند: «وَلٰیکنْ اَنْظُرْ اِلٰی الْجَبَلِ فَاِنْ اَشْتَقَرَّ مَکٰنَهُ، فَسَوْفَ تَرٰنِیْ» الأعراف/۱۴۳ - و لیکن به کوه بنگر، اگر بر جای خود استوار ماند، تو هم مرا خواهی دید - خداوند به موسی فهمانید که این کوه با صلابت و این صخره های بزرگ و سنگهای سترگ توان این را ندارد که در مقابل تجلی الهی ثابت بمانند، پس چگونه تو با این ضعف و ناتوانی بشریت می توانی تحمل کنی؟!
۵. خداوند فرمودند: «فَلَمَّا حَزَّیْ رَیُّهُ، لِلْجَبَلِ حَعْلَهُ، دَکَّ» الأعراف/۱۴۳. - اما هنگامی که پروردگارش خویشتن به کوه نمود (برای کوه تجلی نمود)، آن را درهم کوبید - اگر خداوند برای کوه که جمادی است بی روح که در پیشگاه الهی نه ثوابی دارد و نه بازخواستی تجلی می کند، پس چرا امکان نمی دهید که خداوند برای پیامبرانش و برای مؤمنان محبوبش در بهشتهای برینش تجلی کند.

يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ...» که مقصود توجه لطف است نه رؤیت چنانکه در آیه ۱۹۸ سوره اعراف فرموده: ﴿...وَتَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ﴾، و نظر به معنی؛ انتظار نیز آمده مانند: «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ...» و «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ...». و جمله مَنْ رَاقٍ اگر راق از ماده رقية باشد معنی چنین می شود کیست که

۶. خداوند با موسی مستقیماً سخن گفت و او را ندا زد و با او به تنهایی سخن گفت. پس چرا امکان نمی دهد که آنکه با مخاطبش مستقیماً سخن می گوید و حرفش را می شنود، مخاطبش را از دیدار خود سعادتمند گرداند.

اما اینکه ادعا نموده اند «لن» بر نفی همیشگی در دنیا و آخرت دلالت دارد ادعایی است بی جا. چونکه «لن» حتی اگر با کلمه «ابداً» - همیشه و برای ابد - همراه باشد به معنای انکار در دو دنیا نیست؟! چه رسد که به تنهایی آید!

خداوند متعال در سوره بقره آیه/۹۵ در مورد یهودیان می فرماید: «وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا» - ولی آنان هرگز آرزوی مرگ نمیکنند - ، و سپس در سوره زخرف/۷۷ خبرشان را در آخرت داریم که داد می زنند: «وَنَادَوْا بِمَمْلِكٍ لِّيَقْضِيَ عَلَيْنَا زُبُكًا» - آنان فریاد میزنند: ای مالک! پروردگارت ما را بمیراند...».

پس اگر «لن» برای انکار ابدی در دو جهان می بود این اتفاق نمی افتاد و آنان تمنای مرگ نمی کردند. و در سوره یوسف آیه/۸۰ از زبان برادرش شنیدیم که گفت: «فَلَنْ أَرْجَحَ الْأَرْضَ حَتَّى يَأْذَنَ لِي أَبِي». و دیدیم که «لن» انکار ابدی نبود.

و آیه دیگری که استدلال نموده بودند، فرموده الهی در سوره الأنعام آیه/۱۰۳ بود که «لَا تُدْرِكُهُ الْأَنْصُرُ» که این دلالت دارد به بزرگی بی نهایت الهی و کمال عظمت و جلال او، و اینکه خداوند از هر چیزی بزرگتر است، آنچنان بزرگ و با عظمت است که هیچ چیزی توان درک همه او را ندارد و یا به عبارت دیگر هیچ کسی نمی تواند با دیدگانش او را در برگیرد. «ادراک» یعنی؛ در برگیری و احاطه کامل بر چیزی. و این چیزی است بیش از دیدن. آنچنان که در قصه حضرت موسی در آیه/۶۲ سوره شعراء می خوانیم: «فَلَمَّا تَرَاءَا الْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرِكُونَ ﴿٦٢﴾ قَالَ كَلَّا» موسی دیدن را انکار نکرد، بلکه تنها إدراک را انکار نمود!... و همچنین خداوند متعال دیده می شود - البته کیفیت و چگونگی و حدود و جهات و مسافات و صفات - اما احاطه و در بر گرفته یا ادراک نمی شود، همانگونه که دانسته می شود ولی هیچ علمی او را در بر نمی گیرد - يُعْلَمُ وَلَا يُحَاطُ بِهِ عِلْمًا - پس همانطور که ملاحظه شد مذهب انکار رؤیت پروردگار در روز قیامت کاملاً بی اساس است. و رأیی است که خشت آن بر پایه دخالت عقل محدود بشری و تجاوز فلسفه بافی عقل گرایانه در میدان بی نهایت غیب نهاده شده، در حالیکه این مسئله ایست که قرآن و حدیث آنرا بصورت بسیار واضح و روشنی شرح داده اند و جایی برای بحث و بررسی عقل گرایان و فیلسوفان نگذاشته اند. (برای مطالعه بیشتر در این زمینه می توان به کتاب، شرح عقیده طحاویه، علامه ابن ابی العز، مراجعه نمود).

رقیه و شفادهنده‌ای بیاورد، و اگر از مادهٔ رقی و ارتقا باشد یعنی کیست بردارندهٔ او، مأمورین عذاب و یا مأمورین ثواب و یا مشیعین از مردم.

فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّى* وَلَكِنْ كَذَبَ وَتَوَلَّى* ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ يَتَمَطَّى*
 أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰ* ثُمَّ أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰ* أَتَحْسَبُ الْإِنْسَنُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى* أَلَمْ
 يَكُنْ نُطْفَةً مِّنْ مَّنِيٍّ يُمْنَى* ثُمَّ كَانَ عُلُقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى* جَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ
 الذَّكَرَ وَالْأُنثَى* أَلَيْسَ ذَٰلِكَ بِقَدِيرٍ عَلَىٰ أَنْ تَحْيِيَ الْمَوْتَى*

ترجمه: پس نه تصدیق کرد و نه نماز خواند (۳۱) ولیکن تکذیب کرد و روبگردانید (۳۲) سپس با تبختر و خرامان سوی کسانش رفت (۳۳) وای بر تو پس وای بر تو (۳۴) سپس وای بر تو پس وای بر تو (۳۵) آیا انسان گمان می‌کند که بیهوده رها می‌شود (۳۶) آیا نطفه‌ای از منی ریخته شده نبود (۳۷) سپس علقه گردید پس خدایش آفرید و اعضای مناسبش داد (۳۸) پس از آن دو قسم نر و ماده ایجاد نمود (۳۹) آیا این خدا قادر نیست که مردگان را زنده کند. (۴۰)

نکات: مقصود از جمله: فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّى؛ ابوجهل است و هر کس مانند او باشد که نه اصول را قبول کرد و نه فروع را و فخر می‌کرد نزد اهل خود که من دین محمد را قبول ندارم. و معنی أَوْلَىٰ لَكَ؛ الذم و یا؛ الویل أَوْلَىٰ لَكَ. و حق تعالی قیاس عقلی نموده خلقت بشر را از نطفه و علقه به معاد و برگردانیدن اجزای بدن و لوج روح در آنها، معلوم می‌شود قیاس عقلی جایز است نه قیاس در فروع.

سورة الدهر

مکیه و می إحدى وثلاثون آیه

**سورة دهر و آنرا سورة انسان و ابرار نیز گویند و
در مکی و مدنی بودن آن اختلاف است و دارای ۳۱ آیه می باشد**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا *
إِنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا *
إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا *
إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلًا وَأَغْلَلَآ
وَسَعِيرًا *

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. به تحقیق بر انسان زمانی از روزگار گذشته که چیزی قابل ذکر نبود (۱) حقا که ما انسان را از نطفه ای آمیخته آفریدیم می آزمائیم او را پس شنوا و بینایش کردیم (۲) محققا ما او را به راه هدایتش کردیم در حالیکه یا شاکر است و یا کفران پیشه (۳) محققا ما مهیا کرده ایم برای کافران زنجیرها و غلها و آتش سوزان. (۴)

نکات: روزگاری که انسان چیز قابل الذکری نبوده، زمانی است که آدم گل بوده و پس از آن گل خشکیده شده صلمال شده و یا فرزندانش منی بوده و علقه شده و سپس مضغه گردیده، هر انسانی چنین است چه انبیا باشند و چه اولیا و چه اشقیا. اگر الف و لام الْإِنْسَانِ برای جنس و یا برای استغراق باشد. و ما در کتاب درسی از ولایت در این مسئله توضیحاتی داده ایم، ولی در بعضی از تفاسیر شیعه آمده که الف و

لام عهد است و مقصود از این اَلْاِنْسَنِ حضرت علی علیه السلام است که از نطفه پدرش حضرت ابوطالب و مادرش فاطمه بنت اسد علیهما السلام خلق شده! بنابراین حضرت امیر و سایر ائمه علیهم السلام و خود رسول خدا صلی الله علیه و آله از نطفه پدر و مادر خلق شده‌اند نه از نور خدا آن هم قبل از خلقت کون و مکان طبق روایات مجعوله که موجب فرار جوانان تحصیلکرده از اسلام شده است.

إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا * عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا * يُوفُونَ بِالْأَنْذَرِ وَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا * وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا * إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا * إِنَّا خَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا * فَوَقْنَاهُمُ اللَّهَ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا * وَجَزَّاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا * مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمَهْرِيرًا * وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلُّهَا وَذُلَّتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا * وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِبَاقِيَةِ مِّنْ فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا * قَوَارِيرًا مِّنْ فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا * وَيُسَقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَجْجِيلًا * عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسِيلًا *

ترجمه: محققا نیکان می‌آشامند از جامی که آمیخته به کافور و یا طبع آن خنک است (۵) از چشمه‌ای که بندگان خدا از آن نوشند و آن را به هر کجا خواهند روان کنند (۶) نیکوکاران به نذر وفا کنند و از روزی که هول آن همه جا را گرفته می‌ترسند (۷) و اطعام طعام می‌کنند بر دوستی او مسکین و یتیم و اسیر را (۸) همانا شما را طعام می‌دهیم فقط برای رضای خدا از شما نه پاداشی می‌خواهیم و نه شکرگزاری (۹) محققا ما از پروردگارانمان از روزی که عبوس وحشتناکست

می‌ترسیم (۱۰) پس خدا از شر آن روز حفظشان کند و ایشان را در حال نشاط و سرور ملاقات کند (۱۱) و ایشان را پاداش دهد برای آن صبری که کرده‌اند به بهشت و حریر (۱۲) در آنجا بر سریرها تکیه زده‌اند، نه گرمائی و نه سرمائی را می‌بینند (۱۳) و سایه‌های آن بر سرشان سایه افکنده و میوه‌هایش فرو افتاده و در دسترس ایشان است (۱۴) و طواف شود بر ایشان با جامه‌هایی از نقره و قدح‌های بلورین (۱۵) جامه‌های بلور از نقره که آنها را بدقت و اندازه ساخته‌اند (۱۶) و آشامیده شوند در بهشت به پیمانه‌ای که طبع آن زنجبیل است (۱۷) چشمه‌ای در آنجا است که بنام سلسبیل نامیده شود. (۱۸)

نکات: باید دانست که خدای تعالی برای ابرار و نیکان چیزهائی مهیا کرده که به وصف نیاید و آنچه در این آیات ذکر شده با موجودات دنیا قیاس نشود و هر کس از مصداق ابرار گردد پاداش او چنین است، و از جمله مصادیق ابرار که در روایات آمده حضرت علی و خانوادهٔ او علیه السلام می‌باشند که به نذر خود وفا کرده و اطعام نمودند، در اینجا مفسرین شیعه قصه‌ای در شأن حضرت علی علیه السلام ساخته‌اند که با کتاب خدا و عقل نمی‌سازد و آمیخته به خرافاتست که ما در مقدمهٔ ۱۶ خرافاتی که در تفسیر این سوره در روایات مجعوله آمده تذکر داده‌ایم، و در اینجا روایتی که به حقیقت نزدیکتر است ذکر می‌کنیم و آن روایت عبدالله میمون از امام جعفر صادق علیه السلام است که فرمود: نزد حضرت فاطمه مقداری جو بود عصیده‌ای ساخت، یعنی؛ آرد جو را به روغن مالید و آنرا پخت. و چون خواستند تناول کنند مسکینی آمد و گفت: رحمکم الله، علی علیه السلام برخاست و ثلث آن را به او داد، بدون فاصله یتیمی آمد و گفت: رحمکم الله، آن حضرت ثلث دیگرش را به او داد، سپس اسیری آمد و گفت: رحمکم الله، آن حضرت ثلث باقی را به او داد و خودشان از آن غذا نچشیدند، این روایت را شیخ طبرسی و قمی و کاشانی نقل کرده‌اند. ضمناً در صحیفهٔ علویه در دعای روز بیست و دوم ماه منقولست که حضرت علی علیه السلام در دعا از خداوند می‌خواهد: **اللهم و اجعلنا من الذین یوفون بالنذر و یخافون یوما کان شره مستطیرا، اللهم اجعلنا ممن یطعم الطعام**

علی حبه مسکینا و یتیم و اسیرا... تا آخر. و ضمیر عَلٰی حُبِّهِ برمی گردد به الله و یا برمی گردد به طعام و یا به اطعام و هر سه صحیح است.

وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنْثُورًا * وَإِذَا رَأَيْتَ
ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلَكًا كَبِيرًا * عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٌ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ ط وَحُلُوءٌ
أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقَنَهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا * إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمَّ جَزَاءً وَكَانَ
سَعْيُكُمْ مَّشْكُورًا *

ترجمه: و بگرد ایشان طواف کنند پسران همیشه جوان که چون آنان را ببینی گمان می کنی مروارید افشان شده که تازه و نورانی باشند (۱۹) و چون ببینی آنجا را ببینی نعمت و سلطنت بزرگی را (۲۰) در حالیکه بر اندامشان جامه های دیبای سبز و استبرق باشد و به دستبندهای نقره زیور شده اند و پروردگارشان به ایشان شراب پاک بنوشاند (۲۱) حقا که این پاداش شما باشد و سعی شما مورد تشکر است. (۲۲)

نکات: مقصود از وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ پسران زیبایی است که همیشه تر و تازه باشند و پیر نشوند. عَلَيْهِمْ ممکن است حال باشد برای الْأَبْرَارِ و یا برای ضمیر حَسِبْتَهُمْ یعنی وِلْدَان. و مخاطب رَأَيْتَ ممکن است رسول خدا ﷺ باشد و ممکن است هر مکلفی مخاطب باشد، و خدا شاکر است یعنی از بندگان خود تشکر می کند و می فرماید: وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَّشْكُورًا. و اجر آنان را ده مقابل می دهد.

إِنَّا خُنَّ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا * فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا
أَوْ كَفُورًا * وَادْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا * وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ
لَيْلًا طَوِيلًا * إِنَّ هَؤُلَاءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا *
خُنَّ خَلَقْنَاهُمْ وَشَدَدْنَا أَسْرَهُمْ ط وَإِذَا شِئْنَا بَدَلْنَا مِثْلَهُمْ تَبْدِيلًا * إِنَّ هَذِهِ

تَذَكُّرَةً فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا * وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا * يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا *

ترجمه: به تحقیق ما خودمان نازل کردیم بر تو قرآن را نازل کردن کاملی (۲۳) پس برای فرمان پروردگارت صبر کن و اطاعت گنه‌کار و یا کفران پیشه از ایشان را مکن (۲۴) و نام پروردگارت را یاد کن در بامداد و پسین (۲۵) و برخی از شب را برای او سجده کن و او را در شب دراز تسبیح گوی (۲۶) محققاً ایشان دوست می‌دارند دنیا را و پشت سر می‌اندازند روز سخت سنگین را (۲۷) ما ایشان را خلق نمودیم و بندهایشان را محکم کردیم و چون بخواهیم ایشان را تبدیل می‌کنیم و غیر ایشان را عوض ایشان می‌آوریم (۲۸) بدرستی که این سوره تذکری است پس هر کس بخواهد به سوی پروردگارش راهی جوید (۲۹) و شما نمی‌خواهید مگر اینکه خدا بخواهد زیرا که خدا دانای حکیم بوده است (۳۰) هر که را بخواهد در رحمت خود داخل می‌کند و برای ستمگران عذاب دردناک آماده کرده است. (۳۱)

نکات: جمله: **إِنْ هَؤُلَاءِ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ** استدلال است بر اینکه اصرار کفار بر کفرشان از جهت استدلال نیست بلکه از جهت حب دنیا و شهوات است. و جمله: **وَيَذَرُونَ** دلالت دارد بر اینکه ایشان با بودن قیامت جلو رویشان از بی‌اعتنائی گویا پشت سر انداخته‌اند. و روز قیامت را ثقیل تعبیر نموده زیرا واردین آن به زحمت و تعب می‌افتند از هول و ترس. و مقصود از جمله: **وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ** جبر نیست بلکه مقصود این است که مشیت شما و مختار بودن شما را ما خواسته‌ایم و اگر ما شما را مختار نمی‌گذاشتیم جلو مشیت شما را می‌گرفتیم.

سورة المرسلات

مکیه و هی خمسون آیه

سورة مرسلات مکی و دارای ۵۰ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا * فَالْعَصْفَاتِ عَصْفًا * وَالنَّشْرِ نَشْرًا * فَالْفَرْقَتِ فَرْقًا *

فَالْمُلْقِيَتِ ذِكْرًا * عُذْرًا أَوْ نُذْرًا * إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعُ *

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. قسم به فرستاده شده های پیاپی (۱) که می شتابند به تندی (۲) و قسم به نشر کنان بنشر دقیق (۳) که جداکننده اند جداکردن کاملی (۴) که ذکر را إلقاء کنند (۵) برای عذر صواب کاران و یا انداز تبه کاران (۶) که همانا آنچه وعده داده می شوید واقع شدنی است. (۷)

نکات: از آیه اول تا پنجم صفاتی که ذکر شده جایز است تماماً برای فرشتگان باشد و جایز است تمام برای آیات قرآن باشد و جایز است برای انبیاء باشد، و رابعاً: جایز است برای بادهای باشد، و خامساً: برای الهامات و دواعی الهی باشد، و ممکن است صفت اول و دوم که با واو و فا آمده برای یک موصوف باشد و صفت سوم و دیگر چهارم و پنجم که هر دو با فا آمده اند برای موصوف دیگری باشد، چون فا دلالت بر وصل و تعلق دارد، یعنی مدخول فا مرتب است بر مدخول واو و مناسب مدخول واو است. بنابراین ممکن است موصوف دو وصف اول غیر از موصوف سه وصف آخر باشد حال اگر تمام اوصاف پنجگانه برای فرشتگان باشد معنی چنین می شود: قسم به فرشتگانی که پی در پی فرستاده شده برای مأموریتها و یا برای کارهای معروف ضد منکر که آنان بسرعت می روند مانند سرعت باد و پره های خود را منتشر

می سازند و یا رحمت و عذاب خدا را نشر می دهند و یا نامه های عمل بنی آدم را نشر می دهند و یا روزی و آنچه را مأمور به نشر آن هستند، پس آن فرشتگانی که جداکننده حق از باطلند که القاء ذکر و تذکرات و یا وحی را القاء می کنند و یا علم و حکمت را، و بهمین نحو ممکن است توجیه شود اگر موصوف انبیا و یا آیات قرآن و یا الهامات و یا دواعی الهی باشد، و **قس علی هذا** اگر موصوف ابرها باشند. و فوائد این سوگندها در سوره نازعات بیاید.

فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ * وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ * وَإِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ * وَإِذَا
الرُّسُلُ أُقْتَتَتْ * لَأَيَّ يَوْمٍ أُجِلَّتْ * لِيَوْمِ الْفَصْلِ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ
الْفَصْلِ * وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ * أَلَمْ يَكُنْ لَهُمُ الْآوَّلِينَ * ثُمَّ نُنَبِّهِهُمْ
الْآخِرِينَ * كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ * وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ * أَلَمْ
نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ * فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ * إِلَى قَدَرٍ مَعْلُومٍ * فَقَدَرْنَا
فَنِعَمَ الْقَدَرُونَ * وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ *

ترجمه: پس وقوع قیامت آن گاه است که ستارگان محو شوند (۸) و آنگاه که آسمان بشکافد (۹) و آنگاه که کوهها ریز ریز گردد (۱۰) و آنگاه که برای رسولان وقتی معین شده (۱۱) برای کدام روز وقتی معین شده (۱۲) برای روز قضاوت (۱۳) و توجه دانی که روز قضاوت چیست (۱۴) وای در آنروز بر مکذبین (۱۵) آیا پیشینیان را هلاک نکردیم (۱۶) سپس دیگران را در پی ایشان درآوردیم (۱۷) با گنه کاران چنین می کنیم (۱۸) وای در آن روز است بر مکذبین (۱۹) آیا شما را از آب پست نیافریدیم (۲۰) که آنرا در قرارگاهی محکم قرار دادیم (۲۱) تا اندازه و مدتی معلوم (۲۲) پس قدرت داشتیم پس خوب قادری بودیم (۲۳) وای در آنروز است بر مکذبین. (۲۴)

نکات: مقصود از جمله: **وَإِذَا أَلْرُسُلُ** این است که برای پیامبران وقتی معین شود که راجع به امتشان و کیفیت رفتار ایشان گواهی دهند. و مقصود از **لِيَوْمِ الْفَصْلِ**، فصل خصومت و جداکردن حق از باطل و قضاوت برای بندگان و تعیین کیفرشان است، و مقصود از **قَرَارٍ مَّكِينٍ** رحم است. و مقصود از **إِلَىٰ قَدَرٍ مَّعْلُومٍ** تا مدت وضع حمل است. و جمله **فَقَدَرْنَا** اگر به تشدید قرائت شود معنی چنین است که ما اندازه جنین و اعضاء و جوارح او را معین کردیم و اگر به تخفیف قرائت شود همانطور است که ترجمه شد.

أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا * أَحْيَاءَ وَأَمْوَاتًا * وَجَعَلْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ شَامِخَاتٍ
وَأَسْقَيْنَكُم مَّاءً فُرَاتًا * وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ * أَنْطَلِقُوا إِلَىٰ مَا كُنْتُمْ بِهِء
تُكَذِّبُونَ * أَنْطَلِقُوا إِلَىٰ ظِلِّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ * لَا ظَلِيلٍ وَلَا يُغْنِي مِنَ الْلَّهَبِ *
إِنهَا تَرْمِي بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ * كَأَنَّهُ جُمُلَتُ صُفْرًا * وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ * هَذَا
يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ * وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ * وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ * هَذَا
يَوْمُ الْفَصْلِ * جَمَعْنَكُمْ وَالْأَوَّلِينَ * فَإِنْ كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُون * وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ
لِلْمُكَذِّبِينَ * إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلِّ وَعُيُونٍ * وَفَوَاكِهَ مِمَّا يَشْتَهُون * كُلُوا
وَأَشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ * إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * وَيْلٌ
يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ * كُلُوا وَتَمَتَّعُوا قَلِيلًا * إِنَّكُمْ مُّجْرِمُونَ * وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ
لِلْمُكَذِّبِينَ * وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ * وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ *
فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ *

ترجمه: آیا زمین را وسیله اجتماع شما قرار ندادیم (۲۵) برای زندگان و مردگان (۲۶) و در آن کوههای بلند نهادیم و به شما آب گوارا نوشانیدیم (۲۷) وای در

آنروز است بر مکذبین (۲۸) روان شوید به سوی آنچه تکذیب می‌کردید (۲۹) روان شوید به سوی سایه‌ای که سه شاخه دارد (۳۰) نه سایه‌افکن است و نه از شعله حرارت نگاه می‌دارد (۳۱) بدرستی که شراره‌هایی پرتاب می‌کنند مانند قصر (۳۲) گویا شترانی زرد (۳۳) وای در آن روز است برای مکذبین (۳۴) این روزیست که سخن نگویند (۳۵) و به ایشان اجازه داده نشود که عذر آورند (۳۶) وای در آنروز بر مکذبین (۳۷) این روز فیصله است که شما و گذشتگان را جمع کرده‌ایم (۳۸) که اگر نیرنگی دارید با من نیرنگ بزنید (۳۹) وای در آنروز است بر مکذبین (۴۰) حقا که متقین در سایه‌ها و چشمه‌سارهایند (۴۱) و میوه‌ها از آنچه بخواهند (۴۲) گفته شود بخورید و بیاشامید گوارا عوض آنچه عمل می‌کردید (۴۳) حقا که ما چنین جزا می‌دهیم نیکوکاران را (۴۴) ویل در آنروز است بر مکذبین (۴۵) ای کافران بخورید و بهره برید کمی در دنیا زیرا که شما مجرمید (۴۶) وای در آنروز است بر مکذبین (۴۷) و چون به ایشان گفته شود رکوع کنید رکوع نکنند (۴۸) وای در آنروز است بر مکذبین (۴۹) پس بعد از قرآن به کدام حدیث ایمان می‌آورند. (۵۰)

نکات: مقصود از **ظِلِّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ** آن دودی است که از دوزخ برمی‌خیزد و سه شعبه می‌گردد، شعبه‌ای بالای سر منافقان و کافران، و شعبه‌ای از طرف راست، و شعبه‌ای از طرف چپ. و مقصود از جمله **تَرْمِي بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ**، این است که شراره و جرقه‌های آتش را که دوزخ پرتاب می‌کند هر یک مانند کاخی است و یا مانند شتری زرد رنگ، و مقصود از **لَا يَنْطِقُونَ** این است که بدون اجازه سخنی نگویند مگر در موقف سؤال و جواب، ولی در مواقف دیگر خیر. و خطاب **كُلُوا وَاشْرَبُوا** از طرف خدا و یا از خازنان بهشت است. و کلمه: **وَيْلٌ** را که ترجمه به وای شد خواننده بداند که؛ ویل چاهی است در دوزخ، و در کتاب مجمع‌البحرین گوید؛ وادی و بیابانی است که اگر کوهها در آن برود ذوب و جاری شود. و جمله: **فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ**

يُؤْمِنُونَ دلالت دارد که حدیثی پس از قرآن برای مردم مفید نیست اگر قرآن مفید نباشد.

سورة النبأ
مکیه و می أربعون آیه

سورة نبأ مکی و دارای ۴۰ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ* عَنِ النَّبَاِ الْعَظِيمِ* الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ* كَلَّا سَيَعْلَمُونَ*
ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ*

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. از چه گفتگو می کنند و از یکدیگر می پرسند (۱) از آن خبر بزرگ (۲) آن خبری که در آن اختلاف دارند (۳) آری بزودی آگاه شوند (۴) باز آری بزودی آگاه گردند. (۵)

نکات: يَتَسَاءَلُونَ بمعنی پرسش دو دسته از یکدیگر است به قرینه آیات تهدیدی که فرموده كَلَّا سَيَعْلَمُونَ، معلوم می شود مخالفین و مشرکین از خبر بزرگی از یکدیگر سؤال می کردند، حال آن خبر بزرگ توحید است و یا نبوت رسول خدا ﷺ و یا معاد روز قیامت، از آیاتی که در ذیل این آیات آمده معلوم می شود پرسش ایشان از قیامت بوده است. و علی بن ابی طالب (علیه السلام) در صحیفه علویه در دعای روز دوشنبه عرض می کند: الحمد لله الذی هدانی للإسلام و أكرمني بالإيمان و بصرني في الدين و شرفني باليقين و عرفني الحق الذی عنه یؤفکون و النبأ العظیم الذی هم فيه مختلفون، از این دعا معلوم می شود أَنَّ النَّبَاِ الْعَظِيمِ خود آن حضرت نیست، بلکه او مؤمن به نبأ عظیم است، در این صورت چه قدر نادانند کسانی که در تفسیر این آیه نوشته اند خود آن جناب نبأ عظیم است، دیگر فکر نکرده اند این سوره در مکه نازل شده و اهل مکه

اختلاف و تسائل از مقام آن حضرت نداشتند تا خدا جواب دهد. و ما در این مورد در جزوه‌ای که پیرامون دعای ندبه نوشتیم توضیح بیشتری داده‌ایم مراجعه شود.

أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهْدًا* وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا* وَخَلَقْنَكُمْ أَزْوَاجًا* وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا* وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا* وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا* وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا* وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَّاجًا* وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا* لِّنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا* وَجَنَّاتٍ أَلْفَافًا*

ترجمه: آیا زمین را بساطی محل آرامش نگردانیدیم (۶) و کوهها را میخها ننمودیم (۷) و شما را جفت جفت مرد و زن آفریدیم (۸) و خوابتان را وسیله آسودن نمودیم (۹) و شب را پوششی کردیم (۱۰) و روزها را وقت زندگی شما گردانیدیم (۱۱) و در بالای سرتان هفت آسمان محکم برافراشتیم (۱۲) و چراغی فروزان آفریدیم (۱۳) و از ابرهای متراکم آبی ریزان نازل نمودیم (۱۴) تا به آن دانه و گیاه بیرون آوریم (۱۵) و بوستانهای پیچیده بدرختان ظاهر سازیم (۱۶)

نکات: در این آیات برای اثبات قدرت بر ایجاد معاد استدلال کرده به ایجاد موجوداتی، اگر النَّبَاتِ الْعَظِيمِ معاد باشد، و اگر توحید باشد باز استدلال به این آیات صحیح است. یکی از معجزات علمی قرآن خبر دادن از این است که همه چیز را جفت نر و ماده آفریدیم و خدا این گونه خلق را برای بقاء نسل آفریده، و این دلیل بر تدبیر و حکمت خالق است و نفی تصادف. کلمه: سُبَاتًا به معنی؛ قطع یعنی قطع ادراکات و تعطیل و راحتی دستگاه انسان است تا تجدید قوا کند، و فوائد معنوی آن انقطاع از این جهان و یادآوری می کند مرگ و رفتن به جهان دیگری را و به اضافه اثبات صانع به خوابست « وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ... ». و جمله: وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا دلالت دارد که باید در روز تحصیل معاش نیز کرد. از ابی عمرو شیبانی نقل شده که گفت دیدم حضرت صادق علیه السلام را که بیلی در دست و جامه خشنی به تن داشت و کار

می‌کرد بطوریکه عرق از پشت مبارکش می‌ریخت، عرض می‌کند بیل را به من بدهید تا کارتان را انجام دهم، حضرت می‌فرماید دوست دارم که مرد در راه بدست‌آوردن معاش اذیت حرارت آفتاب را ببیند. و نیز در حالات رسول خدا ﷺ آمده که: **كَانَ سَيِّدَ الْمُرْسَلِينَ يَشْتَرِي الشَّيْءَ فِيحْمِلُهُ إِلَى بَيْتِهِ بِنَفْسِهِ** **فَيَقُولُ لَهُ صَاحِبُهُ أَعْطِنِي أَحْمِلُهُ، فَيَقُولُ صَاحِبُ الْمَتَاعِ أَحَقُّ بِحِمْلِهِ.**

إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَتًا * يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا *
وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا * وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا * إِنَّ جَهَنَّمَ
كَانَتْ مِرْصَادًا * لِلطَّغْيِينَ مَبَا * لِّلنَّاسِ فِيهَا أَحْقَابًا * لَا يَذُقُونَ فِيهَا بَرْدًا
وَلَا شَرَابًا * إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا * جَزَاءً وَفَاقًا * إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ
حِسَابًا * وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَابًا *

ترجمه: حقا که روز داوری وقت معینی است (۱۷) روزی که دمیده شود در صور پس فوج فوج می‌آیند (۱۸) و آسمان باز شود و درها گردد (۱۹) و کوهها سیر داده شوند و سراب گردند (۲۰) حقا که دوزخ کمینگاهی است (۲۱) برای سرکشان بازگشتی است (۲۲) مدتهای بسیاری در آن توقف کنند (۲۳) در آنجا نچشند نه سردی و نه شرابی (۲۴) جز آب جوشی و چرک و خونی (۲۵) جزائی موافق کردار (۲۶) زیرا ایشان به حسابی امید نداشتند (۲۷) و به آیات ما تکذیب کردند تکذیب شدیدی. (۲۸)

نکات: حق تعالی پس از آنکه قدرت خود را اثبات نموده پرداخته به بیان روز معاد که برای ایجاد معاد کاملاً قادر است و به بیان معاد طبق عرف عرب و مردم دنیا پرداخته است از جمله فرموده روزی که در صور دمیده شود، همانطوریکه سلاطین و امرا برای احضار نفرات و سپاهیان شیپور می‌نوازند همانطور خدا می‌فرماید صور که به معنی بوق و شیپور است دمیده شود اما کیفیت موجودات قیامت و عالم برزخ چگونه است بر هر کسی مجهول است و فقط برای تمثیل و نزدیک‌نمودن به اذهان بندگان چنین بیان نموده است، اصلاً زبان اهل زمین برای معانی محدود و مأنوس

همین جهان وضع شده. امور جهان دیگر به قدری مهم است که قابل بیان برای ما نیست که بحر قلزم اندر ظرف ناید.

وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا * فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا * إِنَّ
لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا * حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا * وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا * وَكَأَسَا دِهَاقًا * لَا
يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِدًّا * جزَاءً مِّن رَّبِّكَ عَطَاءٌ حِسَابًا * رَبِّ السَّمَوَاتِ
وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنُ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا *

ترجمه: و هر چیزی را به شماره نوشتیم نوشتنی (۲۹) پس بچشید که شما را جز عذاب نیفزائیم (۳۰) محققاً برای پرهیزکاران کامیابی و رستگاری است (۳۱) باغها و انگورها (۳۲) و دختران نارپستان همسال (۳۳) و جامهای لبریز دمام (۳۴) در آنجا نه بیهوده شنوند و نه دروغی (۳۵) پاداشی است از پروردگارت عطائی است به حساب (۳۶) پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست پروردگار رحمن، حق سخن و توانائی خطاب با ذات مقدسش را ندارند. (۳۷)

تکات: در این آیات که بیان ثواب و عقابست راجع به مجرمین جزا و پاداش وفق عمل است، و راجع به متقین نیز روی حساب است: عَطَاءٌ حِسَابًا. بی حساب به کسی پاداش نمی دهند حتی فضل و عطای پروردگار طبق این آیات روی حسابست، پس کسانی که خود را مسلمان می نامند و معتقدند که هر کاری کردند به صرف خواندن اشعار تصنیف نوحه خوانی و رقصیدن دست جمعی و گریه و زاری، حساب و کتاب پروردگار با این اعمالیکه مورد نهی است عوض می شود. زهی نادانی و غرور! اینان با این بدعتها می خواهند قانون خدا را عوض کنند.

يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا * لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ
وَقَالَ صَوَابًا * ذَلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ * فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ مَكَابًا * إِنَّا

أَنْذَرْنَكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَلَيْتَنِي
كُنْتُ تُرَابًا*

ترجمه: روزی که روح و فرشتگان به صف بایستند سخنی نگویند جز کسیکه
خدای رحمن او را اذن دهد و صواب گوید (۳۸) آن روز روز واقع شدنی است پس
هر کس بخواهد به سوی پروردگارش راه بازگشتی گیرد (۳۹) حقیقتاً ما شما را
ترساندیم از عذاب نزدیک، روزی که هر شخصی آنچه با دست خود انجام داده ببیند
و کافر بگوید ای کاش من خاک بودم. (۴۰)

نکات: در آیه ۳۷ فرموده احدی از اهل آسمانها و زمین حق گفتگو و خطاب با
پروردگار ندارد و لذا برای دفع غرور و برای اینکه رؤساء و بزرگان نتوانند مردم را
بنام اینکه در محکمه عدل الهی از طرف مردم نماینده می‌شویم و با خدا سخن
می‌گوئیم و دفع عذاب و عقاب می‌کنیم گول بزنند و بفریبند، می‌فرماید: ارواح بزرگان
و یا روح که اعظم فرشتگان است با فرشتگان همه در صف بندگی ایستاده و احدی
حق تکلم ندارد مگر آنکه خدا او را اذن دهد، و باضافه صواب و طبق قانون الهی
سخن گوید و آن هم که معلوم نیست که باشد، پس بنابراین بنام شفاعت و طرفداری
و پارتی‌بازی شما را گول نزنند. و حضرت علی علیه السلام در خطبه ۱۸۸ نهج البلاغه فرموده:
فاجعلوا طاعة الله... شفيعا لدرك طلبكم که طاعت خدا را شفیع برای یافتن درخواست
دانسته، و در خطبه ۱۸۶ پس از آنکه فرموده: تشخیص فيه الأبصار و مردم را از هول و
وحشت روز قیامت ترسانده می‌فرماید: فلا شفيع يشفع. و در صحیفه علویه در دعای
روز چهاردهم ماه فرموده: **والشافع لهم ليس أحد فوقك يحول دونهم**، یعنی خدایا تو
خود شافع بندگان می‌باشی و کسی بالاتر از تو نیست تا میان تو و خلق حائل شود،
اگر چه با آیات روشن قرآن احتیاجی به نقل چنین روایاتی نیست. در آن روز کافر
می‌گوید: ای کاش من خاک بودم و زنده نمی‌شدم، ولی عده‌ای از کذابین نوشته‌اند که
کافر می‌گوید: ای کاش من علوی ابوترابی بودم!! اینان فکر نکرده‌اند که علوی و غیر

علوی همه در پیشگاه خداوند روی حساب و مقررات محاسبه می شوند و پاداش طبق حسابست نه روی قرشی و یا حبشی بودن. باضافه این سور در مکه نازل شده و آن وقت حضرت علی مکنی به ابی تراب نشده بود و مذهب علوی و غیرعلوی تراشیده نشده بود و مشرکین خدا و رسول و معاد را قول نداشتند تا چه رسد به مذهب علوی.

سورة النزعات

مکیه و می ست و أربعون آیه

سورة نزعات مکی و دارای ۴۶ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا * وَالنَّشِيطَاتِ دَشَاطًا * وَالسَّابِقَاتِ سَبَاحًا * فَالسَّابِقَاتِ
سَبَاقًا * فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا *

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. قسم به کمان کشان و تیراندازان که غرق در اسلحه می باشند (۱) قسم به نفوسی که با نشاط برای جهاد بیرون می روند (۲) قسم به آنانکه در میدان جهاد فرو روند (۳) که سبقت گیرند و کاملاً پیش روند (۴) که کاری را تدبیر نمایند. (۵)

نکات: قسم هائی که در قرآن آمده اکثراً قسم به یکی از انواع مخلوقات است در صورتیکه بندگان خدا اگر قسم به غیر خدا بخورند اثری ندارد و شرعاً آنرا سوگند نباید شمرد، و قسم یک نوع شاهد گرفتن است و هیچکس جز خدا حاضر و ناظر نیست، اما خدا خود می تواند به یکی از مخلوقات خود قسم بخورد، زیرا قسم بندگان برای این است که طرف قبول کند و برای اثبات کاری محتاج به قسم می باشند ولی حق تعالی احتیاجی ندارد برای اثبات و یا قبول بندگان، زیرا آنکه مؤمن است سخن خدا را بدون قسم قبول دارد و آنکه کافر است سخن خدا را با صد قسم قبول ندارد، پس فائده قسمهای قرآن چیست؟ می توان گفت برای قسمهای قرآن فوائدی است:

اول: اهمیت دادن بندگان و مؤمنین به آن مطلبی که خدا برای آن قسم خورده و به آن چیزی که به آن قسم خورده شده تا سرسری نگیرند و در آن بیندیشند.

دوم: متوجه ساختن بشر به منافع آن چیزهائی که به آن قسم خورده شده مانند شب و روز و انجیر و زیتون و خورشید و ماه و چیزهای دیگری که مقسم به قرآن است.

سوم: برای اثبات واقعیت داشتن مقسم به که مثلاً فرشتگان و یا روز قیامت و یا روحی که خدا به آن قسم خورده وجود واقعی دارد خصوصاً در مقابل منکرین.

چهارم: رد افکار خرافی که مثلاً اعراب ساعت عصر را بد می دانستند خدا برای رد خرافات آنان قسم به عصر می خورد.

پنجم: عظمت دادن مردم است، چنانکه در این سوره اگر این اوصاف صدر سوره برای مجاهدین باشد خدا خواسته مردم به جهاد مجاهدین اهمیت بدهند.

ششم: از فوائد قسم، شاهد قراردادن مقسم به یعنی شاهد گرفتن همان چیزی را که به آن قسم خورده شده برای اثبات مطلب، مثلاً در «وَالْعَصْرِ» خدا به زمان قسم خورده که «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ»، و زمان گواه است بر زیان و خسران مردم، و عصر و زمان شاهد بر صدق گفتار قرآن است و تاریخ شهادت می دهد که پیروزی هر قومی به ایمان و عمل بوده است. و یا خدا به قلم و خط قسم خورده برای شخصیت رسول خود و نوشته های اهل تاریخ گواه بر آن است، و در سورة نازعات زحمت و کوشش مجاهدین شاهد بر صدق گفتار قرآن و شاهد بر ترقی و تعالی هر قومی است و هکذا... .

هفتم: قسم خوردن به مخلوقاتی که مظهر قدرت خدا و کاشف از علم و تدبیر و حکمت خدا هستند، در حقیقت قسم به خود خدا می باشد.

ممکن است اوصاف پنجگانه که در این آیات ذکر شده برای ملائکه باشد که خدا می خواهد به این قسم ها مردم را به عوالم غیب و موجودات غیبی که کارگزاران حق باشند آشنا گرداند، و ممکن است موصوف به این اوصاف پنجگانه مورد قسم ستارگان و یا ارواح مقدسه انبیا باشد، ولی چنانکه ذکر شد موصوف در اینجا مجاهدین و یا ملائکه باشند مناسبتر است.

يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ * تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ * قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ * أَبْصَرُهَا
خَشِيعَةٌ * يَقُولُونَ أَيْنَا لِمَرَدُّدُونَ فِي الْحَافِرَةِ * أَيْذَا كُنَّا عِظْمًا خِرَّةً * قَالُوا
تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ * فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ * فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ *

ترجمه: روزی که صدای خشمناکی غرش کند (۶) در پی آن حوادثی ردیف
آید (۷) در آنروز دل‌هائی ترسان و لرزان است (۸) چشم‌هاشان خاشع و به گودی افتاده
است (۹) می‌گویند آیا محققا ما در قبر برگشت داده می‌شویم (۱۰) آیا وقتی که
استخوان‌های پوسیده شدیم (۱۱) گویند آن بازگشتی زیان آور و هلاکت‌باری است (۱۲)
پس همانا آن یک صیحه است (۱۳) که ناگاه ایشان در صحرای رستاخیزند. (۱۴)

نکات: رجفة به معنی لرزه و هم به معنی صیحه و نعره آمده است، و ما معنی دوم
را مناسب دیدیم، جمله: يَقُولُونَ دلالت دارد که همیشه می‌گفتند آیا برمی‌گردیم به
زندگی دیگر، ولی جمله: قَالُوا دلالت دارد که چنین سخنی اتفاقا گفته‌اند که
زندگی آخرت زیانبار است البته برای منکرین. خدا می‌فرماید: برای ما آسانست که به
یک صیحه و ایجاد صوت همه را برمی‌گردانیم.

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى * إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى * أَذْهَبَ إِلَى
فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى * فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَهٌ إِلَّا أَن تَرْكَبَ * وَأَهْدِيكَ إِلَى رَبِّكَ فَتَخْشَى *
فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَى * فَكَذَّبَ وَعَصَى * ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعَى * فَحَشَرَ فَنَادَى * فَقَالَ
أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى * فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى * إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَن
تَخْشَى *

ترجمه: آیا داستان موسی برای تو آمده است (۱۵) وقتی که خداوندش به وادی
مقدس طوی او را ندا کرد (۱۶) که به سوی فرعون برو زیرا او سرکش شده است (۱۷)
پس بگو آیا تو را رغبتی هست تا پاک شوی (۱۸) و تو را به سوی پروردگارت راه

نمایم تا از خدا بترسی (۱۹) پس آن آیت بزرگ و معجزه کبری را به او ارائه داد (۲۰) پس او تکذیب نمود و نافرمانی کرد (۲۱) آنگاه روگردانید و می‌کوشید (۲۲) پس جمع‌آوری کرد و آواز داد (۲۳) که گفت من برترین پروردگار شمایم (۲۴) پس خداوند او را به عقوبت دنیا و آخرت گرفتار کرد (۲۵) حقا که در آن سرگذشت عبرتی است برای آنکه بترسد. (۲۶)

نکات: این آیات برای رسول خدا ﷺ تسلیت و برای دیگران عبرت است و اما تسلیت برای اینکه خدا به او می‌فرماید تو از موسی کمتر نیستی و مخالفین و مشرکین از فرعون مهمتر نیستند خاطرت جمع باشد که ما دفع ایشان خواهیم کرد، و اما عبرت برای دیگران زیرا تاریخ گذشتگان عبرتی است برای آیندگان.

جهان سر بسر حکمت و عبرتست ولی سهم ما جهل و هم غفلتست

ءَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمِ السَّمَاءُ بَنَاهَا * رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّلَهَا * وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا
وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا * وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَلَهَا * أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا *
وَالْجِبَالَ أَرْسَنَهَا * مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِأَنْعَمِكُمْ *

ترجمه: آیا شما از جهت خلقت سخت‌ترید یا آسمانیکه خدا آنرا بنا نمود (۲۷) سقفش را برافراشت و آنرا هماهنگ و مناسب کرد (۲۸) و شبش را تاریک و روزش را ظاهر ساخت (۲۹) و زمین را پس از آن بغلطانید (۳۰) و بیرون آورد از زمین آب و چراگاه آنرا (۳۱) و کوهها را استوار و رفیع نمود (۳۲) برای بهره‌مندی شما و چهارپایان شما. (۳۳)

نکات: حق تعالی برای اثبات معاد و قدرت داشتن بر آن، آیاتی برای اظهار قدرت بیان نموده که چگونه این آسمانها و زمین با نظم و تدبیر را برای نفع شما آفریدیم و مرتب کردیم حیف نباشد که تو ای انسان به طغیان و عصیان پردازی. و مقصود از جمله دَحَلَهَا غلطیدن و دور زدن زمین است به دور خورشید که این حرکت زمین پس از وجود خورشید بوده و مناسب آیه همین است که پس از وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا آمده

ولیکن مترجمین دَحَنَهَا که به معنای غلطیدنست را به معنی گستردن گرفته‌اند و حال آنکه خبر از غلطیدن زمین یکی از معجزات قرآن است.

فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَىٰ * يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْأَنْسَنُ مَا سَعَىٰ * وَبُرِزَتِ الْجَحِيمُ
لِمَن يَرَىٰ * فَأَمَّا مَنْ طَغَىٰ * وَءَاثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ *
وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ * وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ * فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ
الْمَأْوَىٰ *

ترجمه: پس چون آن بلیه بزرگ‌ترین بیاید (۳۴) روزی که انسان آنچه کرده بیاد آرد (۳۵) و دوزخ آشکار گردد برای هر که ببیند (۳۶) فاما آنکه سرکشی کرده (۳۷) و زندگی دنیا را ترجیح داده (۳۸) پس محققا دوزخ همان جایگاه اوست (۳۹) و اما هر کس از مقام عظمت پروردگارش بترسد و خود را از خواهش نفس باز دارد (۴۰) پس به یقین بهشت همان بهشت جای او است. (۴۱)

نکات: خدا قیامت را مصیبت کبری خوانده، باید فهمید چه قدر شدائدی دارد که خدا چنین تعبیر نموده. و جمله *وَءَاثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا* دلالت دارد که هر کس دنیا را بر آخرت ترجیح ندهد و برای آخرت نیز عمر خود را مصرف کند او دوزخ نمی‌رود و اما *مَقَامَ رَبِّهِ* در جمله: *مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ*، پس بدانکه خدا یک مقام عظمت و جلال دارد که نه تنزل دارد و نه ترقی زیرا در صفات او تغییری نیست، پس بعضی از دعا‌های مانند دعای پنجم رجبیه که برای خدا مقاماتی قائل شده صحیح نیست زیرا خدا را مانند بنده فرض کرده و صدها خرافات در این دعاها برخدا بسته‌اند!!

يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَلُهَا * فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرِهَا * إِلَىٰ رَبِّكَ مُنْتَهَا *
إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ مِّنْ تَحْشَنَهَا * كَانَهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحًى *
ضُحًى *

ترجمه: از تو سؤال می کنند از ساعت قیامت که چه وقت است وقوع آن (۴۲) در چه هستی تو از یاد آن (یعنی تذکر آن تو را چه باعث شده و دانستن آن به تو ربطی ندارد) (۴۳) سرانجام آن به سوی پروردگارت راجع است (امر آن و علم آن به او منتهی می شود) (۴۴) همانا تو اندازکننده کسی هستی که بترسد از آن (۴۵) گویا ایشان روزی که آنرا ببینند درنگ نکرده اند مگر شامگاه و یا چاشتگاهی. (۴۶)

نکات: کفار سؤالات بیجائی داشتند، از جمله سؤال از وقت وقوع قیامت بوده و رسول خدا ﷺ مکرر گویا از خدا بیان می خواسته، و لذا خدا در جواب او می فرماید دانستن وقوع آن مخصوص من است، تو از یاد آن چه فایده می بری یعنی از سؤال آن، و یا تو در چه حالی از تذکر و خوف آن، به هر حال عبارت **فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرُنَهَا** را به چند وجه ممکن است معنی نمائیم. و در جمله: **لَمْ يَلْبَثُوا...** مکان لبث ذکر نشده که در دنیا لبث نکرده اند مگر شامگاهی و یا در عالم برزخ ممکن است بگوئیم مقصود عالم دنیا است یعنی اوضاع قیامت را که می بینند دنیا و لبث دنیا در نظرشان کوچک می شود، و ممکن است بگوئیم عالم برزخ مراد است یعنی چون از دنیا رفتند به حالت کم هوشی بوده اند که متوجه نشده اند عالم برزخ چه مدتی طول کشیده و خیال می کنند یک شب و یا یک روز بوده است و این معنی دوم مطابق آیه بعث عزیر پیغمبر و جواب او و هم موافق بعضی آیات دیگر است و همچنین موافق جواب اصحاب کهف است به خودشان. و این به نظر صحیح تر است.

سورة عبس
مکیه و می اثنتان و أربعون آیه

سورة عبس مکی و دارای ۴۲ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عَبَسَ وَتَوَلَّى * أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى * وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَكَّى * أَوْ يَذْكُرُ فَتَنَفَعَهُ
الذِّكْرَى * أَمْ مَنِ اسْتَغْنَى * فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى * وَمَا عَلَيْكَ إِلَّا يَزَكَّى * وَأَمْ
مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى * وَهُوَ يَخْشَى * فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى * كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ *

ترجمه: بنام خدای کامل الذات والصفات رحمن رحیم. روترش کرد و رخ برتافت (۱) که نابینا نزدش آمد (۲) و چه می دانی شاید او پاکی را طالب است (۳) یا پند گیرد که پند و تذکر او را نافع گردد (۴) اما کسیکه خود را بی نیاز از پند و قرآن تو دانسته (۵) پس تو به او می پردازی (۶) با آنکه بر تو باکی نیست که او پاکی نپذیرد (۷) و آنکه نزدت آمده در طلب حق می کوشد (۸) در حالیکه او از خدا می ترسید (۹) پس تو از او غافل می شوی و به دیگری سرگرمی (۱۰) نه چنین است حقا که این آیات تذکری است. (۱۱)

نکات: در این آیات عتابی لطیف نسبت به رسول خدا ﷺ شده زیرا فرموده: عبست بطور خطاب، بلکه فرموده عَبَسَ و نسبت عبوس به مغایب داده شده و کم کم عتاب را متوجه مخاطب نموده است که چرا از کوری روگردانیدی و به آنکه طالب هدایت نیست پرداختی. نزول آیه در وقتی است که رسول خدا ﷺ با جمعی از اشراف قریش سخن می گفت و دعوت به اسلام می کرد و انذار می نمود، ناگهان عبدالله ابن ام مکتوم

که نابینا بود وارد شد و متوجه کسانی که حضور رسولند نشد و عرض کرد: یا رسول الله علمني مما علمك، رسول خدا ﷺ ساکت شد و او تکرار کرد، رسول خدا ﷺ عبوس کرد و او را خوش نیامد که سخن او را قطع کرد و نخواست آن کافران بگویند اتباع محمد عده‌ای از نابینایان و سفله‌اند، و لذا حق تعالی برای تأدیب رسول خدا این آیات را نازل نمود. و جمله وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَكِّي دلالت دارد که رسول خدا ﷺ علم و اطلاع به احوال مردم نداشته و همه چیز را نمی‌دانسته است. و این عبدالله بن ام مکتوم در عین کوری مؤذن پیامبر ﷺ نیز بود و با اخلاص و ایمانی که داشت پیامبر ﷺ نتوانست او را شفاء دهد و چشمان نابینای او بینا نشد، و همچنین علی بن ابی طالب برادرش عقیل نابینا از دنیا رفت و آن حضرت نتوانست برادرش را شفاء دهد، معلوم می‌شود انبیاء و اولیاء قادر به همه چیز نیستند و شفاء و معجزه بدست ایشان نیست و ایشان در امور تکوین قدرتی ندارند، ولذا در دعاها می‌خوانیم یا من لا یشفی المرضى إلا هو. بهر حال عتاب پروردگار به رسول خود در این سوره و سوره‌های دیگر موجب افتخار و مزید بر اعتبار رسول خدا ﷺ و تأدیب او خواهد بود و در قرآن از این عتابها زیاد است مانند «لَمْ تُحَرِّمْ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ»، و «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنَتْ لَهُمْ». فوائد این عتابها زیاد است:

۱- اینکه خدا رسول خود را در تحت نظر گرفته و او را به خود واگذار نکرده و این دلیل بر لطف اوست زیرا «مَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ»، و رسول خدا ﷺ عرض می‌کرد: اللهم لا تكلني إلى نفسي طرفة عين أبدا. و قال علي بن أبي طالب: إن أبغض الخلق عند الله رجل وكله الله إلى نفسه.

۲- باعث توجه و مراقبت رسول است از خودش تا بشدت از خود مواظبت کند و حسابش را از دیگران جدا بداند.

۳- باعث می‌شود که در حق رسول خدا ﷺ مردم غلو نکنند، زیرا کسیکه مورد عتابست آزاد نیست و صفات الهی ندارد.

۴- در تربیت مسلمین تأثیر دارد زیرا وقتی رسول خدا ﷺ برای کاری مورد عتاب باشد دیگران حساب خود را بکنند.

۵- نشان دادن موارد عتاب تا معلوم شود مرتکب گناه کبیره نشده است.

۶- عتابها دلیل است که قرآن از محمد ﷺ نیست بلکه سخن خدای اوست و لذا بسیاری از عقلا بواسطه همین عتابها فهمیده‌اند که قرآن کلام خداست و ایمان آورده‌اند.

فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ * فِي صُحُفٍ مُّكْرَمَةٍ * مَرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ * بِأَيْدِي سَفَرَةٍ * كِرَامٍ
بَرَرَةٍ *

ترجمه: پس هر که خواهد آنرا یاد گیرد (۱۲) آن قرآن در نامه‌ها و نوشته‌هایی است گرامی (۱۳) که رفیع‌الشان و پاکیزه (از دروغ و باطل است) (۱۴) که بدست کاتبان وحی و سفیران است (۱۵) که بزرگواران و نیکوکارانند. (۱۶)

نکات: این آیات راجع به عظمت قرآن است پس از آنکه در جمله: كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ به رسول خود فهمانید که دیگر چنین نکند، یعنی از فقراء و پاکدلان طالب حق رونگرداند برای خاطر چند نفر توانگر نادان حق‌ناشناس مغرور جاه‌طلب پست آلوده ناپاک، و اضافه کرده که قرآن تذکر همان روحیات و فطریات انسانست، که انسان بواسطه غفلت از آن غافل شده و خدا او را یادآوری می‌کند هر کس خواست متذکر شود و هر کس نخواست نشود، و مقصود از صُحُفٍ مُّكْرَمَةٍ و مُّطَهَّرَةٍ و سَفَرَةٍ و كِرَامٍ بَرَرَةٍ همان نویسندگان و کاتبان رسول خدا ﷺ و اصحاب او هستند که آن مطالب پاکیزه را در آن صحیفه‌ها می‌نوشتند و این تجلیل بسیار ارجمندی است از ایشان. ولی بسیاری از مفسرین گفته‌اند: مقصود از این صفات فرشتگانند که این آیات را در صحائف نور می‌نوشتند. ولی به نظر ما کلام مفسرین صحیح نباشد زیرا اولاً مخاطبین قرآن و قاریان آن، کیفیت صحائف نور و فرشتگان را درک نمی‌کنند و برای ایشان

فایده‌ای ندارد، اما اگر مقصود نویسندگان اصحاب باشد ترغیب و تحریص از دیگران می‌شود و تشویقی از کاتبان خواهد بود.

قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ * مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ * مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَّرَهُ *
ثُمَّ أَلْسَيْلَ يَسَّرَهُ * ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ * ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنْشَرَهُ * كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَا
أَمَرَهُ *

ترجمه: کشته باد انسان چه باعث کفر او شده و او را کافر نموده (۱۷) خدا او را از چه چیز آفریده (۱۸) از نطفه‌ای او را آفرید پس او را باندازه نمود (۱۹) سپس راه را برایش آسان کرد (۲۰) سپس او را میرانید و در گورش کرد (۲۱) سپس وقتی که بخواهد او را (برای قیامت) احضارش می‌کند (۲۲) براستی هنوز آنچه به او امر شده انجام نداده (۲۳)

نکات: به کسی که بخواهد نفرین علنی کنند می‌گویند فلانی مرده باد، اگر چه نفرین و تعجب برای خدا معنی ندارد و مقصود ورود عذاب اوست بر کسیکه مورد نفرین است، ولی خدا به زبان عرف عرب فرموده: قُتِلَ الْإِنْسَانُ، و جمله: مَا أَكْفَرَهُ، ممکن است استفهامیه باشد چنانکه ما ترجمه کردیم و ممکن است تعجب باشد. و جمله: مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ، فَقَدَّرَهُ مورد حیرت تمام دانشمندان است که چگونه در آب منی ذرات بسیار ریزی است که با چشم دیده نمی‌شود و این ذرات در منی مرد به شکل نوزاد قورباغه و شبیه زالوی کوچکی است بنام اسپرماتوزئید، و ذرات منی زن مدور است بنام اوول، ذرات منی مرد هجوم می‌آورند مانند عاشق بی‌قراری بر گرد آن می‌چرخند تا یک یا دو عدد آنها وارد تخمدان می‌شوند و در تخمدان اوول و اسپرماتوزئید با یکدیگر ترکیب شده و مقدمات تشکیل نوزاد را فراهم می‌آورند و خدا او را نمو می‌دهد و اعضاء و جوارحی باندازه مناسب برای او اندازه‌گیری می‌کند و هم اوصاف بدنی و روانی آباء و اجدادی او را به وی باندازه ودیعه می‌گذارد. جل الخالق سبحانه و تعالی.

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ * أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا * ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ
شَقًّا * فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا * وَعَيْنًا وَقَضْبًا * وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا * وَحَدَائِقَ غُلْبًا *
وَفَيْكِهَةً وَأَبًّا * مَّتَعًا لَكُمْ وَلَا تَعْمِلُوا

ترجمه: پس باید انسان به طعام خود بنگرد (۲۴) که ما آب باران را فروریختیم
ریختن خوبی (۲۵) سپس زمین را شکافتیم شکافتن مناسبی (۲۶) پس در آن دانه‌ای
رویاندیم (۲۷) و انگوری و سبزه‌ای (۲۸) و زیتون و درخت خرمائی (۲۹) و بوستانهای
سرسبزی (۳۰) و میوه‌ای و گیاهی (۳۱) تا بهره‌ای باشد برای شما و چهارپایان
شما. (۳۲)

نکات: یکی از اوامر الهی که بنده از آن غفلت کرده و انجام نداده است نظر دقت
کردن در غذاهائی است که تناول می‌کند چه غذاهای بدنی مانند گندم و برنج و انگور
و سبزیجات و گوشتها و چه غذاهای روحی که در آنچه فرا گرفته نظر دقت کند
خرافات و موهومات نباشد بجای علم، مزخرفات و بدعتها نباشد بجای حقایق دین.
اگر مسلمین به این اوامر عمل کرده بودند حالا گیاه‌شناسی و زمین‌شناسی و
جنین‌شناسی و سایر علوم را فرا گرفته بودند و از خرافات دور بودند.

فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاحَّةُ * يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ * وَأُمِّهِ * وَأَبِيهِ * وَصَحْبَتِهِ
وَبَنِيهِ * لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ * وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُسْفَرَةٌ * ضَاكِكَةٌ
مُسْتَبْشِرَةٌ * وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ * تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ * أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرَةُ
الْفَجَرَةُ *

ترجمه: پس چون صدای گوش خراش آید (۳۳) روزی که مرد از برادرش
بگریزد (۳۴) و از مادرش و پدرش (۳۵) و از همسرش و از پسرانش (۳۶) برای هر
مردی از آنان در آنروز حالی است که از دیگران منصرفش می‌کند (۳۷) صورتهائی در
آن روز است که روشن و تابان (۳۸) خندان و شادانست (۳۹) و صورتهائی در آن روز

است که بر آنها غبار است (۴۰) آن را تاریکی و سیاهی فراگرفته است (۴۱) آنان همان کافران بدکارند. (۴۲)

نکات: مقصود از فرار مرد از کسانش این است که نمی‌خواهد وزر و وبال راجع به آنان را متحمل شود، برادر می‌گوید چرا با من مواسات نکردی، همسرش می‌گوید چرا مال حرام به من خوراندی، فرزندان می‌گویند چرا ما را تربیت نکردی و چرا دین و خداشناسی به ما نیاموختی، و باضافه خودش آن قدر گرفتار وهولناکست که پرداختن به دیگری در وسع او نیست، و اینست معنی شَأْنٌ يُغْنِيهِ. اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِنْ جَوْهَرِهِمْ مسفرة ضاحكة مستبشرة، آمین.

تمام شد ترجمه سورة عبس در تاریخ ۲۲ ربیع الثانی ۱۳۸۷ هـ و له الحمد.

سورة التکویر
مکیه و می تسع و عشرون آیه

سورة تکویر مکی و دارای ۲۹ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ* وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ* وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ* وَإِذَا
الْعِشَارُ عُطِّلَتْ* وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ* وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ* وَإِذَا
الْأَنْفُسُ زُوجَتْ* وَإِذَا الْمَوْءِدَةُ سُيِلَتْ* بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ* وَإِذَا الصُّحُفُ
دُثِّرَتْ* وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ* وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ* وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ*
عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا أَحْضَرَتْ*

ترجمه: بنام خدای کامل الذات والصفات رحمن رحیم. هنگامیکه خورشید گرفته شود (۱) و هنگامیکه ستارگان کدر و تاریک گردند (۲) و هنگامیکه کوهها به سیر آیند (۳) و هنگامیکه شتران آبستن مهمل گردند (۴) و هنگامیکه جانوران وحشی محشور شوند (۵) و هنگامیکه دریاها شعله ور گردند (۶) و هنگامیکه هر کس با مانند خودش محشور گردد (۷) و هنگامیکه دختر زنده به گور شده مورد بازخواست شود (۸) که به چه گناهی کشته شده (۹) و هنگامیکه نامه ها گشوده و منتشر گردد (۱۰) و هنگامیکه آسمان برطرف شود (۱۱) و هنگامیکه دوزخ افروخته گردد (۱۲) و هنگامیکه بهشت نزدیک شود (۱۳) هر کس آنچه آماده کرده خواهد دانست. (۱۴)

نکات: حق تعالی برای ترسانیدن بشر نشانه های قیامت را بیان کرده، یکی از آنها جمله: **الْعِشَارُ عُطِّلَتْ** می باشد، و عشار جمع عشاء شترانی است که ده ماه از حمل

آنها گذشته باشد، چون محبوب‌ترین مال نزد عرب عشار بوده خدا می‌فرماید روز قیامت روزی است که بهترین مال را معطل و مهمل می‌گذارند و به آن نمی‌پردازند. و مقصود از زَوْجَت را به اختلاف گفته‌اند، ولی به نظر صحیح این است که صالح با صالح، و طالح با طالح، چنانکه در سورة واقعه فرموده: ﴿وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً﴾ و چون پدر و مادر دختر الْمَوءَدَة بسیار حقیرند خدا ایشان را نام نبرده بلکه خود دختر را مخاطب قرار می‌دهد که چرا تو را زنده به گور کردند. عرب از ترس فقر و یا از ترس خانه‌ماندن دختر و یا از ترس آنکه در جنگ اسیر دشمن شود و ننگی برایشان باشد دختران تازه به دنیا آمده را به گور می‌کردند. قیس ابن عاصم پس از آنکه مسلمان شد به رسول خدا ﷺ عرض کرد: هفت دخترم را زنده به گور کردم چه بکنم! و بعضی که قصد کشتن دختر نداشتند او را با خواری و ذلت نگه می‌داشتند و به راه که می‌افتاد با پیراهن پشمی خشن او را در بیابان‌ها بدنبال شتر و گوسفند می‌انداختند و سال ششم جامه‌های خوب در بر او کرده و معطرش می‌کردند و به مادر تیره‌روزش می‌گفتند می‌خواهیم او را به خانه شوهر ببریم، بعد او را در صحرائی که حفره‌ای کنده بودند برده و به طفل می‌گفتند آنرا ببین، همین که او نظر می‌کرد و خم می‌شد او را به درون آن می‌افکندند در حالیکه طفل معصوم گریه و ناله و التماس می‌نمود خاکها را رویش می‌ریختند، ولی بشر متمدن امروزه بدتر کرده هم دختر و هم پسر را با وسائل مختلف می‌کشد به کورتاژ و سقط و خفه‌کردن از ترس فقر و یا رسوائی و یا امثال اینها.

فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنْصِ * الْجَوَارِ الْكُنْصِ * وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ * وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ * إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ * ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ * مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ * وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ * وَلَقَدْ رَءَاهُ بِالْأَفْئُقِ الْمُبِينِ * وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ * وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ * فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ * إِنَّ هُوَ إِلَّا

ذِكْرُ الْعَالَمِينَ * لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ * وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ
الْعَالَمِينَ *

ترجمه: پس قسم نمی‌خورم به ستارگان دورزننده (۱۵) روندگان در برجهای
فروزنده (۱۶) و به شب هنگامیکه درآید (۱۷) و به صبح هنگامیکه بدمد و نسیم آن
بوزد (۱۸) که این قرآن گفتار رسول گرامی است (۱۹) رسولی که صاحب نیروئی است
در پیشگاه علم خدا جای دارد (۲۰) در میان فرشتگان مطاع و آنجا امین است (۲۱) و
پیغمبر شما دیوانه نیست (۲۲) و به تحقیق جبرئیل را در افق روشن دید (۲۳) و او بر
بیان اخبار غیبی که به او نازل شده دریغ ندارد (۲۴) و نیست قرآن به گفتار شیطان
رانده شده (۲۵) پس کجا می‌روید (۲۶) نیست آن مگر تذکر و پندی برای جهانیان (۲۷)
برای هر کس از شما که بخواهد به راه راست باشد (۲۸) و نمی‌خواهید مگر اینکه خدا
پروردگار جهانیان بخواهد. (۲۹)

نکات: فَلَا أَقْسِمُ، لاء آنرا زائده گرفته‌اند، ولی ما لا را نافیه گرفتیم که نفی قسم
باشد، و اگر بگوئیم نافیه نیست و جمله قسمیه باشد، شرح آن چنان است که در سوره
واقعه آیه ۷۵ ذکر کردیم. پس اگر لا نافیه باشد یعنی از بس مطلب روش است و قرآن
همه کس فهم و واضح است دیگر احتیاج به قسم ندارد. و مقصود از رسول کریم
حضرت جبرئیل علیه السلام است که در میان آسمانها مطاع است. جمله وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ
بِضَیْنٍ با ضاد است و با ظاء مؤلفه نیز قرائت شده، یعنی رسول خدا متهم نیست،
یعنی چیزی از خود کم و زیاد در وحی نمی‌کند. و مقصود از جمله: وَمَا تَشَاءُونَ....
این است که خواست شما موقوف به خواست خداست و باید از او توفیق هدایت
بخواهید.

سورة الإنفطار
مکیه و می تسع عشرة آیه

سورة انفطار مکی و دارای ۱۹ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا السَّمَاءُ أَنْفَطَرَتْ * وَإِذَا الْكَوَاكِبُ أُنْتَثَرَتْ * وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ * وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ * عَلِمْتَ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ *

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. هنگامیکه آسمان بشکافت (۱) و هنگامی که ستارگان فرو ریزند (۲) و هنگامیکه دریاها روان گردد (۳) و هنگامیکه قبرها زیر و رو شود (۴) هر کس بداند آنچه مقدم داشته و آنچه مؤخر داشته. (۵)

تکات: جمله: مَّا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ دلالت دارد بر زجر از عصیان و ترغیب بر اطاعت، زیرا آنچه انجام دهد مصداق مَّا قَدَّمَتْ می باشد و آنچه ترک کرده مصداق مَّا أَخَّرَتْ گردیده است، پس اگر گناهان کبیره کرده و عمل صالح را ترک نموده جای او دوزخ است. معنی دیگری در این عبارتست: مَّا قَدَّمَتْ یعنی؛ مَّا أَدْخَلَهُ فِي الْوُجُودِ، و مَّا أَخَّرَتْ یعنی؛ مَّا أَخَّرَتْ مِنْ سُنَّةِ يَسْتَنْ بِهَا مِنْ بَعْدِهِ، یعنی؛ سنتی را که گذاشته و پس از او دیگران انجام داده اند از خیر و یا از شر روز قیامت به آنها دانا شود. معنی سوم: مَّا قَدَّمَتْ مِنْ الْفَرَائِضِ و مَّا أَخَّرَتْ یعنی؛ ضایع کرده باشد. معنی چهارم: مَّا قَدَّمَتْ فِي أَوَّلِ عَمْرِهِ و مَّا أَخَّرَتْ فِي آخِرِ عَمْرِهِ.

يَتَأْتِيهَا إِلَّا نَسْنُ مَا عَزَّكَ رَبِّكَ الْكَرِيمِ * الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّلَكَ فَعَدَلَكَ * فِي
أَيِّ صُورَةٍ مَّا شَاءَ رَكَّبَكَ * كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالْدِّينِ *

ترجمه: آهای انسان چه چیز تو را مغرور کرده نسبت به پروردگار کریمت (۶) آنکه تو را آفریده و پرداخته و معتدل نموده و تناسب داده (۷) در هر صورتیکه خواسته تو را ترکیب داده (۸) نباید مغرور باشید بلکه به روز جزاء تکذیب می کنید (یا به دین اسلام تکذیب می کنید). (۹)

نکات: معنی مَا عَزَّكَ ... این است که چه کس تو را از عقاب او ایمن کرده و خدائی که بکرمش تو را انسان کرده و اگر می خواسته تو را خوک و یا میمون و یا حیوان پستی می کرد، او که بکرامت خود تو را از نیستی هستی داد و صورت زیبا و اعضا و جوارح رعنا بخشید، چه باعث شده که عصیان او می کنی. اگر اشکال شود که خدا لفظ الْكَرِيم را چرا در اینجا آورده باید لفظ قهار و شدید العقاب را بیاورد! و آوردن لفظ جود و کرم باعث غرور بنده می شود؟ جواب این است که؛ لفظ کریم آورده برای تهدید بیشتری، یعنی من بواسطه کرم عجله به عقابت نکرده ام و جزای تو را به تأخیر افکندم و لذا باعث بر جرئت تو شده بزودی نتیجه این غرور بیجا را خواهی فهمید، جواب دیگر اینکه من کریمم و از ظالم برای مظلوم انتقام می کشم زیرا اقتضای کرمم این است، حال تو که چنین ظلمی بشرک خود کرده ای مواظب باش، جواب دیگر اینکه کثرت کرمم باید تو را به جد و اجتهاد در طاعت وادارد و از غرور و مستی و سستی حیا کنی، جواب دیگر اینکه چون من کریمم زود برو توبه کن توبهات را می پذیرم. و مخفی نماند کرم خدا چون از روی حکمت است پس بی حساب نیست، پس باید باعث بی بندوباری بنده نشود و اگر از حکمت نباشد تذبذیر محسوب می شود.

وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ * كَرَامًا كَتَبِينَ * يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ * إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي
نَعِيمٍ * وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي حَرِيمٍ * يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ * وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ *

وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ * ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ * يَوْمَ لَا تَمْلِكُ
نَفْسٌ لِّنَفْسٍ شَيْئًا ۖ وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ *

ترجمه: و به تحقیق بر شما حافظان و نگهبانانند (۱۰) نویسندگانی گرانقدر (۱۱) می دانند هر چه می کنید (۱۲) حقا که ابرار در بهشت پر نعمتند (۱۳) و حقا که فجار در دوزخند (۱۴) روز جزاء در آن وارد شوند (۱۵) و از دوزخ دور و غایب نگردند (۱۶) و تو چه دانی که روز جزاء چیست (۱۷) باز هم تو چه دانی روز جزا چیست (۱۸) روزی که کسی برای کسی مالک و صاحب اختیار چیزی نیست و فرمان در آنروز مخصوص خداست. (۱۹)

نکات: مقصود از جمله کَرَامًا کَتِيبَینَ فرشتگانی هستند که بر هر فرد فرد انسان مواظب و مأمورند که اعمال و رفتار او را بنویسند. و کراماً یعنی رشوه گیر و جاهل نیستند و ندانسته چیزی را نمی نویسند. و در جمله: وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ تهدید شدیدی است که از دوزخ فرار نکنند. حکایت شده که سلیمان بن عبدالملک در سفر مکه به مدینه عبور کرد و از یکی از دانشمندان مدینه پرسید انسان چگونه روز قیامت برخدا وارد می شود؟ او جواب داد اما نیکوکار مانند غائبی است که از سفر خود بر کسان خود وارد شده. و اما بدکار مانند بنده فراری است که احضار شود نزد مولای خود.

سورة المطففين

مکیه و هی ست و ثلاثون آیه

سورة مطففين مکی و دارای ۳۶ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ* الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ* وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ* أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ* لِيَوْمٍ عَظِيمٍ* يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ*

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. وای بر کم فروشان کم دهندگان (۱) آنانکه چون پیمانه از مردم گیرند تمام می ستانند (۲) و چون برای مردم پیمانه و یا وزن کنند زیان می رسانند و می کاهند (۳) آیا ایشان گمان ندارند که برانگیخته می شوند (۴) برای روز بزرگی (۵) روزی که مردم به فرمان پروردگار جهانیان بپاخیزند. (۶)

نکات: تطفیف در لغت به معنی اندک و کم کردن است، بنابراین مطفف کسی است که هر چیزی و یا هر کاری را کم بدهد و یا ناتمام و ناقص سازد و اختصاص به داد و ستد ندارد، کسیکه اجیر است به قدر اجرتش کار نکند، کسیکه در اداره است به قدر مواجبش به ملت خدمت نکند، کسیکه مهندس است ساخته ای را ناقص کند، کسی که خیاط است دوخته ای را ناقص بدوزد، کسیکه از عبادت خود که واجب است کم کند و هکذا، و میزان نیز اعم از ترازو است و اطلاق بر کل ما یوزن به می شود.

كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَارِ لَفِي سِجِّينَ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا سِجِّينَ * كِتَابٌ مَّرْقُومٌ * وَيَلْ
يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ * الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ * وَمَا يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ
مُعْتَدٍ أَثِيمٍ * إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ * كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ
قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ * كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّحَجُوبُونَ * ثُمَّ إِنَّهُمْ
لَصَالُوا الْجَحِيمِ * ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ *

ترجمه: آگاه باش که کتاب اعمال نابکاران در سجین است (۷) و تو چه دانی (و یا نمی دانی) سجین چیست (۸) کتابی است نوشته شده (۹) وای در آنروز برای تکذیب کنندگان (۱۰) آنانکه تکذیب به روز جزاء می کنند (۱۱) و به آن تکذیب نمی کند جز ستمگر گناه کار (۱۲) چون آیات ما بر او خوانده شود گوید افسانه های پیشینیان است (۱۳) نه چنان است که می گویند بلکه آنچه را کرده اند زنگ بر قلوبشان شده (۱۴) نه چنین است که می گویند حقیقت این است که ایشان در آنروز از لطف پروردگار خود محجوبند (۱۵) سپس ایشان به دوزخ در آمدنی هستند (۱۶) سپس به ایشان گفته می شود اینست آنچه به آن تکذیب می نمودید. (۱۷)

نکات: سِجِّین از ماده سجن است که همان زندان باشد، و دلالت دارد بر زندان سخت پستی، و عَلِیَّین از ماده علو و برتری است و دلالت بر زیادی علو دارد زیرا صیغه مبالغه می باشد. بهر حال آیه دلالت دارد که پرونده اعمال فجار در میان سِجِّین است و پرونده اعمال ابرار در میان عَلِیَّین، چنانکه ذیلا خواهد آمد، پس از آنکه ضبط صوتها و تلویزیون بوجود آمده و بوسیله آنها می شود جزئیات اعمال و گفتار هر کسی را در دنیا بدست بشری بایگانی کرد دیگر در قادریت خدا نباید تأمل نمود.

كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلِیِّینَ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا عَلِیُّونَ * كِتَابٌ مَّرْقُومٌ *
يَشْهَدُهُ الْمُفَرِّقُونَ * إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ * عَلَى الْأَرْبَابِ يَنْظُرُونَ * تَعْرِفُ فِي

وُجُوهَهُمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ * يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ * خِتَمُهُ مِسْكَ وَفِي
ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَفِسُونَ * وَمَرَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ * عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا
الْمُقَرَّبُونَ *

ترجمه: نه چنان است که کفار گمان دارند محققا کتاب نیکان در علین است (۱۸) و تو چه دانی که علین چیست (۱۹) کتابی است نوشته شده (۲۰) که مقربین شاهد آند (۲۱) حقا که ابرار در ناز و نعمتند (۲۲) بر روی مبلها نگرانند (۲۳) طراوت نعمت را در چهره‌شان می‌توانی شناخت (۲۴) از شراب سر بمهر بنوشانندشان (۲۵) مهر آن مشک است و در آن باید رغبت و همچشمی نمایند رغبت‌کنندگان (۲۶) و چاشنی آن از تسنیم است (۲۷) چشمه‌ای که مقربان از آن می‌نوشند. (۲۸)

تکات: وَمَا أَدْرَاكَ مَا عَلِيُّونَ دلالت بر دو مطلب دارد یکی بر اهمیت و عظمت علین و دیگر اینکه رسول خدا ﷺ نمی‌دانسته **علیین** چیست که خدا فرموده تو چه می‌دانی و یا تو ندانسته‌ای. بدانکه چشمه‌ها و شرابه‌ای بهشتی چند نوع است: **یکی:** کافور است برای آنکه سرد و گوارا و خوشبو است، **دوم:** سلسبیل که از زیر عرش سرازیر و در خیابانها و کاخهای بهشت روانست، **سوم:** تسنیم که مخصوص مقربین است و آن بهترین نوشیدنی بهشت است، **چهارم:** شربت زنجبیل که منشأ آن جلو عرش است، **پنجم:** رحیق که رسول خدا ﷺ فرموده هر کس شراب دنیا را ترک کند از آن می‌نوشد، **ششم:** کوثر که از شیر سفیدتر و از عسل شیرین تر است. و نه‌های جنت متعدد است نام یکی نهر لبن و دیگری عسل مصفی و دیگر خمر. اللهم ارزقنا.

إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا يَضْحَكُونَ * وَإِذَا مَرُؤًا بِهِمْ
يَتَغَامَزُونَ * وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ * وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ
هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ * وَمَا أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ * فَالْيَوْمَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنَ

الْكَفَّارِ يَصْحَكُونَ* عَلَى الْأَرْآبِكِ يَنْظُرُونَ* هَلْ تُؤْتِبُ الْكَفَّارُ مَا كَانُوا
يَفْعَلُونَ*

ترجمه: به تحقیق آنانکه مجرمند به اهل ایمان می خندیدند(در دنیا)(۲۹) و چون به آنان عبور می کردند به هم چشمک می زدند(۳۰) و چون به طرف کسانشان می رفتند شادمان می رفتند(۳۱) و چون مؤمنین را می دیدند می گفتند حقا که اینان گمراهند(۳۲) در حالیکه ایشان برای نگهبانی مؤمنین فرستاده نشده اند(۳۳) پس امروز (روز قیامت) آنانکه ایمان آورده اند به کفار می خندند(۳۴) در حالیکه بر کرسیها تکیه زده می نگرند(۳۵) که آیا به کفار پاداش آنچه می کرده اند داده شده است.(۳۶)

نکات: یکی از صفات مذمومه اهل نفاق و کفر این است که به فکر تمسخر به دیگران و عیبجوئی مؤمنین می باشند و همه را گمراه می خوانند در حالیکه خود حق و باطل را تمیز نمی دهند، چنانکه ما مقداری از خرافات دینی منافقین و مشرکین را بیان کردیم کسی از همین مشرکین به ما گفت: ای بی دین، گفتم: دین چیست شما که داری بیان کن، به فکر فرو رفت و معلوم شد ندانسته دین چیست، این کسان به اهل ایمان می خندند، پس خدا این گناهشان را بزرگ شمرده و در آخرت آن طور که ذکر شد مجازات می شوند یعنی مؤمنین به ایشان می خندند. و جمله إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُونَ دلالت دارد که مؤمنین را تکفیر می کنند و گمراه می خوانند، و لذا رسول خدا ﷺ فرموده: **يَدُ اللَّهِ فَوْقَ رُوسِ الْمَكْفَرِينَ تَرْفَعُ بِالرَّحْمَةِ**، یعنی دست قدرت خدا بالای سر تکفیرشدگان است و رحمت او بر سر ایشان پر می زند. تمام شد ترجمه مطففین وله الحمد.

سورة الانشقاق
مکیه و می خمس وعشرون آیه

سورة انشقاق مکی و دارای ۲۵ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ * وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ * وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ * وَأَلْقَتْ مَا
فِيهَا وَتَخَلَّتْ * وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ * يَتَأْتِيهَا الْإِنْسُنُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ
كَدًا فَملِّقِيهِ*

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. هنگامیکه آسمان
بشکافت (۱) و برای پروردگارش مطیع گردد و سزاوار آن باشد (۲) و هنگامی که زمین
گسترده و کشیده شود (۳) و آنچه در آنست بیندازد و خالی گردد (۴) و برای
پروردگارش مطیع گردد و سزاوار آن باشد (۵) ای انسان تو در راه پروردگارت
کوشش بسیار می کنی و به نتیجه آن خواهی رسید. (۶)

نکات: از علی علیه السلام روایت شده که مقصود از انشقاق آسمان جدا شدن اوست از
کهکشان. و معنی وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا ... این است که او مطیع پروردگارش می باشد و به امر
او شنواست و باید هم چنین باشد. و جمله: وَإِذَا الْأَرْضُ ... دلالت دارد که زمین
کشیده و پهن تر گردد تا اولین و آخرین در آن جای گیرند. و مخاطب يَتَأْتِيهَا الْإِنْسُنُ
... گفته شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشد، و نیز گفته شده ابی بن خلف است که سعی

در تحصیل دنیا داشت، و ظاهر آن است که مطلق انسان باشد بدلیل تقسیم آن در ذیل به اصحاب یمین و غیره:

فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ * فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا * وَنَقْلِبُ إِلَى
أَهْلِهِ مَسْرُورًا * وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ * فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا *
وَيَصْلَى سَعِيرًا * إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا * إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَخُورَ * بَلَى إِنَّ
رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا *

ترجمه: پس اما آنکه نامه‌اش بدست راستش داده شود (۷) پس بزودی محاسبه آسانی از او بشود (۸) و به سوی کسانش خوشحال برگردد (۹) و اما آنکه کتابش از پشت سرش به او داده شود (۱۰) پس بزودی آرزوی هلاکت کند و دریغ گوید (۱۱) و در آتش افروخته درآید (۱۲) زیرا او در میان کسانش شادمان می‌بود (۱۳) او گمان کرد که هرگز بازگشت نمی‌کند (۱۴) آری محققا پروردگارش به او بینا بود. (۱۵)

نکات: محاسبه یسیر و آسان آن است که رسول خدا ﷺ عرض کرد: **اللهم حاسبني حساباً يسيراً**، عایشه سؤال کرد که؛ حساب یسیر کدام است؟ فرمود: **ينظر في كتابه و يتجاوز عن سيئاته**. و نیز رسول خدا ﷺ فرمود: **من نوقش الحساب هلك**، یعنی هر کس در حساب او مناقشه و دقت شود هلاک خواهد شد. جمله: **مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ** دلالت دارد که کتاب او را از پشت سر به دست چپش می‌دهند. و ممکن است بگوئیم بعضی از طرف چپ کتابشان داده می‌شود و بعضی از پشت سر، نعوذ بالله. و مقصود از جمله: **فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا**، این است که دل او به دنیا خوش و از متنعین بوده است.

فَلَا أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ * وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ * وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ * لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن
طَبَقٍ * فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ * وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ * بَلِ

الَّذِينَ كَفَرُوا يُكَذِّبُونَ * وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ * فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ
أَلِيمٍ * إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ *

ترجمه: پس قسم نمی خورم به شفق (۱۶) و به شب و آنچه فراهم کند و در
برگیرد (۱۷) و به ماه وقتی که کامل گردد (۱۸) که البته به حالی پس از حالی و یا
طبقه‌ای پس از طبقه‌ای وارد شوید (۱۹) پس چه شده ایشان را که ایمان
نمی‌آورند (۲۰) و چون قرآن بر ایشان خوانده شود سجده نمی‌کنند (در مقابل قرآن
خاضع نمی‌شوند) (۲۱) بلکه کافران تکذیب هم می‌کنند (۲۲) و خدا داناتر است به
آنچه در دل نگه می‌دارند (۲۳) پس بشارت ده ایشان را به عذاب دردناک (۲۴) مگر
آنانکه ایمان آورده و عملهای شایسته کرده‌اند که برای ایشان پاداشی بدون منت (و یا
قطع‌نشدنی) است. (۲۵)

نکات: مقصود از جمله: وَمَا وَسَقَ آنچه در شب فراهم می‌شود از ظهور کواکب و
انجم و بیرون آمدن حشرات و یا آنچه به برکت شب برای انسان فراهم می‌شود از
حواس جمع و عبادت و راحت و امثال آن، و مقصود از لَتَرْكُنَ ... به چندین وجه
بیان کرده‌اند از حالات دنیوی از نطفه تا شیخوخیت و یا از حالات اخروی و گرفتاری
و عقبات آن تا جنت و نار، و روایتی از رسول خدا ﷺ رسیده که مقصود؛ لَتَرْكُنَ سنن
ما کان قبلکم، یعنی شما مرتکب می‌شوید همان راه و روش و بدعتها و راههای
نفسانی امتهای گذشته را.

سورة البروج
مکیه و هی انتنان و عشرون آیه

سورة بروج مکی و دارای ۲۲ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ * وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ * وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ * قُتِلَ أَصْحَابُ
الْأُخْدُودِ * النَّارِ ذَاتِ الْوُقُودِ * إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ * وَهُمْ عَلَى مَا يَفْعَلُونَ
بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ * وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ *
الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ * وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ * إِنَّ
الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ
عَذَابُ الْحَرِيقِ *

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. سوگند به آسمانی که
دارای برجها است (۱) و سوگند به روز موعود (۲) و سوگند به شاهد و مشهود (۳) نابود
و از رحمت دور باد صاحبان آن شکاف و گودال (۴) صاحبان آتش مشتعل (۵)
هنگامیکه بر کنار آن نشسته بودند (۶) در حالیکه خودشان بر آنچه نسبت به مؤمنان
انجام داده گواه بودند (۷) و چیزی که قابل انتقام باشد از مؤمنین ندیدند جز ایمان
آوردنشان به خدای عزیز ستوده (۸) خدائی که خاص اوست پادشاهی آسمانها و زمین
و خدا بر هر چیز گواه است (۹) حقا کسانی که مؤمنین و مؤمنات را آزار کرده سپس
توبه نکردند برای ایشانست عذاب دوزخ و برای ایشانست عذاب سوزنده. (۱۰)

نکات: در اینکه شاهد و مشهود چیست، اختلاف کرده‌اند، آنچه به نظر صحیح‌تر می‌آید این است که شاهد خدا و مشهود همان بندگان ظالم و مظلوم می‌باشد، و یا مشهود توحید است و این معنی تناسب دارد با قصه‌ای که بنام اصحاب اخدود ذکر شده است، و **الْأَخْدُودُ** عبارت است از گودال و یا شکافی که در زمین می‌کنده‌اند و در میان آن آتش می‌ریختند و یا هر کس که مخالف آن امیر و یا عقیده‌ی فلان امیر بود میان همان گودال می‌افکندند و خود در اطراف آن می‌نشستند و از قساوت قلب سوختن مظلوم را مشاهده می‌کردند، و این قضیه از تواریخ و روایات معلوم می‌شود متعدد بوده خصوصاً در عراق و شام و ایران و یمن، از حضرت علی علیه السلام روایت شده که یکی از امرای مجوس خمر را برای ایشان حلال کرد و خود آشامید و مست گردید و با خواهرش زنا کرد و برای اینکه بد نام نباشد حکم کرد مردم را که باید با خواهران خود تزویج کنند، پس مردم از او قبول نکردند، متوسل به زور و تازیانه شد و نتیجه نگرفت تا اینکه متوسل به شمشیر و کشتن گردید باز نپذیرفتند، پس امر کرد گودالهایی از آتش برافروختند و عده بسیاری را به آتش افکند. و روایت شده که ذونواس یهودی مطلع شد که عده‌ای از اهل نجران دین حضرت عیسی علیه السلام را پذیرفتند امر کرد به لشکریانش که ایشان را جمع کنند هر کس به دین سابق برگشت رها کنند و هر کس برگشت به آتش افکنند تا دوازده هزار نفر را به آتش افکندند، در یکی از آن وقایعی که مردم را در آتش می‌انداختند زنی را آوردند که بر دوش او طفل شیرخوار بود گفتند: اگر از خدا و دین خود برنگردی تو را به آتش می‌افکنند، پس آن زن خواست به خاطر طفلش از توحید برگردد طفل او به سخن آمد یا **أماه اصبری** **فإنک علی الحق.**^(۱)

* باید دانست که در زمان ما نیز اهل توحید و موحدین حقیقی را اذیت و آزار بسیار می‌کنند و حتی حکم به تکفیر و حبس و کشتار ایشان می‌نمایند. چه بسیار از اهل توحید و رفقای ایمانی نویسنده که به حبس و شکنجه و زندانهای انفرادی محکوم شدند. و خود نویسنده را مدتها به زندان بردند و حتی در حال نماز ترور کردند. آری دولت جمهوری مدعی اسلام (!)، به گناه عقیده توحیدی، شبانه در حال نماز وارد منزل ما شدند و از ناحیه سر و صورت ما را مورد اصابت گلوله قرار دادند با اینکه محکمه‌ها و قاضی‌های بسیار داشتند، ولی چون می‌دانستند که ما را به

إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ هُمْ جَنَّاتُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ
 الْفَوْزُ الْكَبِيرُ * إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ * إِنَّهُ هُوَ يُبْدِي وَيُعِيدُ * وَهُوَ الْغَفُورُ
 الْوَدُودُ * ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ * فَعَالٌ لِمَا يُرِيدُ * هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ *
 فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ * بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ * وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ * بَلْ هُوَ
 قُرْءَانٌ مَجِيدٌ * فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ *

ترجمه: حقا که آنانکه ایمان آورده و عملهای شایسته کردند برای ایشان بهشتهایی
 است که از زیر درختانش نهرها روانست، این است کامیابی بزرگ (۱۱) در واقع انتقام
 پروردگارت سخت است (۱۲) محققا فقط او به آفرینش ابتدا می کند و عود
 می دهد (۱۳) و اوست آمرزنده مودت شعار (۱۴) دارای سیطره ارجمند است (۱۵) انجام
 می دهد هر چه را بخواهد (۱۶) آیا خبر آن سپاهیان به تو رسیده (۱۷) سپاه فرعون و
 ثمود (۱۸) بلکه کفار همواره در صدد تکذیبند (۱۹) و خدا از هر طرف بر آنان احاطه
 دارد (۲۰) بلکه این سخن قرآنی است ارجمند (۲۱) در لوحی محفوظ. (۲۲)

نکات: در جمله: إِنَّهُ هُوَ... پس از ضمیر وصل ضمیر فصل آمده و دلالت بر
 حصر دارد، یعنی صفاتی که بعد از ضمیر آمده مخصوص پروردگار است و دیگری
 چنین صفاتی ندارد، و مقصود از ذُو الْعَرْشِ سیطره بر جهان و نفوذ پروردگار است. و
 کلمه الْمَجِيدُ ممکن است صفت باشد برای عرش که مضاف الیه است و ممکن است
 صفت باشد برای مضاف و آن کلمه ذُو می باشد یعنی صاحب عرش بزرگوار است و
 ارجمند. و هذا هو الظاهر.

سورة الطارق

مکیه و هی سبع عشرة آیه

سورة طارق مکی و دارای ۱۷ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ * النَّجْمُ الثَّاقِبُ * إِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ *

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. سوگند به آسمان و به ستاره شب‌رو (۱) تو چه دانی که ستاره شب‌رو چیست (۲) همان ستاره نافذ (۳) کسی نیست مگر اینکه بر او نگهبانی است. (۴)

نکات: سوگندهائی که در قرآن به مخلوقات ذکر شده برای توجه دادن به آنها و عظمت آنهاست، و ممکن است مقصود قسم به قدرت پروردگار آنها باشد، وَالسَّمَاءِ یعنی؛ و رب السماء، زیرا سوگند به موجودات با عظمت در حقیقت سوگند به قدرت خالق آنهاست. و بر خدا جایز است که به قدرت خود قسم بخورد ولی بندگان نمی‌توانند و نهی شده از اینکه به غیر خدا قسم بخورند زیرا غیر از خدا شاهد و ناظری نیست و قسم در حقیقت یک نوع شاهد گرفتن می‌باشد. اگر کسی در بیابان و کوهستانی که برق نباشد و هوا صاف باشد نظری به کواکب کند و ترتیب و نظم حرکت آنها را در نظر گیرد پی به عظمت خالق آنها می‌برد.

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ * خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ * تَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ
وَالْتَّرَائِبِ * إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ * يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ * فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا

نَاصِرٍ * وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ * وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ * إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ *
وَمَا هُوَ بِأَهْزَلٍ * إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا * وَأَكِيدُ كَيْدًا * فَمَهْلِلِ الْكَافِرِينَ أَهْلَهُمْ
رُؤُودًا *

ترجمه: پس انسان باید بنگرد از چه خلق شده (۵) از آبی جهنده خلق شده (۶) که خارج می شود از میان کمر و دنده ها (۷) قطعاً خدا به برگردانیدن او تواناست (۸) روزی که نهانها آشکار گردد (۹) زمانی که برای او نه نیرو و نه یاوری است (۱۰) سوگند به آسمان دارای باران (۱۱) و به زمین قابل شکاف (۱۲) که این قرآن گفتاری است قطعی (۱۳) و شوخی نیست (۱۴) بدرستی که کافران نیرنگی و فریبی عجیب دارند (۱۵) و من جزای نیرنگی شدید دارم (۱۶) پس کافران را اندکی مهلتشان ده (۱۷)

تکات: الصُّلْبِ یعنی مهره های کمر و به معنی محکم آمده و به معنی نژاد نیز آمده است. می گویند فلانی از صلب فلان یعنی از نژاد فلان است. به هر حال الصُّلْبِ نسبت به پدر وَالْأَرْأَبِ از مادر است و آن جمع تریبه به معنی استخوانها و دنده های سینه است. و مقصود از جمله: إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ، قیاس عقلی است یعنی قدرتی که او را از منی خلق کرده می تواند زنده اش کند برای قیامت، چنانکه عقلا می گویند کسیکه رادیو را اختراع کرده که صوت را می گیرد و می رساند می تواند صورت صاحبش را نیز بگیرد و منعکس نماید.

سورة الأعلى

مکیه و می تسع عشرة آیه

سورة اعلی مکی و دارای ۱۹ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى * الَّذِي خَلَقَ فَسْوَى * وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى * وَالَّذِي
أَخْرَجَ الْمَرْعَى * فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَى *

ترجمه: بنام خدای کامل الذات والصفات رحمن رحیم. بنام پروردگار والایت
تسبیح گوی (۱) آنکه آفرید و بپرداخت (۲) آنکه اندازه گرفت و هدایت کرد (۳) و آنگاه
چراگاه را پدید آورد (۴) پس آنرا خشک و تیره کرد. (۵)

نکات: عظمت معنی و مسمی در اسم اثر دارد و اسم را بزرگ می گرداند در آیات
قرآن گاهی امر شده به تسبیح نام خدا، مانند همین سوره و گاهی امر شده به تسبیح
ذات خدا، ممکن است گفته شود اگر به قلب تسبیح شود باید ذات او را منزّه بدانیم و
اگر به زبان تسبیح گفتیم باید نامهای او را به زبان آورد و تسبیح نمود. و خصوصاً در
آیاتی که باء جاره آمده سببیت را می رساند مانند «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ». بهر حال باید
خدا را منزّه دانست و هم باید بنام او را به پاکی و تقدیس یاد کرد، و اما معنی تنزیه
اسم به چند وجه است: اول: نام او را منزّه بدان از اطلاق بر غیر. دوم: نام او را به
معنای غیر لائق که لائق مخلوق است معنی مکن مانند اینکه الْأَعْلَى را به معنی علو
مکانی معنی که از این معنی پرهیز کن. سوم: نام او را به کوچکی و تحقیر یاد مکن و
غفلت از معنای آن مکن و همچنین نام خدا را در روزنامه ها که زیر پای این و آن نیز

می رود ننویس و اگر نام او را در کاغذی دیدی بی احترامی و لگد مکن. **چهارم:** نامهایی که از وحی نرسیده برای او بر او اطلاق مکن زیرا هر نامی لائق ذات او و مقدس نیست، پس نامهای او باید توقیفی باشد که در شرع مجاز باشد. و اما معنی؛ تسبیح ذات او در جای خود مفصل آمده است.

سَنَقَرُكَ فَلَا تَنْسَى* إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى* وَنُيَسِّرُكَ
لِلْيُسْرَى* فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرَى* سَيَذَكِّرُ مَنْ نَخَشَى* وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى*
الَّذِي يَصِلَى النَّارَ الْكُبْرَى* ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى* قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى*
وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى* بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى*
إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى* صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى*

ترجمه: بزودی بر تو می خوانیم پس فراموش نمی کنی (۶) مگر آنچه را خدا بخواهد زیرا او آشکار و پنهان را می داند (۷) و تو را برای راه آسانتری آماده می سازیم (۸) تذکر ده اگر تذکره بهره دهد (۹) متذکر خواهد شد هر کس از خدا بترسید (۱۰) و بدبخت ترین مردم از آن دوری می کند (۱۱) آنکه در آتش بزرگتر درآید (۱۲) آنگاه در آن نه بمیرد و نه زنده ماند (۱۳) محققا رستگار کسی است که پاک گردید (۱۴) و نام پروردگارش را یاد کرد و نماز خواند (۱۵) ولی شما زندگی دنیا را ترجیح می دهید (۱۶) با آنکه آخرت بهتر و باقی تر است (۱۷) حقا که این گفتار در صحیفه های اولیه بوده است (۱۸) صحیفه های ابراهیم و موسی. (۱۹)

نکات: از معجزه های الهی این است که چون رسول خدا ﷺ می ترسید مبدا چیزی از وحی را فراموش کند و یا کم و زیاد گردد خدا در این سوره که در اوائل بعثت نازل شده به او وعده داد که ما بر تو قرائت می کنیم و تو فراموش نخواهی کرد، پس رسول خدا ﷺ دیگر فراموش نکرد و چنان حافظه او قوی شد که هرگاه جبرئیل یک سوره بزرگ را یک مرتبه بر او می خواند دیگر فراموش نمی کرد، ولذا عقیده ما این است که رسول خدا ﷺ در آنچه به او وحی شده فراموشی ندارد ولی در سایر امور

زندگی و کارهای شخصی مانند سایر افراد بشر ممکن است نسیان کند طبق دلالت آیات دیگر.

سورة الغاشية
مکيه و هي ست وعشرون آية

سورة غاشيه مکي و داراي ۲۶ آيه مي باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ* وَجُوهٌُ يَوْمَئِذٍ خَشِيعَةٌ* عَامِلَةٌ نَّاصِبَةٌ* تَصَلَّى
نَارًا حَامِيَةً* تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ عَيْنِيَّةٍ* لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ* لَا يُسَمِّنُ
وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ*

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. آیا حدیث آن فراگیرنده
به تو رسیده است (۱) صورتهائی در آن روز ذلیل است (۲) صورتهائی که کار کرده و
رنج برده (۳) در آتش سوزان داخل شوند (۴) از چشمه جوشان نوشانیده شوند (۵)
برای ایشان طعامی نباشد جز خار درشت تلخ (۶) که نه فربه کند و نه گرسنه را سود
بخشد. (۷)

نکات: یکی از نامه‌های قیامت غاشیه باشد. و به آن غاشیه گویند برای آنکه هول آن
همه را فرا گیرد. و مقصود از کلمه عَامِلَةٌ نَّاصِبَةٌ کسانی است که عمل بسیار کرده و
رنج زیاد کشیده ولی در راه بدعتها و باطلها مانند زمان ما که مثلاً از اول تا نیمه شب
جلسه بنام دین دارند و تصنیفها بنام دین می خوانند و می رقصدند و دسته جمعی به سینه
می زنند و گاهی نام یکی از شهدای صدر اسلام را ذکر کرده و نعره و فریاد می کشند
وبا اینکه خدا در کتاب آسمانی خود فرموده: غیر مرا بخوانید، اینان نام کسانی را
می خوانند که از دنیا رفته و طبق قرآن از صدای ایشان بی خبرند. و اگر حاضر و زنده

بودند گردن ایشان را می‌زدند، و گاهی برای تولد یکی از امامان صدر اسلام چراغانی می‌کنند که کار لغو و بدعت است و در این قبیل بدعتها اموال زیاد خرج می‌کنند.

وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاعِمَةٌ لِّسَعِيهَا رَاضِيَةٌ ۖ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ۖ لَا تَسْمَعُ فِيهَا لَغِيَّةٌ ۖ
فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ ۖ فِيهَا سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ ۖ وَأَكْوَابٌ مَّوْضُوعَةٌ ۖ وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ ۖ
وَزَوَاجٌ مِّبْثُوثَةٌ ۖ

ترجمه: صورتهائی در آن روز در ناز و نعمتند (۸) از کار و کوشش خود خوشنودند (۹) در بهشت برین ساکنند (۱۰) در آنجا یاوه نشنوند (۱۱) در آنجا چشمه‌های جاری است (۱۲) در آنجا تختهای رفیع است (۱۳) و کوزه‌هایی نهاده شده (۱۴) و بالشها ردیف چیده شده (۱۵) و فرشهای گسترده (۱۶)

نکات: از این آیات روشن شد که مردم دو دسته‌اند؛ و در قیامت از صورتشان پیداست. و جمله: لَا تَسْمَعُ فِيهَا لَغِيَّةٌ دلالت دارد که در بهشت یاوه‌گوئی و هرزه درآئی و سخن بیهوده نیست برای کسانی که در دنیا از این چیزها دوری جویند. و در عَيْنٌ جَارِيَةٌ جنس عَيْن است نه اینکه مفرد باشد.

أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْآيَاتِ كَيْفَ خُلِقَتْ ۖ وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ ۖ وَإِلَى
الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ ۖ وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ ۖ فَذَكِّرْ ۚ إِنَّمَا أَنْتَ
مُذَكِّرٌ ۖ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ ۖ إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَكَفَرَ ۖ فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ
الْأَكْبَرَ ۚ إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ۖ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ ۖ

ترجمه: آیا نظر ندارند به شتر که چگونه خلق شده (۱۷) و به آسمان که چگونه بلند شده (۱۸) و به کوهها که چگونه نصب شده (۱۹) و به زمین که چگونه مسطح شده (۲۰) پس تذکر بده که تو فقط تذکردهنده‌ای (۲۱) و تو بر ایشان تسلط‌وار نیستی (۲۲) آری کسیکه پشت کرد و کافر شد (۲۳) خدا او را به عذاب بزرگتر عذاب

کند (۲۴) محققا برگشت ایشان فقط به سوی ما است (۲۵) و سپس حساب ایشان فقط بر عهده ما است. (۲۶)

نکات: جمله **لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ** دلالت دارد که رسول خدا ﷺ بر مردم تسلطی ندارد و تصرفی در وجود ایشان نتواند و باصطلاح علمی ولایت تکوینی ندارد. و جمله **إِلَّا مَنْ تَوَلَّى** ... استثناء انقطاعی و **إِلَّا** به معنی لیکن می باشد، و جمله: **إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ** * **ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ** خبر مقدم شده و دلالت بر حصر دارد یعنی حساب و کتاب بندگان فقط با خداست نه به انبیاء مربوط است و نه به غیر ایشان، و در آن تهدید عظیمی است چنانکه در آیات دیگر فرموده: **«مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ»** و **«إِنَّ حِسَابَهُمْ إِلَّا عَلَى رَبِّي»**، و این آیات دلیل بر بطلان زیارت جامعه می باشد که جعلان و کذابان به هم بافته اند، منجمله در آن زیارت به امام خود می گویند: **إِيَابَ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ** و **حِسَابَهُمْ عَلَيْكُمْ**! و چنین زیارت ها در اثر عدم توجه مسلمین به قرآن رایج گردیده است.

سورة الفجر
مکیه و می ثلاثون آیه

سورة فجر مکی و دارای ۳۰ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْفَجْرِ* وَلَيَالٍ عَشْرٍ* وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ* وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ* هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ
لِّذِي حَجْرِ* أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ* إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ* آلَتِي لَمْ يُخْلَقْ
مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ*

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. قسم به فجر (۱) و شبهای ده گانه (۲) و به شفع و وتر (۳) و به شب هنگامیکه در آید (۴) آیا در آنچه ذکر شد قسمی است برای خردمند (۵) آیا ندانستی که پروردگارت با قوم عاد چه کرد (۶) عاد ارم که صاحب کاخهای با ستون بود (۷) مانند آنها در شهرها ساخته نشده. (۸)

نکات: مقصود از الْفَجْر همان ساعت پر برکت صبح صادق است که وقت عبادت و راز و نیاز با خالق است، و مقصود از وَلَيَالٍ عَشْرٍ همان دهه اول ذیحجه است که ایام عبادت و اجتماع مسلمین در مناسک حج است، وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ یعنی؛ جفت و طاق، ظاهراً نماز شب باشد که دو رکعت و یک رکعت است، البته تعداد رکعات نمازهای واجب یومیه نیز طاق است، و برای شفع و وتر در این آیات معانی متعدده احتمال داده اند. و قوم عاد چون دو طائفه بوده اند فرموده عاد اولاد ارم که خدا در وصفشان فرموده: «وَأَنَّهُ أَهْلَكَ عَادًا الْأُولَى»، و نسب این قوم چنین است: عاد بن

عوص بن ارم بن سام بن نوح، و بعضی ارم را به معنی باغ گرفته‌اند که شاید این قوم دارای باغ ممتازی بوده‌اند که مانند آن در بلاد نبوده است، و ذات‌المعاد ممکن است وصف ارم باشد و ممکن است وصف قوم عاد باشد که دارای کاخهای با ستون و یا دارای بدنهای قوی چون ستون و عمود بودند. و جمله اَلَّتِي لَمْ تُخْلَقْ مِثْلُهَا ... را نیز می‌توان وصف قوم عاد گرفت و یا وصف باشد برای اَلْعِمَادِ، و این قوم در احقاف بودند که میان عمان و حضرموت است.

وَتُمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ * وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ * الَّذِينَ طَعَوْا فِي
الْبَلَدِ * فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ * فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ * إِنَّ رَبَّكَ
لَبِالْمِرْصَادِ *

ترجمه: و ندیدی خدا چه کرد با قوم ثمود که سنگ سخت در آن وادی می‌بریدند (۹) و چه کرد با فرعون صاحب آن میخها (۱۰) آنانکه در شهرها طغیان کردند (۱۱) پس در آنها فساد بسیار کردند (۱۲) تا پروردگارت بر ایشان تازیانه عذاب را فرو ریخت (۱۳) زیرا پروردگارت در کمین است. (۱۴)

نکات: قوم ثمود پیامبرشان حضرت صالح بود که قصه ایشان در قرآن مکرر شده، در سورة هود و اعراف و شعراء و سایر سوره‌ها، در کوهستان میان شام و حجاز بودند و کاخهای سنگی می‌ساختند. و اما فرعون که به ذِي الْأَوْتَادِ صاحب میخها ملقب شده آن است که مردم را میخکوب به زمین می‌کرد و دست و پای مردم را میخ به زمین می‌کوبید و ممکن است میخهای او ارتش او بوده که میخ او زورگوی او باشد و یا اینکه دارای اهرامی بوده مانند میخهای زمین، ولی معنی اول ظاهرتر است. و جمله إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ تهدید عظیمی است.

فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ * وَأَمَّا
إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهْنَنِ * كَلَّا ۖ بَلْ لَا تَكْرُمُونَ

الْيَتِيمَ* وَلَا تَخْضُوتَ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ* وَتَأْكُلُوا الْآثَرَ
أَكْلًا لَّمًّا* وَتُحِبُّوا أَمْالَ حُبًّا جَمًّا*

ترجمه: پس اما انسان را چون پروردگارش بیازمایدش که او را گرمی بخشد و به او نعمت دهد در نتیجه (مغرور شود) گوید پروردگرم مرا گرمی و عزیز داشت (۱۵) و اما چون بیازمایدش که روزی او را بر او تنگ گیرد در نتیجه (مأیوس گردد) گوید پروردگرم مرا خوار داشت (۱۶) نه چنین است (که توانگر نزد خدا گرمی باشد و فقیر خوار) بلکه (عمل صالح موجب قرب شما به خداست و شما عمل صالح نمی‌کنید که) شما یتیم را اکرام نمی‌کنید (۱۷) و بر خوراک دادن مسکین یکدگر را ترغیب نمی‌کنید (۱۸) و میراث را یکجا و تمام می‌خورید (۱۹) و مال را از هر جهت بسیار دوست می‌دارید. (۲۰)

نکات: مقصود از «اَکْرَمَ» این است که خودپسند می‌شود و گوید چون خدا ثروت و مال و صحبت به من داده پس من نزد خدا عزیزم، و مغرور گردد و مالی که به او رسیده از ارث و غیر ارث در لهو و لعب صرف می‌کند و حتی ارث سایرین را ضمیمه مال خود می‌کند، و چون فقیر شود نمی‌داند فقر صلاح او بوده و خیال می‌کند خدا ذلت او را خواسته است، آیات فوق می‌گوید چنین نیست بلکه میزان عزت در نزد خدا اعمال صالح است نه فقر و غناء. و لَمَّا در لغت به معنی ضم و جمع کردن می‌باشد، یعنی مال دیگری را ضمیمه مال خود می‌کند. و پیغمبر ﷺ فرموده: **لیس بمؤمن من بات شعبانا و جاره طاویا**، یعنی مؤمن نیست کسیکه سیر بخوابد در حالیکه همسایه‌اش گرسنه باشد.

كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا* وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا* وَجِئْتُكُمْ يَوْمَئِذٍ بِالْجَهَنَّمَ* يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى* يَقُولُ يَلَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي* فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابُهُ أَحَدًا* وَلَا يُوثِقُ وِثْقَاهُ أَحَدًا*

يَتَأْتِيهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * أَرْجَعِيَ إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً * فَادْخُلِي فِي
عِبْدِي * وَادْخُلِي جَنَّتِي *

ترجمه: نه چنین است (که آنان خیال کرده‌اند) چون زمین سخت درهم کوبیده شود (۲۱) و فرمان پروردگارت برسد و فرشتگان صف‌بصف شوند (۲۲) در آنروز دوزخ آورده شود آن روز است که انسان متذکر می‌شود و آن تذکر کجا برای او نتیجه دهد (۲۳) می‌گوید ای کاش من برای این زندگیم پیش می‌فرستادم (۲۴) پس در آنروز احدی به عذاب او عذاب نشود (۲۵) و احدی به بند او بند نگردد (۲۶) ای روانی که دارای اطمینانی (۲۷) برگرد به سوی پروردگارت خشنود و پسندیده (۲۸) پس در میان بندگان من درآی (۲۹) و در بهشت من وارد شو. (۳۰)

نکات: يُعَذَّبُ و يُوثَّقُ به صیغه معلوم و مجهول یعنی به هر دو قرائت شده و ما طبق مجهول معنی کردیم، و مقصود این است که عذاب و غل و زنجیر او را به گردن کسی دیگر نمی‌اندازند. جمله: يَتَأْتِيهَا النَّفْسُ دلالت دارد که خداشناسی فطری انسان است و در پی آن می‌باشد تا دل او آرام گیرد و تا خالق را نشناخته آرام ندارد.

سورة البلد
مکیه و می عشرون آیه

سورة بلد مکی و دارای ۲۰ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ * وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ * وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدَ * لَقَدْ خَلَقْنَا
الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ * أُنْحَسِبُ أَنْ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ * يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَالًا
لُبَدًا *

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. قسم نمی خورم به این شهر (۱) در حالیکه تو ساکن این شهری (۲) قسم به والد و آنچه تولید کرده (۳) که در حقیقت انسان را در شدت و رنج آفریدیم (۴) آیا انسان گمان می کند که احدی بر او قدرت ندارد (۵) می گوید مال فراوانی را نابود کردم. (۶)

نکات: لا در لَا أُقْسِمُ را ما نافیہ گرفتیم و ممکن است نافیہ نباشد و جمله قسم باشد و خدا به شهر مکه قسم خورده باشد چنانکه در سورة تین نیز به آن قسم خورده و فرموده: وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ. برای توضیح بیشتر این مطلب رجوع شود به سورة واقعه آیه ۷۵. و در جمله «وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدَ» ممکن است بگوئیم مقصود از «وَالِدٍ» حضرت آدم و از «وَمَا وَلَدَ» اولاد اوست و ممکن است بگوئیم مقصود از وَالِد حضرت ابراهیم و «وَمَا وَلَدَ» حضرت محمد است که از نسل او بوجود آمده است، و

می‌توان گفت: وَالِدِ رسول خدا ﷺ است که دین جدید و نسل جدیدی بوجود آورد. و کَبَد بمعنی؛ رنج و مشقت آمده، و به معنی؛ نیرومندی و اوج گرفتن نیز آمده است. و مقصود از اِلَانَسْن همان اعیان و اشراف مسرفین است که مال را در راه باطل مصرف می‌کردند و مکرر از خود تعریف کرده که مال بسیار مصرف کرده‌ام و نمی‌دانند که خدا ناظر اعمال ایشان است چنانکه می‌فرماید:

أَتَحْسَبُ أَنَّ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ * أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ * وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ *
وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ * فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ * فَكُ رَقَبَةً *
أَوْ إِطْعَمُوا فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ * يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ * أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ * ثُمَّ
كَانَ مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ *

ترجمه: آیا انسان گمان می‌کند که کسی او را ندیده است (۷) آیا برای او دو دیده قرار ندادیم (۸) و زبانی با دو لب عطا نکردیم (۹) و او را به دو اوج هدایت نکردیم (۱۰) پس به گردنه دشواری بالا نرفت (۱۱) و تو چه دانی که گردنه چیست (۱۲) گردنی را آزاد کردن (۱۳) و یا به روز قحطی طعام دادن (۱۴) یتیم خویشاوندی را (۱۵) و یا مسکین خاک‌نشین را (۱۶) باضافه از کسانی باشد که ایمان آورده و یکدیگر را به صبر و ترحم سفارش نموده باشد. (۱۷)

تکات: در آیات ۷ و ۸ خدا برای حضور خود در همه جا استدلال کرده به چشم و ابزار بینائی که به انسان عطا نموده و می‌فرماید: آیا این انسانی که در غفلت و بی‌خبری بسر می‌برد و توجهی به خالق و نظارت خدا بر اعمال او ندارد آیا به آفریننده چشمان خود فکر نمی‌کند آیا فکر نمی‌کند. خدائی که به او دو چشم داده که به آنها اشیاء را می‌بیند آن خدا بیناتر از اوست و به جزئیات عمل او واقف و آگاه است؟ آری خدا برای انسان وسائل قدرت‌نمایی که خدای خود را بشناسد عطا فرموده است و او را به اوج گرفتن در دنیا و آخرت رهبری نموده. و استفهام در اینجا استفهام

تقریری و یا توییحی است. و مقصود از الْعَقَبَة این است که به کار دشواری مانند مخالفت نفس اقدام نکرد زیرا آن مانند از کوه بالا رفتن است. و فَكُّ رَقَبَةٍ آزاد کردن بنده در صدر اسلام بوده، ولی زمان ما آزاد کردن بنده از هوی و هوس می باشد و نجات او از کفر و شقاوت و خرافات است.

أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْيَمِينَةِ * وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَيَّاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ
* عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤَصَّدَةٌ *

ترجمه: اینان یاران با میمنتند (۱۸) و آنانکه به آیات ما کفر ورزند یاران نامبارکند (۱۹) قرین ایشانست آتش سرپوشیده. (۲۰)

تکات: أُولَئِكَ اشاره است به الَّذِينَ ءَامَنُوا و مقصود آن است که هر کس دارای ایمان و صبر باشد و پا بر سر هوس بگذارد و یتیمان و مسکینان را پذیرائی و دیگران را نیز ترغیب کند وجود با برکتی است و إلا خیر.

سورة الشمس

مکیه و می خمس عشره آیه

سورة شمس مکی و دارای ۱۵ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا * وَالْقَمَرُ إِذَا تَلَّهَا * وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّهَا * وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا * وَالسَّمَاءَ وَمَا بَنَاهَا * وَالْأَرْضَ وَمَا طَحَّاهَا * وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا * قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا * وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا *

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. قسم به خورشید و تابشش (۱) و به ماه چون بدنبال خورشید آید (۲) و به روز چون جلوه دهدش (۳) و به شب چون بپوشاندش (۴) و به آسمان و آنکه بنایش کرده (۵) و به زمین و آنکه آنرا گستردش (۶) و به جان و آنکه آنرا پرداختش (۷) که بدکاری و پرهیزکاریش را به وی إلهام نموده (۸) که هر کس آنرا مصفی کند رستگار شده (۹) و محققا هر کس آنرا گول زند هلاک گردیده (۱۰).

نکات: جمله: فَأَلْهَمَهَا، دلالت دارد که خدا خوبی و بدی انسان را فطری وی نموده، یعنی فطرتاً به هر دو آگاهش کرده، و هدایت إلهی بر پنج قسم است:

۱- هدایت غریزی که در هر حیوانی وجود دارد مانند هدایت طفل به مکیدن پستان مادر و گریه او برای فهماندن حاجاتش.

۲- هدایت حسی که انسان از حواس خود هدایت می جوید از باصره و سامعه و ذائقه و شامه و لامسه.

- ۳- هدایت عقلی که تمام حواسش احتیاج به هدایت و راهنمایی عقل دارد.
- ۴- هدایت شرعی و دینی که حتی عقل احتیاج به راهنمایی وحی دارد.
- ۵- خصوصی و آن توفیق الهی و توجه اوست که هر روز مؤمن از خدا می‌خواهد در نماز «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ».

و الهام همان هدایت غریزی و فطری است.

و دَسَّنَهَا از مادهٔ دسیسه به معنی مکر و عداوت مخفی و گول زدن است که کسی با خود عداوت ورزد و خود را گول زند.

كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَيْهَا* إِذِ انْبَعَثَ أَشْقَاهَا* فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا* فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا* وَلَا تَخَافُ عُقْبَاهَا*

ترجمه: قوم ثمود بطغیان خود تکذیب انبیاء نمود(۱۱) هنگامی که بدبخت‌ترین آنان قیام کرد(۱۲) پس رسول خدا به آنان گفت: شتر خدا را با آشامیدنش بگذارید(۱۳) پس او را تکذیب کردند و شتر را پی کردند تا پروردگارشان غضبشان کرد بسبب گناهانشان و کارشان را یکسره ساخت(۱۴) و خدا از فرجام آن نمی‌ترسد.(۱۵)

نکات: قصهٔ ثمود که حضرت صالح دعا کرد و خدا برای ایشان شتری را از کوه ایجاد کرد و بنا شد یک روز آب چشمه‌ای که داشتند مخصوص شتر باشد بالآخره چند نفر از قوم او به نافرمانی برخاستند و شتر را پی کردند و خدا هلاکشان نمود در سوره‌های مفصل ذکر شده است.

سورة الليل

مکیه و می احدى وعشرون آیه

سورة لیل مکی و دارای ۲۱ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ * وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ * وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ * إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّىٰ * فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ * وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ * فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَىٰ * وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَىٰ * وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ * فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَىٰ * وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّىٰ *

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. سوگند به شب چون فرا گیرد (۱) و به روز چون جلوه کند (۲) و به آنکه نر و ماده را آفرید (۳) که سعی و کوشش شما مختلف است (۴) پس اما آنکه بخشش کرده و پرهیز نموده (۵) و به نیکی و بهترین عقیده تصدیق کرده (۶) بزودی راه آسانی برایش میسر خواهیم کرد (۷) و اما آنکه بخل ورزیده و خود را بی نیاز شمرده (۸) و به بهترین عقیده تکذیب نموده (۹) بزودی راه سختی پیش او آریم (۱۰) و مال او بحال او فایده ندهد وقتی که به هلاکت افتد. (۱۱)

نکات: قسم به مخلوقات در حقیقت قسم به قدرت پروردگار آنهاست، در اینجا خدا سوگند یاد کرده به شب و روز که منشأ تمام نباتات است و قسم خورده به قدرتی که ایجاد نر و ماده نموده که موجب بقای نسل است، و چرا کلمه ما آورده برای اینکه خداشناسان بپذیرند.

إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ * وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَالْأُولَىٰ * فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّىٰ * لَا
يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى * الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ * وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى * الَّذِي يُؤْتِي
مَالَهُ يَتَزَكَّىٰ * وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَىٰ * إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ
الْأَعْلَىٰ * وَلَسَوْفَ يَرْضَىٰ *

ترجمه: محققا بر عهده ماست رهنمائی (۱۲) و حقا مخصوص ما است اختیار
آخرت و دنیا (۱۳) پس شما را از آتشی که زبانه کشد بیم دادم (۱۴) وارد آن نمی شود
مگر بدبخت ترین مردم (۱۵) آنکه حق را تکذیب و از آن روگردانید (۱۶) و
پرهیزکارترین مردم از آن اجتناب خواهد کرد (۱۷) آنکه مالش را می دهد تا پاکیزه
شود (۱۸) و برای احدی نزد او نعمتی که پاداشی داشته باشد نیست (۱۹) جز برای
طلب خشنودی ذات والای پروردگارش (۲۰) و البته بزودی خشنود گردد. (۲۱)

تکات: إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ دلالت دارد که خدا بر عهده گرفته هدایت تمام بندگانش
را به هدایت فطری و عقلی و دینی. و جمله: وَلَسَوْفَ يَرْضَىٰ و سایر آیات این سوره
در باره ابوالدحداح بقولی نازل شده، چون سمره بن جندب درختی داشت که
شاخه هایش در منزل همسایه رفته بود و هرگاه خرمائی از آن درخت در خانه همسایه
فقیر می افتاد کودکانش بر می داشتند، سمره می آمد و از دهان اطفال خارج می نمود،
مرد فقیر خدمت رسول خدا ﷺ شکایت کرد، حضرت سمره را خواست و فرمود:
درخت را در مقابل درختی در بهشت به من واگذار کن و او قبول نکرد، ابوالدحداح
رفت و همان درخت را به چهل درخت خرید و به رسول خدا ﷺ تقدیم کرد و رسول
خدا ﷺ به فقیر بخشید. ولی باید دانست که این آیات درباره ابی بکر است زیرا قصه
ابی الدحداح در مدینه بوده و این آیات در مکه نازل شده، چون ابابکر بنده های ضعفا
را که مسلمان می شدند و در تحت عذاب مشرکین بودند خریداری می کرد بدون توقع
که خدا فرموده: وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَىٰ * إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَىٰ، از آن

جمله بلال بنده عبدالله بن جدعان بود، روزی که بتهای مشرکین را آلوده به نجاست ساخت مشرکین شکایت کردند، عبدالله بلال را به ایشان بخشید، آنان بنا کردند در میان ریگزار حجاز او را آزادادن، رسول خدا ﷺ عبور می کرد دید او را آزار می کنند فرمود: خدای واحد تو را نجات می دهد، سپس به ابی بکر خبر داد ابوبکر رطلی از طلا آورد و بلال را خرید و آزاد کرد و لذا این آیات در شأن او و امثال او نازل گردید.

سورة الضحی

مکیه و هی إحدى عشرة آیه

سورة ضحی مکی و دارای ۱۱ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالضُّحَىٰ * وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ * مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ *
وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ
الْأُولَىٰ * وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ * أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ * وَوَجَدَكَ
ضَالًّا فَهَدَىٰ * وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَىٰ * فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ * وَأَمَّا السَّائِلَ
فَلَا تَنْهَرْ * وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ *

ترجمه: بنام خدای کامل الذات والصفات رحمن رحیم. سوگند به روز روشن (۱) و به شب چون آرام گیرد (۲) که پروردگار تو نه رهایت کرده و نه دشمنت گردیده (۳) و البته برای تو آخرت به از دنیاست (۴) و پروردگارت بزودی عطایت دهد تا خشنود گردی (۵) آیا یتیم نیافت که مأوایت داد (۶) و گمراشت یافت که هدایت کرد (۷) و محتاجت یافت و بی نیازت نمود (۸) پس یتیم را مقهور مکن (۹) و با سائل خشنونت مکن (۱۰) و از نعمت پروردگارت سخن بگو. (۱۱)

نکات: این سوره موقعی نازل شد که مدتی وحی منقطع گشته بود ۱۲ روز گفته اند تا دو سال و نیم، مشرکین زخم زبان می زدند که خدای محمد او را واگذار کرد و دشمن او شد، در اینجا حق تعالی جواب داده است. بعضی گفته اند مقصود از جمله: وَلَلْآخِرَةُ این است که آخر عمرت که دینت رواج خواهد گرفت بهتر از اوایل آن

است. و مقصود از جمله: وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ همین عطای دنیوی است که خدا دین او را رواج و نام او را بلند و جهان را مسخر او نمود. بعضی از بی‌خبران گفته‌اند که این سوره در بستر بیماری او نازل شده و این آیه راجع به شفاعت است و این صحیح نیست زیرا این سوره مکی و سیزدهمین سوره و در سال اول و دوم بعثت نازل شده و مربوط به ایام وفات نیست. و اما جمله: وَوَجَدَكَ ... در مقدمه کتاب نوشتیم که مقصود گمراهی دینی است نه گم‌شدن در طفولیت، زیرا راه خانه گم‌کردن برای بسیاری از اطفال اتفاق افتاده و چیز مهمی نیست تا آیه نازل گردد، بلکه باید گفت حضرت رسول هدایت تفصیلی به اصول و فروع اسلام را نداشته اگر چه خدائی را باجمال معتقد بوده است. مرحوم فخر رازی بیست وجه برای کلمه ضَالًّا ذکر نموده ولی ظاهر همین است که گفته شد.

سورة الإنشراح
مکیه و می ثمانی آیات

سورة انشراح مکی و دارای ۸ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ * وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ *
الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ *
وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ * فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا *
إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا * فَإِذَا فَرَغْتَ
فَانْصَبْ * وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ *

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. آیا سینهات را برای تو
نگشودیم (۱) و بار گرانت را از تو فرو نهادیم (برداشتیم) (۲) باری که پشت تو را خم
کرده بود (۳) و برای تو آوازهات را بلند کردیم (۴) حقا با هر دشواری آسانی قرین
است (۵) البته با هر سختی آسانی است (۶) پس چون فارغ شدی به کوشش پرداز (۷)
و به سوی پروردگارت رغبت نما. (۸)

تکات: شرح صدر یکی از نعمتهای بزرگ الهی است یعنی بر طرف کردن دلتنگی و
دلگیری که انسان فراخ حوصله و با ظرفیت و تحمل گردد، چنین کسی همیشه با نشاط و آمادگی
کار است، ولی بعکس «وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ»،
کسی که به طرف بالا اوج گیرد دچار اختناق و نفس تنگی می شود زیرا اکسیژن هوا رو به
کاهش می رود، و لذا خلبانان در ارتفاعات جوی باید وسائل تنفس مصنوعی همراه داشته
باشند، کسیکه شرح صدر دارد در مقابل مسائل دینی و مبارزات اجتماعی با نشاط است، ولی

در مقابل دنیاداری و زورگوئی افسرده و دلگیر است و کسیکه در مقام ارشاد است بدون شرح صدر نمی تواند کاری کند.

سورة التين
مكية و می ثمانی آیات

سورة تين مكی و شامل ۸ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالَّتَيْنِ وَالزَّيْتُونَ * وَطُورِ سِينِينَ * وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ * لَقَدْ خَلَقْنَا
الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ * ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ * إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ * فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ * أَلَيْسَ
اللَّهُ بِأَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ *

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. سوگند به انجیر و
زیتون (۱) و به طور سینا (۲) و به این شهر با امن (۳) که ما انسان را در بهترین و
نیکوترین صورت و سیرت آفریدیم (۴) سپس او را به پست ترین منزل سفله گان
برگردانیدیم (۵) مگر آنانکه ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادند که برای ایشان
پاداشی بی منت (و یا پاداشی قطع نشدنی) است (۶) پس از این دلائل چه چیز موجب
تکذیب تو به دین می گردد (۷) آیا خدا بهترین داور داوران و حاکمان نیست. (۸)

نکات: محل نشو و نمای حضرت عیسی علیه السلام جبل تینا بوده که انجیر فراوان دارد،
و محل رسالت حضرت موسی علیه السلام جبل زیناست که زیتون زیاد دارد و جبل طور سینا
محل مناجات حضرت موسی است و **الْبَلَدِ الْأَمِينِ** یعنی مکه محل نشو و نمای
محمد صلی الله علیه و آله است که حق تعالی به اینها سوگند یاد کرده. و برای انجیر خواص زیادی نقل
شده است، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: **فَكُلُوهَا فَإِنَّهَا تَقْطَعُ الْبَوَاسِيرَ وَ تَنْقَعُ مِنَ النُّقُورِ**، و علی

بن موسی الرضا فرموده: التین یزیل نكهة الفم و يطول الشعر وهو أمان من الفالج. بهر حال خدای عزوجل سوگند یاد کرده به محل تولد و نشو و نماى رسولان خود. و مقصود از أَسْفَلَ سَفِلَینَ ممکن است سن پیری باشد و ممکن است درک اسفل دوزخ باشد. و مخاطب در جمله: فَمَا يُكَذِّبُكَ... ممکن است رسول خدا ﷺ باشد و ممکن است هر مخاطبی باشد.

سورة العلق

مکیه و می تسع عشرة آیه

سورة علق مکی و شامل ۱۹ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ * أَقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ *

الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ * عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ *

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. بخوان بنام پروردگارت که آفرید (۱) انسان را از علق (خون بسته) آفرید (۲) بخوان در حالیکه پروردگارت ارجمندتر است (۳) آنکه بیاموخت بوسیله قلم (۴) آموخت به انسان آنچه را که نمی دانست. (۵)

نکات: این سوره اولین سوره ای است که نازل شده، مقصود ما پنج آیه اول سوره است، و بعضی گفته اند سوره حمد اولین سوره است، و ممکن است هر دو قول صحیح باشد، یعنی از جهت سوره کامل سوره حمد و از جهت بعضی از سوره این آیات تا جمله: مَا لَمْ يَعْلَمْ، بدین معنی که پس از نزول پنج آیه اول این سوره که فرموده بخوان بنام پروردگارت...، پیامبر ﷺ پیش خود می گفته چگونه نام خدا را بخوانم، و خدا تعالی با نزول سوره حمد چگونگی این خواندن را به رسول خود یاد داده و او را به انجام نماز امر فرموده است. روایت شده که رسول خدا ﷺ فرمود: فرشته وحی بر من آشکار شد و گفت بخوان، من گفتم چه بخوانم؟ گفت: أَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ ...؛ بخوان بنام پروردگارت... و حضرت آنچه وحی شده می خوانده در لوح

سینه ضبط نموده است. و در زمان ما مشهدی کاظمی از اراک ایران و بیسواد بود ولی تمام قرآن را حفظ داشت و می گفت من به تفضل إلهی حافظ قرآن شدم و معاصرین ما هزاران نفر او را دیدند و خود اینجانب نیز او را از نزدیک ملاقات کردم، در حالیکه این حقیر مطلبی را ده ها بار بخوانم باز فراموش می کنم، و این نوع تفضلی دیگر از خداست.

كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ * أَن رَّأَاهُ اسْتَغْنَىٰ * إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَىٰ * أَرَأَيْتَ
الَّذِي يَنْهَىٰ * عَبْدًا إِذَا صَلَّىٰ * أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَىٰ أَهْدَىٰ * أَوْ أَمَرَ
بِالتَّقْوَىٰ * أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ * أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَىٰ * كَلَّا لَئِنْ لَّمْ يَنْتَهِ
لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ * نَاصِيَةٍ كَذِبَةٍ خَاطِئَةٍ * فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ * سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ *
كَلَّا لَا تَطَعُهُ وَأَسْجُدْ وَاقْتَرِبْ *

ترجمه: حقا که انسان سرکش می شود (۶) که خود را بی نیاز ببیند (۷) محققا بازگشت به سوی پروردگار توست (۸) آیا دیدی آنرا که نهی می کند (۹) چون بنده ای نماز بخواند (۱۰) آیا دانستی که اگر بر هدایت بود (۱۱) و یا امر به تقوی می نمود (بہتر بود) (۱۲) آیا دیدی اگر چه تکذیب کرد و روگردانید (۱۳) آیا ندانست که خدا می بیند (۱۴) زینهار اگر خودداری نکند موی پیشانیش را گرفته و می کشیم (۱۵) موی پیشانی دروغگوی خطاکاری را (۱۶) پس او انجمن خود را بخواند (۱۷) ما بزودی مأمورین عذاب را خواهیم خواند (۱۸) زینهار او را اطاعت مکن و سجده کن و تقرب جوی. (۱۹)

نکات: إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ اگر چه عام است، ولی مورد نزول ابوجهل است، چون دید رسول خدا ﷺ نماز می خواند آمد مانع شد و گفت: آیا تو را از این کار نهی نکردم. رسول خدا ﷺ او را زجر نمود، او گفت: انجمن و یاران من از هر کسی زیادتر است، این است که خدا فرموده: فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ، و ابوجهل می گفت: اگر ببینم محمد ﷺ برای

خدایش سجده می‌کند، گردن او را پامال می‌کنم. و چون سوره الرحمن نازل شد رسول خدا ﷺ فرمود: چه کس این سوره را بر مردم می‌خواند؟ ابن مسعود برخاست و عرض کرد: من می‌خوانم، و چون ابن مسعود ضعیف البنیة بود رسول خدا ﷺ فرمود: بنشین، دو مرتبه و سه مرتبه رسول خدا ﷺ به اصحاب خود پیشنهاد کرد، و ابن مسعود برخاست، به هر حال ابن مسعود اجازه گرفت و آمد و دید مشرکین به دور کعبه مجتمعند، پس رسول خدا ﷺ بسیار متأثر شد زیرا چون ابن مسعود شروع به قرائت نمود ابوجهل چنان سیلی به گوش او زد که گوش او شکافت و خون جاری شد، جبرئیل آمد و این آیات را آورد.

سورة القدر

مکيه و هي خمس آيات

سورة قدر مکی و شامل ۵ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ * لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ * تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ * سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ *

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. حقا که ما قرآن را در شب قدر نازل نمودیم (۱) و تو چه دانی که شب قدر چیست؟ (۲) شب قدر بهتر از هزار ماه است (۳) در این شب فرشتگان و روح به فرمان پروردگارشان از هر فرمانی نازل می شوند (۴) سلامتی است آن شب تا دمیدن صبح (۵)

نکات: این سوره دلالت دارد که نزول قرآن در شب قدر بوده یعنی ابتدای نزول آن، بنابراین مبعث رسول خدا ﷺ در این شب می باشد در این سوره بیان شده که تا طلوع فجر رحمت و برکت و سلامت نازل است. و تَنَزَّلُ در اصل تنَزَّلُ بوده به تائین و آن به معنی نزول پی در پی می باشد، اینها قرینه است که چون در این شب قرآن نازل شده ولو چند آیه، رحمت و برکت الهی شامل بندگان شده لذا قدر و منزلت پیدا کرده و آنرا قدر گویند، و قدر به معنی عظمت و اهمیت آمده است، اگر چه معانی دیگر نیز دارد و بعضی قدر را به معنی مقدر و سرنوشت گرفته اند که در این شب مقدرات و سرنوشتها برای ملائکه ظاهر می شود. و این دلیل محکمی ندارد. عجب این است که

خدا در آیه دوم این سوره به رسول خود می گوید تو نمی دانی شب قدر چیست؟ ولی عده ای از اهل خرافات نوشته اند که شب قدر ملائکه بر امام نازل می شود و بدست او مقدرات تعیین می شود، معلوم می شود خرافاتیان، امام را از رسول خدا ﷺ برتر و بالاتر می دانند و چنین امام خیالی وجود ندارد. و باضافه پس از خاتم الأنبياء خبری از وحی به کسی نازل نخواهد شد.

سورة البينة
مدنية و هي ثمانى آيات

سورة بينه مدنى و شامل ۸ آيه مى باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ
الْبَيِّنَةُ* رَسُولٌ مِّنَ اللَّهِ يَتْلُوا صُحُفًا مُّطَهَّرَةً* فِيهَا كُتِبَ قِيمَةٌ* وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ
أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَةُ* وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ
مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ
الْقِيَمَةِ*

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. کفار اهل کتاب و مشرکین از دین خود جداشدنی نبودند تا برایشان دلیل روشنی بیاید (۱) پیامبری از جانب خدا که بخواند نامه‌های پاکیزه را (۲) در آن نوشته‌هائی است با ارزش (۳) و آنان که کتاب به ایشان داده شده متفرق و پراکنده نشدند مگر پس از اینکه دلیل روشن بر ایشان آمد (۴) در حالیکه مأمور نبودند مگر اینکه خدا را عبادت کنند در حالیکه دین را فقط برای او خالص کنند و متمایل به حق باشند و نماز را بپا دارند و زکات را بدهند و این است دین با ارزش (۵)

تکات: مقصود از أَهْلِ الْكِتَابِ یهود و نصاری می باشند که تعصب دینی داشتند و دست از دین خود برنمی داشتند، ولی عده‌ای از ایشان که اهل انصاف بودند و به اوامر

تورات عمل می‌کردند چون دلیل روشنی را در قرآن و کلمات محمد ﷺ دیدند مسلمان شدند. در این آیات خدا تسلیت و تسلی می‌دهد رسول خود را که اگر می‌بینی اکثرشان اسلام نمی‌آورند دلیل بر بطلان تو نیست زیرا آنان پس از دلیل روشنی در دین خود نیز ایجاد تفرقه کردند و به دلیل اعتنائی نکردند در حالیکه مأمور بودند دین خود را برای خدا خالص کنند نه برای تعصب و اغراض نفسانی و تورات از تفرقه نهی نموده است، آری اگر امر به معروف و نهی از منکر و سایر عبادات ایشان خالصانه برای خدا بود موجب تفرقه نمی‌شد ولی متأسفانه چون امر به معروف و نهی از منکر را که از عبادات مهم و باید خالصانه برای خدا باشد برعکس بخاطر دنیا و پول و ریاست انجام دادند لذا تفرقه آوردند و وحدت در حق و توحید را به وحدت در شرک مبدل ساختند. و عَلَتْ مَهْمُ انحطاط مسلمین نیز همین است که علمای ایشان دین را وسیله‌ای برای معاش و تحصیل دنیا قرار داده‌اند.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا
أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ * إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ
خَيْرُ الْبَرِيَّةِ * جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ *

ترجمه: محققا کسانی از اهل کتاب و مشرکین که در کفر خود بمانند در آتش دوزخ ماندنی هستند آنان خود بدترین مخلوقاتند (۶) به تحقیق آنانکه ایمان آورند و عملهای شایسته انجام دهند آنان بهترین مخلوقاتند (۷) پاداششان نزد پروردگارشان باغها و بوستانهای دائمی است که از زیر آنها نهرها روانست همیشه در آنها بمانند، خدا از ایشان خشنود و ایشان از خدا خشنودند، این پاداش برای کسی است که از پروردگارش بترسد. (۸)

نکات: توقع از اهل کتاب و مشرکین معاصر پیغمبر ﷺ بیشتر از سایرین است زیرا اهل کتاب با داشتن کتابی که ایشان را امر به خلوص نموده باز بدنبال تعصبند، و

مشرکین با دیدن این همه آیات و شناختن محمد ﷺ باز ایمان نیاوردند برای هواهای
نفسانی و لذا حق تعالی در این آیات سخت ایشان را تهدید نموده است.

سورة الزلزال

مدنیة و هی ثمانی آیات

سورة زلزال مدنی و شامل ۸ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا * وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا * وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا

لَهَا * يَوْمَئِذٍ تُخْبِتُ أَخْبَارَهَا * إِنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا *

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. هنگامیکه زمین به لرزه در آید لرزشی شدیدی (۱) و زمین سنگینی های خود را بیرون آورد (۲) و انسان بگوید زمین را چه شده (۳) در آن روز اخبار خود را زمین باز گوید (۴) بساینکه پروردگارت به آن وحی نموده. (۵)

نکات: مقصود از این هنگام روز قیامت است و اثقال زمین اموالند و باضافه جواهرات و معادن که مورد توجه دنیاپرستان بوده و حسرتشان زیاد گردد و دریغ از عمر خود بخورند که به آن صرف کرده اند. و مقصود از بیان زمین اخبار خود را این است که بیان می کند اعمال و رفتاری که در روی آن انجام شده و حضور اقوام و ملل و آثاری که در زمین قیامت است خود خبرهای آن است. شاعر گوید:

دندانه هر قصری پندی دهدت نو نو پند سر دندانه بشنو ز بن دندان

و جمله: إِنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا ممکن است مفعول تحدث باشد و ممکن است باء

آن باء سببیه باشد.

يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِّيُرَوْا أَعْمَالُهُمْ * فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ *

ترجمہ: در آن روز مردم دسته‌دسته پراکنده بیرون آیند تا اعمال خود را ببینند (۶) پس هر کس باندازه ذره‌ای کار نیکی کند آنرا می‌بیند (۷) و هر کس به قدر ذره‌ای عمل شری کند آنرا ببیند. (۸)

نکات: عرب از ذره کمتر چیزی ندارد و نمی‌تواند بفهمد و خدا هم به عرف عرب تکلم نموده و ذره همان چیزهایی است که در جو هوای صاف هنگامیکه خورشید از سوراخی می‌تابد و چیزهایی بنام ذرات در هوا نمایان می‌شود. مقصود این است که عمل خیر و شر هر قدر هم کم باشد باز در قیامت حساب دارد. پس کسانی که از این کتاب الهی مردم را بی‌خبر نگاه داشته و اخبار جعلی برایشان می‌خوانند و بدعتها را رواج می‌دهند و شفاعتی بر خلاف توحید می‌تراشند باید بروند توبه کنند.

سورة العاديات

مکيه و هي لحدى عشرة آيه

**سورة عاديات مکي و يا مدني است.
مورد اختلاف مي باشد. و شامل ۱۱ آيه مي باشد**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا * فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا * فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا * فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعًا *
فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا * إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ * وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ *
وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ * أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعِثَ رَاسُهُ فِي الْقُبُورِ * وَحُصِّلَ مَا فِي
الْصُّدُورِ * إِنَّ رَبَّهُم بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ *

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. سوگند به اسبان دونده در حال نفس زنان (۱) پس به آتش افروزان از سنگها با سمهایشان (۲) پس به تندروانی که در صبح شیخون زنند (۳) که به آن گردی بر انگیزند (۴) و جمعاً به میان میدان در آیند (۵) براستی که انسان نسبت به پروردگارش ناسپاس است (۶) و او بر این کفران البته گواه است (۷) و حقا که او شدیداً مال دوست می باشد (۸) آیا نمی داند که چون خفتگان قبور بیرون شوند (۹) و آنچه در سینه ها باشد مشخص شود (۱۰) در آنروز پروردگارشان به احوال ایشان آگاه است. (۱۱)

نکات: این آیات راجع به قشون اسلامی است که خدا حتی به اسبان مجاهدین تندرو و حتی به قدم و سم اسبانی که در اثر تند رفتن از سنگهای بیابان آتش می افروند قسم خورده، و این تجلیل از ایشان است، و همچنین قسم یاد فرموده به

شب روان مجاهد که صبح سحر به دشمن شبیخون زده و متحداً وارد میدان نبرده شده و بی‌باکانه دشمن را مغلوب می‌کنند. و این آیات در باره مجاهدین است که رفتند برای دفع قبیله بنی‌کنانه و یا برای جنگ ذات‌السلاسل و دشمن سرسخت لجوجی را دفع کردند، ولی منافقین اخباری جعل کردند که مجاهدین مقتول و مغلوب گشته و مسلمین را پریشان می‌ساختند، خدا این خبر را به رسول خود نازل نمود که پریشان نباشد و مقصود از انسان کنود منافقین است و برای کنود معانی متعدده ذکر کرده‌اند که تمامش مذموم است.

سورة القارعة

مکیه و هی إحدى عشرة آیه

سورة قارعه مکی و شامل ۱۱ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْقَارِعَةُ * مَا الْقَارِعَةُ * وَمَا أَذْرُكَ مَا الْقَارِعَةُ * يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ
كَالْفَرَّاشِ الْمَبْتُوثِ * وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ * فَأَمَّا
مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ * فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ * وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ *
فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ * وَمَا أَذْرُكَ مَا هِيَّةُ * نَارٌ حَامِيَةٌ *

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. آن کوبنده (۱) چیست آن کوبنده (۲) و تو چه دانی که چیست آن کوبنده (۳) روزی که مردم پروانه وار پراکنده می شوند (۴) و کوهها مانند پشم حلاجی شده گردند (۵) پس اما آنکه میزانهایش سنگین باشد (۶) او در زندگی پسندیده است (۷) و اما آنکه میزانهای او سبک باشد (۸) جا و پناه او هاویه باشد (۹) و تو چه دانی که هاویه چیست (۱۰) آتشی است سوزان. (۱۱)

نکات: الْقَارِعَةُ «کوبنده» یکی از اسماء قیامت است چون در آن روز آسمانها و زمین در هم کوبیده شوند. جمله: وَمَا أَذْرُكَ ... که در قرآن مکرر آمده برای این است که بفهماند پیغمبرش این چیزها را نمی دانسته قبل از وحی تا مسلمین درباره او غلو نکنند و مداحان دست از کفریات خود بردارند. و کلمه: مَوَازِينُهُ جمع میزان

است، و ممکن است به معنی مفعول باشد و جمع موزون باشد یعنی اعمالی که وزن شده است از این کلمه استفاده می شود که هر انسانی دارای چند میزان است با یکی عقائد او و با دیگری اخلاق او و با دیگری رفتار و کردار او سنجیده می شود.

سورة التكاثر
مکیه و می ثمانی آیات

سورة تکاثر مکی و شامل ۸ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْهَنُكُمُ التَّكَاثُرُ* حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ* كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ* ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ
تَعْلَمُونَ* كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ* لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ* ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا
عَيْنَ الْيَقِينِ* ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ*

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. فزون طلبی شما را سرگرم کرده (۱) تا آنکه گورستانها را دیدار کردید (۲) نه چنین است بزودی خواهید دانست (۳) باز نه چنین است خواهید دانست (۴) زینهار اگر به علم بدانید (۵) البته دوزخ را می دیدید (۶) باز حتماً آنرا با چشم یقین می دیدید (۷) سپس حتماً در آنروز از نعمتها مسئول خواهید شد. (۸)

نکات: مردم جهان به کثرت مال و یا قدرت و یا علم تفاخر دارند، در مکه دو قبیله از قریش به کثرت نفرات بر یکدیگر نازیدند و آن دو قبیله بنوعبدمناف و بنو سهم بودند، چون نفرات بنو عبد مناف زیادتر بود، بنی سهم گفتند: قوم ما فراوانتر بودند در اثر فساد نابود شدند، اکنون بیائید تا مردگان طرفین را بشمریم و چون شمردند عددشان از بنو عبد مناف زیادتر شد، حتی به مردگان و کثرت نفرات اموات افتخار می کردند، ولی در اسلام تمام این افتخارات ممنوع گردید، و ممکن است حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ را چنین معنی کنیم: شما را فزون طلبی مشغول کرده تا مرگ شما را فراگیرد و

قبر را زیارت کنید یعنی تا وارد قبر شوید. به نظر ما این آیات صریحاً و گرنه به اشاره تفاخر به قبر و توجه به زیارت قبر را رد نموده است. در اینجا به کتاب ما بنام "خرافات وفور در زیارات قبر" مراجعه شود.

سورة العصر
مکیه و می ثلاث آیات

سورة عصر مکی و شامل ۲ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
وَتَوَصَّوْا بِالْحَقِّ وَتَوَصَّوْا بِالصَّبْرِ *

ترجمه: بنام خدای کامل الذات والصفات رحمن رحیم. سوگند به زمان (و یا به ساعت عصر) (۱) که انسان در زیان است (۲) مگر آنانکه ایمان آورده و کارهای شایسته کنند و یکدیگر را به حق سفارش کنند و به صبر توصیه نمایند. (۳)

نکات: این سوره با کوچکی، جامع اصول رستگاری و سعادت دنیا و آخرت است، خدا به عصر قسم خورده تا بندگان قدر و اهمیت زمان را بدانند و بیهوده تلف نکنند. شاعر گوید:

چند بنالی که بد شده است زمانه عیب و بدت بر زمانه چون فکنی چون
نعیب زماننا و العیب فینا و ما لزماننا عیب سوانا
زمان و یا روزگار خوب و بدی ندارد جز به اعتبار مردمش. و الف و لام الْعَصْرِ و
الْإِنْسَانَ برای استغراق است، یعنی تمام افراد انسان در زیانند جز کسانی که اهل ایمان
و عمل صالح و امر به معروف و نهی از منکرند، از این آیات و نیز آیات دیگر استفاده
می شود که امر به معروف و نهی از منکر بر همه واجب است، و همه باید تا آنجا که

می توانند کوشش کنند تا عالم شوند و معروف و منکر را بشناسند پس اسلام دین
تعلیم و تعلم و تحقیق است نه تقلید.

و حق تعالی در قرآن به چهل چیز قسم خورده و این آخرین قسم است که در این
سوره آمده و فوائد قسم را در سوره های قبل بیان نمودیم خصوصاً در سورة نازعات.

سورة الهمزة
مکیه و می تسع آیات

سورة همزه مکی و شامل ۹ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ* الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ* تَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ
أَخْلَدَهُ* كَلَّا لَّيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ* وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ* نَارُ اللَّهِ
الْمُوقَدَةُ* الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئَةِ* إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ* فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ*

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. و ای بر هر عیججوی
طعن زن (۱) آنکه مالی را جمع کرد و شمرد (۲) خیال کرد مال او او را پاینده
می دارد (۳) نه چنین است حتماً در حطمه افکنده شود (۴) و چه دانی که حطمه
چیست (۵) آتش افروخته خداست (۶) آن آتشی که بر دلها مسلط شود (۷) برآستی که
آن آتش بر ایشان در بسته است (۸) در میان ستونها کشیده شده. (۹)

نکات: وَيْلٌ لِّ لفظی است برای نکوهش و نفرین مانند وای و در وقت اندوه گفته
شود و بر وزن آن است ویس که برای کوچک شمردن استعمال می شود و دیگر ویح
که در جای دلسوزی و ترحم گفته می شود. و فرقهائی بین هُمَزَةٍ و لُّمَزَةٍ گذاشته اند،
از جمله آنکه هُمَزَةٍ عیججویی با دست و لُّمَزَةٍ با زبان و چشم، هُمَزَةٍ علانیه و لُّمَزَةٍ
پنهانی. و الْحُطَمَةِ از ماده حطم به معنی شکننده می باشد، گویا آتش دوزخ درهم
می شنند اهل آنرا. نعوذ بالله.

سورة الفيل
مکيه و هي خمس آيات

سورة فيل مکی و دارای ۵ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ * أَلَمْ تَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ *
وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ * تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِّن سِجِّيلٍ * فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ
مَّأْكُولٍ *

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. آیا ندیدی پروردگارت به اصحاب فیل چه کرد (۱) آیا نیرنگشان را در گمراهی قرار نداد (۲) و بر آنان پرندۀ ابابیل را فرستاد (۳) که آنان را به سنگی از سنگ گل می انداخت (۴) تا آنان را مانند کاهی جویده قرار داد. (۵)

نکات: مخاطب أَلَمْ تَرَ... ممکن است رسول خدا ﷺ باشد و ممکن است هر مکلفی باشد، با اینکه رسول خدا ﷺ چگونگی اصحاب فیل را ندیده بود زیرا قصۀ اصحاب فیل در سال تولد رسول خدا ﷺ بوده اما چون از قعطیات مسلمۀ بوده گویا او دیده است مانند «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ». باضافه أَلَمْ تَرَ به معنای أَلَمْ تعلم نیز آمده است. بهر حال قصۀ هلاکت اصحاب فیل را اهل حجاز خصوصاً پیرمرد ها و مردان کهنسال معاصر رسول خدا ﷺ همه آنرا دیده بودند و آنرا چون مهم می دانستند مبدأ تاریخ کرده بودند و سال آنرا عام الفیل می گفتند، و این قضیه آثریر و اعلانی بود برای مقدم او، و این معجزه را ارهاص می گویند زیرا چنین قضیه ای که دسته دسته و

جوخه‌جوخه پرندگان مانند قشون مرتب به پرواز آیند و بر سر عده مخصوصی که همه مجهزند به تجهیزات جنگی سنگباران کنند و همه را از پا درآورند به یک امر طبیعی نمی‌توان حمل کرد. و کلمه أَبَابِل به معنی پرنده دسته‌دسته می‌باشد، تمام مورخین به غیرطبیعی بودن آن اعتراف دارند منتهی مورخین اروپا گفته‌اند که ابرهه و یارانش که با فیل‌های جنگی آمده بودند در اثر باران سنگریزه مبتلا به آبله شدند، در جواب ایشان گفته می‌شود که یک لشکر صد هزار نفری در فاصله ساعتی همه مبتلا به مرض آبله شود بطوریکه از پا درآیند باز غیرطبیعی و یک امر خارق‌العاده و اعجاز است. تفصیل این قضیه در کتب تواریخ ذکر شده است. آنچه مسلم است اینکه ابرهه یکی از مردم حبشه بوده که بر یمن مسلط گشته و در صنعا کنیسه‌ای ساخت بنام قلیس و آنرا بسیار مجلل و مزین نمود و خواست مردم را به آن معبد توجه دهد و بدینوسیله مرکزیت مهمی که عنوان دینی داشته باشد بوجود آورد و کعبه را که مرکز بت‌پرستی شده بود محو سازد، و علت این تصمیم این شد که شخصی از بنی‌کنانه آمد در قلیس معتکف شد و نیمه شب آنرا ملوث نمود و فرار کرد و لذا ابرهه حرکت کرد برای تخریب کعبه و تا حرم آمد، در آنجا فیلها قدم برنداشتند و فوج فوج ابابیل نمایان گردید.

سورة قریش
مکیه و می اربع آیات

سورة قریش مکی و دارای ۴ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَا يَلْفُ قُرَيْشٌ* إِلَيْهِمْ رِحْلَةَ الْشِتَاءِ وَالصَّيْفِ* فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا
الْبَيْتِ* الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَءَامَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ*

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. برای الفت گرفتن قریش (۱) الفت ایشان در مسافرت زمستان و تابستان (۲) پس باید پروردگار این خانه را عبادت کنند (۳) آن خدائی که ایشان را از گرسنگی سیر کرد و از ترس ایمنشان نمود. (۴)

نکات: قریش به معنی کسب است چون قریش که از نژاد نضر بن کنانه بودند در کسب و تجارت زندگی می کردند و لذا به ایشان قریش می گفتند، خدا فرموده ما دفع اصحاب فیل نمودیم تا ایشان به الفت خود ادامه دهند و پروردگار خود را عبادت کنند و قریش به معنی تفتیش نیز آمده زیرا این طائفه از حال زوار کعبه و مستحقین تفتیش نموده و همراهی می نمودند. و راه کسب و زندگی قریش از دو مسافرت زمستانی و تابستانی بوده، زمستان به طرف یمن. و تابستان به طرف شام که خوش آب و هوا بود و اول کسیکه ترتیب این مسافرت را داد هاشم بن عبد مناف بود. و خدا باضافه از إطعام و امنیت، از کفر و ضلالت و هلاکت نیز بواسطه نزول قرآن نجاتشان داد. و گویند که فیل و قریش یک سوره می باشند.

سورة الماعون
مکيه و می سبع آیات

سورة ماعون مکی و شامل ۲ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْإِيمَانِ * فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ * وَلَا تَحْضُ
عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ * فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ *
الَّذِينَ هُمْ يُرَآؤُونَ * وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ *

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. آیا آن کسیکه به روز
جزاء تکذیب می کرد دیدی؟ (۱) همان است که یتیم را می راند و پر خاش می کند (۲) و
بر خوراک بینوا ترغیب نمی کند (۳) پس وای بر نمازگزاران (۴) آنانکه از نماز خویش
غافلند (۵) همانانکه ریا می کنند (۶) و از بهره به دیگران و رفع احتیاج آنان دریغ
دارند. (۷)

نکات: فَذَلِكَ با فاء تفریع آمده یعنی آنکه دین ندارد نتیجه اش همین است که
سنگین دل است و حتی بر یتیم و مسکین رحم نمی کند، و نه دیگران را ترغیب
می کند، و اگر نمازی بخواند با غفلت و ریا است. و الْمَاعُونَ چیزهای مختصری
است که به آن رفع حاجت دیگران می شود مانند کبریت و سوزن و چاقو که مردم در
مواقع بسیاری محتاج می شوند و مرد متدین نباید از این چیزها دریغ نماید.

سورة الكوثر
مکیه و می ثلاث آیات

سورة کوثر مکی و شامل ۳ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا أَعْطَيْنَكَ الْكَوْثَرَ* فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَحْزَرْ* إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ*

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. حقا که ما به تو خیر بسیار عطا کردیم (۱) پس برای پروردگارت نماز کن و نحر نما (۲) محققا دشمنت خودش دم بریده و قطع شده است. (۳)

نکات: الْكَوْثَرُ در لغت خیر کثیری را گویند گویا مبالغه در کثرت است و مقصود از آن مجموع عنایاتی است که در حق محمد ﷺ عطا شده از نبوت و رفعت ذکر و تسلط بر کفر و علم کثیر و هدایت مردم بواسطه کتاب خدا و خلق عظیم و نهر کوثر، چون کوثر مطلق است شامل تمام اینها می شود. و مقصود از جمله: شَانِئَكَ همان عاص بن وائل است که می گفت محمد ابتر است و پسری ندارد و پس از وفاتش دین او زائل می گردد، خدای تعالی در حق او و یارانش فرموده دشمن تو ابتر و مقطوع الخیر خواهد بود و دشمنان تو بعد از مرگشان نامشان گم و ذکرشان از بین می رود لیکن تو بلند شده در تمام منابر و مساجد و بین عموم بشر همیشه یاد خواهی شد و همه پاکان به تو اقتداء خواهند کرد و ذکر خیر تو باقی مانده و از بین نمی رود. و جمله فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَحْزَرْ، دلالت دارد که قربانی نیز مانند نماز عبادت و مخصوص خدای واحد

است و برای کس دیگر جایز نیست، بنابراین برای کسی که از سفر برگشته حیوانی را در برابر او به زمین خوابانده و سر می‌برند و می‌گویند گوشت آن حیوان به آن مسافر نمی‌رسد و فقط این احترام و خضوع در این کار مال او بوده به او هدیه می‌کنیم تمام این اعمال مخالف قرآن است زیرا خداوند در آیه ۳۷ سوره حج می‌فرماید: ﴿لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ ...﴾ یعنی گوشت و خونهای قربانیها به خدا نمی‌رسد بلکه تقوای قلب شما به خدا می‌رسد که مردم همین احترام را تقدیم از سفر برگشته یا فلان امامزاده می‌کنند. و علی‌السلام فرمود: سمعت رسول الله ﷺ يقول: لعن الله من ذبح لغير الله، یعنی از رسول اکرم ﷺ شنیدم که فرمود: خدا لعنت کند کسی را که حیوانی را برای غیر خدا ذبح کند و سر ببرد.

سورة الكافرون

مکیه و هی ست آیات

سورة کافرون مکی و شامل ۶ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ يَتَّيِبُهَا الْكَافِرُونَ * لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ * وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا
أَعْبُدُ * وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ * وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ * لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ

دِينِ *

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. بگو ای کافران (۱) من نمی پرستم آنچه را شما می پرستید (۲) و نه شما پرستنده معبود منید (۳) و نه من پرستنده معبود شمایم (۴) و نه شما پرستنده معبود منید (۵) برای شما دین شما و برای من دین من. (۶)

نکات: این سوره در مقابل پیشنهاد مشرکین است که گفتند: یا محمد بیا صلح و صفا برقرار کنیم که یک سال تو بتها را پرستش کن و یک سال ما خدای تو را پرستش کنیم، خدا به رسول خود فرموده: بگو ... معلوم می شود خدا مستقیماً به مشرکین خطاب ننموده زیرا ایشان قابل خطاب الهی نبودند. بگو که بت پرستی منافات با خدا پرستی دارد. و جمله: وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ، جمله اسمیه دلالت بر دوام و استمرار دارد و شامل ما ماضی و حال و ما یأتی می شود. و جمله: مَا عَبَدْتُمْ ماضی است یعنی در گذشته من معبود شما را نپرستیدم، و ممکن است به دلالت این آیه

بگوئیم رسول خدا ﷺ قبل از نبوتش بت پرستی ننموده است. و جمله لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ بنا بر اقتضای زمان بوده زمانی که رسول خدا ﷺ در ضعف بود، و منافات ندارد که بعدا دعوت خود را علنی و مأمور به دعوت مردم به اسلام شد و به دفاع با شمشیر در مقابل مخالفین پرداخت.

سورة النصر

مدنیة و هی ثلاث آیات

سورة نصر مدنی و شامل ۲ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ* وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا*

فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا*

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. هنگامیکه یاری خدا و پیروزی بیاید (۱) و دیدی که مردم گروه گروه داخل دین می شوند (۲) پس با ستایش پروردگارت او را تسبیح گو و از او آمرزش بخواه زیرا او توبه پذیر است. (۳)

نکات: إِذَا ظرف زمان استقبال است، از قرائن معلوم می شود که این سوره قبل از فتح مکه نازل شده زیرا تا قبل از فتح مکه اکثر مردم حجاز به اهل مکه و قریش چشم داشتند که ببینند بتان و بت پرستان کعبه با دین جدید چه می کنند، چون فتح مکه شد دیگر ترس مردم بر طرف و دین آزاد گردید، و هر کس عقلا متمایل به دین جدید بود ایمان آورد، و هر کس دینش تقلیدی بود به تقلید خود راکد ماند، و هر کس برای مصلحت دنیا ایمان می آورد ایمان آورد، و تا قبل از فتح مکه چنین نبود. و به رسول خدا ﷺ پس از نزول این سوره معلوم شد وظیفه خود را انجام داده باید مهیای سفر آخرت گردد و برای بی صبریهایی که کرده و متی نصر الله می گفته استغفار نماید.

سورة المسد
مکّیة و هی خمس آیات

سورة مسد و یا لهب و یا تبت مکی و شامل ۵ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ * مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ * سَيَصْلَىٰ نَارًا
ذَاتَ لَهَبٍ * وَامْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ * فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ *

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. دو دست ابی لهب زیان
کرد و خود او زیان نمود (۱) مال و اعمال او به او بهره نداد (۲) بزودی در آتش
فروزان در آید (۳) و زن او هیزم کش است (۴) در گردنش ریسمانی از لیف خرما
است. (۵)

نکات: ابولهب نامش عبدالعزی فرزند عبدالمطلب و عموی رسول خدا ﷺ بوده، و
دارای ثروت بوده، چون صورت سرخی داشت مانند شعله آتش، خدا او را به این کنیه
معرفی نموده که مناسب شعله دوزخ است. بهر حال خدایتعالی نام فردی از مشرکین و
منافقین را در قرآن نیاورده، زیرا خدا هتاک الستور نیست و شرک و عصیان بندگان به
خدای سبحان ضرری ندارد و در صدد انتقام نبوده و ذکر نام اشخاص در کتاب قانون
همیشگی مفید فایده ای نیست. اما ابولهب و زنش به جهاتی ذکر شده:

اول — چون ضرر ابولهب از هر کافر و مشرکی زیادتیر و باعث جرئت مشرکین در
آزار رسول خدا ﷺ می شد، باضافه خدا می دانست او به حال کفر از دنیا می رود و لذا
خبر داد و این معجزه ای بود.

دوم - ذکر او برای این است که مردم دنیا بفهمند رسول خدا ﷺ جز خدا یآوری نداشت و تبلیغ او وسائل تحمیلی نداشته و حتی فامیل او عداوت ورزیده.

سوم - مردم بدانند که حسب و نسب بدرد نمی خورد سید هاشمی با غلام حبشی در مقابل قانون کیفری فرقی ندارند و بی جهت بنام بزرگان و نسبت به آنان کسی مغرور نشود.

و ممکن است بگوئیم زن او هیزم کش بود یعنی هیزم فساد و نمایی را. و می آمد خوار بر سر راه رسول خدا ﷺ می ریخت.

سورة الاخلاص
مکيه و می أربع آیات

سورة اخلاص مکي و شامل ۴ آيه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ* اللَّهُ الصَّمَدُ* لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ* وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا
أَحَدٌ*

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. بگو او خدای یگانه
است (۱) خدای بی خلل و بی نیاز (۲) نزاده و زائیده نشده (۳) و کسی همتای او
نیست. (۴)

نکات: این سوره را سوره توحید و امان و اخلاص خوانده اند. مشرکین و یهود و
نصاری از رسول خدا ﷺ خواستند که خدای خود را معرفی کند، فلذا این سوره نازل
گشت، چون در جواب کفار آمده اول آن قُل می باشد.

در این سوره انواع و اقسام شرک نفی شده:

- | | | |
|--|----------|-------------|
| ۱- کثرت در ذات و صفات. | ۲- نقص. | ۳- عدد. |
| ۴- تغییر. | ۵- علیت. | ۶- معلولیت. |
| ۷- مصدریت. | ۸- شبیه. | ۹- ضد. |
| ۱۰- ابوت و بنوت، و رد است بر آنانکه برای خدا فرزندی قائل بودند | | |

سورة الفلق

مکّیة و می خمس آیات

سورة فلق مکی و شامل ۵ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ * مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ * وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ * وَمِنْ شَرِّ
الْأَنفَاثِ فِي الْعُقَدِ * وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ *

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. بگو به پروردگار سپیده دم
پناه می برم (۱) از شر آنچه بیافرید (۲) و از شر ظلمت چون فراگیرد (۳) و از شر
دمندگان در عزمها و پیمانها و روابط (۴) و از شر حسود چون حسد را بروز دهد. (۵)

نکات: جمله: مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ دلالت دارد که شر از ناحیه مخلوق است نه از خالق،
و شر ایجاد می شود از تزاحم مخلوقات، وَلَوْ لَا التَّزَاحْمَ لَمَا وَجَدَ الشَّرَّ، حق تعالی خود
را پناهگاه برای دفع هر شری معرفی نموده و اوست که از سپاه شرور مطلع و مدافع
بندگان است، و برای نمونه سه قسم از شرور را ذکر نموده:

اول - شر ظلمت ظاهری و ظلمت معنوی کفر و شرک و خرافات، خصوصاً جور
و ستم و ظلمتی را که همه را فراگرفته و افراد روشن، نایاب و یا کمیاب باشد.

دوم - شر کسانی که با دمیدن و بافتن، عزم و تصمیم مردم و یا روابط آنان را بهم
می زنند مانند جادوگران و سخن چینان و زنان حيله گر و بافندگان در منبر و
توجیه کنندگان خرافات که در عوض توحید به مردم دعاهاى شرک آمیز یاد می دهند و
در عوض کار به مردم گریه و توسل پیشنهاد می کنند و عقل مردم را سلب می کنند،

زیرا نفاثه وزن علامه بر هر دمنده‌ای اطلاق می‌شود چه زن و چه مرد، و کلمه **الْعُقْد** جمع عقد است و عقد بر همه ارتباطات و عقود و تصمیمات اطلاق می‌شود.

سوم - شَرِّ حَاسِدٍ که اکثر مردم را بیچاره کرده و از حقائق دور داشته است، کسی حقیقتی را بیان می‌کند و یا خواسته مردم را از خرافات نجات دهد هزاران نفر همکار او از حسد مانع نشر گفتارش هستند، کسی کتابی از حقائق برای نجات مردم می‌نویسد هزاران نفر از همکاران او به او حسد می‌برند و کتاب و نوشته او را گمراهی معرفی کرده و یا مانع از نشر و تأثیر آن می‌شوند، مثلاً همین تفسیر که قریب یکسال آنرا نوشتم در حین اقدام به تایپ مقداری از مطالب خطی آنرا در چهارصد صفحه سرقت کردند و لذا مجدداً مجبور به نوشتن شدیم که در اثر عجله مقدار زیادی از مطالب مهم آن حذف گردید. و پس از چاپ به توسط اِعمال نفوذ روحانیون در دربار شاه و اداره نگارش از اجازه نشر آن مانع شدند و بلکه خواندن آنرا تحریم کردند و حتی دو نفر آخوندی که در اداره نگارش بودند با گرفتن رشوه این تفسیر را مخالف مذهب و دین شمردند با اینکه در ظاهر و در برخورد با ما از ما تمجید می‌کردند که یکی از آنان شیخ کاظم سنگلجی و دیگر شیخ عباس مهاجرانی همدانی که مغرور به دنیا بودند و بالأخره در دنیا نیز خیری ندیدند و گول الخناس را خوردند. و از طرف دیگر همین تابشی از قرآن را با حذف بعضی مطالب مهم آن بنام شخص دیگری یعنی حاج احمد نواندیش اجازه نشر صادر نمودند و اداره نگارش این چنین سرقت را حلال می‌دانست و در این تابشی از قرآن در مواقع بسیاری از اشعار و بعضی کتب دیگر خود مانند کتاب احکام القرآن و گلشن قدس نقل نموده‌ام و این نشانه است بر کذب کسانی که این کتاب را به خود نسبت داده‌اند. و همچنین است اذیت و آزارهای بسیاری که نسبت به این حقیر روا داشته‌اند.

بهر حال حسد جلو علوم و نشر حقائق و آزادی مردم را گرفته و یکی از بواعث بدبختی عموم همین حسد است و قتیکه اظهار شود، اما اگر حسود حسد خود را جلوگیری کند و ترتیب اثری در گفتار و کردارش پیدا نشود فقط برای خودش مضر

است، جائی که پیغمبر خدا ﷺ مأمور است از این شرور به خدا پناه برد برای دیگران تکلیف معلوم است. حضرت یوسف علیہ السلام به چاه رفت برای حسد، رسول خدا ﷺ به آن همه زحمات مبتلا شد برای حسد مشرکین و یهود که نمی توانستند لطف خدا را درباره او مشاهده کنند. و معنی حسد این است که دوست داشته باشد زوال نعمت را از محسود و نتواند نعمتی را در او ببیند. حضرت علی علیہ السلام فرمود: **الحسد داء عیاء لا یزول إلا بهلکة الحاسد أو بموت المحسود.**

سورة الناس
مکیه و هی ست آیات

سورة ناس مکی و شامل ۶ آیه می باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ * مَلِكِ النَّاسِ * إِلَهِ النَّاسِ * مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ
الْخَنَّاسِ * الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ * مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ *

ترجمه: بنام خدای کامل الذات و الصفات رحمن رحیم. بگو پناه می برم به پروردگار مردم (۱) پادشاه مردم (۲) خدای مردم (۳) از شر وسوسه کننده خناس (۴) آنکه پنهانی در سینه های مردم وسوسه می کند (۵) از پریان و مردم (۶)

نکات: مفسرین برای این دو سوره قصه هایی نقل کرده اند از یهودیان و دختران آنان که در مدینه بوده اند در صورتیکه این سوره ها در مکه نازل شده نه در مدینه، پس تمام آن قصه ها بی اعتبار و مشحون از توهین به رسول خدا ﷺ است. بهرحال حرف آخر این سوره «س» و حرف اول قرآن «باء» بِسْمِ اللَّهِ است یعنی این کتاب ما را بس، یعنی؛ هذا الكتاب كاف لنا.

و باید دانست که خدا برای دفع تمام شرور در سوره قبل یک نام خود را که رب الفلق باشد ذکر نموده ولی در این سوره برای دفع شر وسوسه شیاطین سه عدد نام خود را ذکر کرده که بنده بفهمند وسوسه شیاطین و هوای نفس بسیار مهم است، و مواظب باشد گول نخورد. باضافه شرور سوره قبل راجع به دنیا بوده ولی این شرور راجع به دین است.

و خدا در این سوره نامهای خود را اضافه کرده به النَّاس تا بنده بداند ربی یعنی صاحب و اختیار و مالکی ندارد جز خدا، و بداند قدرت و سلطنتی اثر ندارد جز قدرتِ إلهی، و إله و ملجأ نیست جز خدا و به غیر خدا پناه نبرد.

جمله مِنْ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ دلالت دارد که شیاطین انسی که انسان و سوسه می کند و همواره کید خودش را مخفی می دارد بسیار مهم است مانند گویندگان مذهبی که مردم را شب و روز و سوسه کرده و گمراه می کنند، نعوذ بالله من شر النفس و من شر الجنة و الناس.

تمام شد ترجمه ساده و روانی که در نظر گرفته بودیم با ذکر نکاتی از آیات إلهی در روز دوم جماد الأول سنه ۱۳۸۷ و اگر اشتباه و یا سهو و یا قصور فهمی شده باشد از حق تعالی امید عفو و اغماض داریم و طلب آمرزش می کنیم.

در اینجا تذکری لازم است: بدانکه اکثر سور قرآن مورد اتفاق است که تمام آیات آن مکی است و یا مدنی است، ولی در بعضی از سور و یا بعضی از آیات اختلاف شده که مکی است یا مدنی، و ما در مورد اختلاف آنچه در صدر سور عموم قرآنها نوشته اند پیروی نموده ایم، مثلاً سوره های عنکبوت، سجده، شعراء، زمر، غافر، جاثیه، ق و مزمل مکی است، ولی بعضی از آیات این سوره ها را مدنی دانسته اند که ما در این مورد مانند عموم قرآنها تمام آیات این سوره ها را در ابتدای این سور مکی نوشته ایم.

و مخفی نماند این ترجمه از تعصبات مذهبی و خرافات فرقه ای خالی است، امید است برادران اسلامی برای روشن شدن افکار مسلمین و تحکیم وحدت اسلامی و اتحاد ایشان به چاپ و نشر آن مبادرت نمایند.

و السلام علی من اتبع الهدی و خاف عواقب الردی.

الأقل السید ابوالفضل ابن الرضا (برقی)